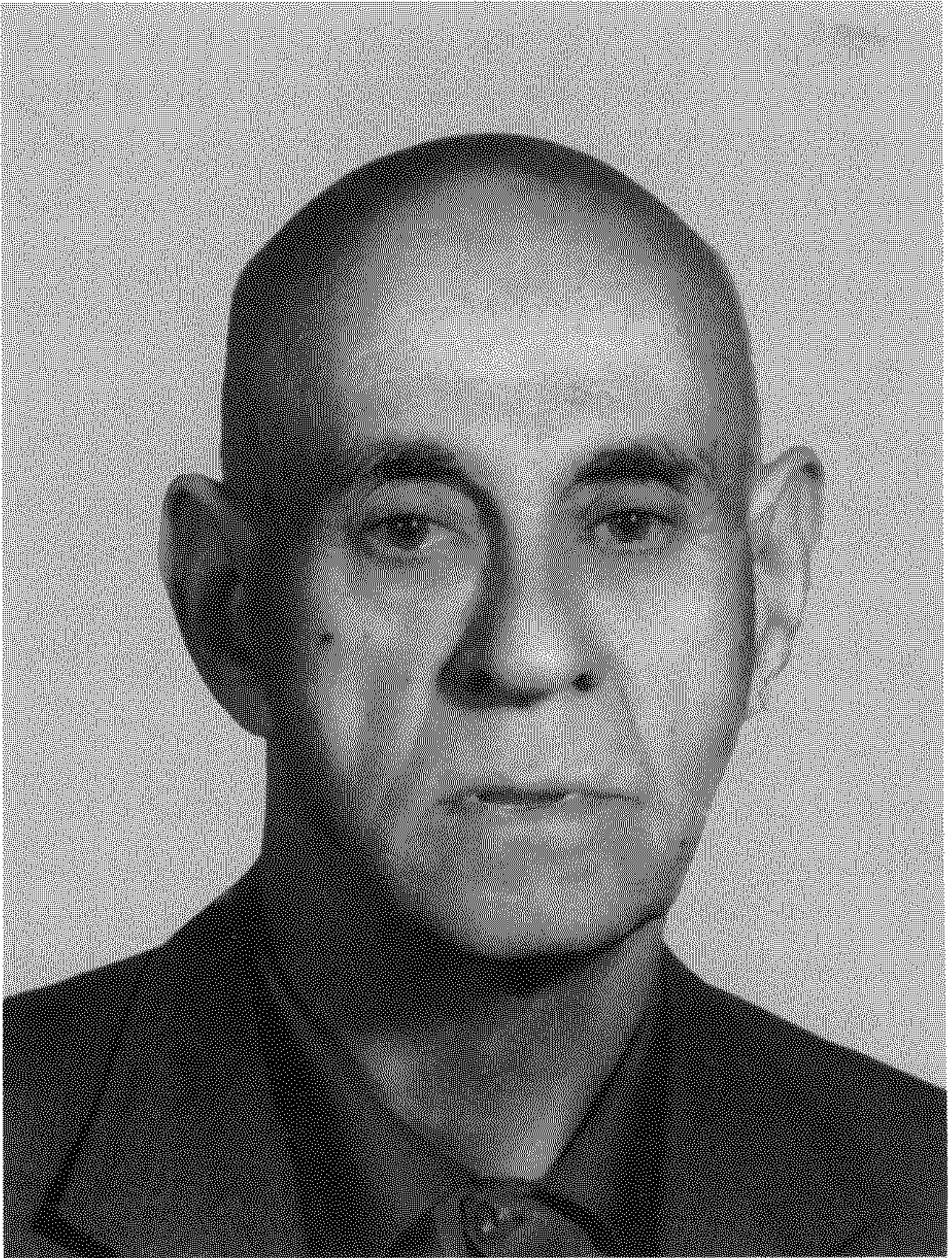


# تجلی موعود

تألیف: محمد علی رشتچیان





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تجلی موعود

تألیف: محمد علی رشتچیان

۱۳۸۹

سرشناسه	: رشتچیان، محمدعلی، ۱۳۰۵-
عنوان و نام پدیدآور	: تجلی موعود/ تألیف محمدعلی رشتچیان.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه انتشارات حسام شیرمحمدی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۲۷ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۱-۳۲-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۶۲۷.
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق-
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ت۳/۵ر/۵۱/۵۱ BP
رده‌بندی دیویی	: ۹/۲۹۷۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۸۴۷۲۳

نام کتاب: تجلی موعود

تألیف: محمد علی رشتچیان (تلفن ۰۲۲۰۷۷۶۹۳ - همراه ۰۹۱۹۵۵۸۲۲۹۱)

ناشر: ایران قلم

حروفچینی: اکرم زمانی

صفحه‌آرایی: هانی توانایان‌فرد

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۱-۳۲-۷

آدرس انتشارات: تهران میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین کوچه بهشت آئین پلاک ۳۴

تلفن ۰۹۱۲-۱۷۵۸۲۰۸ همراه ۰۶۶۹۵۷۸۱۲-۱۳ ۰۶۶۴۱۰۵۱۴

## فصل اول امامت و رهبری

توقیعات	۱۰۶
مطالب اساسی درباره اصل امامت	۱۰۷
امامت - حدیث ثقلین	۱۱۰
امامت به معنی مرجعیت دینی	۱۱۵
حدیثی در باب امامت	۱۱۸
امامت در قرآن	۱۱۹
حکومت یکی از شاخه‌های امامت است	۱۲۲
امام جانشین پیغمبر است در بیان دین	۱۲۳
حدیث ثقلین و مسئله عصمت ائمه علیهم السلام	۱۲۴
اهمیت حدیث ثقلین	۱۲۵
حدیث غدیر	۱۲۶
داستان یوم الانذار	۱۲۸
داستان ملاقات رئیس قبیله با پیغمبر اکرم	۱۲۸
حدیث غدیر و تواتر آن	۱۲۹
حدیث منزلت	۱۳۱

## فصل دوم اربعین حدیث

حدیث ۱	۱۴۰
حدیث ۲	۱۴۱
حدیث ۳	۱۴۳
حدیث ۴	۱۴۶
حدیث ۵	۱۴۷
حدیث ۶	۱۴۹
حدیث ۷	۱۵۲
حدیث ۸	۱۵۴
حدیث ۹	۱۵۶
حدیث ۱۰	۱۶۰
حدیث ۱۱	۱۶۱
حدیث ۱۲	۱۶۶
حدیث ۱۳	۱۶۷
حدیث ۱۴	۱۷۰

خطابه غدیر	۱۱
خلاصه زندگی حضرت (عج)	۳۹
اعتقاد به حضرت مهدی موعود در سایر ادیان	۳۹
اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام در منابع اسلامی	۴۳
نمونه‌ای از احادیث سنیان	۴۸
چند نمونه از احادیث شیعیان	۵۱
میلاد امام	۵۳
پنهان بودن میلاد امام	۵۶
مسأله غیبت	۶۰
غیبت صغری و کبری	۶۳
نواب اربعه	۶۴
ابوعمر عثمان بن سعید	۶۵
محمد بن عثمان	۶۷
حسین بن روح نوبختی	۶۹
ابوالحسن سمری	۷۱
آثار مثبت و منفی غیبت	۷۴
فوائد وجود امام در غیبت	۷۸
معجزات امام علیه السلام در «غیبت صغری»	۸۳
دیدار امام	۸۸
تعیین وقت ظهور	۹۶
علائم ظهور	۹۷
الف - روایاتی که جو قبل از ظهور را مشخص می‌سازد	۹۷
ب - حوادث پیش از ظهور	۹۸
قیام امام علیه السلام	۱۰۱
برخی از وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام)	۱۰۳
داستان مسجد جمکران به اختصار	۱۰۴

انتظار در اعماق سرشت آدمی ..... ۲۲۷	حدیث ۱۵ ..... ۱۷۱
آیا انتظار مصلح بزرگ جهانی از افکار وارداتی است؟ ..... ۲۲۹	حدیث ۱۶ ..... ۱۷۴
مدارک زنده بر ظهور مهدی (ع) ..... ۲۳۲	حدیث ۱۷ ..... ۱۷۴
یک سند مهم اسلامی در زمینه قیام مهدی (ع) ..... ۲۳۵	حدیث ۱۸ ..... ۱۷۹
پی آمدهای انتظار یک انقلاب جهانی ..... ۲۳۹	حدیث ۱۹ ..... ۱۸۲
مفهوم انتظار ..... ۲۴۱	حدیث ۲۰ ..... ۱۸۴
مهدی (ع) و صلح جهانی ..... ۲۴۲	حدیث ۲۱ ..... ۱۸۷
توضیحی درباره: تولد حضرت ولی عصر (ع) ..... ۲۴۴	حدیث ۲۲ ..... ۱۸۸
گواهی دیگران ..... ۲۴۹	حدیث ۲۳ ..... ۱۸۹
آیا امام (ع) احیاگر اسلام است یا آورنده دین جدید؟ ..... ۲۵۰	حدیث ۲۴ ..... ۱۹۰
احیاگر اسلام و مجدد شریعت ..... ۲۵۰	حدیث ۲۵ ..... ۱۹۲
حکومت جهانی اسلام ..... ۲۵۷	حدیث ۲۶ ..... ۱۹۳
هدفهای بزرگ! ..... ۲۵۷	حدیث ۲۷ ..... ۱۹۵
انقلاب مهدی (ع) ..... ۲۶۲	حدیث ۲۸ ..... ۱۹۸
از دیدگاه فلسفه تاریخ ..... ۲۶۲	حدیث ۲۹ ..... ۱۹۹
قرآن و تاریخ ..... ۲۶۲	حدیث ۳۰ ..... ۲۰۰

### فصل چهارم

#### مصلحی که جهان در انتظار اوست

موعودی که جهان در انتظار اوست ..... ۲۶۷
موعود جهانی در آئین زرتشت ..... ۲۶۸
پیشگوئیهای زرتشت ..... ۲۷۰
نظری به کتب عهد قدیم ..... ۲۷۱
موعود جهانی در زیور داود ..... ۲۷۲
مهدی موعود در عهد جدید ..... ۲۷۶
پیشگوئی انجیل راجع به موعود آخرالزمان ..... ۲۷۶
انجیل متی: ..... ۲۷۶
انجیل مرقس ..... ۲۷۷
انجیل لوقا ..... ۲۷۷
پسر انسان کیست! ..... ۲۷۸
مقایسه پیشگوئی انجیل با روایات اسلامی ..... ۲۷۹

در احوال جعفر کذاب ..... ۲۰۴
حدیث ۳۱ ..... ۲۰۱
حدیث ۳۲ ..... ۲۰۳
حدیث ۳۳ ..... ۲۰۹
حدیث ۳۴ ..... ۲۱۲
حدیث ۳۵ ..... ۲۱۳
حدیث ۳۶ ..... ۲۱۵
حدیث ۳۷ ..... ۲۱۶
حدیث ۳۸ ..... ۲۱۶
حدیث ۳۹ ..... ۲۱۷
حدیث ۴۰ ..... ۲۲۰

### فصل سوم

#### مسأله انتظار و پی آمدهای آن در

#### جامعه اسلامی

آیا وجود یک عشق در نهاد انسان دلیل بر  
این نیست که معشوق وجود دارد؟ ..... ۲۲۵

۲۱۴.....	سرانجام راز بزرگ آشکار شد!	۲۸۱.....	موعود جهانی در عقاید مشترک مذاهبها
۲۱۸.....	آنها که از ولادت مهدی موعود خبر داده‌اند	۲۸۲.....	مهدی موعود در منابع اهل تسنن
۲۲۲.....	آفتاب در ابر پنهان می‌شود	۲۸۴.....	عکس‌العمل اهل تسنن در مقابل این مدارک
۲۲۲.....	غیبت در امت‌های پیش از اسلام	۲۸۵.....	مهدی موعود پسر امام حسن عسکری است
۲۲۴.....	غیبت از نظر روایات اسلامی		مخالفت با احادیث مهدی موعود از کجا
۲۲۶.....	نور آفتاب	۲۸۷.....	سرچشمه گرفته؟
۲۲۶.....	از لابلای ابر هم به مردم می‌رسد!	۲۸۸.....	مخالفین این طرزفکر چه کسانی هستند؟
۲۲۸.....	غیبت مهدی موعود و حکمت آن	۲۸۸.....	این حزم اندلسی
۲۲۹.....	فوائد وجود امام‌زمان در زمان غیبت	۲۸۹.....	این خلدون
۲۳۰.....	تشبیه امام غائب به آفتاب پنهان در ابر	۲۹۰.....	چرا اخبار مهدی در صحیح بخاری نیامده؟
۲۳۰.....	چرا امام زمان از نظر ما پنهان است؟	۲۹۱.....	چرا نام مهدی در قرآن ذکر نشده؟
۲۳۱.....	عرضه باید هماهنگ با تقاضا باشد	۲۹۲.....	هرکس نامش «عاصم» است بدحافظه است!
۲۳۲.....	بگذارید وجدانها بیدار گردد!	۲۹۲.....	اعتراف و بدبینی
۲۳۶.....	مردم در غیبت امام آزمایش می‌شوند		مهدی موعود در روایات اسلامی فرزند امام
۲۳۶.....	آخرین نماینده خدا باید محفوظ بماند	۲۹۲.....	حسن عسکری است
۲۳۷.....	طول عمر امام زمان	۲۹۴.....	فهرست عناوین روایات مهدی موعود
۲۳۸.....	امکان طول عمر از نظر عقل	۲۹۴.....	هنگامی که پای تعصب به میان می‌آید!
۲۳۹.....	طول عمر از نظر تاریخ	۲۹۵.....	موعود اسلام حجه‌بن‌الحسن العسکری است
۲۴۰.....	طول عمر در اعتقاد یهود و نصارا	۲۹۷.....	مهدی و آیات قرآن
۲۴۱.....	طول عمر از نظر قرآن و اسلام	۳۰۲.....	مهدی موعود
۲۴۲.....	نظری به روایات شیعه	۳۰۲.....	دوازدهمین جانشین پیغمبر اسلام است
۲۴۲.....	استدلال یکی از دانشمندان اهل تسنن	۳۰۳.....	موعود اسلام جانشین دوازدهم پیغمبر است
۲۴۵.....	عمر طبیعی یک حربه زنگ زده	۳۰۴.....	بررسی یک سند تاریخی
۲۴۶.....	عوامل پیری و مرگ	۳۰۵.....	نظری به مضمون این روایات
۲۴۷.....	تأثیر غذا در امتداد عمر	۳۰۶.....	آنجا که پای تعصب بمیان می‌آید!
۲۴۸.....	به این دو نکته جالب توجه کنید	۳۰۸.....	برای قیام مهدی موعود
۲۴۹.....	موجود زنده باید بحیات خود ادامه دهد	۳۰۸.....	جهان آماده می‌شود
	یاد مهدی موعود باید همیشه در دلها زنده	۳۰۹.....	آفتاب حقیقت سرانجام جلوه‌گر خواهد شد
۲۵۰.....	بماند		یکی از امتیازات شیعه اعتقاد بوجود مهدی
۲۵۱.....	چرا قبلاً خبر داده‌اند؟	۳۱۰.....	موعود است
۲۵۱.....	چگونه از وجود وی اطلاع یافتند؟	۳۱۰.....	مهدی موعود در طی اعصار و قرون
۲۵۲.....	سفرای امام زمان		جامع‌ترین کتاب مشتمل بر اخبار مهدی
۲۵۳.....	فلسفه انتظار فرج	۳۱۱.....	موعود
۲۵۵.....	گوشه‌ای از علائم ظهور مهدی موعود	۳۱۲.....	عدالت جهانی مهدی موعود



فصل پنجم

وظائف شیعیان در زمان غیبت

- دورنمایی از دولت عدل الهی ..... ۴۲۱  
 موسسه الامام المهدي ..... ۴۲۲

فصل ششم

گستره حکومت مهدی (عج)

- ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (ع) ..... ۴۴۲  
 سیستم حکومت مهدی (ع) و موقعیت زمانی  
 تشکیل حکومتش ..... ۴۴۳  
 سیستم حکومت مهدی (عج) ..... ۴۴۴  
 توسعه اسلام و محدوده حکومت حضرت  
 مهدی (عج) ..... ۴۴۷  
 گستره حکومت جهانی آن حضرت ..... ۴۴۷  
 تسلیم شرق و غرب و همه حکومتها و  
 دینها ..... ۴۴۹  
 شعار توحید و رسالت پیامبر عالمگیر  
 می شود ..... ۴۵۱  
 یاران آن حضرت بر همه جا حاکم می گردند ..... ۴۵۱  
 همه جا نماز اقامه می شود و بدعتها برچیده  
 می گردد ..... ۴۵۱  
 گستره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) ..... ۴۵۲  
 چگونگی غلبه اسلام بر ادیان ..... ۴۵۳  
 مفهوم قرآنی کلمة لِيُظْهِرَهُ ..... ۴۵۴  
 پاکسازی زمین از ظلم و جور ..... ۴۵۶  
 امام عدالت گستر ..... ۴۵۶  
 مرگ زمین با کفر و جور و حیات آن با عدل  
 و داد ..... ۴۵۸  
 عدل و داد جایگزین جور و فساد در زمین  
 می شود ..... ۴۶۳  
 فریادرس مظلومان و مستضعفان ..... ۴۶۵  
 نمونه دیگر از روایات ..... ۴۶۶  
 برپائی میزان عدالت ..... ۴۶۷

- عذایی که از آسمان و زمین می آید ..... ۳۵۶  
 علامات دیگر ..... ۳۵۸  
 گوشه دیگری از این علائم ..... ۳۵۹  
 علامات جالب دیگر ..... ۳۵۹  
 جهان در دولت مهدی ..... ۳۶۰  
 عدالت جهانی واکنش ظلم عمومی است ..... ۳۶۱  
 مردم جهان سرانجام به تعالیم اسلام رو  
 می آورند ..... ۳۶۲  
 مهدی و یاران او ..... ۳۶۴  
 عمران و آبادی دولت مهدی ..... ۳۶۵  
 مردم عصر مهدی ..... ۳۶۶  
 مصلحی که جهان در انتظار اوست ..... ۳۶۷  
 مهدی موعود (ع) ..... ۳۷۱  
 پیشگویی اعجاز آمیز ..... ۳۷۲  
 آرمان نهائی بشر ..... ۳۷۳  
 امام زمان (ع) و تکامل همه جانبه ..... ۳۷۳  
 تکامل عقلی و علمی ..... ۳۷۵  
 تکامل اقتصادی؛ اخلاقی و ایمانی ..... ۳۷۶  
 گمراهی ، لغزش ، ذلت ..... ۳۷۸  
 آفتابی که در «سامره» طلوع کرد ..... ۳۷۹  
 راز طول عمر ..... ۳۸۵  
 بی گمان آباد گردد ..... ۴۰۰  
 به تو سوگند .....! ..... ۴۰۱  
 مرهمی بر زخمها ..... ۴۰۱  
 رسید قائم برحق و مهدی موعود ..... ۴۰۲  
 به مناسبت نیمه شعبان ..... ۴۰۶  
 اعتراف ..... ۴۰۸  
 پشیمانی ..... ۴۱۰  
 بر درگاه دوست ..... ۴۱۲  
 جهان راز و آواز ..... ۴۱۳  
 نیست دل آن دل که در او داغ نیست ..... ۴۱۶  
 ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد ..... ۴۱۸

۵۱۸.....	حکایت سوم.....	۴۶۸.....	عامل اینهمه پیروزی‌های عظیم چیست؟.....
۵۱۹.....	حکایت چهارم.....	۴۶۹.....	تکامل علوم و عقول.....
۵۲۰.....	حکایت پنجم.....	۴۷۰.....	پیشرفت فوق‌العاده صنایع و تکنیک.....
۵۲۵.....	گل‌های بوستان امام عصر.....	۴۷۱.....	توسعه در بینائی و شنوائی.....
۵۲۵.....	عثمان بن سعید عمروی رحمه‌الله:.....		تربیت نیروی انسانی لازم برای حکومت
۵۲۷.....	محمد بن عثمان رحمه‌الله:.....	۴۷۳.....	حضرت مهدی(عج).....
۵۲۹.....	ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رحمه‌الله:.....	۴۷۴.....	ویژگیهای عمومی.....
۵۳۰.....	ابوالحسن علی بن محمد سمری رحمه‌الله:.....	۴۷۶.....	آگاهی و شعور فوق‌العاده یاران آن حضرت..
	«ولی رشید امام عصر علیه‌السلام» «شیخ		مردم مشرق، زمینه‌سازان حکومت حضرت
۵۳۲.....	مفید رحمه‌الله».....	۴۷۷.....	مهدی(عج).....
	فرزند امام زمان علیه‌السلام «سید بن	۴۷۸.....	مردان پولادین آهنین دل.....
۵۳۳.....	طاووس رحمه‌الله».....	۴۸۰.....	رکن شدید و پناهگاه محکم.....
	مروّج شیعیه و یاور امام عصر		اوصاف یاران مهدی(ع) و زمینه‌سازان
۵۳۵.....	علیه‌السلام «علامه حلی رحمه‌الله».....	۴۸۱.....	حکومت.....
	«غایت زهد و تقوی، مرتبط با امام(عج)»	۴۸۲.....	یاران ویژه امام زمان.....
۵۳۷.....	«مقدس اردبیلی رحمه‌الله».....	۴۸۶.....	عوامل پیروزی عظیم حضرت مهدی (عج).....
	مجری فرمایشات امام عصر علیه‌السلام	۴۸۶.....	امام‌زمان «منصور بالرب» است.....
۵۳۸.....	«سید ابوالحسن اصفهانی رحمت‌الله».....	۴۹۲.....	قیام با شمشیر.....
	جستجوگر معارف حقّه «میرزا مهدی		نمونه‌ای از روایات که قیام بالسیف در آنها
۵۴۰.....	اصفهانی رحمت‌الله».....	۴۹۲.....	تصریح شده است:.....
	فریادگر غربت امام زمان علیه‌السلام		الف- شمشیر رمز قدرت برتری نظامی و
۵۴۲.....	«حاج شیخ احمد کافی رحمت‌الله».....	۴۹۲.....	توسل به اسلحه است.....
۵۴۶.....	قضیه جالب نابینای روشندل.....	۴۹۴.....	کدامین اسلحه.....
	دیدار یار مهربان تشرف آیه‌الله العظمی		امام زمان(ع) وارث همه ویژگی‌های پیامبران
۵۵۰.....	مرعشی نجفی قسمت اول.....	۴۹۹.....	است.....
۵۵۱.....	قسمت دوم.....	۵۰۴.....	خاصیت حجر موسی و عصایش.....
۵۵۲.....	نجات از مرگ آیت‌الله مرعشی.....		
۵۵۲.....	تشرف حاج ملا آقا جان زنجانی.....		
۵۵۳.....	محبوب در بین عزاداران حسینی (ع).....		
۵۵۴.....	تشرف حاج محمدعلی فشنندی قسمت اول.....		
۵۵۵.....	قسمت دوم.....		
۵۵۶.....	شیعیان ما را نمی‌خواهند.....		
۵۵۶.....	مظلومترین فرد عالم.....		
۵۵۷.....	تشرف دختر آیت‌الله اراکی.....		

## فصل هفتم

### مستعدین

توقیعات مبارک حضرت(عج) به شیخ مفید

۵۰۹.....	(ره).....
۵۱۲.....	حکایت اول.....
۵۱۷.....	حکایت دوم.....

فصل هشتم متفرقه	
انتظار جهان!..... ۵۸۵	تشرف علی بن مهزیار قسمت اول ..... ۵۵۸
فرشته نجات..... ۵۸۶	قسمت دوم ..... ۵۵۸
ای دادگر بیا!..... ۵۸۹	قسمت سوم ..... ۵۵۹
در آستانه طلوع ..... ۵۹۱	قسمت چهارم ..... ۵۶۰
آینده انسانها در سایه حکومت عدالت..... ۵۹۳	خلوت با دلدار قسمت اول ..... ۵۶۱
جاء الحق..... ۵۹۴	قسمت دوم ..... ۵۶۱
اتفاق، اتفاق..... ۵۹۶	دیوانه امام زمان علیه السلام..... ۵۶۲
فی مدح الامام ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام..... ۵۹۸	حضرت عبای زمستانی می فرستند ..... ۵۶۳
فی ولاده الحجه (عج)..... ۵۹۹	کک امام زمان علیه السلام به شاعر ..... ۵۶۴
فی مدح الامام بقیه الله فی العالمین (عج)..... ۶۰۱	دستگیری امام علیه السلام از سید بحرالعلوم ..... ۵۶۴
فی مدح الحجه (عج)..... ۶۰۴	تشرف کشتاورز خدمت امام زمان علیه السلام..... ۵۶۵
فی مدح الحجه (عج)..... ۶۰۶	تشرف مهندس سازمان برنامه (حسین آقا مهندس سازمان برنامه)..... ۵۶۶
فی الاستغاثه بالحجه (عج)..... ۶۰۶	نجات همسر خارجی پزشک شیرازی ..... ۵۶۷
فی الاستغاثه بالحجه (عج)..... ۶۰۸	تشرف راننده کامیون قسمت اول ..... ۵۶۷
مخمس قائمیه ..... ۶۱۰	قسمت دوم ..... ۵۶۸
	قسمت سوم ..... ۵۶۹
	قسمت چهارم ..... ۵۶۹
	سید بحرالعلوم در آغوش محبوب ..... ۵۷۰
	تشرف سیدکریم و زیارت امام رضا (ع)..... ۵۷۱
	نمازهای تقی بی نماز قسمت اول ..... ۵۷۲
	قسمت دوم ..... ۵۷۲
	تشرف شیخ محمد کوفی قسمت اول ..... ۵۷۳
	قسمت دوم ..... ۵۷۴
	حواله کربلا می دهند..... ۵۷۵
	محبوب در کنار کوه خضر ..... ۵۷۶
	تشرف کودک و عنایت محبوب ..... ۵۷۶
	تشرف و شفای مریض لاعلاج ..... ۵۷۷
	تشرف بانوی عفیفه ..... ۵۷۸
	محبوب بجای علامه حلی می نویسد ..... ۵۷۸
	تأیید مرجعیت شیخ انصاری ..... ۵۷۹
	تشرف مستاجر و عنایت حضرت (عج)..... ۵۸۰

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ هُوَ الْمَعِينُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَشْرَفُ خَلْقِهِ وَ أَفْضَلُ بَرِيَّتِهِ وَ  
عَلَيَّ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لِأَسْمَاءِ عَلِيٍّ قَائِمِهِمْ وَ خَاتَمِهِمْ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ  
حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا، وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا،  
حَيْثُمْ وَ مَيَّتِهِمْ وَ عَنِّ وَالِدِيَّ وَ وُلْدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ وَ التَّحِيَّاتِ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ  
وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَ مُنْتَهَى رِضَاةٍ، وَ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ،  
اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي  
اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا الشَّرِيفِ، وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ، وَ خَصَّصْتَنِي

بِهَذِهِ النَّعْمَةِ، فَصَلِّ عَلَي مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ  
أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الذَّآبِينَ عَنْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعاً  
غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ  
مَرْضُوصٌ، عَلَي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ إِلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ  
لَهُ فِي عُنُقِي إِلَي يَوْمِ الْقِيَمَةِ.

## مقدمه

بنام نامی و اسم سامی اعلی حضرت اقدس امجد صاحب الزمان و خلیفه الرحمن و کاشف الاحزان و مبشر العدل و الامان و حلیف القرآن علیه و علی آبائه الکرام صلوات الله الملك المنان مادامت السماوات و الارض و کرر الجدیدان. اینکه وقتیکه جلد چهارم از مجموعه زرین کشکول بپایان خود رسیده و در آستانه ارائه به وزارت ارشاد و کسب اجازه چاپ و نشر قرار گرفت متوجه شدم فصل پنجم که ویژه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بود نسبت به فصول دیگر خیلی کم محتوی و بیشتر از پنجاه - شصت صفحه را نگرفته است با یکدنیا سر افکندگی و شرمندگی کاری نمی توانستم انجام بدهم چون کتاب هم خیلی بزرگتر و در حدود ۸۰۰ صفحه شده بود ناچار مقدمات چاپ را دنبال کردم و اجازه چاپ تحصیل و قس علیهذا

ولی در این ضمن و در همین زمان بارقه‌ای در ذهنم جستن کرد اینکه به عون الله تبارک و تعالی اگر اجل مهلت دهد یک جلد مستقل درباره شأن اجل و اعلی حضرتش انجام دهم باشد که از روی کرامت و بزرگواری مورد قبول خاک پای مبارکش قرار گیرد. و برای اطمینان و تحصیل امید بیشتر طبق معمول از قرآن مجید استخاره و تفأل را فراموش نمی‌کنم و پاسخ قرآن مجید بیش از پیش بر امیدواریم و استواریم افزود کریمه شریفه با یکدنیا نیرو و پشتکار نوید داد: وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَیْكَ مَرَّةً أُخْرٰی\* اِذْ اَوْحٰنَا اِلٰی اَمَلِكَ مَا یُوْحٰی\* اَنْ اَقْدِفِیْهِ فِی الثَّابُوتِ لَفَاقْدِفِیْهِ فِی السِّمِّ

فصل اول

امامت و رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

در زبور پس از ذکر نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.

«قرآن کریم، سوره‌ی انبیاء، آیه ۱۰۵»

### پیشگفتار

از ورای قرون، چون کوهی استوار از صبر، بر اسبی راهوار از عزم می‌آید... در  
دستان آسمانیش برای سرکوبی نامردمان شمشیر می‌خروشد، و برای هدایت  
مردمان قرآن می‌درخشد؛ می‌آید چون شهابی درخشان در تیره‌ترین شب بشریت،  
می‌آید چون قامت بلند راستی در جنگل هراس‌انگیز ناراستیها... عمامه  
محمد(ص) بر سر، پیراهن محمد(ص) در سینه، و شمشیر علی(ع) در دست؛ با مهر  
زهرا، و صبر حسن، و شجاعت حسین، و عبادت سجّاد، و علم باقر، و صدق  
صادق، و بردباری کاظم، و رضای رضا، وجود جواد، و هدایت هادی، و هیبت  
عسکری می‌آید... سراپا نماد نبوت و ولایت است، تمام پیامبران را در خویش  
دارد؛ چون آدم آدمیتی نورا بنیاد می‌نهد، چون نوح با کوله‌بار صدها سال درد و  
ستمکشی بر پشت، خدا را بر کافران می‌خواند، چون ابراهیم ندای توحید در  
می‌دهد و بتها را سرنگون می‌کند، چون موسی بر فرعونیان ستمگر می‌شورد،  
چون عیسی انسانیت مرده را زنده می‌سازد، و چونان محمد(ص) صلای فلاح  
عالمیان بر می‌دارد...

آیینۀ پرستش حق ازلی است آنگاه که به نماز می‌ایستد، و طنین وحی پیامبران در  
گفتار او چون به موعظه می‌نشیند؛ فریادش قرون را در می‌نوردد و شمشیر  
خشمش فرعونیان را برای ابد در هرم نابودی دفن می‌کند.

قیامت که همسنگ قیامت است قیامت دنیا را بر می‌انگیزد، و ظهورش که مظهر  
دیانت است دین را بر جهان حکمفرما می‌سازد؛ دستانش که شاخه‌های پر بار



درخت امامت است زمین را به آسمان پیوند می‌زند، و گفتارش که قرین وحی خداست فرشتگان را به همسایگی انسان می‌خواند...

چون بر می‌خیزد ضلالت به خاک می‌افتد، و چون سر بر می‌دارد هدایت قیام می‌کند؛ قیامش مسلخ تباهیهاست، و نامش مرگ نامردمیها؛ آغازش پایان جبّاران است، و دوامش استمرار صلاح درستکاران، غیبتش شب یلدای مشتاقان ستمدیده اوست، و ظهورش صبح راستین محبّان به جان رسیده او...

سیطره حکومت الله را باذن الله بر جهان تثبیت می‌کند، و ژرفای معنای ناشناخته خلافت انسان را بر جهانیان آشکار می‌سازد؛ وجودش آیت بزرگ خداست، و غیبتش تفسیر غیب، و ظهورش مبشر معاد، و قیامش تفسیر تعهد و جهاد، و کلامش تأویل قرآن، و نگاهش تموج دریای مهر پیامبران بر گمشدگان... و سرانجام اوست که کاروان دین را به سر منزل مقصود می‌رساند، و بر رسالت پیامبران و زحمات آنان وصول و حصول می‌بخشد.

در مقام از هر چیز مهمتر اینکه خطبه شریفه حضرت ختمی مرتبت ابوالقاسم محمد مصطفی (ص) در روز غدیر در میان جمعی متجاوز از صد هزار نفر در زیر آفتاب سوزان حجاز در حدود ۲ ساعت ایراد فرمودند و جالب اینکه در حدود ۴۰ مورد اسم مبارک مولی متقیان، امیرالمؤمنین علی (ع) را آورده‌اند را می‌آوریم و از انفاس قدسیه معظمه (ص) مدد بگیریم و چندین مورد به ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین و علی الخصوص شخص بقیت الله فی ارضه، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و اقر عیوننا بزیارته انشاء الله تعالی نام برده است و تأکید کرده‌اند. اینک اصل متن خطبه و ترجمه فارسی دانشمند محترم جناب آقای سید حسین حسینی برای خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود. التماس دعا

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَ  
 أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبِرَهَانِهِ، حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ،  
 مَحْمُودًا لَا يَزَالُ وَمَجِيدًا لَا يَزُولُ، وَ مَبْدَأًا وَ مَعِيدًا وَ كُلَّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ. بَارِي  
 الْمَسْمُوكَاتِ وَدَاحِي الْمَدْحُوتَاتِ وَ جِبَارِ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ، قُدُوسٌ سَبُوحٌ، رَبُّ  
 الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، مَتَفَضَّلٌ عَلَيَّ جَمِيعٍ مِنْ بَرَاءِهِ، مَتَطَوَّلٌ عَلَيَّ جَمِيعٍ مِنْ أَنْشَاءِهِ يَلْحَظُ كُلَّ  
 عَيْنٍ وَ الْعْيُونَ لَا تَرَاهُ. كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذَوَانَاتٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنْ عَلَيْهِمْ  
 بِنِعْمَتِهِ. لَا يَعْجَلُ بِانْتِقَامِهِ، وَلَا يَبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ. قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عِلْمَ  
 الضَّمَائِرِ، وَلَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكُونَاتُ وَ لَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحْاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ،  
 وَالغَلْبَةُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ الْقُدْرَةُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ. وَ  
 هُوَ مَنْشِي الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ، دَائِمٌ حَيٌّ وَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. جَلَّ  
 عَنْ أَنْ تَدْرِكَهُ الْإِبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْإِبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ  
 مِنْ مَعَانِيهِ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَ عِلَانِيهِ إِلَّا بِمَادِلِ عَزْوِجِلَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ. وَ أَشْهَدُ  
 أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الذَّهْرَ قُدْسَهُ، وَ الَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورَهُ، وَ الَّذِي يَنْفِذُ أَمْرَهُ بِالْمَشَاوِرِ  
 مُشِيرٍ وَ لَامِعِهِ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرِهِ وَ لَا يَعْاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ. صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَيَّ غَيْرَ مِثَالٍ، وَ  
 خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكْلَفٍ وَ لَا احْتِيَالٍ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَانَتُ.  
 فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَقِنُ الصَّنِيعَةُ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةُ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ  
 الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورَ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعُ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَ ذَلَّ كُلُّ  
 شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. مَلِكُ الْأَمْلَاقِ وَ  
 مَفْلِكُ الْأَفْلَاقِ وَ مَسْخَرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ مَسْمِيٍّ. يَكُورُ اللَّيْلُ عَلَيَّ  
 النَّهَارَ وَ يَكُورُ النَّهَارُ عَلَيَّ اللَّيْلَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا. قَاصِمٌ كُلَّ جِبَارٍ عَنِيدٍ وَ مَهْلِكٌ كُلَّ شَيْطَانٍ  
 مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا مَعَهُ نَدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ. لَا  
 إِلَهَ وَاحِدٌ وَ رَبُّ مَا جَدَّ يَشَاءُ فَيَمْضِي، وَ يَرِيدُ فَيَقْضِي، وَ يَعْلَمُ فَيَحْصِي، وَ يَمِيتُ وَ يَحْيِي،

و يفقر و يغني، و يضحك و يبكي، و يدني و يقصي و يمنع و يعطي، له الملك و له الحمد، بيده الخير و هو علي كل شيء قدير. يوج الليل في النهار و يوج النهار في الليل، لا اله هو العزيز الغفار. مستجيب الدعاء و مجزل العطاء، محصي الأنفاس و رب الجنه و الناس، الذي لايشكل عليه شيء، و لا يضره صراخ المستصرخين ولا يرمه الحاح الملحين. العاصم للصالحين و الموفق للمفلحين و مولي المومنين و رب العالمين. الذي استحق من كل من خلق أن يشكره و يحمده علي كل حال. أحمده كثيرا و أشكره دائما علي السراء و الضراء و الشدة و الرخاء، وأومن به و بملائكته و كتبه و رسله. اسمع لأمره و اطيع و أبادر إلي كل مايرضاه و أستسلم لماقضاه، رغبة في طاعته و خوفاً من عقوبته، لأنه الله الذي لا يؤمن مكره ولا يخاف جوره.

ستایش خدای را سزاست که در یگانگی اش بلند مرتبه و در تنهایی اش به آفریدگان نزدیک است؛ سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش اش بزرگ است. بی آنکه مکان گیرد و جابه جا شود، بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان به قدرت و برهان خود چیره است.

همواره ستوده بوده و خواهد بود و مجد و بزرگی او را پایانی نیست. آغاز و انجام از او و برگشت تمامی امور به سوی اوست.

اوست آفریننده آسمانها و گستراننده زمینها و حکمران آنها. دور و منزله از خصایص آفریدههاست و در منزله بودن خود نیز از تقدیس همگان برتر است. هموست پروردگار فرشتگان و روح، افزونی بخش آفریدهها و نعمت ده ایجاد شدهها.

به یک نیم نگاه دیدهها را ببیند و دیدهها هرگز او را نبینند. کریم و بردبار و شکیباست. رحمت اش جهان شمول و عطایش منت گذار، در انتقام بی شتاب و در کيفر سزاواران عذاب صبور و شکیباست؛ بر نهانها آگاه و بر درونها دانا، پوشیدهها بر او آشکار و پنهانها بر او روشن است او راست فراگیری و چیرگی بر هر هستی. نیروی آفریدگان از او و توانایی بر هر پدیده ویژه اوست. او را

همانندی نیست و هموست ایجادگر هر موجود در تاریکستان لا شیء، جاودانه زنده و عدل‌گستر؛ جز او خداوندی نباشد و اوست ارجمند و حکیم.

دیده‌ها را بر او راهی نیست و اوست دریابنده دیده‌ها. بر پنهانی‌ها آگاه و بر کارها داناست. کسی از دیدن به وصف او نرسد و بر چگونگی او از نهان و آشکار دست نیابد مگر او - عزوجل - که خود، راه نماید و بشناساند.

گواهی می‌دهم که او «الله» است؛ همو که تنزهش سراسر روزگاران را فراگیر و نورش ابدیت را شامل است.

بی‌مشاور، فرمانش را اجرا، بی‌شریک تقدیرش را امضا و بی‌یاور سامان‌دهی فرماید. صورت آفرینش او را الگویی نبوده و آفریدگان را بدون یاور و رنج و چاره‌جویی، هستی بخشیده است. جهان با ایجاد او موجود و با آفرینش او پدیدار شده است. پس اوست «الله» که معبودی به جز او نیست؛ همو که صنُعش استوار است و ساختمان آفرینشش زیبا. دادگری است که ستم روا نمی‌دارد و کریمی که کارها به او باز می‌گردد.

و گواهی می‌دهم که او «الله» است که آفریدگان در برابر بزرگی‌اش فروتن و در مقابل عزتش رام و به توانایی‌اش تسلیم و به هیبت و بزرگی‌اش فروتن‌اند. پادشاه هستی‌ها و چرخاننده سپهرها و رام‌کننده آفتاب و ماه که هر یک تا اجل معین جریان یابند. او پرده شب را به روز و پرده روز را که شتابان در پی شب است به شب پیچد. اوست شکننده‌ی هر ستمگر سرکش و نابود‌کننده‌ی هر شیطان رانده شده. نه او را ناسازی باشد و نه برایش انباز و مانندی و یکتا و بی‌نیاز، نه زاده و نه زائیده شده، او را همتایی نبوده، خداوند یگانه و پروردگار بزرگوار است. بخواهد و به انجام رساند. اراده کند و حکم نماید. بداند و بشمارد. بمیراند و زنده کند. نیازمند و بی‌نیاز گرداند. بخنداند و بگریاند. نزدیک آورد و دور برد. باز دارد و عطا کند. اوراست پادشاهی و ستایش. به دست توانای اوست تمام نیکی و هموست بر هر چیز توانا. شب را در روز و روز را در شب فرو برد. معبودی جز او نیست، گران‌مایه و آمرزنده، اجابت‌کننده‌ی دعا و افزاینده‌ی عطا، بر شمارنده‌ی

نفسها، پروردگار پری و انسان. چیزی بر او مشکل ننماید، فریاد فریادکنندگان او را آزرده نکند و اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد. نیکوکاران را نگاهدار، رستگاران را یار، مؤمنان را صاحب‌اختیار و جهانیان را پروردگار است؛ آن که در همه احوال سزاوار سپاس و ستایش آفریدگان است. او را ستایش فراوان و سپاس جاودانه می‌گویم بر شادی و رنج و بر آسایش و سختی. و به او و فرشتگان و نبشته‌ها و فرستاده‌هایش ایمان داشته، فرمان او را گردن گذاشته و اطاعت می‌کنم و به سوی خشنودی او می‌شتابم و به حکم او تسلیمم؛ چرا که به فرمانبری او شایق و از کیفر او ترسانم. زیرا او خدایی است که کسی از مکرش در امان نبوده و از بی‌عدالتیش ترسان نباشد (زیرا او را ستمی نیست).

(٢)

و أقوله علي نفسي بالعبودية و أشهد له بالربوبية، و أؤدي ما أوحى به إلي حذراً من أن لا أفعل فتحل بي منه قارعه لا يدفعها عني أحد و إن عظمت حيلته و صفت خلته - لا لا اله - لأنه قد أعلمني أني إن لم أبلغ ما أنزل إلي في حق علي فما بلغت رسالته، و قد ضمن لي تبارك و تعالي العصمة من الناس و هو الله الكافي الكريم. فأوحى إلي: (بسم الله الرحمن الرحيم، يا ايها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك - في علي يعني في الخلافة لعلي بن أبي طالب - و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس). معاشر الناس، ما قصرت في تبليغ ما أنزل الله تعالي إلي، و أنا أبين لكم سبب هذه الآية: إن جبرئيل هبط إلي مراراً ثلاثاً يأمرني عن السلام ربي - و هو السلام - أن أقوم في هذا المشهد فأعلم كل أبيض و أسود: أن علي بن أبي طالب أخي و وصيي و خليفتي علي أمي و الأمام من بعدي، الذي محله مني محل هارون من موسى إلا انه لاني بعدي و هو وليكم بعد الله و رسوله، و قد أنزل الله تبارك و تعالي علي بذلك آيه من كتابه هي: (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راکعون)، و علي بن أبي طالب الذي أقام الصلاة و آتت الزكاة و هو راکع يريد الله

عزوجل في كل حال. وسألت جبرئيل أن يستعفي لي السلام عن تبليغ ذلك إليكم - أيها الناس - لعلمي بقله المتقين و كثرة المنافقين و إدغال اللاتمين و حيل المستهزئين بالإسلام، الذين وصفهم الله في كتابه بأنهم يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم، و يحسبونه هينا و هو عند الله عظيم، كثرة أذاهم لي غير مره حتى سموني أذناً و زعموا أنني كذلك لكثرة ملازمتي إياي و إقبالي عليه و هواه و قبوله مني حتى أنزل الله عزوجل في ذلك (و منهم الذين يؤذون النبي و يقولون هو أذن، قل أذن - علي الذين يزعمون أنه أذن - خير لكم، يؤمن بالله و يؤمن للمؤمنين) الآية. ولوشئت أن أسمى القائلين بذلك بأسمائهم لسميت و أن أومي إليهم بأعيانهم لأومات و أن أدل عليهم ادلت، ولكني و الله في أمورهم قد تكرمت. و كل ذلك لا يرضي الله مني إلا أن أبلغ ما أنزل الله إلي في حق علي، ثم تلا: (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك - في حق علي - و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس).

و اکنون به عبودیت خویش و پروردگاری او را گواهی می‌دهم و وظیفه خود را در آن چه وحی شده انجام می‌دهم مباد که از سوی او عذابی فرود آید که کسی را یاری دور ساختن آن از من نباشد هر چند توانش بسیار و دوستی‌اش (با من) خالص باشد - معبودی جز او نیست - چرا که اعلام فرموده که اگر آن چه (درباره‌ی علی) نازل کرده و به مردم نرسانم، وظیفه‌ی رسالتش را انجام نداده‌ام و خداوند تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است. پس آن‌گاه خداوند چنین وحی‌ام فرستاد:

«به نام خداوند همه مهر مهرورز. ای فرستاده‌ی ما! آنچه از سوی پروردگارت درباره‌ی علی و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده‌ای و او تو را از آسیب مردمان نگاه می‌دارد.»

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده در تبلیغ آن کوتاهی نکرده‌ام و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می‌کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگارم - که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این مکان به پا

خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من است. جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود. او (علی) صاحب اختیارتان پس از خدا و رسول است و پروردگارم آیه‌ای بر من نازل فرموده که: «تنها و تنها ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمانیانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.» و همانا علی بن ابی طالب نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است و من از جبرئیل درخواستم که از خداوند سلام اجازه کند مرا از این مأموریت معاف فرماید. زیرا کمی پرهیزکاران و فزونی منافقان و دسیسه ملامتگران و مکر مسخره‌کنندگان اسلام را می‌دانم؛ همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده: «به زبان آن را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و آن را اندک و آسان می‌شمارند حال آنکه نزد خداوند بس بزرگ است.» و نیز از آن روی که منافقان بارها مرا آزار رسانیده تا بدانجا که مرا اذن [سخن شنو و زود باور] نامیده‌اند به خاطر همراهی افزون علی با من و رویکرد من به او و تمایل و پذیرش او از من تا بدانجا که خداوند در این موضوع آیه‌ای فرو فرستاده: «و از آناند کسانی که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او سخن شنو و زودباور است. بگو: آری سخن شنو است. - علیه آنان که گمان می‌کنند و تنها سخن می‌شنود- لیکن به خیر شماست، او (پیامبر صلی الله علیه و آله) به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق میکند و راستگو می‌انگارد.»

و اگر می‌خواستم نام گویندگان چنین سخنی را بر زبان آورم و یا به آنان اشارت کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم [که آنان را شناسایی کنند] می‌توانستم، لیکن سوگند به خدا در کارشان کرامت نموده لب فرو بستم. با این حال خداوند از من خشنود نخواهد شد مگر اینکه آن چه در حق علی فرو فرستاد به گوش شما برسانم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله چنین خواند: «ای پیامبر ما!

آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده- در حق علی- ابلاغ کن و مگر نه کار رسالتش را انجام نداده‌ای و البته خداوند تو را از آسیب مردمان نگاه می‌دارد.»

(۳)

فاعلموا معاشر الناس ذلك فيه و افهموه و اعلموا أن الله قد نصبه لكم ولياً و إماماً فرض طاعته علي المهاجرين و الانصار و علي التابعين لهم بإحسان، و علي البادي و الحاضر، و علي العجمي و العربي، و الحر و المملوك و الصغير و الكبير، و علي الأبيض و الأسود، و علي كل موحد، ماضٍ حكمه، جازٍ قوله، نافذٌ أمره، ملعون من خالفه، مرحوم من تبعه و صدقه، فقد غفر الله له و لمن سمع منه و أطاع له. معاشر الناس، إنه آخر مقام أقومه في هذا المشهد، فاسمعوا و أطيعوا و انقادوا لأمر الله ربكم، فإن الله عز و جل هو مولاكم و إلهكم، ثم من دونه رسوله و نبيه المخاطب لكم، ثم من بعدي علي وليكم و إمامكم بأمر الله ربكم، ثم الإمامه في ذريتي من ولده إلي يوم تلقون الله و رسوله. لا حلال إماماً أحله الله و رسوله وهم، و لا حرام إلا ما حرمة الله عليكم و رسوله و هم، و الله عز و جل عرفني الحلال و الحرام و أنا أفضيت بما علمني ربي من كتابه و حلاله و حرامه إليه. معاشر الناس، فضلوه. ما من علم إلا وقد أحصاه الله في، و كل علم علمت فقد أحصيته في إمام المتقين، و ما من علم إلا وقد علمته علياً، و هو الإمام المبين (الذي ذكره الله في سورة يس: (و كل شيءٍ أحصيناه في إمامٍ مبينٍ). معاشر الناس، لاتصلوا عنه و لا تنفروا منه، و لاتستكفوا عن ولايته، فهو الذي يهدي إلي الحق و يعمل به، و يزهق الباطل و ينهي عنه، و لاتأخذه في الله لومة لائم. أول من آمن بالله و رسوله لم يسبقه إلي الايمان بي أحد، و الذي فدي رسول الله بنفسه، و الذي كان مع رسول الله و لا احد يعبد الله مع رسوله من الرجال غيره. أول الناس صلاةً و أول من عبد الله معي. أمرت عن الله أن ينام في مضجعي، ففعل فادياً بنفسه. معاشر الناس، فضلوه فقد فضله الله، و اقبلوه نصبه الله. معاشر الناس، إنه إمام من الله، ولن يتوب الله



علي أحد أنكر ولايته ولن يغفر له، حتماً علي الله أن يفعل ذلك بمن خالف أمره و أن يعذبه عذاباً نكراً أبداً الآباد و دهر الدهور. فاحذروا أن تخالفوه. فتصلوا ناراً و قودها الناس و الحجارة أعدت للكافرين. معاشر الناس، بي -والله- بشر الأولون من النبيين و المرسلين، و أنا والله- خاتم الانبياء و المرسلين و الحجة علي جميع المخلوقين من أهل السماوات و الأرضين. فمن شك في ذلك فقد كفر كفر الجاهلية الأولى و من شك في شيء من قولي هذا فقد شك في كل ما أنزل ألي، و من شك في واحد من الأئمة فقد شك في الكل منهم، والشاك فينا في النار. معاشر الناس، حباني الله عزوجل بهذه الفضيلة متاً منه علي و إحساناً منه إلي و لا إله إلا هو، ألا له الحمد مني أبد الأبدين و دهر الدهرين و علي كل حال. معاشر الناس، فضلوا علياً فإنه أفضل الناس بعدي من ذكر و أنثي ما أنزل الله الرزق و بقي الخلق. ملعون ملعون، مفضوب مفضوب من رد علي قولي هذا ولم يوافق. ألا إن جبرئيل خبرني عن الله تعالي بذلك و يقول: «من عادي عليا و لم يتوله فعليه لعني و غضبي»، (ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله- أن تخالفوه فتزل قدم بعد ثبوتها- إن الله خير بما تعلمون). معاشر الناس، إنه جنب الله الذي ذكر في كتابه العزيز، فقال تعالي مخبراً عمّن يخالفه: (أن تقول نفس يا حسرتا علي ما فرطت في جنب الله). معاشر الناس، تدبروا القرآن و افهموا آياته وانظروا إلي محكماته و لا تتبعوا متشابهه، فوالله لن بين لكم زواجره ولن يوضح لكم تفسيره إلا الذي أنا آخذ بيده و مصعده إلي و سائل بعضده و رافعه بيدي و معلمكم: أن من كنت مولاه و فهذا علي مولاه، و هو علي بن أبي طالب أخي و وصي، و موالاته من الله عزوجل أنزلها علي. معاشر الناس، إن علياً والطيبين من ولدي من صلبه هم الثقل الاصغر، و القرآن الثقل الأكبر، فكل واحد منها مني عن صاحبه و موافق له، لن يفترقا حتي يردا علي الحوض. ألا إنهم أمناء الله في خلقه و حكاه في أرضه. ألا وقد أدبت، ألا وقد بلغت، ألا وقد سمعت، ألا وقد أوضحت، ألا و إن الله عزوجل قال و أنا قلت عن الله عزوجل، ألا إنه لا «امير المؤمنين» غير أخي هذا، ألا لآتحل إمرة المؤمنين بعدي

لاحد غیره.

هان مردمان! بدانید این آیه درباره‌ی اوست. ژرفای آن را فهم کنید و بدانید که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داده، پیروی او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می‌کنند و بر صحرائنشینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده. و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر یکتاپرست لازم شمرده است. [هشدار که] اجرای فرمان و گفتار او لازم و امرش نافذ است. ناسازگارش رانده، پیرو و باور کننده‌اش در مهر و شفقت است. هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و پیروان راهش را آمرزیده است.

هان مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده‌ام. پس بشنوید و فرمان حق را گردن گذارید؛ چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار و ولی و معبود شماست و پس از خداوند ولی شما، فرستاده و پیامبر اوست که اکنون در برابر شماست و با شما سخن می‌گوید و پس از من به فرمان پروردگار، علی ولی و صاحب اختیار و امام شماست. آنگاه امامت در فرزندان من از نسل علی خواهد بود. این قانون تا برپایی رستاخیز که خدا و رسول او را دیدار کنید دوام دارد.

روا نیست مگر آن چه خدا و رسول او و امامان روا دانند و ناروا نیست مگر آنچه آنان ناروا دانند. خداوند عزوجل هم روا و هم ناروا را برای من بیان فرموده و آنچه پروردگارم از کتاب خویش و حلال و حرامش به من آموخته در اختیار علی نهاده‌ام.

هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر این که خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده‌ام. او (علی علیه‌السلام) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوره‌ی یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشن‌گر بر شمرده‌ایم...»

هان مردمان! از علی رو برنتابید و از امامتش نگریزید و از سرپرستی‌اش رو برنگردانید. او [شما را] به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل نماید. او نادرستی را نابود کند و از آن باز دارد. در راه خدا نکوهش‌گران او را از کار

باز ندارد. او نخستین مومن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست همراه رسول خدا عبادت خداوند می‌کرد و جز او کسی چنین نبود. علی اولین نمازگزار و پرستش‌گر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند. هان مردمان! او را برتر دانید؛ که خداوند او را برگزید و پیشوایی او را بپذیرید؛ که خداوند او را برپا کرده است.

هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامرزد. این است روش قطعی خداوند درباره ناسازگار علی و هر آینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی در خواهید شد که آتش گیره‌ی آن مردمانند و سنگ که برای حق ستیزان آماده شده است.

هان مردمان! به خدا سوگند که پیامبران پیشین به ظهورم مژده داده‌اند و اکنون من فرجام پیامبران و برهان بر آفریدگان آسمانیان و زمینیانم. آن‌کس که راستی و درستی مرا باور نکند به کفر جاهلی درآمده و تردید در سخنان امروز همسنگ تردید در تمامی محتوای رسالت من است و شک و ناباوری در امامت یکی از امامان به‌سان شک و ناباوری در تمامی آنان است و هر آینه جایگاه ناباوران ما آتش دوزخ خواهد بود.

هان مردمان! خداوند عزوجل از روی منت و احسان خویش این برتری را به من پیشکش کرد و البته که خدایی جز او نیست.

آگاه باشید: تمامی ستایش‌ها در همه‌ی روزگاران و در هر حال و مقام ویژه‌ی اوست. هان مردمان! علی را برتر دانید؛ که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است تا آن هنگام که آفریدگان پایدارند و روزی‌شان فرود آید. دورِ دورباد از درگاه مهر خدا و خشم خشم باد بر آن که این گفته را نپذیرد و با من سازگار نباشد! هان! بدانید جبرئیل از سوی خدا خبرم داد: هر آنکه با علی بستیزد و بر

ولایت او گردن نگذارد، نفرین و خشم من بر او باد! البته باید هر کس بنگرد که برای فردای رستاخیز خود چه پیش فرستاده. [هان!] تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری با علی بپرهیزید؛ مباد که گام‌هایتان پس از استواری در لغزد که خدا بر کردارتان آگاه است. هان مردمان! همانا او همجوار و همسایه‌ی خدا است که در نبشته‌ی عزیز خود او را یاد کرده و درباره‌ی ستیزندگان با او فرموده: «تا آن که مبادا کسی در روز رستاخیز بگوید: افسوس که درباره‌ی همجوار و همسایه‌ی خدا کوتاهی کردم...» هان مردمان! در قرآن اندیشه کنید و ژرفای آیاتش را دریابید و بر محکمتش نظر کنید و از متشابهاتش پیروی ننمایید. پس به خدا سوگند که باطن‌ها و تفسیر آن را آشکار نمی‌کند مگر همین که دست و بازوی او را گرفته و بالا آورده‌ام و اعلام می‌دارم: هر آنکه من سرپرست اویم، این علی سرپرست اوست و او علی بن ابی‌طالب است؛ برادر و وصی من که سرپرستی و ولایت او حکمی است از سوی خدا که بر من فرستاده شده است. هان مردمان! همانا علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، یادگار گران سنگ کوچکترند و قرآن یادگار گران سنگ بزرگتر. هر یک از این دو از دیگر همراه خود خبر می‌دهد و با آن سازگار است. آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. هان! بدانید که آنان امانتداران خداوند در میان آفریدگان و حاکمان او در زمین اویند. هشدار که من وظیفه‌ی خود را ادا کردم. هشدار که من آنچه بر عهده‌ام بود ابلاغ کردم و به گوشتان رساندم و روشن نمودم. بدانید که این سخن خدا بود و من از سوی او سخن گفتم. هشدار که هرگز به جز این برادرم کسی نباید امیرالمومنین خوانده شود. هشدار که پس از من امارت مؤمنان برای کسی جز او روا نباشد.

(۴)

ثم قال: «أيها الناس، من أولي بكم من أنفسكم؟» قالوا: الله ورسوله. فقال: إلا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و

اخذل من خذله.

معاشر الناس، هذا علي أخي و وصي و واعي علمي، و خليفتي في أمتي علي من آمن بي و علي تفسیر کتاب الله عزوجل و الداعي إليه و العامل بمايرضاه و المحارب لأعدائه و الموالي علي طاعته و الناهي عن معصيته. إنه خليفه رسول الله و أميرالمؤمنين والإمام الهادي من الله، و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين بأمر الله. يقول الله: (ما يسدل القول لدي). بأمرک یا رب أقول: اللهم وال من واله و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله والعن من أنكره و اغضب علي من جحد حقه. اللهم إنك أنزلت الآية في علي و ليك عندتبيين ذلك و نصبك إياه لهذا اليوم: (اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً)، (و من يتبع غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين). اللهم إني أشهدك أني قد بلغت.

سپس فرمود: مردمان! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خدا و پیامبر او! سپس فرمود که آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم پس این علی سرپرست اوست. خداوندا! دوست مدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن مدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را و تنها گذار هر آن که او را تنها بگذارد. هان مردمان! این علی است برادر و وصی و نگاهبان دانش من و هموست جانشین من در میان امت و بر گروندگان به من و بر تفسیر کتاب خدا که مردمان را به سوی او بخواند و به آنچه موجب خشنودی اوست عمل کند و با دشمنانش ستیز نماید. او پشتیبان فرمانبرداری خداوند و بازدارنده از نافرمانی او باشد. همانا اوست جانشین رسول الله و فرمانروای ایمانیان و پیشوای هدایتگر از سوی خدا و کسی که به فرمان خدا با پیمان شکنان، رویگردان از راستی و درستی و به در رفتگان از دین پیکار کند. خدا فرماید: «فرمان من دگرگون نخواهد شد.» پروردگارا! اکنون به فرمان تو چنین می گویم: خداوندا! دوستداران او را دوست دار و دشمنان او را دشمن مدار. پشتیبان او را پشتیبانی کن. یارانش را یاری نما. خودداری کنندگان از یاری اش را به خود رها کن. ناباورانش را از مهرت بران و

بر آن خشم خود را فرود آور. معبود! تو خود در هنگام برپا داشتن او و بیان ولایتش نازل فرمودی که: «امروز آیین شما را به کمال و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.» «و آن که به جز اسلام دینی را بجوید، از او پذیرفته نبوده، در جهان دیگر در شمار زیانکاران خواهد بود.» خداوندا! تو را گواه می‌گیرم که پیام تو را به مردمان رساندم.

(۵)

معاشر الناس، إنما أكمل الله عزوجل دينكم بإمامته. فمن لم يأت به و بمن يقوم مقامه عن ولدي من صلبه إلي يوم القيامة و العرض علي الله عزوجل فأولئك الذين حبطت أعمالهم في الدنيا والآخرة و في النارهم خالدون، (لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون). معاشر الناس، هذا عليٌّ، أنصركم لي و أحقكم بي و أقربكم إلي و أعزكم علي، والله عزوجل و أناعنه راضيان. و ما نزلت آية رضاً في القرآن إلا فيه، ولا خاطب الله الذين آمنوا إلا بدأ به، و لا نزلت آية مدح في القرآن إلا فيه، و لا شهد الله بالجنة في (هل أتى علي الانسان) إلا له، و لا أنزلها في سواه و لا مدح بها غيره. معاشر الناس، هو ناصر دين الله و المجادل عن رسول الله، و هو التقي النقي الهادي المهدي. نبيكم خير نبي و وصيكم خير وصي و بنوه خير الأوصياء. معاشر الناس، ذرية كل نبي من صلبه، و ذريتي من صلب أميرالمؤمنين عليٌّ. معاشر الناس، إن إبليس أخرج آدم من الجنة بالحسد، فلاتحسدوه فتحبط أعمالكم و تزل أقدامكم فإن آدم أهبط إلي الارض بخطية واحدة و هو صفوة الله عزوجل، و كيف بكم و أنتم أنتم و منكم أعداء الله، ألا و إنه لا يفيض علياً إلا شقيٌّ، و لا يوالي علياً إلا تقيٌّ، و لا مومن مخلص. و في عليٍّ - و الله - نزلت سورة العصر: (بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر، إن الإنسان لقي خسر) إلا عليا الذي آمن و رضي بالحق و الصبر. معاشر الناس، قد استشهدت الله و بلغتكم رسالتي و ما علي الرسول إلا البلاغ المبين. معاشر الناس، (إتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و إنتم مسلمون).

هان مردمان! خداوند عزوجلّ دین را با امامت علی تکمیل فرمود. اینک آنان که از او و جانشینانش از فرزندان من و از نسل او- تا برپایی رستاخیز و عرضه‌ی بر خدا- پیروی نکنند، در دو جهان کرده‌هایشان بیهوده بوده در آتش دوزخ ابدی خواهند بود، به گونه‌ای که نه از عذابشان کاسته و نه برایشان فرصتی خواهد بود.

هان مردمان! این علی یاورترین، سزاوارترین و عزیزترین شما نسبت به من است. خداوند عزوجلّ و من از او خشنودیم. آیه رضایتی در قرآن نیست مگر این که درباره‌ی اوست و خدا هرگاه ایمان آورندگان را خطابی نموده به او آغاز کرده [او اولین شخص مورد نظر خدای متعال بوده است] و آیه‌ی ستایشی نازل نشده مگر درباره‌ی او. و خداوند در سوره‌ی «هل أتى علی الإنسان» گواهی بر بهشت [رفتن] نداده مگر برای او و آن را در حق غیر او نازل نکرده و به آن جز او را نستوده است.

هان مردمان! او یاور دین خدا و دفاع کننده‌ی از رسول اوست. او پرهیزکار پاکیزه و رهنمای ارشاد شده [به دست خود خدا] است. پیامبرتان برترین پیامبر، وصیّ او برترین وصی و فرزندان او برترین اوصیایند. هان مردمان! فرزندان هر پیامبر از نسل اویند و فرزندان من از صلب و نسل امیرالمومنین علی هستند. هان مردمان! به راستی که شیطان اغواگر؛ آدم را با رشک از بهشت رانده، مبادا شما به علی رشک ورزید که کرده‌هایتان نابود و گام‌هایتان لغزان خواهد شد. آدم به خاطر یک اشتباه به زمین هبوط کرده و حال آن که برگزیده‌ی خدای عزوجلّ بود. پس چگونه خواهید بود و حال آنکه شما شماید و دشمنان خدا نیز از میان شماید. آگاه باشید! با علی نمی‌ستیزد مگر بی سعادت و سرپرستی او را نمی‌پذیرد مگر رستگار پرهیزکار و به او نمی‌گردد مگر ایمان‌دار بی‌آلایش و سوگند به خدا که سوره‌ی والعصر درباره‌ی اوست: «به نام خداوند همه مهر و مهرورز. قسم به زمان که انسان در زیان است.» مگر علی که ایمان آورده و به درستی و شکیبایی آراسته است.

هان مردمان! خدا را گواه گرفتیم و پیام او را به شما رسانیدیم و بر فرستاده  
وظیفه‌ای جز بیان و ابلاغ روشن نباشد!  
هان مردمان! تقوا پیشه کنید همانگونه که بایسته است و نمیرید جز با شرف  
اسلام.

(۶)

معاشر الناس، (آمنو بالله و رسوله و النور الذي أنزل معه من قبل أن نطمس وجوهاً  
فتردها علي أديارها أو نلعنهم كما لعنا أصحاب السبت). بالله ما عني بهذه الآية إلا  
قوماً من أصحابي أعرفهم بأسمائهم و أنسابهم، و قد أمرت بالصفح عنهم فليعمل كل  
امرئ علي ما يجد لعلني في قلبه من الحب و البغض. معاشر الناس، النور من الله عزوجل  
مسلوك في ثم في علي بن أبي طالب، ثم في النسل منه إلي القائم المهدي الذي يأخذ بحق  
الله و بكل حق هولنا، لأن الله عزوجل قد جعلنا حجه علي المقصرين و المعاندين و  
المخالفين و الخائنين و الآثمين و الظالمين و الفاصين من جميع العالمين. معاشر الناس،  
أندركم أني رسول الله قد خلت من قبلي الرُّسُلُ، أفإن مت أوقلت انقلبتم علي  
أعقابكم؟ و من ينقلب علي عقبه فلن يضر الله شيئاً و سيجزي الله الشاكرين  
الصابرين. ألا و إن علياً هو الموصوف بالصبر و الشكر، ثم من بعدي ولدي من صلبه.  
معاشر الناس، لا تمنوا علي ياسلامكم، بل لا تمنوا علي الله فيحبط عملكم و يسخط  
عليكم و يتليكم بشواظ من نارٍ و نحاسٍ، إن ربكم لبا المرصاد. معاشر الناس، إن الله  
سيكون من بعدي أئمة يدعون إلي النار و يوم القيامة لا ينصرون. معاشر الناس، إن الله  
و أنا برئيان منهم. معاشر الناس، إنهم و إنصارهم و إتباعهم و أشياعهم في الكدر  
الأسفل من النار و لبس مثوي المتكبرين. ألا إنهم أصحاب الصحيفة، فلينظر أحدكم في  
صحيفته!! معاشر الناس، إني أدعها إمامة و وراثته في عقبي إلي يوم القيامة، و قد بلغت  
ما أمرت بتبليغه حجة علي كل حاضرٍ و غائبٍ و علي كل أحدٍ من شهد أولم يشهد،  
ولد أولم يولد، فليبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلي يوم القيامة. و سيجعلون



الإمامه بعدي ملكاً و اغتصاباً، ألا لعن الله الغاصبين المغتصبين، و عندها سيفرغ لكم أيها الثقلان من يفرغ و يرسل عليكم شواظاً من نارٍ و نحاسٍ فلا تتصران. معاشر الناس، إن الله عزوجل لم يكن ليدرکم علي ما إنتم عليه حتي يمیزا خبیث من الطیب، و ما كان الله لیطلکم علي الغیب. معاشر الناس، إنه ما من قریةٍ إلا و الله مهلكها بتكذیبها قبل يوم القيامة و مملكها الإمام المهدي و الله مصدق و عده. معاشر الناس، قد ضل قبلكم أكثر الأولین، و الله لقد أهلك الأولین، و هو مهلك الآخريين. قال الله تعالی: (ألم هلك الأولین، ثم تبعهم الآخريين، كذلك نفعل بالمجرمین، ویلٌ یومئذٍ للمکذبین). معاشر الناس، إن الله قد أمرني و نهاني، و قد أمرت علیاً و نهيته بأمره. فعلم الأمر و النهي لديه، فاسمعوا لأمره تسلموا و أطيعوه قمتدوا و انتهوا لنهيه ترشدوا، و صبروا إلي مراده و لا تتفرق بكم السبل عن سبيله.

هان مردمان! «به خدا و رسول و نور و همراهش ایمان آورید پیش از آن که چهره‌ها را تباه و بازگونه کنیم یا چونان اصحاب روز شنبه [یهودیانی که بر خدا نیرنگ آوردند] رانده شوید.» به خدا سوگند که مقصود خداوند از این آیه گروهی از صحابه‌اند که آنان را با نام و نسب می‌شناسم لیکن به پرده‌پوشی کارشان مأمورم. آنک هر کس پایه کار خویش را مهر و یا خشم علی در دل قرار دهد [و بداند که ارزش عمل او وابسته به آن است]. هان مردمان! نور از سوی خداوند عزوجل در جان من، سپس در جان علی بن ابی‌طالب، آن‌گاه در نسل او تا قائم مهدی - که حق خدا و ما را می‌ستاند - جای گرفته. چرا که خداوند عزوجل ما را بر کوتاهی کنندگان، ستیزه‌گران، ناسازگاران، خائنان و گنهکاران و ستمکاران و غاصبان از تمامی جهانیان دلیل و راهنما و حجت آورده است.

هان مردمان! هشدارتان می‌دهم: همانا من رسول خدایم. پیش از من نیز رسولانی آمده و سپری گشته‌اند. آیا من بمیرم یا کشته شوم، به جاهلیت عقب گرد می‌کنید؟ آن که به قهقرا برگردد، هرگز خدا را زیانی نخواهد رسانید و خداوند سپاسگزاران

شکیباگر را پاداش خواهد داد. بدانید که علی و پس از او فرزندان من از نسل او، دارای کمال شکیبایی و سپاسگزاری‌اند.

هان مردمان! اسلامتان را بر من منت نگذارید؛ که اعمال شما را بیهوده و تباه خواهد کرد و خداوند بر شما خشم خواهد گرفت و سپس شما را به شعله‌های از آتش و مس گداخته گرفتار خواهد نمود. همانا پروردگار شما در کمین‌گاه است. هان مردمان! به زودی پس از من پیشوایانی خواهند بود که شما را به سوی آتش می‌خوانند و در روز رستاخیز تنها و بدون یاور خواهند ماند.

هان مردمان! خداوند و من از آنان بیزاریم. هان مردمان! آنان و یاران و پیروانشان در بدترین جای جهنم، جایگاه متکبران خواهند بود. بدانید آنان اصحاب صحیفه‌اند. اکنون هر کس در صحیفه‌ی خود نظر کند. هان مردمان! اینک جانشینی خود را به عنوان امامت و وراثت به امانت به جای می‌گذارم در نسل خود تا برپایی روز رستاخیز و حال، مأموریت تبلیغی خود را انجام می‌دهم.

تا برهان بر هر شاهد و غایب و بر آنان که زاده شده یا نشده‌اند و بر تمامی مردمان باشد. پس بایسته است این سخن را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا برپایی رستاخیز برسانند. آگاه باشید! به زودی پس از من امامت را با پادشاهی جابه‌جا نموده. آن را غصب کرده. به تصرف خویش درآورند. هان! نفرین خدا بر غاصبان و چپاولگران! و البته در آن هنگام خدا آتش عذاب- شعله‌های آتش و مس گداخته- بر سر شما جن و انس خواهد ریخت. آنجاست که دیگر یاری نخواهید شد. هان مردمان! هر آینه خدا شما را به حالتان رها نخواهد کرد تا ناپاک را از پاک جدا کند و خدا نمی‌خواهد شما را بر غیب آگاه گرداند.<sup>۱</sup> هان مردمان! هیچ سرزمینی نیست مگر این که خدا به خاطر تکذیب اهل آن [حَق را]، آنان را پیش از روز رستاخیز نابود خواهد فرمود و به امام مهدی خواهد سپرد. و هر آینه خدا وعده‌ی خود را انجام خواهد داد. هان مردمان! پیش از شما،

<sup>۱</sup>- اشاره به آیه‌ی ۱۷۹/ آل عمران است.

فزونی از گذشتگان گمراه شدند و خدا آنان را نابود کرد و همو نابود کننده‌ی آیندگان است. او خود را در کتابش آورده:

«آیا پیشینیان را تباه نکردیم و به دنبال آنان آیندگان را گرفتار نساختیم؟ با مجرمان این چنین کنیم. وای بر ناباوران!»

هان مردمان! همانا خداوند امر و نهی خود را به من فرموده و من نیز به دستور او دانش آن را نزد علی نهادم. پس فرمان او را بشنوید و گردن نهید و پیرویش نمایید و از آنچه بازتان دارد خودداری کنید تا راه یابید. به سوی هدف او حرکت کنید. راه‌های گونه‌گون شما را از راه او باز ندارد!

(٧)

معاشر الناس، أنا صراط الله المستقيم الذي أمركم باتباعه، ثم علي من بعدي. ثم ولدي من صلبه أئمة الهدى، يهدون إلى الحق و به يعدلون.

ثم قرأ: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين...» إلى آخرها، و قال: في نزلت و فيهم و الله نزلت، و لهم عمت و إياهم خصت، أولئك أولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون، ألا حزب الله هم الغالبون. ألا إن أعدائهم هم السفهاء الغاوون إخوان الشياطين يوحى بعضهم إلى بعض زخرف القول غروراً. ألا إن أوليائهم الذين ذكرهم الله في كتابه، فقال عزوجل: (لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله و رسوله و لو كانوا آبائهم أو أبنائهم أو إخوانهم أو عشيرتهم، أولئك كتب في قلوبهم الإيمان) إلى آخر الآية. ألا إن أوليائهم المؤمنون الذين وصفهم الله عزوجل فقال: (الذين آمنوا و لم يلبسوا إيمانهم بظلم أولئك لهم الأمن و هم مهتدون). (ألا إن أوليائهم الذين آمنوا و لم يرتابوا). ألا إن أوليائهم الذين يدخلون الجنة بسلام آمنين، تتلقاهم الملائكة بالتسليم يقولون: سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين. ألا إن أوليائهم، هم الجنة يرزقون فيها بغير حساب. ألا إن أعدائهم الذين يصلون سعيراً. ألا إن أعدائهم الذين يسمعون لجهنم شهيقاً و هي تفور و يرون لها زفيراً. ألا إن أعدائهم

الذین قال الله فیهم: (کلما دخلت امة لعنت اختها) الآیة. ألا إن أعدائهم الذین قال الله عزوجل: (کلما ألقى فیها فوج سألهم خزنتها ألم یأتکم نذیرٌ، قالوا بلی قد جاءنا نذیرٌ فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیءٍ إن أنتم إلا فی ضلالٍ کبیرٍ) إلی قوله: (الافسحاً لأصحاب السعیر). ألا إن أولیائهم الذین یخشون ربهم بالغیب، لهم مغفرة و أجرٌ کبیر. معاشر الناس، شتان ما بین السعیر و الأجر الکبیر. معاشر الناس، عدونا من ذمه الله و لعنه، و ولینا کل من مدحه الله و أحبه. معاشر الناس، ألا و إنی أنا النذیر و علیّ البشیر. معاشر الناس، ألا و إنی منذرٌ و علیّ هادٍ. معاشر الناس ألا و إنی نبیٌ و علیّ وصیّ. معاشر الناس، ألا و إنی رسول و علیّ الإمام و الوصی من بعدی، و الأئمة من بعده ولده. ألا و إنی والدهم و هم یخرجون من صلبه.

هان مردمان! صراط مستقیم خداوند منم که شما را به پیروی آن امر فرموده و پس از من علی است و آنگاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت فرمود: «بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِیْم الحمد لله ربَّ العالمین الرَّحْمَن الرَّحِیْم» تا آخر سوره.

هان! به خدا سوگند این سوره درباره‌ی من نازل شده و شامل امامان می‌باشد و به آنان اختصاص دارد. آنان اولیای خدایند که ترس و اندوهی برایشان نیست، آگاه باشید: البته حزب خدا چیره و غالب خواهد بود. هشدار که: ستیزندگان با امامان، گمراه و همکاران شیاطین‌اند. برای گمراهی مردمان، سخنان بیهوده و پوچ را به یکدیگر می‌رسانند. بدانند که خداوند از دوستان امامان در کتاب خود چنین یاد کرده: «[ای پیامبر ما] نمی‌یابی ایمانیان به خدا و روز بازپسین، که ستیزه‌گران خدا و رسول را دوست ندارند، گرچه آنان پدران، برادران و خویشانانشان باشند. آنان [که چنین‌اند] خداوند ایمان را در دل‌هایشان نبشته است.» - تا آخر آیه.

هان! دوستان امامان ایمانیان‌اند که قرآن چنان توصیف فرموده: «آنان که ایمان آورده و باور خود را به شرک نیالوده‌اند، در امان و در راه راست هستند.»

هشدار! یاران پیشوایان کسانی هستند که به باور رسیده و از تردید و انکار دور خواهند بود. هشدار!

اولیای امامان آناند که با آرامش و سلام به بهشت در خواهند شد و فرشتگان با سلام آنان را پذیرفته، خواهند گفت: «درود بر شما که پاک شده‌اید. اینک داخل شوید که در بهشت، جاودانه خواهید بود.» هان! بهشت پاداش اولیای آنان است و در آن بی حساب روزی داده خواهند شد. هان! دشمنان آنان آن کسانی‌اند که در آتش زبانه می‌کشد و زفیر (صدای بازدم) جهنم را نیز درمی‌یابند. هان! خداوند درباره‌ی ستیزه‌گران با آنان فرموده: «هرگاه امتی داخل جهنم شود همتای خود را نفرین کند.» هشدار! که دشمنان امامان همانانند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «هر گروهی از آنان داخل جهنم شود نگاهبانان می‌پرسند: مگر برایتان ترسانده‌ای نیامد؟! می‌گویند: چرا ترساننده آمد لیکن تکذیب کردیم و گفتیم: خداوندا وحی نفرستاده و شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ!» تا آنجا که فرماید: «هان! نابود باد دوزخیان!» هان! یاران امامان در نهان، از پروردگار خویش ترسانند، آمرزش و پاداش بزرگ برای آنان خواهد بود. هان مردمان!

چه بسیار راه است میان آتش و پاداش بزرگ!

هان مردمان! خداوند ستیزه جویان ما را ناستوده و نفرین فرموده و دوستان ما را ستوده و دوست دارد.

هان مردمان! بدانید که همانا من اندازگرم و علی مژده دهنده.

هان! که من بیم‌دهنده‌ام و علی راهنما.

هان مردمان! بدانید که من پیامبرم و علی وصی من است.

هان مردمان! بدانید که همانا من فرستاده و علی امام و وصی پس از من است و امامان پس از او فرزندان اویند.

آگاه باشید! من والد آنانم ولی ایشان از نسل علی خواهد بود.

(۸)

ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي. ألا إنه الظاهر علي الدين. ألا إنه المنتقم من الظالمين. ألا إنه فاتح الحصون و هادمها. ألا إنه غالب كل قبيلة من أهل الشرك و هاديها. ألا إنه المدرك بكل ثارِ لأولياء الله. ألا إنه الناصر لدين الله. ألا إنه الغراف من بحر عميق. ألا إنه يسم كل ذي فضل لفضله و كل ذي جهل بجهله. ألا إنه خيرة الله و مختاره. ألا إنه وارث كل علم و المحيط بكل فهم. ألا إنه المخبر عن ربه عزوجل و المشيد لأمر آياته. ألا إنه الرشيد السديد. ألا إنه المفوض إليه. ألا إنه قد بشر به من سلف من القرون بين يديه. ألا إنه الباقي حجةً و لا حجة بعده و لا حق إلا معه و لا نور إلا عنده. ألا انه لا غالب له و لا منصور عليه. ألا وإنه ولي الله في أرضه، و حكمه في خلقه، و أمينه في سره و علانيته.

آگاه باشید! همانا آخرین امام، قائم مهدی، از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود. هشدار! که اوست انتقام‌گیرنده از ستمکاران. هشدار! که اوست فاتح دژها و منهدم‌کننده‌ی آنها. که اوست چیره بر تمامی قبایل مشرکان و راهنمای آنان. هشدار! که او خونخواه تمام اولیای خداست. آگاه باشید! اوست یاور دین خدا، هشدار! که از دریایی ژرف پیمانانه‌هایی افزون گیرد. هشدار! که او به هر ارزشمندی به اندازه‌ی ارزش او، و به هر نادان و بی‌ارزشی به اندازه‌ی نادانی‌اش نیکی کند. هشدار! که او نیکو و برگزیده‌ی خداوند است. هشدار! که او وارث دانش‌ها و حاکم بر ادراک‌هاست. هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می‌گوید و آیات و نشانه‌های او را برپا کند. بدانید همانا اوست بالنده و استوار. بیدار باشید! هموست که [اختیار امور جهانیان و آیین آنان] به او واگذار شده است. آگاه باشید! که تمامی گذشتگان ظهور او را پیشگویی کرده‌اند. آگاه باشید! که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود.<sup>۱</sup> درستی و راستی و نور و

۱- این تعبیر به عنوان حجت و امامت است و نظری به رجعت دیگر امامان ندارد زیرا آنان حجت‌های پیشین‌اند که دوباره رجعت خواهند نمود.

روشنایی تنها نزد اوست. هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده‌ی او یاری نخواهد گشت. آگاه باشید که او ولیّ خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانتدار امور آشکار و نهان است.

(۹)

معاشر الناس، إني قد بينت لكم و أفهمتكم، و هذا علي يفهمكم بعدي. ألا و إني عند انقضاء خطبتي أدعوكم إلي مصافقتي علي بيعته و الإقرار به، ثم مصافقته بعدي. ألا و إني قد بايعت الله و علي قد بايعني. و أنا آخذكم بالبيعة له عن الله عزوجل. (إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله، يدالله فوق أيديهم. فمن نكث فإنما ينكث علي نفسه، و من أوفي بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجراً عظيماً).

هان مردمان! من پیام خدا را برایتان آشکار کرده، تفهیم نمودم. و این علی است که پس از من شما را آگاه می‌کند. اینک شما را می‌خوانم که پس از پایان خطبه با من و سپس با علی دست دهید تا با او بیعت کرده به امامت او اقرار نمایید. آگاه باشید من با خداوند و علی با من پیمان بسته و من اکنون از سوی خدای عزوجلّ برای امامت او پیمان می‌گیرم. «[ای پیامبر] آنان که با تو بیعت کنند هر آینه با خدا بیعت کرده‌اند. دست خدا بالای دستان آنان است و هر کس بیعت شکند، بر زیان خود شکسته و آن کس که بر پیمان خداوند استوار و باوفا باشد، خداوند به او پاداش بزرگی خواهد داد.»

(۱۰)

معاشر الناس، إن الحج و العمرة من شعائر الله، (فمن حج البيت أوعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما) الآية. معاشر الناس، حجوا البيت، فماورده أهل بيتٍ إلا استغفوا و أبشروا، و لا تخلفوا عنه إلا تبروا و افتقروا. معاشر الناس، ما وقف بالموقف مؤمن إلا غفر الله له ما سلف من ذنبه إلي وقته ذلك، فإذا انقضت حجته استأنف عمله. معاشر

الناس، الحجاج معانون و نفقاتهم مخلفة عليهم و الله لا يضيع أجر المحسنين. معاشر الناس، حجوا البيت بكمال الدين و التفقه، و لا تنصرفوا عن المشاهد إلا بتوبة و إقلاع. معاشر الناس، أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة كما أمركم الله عزوجل، فإن طال عليكم الأمد فقصرتم أونسيتم فعلي وليكم و مبن لكم، الذي نصبه الله عزوجل لكم بعدي أمين خلقه. إنه مني و أنا منه، و هو و من تخلف من ذريتي يخبرونكم بما تسألون عنه و يبينون لكم ما لاتعلمون. ألا إن الحلال و الحرام أكثر من أن أحصيها و أعرفهما فأمر بالحلال و أنهى عن الحرام في مقام واحد، فأمرت أن آخذ البيعة منكم و الصفقة لكم بقبول ما جنت به عن الله عزوجل في علي أمير المؤمنين والأوصياء من بعده الذين هم مني و منه إمامة فيهم قائمة، خاتمها المهدي إلى يوم يلقي الله الذي يقدر و يقضي. معاشر الناس، و كل حلال دللتكم عليه و كل حرام نهيتكم عنه فإني لم أرجع عن ذلك و لم أبدل. ألا فاذكروا ذلك واحفظوه و تواصوا به، ولا تبدلوه و لا تغيروه. ألا و إني اجدد القول: ألا فأقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و أمروا بالمعروف و انهوا عن المنكر. ألا و إن راس الأمر بالمعروف أن تنتهوا إلى قولي و تبلغوه من لم يحضر و تأمروه بقبوله عني و تنهوه عن مخالفته، فإنه أمر من الله عزوجل و مني. و لا أمر بمعروف و لا نهى عن منكر إلا مع إمام معصوم. معاشر الناس، القرآن يعرفكم أن الأئمة من بعده ولده، و عرفتكم إنهم مني و منه، حيث يقول الله في كتابه: (و جعلها كلمة باقية في عقبه). و قلت: «لن تضلوا ما إن تمسكتم بهما». معاشر الناس، التقوي، التقوي، واحذروا الساعة كما قال الله عزوجل: «إن زلزلة الساعة شيء عظيم». اذكروا الممات و المعاد و الحساب و الموازين و المحاسبة بين يدي رب العالمين و الثواب و العقاب. فمن جاء بالحسنة أثيب عليها و من جاء بالسيئة فليس له في الجنان نصيب.

معاشر الناس، إنكم أكثر من أن تصافقوني بكف واحد في وقت واحد، و قد أمرني الله عزوجل أن آخذ من ألسنتكم الإقرار بما عقدت لعلي أمير المؤمنين، و لمن جاء بعده من الأئمة مني و منه، علي ما أعلمتكم أن ذريتي من صلبه. فقولوا بأجمعكم: «إنا سامعون



مطيعون راضون منقادون لما بلغت عن ربنا و ربك في أمر إمامنا علي أمير المؤمنين و من ولد من صلبه من الأئمة. نبايعك علي ذلك بقلوبنا و أنفسنا و أيدينا. علي ذلك نحبي و عليه نموت و عليه نبعث. و لا نغير و لا نبدل، و لا نشك و لا نجحد و لا نرتاب، و لا نرجع عن العهد و لا ننقض الميثاق. و عظمتا بوعظ الله في علي أمير المؤمنين و الأئمة الذين ذكرت من ذريتك من ولده بعده، الحسن و الحسين و من نصبه الله بعدهما. فالعهد و الميثاق لهم مأخوذ منا، من قلوبنا و أنفسنا و ألسنتنا و ضمائرنا و أيدينا. من أدركها بيده و إلا فقد أقر بلسانه، و لا نبتغي بذلك بدلاً و لا يري الله من أنفسنا حولاً. نحن نؤدي ذلك عنك الداني و القاصي من أولادنا و أهالينا، و نشهد الله بذلك و كفي بالله شهيداً و أنت علينا به شهيد». معاشر الناس، ما تقولون؟ فإن الله يعلم كل صوت و خافية كل نفس، فمن اهتدي فلنفسه و من ضلّ فإنما يضل عليها، و من بايع فإنما يبايع الله، (يدالله فوق أيديهم). معاشر الناس، فبايعوا الله و بايعوني و بايعوا علياً أمير المؤمنين و الحسن الحسين و الأئمة منهم في الدنيا و الآخرة كلمة باقية. يهلك الله من غدر و يرحم من وفي، (و من نكث فإنما ينكث علي نفسه و من أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجراً عظيماً). معاشر الناس، قولوا الذي قلت لكم و سلموا علي علي بامرة المؤمنين، و قولوا: سمعنا و أطعنا غفرانك ربنا و إليك المصير، و قولوا: (الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله) الآية. معاشر الناس، إن فضائل علي بن أبي طالب عند الله عزوجل - و قد أنزلها في القرآن - أكثر من أن أحصيتها في مقام واحد، فمن أنباكم بها و عرفها فصدقوه. معاشر الناس، من يطع الله و رسوله و علياً و الأئمة الذين ذكرهم فقد فاز فوزاً عظيماً. معاشر الناس، السابقون إلي مبايعته و موالاته و التسليم عليه بامرة المؤمنين أولئك هم الفائزون في جنات النعيم. معاشر الناس، قولوا ما يرضي الله به عنكم من القول، فإن تكفروا أنتم و من في الأرض جميعاً فلن يضر الله شيئاً. اللهم اغفر للمؤمنين بما أديت و أمرت و اغضب علي الجاحدين الكافرين، و الحمد لله رب العالمين.

هان مردمان! همانا حج و عمره از شعائر و آداب و رسوم خدایی است. پس زائران خانه‌ی خدا و عمره کنندگان.

بر صفا و مروه بسیار طواف کنند. هان مردمان! در خانه‌ی خدا حج گذارید؛ که هیچ خاندانی داخل آن نشد مگر بی‌نیاز شد و مژده گرفت، و کسی از آن روی برنگردانید مگر بی‌بهره و نیازمند شد. هان مردمان! مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، مینا) نماند مگر اینکه خدا گناهان گذشته‌ی او را بیامرزد و بایسته است که پس از پایان اعمال حج [با پرونده‌ای پاک] کار خود را از سر گیرد. هان مردمان! حاجیان دستگیری شده‌اند و هزینه‌های سفرشان جبران می‌شود. جایگزین آن به آنان خواهد رسید و البته خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد کرد. هان مردمان! خانه‌ی خدا را با دین کامل و دانش ژرفای آن دیدار کنید و از زیارتگاه‌ها جز با توبه و باز ایستادن [از گناهان] برنگردید. هان مردمان! نماز را به پا دارید و زکات بپردازید همان‌سان که خداوند عزوجل امر فرموده. پس اگر زمان بر شما دراز شد و کوتاهی کردید یا از یاد بردید، علی صاحب اختیار و تبیین کننده‌ی بر شماست. خداوند عزوجل امر فرموده. خداوند عزوجل او را پس از من امانتدار خویش در میان آفریدگانش نهاده. همانا او از من و من از اویم. و او و فرزندان من از جانشینان او، پرسش‌های شما را پاسخ دهند و آنچه را نمی‌دانید به شما می‌آموزند.

هان! روا و ناروا بیش از آن است که من شمارش کنم و بشناسانم و در اینجا یکباره به روا فرمان دهم و از ناروا باز دارم. از این روی مأمورم از شما بیعت بگیرم که دست در دست من نهید در مورد پذیرش آنچه از سوی خداوند آورده‌ام درباره‌ی علی امیرالمؤمنین و اوصیای پس از او که آنان از من و اویند و این امامت به وراثت پایدار است و فرجام امامان، مهدی است و استواری امامت تا روزی است که او با خداوندِ قدر و قضا دیدار کند.

هان مردمان! شما را به هر گونه روا و ناروا راهنمایی کردم و از آن هرگز برنمی‌گردم. بدانید و آگاه باشید! آنها را یاد کنید و نگه دارید و یکدیگر را به آن

توصیه نمایید و در آن [احکام خدا] دگرگونی راه ندهید. هشدار که دوباره می‌گویم: بیدار باشید! نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر باز دارید و بدانید که ریشه‌ی امر به معروف این است که به گفته‌ی من [درباره‌ی امامت] برسید. و سخن مرا به دیگران برسانید و غایبان را به پذیرش فرمان من توصیه کنید و آنان را از ناسازگاری سخنان من باز دارید؛ همانا سخن من فرمان خدا و من است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری جز با امام معصوم تحقق و کمال نمی‌یابد.

هان مردمان! قرآن بر شما روشن می‌کند که امامان پس از علی فرزندان اویند و من به شما شناساندم که آنان از او و از من‌اند. چرا که خداوند در کتاب خود می‌گوید: «امامت را فرمانی پایدار در نسل او قرار داد...» و من نیز گفته‌ام که: «مادام که به قرآن و امامان تمسک کنید، گمراه نخواهید شد.»

هان مردمان! تقوا را، تقوا را رعایت کرده از سختی رستخیز بهراسید همانگونه که خداوند عزوجل فرمود: «البتة زمین لرزه‌ی روز رستخیز حادثه‌ای بزرگ است...» مرگ، قیامت و حساب و میزان و محاسبه‌ی در برابر پروردگار جهانیان و پاداش کیفر را یاد کنید. آن که نیکی آورد، پاداش گیرد. و آن که بدی کرد، بهره‌ای از بهشت نخواهد برد.

هان مردمان! شما بیش از آنید که در یک زمان با یک دست من بیعت نمایید. از این روی خداوند عزوجل به من دستور داده که از زبان شما اقرار بگیرم و پیمان ولایت علی امیرالمومنین را محکم کنم و نیز بر امامان پس از او که از نسل من و اویند؛ همانگونه که اعلام کردم که ذریه‌ی من از نسل اوست.

پس همگان بگویید:

«البتة که سخنان تو را شنیده پیروی می‌کنیم و از آنها خشنودیم و بر آن گردن گذار و بر آنچه از سوی پروردگاران در امامت امامان علی امیرالمومنین و امامان دیگر - از صلب او - به ما ابلاغ کردی، با تو پیمان می‌بندیم با دل و جان و زبان و دست‌هایمان. با این پیمان زنده‌ایم و با آن خواهیم مرد و با آن اعتقاد

برانگیخته می‌شویم و هرگز آن را دگرگون نکرده شک و انکار نخواهیم داشت و از عهد و پیمان خود بر نمی‌گردیم. [ای رسول خدا] ما را به فرمان خدا پند دادی درباره‌ی علی امیرالمؤمنین و امامان از نسل خود و او، که حسن و حسین و آنان که خداوند پس از آن برپا کرده است. پس عهد و پیمان از ما گرفته شد و از دل و جان و زبان و روح و دستانمان. هر کس توانست با دست و گرنه با زبان پیمان بست و هرگز پیمانمان را دگرگون نخواهیم کرد و خداوند از ما شکست عهد نبیند و نیز فرمان تو را به نزدیک و دور از فرزندان و خویشان خود خواهیم رسانید و خداوند را بر آن گواه خواهیم گرفت و هر آینه خداوند بر گواهی کافی است و تو نیز بر ما گواه باش.» هان مردمان! چه می‌گویید؟ همانا خداوند هر صدایی را می‌شنود و آن را که از دل‌ها می‌گذرد می‌داند. «هر کس هدایت پذیرفت، به خیر خویش پذیرفته و آن که گمراه شد، به زیان خود رفته.» و هر کس بیعت کند، هر آینه با خداوند پیمان بسته؛ که «دست خدا بالای دستان آن‌هاست.»

هان مردمان! آنک با خداوند بیعت کنید و با من پیمان بندید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان پس از آنان از نسل آنان که نشانه‌ای پایدارند در دنیا و آخرت.

خداوند مگاران را تباه می‌کند و به باوفایان مهر می‌ورزد. «هرکه پیمان شکند» جز این نیست که به زیان خود گام برداشته و هر که بر عهدی که با خدا بسته پابرجا ماند، به زودی خدا او را پاداش بزرگی خواهد داد.»

هان مردمان! آنچه بر شما بر گفتم بگویید و به علی با لقب امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «شنیدیم و فرمان می‌بریم. پروردگارا! آمرزشت خواهیم و بازگشت به سوی تو است.» و نیز بگویید: «تمام سپاس و ستایش خدایی راست که ما را به این راهنمایی فرمود و گرنه راه نمی‌یافتیم»- تا آخر آیه.

هان مردمان! هر آینه برتری‌های علی بن ابی‌طالب نزد خداوند عزوجل- که در قرآن نازل فرموده- بیش از آن است که من یکباره برشمارم. پس هر کس از مقامات او خبر داد و آن‌ها را شناخت او را تصدیق و تائید کنید. هان مردمان! آن

کس که از خدا و رسولش و علی و امامانی که نام بردم پیروی کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است. هان مردمان! سبقتجویان به بیعت و پیمان و سرپرستی او سلام بر او با لقب امیرالمؤمنین، رستگارانند و در بهشت‌های پر بهره خواهند بود. هان مردمان! آنچه خدا را خشنود کند بگویید. پس اگر شما و تمامی زمینیان کفران ورزند، خدا را زیانی نخواهد رسانید.

پروردگارا! آنان را که به آنچه اداکردم و فرمان دادم ایمان آوردند، پیامرز و بر منکران کافر خشمگیر! والحمد لله رب العالمین.

### پیام نگار

ترجمه سید حسین حسینی

## خلاصه زندگی حضرت (عج)

نامش: پیشوایان معصوم علیهم السلام، پیروان خویش را از ذکر نام امام قائم(ع) نهی کرده و همین قدر فرموده‌اند که او همنام پیامبر(ص) و کنیه او نیز کنیه پیامبر(ص) است،<sup>۱</sup> و جایز و روانیست نام اصلی او را آشکارا بر زبان آورند تا هنگامی که ظهور فرماید.<sup>۲</sup>

لقبش: مشهورترین القاب آن گرامی «مهدی»، «قائم»، «حجت» و «بقیه‌الله» است.

پدرش: پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

مادرش: بانوی گرامی «نرجس» نواده قیصر روم.

تاریخ تولد: جمعه نیمی شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری.

محل تولد: شهر سامراء از شهرهای عراق.

عمر شریفش: تا کنون که سال ۱۴۰۴ قمری است حدود یکهزار و یکصد و پنجاه سال از عمر شریفش می‌گذرد و تا هر وقت خدای متعال بخواهد ادامه خواهد داشت، و روزی بفرمان خدا ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌سازد.

## اعتقاد به حضرت مهدی موعود در سایر ادیان

اعتقاد به امام مهدی موعود علیه‌السلام که مصلحی الهی و جهانی است در بسیاری از مذاهب و ادیان وجود دارد، و نه تنها شیعه که اهل تسنن و حتی پیروان ادیان دیگر مانند یهود و نصاری و زرتشتیان و هندویان به ظهور یک مصلح بزرگ الهی اذعان و اعتراف دارند و آنرا انتظار می‌برند.

در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتب آسمانی است آمده: پس از خرابی دنیا

۱- کمال‌الدین صدوق، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۴، و ج ۲، ص ۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۱-۳۴، کافی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳ باب نهی از اسم، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱ و ۲ و ۴۹ و ۳۶۱ و ۳۶۲. در مورد ذکر نام مخصوص (محمّد) امام عصر ارواحنا فداه میان علماء اختلاف است برخی از آنان مانند شیخ انصاری مکروه دانسته‌اند و گروهی از سابقین مانند شیخ طوسی آنرا بطور کلی حرام شمرده‌اند و برخی مانند حاجی نوری تفصیل داده‌اند و گفته‌اند ذکر آن در مجالس و محافل حرام است به نجم الثاقب، ص ۴۸ رجوع شود.

پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور<sup>۱</sup> باشد، و تمام عالم را بگیرد و بدین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا خواهد برآید.<sup>۲</sup>

و در کتاب «جاماسب» شاگرد زردشت ذکر شده: مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جدّ خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهاد و آبادان کند و زمین پر داد کند و از داد وی باشد گرگ با میش آب خورد.<sup>۳</sup>

در کتاب «زند» که از کتابهای مذهبی زردشتیان است آمده: آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود، و اهریمنان را منقرض می سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار

۱- مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» می نویسد: در ذخیره و تذکره مذکور است که «منصور» اسم آن جناب در کتاب «دید» براهمه است که به اعتقاد ایشان از کتب آسمانی است. و در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم کوفی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرموده در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» منظور حسین علیه السلام است یعنی او مظلوم کشته شد، و در تفسیر آیه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» فرمود خداوند مهدی علیه السلام را «منصور» نامید چنانچه پیامبر احمد و محمد و محمود نامیده شده است و چنانچه عیسی علیه السلام مسیح نامیده شد (بخارج ۵۱ ص ۳۰) و شاید نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور همان چیزی باشد که در زیارت عاشورا آمده است «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ» (نجم الثاقب، ص ۴۷). و نیز جمله «أَيُّنَ الْمَنْصُورُ عَلَيَّ مِنْ عَتَدِي عَلَيْهِ» در دعای ندبه ممکن است بهمین مناسبت باشد.

۲- بشارات عهدین، ص ۲۴۵.

۳- بشارات عهدین، ص ۲۵۸ (در پاورقی ص ۲۴۳ کتاب مذکور نقل شده که: صاحبان سیر و تواریخ می نویسند «جاماسب» برادر «گشتاسب بن لهراسب» مدتی نزد زردشت کسب معارف نموده). این یادآوری نیز در اینجا لازم است که مضمون آنچه از کتاب «جاماسب» نقل شد در احادیث ما آمده است چنانکه در خصال صدوق از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ» (منتخب الاثر، ص ۴۷۳-۴۷۴).

اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.<sup>۱</sup>

و در تورات، در سفر تکوین از دوازده امام که از نسل اسماعیل پیامبر بوجود می آیند سخن گفته شده است: «و ذر حق اسماعیل ترا شنیدم اینک او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود»<sup>۲</sup>

و در مزامیر حضرت داود علیه السلام نوشته است:

«... و اما صالحان را خداوند تأیید می کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا همیشه ساکن خواهند بود»<sup>۳</sup>

و در قرآن کریم نیز ذکر شده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۴</sup>

ما در زبور (داود)<sup>۵</sup> بدنبال ذکر (یعنی تورات)<sup>۱</sup> نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.

و باز قرآن می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا

۱- بشارات عهدین، ص ۲۳۸.

۲- سفر تکوین (۲۰:۱۷).

۳- مزمور ۲۷، بند ۲۷-۱۰ کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱. «مزامیر» داود، همان «زبور» است چنانکه در ترجمه های عربی تورات به آن تصریح شده است و در «المنجد» در لغت زبور می نویسد «الزبور الكتاب و غلب علی مزامیر داود النبی».

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۵- در آیه ۵۷ سوره اسراء آمده که زبور را به داود دادیم.

۶- به آیه ۷ سوره انبیاء و آیه ۴۸ آن مراجعه شود که به تورات «ذکر» اطلاق شده است.



يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا<sup>۱</sup>

خداوند به کسانی از شمایان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین سازد چنانکه گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید و دینی را که خدا بر ایشان پسندیده است برقرار نماید و ترس آنان را به ایمنی تبدیل کند که مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند.

و نیز می‌فرماید:

«وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۲</sup>

اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان (خداپرستانی که زیر بار ستم ستمگران ناتوان شده‌اند) منت نهیم و آنان را پیشوا و وارث زمین سازیم.

این گونه آیات که نمونه‌ای از آن ذکر شد گواه آنست که سرانجام، جهان در دست بندگان شایسته الهی قرار خواهد گرفت و این میراث به آنان خواهد رسید و به مقام رهبری و پیشوایی جهانیان نائل خواهند آمد. اگر بشر از مسیر صحیح و راه خدا منحرف مانده و تا عمق پرتگاههای انحراف و پستی سقوط و نزول کرده است، در واقع به حدّ نهائی این قوس نزولی چیزی نمانده است و به زودی وجدان بشریت بیدار می‌شود و درمی‌یابد که با تکیه بر زور و توانائی، یا خرد و اندیشه خود و تکنیک و علوم مادی نمی‌تواند نظم و عدالت و سعادت فراگیر را در جهان مستقر سازد، و راهی جز این ندارد که مناسبات خود را براساس ایمان و وحی و پذیرش ولایت الهی استوار سازد و با رهبری مصلحی الهی و جهانی خود را از گرداب خطرهای نجات بخشد و راه کمال را بی‌یابد تا حکومتی جهانی براساس عدالت همراه با امنیت، صفا و صمیمیت برقرار گردد.

۱ - سورة نور، آیه ۵۵.

۲ - سورة قصص، آیه ۵.

اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام در منابع اسلامی پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و نیز هریک از ائمه اطهار علیهم السلام، بارها و بارها در مناسبت‌های گوناگون از حضرت مهدی (ع) و ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی‌های آن گرامی خبر داده‌اند و بسیاری از یاران و پیروان این اخبار و احادیث را نقل کرده‌اند، مؤلف کتاب «الامام المهدی» نام پنجاه نفر از صحابه پیامبر و نیز نام پنجاه نفر از تابعین (کسانی که صحابه پیامبر را دیده‌اند) را که احادیث مربوط به حضرت مهدی را نقل کرده‌اند ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

برخی از شعرای بزرگ و معروف، مضمون این احادیث را دهها سال، بلکه متجاوز از یک قرن پیش از تولد حضرت مهدی (ع) در اشعار خود بیان کرده‌اند: «کمیت» شاعر مبارز و نستوه شیعی (متوفای ۱۲۶ هجری قمری) شعری در مورد امام موعود در حضور امام باقر علیه السلام قرائت کرد و از زمان قیام آن گرامی سؤال نمود.<sup>۲</sup>

«اسماعیل حمیری» (متوفای ۱۷۳ هجری) پس از تشرّف به خدمت امام صادق علیه السلام و هدایت یافتن بدست آن گرامی، قصیده‌ای طولانی سرود و ابیات ذیل از آن جمله است:

«وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ

عَلَى الْخَلْقِ طَرّاً مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبٍ

بِأَنَّ وَلِيَّ السَّامِرِ وَالْقَائِمِ الَّذِي

تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطَرُّبٍ

لَهُ غَيِّبَةٌ لِأَبَدٍ مِنْ أَنْ يَغِيْبَهَا

فَصَلِّيْ عَلَيْهِ اللهُ مِنْ مَتَّعِيْبٍ

۱ - «الامام المهدی» تألیف علی محمد علی دخیل، ص ۴۰-۴۷، و در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۱، اسامی ۳۳ نفر از صحابه ذکر شده است.

۲ - الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲ چاپ بیروت.

فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ

فَيَمُنَّا عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه:

«و پروردگارم را گواه می‌گیرم که قول تو (حضرت صادق علیه‌السلام) بر همه خلق چه مطیع و چه گناهکار، حجت است. (که فرموده‌ای) ولی امر و قائمی که جانم مشتاق اوست، غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد، دروذهای خدا بر این غایب باد. مدتی در پس پرده غیبت می‌ماند و سپس ظهور می‌کند و شرق و غرب جهان را پر از عدل و داد می‌سازد.»

و «بِعَبْلِ خَزَاعِي» شاعر توانای سده سوم هجری (متوفای ۲۴۶) در قصیده‌ای که در خدمت امام رضا علیه‌السلام خواند چنین سروده است:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْغَدِ

تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثَرَهُمْ حَسْرَاتِ

خُرُوجِ إِمَامٍ لَامِحَالَةَ خَارِجِ

يَقُومُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلِ

وَ يَجْزِي عَلَيَّ النُّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ»<sup>۲</sup>

ترجمه:

«اگر آنچه را امروز یا فردا امید- و قوع- آنرا دارم نمی‌بود دلم از حسرت و اندوه بر ایشان- اهل بیت علیهم‌السلام- پاره‌پاره می‌شد.»

۱- الغدير، ج ۲، ص ۲۴۷ چاپ بیروت.

۲- الغدير، ج ۲، ص ۳۶۰- فصول المهمة، ص ۲۴۹، چاپ نجف.

-و آن امید به - قیامی امامی است که بدون تردید قیام خواهد کرد - که - با نام خدا و همراه با برکات الهی قیام می‌فرماید.

-و او - در میان ما حق و باطل را از هم جدا می‌سازد، و پاداش و کیفر می‌دهد». هنگامی که دعبل این ابیات را بعرض رساند، امام رضا علیه‌السلام سر برداشت و فرمود: «ای خزاعی، این اشعار را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است». آنگاه فرمود: آیا می‌دانی آن امام کیست؟

دعبل عرض کرد: نمی‌دانم، فقط شنیده‌ام که امامی از دودمان شما خروج می‌فرماید و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد.

فرمود: ای دعبل، امام بعد از من پسر محمد (امام جواد) و بعد از او پسرش علی (امام هادی) و بعد از او پسرش حسن (امام عسکری) است، و پس از حسن پسرش حجت قائم است که در غیبت او انتظارش را می‌برند و به هنگام ظهور مطاع خواهد بود، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را طولانی می‌سازد تا قائم خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد سازد چنانکه از جور پر شده است<sup>۱</sup>.

برخی دیگر از شعراء و سراینندگان که معاصر ائمه علیهم‌السلام یا از شاگردان معاصرین بوده‌اند نیز در اشعار خود صریحاً یا به اشاره از حضرت مهدی موعود ارواحنا فداه یاد کرده‌اند<sup>۲</sup>، و بسیار اتفاق می‌افتاد که از ائمه اطهار (ع) می‌پرسیدند آیا «قائم آل محمد» و «مهدی منتظر» شمائید؟ و ائمه گرامی اسلام در پاسخ به مناسبت موقعیت به معرفی امام قائم (ع) می‌پرداختند.

و نیز بواسطه شهرت همین اخبار و احادیث بود که حتی پیش از تولد آن حضرت عده‌ای به دروغ ادعای مهدویت کردند، یا به آنان چنین ادعایی بستند و از این راه سوء استفاده نمودند؛ بعنوان مثال «فرقه کیسانیه» حدود دو قرن پیش از تولد امام زمان علیه‌السلام، «محمد حنفیه» را امام و «مهدی منتظر» می‌پنداشتند و معتقد

۱ - الفصول المهمه، ص ۲۵۱.

۲ - به کتاب المهدی، ص ۱۱۲ به بعد مراجعه شود.

بودند که او از نظرها پنهان شده و روزی ظهور خواهد کرد، و در مورد ادعای خود به اخباری که از پیامبر(ص) و ائمه قبل(ع) در مورد غیبت قائم علیه السلام نقل شده بود تمسک می‌جستند.<sup>۱</sup> و یا مهدی عباسی خود را «مهدی» نامید تا از انتظار مردم به نفع خویش بهره‌برداری نماید.

بسیاری از علمای اهل تسنن و علمای شیعه احادیث و اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند<sup>۲</sup>، «مسند احمد بن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری و «صحیح بخاری» متوفای ۲۵۶ هجری، از جمله کتب معتبر اهل تسنن است که قبل از تولد امام قائم(ع) نوشته شده‌اند و احادیث مربوط به امام قائم(ع) را نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup>

کتاب «مشیخه» تألیف «حسن بن محبوب» نیز از جمله مؤلفات شیعه است که به گفته مرحوم طبرسی؛ متجاوز از یکصد سال قبل از غیبت کبرای امام زمان علیه السلام تألیف شده و در آن اخبار مربوط به غیبت امام عصر(عج) ذکر شده است<sup>۴</sup>، و نیز مرحوم طبرسی تصریح می‌کند که محدثین شیعه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام اخبار غیبت را در مؤلفات خویش ذکر کرده‌اند<sup>۵</sup> و نیز گروهی از دانشمندان شیعه و سنّی در مورد حضرت مهدی منتظر

۱ - اعلام الوری، ص ۴۴۳.

۲ - اسامی ۱۰۶ نفر از آنان در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۲-۹۵ یاد شده، و نیز نام سی‌وهشت نفر از آنان در کتاب «المهدی المنتظر» تألیف محمدحسن آل یاسین، ص ۸۰-۸۲ آمده است.

۳ - اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۹۸-۲۰۶، به مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴ و ۹۹ و ۴۴۸ و ج ۲، ص ۲۷ و ۳۷ مراجعه شود، از جمله روایاتی که در آن ذکر شده این حدیث است: «أبشركم بالمهدي، يبعث في أمي علي اختلاف من الناس و زلازل، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» ج ۲، ص ۲۷.

۴ - اعلام الوری، ص ۴۴۴- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۵۳.

۵ - اعلام الوری، ص ۴۴۳.

علیه السلام مستقلاً کتاب نوشته‌اند<sup>۱</sup> که برخی از این کتابها پیش از تولد امام عصر (عج) تدوین شده است؛ «رواجنی» متوفای ۲۵۰ هجری قمری از علمای اهل تسنن است که کتاب «اخبارالمهدی» را پیش از تولد امام زمان علیه السلام نوشته است<sup>۲</sup>، و نیز برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام مانند «انماطی» و «محمدبن الحسن بن جمهور» پیش از تولد و غیبت امام زمان علیه السلام درباره آن حضرت و غیبت او کتاب نوشته‌اند<sup>۳</sup>.

احادیث و اخبار مربوط به آن حضرت آنقدر زیاد است که کمتر موضوعی از مسائل اسلامی به این پایه می‌رسد، و قطعیت این احادیث از نظر شیعه و سنی مسلم است و علاوه بر علمای شیعه گروهی از علمای اهل تسنن نیز به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده‌اند؛ از آن جمله «سجزی» صاحب کتاب «مناقب الشافعی» متوفای سال ۳۶۳ هجری قمری می‌گوید: اخبار مربوط به حضرت مهدی (ع) که از رسول گرامی اسلام نقل شده، به حدّ تواتر رسیده است<sup>۴</sup>. مؤلف کتاب «امام مهدی» (ع) می‌نویسد: «اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی شماره گردد، رویهم‌رفته درباره امام مهدی علیه السلام به بیش از شش هزار روایت برمی‌خوریم که مسلماً شماره بزرگی است و حتی در مورد بسیاری از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان در آنها تردیدی ندارند و مورد پذیرش هستند به این مقدار روایت وارد نشده است<sup>۵</sup>.

براین اساس، مسلمین از همان اول تاریخ اسلام با وعده قیام «مهدی موعود» آشنا

۱ - در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۵، سی‌ودو کتاب را نامبرده است و نیز در کتاب «مهدی اهل بیت» چهل‌ویک تألیف از سنیان و ۱۱۰ تألیف از شیعه را یاد کرده است، و در کتاب «المهدی المنتظر» ص ۲۱-۲۴، اسامی چهارده کتاب ذکر شده است.

۲ - المهدی المنتظر، ص ۲۱- کتاب الفهرست شیخ طوسی، ص ۱۷۶، چاپ دانشگاه مشهد.

۳ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۰۱ و ۲۸۴.

۴ - کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۰ اسامی ۱۷ نفر از مشایخ و بزرگان اهل سنت را ذکر می‌کند.

۵ - کتاب «المهدی المنتظر» ص ۸۵.

۶ - کتاب «امام مهدی (ع)» ص ۶۶.

بودند و بویژه شیعیان و پرورش یافتگان مکتب اهل بیت براین حقیقت، اعتقادی استوار داشتند و در تمام مدّت زندگانی امامان علیهم السلام تولّد او را انتظار می بردند.

در احادیث وارد شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است که آن گرامی از بنی هاشم و اولاد فاطمه و سلالة سیدالشهداء امام حسین است، و نام پدرش «حسن» و خودش همنام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، پنهان متولد می شود و پنهان زندگی می کند و دو غیبت دارد که یکی کوتاهتر و دیگری طولانی است و تا هنگامی که خدا بخواهد پنهان می ماند و سرانجام بفرمان خدا ظهور و قیام خواهد کرد، و دین اسلام را بر سراسر جهان حکمفرما خواهد ساخت و جهان را پس از ظلم و جور فراگیر از عدل و داد پر می سازد.

در این روایات حتّی خصوصیات شخصی و جسمی امام دوازدهم و دیگر مطالب مربوط به او بیان شده و ما برای نمونه چند حدیث را ذکر می کنیم.

#### نمونه ای از احادیث سنّیان:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بیان حتمیّت ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا مردی از ما را می فرستد که دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد.<sup>۱</sup>

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قیامت برپا نمی شود تا آنکه مردی از اهل بیت من امور را در دست گیرد که اسم او اسم من است.<sup>۲</sup>

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: همان علی بعد از من امام امت من است و قائم منتظر (از اولاد اوست که) وقتی ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد می سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، سوگند به آنکه مرا به حق بشارت

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹.

۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۴۳۰.

رسان و بیم دهنده برانگیخت، مسلماً آنانکه در غیبت او ثابت قدم بمانند از اکسیر نایاب‌ترند.

«جابر» برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا برای فرزند شما قائم، غیبتی هست؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم، مؤمنان امتحان و خالص و کفار هلاک می‌شوند، ای جابر این امر از امور الهی و سرّی از اسرار خداست که بر بندگانش پنهان داشته، از شک در آن بپرهیز چون شک در امر خدای عزیز و جلیل کفر است.<sup>۱</sup>

۴- «امّ سلمه» می‌گوید رسول گرامی اسلام از مهدی (موعود) یاد می‌کرد و می‌فرمود: آری او حق است و او از بنی‌فاطمه خواهد بود.<sup>۲</sup>

۵- «سلمان فارسی» می‌گوید خدمت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدم، حسین بن علی را روی زانوی خود نشانده بود و چشمها و لبهای او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سید پسر سید برادر سیدی، تو امام پسر امام برادر امامی، تو حجّت خدا، پسر حجّت خدا، برادر حجّت خدائی، و تو پدر نه حجّت خدایی که نهم آنان قائم ایشان است.<sup>۳</sup>

۶- امام رضا علیه‌السلام فرمود: خلف صالح فرزند حسن بن علی عسکری، صاحب‌الزمان و همان مهدی موعود است.<sup>۴</sup>

۷- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: شما را به مهدی بشارت می‌دهم، او در امت من مبعوث می‌شود در حالیکه امت در اختلاف و لغزشهاست، پس زمین را پر از عدل و داد نماید همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد، اهل آسمان و اهل

۱ - ینابیع الموده، ص ۴۹۴، چاپ هشتم مطبعه کاظمیه.

۲ - مستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۵۵۷.

۳ - ینابیع الموده، ص ۴۹۲.

۴ - ینابیع الموده، ص ۴۹۱.



زمین از او راضی و خشنود می‌شوند...<sup>۱</sup>.

۸- امام رضا علیه‌السلام فرمود: کسی که پارسائی ندارد دین ندارد، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که به تقوی آراسته‌تر است. بعد فرمود: چهارمین فرزند از نسل من پسر بانوی کنیزان است که خدا زمین را بوسیله او از هر ظلم و جور پاک می‌سازد، و او همان است که مردم در تولدش شک می‌کنند، و او صاحب غیبت است، وقتی خروج کند زمین به نور خدا روشن می‌شود و میزان عدل میان مردم نصب می‌گردد که هیچکس به کسی ستم نمی‌کند...<sup>۲</sup>.

۹- امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند: خدا گروهی را می‌آورد که خدا را دوست دارند و خداوند نیز آنان را دوست دارد، و به سلطنت الهی می‌رسد کسی که میان آنان غریب (و مستور) است، او همان مهدی موعود است... زمین را پر از عدل و داد می‌سازد بدون آنکه برای او مشکلی پیش آید، در کودکی از مادر و پدرش دور می‌گردد... و بلاد مسلمانان را با امان فتح می‌کند، زمان برای او آماده و صاف می‌شود، کلام او مسموع خواهد بود و پیر و جوان از او اطاعت می‌کنند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، در این هنگام است که امامت او به حد کمال می‌رسد و خلافت او مستقر می‌گردد، و خدا کسانی را که در قبرها هستند مبعوث می‌گرداند، آنان صبح می‌کنند در حالیکه در قبرهای خویش نیستند، و زمین به وجود مهدی آباد و خرم شده نهرها جاری می‌گردد و فتنه‌ها و آشوبها و غارتها از بین می‌رود و خیر و برکات فزونی می‌یابد، و نیازی به آنچه در مورد بعد آن بگویم ندارم، و از من بر دنیای آنروز سلام باد.<sup>۳</sup>

#### چند نمونه از احادیث شیعیان

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم امامشان را گم می‌کنند ولی او در موسم

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۷.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۴۸.

۳- ینابیع الموده، ص ۴۶۷ چاپ کاظمیه.

- حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند اما مردم او را نمی‌بینند.<sup>۱</sup>
- ۲- «اصبغ بن نباته» می‌گوید خدمت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شرفیاب شدم، آن حضرت را دیدم که در فکر فرو رفته است و با انگشت مبارک زمین را می‌کاود؛ عرض کردم: چرا شما را در فکر می‌بینم آیا به زمین میل و رغبتی دارید؟ فرمودند: نه به خدا سوگند، هرگز رغبتی به زمین و به دنیا نداشته‌ام، در مورد مولودی فکر می‌کنم که از نسل من و یازدهمین نفر از فرزندان من است و او «مهدی» است همانکه زمین را از عدل و قسط پر می‌سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد؛ برای او غیبت و حیرتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند و گروههایی دیگر، به هدایت می‌رسند...<sup>۲</sup>
- ۳- امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: اگر به شما خبر رسید که صاحب این امر (یعنی امام وقت) غایب شده است غیبت او را انکار نکنید.<sup>۳</sup>
- ۴- و نیز فرمود: برای قائم دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی جز خواص شیعه جای او را نمی‌داند، و در غیبت دوم جز دوستان خاص کسی از جای او آگاهی ندارد.<sup>۴</sup>
- ۵- و نیز فرمود: قائم قیام می‌کند در حالیکه هیچکس بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد.<sup>۵</sup>
- ۶- رسول خدا(ص) فرمودند: قائم از اولاد من، و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من، و شمایل او شمایل من، و سنت و روش او سنت و روش من است، مردم را بر شریعت و دین من وامی‌دارد و به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند، هرکس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده و هرکس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده،

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۲.

- و هر کس غیبت او را انکار نماید مرا انکار نموده است.<sup>۱</sup>
- ۷- چهارمین امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در قائم ما شباهتهایی با پیامبران خدا وجود دارد؛ شباهتی با نوح، شباهتی با ابراهیم، شباهتی با موسی، شباهتی با عیسی، شباهتی با ایوب، و شباهتی با محمد صلوات الله علیهم. با نوح در طول عمر شبیه است، و با ابراهیم در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره‌گیری از مردم، با موسی در خوف و غیبت، و با عیسی در اختلاف مردم درباره او، و با ایوب در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری، و با محمد (ص) در قیام با شمشیر.<sup>۲</sup>
- ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا برای صاحب این امر (قائم) غیبتی است که بنده خدا باید (در آن هنگام) تقوی بورزد و به دین خدا چنگ بزند.<sup>۳</sup>
- ۹- و نیز فرمود: بر مردم زمانی می‌رسد که امامشان از آنان غایب می‌شود. «زراره» می‌گوید عرض کردم: تکلیف مردم در آن زمان چیست؟ فرمود: باید بر همان امری که بر آن هستند (از تکالیف و اعتقادات دینی) تمسک بجویند تا امام بر آنان ظاهر شود.<sup>۴</sup>
- ۱۰- و نیز فرمود: این امر (ظهور امام و قیام او) روی نخواهد داد تا هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کرده باشد، تا گوینده‌ای نگویید اگر ما حکومت می‌کردیم به عدالت رفتار می‌نمودیم؛ سپس قائم (ع) به حق و عدل قیام می‌فرماید.<sup>۵</sup>

### میلاد امام

دوازدهمین پیشوای آسمانی اسلام حضرت حجه بن الحسن المهدی صلوات الله علیه و علی آبائه، در اوان سپیده دم جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری،

۱- اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۲- کمال الدین، ص ۲۲۲، باب ۳۱ حدیث ۳ (چاپ آخوندی).

۳- کمال الدین، ص ۲۴۲، باب ۲۲، حدیث ۲۵.

۴- کمال الدین، ص ۲۵۰، باب ۲۲، حدیث ۴۴ چاپ آخوندی.

۵- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۲۸-۴۲۷ از غیبت نعمانی.

مطابق ۸۶۸ میلادی در شهر «سامراء» در خانه امام یازدهم علیه السلام چشم به جهان گشود.<sup>۱</sup>

پدر گرامی او پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) است، و مادرش بانوی بزرگوار «نرجس» که «سوسن» و «صیقل» نیز نامیده شده و دختر «یوشعا» پسر قیصر روم، و از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسیح (ع) است. نرجس چنان با فضیلت بود که «حکیمه» خواهر امام هادی علیه السلام که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت است او را سیده خود و سیده خانواده خود<sup>۲</sup>، و خود را خدمتگزار او خطاب کرد.<sup>۳</sup>

هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت‌انگیزی دید؛ یکبار در خواب پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و عیسی مسیح (ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری (ع) درآوردند، و در خواب دیگری شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت، تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه‌های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که بطور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می‌روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند، و بی‌آنکه بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی علیه السلام روی داد، و

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴ - ارشاد مفید، ص ۲۲۶ - در پاره‌ای از روایات تولد امام در ۲۵۶ هجری ذکر شده است، به اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۶، و بحار، ج ۵۱، ص ۱۵ و ۱۶ رجوع شود.

۲ - بحار، ج ۵۱، ص ۲.

۳ - بحار، ج ۵۱، ص ۱۲.

۴ - در مقدمه کتاب «مهدی موعود» ص ۱۵۲ می‌نویسد: امام هادی طبق روایت «مسعودی» در «مروج الذهب»، در سال ۲۳۵ هجری از طرف متوکل عباسی از مدینه به سامره آورده شده‌اند،

کارگزار امام هادی(ع) نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به «نرجس» رساند و او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی برد، امام آنچه نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می‌شود، و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آنگاه امام هادی علیه‌السلام «نرجس» را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. و مدتی بعد «نرجس» به‌مسری امام حسن‌عسکری علیه‌السلام درآمد.<sup>۱</sup>

«حکیمه» هرگاه خدمت امام عسکری(ع) می‌رسید دعا می‌کرد خداوند به او فرزندی عطا فرماید؛ می‌گوید: یکروز که مطابق عادت به دیدار امام عسکری(ع) رفته بودم همان دعا را تکرار کردم، آن گرامی فرمود: فرزندی که دعا می‌کنی خدا به من عطا

ولادت حضرت عسکری نیز در سنه ۲۳۲ در مدینه طیبه اتفاق افتاده است، از همان زمانها چنانکه در تواریخ اسلامی و خارجی می‌نویسند جنگهایی میان سپاه اسلام و روم شرقی یا «بیزانس» که ترکیه فعلی باشد و روم غربی «ایتالیا» و متصرفات آن بوقوع پیوسته است، از جمله بطوری که در کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته‌اند در سالهای ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲ هجری جنگهایی میان قوای اسلام و روم شرقی در گرفته و در خلال آنها اسیران طرفین مبادله شده است، از جمله بطوریکه در تاریخ «العرب و الروم» تألیف نازیلیف و ترجمه دکتر محمد عبدالهادی شعیره می‌نویسد در ۲۴۷ هجری جنگهایی بین مسلمین و رومیان درگرفت و غنائم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد، و هم در سال ۲۴۸ «بلکاجور» سردار مسلمانان با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند (تاریخ العرب والروم صفحه ۲۲۵).... ابن اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ هجری می‌نویسد: جنگی میان مسلمین به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائفه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت روی داد.

اگر مادر بزرگوار امام زمان(ع) در سال ۲۴۸ خود را میان اشراف روم انداخته و اسیر شده باشد مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت هادی در سامره و شانزده سالگی حضرت امام عسکری(ع) بوده است.

فرماید امشب به دنیا می‌آید<sup>۱</sup>.

«نرجس» پیش آمد تا کفش مرا درآورد، و گفت: بانوی من کفشت را به من بده. گفتم: تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند نمی‌گذارم کفش مرا درآوری، و نمی‌گذارم به من خدمت کنی، من بر روی چشم خویش ترا خدمت می‌کنم. امام عسکری(ع) سخن مرا شنید و فرمود: عمّه خدا به تو پاداش نیکو دهد. تا غروب نزد او بودم، و کنیز را صدا زدم و گفتم لباس مرا بیاور تا بروم، امام فرمود: عمّه، امشب نزد ما بمان زیرا امشب مولودی که نزد خدای متعال گرامی است به دنیا می‌آید که خدا بوسیله او زمین را پس از مردن زنده می‌گرداند. عرض کردم: سرور من از چه کسی متولد می‌شود؟ من در نرجس اثری از حمل نمی‌بینم!

فرمود: از نرجس نه غیر او.

من برخاستم و نرجس را دقیقاً جستجو کردم، هیچ اثری از حاملگی در او نبود، به سوی امام باز گشتم و او را از کار خود آگاه ساختم، امام تبسم کرد و فرمود: سپیده‌دم بر تو آشکار می‌شود که او فرزندی دارد، زیرا او نیز همچون مادر موسی کلیم‌الله است که حمل او آشکار نبود، و کسی تا هنگام ولادت نمی‌دانست، زیرا فرعون در جستجوی موسی (برای آنکه چنان طفلی بوجود نیاید) شکم زنان حامله را می‌درید، و این (طفل که امشب متولد می‌شود) مانند موسی علیه‌السلام است (طومار حکومت فرعونان را درهم خواهد پیچید) و در جستجوی اویند.

«حکیمه» می‌گوید: من تا سپیده‌دم مراقب نرجس بودم، و او با آرامش نزد من خوابیده بود، و هیچ حرکتی هم نمی‌کرد، تا در پایان شب و به هنگام طلوع فجر هراسان از جای جست، من او را در آغوش گرفتم و نام خدا را بر او خواندم.

امام علیه‌السلام - از اطاق دیگر - صدا زد: سوره «اِنَّا انزَلْنَاهُ» را بر او بخوان! و من خواندم و از نرجس حالش را جویا شدم، گفت: آنچه مولای من به تو خبر داد

آشکار شده است.

من همچنانکه امام فرمان داده بود به خواندن «أنا انزلنا» ادامه دادم، در این هنگام جنین از درون شکم با من همصدا شد و همچنانکه من أنا انزلنا می‌خواندم او نیز می‌خواند، و بر من سلام کرد. سخت هراسان شدم، امام علیه‌السلام صدا زد: از امر خدای متعال تعجب مکن، خدای متعال ما- ائمه- را در کوچکی به حکمت گویا می‌سازد و در بزرگی حجت در زمین قرار می‌دهد.

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که نرجس از نزد من ناپدید شد چنانکه گویی پرده‌یی میان من و او آویخته‌اند که او را نمی‌دیدم؛ فریاد کشیدم و به سوی امام دویدم، امام فرمود: عمه باز گرد، او را در جای خویش خواهی یافت.

بازگشتم، و طولی نکشید که حجاب میان من و او برطرف شد و نرجس را دیدم که چنان در نور غرق است که چشمم را از دیدنش می‌پوشاند، و پسری را که متولد شده بود دیدم که در سجده است و به زانو افتاده و انگشتان سیبانه بلند کرده و می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و آنگاه بر امامت یکایک امامان تا خودش گواهی داد، و گفت: بارخدایا میعاد مرا عملی ساز، و کارم را به سرانجام برسان، و گامم را استوار بدار، و زمین را بوسیله من از عدل و داد پرکن...»<sup>۱</sup>

#### پنهان بودن میلاد امام

تاریخ دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، به ویژه از زمان امام ششم حضرت صادق علیه‌السلام به بعد، گواه آنست که خلفاء نسبت به امامان معصوم بسیار حساس شده بودند، و این بدان جهت بود که آن گرامیان بسیار مورد توجه جامعه بودند، و هرچه زمان پیش می‌رفت نفوذ آنان بیشتر و علاقه مردم به آن بزرگواران افزونتر می‌شد، تا آنجا که خلفاء عباسی حکومت خود را در معرض خطر

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۱۲-۱۴، اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۲.

می‌دیدند، به ویژه که شهرت داشت مهدی موعود(ع) از نسل پیامبر و از دودمان امامان معصوم و حضرت عسکری بوجود خواهد آمد و دنیا را از عدل و داد پر می‌سازد؛ از این رو امام عسکری(ع) سخت مورد مراقبت بود و همانند پدر و جدّ و جدّ اعلای خویش در مرکز حکومت عباسی «سامراء» زیر نظر قرار داشت، و از سوی عباسیان کوشش می‌شد تا از به وجود آمدن و پرورش کودک موعود جلوگیری شود، ولی مشیّت الهی بر حتمیّت این تولّد قرار گرفته بود و تلاش آنان بی‌ثمر ماند، و خدای متعال ولادت او را همانند موسی مخفی قرار داد؛ در عین حال اصحاب خاص امام عسکری(ع) بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند، و به هنگام درگذشت حضرت عسکری(ع) نیز امام عصر(عج) ظاهر شد و بر جنازه پدر نماز گزارد و مردم او را مشاهده کردند و پس از آن غایب گردید.

از هنگام تولّد امام قائم(ع) تا شهادت پدرش حضرت عسکری(ع) بسیاری از بستگان و یاران ویژه امام یازدهم موفق به دیدار او شدند یا از وجود او در خانه امام آگاه گشتند؛ اصولاً روش امام عسکری(ع) چنین بود که در عین پنهان داشتن فرزند ارجمند خویش، در فرصتهای مناسب یاران مورد اطمینان را از وجود او آگاه می‌فرمود تا آنان به شیعیان برسانند و پس از او در گمراهی نمانند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- «احمدبن اسحاق» که از بزرگان شیعه و پیروان ویژه امام عسکری(ع) است می‌گوید: «خدمت امام عسکری(ع) شرفیاب شدم، و می‌خواستم در مورد جانشین پس از او پرسش کنم، و آن گرامی بدون آنکه سؤال کنم فرمود: ای احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجّت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، به جهت حجّت خدا از اهل زمین رفع بلا می‌شود و باران و برکات زمین خارج می‌گردد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالیکه پسری سه‌ساله که رویی همانند ماه تمام داشت بر دوش خویش حمل می‌کرد و فرمود: ای احمدبن



اسحاق، اگر نزد خدای متعال و حجتهای او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، همانا او همان رسول خدا و هم‌کنیه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل «خضر» علیه‌السلام و «ذوالقرنین» است، سوگند به خدا غایب می‌شود بطوریکه در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت‌قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه‌ای دارد که دل من به آن اطمینان (بیشتری) پیدا کند؟

(در این هنگام) آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقیه‌الله در زمین، همانکه از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگردد...»

مرحوم صدوق می‌فرماید این روایت را به خط «علی بن عبدالله وراق» یافتم و از او پرسیدم آنرا برای من از «سعد بن عبدالله» و او از «احمد بن اسحاق» نقل کرد.<sup>۱</sup>

۲- «احمد بن حسن بن اسحاق قمی» می‌گوید: هنگامی که خلف صالح - حضرت مهدی علیه‌السلام - متولد شد نامه‌ای از مولای ما ابومحمد حسن عسکری علیه‌السلام برای جدّم «احمد بن اسحاق» آمد که در آن امام بخط خودش - همان خطی که فرمانها و نامه‌های امام با آن صادر می‌شد - نوشته بود: برای ما فرزندی متولد شد، لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ‌کس از مردم بازگو نکنی، ما کسی را براین تولد آگاه نمی‌کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی، و دوست را به جهت ولایتش، دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن ترا مسرور سازد، همچنانکه ما را مسرور

ساخت. والسلام<sup>۱</sup>.

۳- بانوی گرامی و پرهیزکار «حکیمه» عمهٔ امام، «نسیم» خادم امام عسکری (ع)، «ابوجعفر محمد بن عثمان عمری»، «حسین بن الحسن العلوی»، «عمروالاهوازی»، «ابونصر خادم»، «کامل بن ابراهیم»، «علی بن عاصم کوفی»، «عبدالله بن العباس علوی»، «اسماعیل بن علی»، «یعقوب بن یوسف ضراب»<sup>۲</sup>، و «اسماعیل بن موسی بن جعفر»، «علی بن مطهر»، «ابراهیم بن ادریس»، «طریف خادم»<sup>۳</sup>، و «ابوسهل نوبختی»<sup>۴</sup>، از جمله کسانی هستند که از تولد امام موعود علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده‌اند.

۴- «جعفر بن محمد بن مالک» از جماعتی از شیعه نقل می‌کند که امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود: آمده‌اید از حجت بعد از من سؤال کنید. عرض کردند: آری.

ناگاه پسر چون پارهٔ ماه که از هرکس به آن حضرت شبیه‌تر بود نمایان شد؛ امام فرمود: این امام و جانشین من بر شماست، فرمانش را اطاعت کنید و پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید، آگاه باشید که شما پس از این او را نمی‌بینید تا عمر او کامل شود، از «عثمان بن سعید»<sup>۵</sup> آنچه را می‌گوید بپذیرید و فرمان او را اطاعت کنید که او جانشین امام شماست و کار بدست اوست<sup>۶</sup>.

۵- «عیسی بن محمد جوهری» می‌گوید: من و گروهی جهت تهنیت تولد حضرت مهدی علیه السلام خدمت امام عسکری علیه السلام رفتیم، و برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی شب جمعه در ماه شعبان هنگام طلوع فجر بدینا آمده

۱- اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- اکمال‌الدین، ج ۲، ۱۰۴-۱۱۴، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۵-۲۵ و ص ۱۴۳، بحار، ج ۵۱، ص ۵.

۳- ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

۴- الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۹۱.

۵- اولین نائب خاص از نواب اربعهٔ امام زمان علیه السلام.

۶- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۲۵.

است؛ وقتی بر امام عسکری(ع) وارد شدیم پیش از عرض سلام به او تهنیت عرض کردیم... قبل از آنکه سؤالی کنیم فرمود: در میان شما کسی است که این سؤال را در دل دارد که فرزندان مهدی کجاست؛ من او را نزد خدا بودیعه گذاشتم چنانکه مادر موسی آنگاه که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند، او را نزد خدا بودیعه گذارد تا سرانجام خدا او را به او برگرداند.<sup>۱</sup>

### مسألة غیبت

اصول اساسی اسلام و احکام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تعلیمات دیگر آن در طول رسالت پیامبر اسلام و طی مدتی که امامان معصوم علیهم السلام (تا سال ۲۶۰ هجری) در جامعه حضور داشتند، تبیین گردید و به مرحله تدوین رسید. در این مدت گرچه فشار طاغوتان و مخالفان شدید بود اما امامان معصوم (ع) از فرصتها استفاده کرده مسائل اسلام را در ابعاد گوناگون آن تبیین نمودند، احکام مختلف اسلامی چنان بخوبی بیان شده که قدرت توانائی طرح همه جانبه و تشکیل یک حکومت بزرگ جهانی را داراست و در این زمینه تردیدی نیست.

از سوی دیگر نمونه عالی حکومت توسط پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام پیاده شده تا جلوه های آنرا بشر ببیند و از غیر آن روی برتابد. بنابراین تا عصر حضرت مهدی علیه السلام زمینه حکومت واحد جهانی از سوی خدا کاملاً آماده شده بود؛ قانون و احکام اسلام مدون و نمونه عملی عدالت اسلام نیز نمایان بود، اما از سوی مردم جهان برای تحقق این حکومت الهی آمادگی وجود نداشت، اگر مردم جهان آماده پذیرش این حکومت بودند امام غایب نمی شد و به اجرای قانون الهی می پرداخت و حکومت عدل اسلامی را در سراسر جهان برقرار می فرمود، پس ممکن است به این جهت غیبت

فرموده و به همین جهت غیبت صغری به غیبت کبری کشیده شده و ادامه یافته باشد، و امام عصر ارواحنا فداه وقتی ظاهر گردد که مردم زمان همچون گذشتگان خود از حکومت او روی برنتابند، و از هر جهت آماده و پذیرای حکومت او باشند.

مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی» می‌نویسد: «غیبت حضرت مهدی (ع) نه از خدای سبحان است و نه از آن حضرت، پس از مکلفین و مردم است، و آن غلبه خوف و تمکین نداشتن مردم از امام است، موقعیکه سبب غیبت زایل گردد ظهور واقع می‌شود»<sup>۱</sup>.

البته غیبت براساس حکمت الهی صورت گرفت و ما به همه اسرار آن واقف نیستیم ولی ممکن است رمز اساسی غیبت همین نکته باشد. سرپیچی و طغیان جوامع در طول امامت یازده معصوم به تجربه رسید، و تخلف و حمایت نکردن مردم از آنان در این مدت کاملاً روشن شد و جای هیچ ابهامی باقی نماند که مردم نمی‌خواهند زیر بار حکومت عدل اسلامی بروند؛ در چنین وضعیتی، غیبت یک مسأله طبیعی است و ظهور و حضور او در جامعه محتاج سؤال است، و باید گفت با این وضع چرا امام در جامعه ظاهر باشد، امام غایب خواهد بود و به وظایف خویش پنهانی عمل می‌کند تا زمینه ظهورش فراهم آید، آنگاه ظاهر می‌شود و خیل مشتاقان را به زیارت و حمایتش موفق می‌سازد؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

این رمز تا هنگام ظهور پنهان است و در آنوقت مردم جهان در می‌یابند علت غیبت در وجود خودشان نهفته بوده و از آن غافل بوده‌اند و چنانچه پیشتر خود را آماده می‌ساختند امام بر آنان ظاهر می‌شد، اما درصدد اصلاح و آمادگی خود بر نیامدند و به رژیمهای گوناگون و فاسد دل بستند و گمان کردند رژیمهای فاسد موجود می‌توانند دردی را دوا کنند، یا سازمانها و کنفرانسهای پر زرق و برق

۱ - رساله امامت، فصل سوم، ص ۲۵، به نقل از «نوید امن و امان».

می‌توانند کاری از پیش ببرند.

البته معنی اینکه می‌گوئیم مردم موجب غیبت امام عصر(عج) شده‌اند آن نیست که همه به این گناه بزرگ آلوده‌اند، بلکه مراد حدّ نصابی است که برای ظهور آن حضرت لازم است، بدیهی است که بسیاری از شایستگان همیشه آماده ظهور بوده و هستند اما جامعه در حدّ نصاب خود این آمادگی را ندارد، و اجتماعی که آمادگی نداشته باشد طبعاً با حکومت او مصادم و معارض خواهد بود، و لذا غیبت ادامه می‌یابد، و خداوند بوسیله غیبت، امام زمان علیه‌السلام را از قتل حفظ کرده است زیرا اگر پیش از موعد ظاهر شود او را خواهند کشت و به انجام مأموریت الهی خود موفق نمی‌گردد و به هدف اجتماعی ظهور خویش نائل نمی‌شود.

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» و شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از «زراره» نقل کرده‌اند که گفت: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و از آن گرامی شنیدم که فرمود برای قائم علیه‌السلام پیش از قیام، غیبتی است.

عرض کردم: چرا؟

امام(ع) به شکم خویش اشاره فرمود (کنایه از آنکه از کشته شدن بیم دارد).<sup>۱</sup>  
امام قائم علیه‌السلام هیچ رژیم و حکومتی را حتی از روی تقیه هم به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد و مأمور به تقیه از حاکمی و سلطانی نیست و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد؛ وقتی ظهور فرماید بیعتی با کسی ندارد «يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ»<sup>۲</sup> چرا که باید مطابق واقع عمل کند و دین خدا را بطور کامل و بی‌هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه‌ای اجرا و در جامعه مستقر سازد، بنابراین جای عهد و میثاق با کسی و مماشات و مراعات نسبت به کسی باقی نمی‌ماند.

چنین است که با سابقه‌ای کاملاً روشن و بدون آنکه هیچ تعهدی نسبت به کسی بر عهده او باشد ظهور می‌فرماید و طومار همه حکومت‌های فاسد را در هم می‌پیچد و

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

اسلام را بر سراسر گیتی حکمفرما می‌سازد.

### غیبت صغری و کبری

پس از شهادت امام یازدهم علیه‌السلام از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۶۹ سال دوره «غیبت صغری» بود،<sup>۱</sup> و از آن پس تاکنون و تا آنگاه که امام قائم علیه‌السلام ظهور فرماید دوره «غیبت کبری» است.

در غیبت صغری، رابطه مردم با امام (ع) بکلی قطع نشد اما محدود بود، و هر فردی از شیعه می‌توانست بوسیله «نواب خاص» که از بزرگان شیعه بودند مشکلات و مسائل خود را بعرض امام برساند و توسط آنان پاسخ دریافت دارد و احياناً به حضور امام شرفیاب شود. این دوره را می‌توان دوران آمادگی برای غیبت کبری دانست که در آن ارتباط قطع شد و مردم موظف شدند در امور خود به نواب عام یعنی فقهاء و آگاهان به احکام شرع مراجعه کنند.

اگر غیبت کبری، یکباره و ناگهان رخ می‌داد ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهنها آماده پذیرش آن نباشد، اما به تدریج و در طول مدت غیبت صغری، ذهنها آماده شد و بعد غیبت کامل آغاز گردید. و نیز ارتباط با امام توسط نواب خاص در دوران غیبت صغری، و همچنین شرفیابی برخی از شیعیان به خدمت امام قائم (عج) در آن دوره، مسأله ولادت و حیات آن گرامی را بیشتر تثبیت کرد، و اگر غیبت کبری بدون این مقدمات شروع می‌شد شاید این مسائل تا این حد روشن نمی‌بود و ممکن بود برای برخی ایجاد تردید و اشکال نماید؛ خدای متعال به حکمت خویش، غیبت امام زمان (عج) را - همانطور که از پیش پیامبر و ائمه (ع) خبر داده بودند - بدو گونه قرار داد، غیبتی خفیفتر طی مدتی کوتاهتر جهت آمادگی برای غیبت کامل، که آن «غیبت صغری» است، و پس از آن غیبت بزرگ و طولانی که آن «غیبت کبری» است؛ تا بدین ترتیب پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بر ایمان و

۱- مرحوم آیت‌الله سیدمحسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» مدت غیبت صغری را ۷۴ سال دانسته و مبدأ آنرا از میلاد امام قائم علیه‌السلام حساب کرده است. (ج ۴، قسم سوّم، ص ۱۵).

پیروی خویش استوار و ثابت قدم بمانند و اعتقاد قلبی خود را نسبت به امام خویش از دست ندهند و در انتظار او و فرج الهی بسر برند و در مدت غیبت به دین الهی تمسک جویند و خودسازی کنند و به وظایف مذهبی خود عمل نمایند تا فرمان الهی در مورد ظهور و قیام امام عصر (عج) در رسد و به سعادت و نجات کامل نائل آیند.

### نواب اربعه

در زمان غیبت صفری، چهار تن از بزرگان شیعه وکیل و سفیر و نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند که خدمت آن حضرت می‌رسیدند و وکالتشان به خصوص مورد تأیید بود، و پاسخهای امام در حاشیه نامه‌های سؤالی، توسط آنان بدست مردم می‌رسید.

البته غیر از این چهار نفر، وکلای دیگری هم از طرف امام علیه السلام در بلاد مختلف بودند که یا بوسیله همین چهار نفر امور مردم را بعرض امام زمان علیه السلام می‌رساندند و از سوی امام در مورد آنان تویعهایی صادر شده بود،<sup>۱</sup> و یا به گفته مرحوم آیت‌الله سیدمحسن امین، سفارت این چهار نفر سفارت مطلق و عام بوده ولی دیگران در موارد خاصی سفارت داشتند، از قبیل «ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی» و «احمدبن اسحاق اشعری» و «ابراهیم بن محمد همدانی» و «احمدبن حمزه بن الیسع».<sup>۲</sup>

نواب اربعه به ترتیب عبارتند از:

- ۱- جناب ابو عمر عثمان بن سعید عمّری (به فتح عین و سکون میم).
- ۲- جناب ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری.
- ۳- جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.
- ۴- جناب ابوالحسن علی بن محمد سمّری (بفتح سین و میم).

۱- المهدی، ص ۱۸۲.

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوّم، ص ۲۱.

## ابوعمر عثمان بن سعید

«ابوعمر عثمان بن سعید» مورد اعتماد مردم و جلیل‌القدر و وکیل حضرت هادی و حضرت عسکری بود،<sup>۱</sup> و به امر امام علیه‌السلام متصدی کفن و دفن امام عسکری گردید،<sup>۲</sup> وی در سامراء در محلهٔ عسکر سکونت داشت و به همین مناسبت به او نیز «عسکری» گفته می‌شد، و برای آنکه مأموران درباری پی به کارها و خدمات او نسبت به امام علیه‌السلام نبرند روغن‌فروشی می‌کرد<sup>۳</sup> و زمانیکه تماس با امام عسکری (ع) برای شیعه مشکل بود اموال توسط او برای امام ارسال می‌شد، و جناب عثمان بن سعید اموال را در ظرفهای روغن می‌ریخت و نزد امام می‌برد.<sup>۴</sup>

«احمد بن اسحاق قمی» می‌گوید: خدمت امام هادی (ع) عرض کردم من گاهی غایب و گاهی حاضرم، وقتی هم حضور دارم همیشه نمی‌توانم خدمتتان برسم، سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنم؟

فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمّری) مورد اطمینان و امین است، آنچه به شما بگوید از من می‌گوید و آنچه به شما برساند از من می‌رساند.

«احمد بن اسحاق» می‌گوید: پس از رحلت امام هادی (ع) نزد امام عسکری رفتم و همان گفته را تکرار کردم، آن گرامی نیز مانند پدر بزرگوارش فرمود: ابوعمر و امین و مورد اطمینان امام گذشته و مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است، آنچه به شما بگوید از من گفته و آنچه به شما برساند از من رسانده است.<sup>۵</sup>

«عثمان بن سعید» پس از امام عسکری علیه‌السلام به فرمان امام قائم (ع) به وکالت و نیابت ادامه داد و شیعیان مسائل خود را نزد او می‌بردند و پاسخ امام (ع) توسط

۱- منتهی المقال - المهدی ص ۱۸۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوّم، ص ۱۶.

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوّم، ص ۱۶.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۲۴۴.

۵- بحار، ج ۵۱، ص ۲۴۴.



او به مردم می‌رسید.<sup>۱</sup>

مرحوم محقق داماد در کتاب «صراط مستقیم» نوشته است: «شیخ موثق عثمان بن سعید عمری نقل کرده است که «ابن ابی غانم قزوینی» گفت امام عسکری علیه‌السلام در حالیکه فرزندی نداشت رحلت کرد! و شیعیان با او نزاع و مجادله کردند و به ناحیه مقدسه (امام) نامه نوشتند، نامه‌ای بدون مرکب، یعنی مطالب خود را با قلم خشک روی کاغذ سفید نوشتند تا پاسخ آن نشانه و آیه و معجزه‌ای باشد؛ جواب از ناحیه امام به این شرح صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها محفوظ بدارد، خبر شک و تردیدگروهی از شما در دین و در ولایت ولی امرشان به ما رسید، این خبر ما را متأثر و اندوهگین ساخت، البته این تأثر برای شماست نه برای خودمان، زیرا خدا با ما و حق با ماست، کسی که از ما دور شود موجب وحشت ما نمی‌گردد، ما ساخته و پرداخته پروردگاران هستیم و آفریدگان ساخته و پرداخته ما (ما از فیوضات الهی بهره‌وریم و مردم از فیوض ما بهره‌ور می‌شوند)، چرا در شک غوطه‌ورید آیا نمی‌دانید آنچه از امامان شما رسیده واقع خواهد شد (امامان گذشته خبر دادند که قائم علیه‌السلام غیبت خواهد کرد)، آیا ندیدید چگونه خدا از زمان حضرت آدم تا زمان امام گذشته همواره پناهگاههایی قرار داد که مردم به سوی آنها بروند و نشانه‌هایی که مردم بوسیله آنها هدایت یابند، هرگاه پرچمی پنهان شد پرچمی دیگر آشکار گشت، و هر وقت ستاره‌ای افول کرد ستاره‌ای دیگر درخشید، آیا پنداشته‌اید که خداوند پس از آنکه امام گذشته (امام یازدهم) را قبض روح فرمود و بسوی خود برد، دین خود را باطل و سبب و وسیله میان خود و خلق را قطع کرده است، هرگز چنین نیست و نخواهد بود تا قیامت برپا گردد و امر خدا ظاهر شود در حالیکه خوشایندشان نباشد. پس از خدا بپرهیزید و تسلیم ما باشید و امر

را به ما برگردانید، من شما را نصیحت کردم و خدا گواه بر من و شماست.»<sup>۱</sup>

### محمد بن عثمان

«عثمان بن سعید» پیش از وفات به فرمان امام عصر (ع) فرزند خود «ابوجعفر محمد بن عثمان» را به جانشینی خود و نیابت امام معرفی کرد. «محمد بن عثمان» نیز همچون پدر از بزرگان شیعه و در تقوی و عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام شیعیان بود، و قبلاً نیز حضرت عسکری علیه السلام نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان فرموده بود، و مرحوم شیخ طوسی می نویسد: شیعه بر عدالت و تقوی و امانت او اتفاق داشتند.<sup>۲</sup>

پس از درگذشت نائب اول جناب «عثمان بن سعید»، توقیعی\* از جانب امام زمان علیه السلام در مورد وفات او و نیابت فرزندش «محمد» صادر شد که ترجمه آن چنین است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در برابر فرمان او تسلیم و به قضای او راضی هستیم، قدرت سعادت مند زیست و پسندیده درگذشت، خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم السلام ملحق سازد، همواره در کار آنان جهد می ورزید و در آنچه موجب تقرب به خدای عزیز و جلیل و پیشوایان بود می کوشید، خداوند روی او را شاد و شاداب دارد و از لغزشش در گذرد.»  
و در قسمت دیگر از همین توقیع فرموده است:

«خداوند پاداش ترا بزرگ دارد و به تو در مصیبت آرامش نیکو عطا فرماید، تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم، و مفارقت او ترا و ما را به مصیبت تنهائی و فقد او مبتلا ساخت، خداوند او را برحمت خود در جایگاه و آرامگاهش

۱- انوار البیہ، ص ۳۲۴.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۵-۳۴۶، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۶ و ۲۱۹، الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۲۳۰.

\* «توقیع» یعنی حاشیه نویسی، و اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفا و پادشاهان نیز گفته می شود، و در کتب علمای شیعه به نامه ها و فرمانهایی که در زمان غیبت از طرف امام غائب به شیعیان رسیده «توقیعات» می گویند.

مسرور سازد، و از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشینش گردی و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمائی، و من خدای را سپاس می‌گزارم، همانا دلها به مکان و منزلت تو و به آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده شاد و خوشنود است، خداوند ترا یاری فرماید و نیرومند و استوار سازد و موفق بدارد، و سرپرست و مراقب و نگهبان تو باشد»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن جعفر حمیری» می‌گوید: وقتی عثمان بن سعید درگذشت نامه‌ای بخطی که امام قبلاً به آن با ما مکاتبه می‌کرد برای ما آمد که در آن ابوجعفر (محمد بن عثمان بن سعید عمری) به جای پدر منصوب شده بود.<sup>۲</sup>

و نیز در توقیعی دیگر امام علیه‌السلام ضمن پاسخ به سؤالی «اسحاق بن یعقوب کلینی» نوشتند:

«و اما محمد بن عثمان عمری که خدا از او و از پدرش که قبلاً می‌زیست راضی و خشنود باشد، پس همانا او مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است»<sup>۳</sup>.

«عبدالله بن جعفر حمیری» می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم صاحب‌الامر را دیده‌ای؟

فرمود: آری، و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت‌الله الحرام بود که می‌گفت «اللَّهُمَّ اجْزِلِي مَا وَعَدْتَنِي»<sup>۴</sup> و نیز او را در مستجار\* دیدم که می‌گفت «اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي أَغْدَانِي»<sup>۵</sup>.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۲۴۹- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۸۸، حدیث ۲۸- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰، ۲۱۹.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۲۴۹.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹-۳۵۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

\*- مستجار محلی است نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه و جائی است که گناهکاران به آنجا پناه می‌برند.

۵- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

و نیز محمدبن عثمان می فرمود: صاحب الامر (ع) هر سال در حج حاضر می شود، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.<sup>۱</sup>

محمدبن عثمان برای خود قبری ترتیب داده و آنرا با ساج (نوعی پارچه و لباس) پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه اطهار را نوشته بود، و هر روز داخل آن می شد و یک جزو از قرآن را قرائت می کرد و بیرون می آمد.<sup>۲</sup>

این بزرگوار پیش از مرگ از روز وفات خود خبر داد، و در همان روز درگذشت.<sup>۳</sup>

و پیش از رحلت گروهی از بزرگان شیعه نزد او آمدند، و «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» را به امر امام زمان علیه السلام برای سفارت و ارتباط با امام معرفی کرد و فرمود: او قائم مقام من است به او مراجعه کنید.<sup>۴</sup>

جناب ابوجعفر محمدبن عثمان عمّری در سال ۳۰۵ هجری قمری رحلت کرد،<sup>۵</sup> رحمه الله علیه رحمه واسعه.

### حسین بن روح نوبختی

جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نزد موافق و مخالف عظمت و بزرگی ویژه‌ای داشت، و به عقل و بینش و تقوی و فضیلت مشهور بود، و عموم فرقه‌های مختلف مذهبی به او توجه داشتند. در زمان نایب دوّم محمدبن عثمان عمّری و از جانب او متصدی پاره‌ای از امور بود، در میان یاران ویژه محمدبن عثمان، «جعفر بن احمد بن متیل قمی» بیش از دیگران با او خصوصی و مرتبط بود چنانکه حتی در اواخر زندگی محمدبن عثمان، غذای او در خانه جعفر بن احمد و پدرش تهیه می شد و میان اصحاب نایب دوّم احتمال جانشینی «جعفر بن احمد بن متیل» از دیگران بیشتر بود، در آخرین ساعات زندگی و بهنگام احتضار محمدبن عثمان،

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۲- الکنی واللقاب چاپ نجف، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۳- الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴-۳۵۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۵- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پایین پایش نشسته بودند؛<sup>۱</sup> محمد بن عثمان به جعفر بن احمد رو کرد و فرمود: مأمور شده‌ام که امور را به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار نمایم.

جعفر بن احمد از جا برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و خود در پایین پای او نشست.<sup>۲</sup>

از سوی امام قائم علیه السلام در مورد حسین بن روح این توقیع صادر گردید: ما او را می‌شناسیم خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند، و به توفیق خود او را یاری نماید، از مکتوب او مطلع شدیم و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم، و او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می‌سازد، خداوند در احسان خویش به او بیفزاید که خدا ولی و توانای بر همه چیز است، و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خدا بر فرستاده او محمد و بر خاندان او».

این نامه روز یکشنبه ۶ شوال سال ۳۰۵ هجری قمری صادر شد.<sup>۳</sup> از «ابوسهل نوبختی» که از متکلمین بزرگ بغداد و نیز بزرگ خاندان نوبختی بود و کتابهای بسیار تألیف کرده است پرسیدند چرا نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسید و شما به این مقام نائل نشدی؟ گفت:

آنان (ائمه علیهم السلام) داناترند و آنچه برگزینند (شایسته‌تر و مناسب‌تر است)، ولی من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می‌کنم و اگر (نائب امام بودم) و مکان امام زمان (ع) را می‌دانستم چنانکه اکنون ابوالقاسم حسین بن روح (به جهت نیابت) می‌داند، و (درگیرودار بحث پیرامون امام با مخالفان) در تنگنا قرار گیرم ممکن است (نتوانم خود را کنترل کنم) و جای امام را افشا نمایم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح در خودداری و کتمان اسرار چنانست که) اگر امام (ع)

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

در زیر دامان او مخفی باشد و او را با آلات برنده تگه تگه نمایند دامان خود را از او بر نمی‌دارد (و او را به دشمن نشان نخواهد داد).<sup>۱</sup>

جناب ابوالقاسم حسین بن روح، حدود ۲۱ سال مقام نیابت داشت، و قبل از وفات امور نیابت را به امر امام به «ابوالحسن علی بن محمد سمّری» وا گذاشت، و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری درگذشت و آرامگاه او در بغداد است.<sup>۲</sup>

### ابوالحسن سمّری

مؤلف کتاب «منتهی المقال» درباره نایب چهارم جناب ابوالحسن علی بن محمد سمّری می‌نویسد: «جلالت قدر او آنچنان زیاد است که نیازی به توصیف ندارد».<sup>۳</sup>

آن بزرگوار به فرمان امام عصر ارواحنا فداه پس از حسین بن روح عهده‌دار نیابت امام (ع) و رسیدگی به امور شیعیان گردید.

مرحوم محدث قمی می‌نویسد: ابوالحسن سمّری روزی به جمعی از مشایخ که نزد او بودند فرمود خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی اجر عنایت فرماید، در این ساعت از دنیا رفت.

آنان ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خبر رسید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی درگذشته است.<sup>۴</sup>

«علی بن محمد سمّری» در سال ۳۲۹ هجری درگذشت و پیش از وفاتش گروهی از شیعیان نزد او گرد آمدند و پرسیدند پس از تو چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ پاسخ داد: من مأمور شده‌ام که در این مورد به کسی وصیت نکنم.<sup>۱</sup> و نیز توقیعی را که از سوی امام غائب علیه السلام در این باره صادر شده بود به شیعیان نشان

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۹-الکافی واللقاب، ج ۱، ص ۹۱.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۸ و ۳۶۰.

۳- منتهی المقال.

۴- الکافی واللقاب، ج ۲، ص ۲۳۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۶- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

داد، آنان از روی توقیع استنساخ کردند، و مضمون آن چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ای علی بن محمد سمری خداوند در مصیبت تو پاداش برادرانت را عظیم دارد، تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس امور خویش را فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که پس از تو جانشین تو شود، به تحقیق «غیبت کبری» واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، و آن پس از مدت طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم است، و بزودی افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده- و ارتباط با امام غائب بعنوان نائب خاص- می‌شوند، آگاه باشید که هر کس پیش از «خروج سفیانی» و پیش از «صیحه»،<sup>۱</sup> چنین ادعائی نماید (منظور ادعای رؤیت بعنوان سفارت و نیابت است) دروغگو و افترا زننده است، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup>.

و روز ششم جناب ابوالحسن سمری از دنیا رفت، و در «خیابان خلنجی» کنار «نهر آبی عتاب» دفن گردید.<sup>۳</sup>

نائبان خاص امام (ع) از پرهیزکارترین و شریفترین مردان عصر خویش و بسیار مورد اعتماد و اطمینان شیعیان بودند، در طول سالهای «غیبت صغری» شیعیان پرسشها و مشکلات خود را به آن بزرگواران عرضه می‌داشتند، و امام علیه‌السلام پاسخ را توسط آنان برای شیعیان می‌فرستادند، در آن هنگام این گونه ارتباط برای همه ممکن بود، و حتی برخی از شایستگان توانستند توسط نائبان خاص خدمت امام شرفیاب و به دیدار آن عزیز موفق شوند.

کرامات و معجزاتی که در این دوره از ناحیه امام علیه‌السلام و بوسیله نائبان خاص بروز می‌کرد شیعیان را نسبت به آنان مطمئن‌تر می‌ساخت؛ مرحوم شیخ

۱- «خروج سفیانی» و «صیحه» دو علامت از علامات هستند که نزدیک ظهور امام عصر ارواحنا فداه واقع می‌شود.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲-۲۴۳، کمال‌الدین مرحوم صدوق، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، جزء سوم، ص ۲۱- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۱.

طوسی در کتاب «احتجاج» می‌نویسد:

«هیچیک از نائبان خاص امام عصر ارواحنا فداه به نیابت قیام نکرد مگر با فرمان صریحی از جانب امام(ع)، و نیز با تعیین و نصب و معرفی نائب قبلی، و شیعه نیز گفتار هیچیک را نپذیرفت مگر بعد از بروز نشانه و معجزه‌ای به دست هر یک از آنان از طرف امام عصر علیه‌السلام که بر راستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت می‌کرد...»<sup>۱</sup>

بهر صورت با پایان گرفتن دوران «غیبت صغری» دوران «غیبت کبری» آغاز شد و هنوز ادامه دارد؛ در زمان غیبت صغری مردم می‌توانستند پاسخ مسائل خود را از امام توسط نواب خاص دریافت دارند، ولی در این زمان این کار ممکن نیست، و مردم باید مسائل خود را به نواب عام آن بزرگوار عرضه کنند و پاسخ مسائل را از آنان بگیرند، زیرا نظر آنان به حکم تخصصی که دارند و نیز به حکم روایاتی که وارد شده حجت است؛ «مرحوم کشی» می‌نویسد توقیعی از ناحیه امام(ع) صادر شد که در آن فرموده‌اند: عذر و بهانه‌ای برای هیچیک از دوستان ما در تشکیک نسبت به آنچه ثقات ما از ما نقل می‌کنند نیست، دانستند که ما سرّ خود را به آنان واگذار کردیم و به آنان دادیم.<sup>۲</sup>

و نیز «شیخ طوسی» و «مرحوم شیخ صدوق» و «شیخ طبرسی» از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که گفت: مولای ما حضرت مهدی علیه‌السلام (در مورد وظیفه شیعه در زمان غیبت) فرموده است: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُؤَاهِ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».<sup>۳</sup>

در حوادث و پیشامدهایی که واقع می‌شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.

مرحوم طبرسی نیز در کتاب «احتجاج» از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۲۶۲.

۲- المهدی، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۳- احتجاج، ص ۲۸۳.



که ضمن حدیثی فرموده‌اند: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالَفاً لِهَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»<sup>۱</sup> هر یک از فقهاء که مراقب نفسش و نگهبان دینش، و مخالف هوی و هوسش، و مطیع فرمان مولایش (یعنی ائمه علیهم‌السلام) باشد بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان غیبت کبری به دست ولی فقیه قرار گرفت که با نظر او باید انجام و جریان یابد، گرچه منصب فتوی و قضاوت و حکم برای فقهاء از پیش توسط ائمه معصومین جعل شده بود ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهاء اسلام از این تاریخ پدید آمد و تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت.

#### آثار مثبت و منفی غیبت

ایمان به حضرت مهدی علیه‌السلام سبب رشد فکر و امید است، ایمان به مهدی موعود و احتمال آنکه هر ساعتی ممکن است آن حضرت ظهور فرماید در پاکدلان و شایستگان اثری ژرف و سازنده دارد؛ آنان خود را آماده می‌سازند و از ظلم‌ها و تجاوزها دوری می‌جویند و به عدالت و برادری عشق می‌ورزند تا توفیق یاری امام(ع) و درک محضرش را بیابند و از دیدار و زیارتش محروم نشوند و به آتش دوری و ناخشنودی آن گرامی نسوزند. ایمان به حضرت مهدی(ع) که زیر بار هیچ حکومتی از حکومت‌های فاسد و ستم‌پیشه نرفته است حالتی در پیروانش بوجود می‌آورد که در برابر هر ظالم و طاغوتی مقاومت کنند و زیر بار او نروند و او را نفی نمایند.

ایمان به ظهور آن گرامی نباید موجب شود که مسلمانان امور را به آینده واگذار کنند و گوشه‌گیری و انزوا پیش گیرند و در امور امروز و فردا نمایند و تسلط کفار و اشرار را بپذیرند و از کوشش در راه ترقی علمی و صنعتی دریغ ورزند و به اصلاحات اجتماعی دست نزنند.

این پندار که ایمان به ظهور مهدی علیه‌السلام موجب سستی و مسامحه و فتور

می‌گردد باطل است، مگر امامان معصوم و شاگردان پر تلاش و پایدار آنان به ظهور قائم علیه‌السلام ایمان نداشتند، مگر علماء بزرگ اسلام به آن گرامی معتقد نبودند؛ در عین حال از کوشش باز نمی‌ایستادند و برای اعلائی کلمه اسلام از هیچ فداکاری و تلاشی خودداری نمی‌کردند، و هرگز از مسئولیتهای خویش طفره نمی‌رفتند و به وظایف سنگین خود می‌پرداختند و نقش سازنده خویش را با کمال امید پیاده می‌کردند.

مسلمانان صدر اسلام از پیامبر عزیز اسلام شنیده بودند که اسلام پیش می‌رود و فتوحاتی بزرگ در پیش دارند، اما این بشارتها موجب سستی و کناره‌گیری آنان نشد بلکه بر تلاش آنان افزود و با پایمردی و فداکاری به هدف رسیدند.

امروز هم مسلمین عهده‌دار مسئولیتهای بزرگی هستند که باید با استقامت به انجام رسانند، و موقعیت را بشناسند و از فرصتها به خوبی استفاده نمایند، و همیشه در صحنه حاضر باشند و از منکرات منع و معروف را نشر و عملی نمایند، و از نفوذ دشمن جلوگیری به عمل آورند، و در برابر هجومهای فکری و اقتصادی و سیاسی و نظامی دشمن به دفاع از اسلام و مسلمین بپردازند، و هرچه بهتر و بیشتر خودسازی کنند تا قابلیت درک و یاری امام عصر ارواحنا فداه در آنان تثبیت شود و مورد لطف او قرار گیرند، و زمینه را هرچه بیشتر برای ظهور آن گرامی فراهم آورند.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِنتِظَارُ الْفَرَجِ» انتظار فرج حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام برترین عبادت است.

و نیز چهارمین امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمودند: غیبت امام دوازدهم طولانی می‌شود، و مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او و منتظر ظهور او باشند

برتر از مردم همه زمانها خواهند بود، زیرا خدای متعال از عقل و فهم و معرفت به آنان بحدی عطا کرده که زمان غیبت نزد آنان مثل زمان حضور امام(ع) است، و خدا آنان را در آن زمان بمنزله مجاهدین در رکاب رسول خدا قرار داده است، آنان براستی مخلصند و واقعاً شیعه ما هستند، و آنانند که در سرّ و پنهان مردم را به سوی خدا می خوانند.

و فرمود: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup> در انتظار فرج بودن از بزرگترین فرج است.

مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر می نویسد:

«انتظار، مراقبت حصول و تحقق امر مورد انتظار است، پوشیده نیست که آثار انتظار ظهور حضرت مهدی(ع) از اصلاح خود و اصلاح اجتماع به ویژه اجتماع امامیه (شیعه) به شرح زیر است.

۱- انتظار خودبخود تمرین و ریاضت مهمی برای نفس انسان است تا آنجا که گفته شده «الْإِنْتَظَارُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و لازمه انتظار مشغول داشتن قوه متفکره و توجه دادن و جمع کردن نیروی فکر و خیال به سوی مطلب مورد انتظار می باشد، و این کار قهراً دو فایده در بر دارد:

الف- نیروی فکری انسان موجب افزایش نیروی عمل می گردد.

ب- انسان توانائی و قدرت متمرکز کردن حواس و نیروی خود را پیرامون موضوع واحدی پیدا می کند. و این دو فایده از مهمترین اموری است که انسان در معاد و معاش خود به آن نیاز دارد.

۲- انتظار موجب آسانی مصیبتها و مشکلات بر انسان می شود، زیرا می داند در معرض جبران و برطرف شدن هستند، و چقدر تفاوت است میان مصیبتی که انسان بداند تدارک و جبران می شود و مصیبتی که تدارک و جبران آن معلوم نیست؛ بویژه آنکه احتمال تدارک و جبران نزدیک باشد؛ حضرت مهدی علیه السلام

با ظهور خود زمین را پر از قسط و عدل می‌سازد (و همه مصیبتها را برطرف می‌نماید).

۳- لازمه انتظار آنست که انسان شوق و علاقه پیدا می‌کند که از اصحاب امام عصر(عج) و شیعه او بلکه از انصار و یاوران او شود، و لازمه این علاقه سعی و تلاش در اصلاح نفس و تهذیب اخلاق است تا شایستگی مصاحبت با آن گرامی و جهاد در حضور او را پیدا کند؛ آری این نیازمند به اخلاق اسلامی است که امروز در جامعه ما کمیاب است.

۴- انتظار همانطوری که موجب اصلاح نفس فرد بلکه دیگری می‌گردد، موجب می‌شود که انسان به تهیه مقدمات و شرایطی بپردازد که موجب غلبه حضرت مهدی علیه السلام بر دشمنانش گردد، و لازمه این هدف تحصیل معارف و علوم و صنایعی است که هدف نیازمند آنهاست بویژه آنکه معلوم شده غلبه آن گرامی بر دشمنانش بطریق عادی خواهد بود، اینها برخی از آثار انتظار راستین است.<sup>۱</sup>

«مرحوم مظفر» می‌نویسد: انتظار مصلح جهان و نجات دهنده آنان که برحقند، حضرت مهدی(ع) به آن معنی نیست که در اجرای حقایق دین دست روی دست گذاشته و کاری انجام ندهند، بخصوص در واجبات دینی مانند جهاد در راه اجرای قوانین دین و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان از خود سلب مسئولیت کرد، چرا که مسلمان در هر حال موظف است به احکام خدایی عمل کند و در راه شناخت درست آن گام بردارد، و تا می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و روا نیست به بهانه انتظار مصلح از عمل به واجبات سرباز زند؛ انتظار هیچگونه تکلیفی را از مسلمان ساقط نمی‌کند و هیچگونه عملی را به تأخیر نمی‌اندازد.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب بدیهی است که شیعه در زمان غیبت نیز در امتحان و آزمایش بزرگی قرار می‌گیرد، و باید از سویی دین خود را حفظ کند و از سوی دیگر زمینه‌سازی نماید تا در رکاب آن گرامی به نصرت اسلام بپردازد، و بسیاری از مردم در این

۱- کتاب المهدی، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۲- در انتظار امام، ص ۵۴.

امتحان و آزمایش موفق نخواهند بود.

«جابر جعفی» می‌گوید به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟ فرمودند: هیهات، هیهات. فرج ما نمی‌آید تا غربال شوید، سپس غربال شوید (امام ع) سه بار این جمله را تکرار کردند) تا مردم کنار بروند و مردم صاف باقی بمانند.<sup>۱</sup>

آری انتظار این خاصیت را دارد که پس از انجام وظایف و بذل کوشش باز یأس و ناامیدی ندارند و منتظر و امیدوارند که فرج از سوی خدا برسد.

و نیز از جمله آثار مهم غیبت این است که بشریت در این دوران توان خود را بکار می‌گیرد و به تجربه در می‌یابد که بدون وحی و الهام و امدادهای غیبی نمی‌توان کاروان بشریت را به مقصد اصلی و نهایی که قرب به خداست رساند و عاقبت باید در مقابل وحی و تعلیمات الهی و آسمانی سرتسلیم فرود آورد.

#### فوائد وجود امام در غیبت

برخی از مردم که از فلسفه وجودی امام معصوم به خوبی اطلاع ندارند می‌پرسند پس فایده امام در عصر غیبت چیست؟ اینان نمی‌دانند که غرض از آفرینش جهان هستی آنگاه کامل است که حجت معصوم الهی وجود داشته باشد تا به معرفت کامل خویش به عبادت در پیشگاه قرب ربوبی بپردازد.

فرشتگان به اصل خلقت انسان اعتراض داشتند، و فسادهای او را با اطاعت‌های او مقایسه می‌کردند و ترجیحی برای آفرینش انسان نمی‌دیدند، و می‌گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ». خداوند با نشان دادن علم و آگاهی آدم علیه‌السلام نسبت به حقایق جهان و ملکوت آن - که در نهایت موجب معرفت کامل خدای متعال و بندگی و عبادت او می‌گردد - آنان را اقناع و ساکت ساخت.

۱- المهدی، ص ۱۷۲ از روضه الواعظین.

۲- سوره بقره آیه ۳۰.

وقتی آدم علیه السلام به فرمان خدا علم خود را برای فرشتگان آشکار ساخت و آنان به حقیقت وجودی حجتهای الهی و منزلت عظیم آنان نزد خدا آشنا شدند دریافتند تسبیح و تقدیس فرشتگان قابل قیاس با تسبیح و تقدیس اولیاء و حجج الهی نیست، و چون این برجستگان از نوع بشرند آفرینش نوع بشر بجا و شایسته است و ترجیح دارد.

پس وجود این برجستگان است که فلسفه آفرینش را قانع کننده می سازد و همه فرشتگان سر تسلیم فرود می آورند زیرا عبادت برجستگان بی مانند است و عبادتی جای عبادت آنان را نمی تواند بگیرد؛ و همانطور که وجود حجتهای الهی برای آغاز و آفرینش و پیدایش نوع بشر مقنع بود در ادامه حیات و استمرار سلسله بشریت نیز مقنع است و باید حجّت الهی همیشه در جامعه انسانی وجود داشته باشد؛ اگر نعمت هستی شامل حال ماست به برکت وجود این شایستگان است و اگر این بزرگواران نبودند ما بوجود نمی آمدیم و هم اکنون که لباس هستی بر تن داریم اگر کسی از آنان نباشد باز به عدم و نیستی خواهیم پیوست؛ بنابراین حجج الهی نه تنها در معارف و علوم ولی نعمت ابناء بشرند بلکه در نعمت هستی و وجود نیز ولی نعمتند و بر ما منت دارند.

در زیارت جامعه می خوانیم:

«مَوَالِيَّ لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَيِ الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ...» ای ولی نعمتهای من، ثنایتان را نمی توانم شماره کنم و کنه حقیقت شما را نمی توانم مدح نمایم و از توصیف قدر و منزلتتان ناتوانم، شما نور خوبان و هادی نیکان و حجتهای خدای جبارید، خداوند بخاطر شما آفرینش را آغاز کرد و بخاطر شما به جهان پایان می دهد، و بخاطر شما باران فرو می فرستد و بخاطر شما آسمان را از فرو ریختن بر زمین نگه میدارد، و بخاطر شما گرفتاری را رفع و سختی و ناراحتی را برطرف می سازد.

امام کاظم از پدر گرامیش امام صادق علیهما السلام نقل می‌فرماید:  
 «... وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> به معرفت و عبادت ما نسبت به  
 خدا، خدای عزیز و جلیل عبادت می‌شود و اگر ما نبودیم عبادت خدا نمی‌شد.  
 و در روایات زیادی فرموده‌اند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوقُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ...»<sup>۲</sup> زمین هرگز  
 خالی از امام معصوم نخواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند، خداوند زمین را از آن هنگام که آدم  
 را قبض روح فرموده و انگذاشته مگر آن که در آن امامی بوده است که مردم  
 بوسیله او به سوی خدا هدایت می‌شدند و او حجت خدا بر مردم می‌بود و زمین  
 بدون امامی که حجت خدا بر مردم باشد باقی نمی‌ماند.<sup>۳</sup>

مسأله دیگر هدایت معنوی امام(ع) است؛ امام معصوم علیه السلام همانطور که در  
 مرحله اعمال ظاهری هادی و راهنماست در مرحله حیات معنوی نیز هدایتگر است  
 و حقایق اعمال با هدایت او سیر می‌کنند. خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ  
 أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»<sup>۴</sup> آنان را امامانی قرار دادیم که  
 بوسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم.  
 و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»<sup>۵</sup> ما  
 برخی از آنان را امامانی قرار دادیم که بوسیله امر ما هدایت کنند، چون صبر  
 کردند.

علامه طباطبائی می‌نویسد: «از این گونه آیات استفاده می‌شود که امام علاوه بر  
 ارشاد و هدایت ظاهری دارای یک نوع هدایت و جذب معنوی است که از سنخ عالم  
 امر و تجرد می‌باشد و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۲.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۸.

۴- سوره انبیاء آیه ۷۳.

۵- سوره سجده، آیه ۲۴.

شایسته مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می‌کند»<sup>۱</sup> «و کسانی که اعتراض می‌کنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام ناقض این غرض است زیرا امامی که بواسطه غیبتش مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند فائده‌ای بر وجودش مترتب نیست... به حقیقت معنی امامت پی نبرده‌اند زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد، بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است، و وجودش پیوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تاکنون نرسیده است»<sup>۲</sup>.

مرحوم خواجه نصیر طوسی رحمه الله می‌فرماید: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِثْلٌ» وجود امام لطف است و تصرف او در امور لطفی دیگر است، و عدم تصرف او از ناحیه خود ماست.

خورشید که در سودمندی آن خلاف نیست اگر مردم از آن دوری کنند اشکالی متوجه وجود خورشید نیست، تقصیر از کار خود مردم است که چرا از خورشید دوری جستند و خود را از تابش آن پنهان ساختند، و باز نباید گمان کنند هیچ استفاده‌ای از خورشید نمی‌برند چرا که اگر خورشید نمی‌بود مردم حتی در پناهگاههای خود هم نمی‌توانستند زندگی کنند و همین خورشیدی که از آن دوری جستند و از تابش مستقیم آن خود را پنهان داشته‌اند امکان کار و فعالیت و

۱- شیعه در اسلام، ص ۲۶۰ چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی.

۲- شیعه در اسلام، ص ۲۱۲-۲۱۳.



تغذیه و حیات را برای آنان فراهم ساخته است.

در روایات اسلامی نیز امام غائب علیه السلام به خورشید پشت ابر تشبیه شده است؛ «سلیمان اعمش» از امام صادق علیه السلام پرسید:

چگونه مردم از حجت خدا که غائب باشد استفاده می‌کنند؟

فرمودند: همانطور که از خورشید وقتی که ابرها آنرا پوشانده استفاده می‌نمایند.<sup>۱</sup> و نیز «جابر بن عبدالله انصاری» از پیامبر اسلام (ص) سؤال کرد: آیا شیعیان در زمان غیبت از امام غائب نفعی می‌برند؟

فرمودند: آری سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث ساخته است آنان به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او نفع می‌برند مانند نفع بردن از خورشید هرچند ابرها آنرا پوشانده باشد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، امام عصر ارواحنا فداه هر سال در مراسم حج شرکت می‌فرمایند، و در مجالس و محافل رفت و آمد دارند، چه بسا مشکلات برخی از مؤمنین را بی‌واسطه با واسطه حل نماید، و حتی ممکن است مردم او را ببینند ولی او را نشناسند و امام (ع) آنان را می‌بیند و می‌شناسد، و برخی صالحان و شایستگان را مورد لطف خویش قرار می‌دهد، و بسیاری از مردم در غیبت صغری و کبری به دیدار آن بزرگوار نائل شده‌اند و معجزات و کراماتی از آن گرامی دیده‌اند و مشکلاتشان حل شده است.

مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر می‌نویسد:

«کتب اخبار به ما خبر می‌دهد که جماعتی در زمان غیبت او را مشاهده کردند و خدمتش مشرف شدند، و این با آنچه وارد شده که مدعی رؤیت را تکذیب کنید منافات ندارد، زیرا مقصود از آن روایت به قرینه صدر همان روایت، تکذیب مدعی نیابت خاصه است.

چه سؤالاتی که امام در غیبت کبری پاسخ داده، و چقدر مشکلات دینی و دنیوی که

۱- منتخب‌الآثر، ص ۲۷۱.

۲- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۵.

مردم را از آنها نجات بخشیده، و چه بیمارانی که شفا داده و بیچارگان و درماندگانی که نجات داده، و چه بسیار در راه مانده که هدایت فرموده و تشنه که سیراب ساخته و ناتوان که دستگیری کرده است.

این کتابها و دفترهایی است که در زمانهای مختلف و نقاط گوناگون بدست افراد موثقی که یکدیگر را نمی‌شناختند تألیف شده و در آنها آنقدر حکایاتی که شاهد گفتار ماست ذکر شده که قابل احصا نیست، چه بسا انسان از دیدن آنها و احاطه به خصوصیات و شواهدی که همراه آنهاست به پاره‌ای از آنها یقین حاصل نماید.<sup>۱</sup>

### معجزات امام علیه‌السلام در «غیبت صغری»

کرامات و معجزاتی که در دوران غیبت صغری، از ناحیه امام مشاهده می‌شد موجب استواری ایمان شیعیان در نقاط دور و نزدیک بود، بسیار اتفاق می‌افتاد که پیروان از راههای دور و نزدیک به سامراء و بغداد می‌آمدند و توسط نائبان خاص با امام علیه‌السلام تماس می‌گرفتند و کراماتی مشاهده می‌کردند.

معجزات امام در این دوره به قدری زیاد است که ذکر همه آنها به کتابی جداگانه نیاز دارد مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌گوید: معجزاتی که از آن حضرت در زمان غیبت بوقوع پیوسته است بیش از حد احصاست.<sup>۲</sup>

در اینجا به عنوان نمونه چند مورد را نقل می‌کنیم.

۱- «عیسی بن نصر» می‌گوید: «علی بن صیمری» برای امام نامه نوشت و کفنی برای خود درخواست کرد، پاسخ آمد تو در سال هشتاد (۲۸۰ هجری یا در سن هشتاد سالگی) به آن نیاز خواهی داشت، و او - همچنانکه امام فرموده بود - در سال هشتاد درگذشت، و پیش از وفاتش امام کفن را برایش ارسال فرمود.<sup>۳</sup>

۲- «علی بن محمد» می‌گوید: از ناحیه امام فرمانی رسید که شیعیان را از زیارت

۱- المهدی، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۰، چاپ تهران.

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۲.

قبور ائمه در «کاظمین و کربلا» نهی فرمود، چند ماه نگذشت که وزیر خلیفه «باقطانی» را خواست و به او گفت: «بنی فرات» (که وابستگان وزیر بودند) و اهالی «برس» (مکانی بین حله و کوفه) را ملاقات کند و به آنان بگوید مقابر قریبش در کاظمین را زیارت نکنند زیرا خلیفه دستور داده است مأمورین مراقب باشند هر کس به زیارت ائمه (ع) برود دستگیر نمایند.<sup>۱</sup>

۳- نواده «ابوجعفر محمدبن عثمان - دومین نایب امام -» میگوید گروهی از خاندان نوبختی و از آن جمله «ابوالحسن بن کثیر نوبختی» رحمه الله، و نیز «ام کلثوم» دختر ابوجعفر محمدبن عثمان، برایم نقل کرده‌اند: اموالی از قم و نواحی آن برای ابوجعفر فرستادند تا به امام غائب (ع) برسانند، آورنده در بغداد به خانه پدرم ابوجعفر آمد و آنچه را فرستاده بودند به او تسلیم کرد، و چون خواست برود ابوجعفر گفت: از آنچه به تو سپرده‌اند که برسانی چیزی باقی مانده است، در کجاست.

آورنده گفت: سرور من هیچ چیز نزد من باقی نمانده و همه را به شما تسلیم کردم.

ابوجعفر گفت: چیزی باقی است، نزد اثاث خود بازگرد و جستجو کن و آنچه را به تو سپرده‌اند بخاطر آور.

آورنده رفت و چند روز به یادآوری و تفکر و نیز جستجو پرداخت و چیزی نیافت، و آنانکه همراه او بودند نیز چیزی نیافتند که به او بگویند، نزد ابوجعفر بازگشت و گفت: چیزی نزد من باقی نمانده است، و آنچه به من سپرده‌اند نزد شما آوردم.

ابوجعفر گفت: به تو گفته می‌شود و لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات جزیره‌ای بزرگ در دریای مغرب) که فلان شخص به تو داد چه شد؟  
مرد گفت: آری به خدا درست است، من آنها را فراموش کردم چنانکه کاملاً از خاطرم رفته بودند، و اکنون نمی‌دانم آنها را کجا گذاشته‌ام.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲، چاپ تهران - بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۲.

و دوباره رفت و آنچه کالا همراهش بود گشود و جستجو کرد، و از هر کس هم که کالایی برایش برده بود خواست تا جستجو کند، اما لباسها پیدا نشد.

نزد ابوجعفر بازگشت و مفقود شدن لباسها را باز گفت، ابوجعفر گفت: به تو گفته می‌شود نزد فلان مرد پنبه‌فروش برو که دو عدل پنبه برایش بردی، و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و فلان نوشته شده بگشا، آن دو لباس در آن عدل پنبه است.

مرد از این خبر ابوجعفر شکفت زده و متحیر شد، و خود بدانجا رفت و عدل را گشود و دو لباس را یافت و نزد ابوجعفر آورد و تسلیم کرد، و گفت: من آنها را فراموش کرده بودم، هنگامی که بارها را می‌بستم این دو لباس باقی ماند و آنها را در یکسوی عدل پنبه نهادم تا محفوظتر باشند.

و آن مرد این موضوع عجیب را که از ابوجعفر دیده و شنیده بود، و جز پیامبران و امامان که از سوی خدا براین گونه امور آگاهی دارند کسی نمی‌داند، همه‌جا نقل می‌کرد، و او با «ابوجعفر» آشنایی نداشت، و فقط اموال بوسیله او ارسال شده بود همچنانکه بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود بدست افراد مطمئن می‌فرستند؛ و همراه او بارنامه و نامه‌یی نبود که به ابوجعفر داده باشد، زیرا وضعیت در زمان «معتضد عباسی» دشوار بود، و از شمشیر خون می‌چکید، و امور امام در میان خاصان سرّی و پنهانی بود، و آورندگان از آنچه نزد ابوجعفر ارسال می‌شد خبر نداشتند، و فقط به آنان گفته می‌شد که این کالا را به فلان جا ببر و تسلیم کن، بدون آنکه او را از چیزی آگاه سازند و یا نامه‌یی با او همراه نمایند، تا مبادا کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد.<sup>۱</sup>

۴- «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» می‌گوید: چون امام ابو محمد عسکری علیه السلام درگذشت مرا شک و تردید (در مورد وجود امام غائب (ع)) فرا گرفت، و در این هنگام اموال فراوانی (از سهم امام یا غیر آن) نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن را حمل کرد (تا به امام برساند) و به کشتی نشست و من نیز به بدرقه او

۱- غیبت شیخ، ص ۱۷۸-۱۸۰، چاپ تهران- بحار، ج ۵۱، ص ۲۱۶-۲۱۷.

بیرون آمده بودم، پس درد شدیدی بر او عارض شد و به من گفت: پسر مرا باز گردان، مرا باز گردان که مرگ فرا رسیده است، و در کار این اموال از خدا بترس، و آنگاه به من وصیت کرد و درگذشت.

من با خود گفتم: پدرم کسی نبود که به چیز نادرستی وصیت کند، این اموال را به عراق می‌برم و در کنار شط خانه‌یی کرایه می‌کنم و به هیچکس خبر نمی‌دهم، اگر چیزی مثل آنچه در زمان امام عسکری علیه‌السلام آشکار می‌شد برایم آشکار شود اموال را می‌فرستم و گرنه همه را صدقه می‌دهم.

به عراق آمدم و خانه‌یی در کنار شط کرایه کردم، و چند روزی بودم که فرستاده‌یی آمد و نوشته‌یی چنین آورد: «ای محمد همراه تو اموالی چنین و چنان در درون بارهایی چنین و چنان است»، و همه آنچه آورده بودم و خودم کاملاً از جزئیات آن آگاه نبودم شرح داده بود.

اموال را به فرستاده تسلیم کردم و خودم چند روز دیگر ماندم و هیچکس سراغ مرا نمی‌گرفت و اندوهگین شدم، نامه دیگری به من رسید که: تو را قائم‌مقام پدرت قرار دادیم، خدای را سپاسگزار!

۵- «حسن بن فضل یمانی» می‌گوید: به سامره آمدم، از ناحیه امام علیه‌السلام کیسه‌ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود برایم آمد، من آنها را باز گرداندم و با خود گفتم: منزلت من نزد آنان همین است! و تکبر مرا فرا گرفت، بعد پشیمان شدم و نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی کردم و استغفار نمودم، و در خلوت با خود گفتم به خدا سوگند می‌خورم که اگر کیسه دینارها را به من باز گرداند من آنرا نمی‌کشایم و خرج نمی‌کنم تا نزد پدرم ببرم که او از من داناتر است.

از ناحیه امام به فرستاده (که قبلاً کیسه را برای من آورده بود) پیام آمد که تو کار نادرستی کردی به او نگفتی ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می‌کنیم و گاهی آنان از ما چنین چیزهایی می‌خواهند تا بدان تبرک جویند.

و به من پیام آمد: تو خطا کردی هدیه و احسان ما را نپذیرفتی، و چون از خدا

طلب آمرزش نمودی خداوند ترا می بخشاید، و چون تصمیم و نیت تو آنست که در دینارها تصرف نکنی و در سفر نیز خرج ننمائی، بنابراین آنها را دیگر نفرستادیم ولی دو پارچه را لازم داری با آنها مُحرم شوی (لباس احرام خود قرار دهی)...<sup>۱</sup>

۶- «محمد بن سوره قمی» رحمه الله از مشایخ و بزرگان اهل قم نقل می کند: «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بابویه) ازدواج کرد اما از او فرزندی نیافت، نامه‌یی به جناب حسین بن روح - سومین نایب خاص امام غائب علیه السلام - نوشت، و به وسیله او از امام (ع) تقاضا کرد که دعا بفرماید خدا فرزندان فقیه به او عنایت کند.

از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد.

ابن بابویه سه پسر پیدا کرد (محمد<sup>۲</sup> و حسین و حسن) و محمد و حسین دو فقیه خوش حافظه اند و مطالبی را حفظند که هیچکس از اهل قم آن را حفظ نیست، و برادرشان «حسن» که فرزند دوم است به عبادت و زهد مشغول است و با مردم الفتی ندارد و از فقه هم بی بهره است.

مردم از حافظه ابوجعفر (محمد) و ابوعبدالله (حسین) دو فرزند علی بن حسین بن بابویه در نقل روایات و احادیث تعجب می کنند و می گویند این مقام به دعای امام

۱ - بحار، ص ۵۱، ص ۲۲۸.

۲- «محمد» فرزند «علی بن حسین بابویه» که به دعای امام عصر (ع) متولد شده همان شیخ صدوق رحمه الله علیه معروف به «ابن بابویه» است که از علمای بزرگ شیعه قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است و مرحوم محدث قمی می نویسد حدود سیصد تألیف دارد، و از آن جمله است: «من لا یحضره الفقیه»، «توحید صدوق»، «خصال»، «اکمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و... مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری وفات و در شهر ری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون، و آرامگاه او مزار مسلمانان است.

زمان علیه السلام نصیب شما شده است، و این موضوع در میان مردم قم مشهور است.<sup>۱</sup>

### دیدار امام

«مرحوم شیخ طبرسی» در کتاب «اعلام الوری» گروهی از کسانی را که موفق به زیارت و درک معجزات امام عصر(ع) شده‌اند برمی‌شمرد و می‌فرماید سیزده نفر آنان از وکلا و کارگزاران امام در بغداد و کوفه و اهواز و قم و همدان و ری و آذربایجان و نیشابور بودند، و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و حمدان و دینور و اصفهان و صیمره و قم و ری و قزوین و جاهای دیگر<sup>۲</sup>.

«مرحوم حاجی نوری» - از علمای بزرگ اوائل سده چهاردهم و مؤلف کتاب معتبر «مستدرک الوسائل» - در کتاب شریف «نجم الثاقب» متجاوز از ۱۲۰ نفر را اضافه بر آنچه مرحوم طبرسی نقل فرموده نام می‌برد که یا حضرت مهدی علیه السلام را مشاهده نمودند و یا معجزه‌ای از آن جناب دیدند و یا به هر دو فیض رسیدند، و می‌فرماید:

«شاید بیشتر ایشان از افرادی باشند که به هر دو فیض نائل شدند و قضایا و حکایات ایشان بحمدالله در کتب اصحاب باسانید مختلفه موجود و شایع است چنانکه هیچ منصفی که مطلع از حال صاحبان آن کتب باشد و مقام تقوی و فضل و وثاقت و احتیاط ایشان را بدست آورده باشد شک نکند در حصول تواتر معنوی و صدور معجزه از آن جناب، و عدم جواز احتمال کذب جمیع آن وقایع، هرچند در هر یک از آنها این احتمال برود، چنانچه به همین نحو صدور معجزات از آباء طاهرین آن جناب ثابت شده است»<sup>۳</sup>

برخی از بزرگان علماء نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام علیه السلام شرفیاب شده یا کراماتی از آن حضرت در بیداری یا خواب مشاهده

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸، چاپ تهران - بحار، ج ۵۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۲ - اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۳ - نجم الثاقب، ص ۲۱۱-۲۰۹.

کرده‌اند در مؤلفات خود گردآوری و ذکر کرده‌اند که از آن جمله است کتابهای «کشف‌الاستار»، «بحارالانوار مجلد سیزدهم چاپ قدیم و جلد ۵۱ چاپ جدید»، و «دارالسلام»؛ و مرحوم حاجی نوری در باب هفتم کتاب «نجم‌الثاقب» صد حکایت را نقل می‌کند و در آغاز آن نوشته است:

«آنچه در این باب ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت، کافی و شافی است و بسیاری از آنها به حسب سنداتقن و اصح و اعلی است، و با تأمل صادقانه در آنها حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه ...»

و می‌افزاید: «آنچه در ایشان - ناقلان حکایات - رعایت نمودیم صدق و دیانت است که نقل نکنیم در اینجا هرچه از هر که شنیدیم، بلکه بعون‌الله در جهت صدق و وثاقت در نقل، همه شریکند و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه و کرامات باهره‌اند»<sup>۱</sup>

بعد از «حاجی نوری» نیز تشرفات دیگری برای افراد روی داده که عالم بزرگوار آقای لطف‌الله صافی در کتاب «اصالت مهدویت» چند نمونه از آنها را نقل کرده و نوشته است: «چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است اکتفا می‌کنیم»<sup>۲</sup>

ما نیز در این نوشتار به نقل یک حکایت از کتاب ارجمند «نجم‌الثاقب» اکتفا کرده خوانندگان را به کتابهای نامبرده ارجاع می‌دهیم:

«عالم فاضل «علی بن عیسی اربلی»<sup>۳</sup> در «کشف الغمه» می‌فرماید که خبر داد مرا جماعتی از ثقات برادران من که در بلاد حله شخصی بود که او را «اسمعیل بن عیسی بن حسن هرقلی» می‌گفتند، از اهل قریه‌ای بود که آن را «هرقل» می‌گویند، وفات کرد در زمان من و من او را ندیدم، حکایت کرد از برای من پسر او

۱ - نجم‌الثاقب، ص ۲۱۱-۲۰۹.

۲ - اصالت مهدویت، ص ۷۰.

۳ - از بزرگان علمای شیعه متوفای سال ۶۹۲ هجری، و مؤلف کتاب معتبر «کشف الغمه» در تاریخ و فضایل پیامبر (ص) وائمه علیهم‌السلام. (ریحانة الادب، ج اول، چاپ سوّم، ص ۱۰۱-۱۰۲)



«شمس‌الدین»، گفت حکایت کرد از برای من پدرم که: بیرون آمد در وقت جوانی در ران چپ او چیزی که آنرا «توئه» می‌گویند بمقدار قبضهٔ آدمی<sup>۱</sup>، و در هر فصل بهار می‌ترکید و از آن خون و چرک می‌رفت، و این الم<sup>۲</sup> او را از همه شغلی باز می‌داشت، به حله آمد و به خدمت «رضی‌الدین علی بن طاووس»<sup>۳</sup> رفت و از این کوفت شکوه نمود، سید جراحان حله را حاضر نمود، آنرا دیدند و همه گفتند این «توئه» بر بالای رگ اکحل برآمده است و علاج آن نیست الا ببریدن و اگر این را ببریم شاید رگ اکحل بریده شود، و آنرگ هرگاه بریده شد اسماعیل زنده نمی‌ماند، و در این بریدن خطر عظیم است مرتکب آن نمی‌شویم.

سید به اسماعیل گفت من بیغداد می‌روم، باش تا ترا همراه ببرم و باطباء و جراحان بغداد بنمایم شاید وقوف ایشان بیشتر باشد و علاجی توانند کرد؛ بیغداد آمد و اطبا را طلبید نیز جمیعاً همان تشخیص کردند و همان عذر گفتند و اسماعیل دلگیر شد، سید مذکور با او گفت: حقتعالی نماز ترا با وجود این نجاست که با آن آلوده‌ای قبول می‌کند و صبر کردن در این الم بی‌اجری نیست، اسماعیل گفت پس چون چنین است بزیارت سامره می‌روم و استغاثه به ائمه هدی می‌برم؛ و متوجه سامره شده.

صاحب کشف‌الغمه می‌گوید از پسرش شنیدم که می‌گفت از پدرم شنیدم که گفت که: چون به آن مشهد منور رسیدم و زیارت امامین هم‌امین امام علی‌النقی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام کردم، به سردابه<sup>۴</sup> رفتم و شب در آنجا به حق تعالی بسیار نالیدم و بصاحب‌الامر استغاثه بردم و صبح به طرف دجله رفته جامه را

۱ - یعنی باندازهٔ یک مشت.

۲ - الم = درد و رنج.

۳ - معروف به «سیدبن طاووس» از اعظم علماء شیعه سدهٔ هفتم هجری و دارای تألیفات بسیار است. (متوفای ۶۶۴ هجری)

۴ - مکانی است در حرم عسکریین علیهما‌السلام در سامراء که جزو خانهٔ حضرت هادی و حضرت عسکری بوده و امام زمان علیه‌السلام در آنجا نیز مشاهده شده است.

شستم و غسل زیارت کردم و ابریقی که داشتم پر آب کردم و متوجه مشهد شدم که یک بار دیگر زیارت کنم، به قلعه نرسیده چهار سوار دیدم که می آیند، و چون در حوالی مشهد جمعی از شرفاء خانه داشتند گمان کردم که مگر از ایشان باشند، چون بمن رسیدند دیدم که دو جوان شمشیر بسته‌اند یکی از ایشان خطش دمیده بود<sup>۱</sup>، و یکی پیری بود پاکیزه وضع که نیزه در دست داشت، و دیگری شمشیر حمایل کرده و فرجی<sup>۲</sup> بر بالای آن پوشیده و تحت الحنک<sup>۳</sup> بسته و نیزه بدست گرفته؛ پس آن پیر در دست راست قرار گرفت و بُنِ نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند و صاحب فرجی در میان راه ماند، بر من سلام کردند و جواب سلام دادم، فرجی پوش گفت: فردا روانه می‌شوی؟

گفتم: بلی.

گفت: پیش آی تا ببینم چه چیز ترا در آزار دارد.

مرا به خاطر رسید که اهل بادیه احترازی از نجاست نمی‌کنند و تو غسل کرده و رخت را به آب کشیده و جامه‌ات هنوز تر است اگر دستش به تو نرسد بهتر باشد، در این فکر بودم که خم شد و مرا به طرف خود کشید و دست بر آن جراحی نهاده فشرد چنانچه بدرد آمد، و راست شده بر زمین قرار گرفت. مقارن آن حال آن شیخ گفت: «أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ»<sup>۴</sup>، من گفتم: «أَفْلَحْتُ»<sup>۵</sup> و در تعجب افتادم که نام مرا چه می‌داند، باز همان شیخ که با من گفت «خلاص شدی و رستگاری یافتی» گفت: امام است امام.

من دویده ران و رکابش را بوسیدم؛ امام علیه‌السلام راهی شد و من در رکابش

۱ - یعنی تازه موی صورتش سبز شده بود.

۲ - نوعی لباس و جُبّه است. (فرهنگ معین)

۳ - دنبالهٔ عمامه که از زیر چانه و گلو گذرانده به پشت افکنند.

۴ - یعنی رستگار شدی ای اسماعیل.

۵ - یعنی رستگار باشید.

می‌رفتم و جَزَع<sup>۱</sup> می‌کردم، به من گفت برگرد.

گفتم: از تو هرگز جدا نشوم.

باز فرمود که: برگرد که مصلحت تو در برگشتن است.

و من همان حرف را اعاده کردم؛ پس آن شیخ گفت: ای اسمعیل شرم نداری که

امام دوبار فرمود برگرد و خلاف قول او می‌کنی؟

این حرف در من اثر کرد، پس ایستادم و چون قدمی چند دور شدند باز بمن

ملفت شده فرمود: چون ببغداد رسی «مستنصر»<sup>۲</sup> ترا خواهد طلبید و بتو عطائی

خواهد کرد، از او قبول مکن؛ و بفرزندم «رضی»<sup>۳</sup> بگو که چیزی درباب تو

به «علی بن عرض» بنویسد که من باو سفارش می‌کنم که هرچه تو خواهی بدهد.

من همانجا ایستاده بودم تا از نظر من غایب شدند و من تأسف بسیار خورده

ساعتی همانجا نشستم، و بعد از آن به مشهد<sup>۴</sup> برگشتم، اهل مشهد چون مرا دیدند

گفتند حالت متغیر است آزاری داری؟

گفتم: نه.

گفتند: با کسی جنگ و نزاعی کرده‌ای؟

گفتم: نه، اما بگوئید این سوارانرا که از اینجا گذشتند دیدید؟

گفتند: ایشان از شرفا باشند.

گفتم: از شرفا نبودند بلکه یکی از ایشان امام بود.

پرسیدند: آن شیخ یا صاحب فرجی؟

گفتم: صاحب فرجی.

گفتند: زخمت را به او نمودی؟

۱ - بی‌تابی و بی‌طاقتی.

۲ - خلیفه عباسی که از سال ۶۲۳ تا سال ۶۴۰ هجری حکومت کرده است (تتمه المنتهی، ص ۲۶۹-۲۷۰)

(۲۷۰)

۳ - منظور جناب سید بن طاوس است.

۴ - منظور مشهد و حرم حضرت عسکریین در سامراء است.

گفتم: بلی آنرا فشرد و درد کرد.

پس ران مرا باز کردند اثری از آن جراحت نبود، و من خودم از دهشت به شک افتادم و ران دیگر را گشودم اثری ندیدم، و در اینجا خلق بر من هجوم کردند و پیراهن مرا پاره پاره کردند، و اگر اهل مشهد مرا خلاص نمی کردند در زیر دست و پا رفته بودم و فریاد و فغان به مردی که «ناظر بین النهرین»<sup>۱</sup> بود رسید و آمده ماجرا را شنید و رفت که واقعه را بنویسد، و من شب در آنجا مانده صبح جمعی مرا مشایعت نمودند، و دو کس همراه کردند و برگشتند، و صبح دیگر بر در شهر بغداد رسیدم که خلق بسیار بر سرپل جمع شده اند و هر که می رسد از او اسم و نسبش را می پرسند، چون ما رسیدیم و نام مرا شنیدند بر سر من هجوم کردند، رختی را که ثانیاً پوشیده بودم پاره پاره کردند و نزدیک بود از تن من مفارقت کند که «سید رضی الدین» با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند، و «ناظر بین النهرین» نوشته بود صورت حال را و بیغداد فرستاده و ایشانرا خبر کرده بود، سید فرمود که: این مردی که می گویند شفا یافته توئی که این غوغا در این شهر انداخته ای؟

گفتم: بلی.

از اسب بزیر آمد ران مرا باز کرد، و چون زخم را دیده بود و از آن اثری ندید ساعتی غش کرد و بیهوش شد، و چون بخود آمد گفت: وزیر مرا طلبیده و گفته که از مشهد اینطور نوشته آمده و می گویند آن شخص بتو مربوط است، زود خبر او را به من برسان.

و مرا با خود نزد آن وزیر که قمی بود برده گفت که: این مرد برادر من و دوستترین اصحاب من است.

وزیر گفت: قصه را به جهت من نقل کن.

از اوّل تا به آخر آنچه بر من گذشته بود نقل نمودم؛ وزیر فی الحال کسان بطلب

۱ - مأموری که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشته و گزارش امور را به مرکز می داده است.

اطباء و جراحان فرستاد چون حاضر شدند فرمود: شما زخم این مرد را دیده‌اید؟  
گفتند: بلی.

پرسید که: دوی آن چیست؟

همه گفتند: علاج آن منحصر در بریدن است، و اگر ببرند مشکل که زنده بماند.

پرسید: بر تقدیری که نمیرد تا چندگاه آن زخم بهم آید؟

گفتند: اقلأ دو ماه آن جراحت باقی خواهد بود، بعد از آن شاید مندمل شود ولیکن  
در جای آن گوی سفید خواهد ماند که از آنجا موی نروید.

باز پرسید که: شما چند روز شد که او را دیده‌اید؟

گفتند: امروز دهم است.

پس وزیر ایشان را پیش طلبیده ران مرا برهنه کرد، ایشان دیدند که با ران دیگر  
اصلاً تفاوتی ندارد، و اثری بهیچوجه از آن کوفت نیست، در این وقت یکی از اطبا  
که از نصاری بود صیحه زده گفت: «وَاللَّهِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الْمَسِيحِ» یعنی بخدا قسم که  
این شفا یافتن نیست مگر از معجزات مسیح یعنی عیسی بن مریم.

وزیر گفت: چون عمل هیچیک از شما نیست من می‌دانم عمل کیست؛ و این خبر به  
خلیفه رسیده وزیر را طلبید، وزیر مرا با خود به خدمت خلیفه برد، و «مستنصر»  
مرا امر کرد که آن قصه را بیان کنم و چون نقل کردم و باتمام رسانیدم خادمی را  
گفت که کیسه‌ای را که در آن هزار دینار بود حاضر کرد، و «مستنصر» به من  
گفت: این مبلغ را خرج خود کن.

من گفتم: حبه‌ای را از این قبول نمی‌توانم کرد.

گفت: از که می‌ترسی؟

گفتم: از آن که این عمل اوست، زیرا که او امر فرمود که از ابوجعفر<sup>۱</sup> چیزی قبول  
مکن. پس خلیفه مکرر شده بگریست.

صاحب کشف‌الغمه می‌گوید: از اتفاقات حسنه اینکه روزی من این حکایت را از

برای جمعی نقل می‌کردم چون تمام شد دانستم که یکی از آن جمع «شمس‌الدین محمد» پسر «اسماعیل» است و من او را نمی‌شناختم. از این اتفاق تعجب نموده گفتم: تو ران پدر را در وقت زخم دیده بودی؟

گفت: «در آن وقت کوچک بودم ولی در حال صحت دیده بودم و مو از آنجا برآمده بود و اثری از آن زخم نبود، و پدرم هر سال یکبار به بغداد می‌آمد و به سامره می‌رفت و مدتها در آنجا بسر می‌برد و می‌گریست و تأسف می‌خورد به آرزوی آنکه یک مرتبه دیگر آن حضرت را ببیند در آنجا می‌گشت و یکبار دیگر آن دولت نصیبش نشد، و آنچه من می‌دانم چهل بار دیگر به زیارت سامره شتافت و شرف آن زیارترا یافت و در حسرت دیدن صاحب‌الامر از دنیا رفت».

در پایان این حکایت مؤلف «نجم‌الثاقب» از «شیخ حرّ عاملی» در کتاب «امل‌الآمال» نقل کرده است که «محمدبن اسماعیل» پسر «اسماعیل هرقلی» عالمی فاضل و از شاگردان علامه حلی بوده است.<sup>۱</sup>

«سیدبن طاوس» می‌فرماید: من در زمان خود عده‌ای را دیدم که گفتند حضرت مهدی(ع) را دیده‌ایم و برخی از آنان نامه‌ها و جواب مسائلی از آن جناب برای اشخاص حمل می‌کردند.<sup>۲</sup>

مرحوم «شیخ حرّ عاملی» از علماء بزرگ و مراجع شیعه در سده یازدهم هجری نیز پس از نقل داستانی شبیه داستان هرقلی می‌نویسد:

مانند این جریان در زمان ما و در گذشته از آن حضرت علیه‌السلام متواتر و قطعی است.<sup>۳</sup>

و نیز می‌فرماید: گروهی از یاران موثق به من خبر دادند که صاحب‌الامر علیه‌السلام را در بیداری دیدند و از او معجزات متعددی مشاهده کردند، و آن گرامی پاره‌ای از امور پنهانی و غیبی را به آنان خبر داد، و برایشان دعا فرمود و

۱ - نجم‌الثاقب، ص ۲۲۱-۲۲۸.

۲ - اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۶۳ به نقل از کتاب رساله النجوم مرحوم سیدبن طاوس.

۳ - اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۵۵.

مستجاب گردید، و آنان را از خطرهای نجات بخشید، که عبارات از شرح و تفصیل آنها ناتوان است و همه آنها از روشنترین معجزات محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

و نیز می‌نویسد: من خود نیز معجزاتی از حضرت مهدی علیه‌السلام در عالم خواب دیده‌ام،<sup>۲</sup> و بعد به نقل آنها پرداخته است.

### تعیین وقت ظهور

چنانکه گفتیم: پس از وفات جناب ابوالحسن سمری چهارمین نائب خاص امام زمان علیه‌السلام دوره غیبت کبری آغاز شد و تا هم اکنون ادامه دارد، ظهور و قیام امام علیه‌السلام در پایان این دوره و به فرمان خدای متعال خواهد بود، پیشوایان معصوم ما در روایات بسیار تصریح فرموده‌اند که برای ظهور تعیین وقت نمی‌شود، و خدا می‌داند و ناگهان و به فرمان خدا واقع خواهد شد، و هرکس تعیین وقت کند دروغ‌گوست.

«فضیل» از امام باقر علیه‌السلام پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین می‌شود؟

امام سه بار فرمود: «كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ» تعیین کنندگان وقت دروغ‌گویند.<sup>۳</sup>

«اسحق بن یعقوب» توسط جناب محمد بن عثمان عمری نامه‌ای خدمت امام زمان علیه‌السلام فرستاد، و سؤالاتی نمود و امام در فرازی از پاسخ، در مورد وقت ظهور فرمودند:

«وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ»، و اما ظهور فرج به فرمان خدای متعال وابسته است، و تعیین وقت کنندگان دروغ‌گویند.<sup>۴</sup>

البته منظور از تعیین وقت، تعیین دقیق وقت ظهور است، و این گونه تعیین وقت را پیشوایان معصوم (ع) بهیچ وجه جایز نشموده‌اند و آن را از اسرار الهی دانسته‌اند؛ ولی علاماتی را ذکر فرموده‌اند که چون آنها واقع شوند نزدیک بودن ظهور را

۱ - اثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۸۳.

۲ - اثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۷۸.

۳ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۴ - کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۶۰ حدیث ۴.

نوید می‌دهند.

### علائم ظهور

روایاتی که در مورد حوادث قبل از ظهور و علائم ظهور رسیده بسیار و متنوع است؛ برخی از این روایات جوّ اجتماعات و بویژه وضع جوامع اسلامی را پیش از ظهور تشریح می‌کند، و برخی دیگر حوادثی را که نزدیک به ظهور واقع می‌شوند شرح می‌دهد، و برخی هم بروز اموری عجیب را بیان می‌نماید.

بررسی همه این روایات با پیچیدگیها و رمزهایی که در برخی وجود دارد بعهده کتابهای مفصل است، و علاقمندان می‌توانند به کتابها و متونی که این روایات را نقل کرده‌اند مراجعه نمایند؛ ما در این مقال چند علامت را که روشنتر و به درک نزدیک‌ترند ذکر می‌کنیم:

### الف- روایاتی که جوّ قبل از ظهور را مشخص می‌سازد.

۱- شیوع ظلم و جور و فسق و گناه و بی‌دینی در سراسر جهان و در جوامع اسلامی: در بسیاری از روایات که پیشوایان، قیام مبارک امام زمان علیه‌السلام را نوید داده‌اند، به این که «قیام آن گرامی در وقتی است که ظلم و جور جهان را فرا گرفته باشد» نیز تصریح فرموده‌اند. و در پاره‌ای از روایات هم یادآوری کرده‌اند که پیش از ظهور امام قائم علیه‌السلام، و بویژه نزدیک به ظهور او، حتی در جوامع اسلامی فسق و فجور و انواع گناهان و زشتیها رواج کامل خواهد یافت، و از آن جمله به این فجایع اشاره فرموده‌اند:

شراب‌خواری و خرید و فروش مسکرات آشکارا انجام می‌شود، رباخواری رواج می‌یابد، زنا و اعمال شنیع دیگر متداول و شایع و آشکار می‌گردد، قساوت، تقلب، نفاق، رشوه‌خواری، ریاکاری، بدعت، غیبت و سخن‌چینی بسیار است؛ بی‌عفتی و بی‌حیایی و ظلم و ستم عمومی خواهد بود، و زنان بی‌حجاب و با لباسهای زننده در اجتماع آشکار می‌شوند، مردان به زنان و زنان به مردان در لباس و آرایش شبیه می‌شوند، امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌گردد، و مؤمنان خوار و بی‌مقدار و محزون بوده و توانائی جلوگیری از گناهان و زشتیها را نخواهند



داشت. کفر و الحاد و بی‌دینی رواج یافته و به اسلام و قرآن عمل نمی‌شود، فرزندان نسبت به پدران و مادران آزار و بی‌حرمتی روا داشته و کوچکتر احترام بزرگتر را رعایت نمی‌کند و بزرگتر به کوچکتر ترحم نمی‌نماید و صلۀ رحم مراعات نمی‌شود. خمس و زکات پرداخت نمی‌شود و یا به مصرف صحیح خود نمی‌رسد، بیگانگان و کافران و اهل باطل بر مسلمانان چیره می‌شوند و مسلمانان با خود باختگی در همهٔ امور و در لباس و گفتار و کردار از آنان تقلید و پیروی می‌کنند و حدود الهی تعطیل می‌شود و...

و بسیاری فجایع دیگر که با عبارات گوناگون در روایات پیشوایان ما ذکر شده است<sup>۱</sup> و همهٔ مردم اوج این فجایع را در قرن اخیر و بویژه در رژیم طاغوت شاهد بوده‌اند، و انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران - که امید است مقدمهٔ قیام مبارک امام زمان علیه السلام باشد - در واقع قیام علیه همین فجایع بود، و برای نجات ملت از فسق و گناه و بی‌دینی که به دست بی‌دینان سرسپرده داخلی و به پشتیبانی استعمار خارجی همه گیر و روز افزون شده بود، و اثرات شوم آن در همهٔ شئون مسلمانان دیده می‌شد؛ صورت گرفت. و سپاس خدای را که به بسیاری از این نارواها در کشور اسلامی ایران پایان داده شد، اما همه می‌دانیم که در جهان و در سایر کشورهای اسلامی این جنایات و زشتیها هنوز ادامه دارد...

ب- حوادث پیش از ظهور.

۳۰۲- «خروج سفیانی» و «فرو رفتن سپاه سفیانی به زمین»:

از علاماتی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تأکید کرده و صریح و روشن بیان فرموده‌اند، خروج سفیانی است؛ «سفیانی» طبق پاره‌ای از روایات مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان و از پلیدترین مردم است، نامش «عثمان بن عنبسه» است و با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی ویژه‌ای

۱ - به: روضه کافی، ص ۳۶-۴۲، و اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۹۰-۳۹۱، و بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، و کفایه الموحدين، ج ۲، ص ۸۴۴-۸۴۶، و منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۶-۱۰۷، و بسیاری کتب دیگر که علائم و فتن را ذکر کرده‌اند رجوع شود.

دارد، سرخ چهره و کبود چشم و آبله‌رو و بدمنظر و ستمگر و خیانتکار است، در شام (سابق که مشتمل بر دمشق و فلسطین و اردن و حمص و قنسرین است) قیام و به سرعت پنج شهر را تصرف می‌کند، و با سپاهی بزرگ به سوی کوفه در عراق می‌آید و در شهرهای عراق و بویژه در نجف و کوفه جنایات بزرگی مرتکب می‌شود، و سپاهی دیگر به سوی مدینه در عربستان می‌فرستد، سپاه سفیانی در مدینه به قتل و غارت می‌پردازند و از آنجا به سوی مکه می‌روند، و سپاه سفیانی در بیابانی میان مدینه و مکه به فرمان خدای متعال به زمین فرو می‌روند؛ آنگاه امام قائم علیه‌السلام پس از جریاناتی از مکه به مدینه و از مدینه به سوی عراق و کوفه می‌آید، و سفیانی از عراق به شام و دمشق فرار می‌کند، و امام سپاهی را به تعقیب او روانه می‌فرماید که سرانجام او را در بیت‌المقدس هلاک کرده و سرش را جدا می‌سازند.<sup>۱</sup>

۴- «خروج سید حسنی»:

بنابر روایات ائمه علیهم‌السلام، سید حسنی مردی از بزرگان شیعیان است که در ایران و از ناحیه «دیلیم و قزوین» (کوهستانهای شمالی قزوین که یک قسمت آن دیلمان نام دارد) خروج و قیام می‌کند. مردی خداجو و بزرگوار است که ادعای امامت و مهدویت نمی‌کند، و فقط مردم را به اسلام و روش ائمه معصومین (ع) دعوت می‌نماید، و کارش بالا می‌گیرد و پیروان بسیار پیدا می‌کند، و از محل خود تا کوفه را از ظلم و جور و فسق و فجور پاک می‌سازد، و مطاع و رئیس است و مانند سلطان عادل حکومت می‌کند، و هنگامی که با سپاهیان و یاران خود در کوفه است به او خبر می‌دهند که امام قائم علیه‌السلام با یاران و پیروان خود به نواحی کوفه آمده است، سید حسنی با لشکریان خود با امام علیه‌السلام ملاقات

۱ - منتهی الآمال زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۲-۱۰۳، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۹۸ و ۴۱۷، غیبت نعمانی، باب ۱۴، در علامات ظهور، از ص ۲۴۷-۲۸۳، غیبت طوسی، علامات ظهور، از ص ۲۶۵-۲۸۰، روضه کافی، ص ۳۱۰، حدیث ۴۸۳، بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ و ۲۲۷-۲۳۹ و دیگر صفحات باب علامات ظهور از ص ۱۸۱ الی ۲۷۸، کفایه الموحدین، ج ۲، ص ۸۴۱-۸۴۲.

می‌کند؛ امام صادق(ع) فرموده‌اند که سید حسنی امام را می‌شناسد اما برای آنکه به یاران و پیروان خود امامت و فضایل امام را ثابت کند آشنائی خود را آشکار نمی‌سازد، و از امام می‌خواهد که دلائل امامت و مواریثی که از پیامبران نزد اوست ارائه دهد، و امام علیه‌السلام ارائه می‌فرماید و معجزاتی آشکار می‌فرماید، و سید حسنی با امام بیعت می‌کند و پیروان او نیز با امام بیعت می‌کنند، بجز گروهی حدود چهارهزار نفر که نمی‌پذیرند و به امام(ع) نسبت سحر و جادوگری می‌دهند، و امام علیه‌السلام پس از سه روز موعظه و نصیحت، چون نمی‌پذیرند و ایمان نمی‌آورند، دستور قتل آنها را صادر می‌فرمایند و همه آنان به فرمان امام کشته می‌شوند.<sup>۱</sup>

۵- «ندای آسمانی»:

یکی دیگر از علامات مشهور، ندای آسمانی است و آنچنان است که پس از ظهور امام غائب در مکه، بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می‌شود که امام را با اسم و نسب به همگان معرفی می‌کند، و این ندا از آیات الهی است؛ در این ندا به مردم توصیه می‌شود که با امام بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت حکم او را ننمایید که گمراه می‌شوید.<sup>۲</sup>

و ندای دیگری قبل از ظهور صورت می‌گیرد که برای تثبیت حقانیت حضرت علی علیه‌السلام و شیعیان او خواهد بود.<sup>۳</sup>

۶- «نزول عیسی مسیح(ع) و اقتدای او به حضرت مهدی علیه‌السلام»:

در پاره‌ای از روایات نزول عیسی مسیح علیه‌السلام از آسمان و اقتدای او در نماز

۱ - منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۴-۱۰۲، بحار، ج ۵۲، ص ۱۵-۱۶، کفایه الموحّدین، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳

۲ - منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۲، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۲۴، غیبت نعمانی، ص ۲۵۷، حدیث ۱۴ و ۱۵ و نیز در دیگر روایات باب ۱۴ این کتاب، کفایه الموحّدین، ج ۲، ص ۷۴۰، روضه کافی، ص ۲۰۹-۲۱۰، حدیث ۲۵۵ و ص ۳۱۰، حدیث ۴۸۲، بحار الانوار ج ۵۲ در بسیاری روایات صفحات ۱۸۱-۲۷۸.

۳ - اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۹۹.

به حضرت مهدی علیه السلام جزو اموری که همراه ظهور آن حضرت صورت می‌گیرد ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه دَخْتَرِ خَوِيشِ فَاطِمَةَ زَهْرًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»<sup>۱</sup> (و به خدائی که پروردگاری جز او نیست سوگند که مهدی این امت از ما است همانکه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند).  
علائم و نشانه‌های دیگری نیز در کتابها جمع‌آوری شده است؛ اما آیا این علائم همه واقع می‌شوند یا ممکن است در آنها تغییراتی بوجود آید موضوعی است که در جای خود بررسی و مقرر شده و فرموده‌اند علائم بر دو قسم است: حتمی و غیرحتمی، و آنچه حتمی است واقع می‌شود.

در پاره‌ای روایات فرموده‌اند حتی حتمیّات هم ممکن است تغییر یابد، و آنچه تغییرپذیر نیست چیزهایی است که خدای متعال وعده فرموده و خداوند خلف وعده نمی‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۲</sup>

بدیهی است روایاتی که محتویات را نیز قابل تغییر می‌داند حالت انتظار را در جامعه شیعه قوی‌تر می‌سازد تا همیشه منتظر باشند و خود را آماده سازند زیرا ممکن است علائم واقع نشده باشد و در عین حال آن حضرت ظهور نماید.

### قیام امام علیه السلام

از مجموعه روایاتی که پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره وقایع قیام حضرت مهدی موعود(عج) فرموده‌اند چنین برمی‌آید که:  
آن گرامی پس از غیبتی طولانی، به فرمان خدا در مکه و کنار کعبه (میان رکن و مقام) ظهور می‌فرماید، پرچم و شمشیر و عمامه و پیراهن پیامبر با اوست، و بوسیله فرشتگان یاری می‌شود؛ خشمگین و خونخواه قیام می‌کند، و به قتل بی‌امان دشمنان خدا و اسلام می‌پردازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد.

۱ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۴.

۲ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۳۱.

یاران ویژه او سیصد و سیزده نفرند که در مکه با او بیعت می‌کنند، و امام مدتی در مکه می‌ماند و بعد به سوی مدینه می‌آید. یاران او مردانی جنگجو و سلحشور و صالح و با ایمان و راهبان شب و شیران روزند، دلهاشان چون آهن محکم است، و در اطاعت از آن حضرت بسیار کوشا هستند، و به هر سو رو آورند پیروز می‌شوند.

امام علیه‌السلام پس از مبارزاتی در مدینه با سپاه خود به سوی عراق و کوفه می‌آید، در کوفه با سید حسنی ملاقات می‌کند و سید حسنی و سپاهیانش با امام بیعت می‌کنند، و عیسیای مسیح (ع) نیز از آسمان فرود آمده امام را یاری می‌کند و در نماز به امام اقتدا می‌نماید.

مرکز حکومت امام کوفه است و امام شرق و غرب جهان را فتح کرده و اسلام را بر سراسر جهان حکمفرما می‌سازد، و دین را تجدید می‌کند و از چهره اسلام راستین غبار نادرستیها را می‌زداید؛ طبق کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار و حکومت می‌فرماید و مانند امیرمؤمنان غذایش ساده و لباسش خشن است.

در حکومت امام، برکات زمین آشکار و ثروت و نعمت و میوه و محصولات بسیار می‌شود، فقر از بین می‌رود و همگان چنان در رفاه و نعمت خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری نمی‌یابد و بهرکس رجوع کند کسی از او نمی‌پذیرد. به شوق مجاورت با امام علیه‌السلام آنقدر از مؤمنان و پیروان در کوفه ساکن می‌شوند که برای گنجایش نمازگزارانی که به امام اقتدا می‌کنند مسجدی بسیار وسیع بنا می‌کنند که هزار در دارد.

در حکومت امام علیه‌السلام عدل و امنیت چنان در همه جا سایه‌گستر می‌شود که اگر پیرزنی طبقی طلا و جواهر بر سر گیرد و به تنهایی و پیاده از شهری به شهری برود کسی مزاحم او نمی‌گردد و در ثروت او طمع نمی‌کند.

زمین گنجینه‌ها و دفینه‌های خود را برای امام (ع) ظاهر می‌سازد و امام تمام ویرانی‌های ستمدیدگان را آباد می‌کند، وقتی آن گرامی قیام کند خداوند به دیدگان و گوشهای پیروان او مدد می‌بخشد تا حائلی میان آنان و امامشان نباشد و او با

آنان سخن می‌گویند و آنان سخن او را می‌شنوند و به او می‌نگرند در حالیکه امام در جای خود قرار دارد؛ هنگام ظهور آن حضرت خدا دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان خویش می‌گذارد و عقلهای آنان کامل می‌شود؛ آن گرامی میان مردم بروش حضرت داود و حضرت محمد(ص) داوری می‌کند و هرچه را رسول گرامی اسلام(ص) انجام داد انجام می‌دهد و همانند رسول خدا سنت‌های جاهلی را از بین می‌برد و اسلام را دوباره حیات می‌بخشد.<sup>۱</sup>

### برخی از وظایف شیعیان در زمان غیبت

#### امام زمان (علیه السلام)

۱- خواندن این دعا که درخواست شناخت حضرتش از خدای متعال می‌باشد:  
 «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۲</sup>

۲- خواندن دعای «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ»<sup>۳</sup> که برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات اسلامی سودمند است.

۳- دعا کردن برای آن حضرت مانند خواندن این دعای شریفه:  
 «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۳ و ۳۰۵-۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۴۰ و ۳۴۶ و ۳۵۲ و ۳۵۴ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۴ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۷۸، و ج ۵۳، ص ۱۲، اکمال‌السدین، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۳۶۸، كشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۶۰-۳۶۳ و ۳۶۵، ارشاد مفید، ص ۳۴۱-۳۴۴، غیبت نعمانی، ص ۲۳۱ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۸ و ۲۴۳ و ۲۸۱-۲۸۲، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۰-۲۸۶، منتخب‌الاثار، ص ۴۸۲.

۲- اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه ج ۲ ص ۲۴۲.

۳- اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه ج ۲ ص ۳۵۲.

ثُمَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»<sup>۱</sup>.

- ۴- برای آن حضرت صلوات فرستادن و برای تعجیل در فرجش دعا کردن «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم» از امام زمان (علیه السلام) روایت شده: برای فرج ما بسیار دعا کنید زیرا فرج (و گشایش امور) شما در آن است.<sup>۲</sup>
- ۵- روزهای جمعه زیارتنامه آن حضرت را که در مفاتیح الجنان نقل شده خواندن. اول دعای مذکور اینست: السلام عليك يا حجة الله في ارضه ...
- ۶- خواندن دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.
- ۷- به احترام نام آن گرامی از جا برخاستن.
- ۸- توجه به آن حضرت با خواندن برخی از زیارات که در کتاب مفاتیح الجنان یاد شده است.
- ۹- هنگام پیش آمدن گرفتاری و در امور مهم به حضرتش متوسل شدن که یکی از مصادیق آن رفتن به مسجد جمکران قم و خواندن نماز حضرت و توسل به آن جناب می باشد.

#### داستان مسجد جمکران به اختصار

در کتاب تاریخ قم مرحوم ناصرالشریعه به نقل از حاج میرزا حسین نوری مؤلف کتاب مستدرک الوسائل آمده است: «شیخ حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله علیه گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در خانه خود خوابیده بودم که ناگه جماعتی به در خانه آمده و مرا بیدار کردند و گفتند برخیز امام زمان علیه السلام تو را می خواهد به در خانه آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم سلام کردم جواب دادند و مرا آوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است رسیدیم در آنجا حضرت روی تختی نشسته بودند و مرا بنام خواندند و فرمودند: برو به حسن مسلم (که خود را صاحب آن زمین می دانسته) بگو که این زمین

۱- مفاتیح الجنان- اعمال شبهای قدر.

۲- الاحتجاج ج ۲ ص ۲۸۴.

شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده است. و نزد سید ابوالحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد و به دیگران بدهد تا مسجد بنا کنند و مردم را بگو تا به این مکان توجه کنند و آنرا عزیز دارند. و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند دو رکعت نماز تحیت مسجد در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام زمان به این نحو که در هر دو رکعت چون در سوره حمد به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند آنرا صدبار بگویند و بعد از آن سوره حمد را تمام کنند و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند و پس از تمام شدن نماز لاله‌الا الله بگویند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله) گفته سر به سجده گذارده صدبار اللهم صل علی محمد و آل محمد بگویند هر که این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه خوانده باشد». به این ترتیب این مسجد بنا شد و همواره محل آمد و رفت شیعیان و متوسلان به امام علیه السلام می‌باشد.

تفصیل این واقعه نورانی را می‌توانید در کتاب نجم‌الثاقب یا کلمه طیبه که هر دو از تألیفات حاج میرزا حسین نوری، استاد محدث قمی است مطالعه فرمائید.

۱۰- هدیه نمودن اعمال صالحه خود برای آن حضرت، مانند قرائت قرآن، حج، عمره، طواف، زیارت پدران گرامیش به نیابت از آن حضرت انجام دادن و دادن صدقه برای سلامتی آن حضرت.

۱۱- توبه کردن حقیقی از گناهان، گرچه توبه در هر زمان بر گناهکاران واجب است و لکن اهتمام به آن در زمان غیبت از این جهت که یکی از اسباب غایب بودن آن حضرت و طول غیبت آن گرامی گناهان ما است مورد توجه بیشتر قرار گرفته است.

۱۲- مردم را به آن حضرت متوجه کردن، یعنی هر شیعه باید یکی از مبلغان آن حضرت باشد، هم در عمل و هم در گفتار، و تا آنجا که می‌تواند در تقویت برنامه‌های دینی کمک و مساعدت نماید و این از همه وظایف مهمتر است. زیرا ما



باید همیشه منتظر آمدن آن حضرت باشیم و منتظر آن حضرت بودن به اینست که برنامه زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که مورد رضایت آن حضرت باشد و در عمل نشان دهیم که خواهان عدالت و حکومت عدل آن امام همام علیه السلام هستیم. چون اگر در عمل مقید بودن خود را به احکام دین نشان ندهیم بلکه به خواست خدا و رسول و امام بی‌توجهی کنیم و در عین حال بگوئیم ما منتظر آمدن امام زمان علیه السلام هستیم این ادعا از ما پذیرفته نمی‌شود.

اللهم هب لنا رحمة و رافته.

### توقیعات<sup>۱</sup>

در کتاب اکمال‌الدین شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ طوسی حدود هشتاد توقیع نقل شده است. محتوای این توقیعات که بخشی از آنها خطاب به علماء و برخی از مراجع تقلید شیعه می‌باشد به ما می‌فهماند که امام غایب کمال مراقبت و دلسوزی را نسبت به دوستان و پیروان خود دارند و به هدایت راهجویان و تربیت نفوس توجهی مخصوص دارند، به طوری که درماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده‌اند گشایش کار، و حل مشکل خود را دیده‌اند و دانش‌طلبانی که در معضلات علمی و دینی درمانده‌اند از اشراقات و الهامات حضرتش روشن و هدایت شده‌اند و به خصوص کسانی که زمام دین مردم در دست آنها است از طرف آن بزرگوار تأیید و تقویت گشته‌اند این فیوضات را بصورت پاسخ پرسشها در توقیعاتی که از آن حضرت صادر شده است می‌بینیم.

نقل شده است که این پیام از طرف امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ هجری قمری) که از مراجع تقلید بزرگ شیعه، در پنجاه سال قبل بودند رسیده است.

أَرْخِصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدُّهْلِيِّزِ وَأَقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ. نَحْنُ نُنْصِرُكَ.

۱ - در کتابهای علمای شیعه، به نامه‌ها و فرمان‌هایی که در زمان غیبت از طرف امام زمان علیه السلام به شیعیان رسیده «توقیعات» می‌گویند.

خودت را در اختیار مردم بگذار و محل نشستن خویش را در، در ورودی خانه قرار بده (تا مردم زودتر بتوانند با تو ملاقات کنند) و حوائج مردم را برآور. ما تو را یاری می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَي آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اقْضِ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

### مطالب اساسی درباره اصل امامت

راجع به اینکه [امام] حافظ و مبقی دین است متکلمین زیاد گفته‌اند. غالباً این حفظ به این صورت فرض می‌شود که مثلاً یک ساختمان ابتدا ساخته می‌شود و بعد باید از گزند باد و باران و سایر چیزها محافظت شود. لهذا به نظر نمی‌رسد که ساختمانی که وسیله یک مؤسس بی‌نظیر بنا شد ضرورتی دارد که نگهدارنده‌اش در همان حد و قریب به همان حد باشد. مثلاً در طول زمان لازم نیست افرادی در سطح آفریننده گنبد مسجد شیخ لطف‌الله و مسجدشاه و عالی‌قاپو و کتیبه بایسنقری مسجد گوهرشاد و خطوط میر و بایسنقر و قرآنهاى خطی و سایر شاهکارها وجود داشته باشند.

ولی حقیقت اینست که وقوع خلل در دین به این سادگیها نیست بلکه بنابر یک اصل روانشناسی و جامعه‌شناسی یک نهضت و انقلاب همینکه موفق شد و دشمن از مواجهه رودرروی مأیوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقف می‌شود و دشمن بدون آنکه واقعاً تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد بلکه صرفاً برای بهره‌برداری و براساس تشخیص سود خود به نهضت می‌پیوندد بدون آنکه به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد بلکه برای استغلال نهضت آنچنان که مخالفان مشروطیت ایران به مشروطیت پیوستند و محکتر سنگ مشروطه را به سینه زدند، عین‌الدوله و صدراالاشراف نخست‌وزیر مشروطه شدند، اینها شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می‌کنند بلکه آرایش بیشتری می‌دهند اما روح و هسته و باطن و حقیقت آنرا از میان می‌برند و آنرا از درون پوک و خالی می‌کنند و به تعبیر امیرالمؤمنین: **يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ**

الإناء. به این ترتیب نهضت را از مسیر خودش منحرف می‌کنند، قلب ماهیت می‌کنند با حفظ صورت. اکثر قریب به اتفاق مردم که ظاهر بین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می‌مانند زیرا شعارها در حد اعلی محفوظ است هرچند اصول از بین رفته است. اینجاست که نیاز به نوعی رشد و روشن بینی به معنی درون بینی لازم است. جمله: **وَإِن لَنَا فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنَّا تَحْرِيفَ الْعَالِينَ** و **الْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ** ممکن است ناظر به خود ائمه اطهار باشد و ممکن است که ناظر به علما و عدولی باشد که همین مراقبت را درباره عقائد مردم نسبت به خود ائمه می‌نمایند. به هر حال مبارزه با «بدعتها» منحصر به این نیست که مثلاً کسی سنت و قانونی علناً به دین بندد و به معنی مشهور ادخال ما لیس من الدین فی الدین نماید. گاهی تدریجاً طرز تفکر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می‌شود که تفکر اصلی مورد استیحا ش مردم قرار می‌گیرد. به هر حال منظور اصلی اینست که همانطور که قرآن فرمود: **الْيَوْمَ يَسِرَ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ** از خارج دنیای اسلام بر اسلام نباید ترسید، از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم منحصر به این نیست که مردم به علل خاص شهوانی و غیره فسق و فجور کنند بلکه از نفاق داخلی، از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام می‌ترسند و ماسک اسلام به چهره می‌زنند و هدفهای پلید خود را زیر سرپوش شعارهای اسلامی آنهم شعارهای غلیظ و شدید با تهی کردن اسلام از درون و محتوا و ابقاء اندام و پوستها و با تغییر دادن مسیر و هدف و بالأخره با نوعی تحریف معنوی (رک به ورقه‌های تحریف<sup>۱</sup>) [عملی می‌سازند] از اینها باید ترسید و از

۱- [در این ورقه‌ها آمده است:] تحریف معنوی، تصرف در تفسیر و توجیه مقصود لفظ است با حفظ لفظ، نظیر تفسیر و توجیهی که معاویه در داستان معروف: **تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ** در مورد قتل عمار یاسر کرد. این تحریف معنوی بود. همچنین داستان **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** که خوارج را به وجود آورد و شعار **لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** بلند شد و علی (ع) فرمود **كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ** یک نوع تحریف و تفسیر غلط از آیه قرآن بود که به عمد یا جهل شد و آنهمه مصیبتها در عالم اسلام به وجود آورد. و همچنین داستان حدیث: **إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ**.

فریب خوردن ساده‌دلان مسلمان از این گروه منافقِ سنگِ اسلام بر سینه زن. امامت و نبوت دو منصب و دو شأنند و احیاناً قابل تفکیک. بسیاری از پیامبران نبی بوده و رسانندهٔ وحی بوده‌اند ولی امام نبوده‌اند همچنانکه ائمه امامند و نبی نیستند ولی ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله هم نبی هستند و هم امام: اَللّٰهِ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا.

اکنون می‌گوئیم که نبوت رهنمایی است و امامت، رهبری. وظیفهٔ نبی تبلیغ است: وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ، ولی وظیفهٔ امام اینست که ولایت و سرپرستی و رهبری کند کسانی را که رهبری او را پذیرفته‌اند.

شیعه همچنانکه نبوت یعنی راهنمایی دینی را مِنْ جَانِبِ اللّٰهِ می‌داند، رهبری دینی را نیز من جانب الله می‌داند، در این جهت میان راهنمایی و رهبری تفکیک نمی‌کند. پیامبران بزرگ هم راهنما بوده‌اند و هم رهبر. ختم نبوت ختم رهنمایی الهی و ارائه برنامه و راه است اما ختم رهبری الهی نیست.

فرق راهنمایی و رهبری: در [کتاب] «دیبچه‌ای بر رهبری» صفحهٔ ۷۶ می‌گوید: «رهبر به یک تعریف، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری بشود. به عبارت دیگر: وی آسانگر نیل به مقصود است، راهنمای دستگیر است، احیاناً تنها راه را نمی‌نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می‌آورد.»

حقیقت اینست که میان رهنمایی و رهبری به حسب مورد عموم من وجه است. [همانطور که گفتیم] نبوت از نوع رهنمایی و امامت از نوع رهبری است و این دو مورد اعم من وجه می‌باشند. ممکن است کسی فقط راهنما باشد و رهبر نباشد مانند همهٔ مبلغین درست ما. (آنانکه تبلیغشان نادرست است که از بحث خارجند) اینها کناری ایستاده و راه و چاه را به دیگران ارائه می‌دهند و می‌گویند تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال. ممکن است برعکس کسی رهبر باشد ولی رهنما نباشد. یعنی راهی است آشکار و هدفی است مشخص ولی نیاز به نیرویی است که قدرت‌ها را متمرکز و متشکل کند و سازمان بخشد و نیروهای خفته را بیدار و

ناشکفته را بسوی سازندگی و ابتکار بسیج دهد. همچنانکه ممکن است یک شخص در آن واحد هم رهبر باشد و هم رهنما.

### امامت - حدیث ثقلین

۱- این حدیث تواتر معنوی دارد. معنی که متواتر است و بیشتر در روایتها همین الفاظ آمده است اینست: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.**

در شماره چهارم از سال دوم مجله «رساله الاسلام» ناشر افکار «دار التقرب بین المذهب الاسلامیه» مقاله ای نشر شد و حدیث را به این صورت نقل کرده بود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي.** همان وقت به امر مرحوم آیه الله بروجردی یکی از فضلاء قم به نام آقا شیخ قوام الدین قمی و شنوهای رساله ای نوشت تحت عنوان «حدیث الثقلین» و فرستاد به دارالتقرب. دارالتقرب این رساله را مستقلاً چاپ کرد.

در آن رساله مأخذ این حدیث در کتب صحاح و مسانید و سنن و همچنین نقل این حدیث در تفاسیر و سیر و تواریخ و کتب لغت به مناسبات مختلف مثلاً در تفاسیر به مناسبت آیه: **سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ** و یا آیه اعتصام و یا آیه مودت و آیه تطهیر، و در لغت به مناسبت ماده ثقل و امثال اینها ذکر شده است.

از جمله می گوید در صحیح مسلم جزء هفتم صفحه ۱۲۲ و سنن ترمذی جزء دوم صفحه ۳۰۷ و سنن داودی جزء دوم صفحه ۴۳۲ و مسند احمد جزء ۳ صفحه ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و جزء چهارم صفحه ۳۶۶ و ۳۷۱ و جزء پنجم صفحه ۱۸۲ و ۱۸۹ و مستدرک حاکم جزء سوم صفحه ۱۰۹ و طبقات ابن سعد جزء ۴ صفحه ۸ و أسد الغابه جزء دوم صفحه ۱۲ و جزء سوم صفحه ۱۴۷ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۱۳۰ در معنی عترت.

۲- کلمه ثقلان در قرآن به جن و انس گفته شده. باید دید به چه مناسبت در این حدیث به کار رفته است.

در این حدیث چند نکته هست؛ یکی اینکه چرا به این [یعنی اهل بیت] در خبر ثقل گفته شده است؟

دیگر اینکه چرا قرآن ثقل اکبر و اهل بیت ثقل اصغر گفته شده است؟ در برخی تعبیرات است که **أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ**.

در بعضی احادیث است که سؤال شده: **وَمَا الثَّقَلَانِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كِتَابُ اللَّهِ طُرْفَةٌ بِيَدِ اللَّهِ وَ طُرْفَةٌ بَأَيْدِيكُمْ وَ الثَّقَلُ الْأَصْفَرُ عِشْرَتِي**. در بعضی روایات است: **فَأَيْتُهُمَا حَبْلَانِ لَا يَتَقَطَّعَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**.

مطلب سوم که عمده است اینست که پیغمبر اکرم فرمود این دو تا از هم جدا نمی‌شوند. مقصود این نیست که اینها خودشان راهشان را از هم جدا نمی‌کنند، از هم قهر نمی‌کنند و بین آنها اختلاف و جنگ و جدال پیدا نمی‌شود. مقصود اینست که تمسک به اینها از یکدیگر تفکیک نمی‌پذیرد. هر که بخواهد «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بگوید آنچنانکه عمر در صدر اسلام گفت و یا «حَسْبُنَا مَا رُوِيَ لَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» بگوید آنچنانکه اخباریین ما گفته و عملاً غالب علمای شیعه چنینند، و بخواهند به این وسیله میان آنها تفکیک کنند بدانند که میسر نیست.

مطلب چهارم تضمین رسول اکرم است که اگر به این دو ثقل دقیقاً متمسک شوید هرگز گمراه و بدبخت نخواهید شد.

انحراف و انحطاط مسلمین از آنجا شروع شد که میان ایندو خواستند تفکیک کنند. اکنون خوب است درباره تفکیک ناپذیری آنها بحث کنیم. چرا آورنده یک شریعت و قانون و کتاب آسمانی غیر از آن شریعت چیز دیگر را نیز ضمیمه می‌کند؟

این مسئله [مربوط] به عمیق بودن قرآن و نیازمند به مفسر بودن شریعت است. در مقام تمثیل باید گفت یک وقت هست که ما یک وسیله ساده‌ای از یک کشوری وارد می‌کنیم مثلاً پارچه و یا کفش و یا ظروف وارد می‌کنیم، دیگر نیازی به افرادی که همراه آنها باشند و به ما یاد بدهند نداریم. پارچه است می‌دوزیم، ظرف است استفاده می‌کنیم، کفش و کلاه است می‌پوشیم. اما یک وقت هست که یک کارخانه وارد می‌کنیم. حتماً باید متخصص از خود آنجا برای نصب و اداره بیاید

برای مدت زیادی که مردم بومی یاد بگیرند. یا مثلاً سلاحهای مدرن جنگی فرستاده می شود. حتماً باید تکنسینهایی هم همراه آنها بفرستند و سالیان دراز به آنها تعلیم بدهند و آنها هم دقیقاً تعلم کنند تا یاد بگیرند.

شنیدیم که فرانسه هواپیماهای میراژ به لیبی فروخت ولی گفته شده که خود خلبانان لیبی حداقل تا دو سال نمی توانند از اینها استفاده کنند.

مسئله امامت به معنی مرجعیت دینی در اسلام که پیغمبر اکرم در این حدیث متواتر فرموده است، جز این نیست که برای تفسیر قرآن و فهم قرآن و هدفهای آن و توضیح و تشریح اهداف و معارف آن و مقررات آن و اخلاق آن، فهم ساده عرفی که هر که زبان عربی می داند پس کافی است، کافی نیست. لهذا دیدیم که چه انحرافها پیدا شد از قبیل قول به تجسم که **إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ**.

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» اینطور نتیجه می دهد که نتیجه اش اشعری گری است و یا اعتزال است که هر دو مکتب، مکتب انحرافی بود.

پس ائمه در واقع تکنسینهای قرآن هستند در خارج از کشور ظاهر و محسوس که علمشان علم افاضی و لااقل تعلیمی خصوصی است. علی علیه السلام در ذیل جمله های خطاب به کمیل فرمود:

**هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَي حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رَوْحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ**.

[علم و دانش با بینائی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوشی یقین و باور به کار بسته اند و سختی و دشواری اشخاص به ناز و نعمت پرورده را سهل و آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری گزینند انس و خو گرفته اند.]<sup>۱</sup>

ایضاً در خطبه ۲ نهج البلاغه می فرماید: **[هُم] مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ**

مَوْنِلُ حِكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ الْخِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ... لَا يُقَاسُ بِالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِي الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خِصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ.

[آل پیغمبر اکرم نگهدارنده راز نهان و پناه فرمان آن حضرت می باشند و خزینه دانش آن وجود محترم هستند و مرجع حکمت‌های آن جناب و حافظ کتاب‌هایش می باشند و مانند کوه‌هایی هستند برای دینش. حضرت رسول اکرم به کمک آنان پشتش را راست کرد و لرزش بدنش را زائل نمود... هیچیک از این امت با آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ طرف مقایسه نبوده و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش ایشان بهره‌مندند با آنان برابر نیستند. آل محمد علیهم السلام اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند. دورافتادگان از راه حق به آنان رجوع کرده و واماندگان به ایشان ملحق می‌شوند و خصائص امامت در آنان جمع و حق ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت و ارث بردن ثابت است.]

ایضاً در خطبه ۴ می‌فرماید: بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلْيَاءَ وَ بِنَا أَنْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَ قِرْسَمَعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ... [(این خطبه را حضرت بعد از کشته شدن طلحه و زبیر فرموده است): موقعی که در تاریکی گمراهی و نادانی بودید به سبب ما هدایت شدید و به راه راست قدم نهادید و بر کوهان بلندی سوار شدید و به واسطه ما از تیرگی شبهای آخر ماه داخل روشنایی صبح گردیدید. کر شود گوشی که از فریاد رهنما پند نگرفته ...]

ایضاً در خطبه ۱۴۵: وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ فَلْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمَّتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ (عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ - خطبة ۲۳۷) وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يُخْتَلِفُونَ فِيهِ (لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ اِشَارَةٌ اِسْتِ بِهٖ مَقَامِ عَصْمَةٍ وَ لَا يُخْتَلِفُونَ فِيهِ اِشَارَةٌ اِسْتِ بِهٖ مَقَامِ عِلْمِ،



و این دو شرط در متخصصان الهی لازم است.) فَهُوَ يَبِينُهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَصَامِتٌ نَاطِقٌ

[و هرگز به عهد و پیمان قرآن وفا نمی‌کنید تا کسی را که نقض عهد کرده و پیمان شکسته بشناسید، و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی‌زنید تا کسی را که آنرا دور انداخته بشناسید. پس راه راست و وفای به عهد و پیمان و کیفیت وابسته شدن به قرآن را از اهل آن درخواست نمائید زیرا ایشان زنده دارنده علم و دانش و میراننده جهل و نادانی هستند. آنانند کسانی که حکم ایشان شما را آگاه می‌سازد از علم و دانائیشان، و خاموشی آنها از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان. مخالف دین نیستند و در آن با یکدیگر اختلاف ندارند. پس دین درباره آنان گواهی است راستگو و خاموشی است گویا.]

ايضاً خطبة ۲۳۷: هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ (خطبة ۱۴۵: حُكْمُهُمْ) عَنْ عِلْمِهِمْ وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ (أَيُّ الْعِصْمَةِ) وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ (أَيُّ الْعِلْمِ الصَّافِي الْمُنْصِيبُ) هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَوَلَاتِجُ الْإِغْتِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَأَنْزَاخِ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَبِّهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وَعِيَاةٍ وَرِعَايَةٍ لِاعْقَلِ سِمَاعٍ وَرِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

[آل محمد(ص) زنده کننده علم و دانایی و از بین برنده جهل و نادانی هستند. شما را آگاه می‌سازد بردباریشان از دانائیشان، و ظاهرشان از باطنشان و خاموشیشان از راستی و درستی گفتارشان. حق را مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند. ایشان ستونهای اسلام و پناهگاهها هستند. به وسیله ایشان حق به اصل و موضع خود باز می‌گردد و باطل و نادرستی از جای آن دور و نابود می‌شود و زبانش آنجا که حق آشکار شد بریده می‌گردد. دین را شناختند شناختنی که از روی دانایی و رعایت نمودن است نه شناختنی که از روی شنیدن و نقل نمودن باشد و روایت کنندگان علم بی‌شمار و رعایت کنندگان آن کمند.]

ايضاً خطبة ۱۴۵: وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ

لا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ... فَالْكِتَابُ يُؤْمِنُ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ.

[زود است که بعد از من بر شما روزگاری بیاید که چیزی در آن پنهانتر از حق و درستی نبوده و آشکارتر از باطل و نادرستی نباشد... پس قرآن و اهل آن در آن روز دور انداخته شده و در میان جمعیت نیستند و این هر دو با هم در یک راه یار هستند و کسی قرآن و اهلش را احترام نکرده نزد خود نگاه ندارد. پس قرآن و اهل آن در آن زمان در بین مردم بوده و با ایشان هستند و (در عین حال) در میانشان نبوده و با آنها نمی‌باشند.]

امامت به معنی مرجعیت دینی

گفتیم که پیغمبر مبلغ وحی بود. مردم وقتی می‌خواستند از متن اسلام بپرسند، از پیغمبر می‌پرسیدند. آنچه را که در قرآن نبود از پیغمبر سؤال می‌کردند. مسئله اینست که آیا هر چه اسلام می‌خواسته از احکام و دستورات و معارف بیان کند، همان است که در قرآن آمده و خود پیغمبر هم به عموم مردم گفته است؟ یا نه، آنچه پیغمبر برای عموم مردم گفت قهراً زمان اجازه نمی‌داد که تمام دستورات اسلام باشد. علی(ع) وصی پیغمبر بود و پیامبر تمام کما کیف اسلام و لا اقل کلیات اسلام را، آنچه را که هست و باید گفته بشود، به علی(ع) گفت و او را به عنوان یک عالم فوق‌العاده تعلیم یافته از خود و ممتاز از همه اصحاب خویش و کسی که حتی مثل خودش در گفته‌اش خطا و اشتباه نمی‌کند و ناگفته‌ای از جانب خدا نیست إلا اینکه او می‌داند، معرفی کرد و گفت ایها الناس! بعد از من در مسائل دینی هر چه می‌خواهید سؤال بکنید، از وصی من و اوصیای من بپرسید. در واقع در اینجا امامت، نوعی کارشناسی اسلام می‌شود اما یک کارشناسی خیلی بالاتر از حد یک مجتهد، کارشناسی من جانب‌الله، [و ائمه] یعنی افرادی که اسلام‌شناس هستند البته نه اسلام‌شناسی که از روی عقل و فکر خودشان اسلام را شناخته باشند که قهراً جایز الخطا باشند بلکه افرادی که از یک طریق رمزی و غیبی که بر ما مجهول

است، علوم اسلام را از پیغمبر گرفته‌اند؛ از پیغمبر (ص) رسیده به علی (ع) و از علی (ع) رسیده به امامان بعد و در تمام ادوار ائمه، علم اسلام، یک علم معصوم غیر مُخْطِی که هیچ خطا نمی‌کند، از هر امامی به امامان بعد رسیده است.

اهل تسنن برای هیچکس چنین مقامی قائل نیستند. پس آنها در اینگونه امامت، اصلاً قائل به وجود امام نیستند، قائل به امامت نیستند نه اینکه قائل به امامت هستند و می‌گویند علی (ع) امام نیست و ابوبکر چنین است. برای ابوبکر و عمر و عثمان، و به طور کلی برای هیچیک از صحابه چنین شأن و مقامی قائل نیستند و لهذا در کتابهای خودشان هزاران اشتباه را از ابوبکر و عمر در مسائل دینی نقل می‌کنند. ولی شیعه امامان خودش را معصوم از خطا می‌داند و محال است که به خطایی برای امام اقرار بکند. [در کتابهای اهل تسنن مثلاً آمده است] ابوبکر در فلان جا چنین گفت، اشتباه کرد بعد خودش گفت: *إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي* یک شیطانی است که گاهی بر من مسلط می‌شود و من اشتباهاتی می‌کنم. و یا عمر در فلان جا اشتباه و خطا کرد و بعد گفت این زنها هم از عمر فاضلتر و عالمترند.

می‌گویند وقتی که ابوبکر مرد، خاندان او و از جمله عایشه که دختر ابوبکر و همسر پیغمبر بود گریه و شیون می‌کردند. صدای شیون که از خانه ابوبکر بلند شد عمر پیغام داد که به این زنها بگوئید ساکت شوند. ساکت نشدند. دومرتبه پیغام داد بگوئید ساکت شوند اگر نه با تازیانه ادبشان می‌کنم. هی پیغام پشت سر پیغام. به عایشه گفتند عمر دارد تهدید می‌کند و می‌گوید گریه نکنید. گفت پسر خطاب را بگوئید بیاید تا ببینم چه می‌گوید. عمر به احترام عایشه آمد. عایشه گفت چه می‌گوئی که پشت سر هم پیغام می‌دهی؟ گفت من از پیغمبر شنیدم که اگر کسی بمیرد و کسانش برایش بگریند، هرچه اینها بگریند او معذب می‌شود، گریه‌های اینها عذاب است برای او. عایشه گفت تو نفهمیده‌ای، اشتباه کرده‌ای، قضیه چیز دیگری است، من می‌دانم قضیه چیست: یک وقت مرد یهودی خبیثی مرده بود و کسانش داشتند برای او گریه می‌کردند. پیغمبر فرمود در حالیکه اینها می‌گریند، او دارد عذاب می‌شود. نگفت گریه اینها سبب عذاب اوست بلکه گفت اینها دارند

برایش می‌گیرند ولی نمی‌دانند که او دارد عذاب می‌شود. این چه ربطی دارد به این مسئله؟! به علاوه اگر گریه کردن بر میت حرام باشد، ما گناه می‌کنیم چرا خدا یک بی‌گناه را عذاب کند؟! او چه گناهی دارد که ما گریه کنیم و خدا او را عذاب کند؟! عمر گفت عجب! اینطور بوده مطلب؟! عایشه گفت بله اینطور بوده. عمر گفت اگر زنها نبودند، عمر هلاک شده بود.

خود اهل تسنن می‌گویند عمر در هفتاد مورد (یعنی در موارد زیاد، و واقعاً هم موارد خیلی زیاد است) گفت: **لَوْلَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ**. امیرالمؤمنین اشتباهاتش را تصحیح می‌کرد، او هم به خطایش اقرار می‌نمود.

پس آنها قائل به چنین امامتی نیستند. ماهیت بحث بر می‌گردد به این معنا که مسلماً وحی فقط به پیغمبر اکرم می‌شود. ما نمی‌گوئیم که به ائمه (ع) وحی می‌شود. اسلام را فقط پیغمبر (ص) به بشر رساند و خداوند هم آنچه از اسلام را که باید گفته بشود، به پیغمبر گفت. اینطور نیست که قسمتی از دستورات اسلام نگفته به پیغمبر مانده باشد. ولی آیا از دستورات اسلام نگفته به عموم مردم باقی ماند یا نه؟ اهل تسنن حرفشان اینست که دستورات اسلام هرچه بود همان بود که پیغمبر به صحابه‌اش گفت. بعد در مسائلی که در مورد آنها از صحابه هم چیزی روایت نشده گیر می‌کنند که چه کنیم؟ اینجا است که مسئله قیاس وارد می‌شود و می‌گویند ما اینها را با قانون قیاس و مقایسه گرفتن تکمیل می‌کنیم که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید یعنی خدا دین ناقص فرستاد که شما بیائید تکمیلش کنید؟! ولی شیعه می‌گوید نه خدا دستورات اسلام را ناقص به پیغمبر وحی کرد و نه پیغمبر آنها را ناقص برای مردم بیان کرد. پیغمبر کاملش را بیان کرد اما آنچه پیغمبر کامل بیان کرد، همه، آنهایی نبود که به عموم مردم گفت (بسیاری از دستورات بود که اصلاً موضوع آنها در زمان پیغمبر پیدا نشد، بعدها سؤالش را می‌کردند) بلکه همه دستوراتی را که من جانب الله بود به شاگرد خاص خودش گفت و به او فرمود تو برای مردم بیان کن.

اینجا است که مسئله عصمت هم به میان می‌آید. شیعه می‌گوید همانطور که امکان

نداشت خود پیغمبر در گفته خودش عمداً یا سهواً دچار اشتباه شود، آن شاگرد خاص پیغمبر هم امکان نداشت که دچار خطا یا اشتباه شود. زیرا همانگونه که پیغمبر به نوعی از انواع مؤید به تأیید الهی بود، این شاگرد خاص هم مؤید به تأیید الهی بود. پس این، مرتبه دیگری است برای امامت.

#### حدیثی در باب امامت

قبل از ذکر آیات قرآن در باب امامت، حدیث معروفی را برایتان عرض می‌کنم که آن را هم شیعه روایت کرده است و هم سنی. معمولاً حدیثی را که مورد اتفاق شیعه و سنی باشد، نمی‌شود کوچک شمرد زیرا وقتی هر دو فریق از دو طریق روایت می‌کنند تقریباً نشان دهنده اینست که پیغمبر اکرم یا امام قطعاً این مطلب را فرموده است. البته عبارتها کمی با هم فرق می‌کنند ولی مضمون آنها تقریباً یکی است. این حدیث را ما شیعیان اغلب به این عبارت نقل می‌کنیم: **مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ**<sup>۱</sup> هرکس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد، مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت. این، تعبیر خیلی شدیدی است چون در زمان جاهلیت مردم اصلاً مشرک بودند و حتی توحید و نبوت هم نداشتند. این حدیث در کتب شیعه زیاد آمده و با اصول شیعه هم صددرصد قابل انطباق است. در «کافی» که معتبرترین کتاب حدیث شیعه می‌باشد، این حدیث هست. عمده اینست که این حدیث در کتابهای اهل تسنن هم هست. آنها در روایتی به این عبارت نقل کرده‌اند: **مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ**<sup>۲</sup> هرکس بدون امام بمیرد مانند اینست که در جاهلیت مرده است. عبارت دیگری که نقل کرده‌اند اینست: **مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ** آنکه بمیرد و در گردن او بیعت یک امام نباشد، مردنش از نوع مردن جاهلیت است. به عبارتی هم که شیعه نقل می‌کند، سنیها زیاد نقل کرده‌اند. عبارت دیگر: **مَنْ مَاتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ**. این عبارتها خیلی

۱ - دلائل الصدق صفحات ۶ و ۱۲.

۲ - مسند احمد.

زیاد است و نشان‌دهندهٔ اهتمام زیاد پیغمبر اکرم به مسئلهٔ امامت است. کسانی که امامت را تنها به معنی رهبری اجتماعی می‌دانند، می‌گویند ببینید پیغمبر اکرم به مسئلهٔ رهبری تا کجا اهمیت داده که معتقد شده است اگر امت رهبر و پیشوا نداشته باشد، اصلاً مردنش مردن جاهلی است برای اینکه صحیح تفسیر کردن و صحیح اجرا کردن دستورات اسلامی بستگی دارد به اینکه رهبری، رهبری درستی باشد و مردم پیوندشان را با رهبر محکم کرده باشند. اسلام یک دین فردی نیست که کسی بگوید من به خدا و پیغمبر اعتقاد دارم و بنابراین به هیچکس کاری ندارم. خیر، غیر از خدا و پیغمبر، تو حتماً باید بفهمی و بشناسی که در این زمان رهبر کیست و قهراً در سایهٔ رهبری او فعالیت کنی. آنها که امامت را به مفهوم مرجعیت دینی معنی می‌کنند، [در معنی این حدیث] می‌گویند کسی که می‌خواهد دین داشته باشد، باید مرجع دینی خودش را هم بشناسد و بداند که دین را از کجا بگیرد. اینکه انسان دین داشته باشد ولی دینش را از مأخذی بگیرد که ضد آنست، عین جاهلیت است. آن کسی که امامت را در حد ولایت معنوی می‌برد، می‌گوید این حدیث می‌خواهد بگوید که اگر انسان مورد توجه یک ولی کامل نباشد، مانند اینست که در جاهلیت مرده است. این حدیث را چون متواتر است خواستم اول عرض کرده باشم که در ذهن شما باشد تا بعد درباره‌اش بحث کنیم. حال برویم سراغ آیات قرآن.

### امامت در قرآن

در قرآن چند آیه هست که مورد استدلال شیعه در باب امامت است. یکی از آن آیات، آیه: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** است. اتفاقاً در همهٔ اینها روایات اهل تسنن هم وجود دارد که مفاد شیعه را تأیید می‌کند ما آیه‌ای در قرآن داریم به این صورت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ<sup>۱</sup>**

«أئما» یعنی منحصرأ (چون اداه حصر است). معنی اصلی «ولئى» سرپرست است. ولایت یعنی تسلط و سرپرستی. سرپرست شما فقط و فقط خداست و پیغمبر خدا و مؤمنینی که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ما در دستورات اسلام نداریم که انسان در حال رکوع زکات بدهد که بگوئیم این یک قانون کلی است و شامل همه افراد می‌شود. این اشاره است به واقعه‌ای که در خارج یک بار وقوع پیدا کرده است و شیعه و سنی به اتفاق آنرا روایت کرده‌اند و آن اینست که علی(ع) در حال رکوع بود، سائلی پیدا شد و سؤالی کرد. حضرت اشاره کرد به انگشت خود. او آمد انگشتر را از انگشت علی(ع) بیرون آورد و رفت. یعنی علی(ع) صبر نکرد نمازش تمام شود و بعد به او انفاق کند. آنقدر عنایت داشت به اینکه آن فقیر را زودتر جواب بگوید که در همان حال رکوع با اشاره به او فهماند که این انگشتر را درآور، برو بفروش و پولش را خرج خودت کن. در این مطلب هیچ اختلافی نیست و مورد اتفاق شیعه و سنی است که علی(ع) چنین کاری کرده است و نیز مورد اتفاق شیعه و سنی است که این آیه در شأن علی(ع) نازل شده با توجه به اینکه انفاق کردن در حال رکوع جزء دستورات اسلام نیست، نه از واجبات اسلام است و نه از مستحبات آن که بگوئیم ممکن است عده‌ای از مردم به این قانون عمل کرده باشند. پس «کسانی که چنین می‌کنند» اشاره و کنایه است همانطور که در خود قرآن گاهی می‌گوید: يَقُولُونَ می‌گویند، و حال آنکه یک فرد آن سخن را گفته. در اینجا «کسانی که چنین می‌کنند» یعنی آن فردی که چنین کرده. بنابراین به حکم این آیه علی(ع) تعیین شده است به ولایت برای مردم. این آیه‌ای است که مورد استدلال شیعه است. البته این آیه خیلی بیش از این بحث دارد [که در جلسات آینده درباره‌اش سخن خواهیم گفت].

آیات دیگر آیاتی است که درباره جریان غدیر است. خود قضیه غدیر جزء سنت است و ما بعد باید بحثش را بکنیم ولی از آیاتی که در این مورد در سوره مائده وارد شده یکی این آیه است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ<sup>۱</sup> (اینجا لحن، خیلی شدید است) ای پیامبر! آنچه را که بر تو نازل شد تبلیغ کن و اگر تبلیغ نکنی رسالت الهی را تبلیغ نکرده‌ای. مفاد این آیه آنچنان شدید است که مفاد حدیث: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. اجمالاً خود آیه نشان می‌دهد که موضوع آنچنان مهم است که اگر پیغمبر تبلیغ نکند، اصلاً رسالتش را ابلاغ نکرده است.

سوره مائده به اتفاق شیعه و سنی آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر نازل شده و این آیات جزء آخرین آیاتی است که بر پیغمبر نازل شده یعنی در وقتی نازل شده که پیغمبر (ص) تمام دستورات دیگر را در مدت سیزده سال مکه و ده سال مدینه گفته بوده و این، جزء آخرین دستورات بوده است. شیعه سؤال می‌کند این دستوری که جزء آخرین دستورهاست و آنقدر مهم است که اگر پیغمبر آنرا ابلاغ نکند، همه گذشته‌ها کأن لم یکن است، چیست؟ یعنی شما نمی‌توانید موضوعی نشان بدهید که مربوط باشد به سالهای آخر عمر پیغمبر و اهمیتش در آن درجه باشد که اگر ابلاغ نشود هیچ چیز ابلاغ نشده است. ولی ما می‌گوئیم آن موضوع، مسئله امامت است که اگر نباشد، همه چیز کان لم یکن است یعنی شیرازه اسلام از هم می‌پاشد. به علاوه شیعه از کلمات و روایات خود اهل تسنن دلیل می‌آورد که این آیه در غدیر خم نازل شده است.

در همان سوره مائده، آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا امروز دین را به حد کمال رساندم و نعمت را به حد آخر تمام کردم، امروز است که دیگر اسلام را برای شما به عنوان یک دین پسندیدم، نشان می‌دهد که در آن روز جریانی رخ داده که آنقدر با اهمیت است که آنرا مکمل دین و متمم نعمت خدا بر بشر شمرده است و با بودن آن، اسلام، اسلام است و خدا این اسلام را همان می‌بیند که می‌خواسته و با نبودن آن، اسلام، اسلام نیست.

۱ - سوره مائده، آیه ۶۷.

۲ - سوره مائده، آیه ۳.



شیعه به لحن این آیه که تا این درجه برای این موضوع اهمیت قائل است استدلال می‌کند و می‌گوید آن موضوعی که بتواند نامش مکمل دین و متمم نعمت و آن چیزی باشد که با نبودنش، اسلام، اسلام نیست، چه بوده است؟ می‌گوید ما می‌توانیم موضوعی را نشان بدهیم که در آن درجه از اهمیت باشد ولی شما نمی‌توانید. به علاوه روایاتی هست که تأیید می‌کند این آیه هم در همین موضوع وارد شده است. اینها، سه آیه‌ای بود که من به طور عصاره از استدلالهای شیعه برایتان عرض کردم.

### حکومت یکی از شاخه‌های امامت است

ما هرگز نباید چنین اشتباهی را مرتکب شویم که تا مسئله امامت در شیعه مطرح شد بگوئیم یعنی مسئله حکومت، که در نتیجه مسئله به شکل خیلی ساده‌ای باشد و این فروعی که برایش پیدا شده است پیدا شود و بگوئیم حالا که فقط مسئله حکومت و اینکه چه کسی حاکم باشد مطرح است، آیا آن کسی که می‌خواهد حاکم باشد حتماً باید از همه افضل باشد یا نه، ممکن است کسی که حاکم می‌شود افضل نسبی باشد نه افضل واقعی؟ یعنی از نظر سیاستمداری و اداره امور الیق از دیگران باشد ولو اینکه از جنبه‌های دیگر خیلی پستتر است. مدیر و سیاستمدار خوبی باشد و خائن نباشد. آیا معصوم هم باشد یا نه؟ چه لزومی دارد؟! نماز شب‌خوان هم باشد یا نه؟ چه لزومی دارد؟! مسائل فقهی را هم بداند یا نه؟ چه لزومی دارد که بداند؟! در این مسائل رجوع می‌کند به دیگران. یک افضلیت نسبی کافی است. این، تابع اینست که ما این مسئله را فقط در سطح حکومت، و کوچک گرفتیم. و این، اشتباه بسیار بزرگی است که احیاناً قدما (بعضی از متکلمین) هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شدند. امروز این اشتباه خیلی تکرار می‌شود. تا می‌گویند امامت، متوجه مسئله حکومت می‌شوند در حالیکه مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های خیلی کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. پس مسئله امامت چیست؟

## امام جانشین پیغمبر است در بیان دین

در مورد مسئله امامت، آنچه که در درجه اول اهمیت است، مسئله جانشینی پیغمبر است در توضیح و تبیین و بیان دین منهای وحی. البته بدون شک کسی که به او وحی می‌شد، پیغمبر اکرم بود و بس و با رفتن ایشان مسئله وحی و رسالت به کلی قطع شد. مسئله امامت اینست که آیا با رفتن پیغمبر، بیان آن تعلیمات آسمانی که دیگر در آنها اجتهاد و رأی شخصی وجود ندارد، در یک فرد متمرکز بود به طوری که مانند پیغمبر(ص) مردم هر چه از او در مسائل دینی سؤال می‌کردند، می‌دانستند که پاسخ وی مَرَّ حَقِّ و حقیقت است و رأی و فکر شخصی نیست که ممکن است اشتباه کرده باشد و روز بعد آنرا تصحیح کند؟ ما درباره پیغمبر این سخن را نمی‌گوئیم و نمی‌توانیم بگوئیم که به نظر ما فلان پاسخ پیغمبر اشتباه است و او در اینجا عمداً تحت تأثیر هواهای نفسانی خود قرار گرفته است، زیرا این حرف مخالف با قبول نبوت است. اگر جمله‌ای به دلائل قطعی ثابت شده باشد که از پیغمبر اکرم است، هرگز نمی‌گوئیم که پیغمبر فرمود اما اشتباه کرد، غفلت کرد. در مورد یک مرجع تقلید ممکن است بگوئیم در پاسخ فلان سؤال اشتباه کرده، غفلت کرده و یا همانطور که درباره همه احتمال می‌دهیم، تحت تأثیر جریانی قرار گرفته است اما در مورد پیغمبر چنین سخنانی نمی‌گوئیم همانگونه که درباره آیه قرآن نمی‌گوئیم که متأسفانه در اینجا وحی اشتباه کرده یا یک هوای نفسانی و ظلمی دخالت کرده است. وحی اشتباه کرده یعنی این آیه وحی نیست.

آیا بعد از پیغمبر، انسانی وجود داشت که واقعاً مرجع احکام دین باشد آن طوری که ایشان مرجع و مبین و مفسر بودند؟ آیا یک انسان کامل با این مشخصات وجود داشت یا نه؟ گفتیم وجود داشت با این تفاوت که آنچه پیغمبر در اینگونه مسائل می‌گوید مستند به وحی مستقیم است و آنچه ائمه علیهم‌السلام می‌گویند مستند به پیغمبر است نه به این شکل که پیغمبر به آنها تعلیم کرد بلکه به آن شکلی که می‌گوئیم علی(ع) فرمود پیغمبر(ص) بابی از علم به روی من باز کرد که از آن باب هزار باب دیگر باز شد. ما نمی‌توانیم تفسیر کنیم که این، چگونه بوده

است همانطور که وحی را نمی‌توانیم تفسیر کنیم که پیغمبر چگونه علم را از ناحیه خدا می‌گیرد. نمی‌توانیم تفسیر کنیم که چه نوع ارتباط معنوی میان پیغمبر(ص) و علی(ع) بود که پیامبر حقایق را کَمَا هُوَ حَقُّهُ وَ بِتَمَامِهِ به علی آموخت و به غیر او نیاموخت. علی(ع) در نهج البلاغه (در جاهای دیگر هم نظیر این عبارت زیاد است) می‌فرماید من با پیغمبر در حرا بودم (بچه بوده‌اند) صدای ناله دردناکی را شنیدم. گفتم یا رسول الله! من صدای ناله شیطان را در وقتی که وحی بر تو نازل شد شنیدم. به من فرمود: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرِي مَا أَرِي وَلَكِنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ<sup>۱</sup> اگر در همانجا کنار علی(ع) فرد دیگری هم بود، آن صدا را نمی‌شنید چون آن شنیدن، شنیدن صدایی نبوده که در فضا پخش شود که بگوئیم هر کس گوش می‌داشت می‌شنید. آن، سمع و حس و بینش دیگری است.

#### حدیث ثَقَلَيْنِ وَ مَسْئَلَةُ عَصْمَتِ ائِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام

اساس مسئله در باب امامت آن جنبه معنوی است. امامان یعنی انسانهایی معنوی مادون پیغمبر که از طریق معنوی اسلام را می‌دانند و می‌شناسند و مانند پیغمبر، معصوم از خطا و لغزش و گناهاند. امام، مرجع قاطعی است که اگر جمله‌ای از او بشنوید نه احتمال خطا در آن می‌دهید و نه احتمال انحراف عمدی که اسمش می‌شود عصمت. آنوقت شیعه می‌گوید اینکه پیغمبر(ص) فرمود: اَلَيْ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي<sup>۲</sup> من بعد از خود دو شیء و زین باقی می‌گذارم، قرآن و عترت خودم، نص در چنین مطلبی است.

اما آیا پیغمبر چنین چیزی گفته یا نگفته؟ قابل انکار نیست. این حدیث، حدیثی نیست که فقط شیعه روایت کرده باشد بلکه حدیثی است که حتی اهل تسنن از شیعه بیشتر روایت کرده‌اند. در ایامی که ما در قم بودیم، اوایلی بود که «رسالة الاسلام» که رساله‌ای است که دارالتقریب منتشر می‌کند، منتشر می‌شد. در

۱ - نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲.

۲ - صحیح مسلم، جزء هفتم صفحه ۱۲۲.

آنجا یکی از علمای اهل تسنن در مقاله‌ای این حدیث را به این شکل نقل کرده بود که پیغمبر فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي**. مرحوم آیه‌الله بروجردی که مردی بود واقعاً و به تمام معنا عالم و روحانی و در اینگونه مسائل بسیار عاقلانه فکر می‌کرد، طلبه فاضلی به نام آقا شیخ قوام و شنوهای را که خیلی اهل کتاب و تتبع بود و نسبتاً مرد خوبی هم هست، راهنمایی کردند که این حدیث را از کتب اهل تسنن استخراج کنند که شاید در بیش از دویست کتاب از کتب معتبر و مورد اعتماد اهل تسنن نوشته‌اند که پیغمبر فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي**. و این حدیث در مقامات متعدد بوده چون پیغمبر(ص) این مطلب را در جاهای مختلف به همین شکل فرموده است. البته منظور این نیست که پیغمبر(ص) حتی یک بار هم نگفته است که من دو چیز در میان شما می‌گذارم؛ کتاب و سنت، چون منافاتی نیست بین «کتاب و سنت» و «کتاب و عترت» زیرا عترت برای بیان سنت است. صحبت این نیست که ما به سنت رجوع کنیم یا به عترت مثل اینکه سنت موجودی از پیغمبر داریم و یک عترت در کنار آن، یا باید به سنت مراجعه کنیم یا به عترت! بلکه سخن اینست که عترت است که مبین واقعی سنت است و تمام سنت نزد آنهاست. **كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي** یعنی شما باید سنت مرا از عترت من تلقی کنید. علاوه بر این، خود همین که می‌گوئیم پیغمبر فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي** سنت است چون حدیث پیغمبر است. منافاتی میان این دو نیست. تازه اگر در یک جا که آن هم قطعی نیست پیغمبر فرموده باشد: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي** در چندین جای دیگر به آن صورت فرموده. اگر در یک کتاب به این صورت نوشته شده، لااقل در دویست کتاب دیگر به آن صورت نوشته شده است.

#### اهمیت حدیث ثقلین

راجع به مسئله امامت از حدیث: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ** که عرض کردم، غافل نشوید. اگر با یکی از علما یا غیر علمای اهل تسنن روبرو شدید، بگوئید آیا پیغمبر



آنکه جابه‌جا مطالبی را فرموده بود، مطلبی را به عنوان آخرین قسمت با بیان شدیدی ذکر نمود. به نظر من فلسفه اینکه پیغمبر این مطلب را در آخر فرمود همین آیه‌ای است که در آنجا قرائت کرد: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**<sup>۱</sup> بعد از اینکه پیغمبر اکرم در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده که مهمترین سخنان ایشان است، یک مرتبه در غدیر خم اینطور می‌فرماید: مطلبی است که اگر آنرا نگویم هیچ چیز را نگفته‌ام **فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** به من گفته‌اند که اگر آنرا نگویی هیچ چیز را نگفته‌ای یعنی همه هباوهدر است. بعد می‌فرماید: **أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟** (اشاره به آیه قرآن است که: **الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**)<sup>۲</sup> آیا من حق تسلط و ولایت بر شما از خودتان بیشتر نیستم؟ همه گفتند بلی یا رسول‌الله. حضرت فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ**. این حدیث هم مثل حدیث **ثَقَلَيْنِ** دارای اسناد زیادی است.

خلاصه‌ای از بحث غدیر را چند سال پیش در مشهد همین کانونیها<sup>۳</sup> به صورت کتاب منتشر کردند. البته من هنوز آنرا نخوانده‌ام ولی برخی از رفقایمان که وارد هستند خوانده‌اند، می‌گویند خیلی خوب است. لااقل آنرا مطالعه کنید.

اگر ما بخواهیم مدارک احادیثی مثل حدیث غدیر را که می‌گوئیم متواتر است یا حدیث ثقلین را که آقای میرحامد حسین صاحب **عِبَقَاتِ الْأَنْوَارِ** کتابی با قطع بزرگ و در چهارصد صفحه درباره مدارک آن نوشته است بررسی کنیم، خیلی طولانی می‌شود. ممکن است احتیاج به بحث بیشتری داشته باشد ولی من مایلیم که جوهر بحث را در مسئله امامت عرض کرده باشم همراه با یک اشاره نسبتاً اجمالی به مدارکی که اهل تشیع در باب امامت دارند.

۱ - سوره مائده، آیه ۶۷.

۲ - سوره احزاب، آیه ۶.

۳ - [کانون نشر حقایق اسلامی]

## داستان یوم الانذار

یکی مربوط به داستان یوم الانذار است که در اوائل بعثت پیغمبر اکرم آیه آمد: **أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** خویشاوندان نزدیکت را انذار و اعلام خطر کن. هنوز پیغمبر اکرم اعلام دعوت عمومی به آن معنا نکرده بودند. می‌دانیم در آن هنگام علی(ع) بچه‌ای بوده در خانه پیغمبر. (علی(ع) از کودکی در خانه پیغمبر بودند که آن هم داستانی دارد) رسول اکرم به علی(ع) فرمود غذایی ترتیب بده و بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب را دعوت کن. علی(ع) هم غذایی از گوشت درست کرد و مقداری شیر نیز تهیه کرد که آنها بعد از غذا خوردند. پیغمبر اکرم اعلام دعوت کرد و فرمود من پیغمبر خدا هستم و از جانب خدا مبعوثم. من مأمورم که ابتدا شما را دعوت کنم و اگر سخن مرا بپذیرید سعادت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد. ابولهب که عموی پیغمبر بود تا این جمله را شنید، عصبانی و ناراحت شد و گفت تو ما را دعوت کردی برای اینکه چنین مزخرفی را به ما بگویی؟! جاروجنجال راه انداخت و جلسه را بهم زد. پیغمبر اکرم برای بار دوم به علی(ع) دستور تشکیل جلسه را داد. خود امیرالمؤمنین که راوی هم هست می‌فرماید که اینها حدود چهل نفر بودند یا یکی کم یا یکی زیاد. در دفعه دوم پیغمبر اکرم به آنها فرمود هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از علی(ع) احدی جواب مثبت نداد و هر چند بار که پیغمبر اعلام کرد، علی(ع) از جا بلند شد. در آخر پیغمبر فرمود بعد از من تو وصی و وزیر و خلیفه من خواهی بود.

## داستان ملاقات رئیس قبیله با پیغمبر اکرم

قضیه دیگر که باز در سیره ابن‌هشام است، از این بالاتر است. در زمانی که هنوز حضرت رسول در مکه بودند و قریش مانع بودند که ایشان تبلیغ کنند و وضع

سخت و دشوار بود، در ماههای حرام<sup>۱</sup> مزاحم پیغمبر اکرم نمی شدند یا لااقل زیاد مزاحم نمی شدند یعنی مزاحمت بدنی مثل کتک زدن نبود ولی مزاحمت تبلیغاتی وجود داشت. رسول اکرم همیشه از این فرصت استفاده می کرد و وقتی مردم در بازار عکاظ در عرفات جمع می شدند (آن موقع هم حج بود ولی با یک سبک مخصوص) می رفت در میان قبائل گردش می کرد و مردم را دعوت می نمود. نوشته اند در آنجا ابولهب مثل سایه پشت سر پیغمبر حرکت می کرد و هرچه پیغمبر می فرمود، او می گفت دروغ می گوید، به حرفش گوش نکنید. رئیس یکی از قبائل خیلی بافراست بود. بعد از آنکه مقداری با پیغمبر صحبت کرد، به قوم خودش گفت اگر این شخص از من می بود لَأَكَلْتُ بِهِ الْعَرَبَ. یعنی من اینقدر در او استعداد می بینم که اگر از ما می بود، به وسیله وی عرب را می خوردم. او به پیغمبر اکرم گفت من و قوم حاضریم به تو ایمان بیاوریم (بدون شک ایمان آنها ایمان واقعی نبود) به شرط اینکه تو هم به ما قولی بدهی و آن اینکه برای بعد از خودت من یا یک نفر از ما را تعیین کنی. فرمود اینکه چه کسی بعد از من باشد، با من نیست با خداست. این، مطلبی است که در کتب تاریخ اهل تسنن آمده است.

### حدیث غدیر و تواتر آن

یکی دیگر از ادله ای که شیعه ذکر کرده اند حدیث غدیر است. [خواجه نصیر] می گوید: وَلِحَدِيثِ الْغَدِيرِ الْمُتَوَاتِرِ حَدِيثِ غَدِيرِي كَمَا مَتَوَاتَرَ اسْت. «متواتر» اصطلاحی است در علم حدیث؛ می گویند خبر واحد و خبر متواتر. مقصود از خبر واحد این نیست که ناقل آن یک نفر باشد بلکه یعنی خبری که نقل آن در حدی است که مفید یقین نیست خواه ناقل یک نفر باشد و خواه ده نفر باشند. مثلاً شخصی نقل می کند که من فلان خبر را از رادیو شنیدم. شما گمان پیدا می کنید که

۱ - ماههای ذی القعدة، ذی الحجه و محرم چون ماه حرام بود، ماه آزاد بود یعنی در این ماهها همه جنگها تعطیل بود، دشمنان از یکدیگر انتقام نمی گرفتند و رفت و آمدها در میانشان معمول بود. در بازار عکاظ جمع می شدند و حتی اگر کسی قاتل پدرش را که مدتها دنبالش بود پیدا می کرد، به احترام ماه حرام متعرضش نمی شد.



این سخن راست باشد اما هنوز منتظرید که دیگران چه می‌گویند. از یک نفر دیگر هم می‌شنوید، گمانتان قویتر می‌شود. بعد می‌بینید که افراد زیادی همین حرف را می‌زنند. نمی‌توانید احتمال بدهید که همه اینها خواسته‌اند دروغ بگویند. حتی باید [تعداد ناقلان] در حدی باشد که تبانی بر دروغ هم در آن درست نباشد چون در یک حدی ممکن است افراد بشر تبانی کنند ولی اگر از آن حد بیشتر باشد تبانی امکان ندارد. تواتر یعنی [مقدار نقل خبر] فوق تبانی باشد. مثلاً در همین مثالی که عرض کردم ممکن است ده نفر با همدیگر تبانی کنند که بگویند ما فلان خبر را از رادیو شنیدیم. تا دویست نفر ممکن است تبانی کنند ولی گاهی قضیه به حدی می‌رسد که اصلاً نمی‌شود احتمال داد که تبانی باشد. مثلاً شما می‌روید به جنوب تهران می‌بینید شخصی می‌گوید رادیو چنین چیزی گفته. بعد می‌روید شرق تهران می‌بینید افرادی آن خبر را نقل می‌کنند. بعد می‌روید غرب تهران همینطور. نمی‌توانید احتمال بدهید که همه اینها با یکدیگر تبانی کرده‌اند. این را می‌گویند تواتر شیعه مدعی است که نقل خبر غدیر در حدی است که ما احتمال تبانی هم در آن نمی‌توانیم بدهیم و بگوئیم مثلاً چهل نفر از صحابه پیغمبر تبانی کردند بر یک دروغ، خصوصاً که بسیاری از ناقلان این خبر جزء دشمنان علی (ع) بوده یا از طرفداران ایشان شمرده نشده‌اند. اگر ناقلان فقط از تیپ سلمان و ابوذر و مقداد یعنی همانها که دور علی می‌چرخیدند بودند، می‌شد احتمال داد که اینها علاقه مفراطی به علی (ع) داشتند و با تبانی چنین حرفی زده‌اند. در حالیکه این خبر را کسانی نقل کرده‌اند که علاقه‌ای به علی (ع) نشان نداده‌اند. امثال ملاعلی قوشچی می‌گویند این خبر واحد است و به حد تواتر نرسیده است، ولی شیعیان می‌گویند خیر، خبر واحد نیست [و متواتر است]، این هم کتابها.

در حدیث غدیر پیغمبر (ص) فرمود: **أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْأَنْفُسِكُمْ؟** قالوا بلى. آیا من از خود شما بر شما اولویت ندارم؟<sup>۱</sup>

۱ - اشاره به آیه قرآن (سوره احزاب، آیه ۶) است که: **أَلَيْسَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** پیغمبر چون از جانب خداست، بر جان و مال و بر همه چیز مردم از خود مردم اولویت دارد. هرکسی اختیار مال و

گفتند: بلی. بعد فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ معلوم است که می‌خواهد همان اولویت خودش بر نفوس را برای علی (ع) تصویب کند.

#### حدیث منزلت

یکی دیگر از احادیثی که ایشان (خواجه نصیر) می‌فرمایند متواتر است و ملاعلی قوشچی منکر اصلش نیست ولی می‌گوید خبر واحد است و باز اشخاصی نظیر میرحامد حسین در عبقات و آقای امینی در الغدیر و مخصوصاً میرحامد حسین که یک کتاب را به آن اختصاص داده (الغدیر به سایر احادیث زیاد نپرداخته) بدان پرداخته‌اند، حدیث منزلت است که پیغمبر اکرم درباره علی (ع) فرمود: أَلْتِ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي نسبت توبه من همان نسبتی است که هارون به موسی داشت به استثنای نبوت این جمله را پیغمبر اکرم هنگامی که به غزوه تبوک می‌رفتند فرمود.

غزوه تبوک در واقع لشکرکشی بود نه جنگ. بعد از غزوه مؤته بود که اولین و آخرین جنگ میان اعراب و رومیها در زمان پیغمبر بود و در شمال مدینه رخ داد. مرکز امپراطوری روم شرقی همین اسلامبول (قسطنطنیه) بود و سوریه هم دست‌نشانده و تحت‌الحمایه آنها بود.

رومیها داشتند در سوریه خودشان را برای یک حمله به طرف مدینه آماده می‌کردند. پیغمبر اکرم مصلحت چنین دید که یک لشکرکشی تا مرز روم بکند و این کار را انجام داد.<sup>۱</sup>

جان و همه چیز خودش را دارد اما پیغمبر در همین اختیارداریها از خود صاحب اختیارها صاحب اختیارتر است. البته پیغمبر هیچگاه کاری را العیاذبالله به خاطر نفع خودش انجام نمی‌دهد. او نماینده جامعه اسلامی از طرف خداست. انسان اختیار مال و جان خودش را دارد برای خودش، پیغمبر این اختیار را بیشتر دارد برای جامعه اسلامی.

۱ - ما در سال گذشته به خیبر رفتیم و هیچ نمی‌دانستیم که بین مدینه تا خیبر و بین مدینه تا تبوک اینقدر فاصله است. از مدینه تا تبوک در جاده شوسه و مستقیم درست صد فرسخ یعنی ششصد کیلومتر است و شاید در آن جاده‌های قدیم بیشتر هم بوده و از مدینه تا خیبر شصت فرسخ است.

روایت حدیث از فریقین، از حضرت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت کرده‌اند: من مات بغير امام مات ميتة جاهلیه. این مضمون را گاه با الفاظ دیگری از حضرتش روایت کرده‌اند از جمله:

- من مات لیس له امام مات ميتة جاهلیه.
- من مات ولا یعرف امامه، مات ميتة جاهلیه.
- من مات ولیس له امام من ولدی، مات ميتة جاهلیه.
- من مات و لا یعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلیه.

همچنین، راویان راست‌گفتار، از ختم‌المرسلین - صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین - روایت کرده‌اند که فرمود: من انکر القائم من ولدی فی زمان غیبه فمات ميتة جاهلیه.

- یا به این لفظ که: من انکر القائم من ولدی، فقد انکری.<sup>۱</sup>

این گونه احادیث، بخشی از انبوه مدارکی هستند که اهمیت شناخت امامان منصوب از جانب خدای حکیم را نشان می‌دهند، بویژه امامی که در هر زمان، قائم به امر امامت است، که در زمان ما، کسی نیست جز حضرت بقیه‌الله حجه‌بن‌الحسن المهدی ارواحنا فداه.<sup>۲</sup>

تواتر لفظی و معنوی این احادیث، با مبنای عقلی فطری نیز، بخوبی سازگار است.<sup>۳</sup>

واقعاً تعجب کردیم که این چه قدرت و همتی بوده است که با وسایل آن روز این راه را طی کرده‌اند. از کتاب امامت و رهبری نوشته متفکر شهید مطهری (ره)

۱ - نمونه‌ای از مصادر و اسانید فراوان این دو حدیث را در کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱) ج ۲ ص ۲۴۷-۲۵۴ ببینید.

۲ - در مورد این حدیث شریف - از نظر سند و دلالت - مراجعه شود به: شناخت امام یا راه‌هایی از مرگ جاهلی، مهدی فقیه ایمانی، (قم، ۱۳۷۰)، ۵۴۸ صفحه، وزیری.

۳ - امام حسن عسکری علیه‌السلام در پاسخ سنوالی مربوط به این حدیث فرمود: ان هذا حق کما ان النهار حق (کفایه المهدی، ذیل حدیث دوم، به نقل از کتاب الغیبه علوی طبری).

امام معصوم علیه السلام، تنها کسی است که بار سنگین وراثت رسول الله - صلی الله علیه و آله - را بر دوش دارد. و پیروی از او، تنها راه قرب به باریتعالی است. در این صورت، اگر کسی این راه منحصر به فرد تقرب به بارگاه الهی را نشناسد، حق این است که به مرگ جاهلیت از دنیا رفته، و بهره‌ای از اسلام نبرده باشد، هر که گوباش، و هر جا که پنداری.<sup>۱</sup>

در احادیث صحیح متواتر، این تأکید در مورد حضرت امیرالمؤمنین و حضرت مهدی - علیهما السلام - بیشتر مورد نظر بوده است، و هر کدام به حکمت‌هایی. حکمت اساسی که در این میانه بود، تجلی رحمت و اسعه الهی در بیانات ربانی حضرت رحمه للعالمین بود که به تأیید سبحانی «ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»<sup>۲</sup> رسیده است. ریزش باران این رحمت و اسعه بر امت مرحومه، سبب شد که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - امر امامت و وصایت را در مورد اولین و آخرین وصی - علیهما السلام - با صراحت و تأکید بیشتر روشن سازد، تا کثرت منکران وصایت علوی در بدو امر، و طول مدت غیبت مهدوی در آخرالزمان دل‌های ضعیف را نلرزاند، و حجت خدا بر خلقش تمام گردد.

در این جهت کافی است که - فی‌المثل - روایات وارده در نصوص بر امامت ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - را با روایات وارده درباره نماز - که عمود دین است - بسنجیم، تا کثرت عددی و تواتر روایات امامت را بخوبی ببینیم. و این، امری روشن است که قوام نماز نیز به ولایت است. و در این زمان، باب ورود در حصن حصین ولایت، معرفت و محبت و پیروی و انتظار حجت موعود، حضرت بقیه الله -

۱ - بحث تفصیلی در این زمینه را در منابع ذیل بجوئید:

الف - کلام جاودانه، محمدرضا حکیمی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۲-۱۵۵.

ب - سه ارجوزه، ابن داود حلی (تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷) بویژه تعلیقات «ارجوزه فی الامامه»، و مقدمه مصححان تحت عنوان «نگاهی به قامت قویم امامت».

ج - سیری در الغدیر، محمد امینی نجفی (تهران، مؤلف، ۱۳۷۰).

۲ - سوره نجم، آیه ۳-۴.

ارواحنا فداه- است.

(۲)

در حدیثی متواتر، از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- روایت شده که فرمودند: «من حفظ عني من امتي اربعين حديثا في امر دينه، يريده به وجه الله عزوجل والدار الاخره بعثه الله يوم القيامة فقيها عالما»<sup>۱</sup>.

علامه مجلسی- رضوان الله علیه- با احاطه کم نظیری که بر متون احادیث دارد، در توضیح این حدیث بیان می دارد:

«حفظ را مراتبی است که ثواب، بر حسب آن تفاوت می کند:

اول- نگهداری لفظ حدیث، اعم از اینکه در حافظه باشد، یا دفتر، و تصحیح لفظ و اجازه گرفتن و اجازه دادن بر روایت آن.

دوم- نگاهبانی معانی احادیث (از تحریف و تأویل)، و تفکر در دقائق آنها و استنباط حکمتها و معرفتها از این گنجینه الهی.

سوم- عمل به احادیث و توجه به شأن آنها، و پندپذیری از مضامین آنها»<sup>۲</sup>.

بر اساس این حدیث شریف، کتب فراوانی- بزرگ و کوچک- تحت عنوان الاربعون حدیثا یا اربعین حدیث پدید آمده است که صاحب ذریعه، هشتاد و سه کتاب از کتب عالمان شیعه را به این نام ذکر می کند.<sup>۳</sup>

تنوع موضوع و شیوه تنظیم در این کتابها دیدنی و جالب توجه است. این گونه کتب به صورتهای مختلف قابل تقسیم هستند: در موضوع واحد یا مواضع پراکنده،

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۴ به نقل از خصال شیخ صدوق.

در این زمینه رجوع شود به:

الف- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۵۲-۱۵۸.

ب- عوالم العلوم، ج ۳ ص ۴۶۵-۴۶۹.

ج- کنز العمال، ج ۱۰ ص ۲۲۴-۲۲۶، رقم ۲۹۱۸۲-۲۹۱۹۲، طبع بیروت، مؤسسه الرساله.

۲- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۷.

۳- الذریعه ج ۱ ص ۴۰۹ به بعد.

بدون شرح یا با توضیح، مروی از رجال پراکنده یا رواتی که خصوصیت مشترکی داشته‌اند، و ...

در واقع، به برکت کلام نبوی - صلی الله علیه و آله - بسیاری از آثار و موارد علمی و دینی ما، از دسترس آفات و خطرات روزگار محفوظ مانده‌اند.

برگرفته از کتاب امامت و رهبری

متفکر شهید مطهری

فصل دوم

اربعین حدیث

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

اینکه برای تزیین و تعطیر این اوراق به اربعین حدیث از کتاب مستطاب کفایه المهدی لمعرفة المهدی تألیف سید محمد بن محمد ابن ابی محمد بن محمد المصحفی الحسینی الموسوی سبزواری ملقب به مطهر و متخلص به نقیبی و مشهور به میرلوحی در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری متولد شده نسب او به سید ابراهیم الاصفز فرزند امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسید. امید است این اربعین با این امتیاز منظور نظر کیمیا اثر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد و این ناچیز بکرم و لطف عمیم خداوند تبارک و تعالی از باقیات الصالحات محسوب و موجب روشنی قبر و زندگی آخرتی نویسنده ناچیز و خوانندگان گرامی گردد و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد.



## الحديث الاول:

قال الشيخ الكامل العادل العابد الزاهد المتكلم الخبير الفقيه النحرير النبيل الجليل ابو محمد الفضل بن شاذان بن الخليل - برد الله مضجعه و جعل في الفردوس الي الائمة الطاهرين مرجعه - في كتابه الموسوم باثبات الرجعه:

حدثنا محمد بن اسماعيل بن بزيع - رضي الله عنه - قال: حدثنا حماد بن عيسي، قال: حدثنا ابراهيم بن عمر اليماني، قال حدثنا ابان بن ابي عياش، قال: حدثنا سليم بن قيس بن الهلالي، قال:

قلت: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قال: الَّذِينَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدِي، وَالَّذِينَ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، بِهِمْ يَنْتَصِرُونَ أُمَّتِي وَبِهِمْ يُمَطَّرُونَ، وَبِهِمْ يُدْفَعُ الْبَلَاءُ وَبِهِمْ يُسْتَجَابُ الدَّعَاءُ.

قلت: سَمَّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قال: أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ سَمِيكَ ابْنَهُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَسَيُولَدُ فِي زَمَانِكَ يَا أَخِي فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ ابْنَهُ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ، بِأَقْرَبِ عَلَمِي وَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ ابْنَهُ جَعْفَرَ الصَّادِقِ، ثُمَّ ابْنَهُ مُوسَى الْكَاطِمِ، ثُمَّ ابْنَهُ عَلِيَّ الرَّضَا، ثُمَّ ابْنَهُ مُحَمَّدَ التَّقِيِّ، ثُمَّ ابْنَهُ عَلِيَّ التَّقِيِّ. ثُمَّ ابْنَهُ الْحَسَنُ الزَّكِيُّ، ثُمَّ ابْنَهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، خَاتَمُ أَوْصِيَائِي وَخُلَفَائِي، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

ثم قال أمير المؤمنين - عليه السلام - : وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْرِفُهُ يَا سَلِيمُ حِينَ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ أَنْصَارِهِ وَأَعْرِفُ قِبَائِلَهُمْ.

گفتم: بنام ایشان را ذکر کن از برای من ای رسول خدا!

آن حضرت فرمود که: تو یا علی اول ایشانی و بعد از تو این فرزندان من، و دست

گذاشت بر سر حسن، و بعد از او این فرزند من، و دست گذاشت بر سر حسین، بعد از او همنام تو پسر او علی که زینت عابدانست، و زود باشد که متولد شود در زمان تو ای برادر من، پس بخوان او را از من سلام. بعد از او پسر او محمد باقر که شکافنده علم من و خازن علم خداست، بعد از او پسر او جعفر که صادق است لقب او، بعد از او پسر او موسی که ممدوح است به کاظم، بعد از او پسر او علی که مشهور است به رضا، بعد از او پسر او محمد که موصوف است به تقی، بعد از او پسر او علی که ملقب است به نقی، بعد از او پسر او حسن که معروف است به زکی، بعد از او پسر او حجت قائم، که خاتم اوصیاء و خلفای من و انتقام کشنده است از اعدای من، آنکه پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: به خدا سوگند ای سلیم که می شناسم و می دانم او را در آن هنگام که بیعت کنند با او در میان رکن و مقام، و می دانم نامهای انصار او را، و می دانم و می شناسم قبیله های انصار او را.

### الحدیث الثانی

قال الشيخ الصدوق أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه - رحمه الله عليه و علي والديه - في كتاب كمال الدين و تمام النعمه:<sup>۱</sup>  
 حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني<sup>۲</sup> - رضي الله عنه - عن علي ابن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: سمعت دُعبل بن علي الخزاعي يقول:  
 أنشدت مولاي الرضا علي بن موسى - عليه السلام - قصيدتي التي أولها:<sup>۳</sup>

۱ - كمال الدين ص ۲۷۲-۲۷۳ (بتصحیح علی اکبر غفاری - تهران - ۱۳۹۰ ق).

۲ - ث: «الحمیری».

۳ - قصیده تائیه دعبل یکی از شاهکارهای شعر عربی است، ازین روی در کتب مهم ادب بطور کافی از آن بحث شده است. برای اطلاع بیشتر درین باب رجوع فرمائید به تعلیقات نقض - تعلیقه ۱۰۱ (ج ۲ ص ۹۰۳-۹۲۴) چاپ انجمن آثار ملی - ۱۳۵۸ ش. و برای مطالعه خود قصیده رجوع شود

مدارس آیاتِ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوِهِ      و مَهَبْتُ وَحِي مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ  
 فَلَمَّا انْتَهَيْتُ اِلَى قَوْلِي:      يقوم علي اسمِ الله و البركات  
 خُرُوجُ اِمَامٍ لَامِحَالَةٍ خَارِجٌ      و يَجْزِي عَلِي النِّعْمَاءِ و النِّقِمَاتِ  
 يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ و باطلٍ

بكي الرضا - عليه السلام - بكاءً شديداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَيَّ فَقَالَ [لِي] : يَا خِرَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَي لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْاِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ اِلَّا اَلَّذِي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ اِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْاَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ و يَمَلِّأُهَا عَدْلًا. فَقَالَ: يَا دَعْبَلُ، الْاِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي، و بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، و بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، و بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظَهْوَرِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْاَيُّوْمُ وَاِحْدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ و يَمَلِّأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا. وَاَمَامَتِي فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ، وَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ اَبِيهِ عَنِ اَبَاتِهِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - اَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ - قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ قَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيْهَا اِلَّا اللهُ لَا تَأْتِيكُمْ اِلَّا بِفِتْنَةٍ<sup>۱</sup>.

ابن بابويه - رحمه الله عليه - به سند مزبور نقل کرده از عبدالسلام ابن صالح هروی که او گفت: شنیدم از دعبل بن علی خزاعی که او گفت: خواندم بر مولای خود علی بن موسی الرضا - علیه السلام - قصیده‌ام را که اولش اینست، شعر:

مدارس آیاتِ خلت من تلاوه      و مهبط وحی مقفر العرصات

به شعر دعبل بن علی الخزاعی - صنعه الدكتور عبدالکريم الأشر - چاپ دمشق - بسال ۱۹۶۴ م، و شرح تائیه دعبل از کمال‌الدین قنوی - چاپ سنکی تهران - ۱۳۰۷ ق، و شرح مجلسی بر تائیه دعبل - چاپ تهران - ۱۳۵۹ ش.

۱ - مأخوذ از آیه ۱۸۷ سوره اعراف: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيْهَا لِوَقْتِهَا اِلَّا هُوَ ثَقُلْتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَاَلْاَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ اِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَاَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللهِ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

چون منتهی شدم به گفتارم که، نظم:

خروج امام لا محاله خارج  
 یقوم علی اسم الله و البرکات  
 یمیز فینا کل حق و باطل  
 و یجزی علی التعماء و النعمات

امام رضا- علیه السلام- سخت گریست، و بعد از آن سر برآورد و به جانب من نگریست، و فرمود که: ای خزاعی روح القدس به زبان تو ناطق شده است به این دو بیت، آیا می دانی کیست این امام که خروج خواهد کرد و کی قیام به امر امامت خواهد نمود؟ گفتم: نمی دانم ای مولای من الا آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج کند که پاک سازد زمین را از فساد، و پر کند از عدل.

آن حضرت فرمود که: ای دلیل! امام بعد از من پسر من محمد است، و بعد از او پسر او علی، و بعد از او پسر او حسن، و بعد از حسن پسر او حجت قائم که منتظر است در زمان غایب بودنش، و مطاعست در زمان ظهورش، اگر باقی نماند از دنیا الا یک روز هر آینه دراز گرداند حضرت الله تعالی آن روز را تا آن امام ظهور کند، و پر کند زمین را از عدل همچنانکه پر شده باشد از ستم. اما آنکه کی ظهور خواهد کرد، آن خبر دادنست از وقت، و به تحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرش از آبائش- علیهم السلام- که از پیغمبر- صلی الله علیه و آله- پرسیدند که قائم از ذریت تو کی خروج خواهد کرد؟ آن حضرت فرمود که: مثل او مثل قیامت است که هویدا نمی گرداند کسی آن را مگر حضرت الله تعالی و نمی آید به شما مگر ناگاه و بی خبر.

### الحدیث الثالث

قال الصدوق- رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى- في كتاب كمال الدين و تمام النعمه: <sup>۱</sup> حَدَّثَنَا [محمد بن] موسی بن المتوکل قال: حَدَّثَنَا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حَدَّثَنَا موسی بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد التوفلي، عن الحسن بن علي بن أبي

حمزه، عن أبيه، عن الصادق جعفر بن محمد، عن آبائه عن أمير المؤمنين - عليهم السلام - قال:

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : حَدَّثَنِي جَبْرَائِيلُ عَنْ رَبِّ الْعَزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَجِي، أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَ نَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَأَبَحْتُ لَهُ جِوَارِي وَ أَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَأَثَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي، إِنْ نَادَانِي لَبَّيْتُهُ، وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَإِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ، وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ، وَإِنْ فَرَّ مِنِّي دَعَوْتُهُ، وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ، وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ. وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَجِي، فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَصَغُرَ عَظْمَتِي وَ كَفَرَ بِآيَاتِي وَ كُتُبِي وَ رُسُلِي، إِنْ قَصَدَنِي حَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ، وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ، وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ، وَإِنْ رَجَانِي خَيَّبْتُهُ، وَ ذَلِكَ جَزَاءُهُ مِنِّي وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.

فقام جابر بن عبدالله الأنصاري فقال: يا رسول الله و من الأئمة من وُلدِ عليّ بنِ أبي طالب؟

قال: الحسنُ و الحسينُ سيِّدا شبابِ أهلِ الجنَّةِ، ثُمَّ سيِّدُ العابدينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيٌّ بِنُ الْحَسَنِ، ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ سُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرِنْتَهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْكَاضِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. هُوَلَاءُ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عَتْرَتِي، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ [أَنكَرَهُمْ أَوْ] [أَنكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ] فَقَدْ أُنْكَرَنِي، هُمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ

تَقَعْ عَلِيَّ الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.

به سند مذکور ابن بابویه - رحمه الله عليه - از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق و آن حضرت از آباء کرام خود نقل فرموده از حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و آله - و آن جناب از جبرئیل - علیه السلام - و جبرئیل از حضرت ربّ العزّه جلّ جلاله که حضرت ملک و دود فرمود که:

هرکس گواهی دهد که نیست خدائی الا من که یگانه و واحد، و محمد بنده و رسول منست، و علی بن ابی طالب خلیفه منست، و امامان از فرزندان علی بن ابی طالب حجتهای منند، داخل می سازم او را به رحمت خود در بهشت، و نجات می دهم او را از آتش دوزخ به عفو خود، و مباح می گردانم برو همسایگی خود را، یعنی نزدیکی او را به رحمت خود، و واجب می سازم از برای او کرامت خود را، و تمام می گردانم برو نعمت خود را، و می گردانم او را از بندگان خاص و خالص خود، اگر ندا کند آن بنده مرا در جواب او لیتک گویم، و اگر بخواند مرا اجابت کنم او را، و اگر از من چیزی خواهد عطا کنم به او، و اگر خاموش شود ابتدا کنم به خطاب کردن با او، و اگر بد کند رحمت کنم برو، و اگر از من بگریزد و دوری نماید من بخوانم او را، و اگر بازگشت به من نماید قبول کنم او را، و اگر در رحمت مرا بگوید بگشایم بر روی او. و آن کسی که شهادت ندهد به اینکه نیست خدایی به غیر من و مرا واحد و یگانه نداند، یا به این معنی شهادت بدهد و شهادت ندهد که محمد بنده و رسول منست یا به این هم شهادت بدهد و شهادت ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه منست، یا به این نیز شهادت بدهد و شهادت ندهد که امامان از فرزندان علی بن ابی طالب حجتهای منند، پس به تحقیق که انکار کرده است نعمت مرا و خرد و کوچک و حقیر شمرده عظمت مرا، و کافر شده به آیات و کتابها و پیغمبران من، آن بنده اگر قصد من کند و روی به من آورد، در پرده شوم از او، یعنی اگر روی بدرگاه رحمت من کند از او پنهان دارم رحمت خود را، و اگر از من چیزی خواهد آن را برو حرام کنم، و اگر ندا کند مرا نشنوم ندای او را، و اگر بخواند مرا و دعا کند مستجاب نکنم دعای او را، و اگر امیدوار شود به من

ناامید گردانم او را، و این جزای اوست از من، و نیستم من ظلم کننده بر بندگان.  
پس برخاست جابر بن عبدالله انصاری و گفت: ای رسول خدا چه کسانیست که کسانند امامان از  
فرزندان علی بن ابی طالب؟

پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: حسن و حسین اند دو سید و سرور و  
بهترین جوانان اهل بهشت، بعد از ایشان سید و سرور عبادت کنندگان در زمان  
خود علی بن الحسین، بعد از او باقر محمد بن علی، و زود باشد که دریابی تو او را  
ای جابر، پس هرگاه او را دریابی بخوان او را از من سلام، بعد از او صادق  
جعفر بن محمد، بعد از او کاظم موسی بن جعفر، بعد از او رضا علی بن موسی، بعد  
از او تقی محمد بن علی، بعد از او نقی علی بن محمد، بعد از او زکی حسن بن علی، بعد  
از او پسر او قائم به حق مهدی امت من، آنکه پر کند زمین را از عدل و داد  
همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

ای جابر! ایشان خلیفه‌ها و اوصیاء و اولاد و عترت منند، هر که اطاعت نماید ایشان  
را مرا اطاعت نموده و هر که نافرمانی ایشان نماید حکم آن دارد که نافرمانی من  
کرده و به من عاصی شده، و هر که انکار کند ایشان را یا انکار نماید یکی از  
ایشان را به تحقیق که انکار من کرده، به سبب ایشان نگاه می‌دارد خدای تعالی  
آسمان را که واقع نشود و نیفتد بر زمین مگر به اذن او، و همچنین به سبب ایشان  
نگاه می‌دارد زمین را از آنکه بجنباند اهلش را.

این حدیث را شیخ ابو محمد بن شاذان - علیه الرحمه - به سند صحیح از حضرت  
امام جعفر روایت کرده، و از جمله نصوص الله بر امامت ائمه اثنی عشر -  
علیهم السلام - شمرده.

#### الحدیث الرابع

قال الفضل بن شاذان - علیه الرحمه و الغفران - : حدثنا صفوان بن يحيى - رضي الله عنه -  
قال: حدثنا أبو أيوب ابراهيم بن أبي زياد الخزاز، قال: حدثنا أبو حمزة الثمالي، عن أبي  
خالد الكابلي، قال: دخلتُ علي مولاي علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب -

عليهم السلام- فرأيتُ في يده صحيفةً كان ينظر إليها و يبكي بكاءً شديداً. فقلستُ: فذاك أبي و أمي يا ابن رسول الله! ما هذه الصحيفة؟ قال- عليه السلام- : هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلي رسوله- صلى الله عليه و آله- الذي كان فيه اسمُ الله تعالى و رسوله و أمير المؤمنين و عمي الحسن بن عليّ و أبي- عليهم السلام- و اسمي و اسم ابني محمد الباقر و ابنه جعفر الصادق و ابنه موسى الكاظم و ابنه عليّ الرضا و ابنه محمد التقي و ابنه عليّ النقي و ابنه الحسن الزكيّ و ابنه حُجَّه الله القائم بأمر الله المنتقم من أعداء الله، الذي يغيبُ غيبةً طويلةً، ثم يظهر فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

شيخ عالی شان یعنی فضل بن شاذان به سند مزبور روایت کرد از ابی خالد کابلی که او گفت: داخل شدم به منزل مولای خود حضرت امام زین العابدین- علیه السلام- و در دست آن حضرت صحیفه‌ای دیدم که بر آن می‌نگریست و می‌گریست. گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا چیست این صحیفه؟ آن حضرت فرمود که: این نسخه لوحی است که خدای تعالی به رسول خود به هدیه فرستاد، آن لوحی که در آن بود نام الله تعالی و نام رسول او و نام امیرالمؤمنین و نام عمّم حسن بن علی و نام پدرم- عليهم السلام- و نام من و نام فرزندم محمد باقر و فرزند او جعفر بن محمد و فرزند او موسی بن جعفر و فرزند او علیّ رضا و فرزند او محمد تقی و فرزند او علی نقی و فرزند او حسن زکی و فرزند او حُجَّه الله و قائم بامر الله و منتقم از اعداء الله، آنکه غایب شود غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از ستم و بیداد.

## الحدیث الخامس

قال الصدوق- رضوان الله عليه- في كتاب كمال الدين: <sup>۲</sup> حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ

۱- ج: «النسخه».

۲- کمال الدین ص ۲۵۲.



أصحابنا، قالوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو، عَنْ يُونُسَ بْنِ زُبَيْرِ بْنِ أَبِي عَرِيْبَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْإِنصَارِيَّ يَقُولُ:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاتَّبِعُوا الرَّسُولَ وَاتَّبِعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» أَقَلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ، وَ سُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ، فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِنْتَهُ مِنْ السَّلَامِ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَ كَنِيِّي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - عَلِيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا. ذَاكَ الَّذِي يَغِيْبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلِيٌّ الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

قال جابر: فقلتُ له: يا رسولَ الله [فهل] تَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِهِ فِي غَيْبِهِ؟ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: [إي] وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبِهِ، كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَتْهَا سَحَابٌ، يَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ، وَ مَحْزُونِ عِلْمِهِ، فَآكُتْمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.

به سند مسفور مرويست که جابر بن یزید جعفی گفت: شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری که می گفت که در آن هنگام که حضرت ملک علّام فرو فرستاد به نبی خود یعنی سید انام - علیه و آله الصلوه و السلام - آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا

الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» را گفتم: یا رسول الله! ما خدا و رسول را شناخته‌ایم، اولی الامر کیستند که قرین گردانیده است حضرت الله تعالی طاعت ایشان را به طاعت تو؟

آن حضرت فرمود که: ایشان خلیفه‌های منند و امامان مسلمانانند بعد از من، اول ایشان علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، پس حسین، پس علی بن الحسین، بعد از او محمد بن علی که معروف است در تورات به باقر، و زود باشد که او را دریابی ای جابر، پس چون او را ببینی باید که بخوانی او را از من سلام، یعنی که سلام من به او برسانی، بعد از او صادق جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی، بعد از او هم نام و هم کنیت من حجّت خدا در زمین خدا، و بقیّه خدا در میان بندگان خدا، پسر حسن بن علی، آنکه بگشاید خدای تعالی بدست او مشارق و مغارب زمین را، و غایب شود از شیعه و دوستان خود غایب شدنی که ثابت نماند در آن غایب بودن او به قائل بودن به امامت او مگر آن کسی که امتحان و آزمایش کرده باشد الله تعالی دل او را به ایمان.

جابر گفت: گفتم ای رسول خدا آیا منتفع شوند ازو شیعه در زمان غایب بودن او؟ آن حضرت فرمود: بلی منتفع می‌شوند به آن خدائی قسم که مرا به نبوت برانگیخته است که ایشان مستضیء می‌گردند به نور او و منتفع می‌شوند به ولایت او در زمان غایب بودن او مانند منتفع شدن مردمان از نور آفتاب، اگر چه پوشیده باشد قرص آفتاب را سحاب. ای جابر! این از مکنون سرّ خدا و مخزون علم خداست، پنهان دار آن را مگر از اهلش.

#### الحدیث السادس

قال الشيخ الجليل الفضل بن شاذان بن الخليل - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ

عن الفضل بن عمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن سعيد بن المسيب، عن عبدالرحمن بن سمره، قال:

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ فَرَأَى نُورًا اِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: اِهِيَ مَا هَذَا النُّورُ؟ قَالَ: يَا اِبْرَاهِيمُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ، صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي. وَرَأَى نُورًا اِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: اِهِيَ مَا هَذَا النُّورُ؟ قَالَ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ نَاصِرِ دِينِي. وَرَأَى فِي جَنْبِهِمَا ثَلَاثَةَ اَنْوَارٍ، فَقَالَ: اِهِيَ مَا هَذِهِ الْاَنْوَارُ؟ فَقَالَ: نُورُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ابْنَيْهَا وَ ابْنِي عَلِيٍّ. قَالَ: اِهِيَ اِنِّي اُرِي تِسْعَةَ اَنْوَارٍ قَدْ اُخْدَقُوا بِالْخَمْسَةِ، قَالَ: هَذِهِ اَنْوَارُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ الَّذِي يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ عَنْ شِيعَتِهِ وَ اَوْلِيَانِهِ. فَقَالَ اِبْرَاهِيمُ: اِهِيَ اِنِّي اُرِي اَنْوَارًا قَدْ اُخْدَقُوا بِهَمْ لَا يُحْصِي عِدَّتْهَمْ اِلَّا اَنْتَ، قَالَ: يَا اِبْرَاهِيمُ هَذِهِ اَنْوَارُ شِيعَتِهِمْ، شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ اِبْرَاهِيمُ: فَمَا تُعْرِفُ شِيعَتَهُ؟ قَالَ: بِصَلَاةِ اِحْدَى وَ خَمْسِينَ، وَ الْجَهْرِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ الْقَنُوتِ قَبْلَ الرَّكُوعِ، وَ تَعْفِيرِ الْجَبِينِ، وَ التَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ. فَقَالَ اِبْرَاهِيمُ: اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ، قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ جَعَلْتُكَ مِنْهُمْ. فَلهَذَا اَنْزَلَ اللهُ فِيهِ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ «وَ اِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَ اِبْرَاهِيمٌ»<sup>١</sup>.

قال الفضل بن عمر: قد رُوينا أنّ ابراهيم - عليه السلام - لما أحسّ بالموت روي هذا الخبر لأصحابه و سجد، فقبض في سجده - صلوات الله و سلامه عليه -.

به سندی که نوشته شده منقولست از عبدالرحمن بن سمره که او گفت که: پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود که: چون آفرید حضرت ملک جلیل حضرت ابراهیم خلیل - عليه السلام - را، حجاب از پیش نظر آن جناب برداشت. [پس آن حضرت]<sup>٢</sup>

١ - آیه ٨٣ سوره صافات.

٢ - در «ج» و «ی».

در جنب عرش مجید نوری دید، پس از حضرت ملک و دود از حقیقت آن نور سؤال نمود، خطاب از حضرت ربّ الارباب رسید که این نور برگزیده من محمد است، و از حقیقت نوری که در جنب آن نور دید پرسید، حق تعالی فرمود که: آن نور ناصر دین من علی است، و در جنب آن دو نور سه نور به نظر مبارک در آورد و پرسید، خطاب رسید که آن نور فاطمه دختر محمد و حسن و حسین است که دو فرزند او و دو فرزند علی بن ابی طالب اند، گفت ای خداوند من نه نور می بینم که بر دور آن پنج نور در آمده اند؟ ندا رسید که آن نور علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن است، آنکه ظاهر شود بعد از غایب شدن از شیعه و دوستانش.

ابراهیم - علیه السلام - گفت: ای خداوند من نورهای بسیار می بینم که دور ایشان را فرو گرفته اند که نمی شمارد آن انوار را مگر تو، یعنی به غیر از تو که خداوند عالمیانی کسی قادر بر شمردن آن نورهای بسیار نیست، آن نورها چیست؟ حق تعالی فرمود که: آن نورهای شیعیان ایشانست و شیعیان علی بن ابی طالب که امیرالمؤمنین است. ابراهیم گفت: به چه چیز می شناسند شیعه امیرالمؤمنین را؟ حق تعالی فرمود: به پنجاه و یک رکعت نماز، یعنی در شبانه روزی گزاردن، و به جهر بسم الله الرحمن الرحیم گفتن، یعنی در نماز؛ و دعا خواندن در نماز پیش از رکوع، و جبین بر خاک گذاشتن بعد از نماز، و انگشتر در دست راست کردن. پس ابراهیم گفت: امیدوارم و از درگاه احسانت توقع دارم که مرا از شیعیان علی گردانی. خطاب از خدای تبارک و تعالی رسید که: یا ابراهیم ما که خداوند عالمیانیم ترا از شیعیان علی گردانیدیم. پس ازین جهت حضرت عزت فرو فرستاد در کتاب کریم یعنی در قرآن عظیم در شأن حضرت ابراهیم این آیه را که: «وَأَنَّ مِنْ شِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۱</sup> یعنی بدرستی و راستی و حقیقت که هر آینه از شیعه اوست ابراهیم.

مفضل گفت: روایت کرده‌اند از برای ما که در وقتی که حضرت ابراهیم پیغمبر-  
 علیه السلام- احساس نمود که وقت رحلت است، روایت کرد این حدیث شریف را  
 به جهت اصحاب خود و به سجود رفت، پس قبض کرده شد روح مقدس آن  
 حضرت در آن هنگام که در سجود بود. <sup>۱</sup> الحمد لله الذي شرف شيعه أمير المؤمنين-  
 عليه السلام- بهذه الفضيله العظمي. والسلام علي من اتبع الهدى

## الحديث السابع

حدثنا سلامه عن أبي سليمان راعي رسول الله- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- **[قال]:** قال <sup>۲</sup>  
 رسول الله- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ:  
 آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ، <sup>۳</sup> قُلْتُ: وَ الْمُؤْمِنُونَ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، مَنْ  
 خَلَقْتَ فِي أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ  
 إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَيَّ فِي الْأَرْضِ **[إِطْلَاعُهُ]** فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَشَقَّقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا  
 أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْحَمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيَةً فَاخْتَرْتُ  
 مِنْهَا عَلِيًّا وَ شَقَّقْتُ **[لَهُ]** اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ  
 خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ مِنْ سِنِّ نَوْرِ مِنْ  
 نُورِي، وَ عَرَضْتُ وَ لَايَتَكُمْ عَلَيَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي  
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِي عَبْدِي  
 حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا بِوَلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُقَرَّ  
 بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ لِي: التَّفَّتْ عَنِ يَمِينِ

۱- در مورد دیگر مدارک این حدیث، رجوع شود به: عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، جلد ۱۵  
 جزء ۲ (نصوص)، ص ۷۵-۷۶.

۲ این حدیث با سندی دیگر و اختلافی در عبارات در کمال الدین ص ۲۵۲-۲۵۳ مذکور است. چنانکه  
 مؤلف اشاره نموده است.

۳- صدر آیه ۲۸۵ سوره بقره.

العرش، فالتفتُ فاذا بعليّ و فاطمةَ والحسنِ و الحسينِ و عليّ بن الحسينِ و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر و عليّ بن موسي الرضا و محمد بن عليّ و عليّ بن محمد و الحسن بن عليّ و المهديّ في ضحضاحٍ من نورٍ قيامٌ يُصلُّون، وفي وَسَطِهِمْ يُضيءُ المهديُّ كأنه كوكبٌ دُرِّيٌّ. فقال: يا محمد! هؤلاء الحُجَجُ و هو الثائرُ من عترتك، و عزّي و جلالي اِنَّه الحُجَّةُ الواجِبَةُ لأوليائي و المنتقمُ من أعدائي.

این شیخ عالی شأن که او نیز از بزرگان علمای طایفه ناجیه است از طرق عامه به سند مزبور روایت می‌کند از ابی سلیمان که شبان سید عالمیان بود، که او گفت: پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، حضرت ملک جلیل جلّ جلاله فرمود که: آمن الرسول بما أنزل اليه من ربه، گفتم: و المؤمنون، حضرت معبود فرمود که: راست گفתי یا محمد! که را خلیفه ساختی و به نیابت خود در زمین گذاشتی که به سمای اکرام و عرش اعظام ما برآمدی؟ گفتم: بهترین امت را، فرمود: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: بلی ای پروردگار من، فرمود که: یا محمد من در نگریستم به زمین، یعنی اراده خود را به جهت برگزیدن متعلق به زمین ساختم، پس ترا برگزیدم از اهل زمین، آنگاه بیرون آوردم از برای تو نامی از نامهای خود را، پس یاد نمی‌کنند مرا در هیچ محلّ و موضعی الا آنکه یاد می‌کنند ترا با من، منم محمود و تویی محمد، بعد از آن بنظر قدرت به زمین نگریستم و علی را از اهل زمین برگزیدم و از برای او نیز اسمی از اسمای حسنای خود مشتق ساختم، پس منم اعلی و اوست علی، یا محمد آفریدم ترا و علی را و فاطمه و حسن و حسین را و امامان را که از اولاد حسین‌اند از اصل نوری از نور خود، و عرض کردم دوستی شما را بر اهل آسمانها و اهل زمین، پس هر کس که قبول کرد دوستی شما را نزد من از مؤمنان است، و هر کس انکار کرد از کافرانست، یا محمد اگر بنده‌ای از بندگان من عبادت کند مرا تا منقطع شود، یعنی نزدیک گردد که قطع حیاتش شود، و از غایت ریاضت عبادت بدنش چون مشک

کهنه گردد، پس به جانب من آید، یعنی بازگشت به من نماید در حالتی که منکر باشد ولایت شما را، نیامرزم او را تا وقتی که اقرار کند به ولایت شما. یا محمد دوست می‌داری که ببینی ایشان را و به نظر درآوری آل و اوصیای خود را؟ گفتم بلی ای پروردگار من، فرمود که: توجه کن و التفات نما به جانب راست عرش، چون نگاه کردم علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم در میان آب تنگی<sup>۱</sup> از نور، که همه ایستاده بودند و به نماز قیام می‌نمودند، و در میان همه مهدی می‌درخشید، چنانکه گویا کوکب درخشنده‌ای بود، پس حضرت ملک ودود به من خطاب نمود که: یا محمد ایشان حجتهای منند، و مهدی طلب خون کننده عترت تست، به عزت و جلالم قسم که مهدی حجّت واجب‌الاتباع است از برای دوستان من، و انتقام کشنده است از دشمنان من.<sup>۲</sup>

## الحديث الثامن:

قال: حدثنا أبو حمزة الثمالي، قال: حدثنا سعيد بن جبیر، قال: حدثنا عبد الله بن عباس، قال:

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، ناداني رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لِيكَ لِيَّكَ يَا رَبَّ! قَالَ: مَا أُرْسَلْتُ رَسُولًا فَأَنْقَضَتْ أَيَّامُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَوَصِيَّهُ، فَأَنَا جَعَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتَكَ وَإِمَامَ

۱ - آب تنک ترجمه کلمه «ضحضاح» است که در کتب لغت معنی کرده‌اند. ابن‌الاثیر در نهایه در ماده «ضحح» گفته: «ه- فی حدیث ابی طالب (وجدته فی غمرات من النار فأخرجته الی ضحضاح) و فی روایه (انه فی ضحضاح من نار یغلی منه دماغه) الضحضاح فی الاصل: ماروق من الماء علی وجه الأرض ما یبلغ الکعبین، فاستعارها للنار. ومنه حدیث عمرو بن العاص یصف عمر، قال: (جانب غمرتها، و مشی ضحضاحها و ما ابتلت قدماه) ای لم یتعلق من الدنیا بشیء. و قد تکرر فی الحدیث».

۲ - همچنین رجوع شود به: عوالم العلوم بحرانی، جلد ۱۵ جزء ۲، ص ۲۵-۲۸.

أمتك ثم الحسن ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن، يا محمد ارفع رأسك، فرفعت رأسك، فاذا بأنوار علي و الحسن و الحسين و تسعه أولاد الحسين، و الحجة في وسطهم يتلأأ كأنه كوكب دري، فقال الله تعالى: يا محمد هؤلاء خلفائي و حججتي في الأرض، و خلفاءك و أوصيائك من بعدك، فطوبى لمن أحبهم و الويل لمن أبغضهم.

شیخ مذکور به سند مزبور روایت می‌کند از عبدالله بن عباس که او گفت: پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدره المنتهی رسیدم، خطاب از حضرت ربّ الارباب رسید که: یا محمد! گفتم: لیبک لیبک ای پروردگار من! خداوند عالمیان فرمود که: ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات و روزگار نبوت او الا آنکه به پای داشت به امر دعوت و بجای خود گذاشت برای هدایت امت بعد از خود وصی خود را، و بجهت نگاهبانی شریعت حجّتی را، پس ما که آفریدگار جهان و خداوند عالمیانیم گردانیدیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو، پس حسن را، یعنی مقرر گردانیدیم که بعد از امیرالمؤمنین خلیفه تو و امام امت تو حسن باشد، و بعد از حسین و بعد از علی بن الحسین، و بعد از محمد بن علی، و بعد از جعفر بن محمد، و بعد از موسی بن جعفر، و بعد از علی بن موسی، و بعد از محمد بن علی، و بعد از علی بن محمد، و بعد از حسن بن علی، و بعد از حجّت پسر حسن، یا محمد سر بالا کن، چون سر برآوردم انوار علی و حسن و حسین و نه تن از اولاد حسین را دیدم، و حجّت یعنی حضرت صاحب الزمان - علیه السلام - در میان ایشان می‌درخشید، که گویا کوكب درخشنده‌ای بود، پس حضرت الله تعالی فرمود که: اینها خلیفه‌ها و حجّتهای منند در زمین، و خلیفه‌ها و اوصیای تواند بعد از تو، پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و ویل و وای بر آن کسی که دشمن دارد ایشان را.



## الحديث التاسع

قال أبو محمد بن شاذان - جعل الله الفردوس مثواه و حشره مع من تولاه - : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَثْمَانَ الْأَحْمَرِ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَدِمَ يَهُودِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يُقَالُ لَهُ نَعْلٌ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجَلُجُ<sup>١</sup> فِي صَدْرِي مُنْذُ حِينَ فَانَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَسَلْتُ عَلِيَّ بِسَدِّكَ، قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : سَلْ يَا بَاعِمَارَهُ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صِفْ لِي رَبِّكَ، فَقَالَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - :

إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ كَيْفَ يُوصَفُ الْخَالِقُ الْوَاحِدُ الَّذِي تَعَجَزُ الْخَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ، وَالْخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ، وَالْبَصَائِرُ أَنْ تُحِيطَ قُدْرَتَهُ، أَجَلٌ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، نَائِيٌّ فِي قُرْبِهِ وَ قَرِيبٌ فِي نَائِيهِ، كَيْفَ الْكَيْفُ فَلَا يُقَالُ كَيْفٌ، وَأَيْنَ الْأَيْنُ فَلَا يُقَالُ أَيْنٌ، تَنْقَطِعُ الْأَفْكَارُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَلَيْعَلِمَ أَنَّ الْكَيْفِيَّةَ مِنْهُ وَ الْأَيْنُونِيَّةَ<sup>٢</sup>، وَ هُوَ<sup>٣</sup> الْأَحَدُ الصَّمْدُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يُبْلَغُونَ نَعْتَهُ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ<sup>٥</sup>.

١ ج: «أبى بصير».

٢ - در أقرب الموارد گفته: «لجلج الرجل لجلجة و تلجلج تلجلجاً: تردد في الكلام - و في صدره شيء: تردد، ومنه: الكلمة من الحكمه تكون في صدر المناق فتلجلج حتى تخرج الى صاحبها». و در المعجم الوسيط آمده: «و في كتاب عمر الى أبى موسى: الفهم الفهم فيما تلجلج في صدرك، أى تردد فيه».

٣ - احاديثى از اين گونه كه كلمات و اصطلاحاتى نظير كيف الكيف، و أين الأين، و كيفيه، و أينونيه را شامل باشد، در متون حديث شيعه بسيار است. برای نظاير آن خصوصاً رجوع شود به توحيد صدوق، و برای مثال به صفحات ٦١ و ٧٧-٨٢ و ١٧٣ به بعد، و موارد بسيار ديگر از آن كتاب، چاپ مكتبه الصدوق - ١٣٨٧ ق. و اصول كافى، باب حدوث العالم ج ١ ص ٧٢ به بعد، و برای شاهد اين اصطلاحات ص ٧٨.

٤ - ج: «فهو».

٥ - سوره توحيد، آيه ٢ تا ٥.

قال: صدقت يا محمد، فأخبرني عن قولك «أنت واحد لا شبه له»، أليس الله واحداً  
والإنسان واحداً؟ و وحدانيته قد أشبهت<sup>٢</sup> وحدانية الإنسان؟  
فقال عليه السلام: الله واحدٌ واحدٍ المعنى، والإنسان واحدٌ ثنويٌّ، جسمٌ و عرضٌ و  
روح، وإنما التشبيه في المعاني لا غير.

قال: صدقت يا محمد، فأخبرني عن وصيك، من هو؟ فممن نبي إلا وله وصي، وإن  
نبينا موسى بن عمران أوصي الي يوشع بن نون.  
فقال: نعم، إن وصي والخليفة من بعدي علي بن أبي طالب، و بعده سبطاي الحسن و  
الحسين، يتلوه تسعة من صلب الحسين، أئمة ابرار.  
قال: فسّمهم لي يا محمداً!

قال: نعم، اذا مضى الحسين فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد  
فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه علي، فاذا مضى علي  
فابنه محمد، واذا مضى محمد فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه الحسن، و بعد الحسن  
الحجة بن الحسن بن علي، فهذه اثني عشر اماماً علي عدد نبياء بني اسرائيل.  
قال: فإين مكائهم في الجنة؟ قال: معي و في درجتي، قال: أشهد أن لا اله الا الله و أنك  
رسول الله و أشهد أنهم الأوصياء بعدك، و لقد وجدت هذا في الكتب المتقدمة،  
فأخبرني يا رسول الله عن الثاني عشر من أوصيائك، قال - عليه السلام - : يغيب حتى  
لا يري و يأتي علي أمتي زمان لا يبقى من الاسلام الا اسمه، و من القرآن الا رسمه،  
فحينئذ يأذن الله له بالخروج.

فانتفض نعل، و قام من بين يدي رسول الله - صلى الله عليه و آله - و يقول: صلوات الله  
عليك يا سيد المرسلين و علي أوصيائك الطاهرين، والحمد لله رب العالمين.  
يعنى:

١ - ج: «شبيه».

٢ - ج: «أشبهت».

عبدالله عباس گفت که یهودیی که او را نعتل می‌گفتند به نزد حضرت رسول‌الله - صلی‌الله علیه و آله - آمد و گفت: یا محمد من چند چیز از تو می‌پرسم که بسیار وقتی است که آن در سینه من می‌گردد، اگر جواب مقرون به صواب آدا نمایی بدست تو اسلام می‌آورم، و تابع دین تو می‌شوم. آن حضرت فرمود که: ای اباعماره بپرس. گفت: یا محمد پروردگار خود را از برای من وصف کن.

آن جناب فرمود که: وصف نمی‌توانند کرد حضرت خالق را مگر به آن چیزی که خود وصف کرده است به آن خود را، چگونه وصف نمایند خالق واحد و آفریننده یگانه را که عاجز است حواس از آنکه او را دریابد و ادراک ذات مقدس او نماید، و فرو مانده است اوهام از آنکه او را بیابد و به کنه ذات او برسد، و درمانده است خطرات از آنکه حدی از برای او پیدا کند، و ناتوان است بصایر از آنکه احاطه قدرت او کند، بزرگتر است از آنکه وصف او کنند و صف کنندگان، دور است در نزدیکی و نزدیک است در دوری، یعنی نزدیک و دور نزد علم او یکسان است، چگونگی را او چگونگی داده، پس نمی‌توان گفت که چگونه است، و کجائی را او کجائی بخشیده پس نمی‌توان گفت که کجاست، منقطع می‌شود فکرها از شناخت او، پس باید بدانید<sup>۱</sup> که کیفیت و اینونیت از او پیدا شده و به قدرت او وجود یافته، احد است یعنی تکثر در وحدانیت ذاتش متصور نیست و از ابعاض و اجزا معرّا و بریست، و صمد است یعنی جسم نیست که توان گفتن که میان تهی است، و خداوندی است که کلّ خلائق در حوایج و رغایب روی بدرگاه او می‌آورند، و از او حاجتها می‌طلبند و از او مرادها می‌یابند، بالجمله آن حضرت فرمود که: خدای تعالی احد و صمد است همچنانکه خود خود را وصف کرده است، و وصف کنندگان نمی‌رسند به حدّ وصف کردن و نشان دادن او، و چنانکه خود وصف خود فرموده لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوّاً احدّاً است.

نعتل گفت: راست گفتی یا محمد! پس خبر ده مرا از آنکه گفتی خدا یکی است و او

۱ - ج ی: «بدانند».

۲ - سوره توحید، آیه ۳ تا ۵.

را شبیه نیست، آیا نه چنین است که خدا یکی است و انسان نیز یکی است، و یگانگی و وحدانیت خدا مانند شده است وحدانیت و یگانگی انسان را؟ آن حضرت فرمود که: خدا واحد است واحد المعنی یعنی همیشه واحد و یگانه بوده، و چیزی با او نبوده، و بی حدّ و بی اعراض است، و همیشه همچنین بوده و همچنین خواهد بود؛ و انسان واحد ثنوی است یعنی غیر واحد حقیقی است، جسم است و عرض است و روح است، و جزین نیست که تشبیه در معانی است نه در غیر معانی است، یعنی هیچ کس در معنی وحدانیت با او شرکت ندارد.

نعثل گفت: راست گفتی یا محمد پس خبر ده مرا که وصی تو کیست؟ زیرا که هیچ پیغمبری نبوده الا آنکه او را وصی بوده و پیغمبر ما موسی وصیت کرد به یوشع بن نون.

آن حضرت فرمود: بلی خبر دهم ترا بدرستی که وصی و خلیفه من بعد از من علی بن ابی طالب است، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، و به وصایت از پی حسین در می آیند نه تن از صلب حسین که ائمه ابرار و امامان نیکوکارند.

نعثل گفت نام کن ایشان را، یعنی به نام ایشان را ذکر کن از برای من یا محمد. حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: بلی چون حسین درگذرد پسر او علی وصی و خلیفه او باشد، و چون مدّت وصایت و خلافت علی به نهایت رسد پسر او محمد، و چون مدّت وصایت محمد تمام شود پسر او جعفر، و چون مدّت وصایت جعفر بگذرد پسر او موسی، و چون موسی ازین عالم مفارقت نماید پسر او علی، و چون علی رحلت کند پسر او محمد، و چون محمد وفات نماید پسر او علی، و چون علی به آن جهان روی آورد پسر او حسن، و چون حسن به عالم بقا متوجه شود حجه بن الحسن بن علی، ایشان دوازده امامند به شماره نقبای بنی اسرائیل.

نعثل گفت شهادت می دهم که نیست الهی الا حضرت الله تعالی، و شهادت می دهم که تو رسول و فرستاده خدایی و شهادت می دهم که ایشانند اوصیا بعد از تو، و به تحقیق که یافته ام این معنی را در کتب متقدمه، پس خبر ده مرا ای رسول خدا از

وصی دوازدهم از جمله اوصیای تو.

آن حضرت فرمود که: او غایب خواهد شد تا نبینند او را، و زمانی پیش آید امت مرا که نماز از اسلام مگر اسم اسلام، و از قرآن الا رسم قرآن، در آن هنگام رخصت دهد حضرت الله تعالی مرا آن خلیفه مرا به خروج نمودن.

پس بلرزید نعل و برخاست از پیش پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و در آن حال می گفت: صلوات خدا بر تو باد ای بهترین پیغمبران، و صلوات خدا بر اوصیای تو که پاک و منزّه اند از عیبه و گناهان، و سپاس و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است.<sup>۱</sup>

#### الحديث العاشر

قال أبو محمد بن شاذان - عليه رحمه الله الملك المنان - : حدثنا فضاله بن أيوب - رضي الله عنه - قال : حدثنا أبان بن عثمان، قال حدثنا محمد بن مسلم، قال : قال أبو جعفر - عليه السلام :

قال رسول الله - صلي الله عليه و آله - لعلي بن أبي طالب - عليه السلام - : أنا أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم أنت يا علي أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسن أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسين أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم علي بن الحسين أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم محمد بن علي أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم جعفر بن محمد أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم موسى بن جعفر أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم علي بن موسى أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم محمد بن علي أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم علي بن محمد أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسن بن علي أولي بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحجة بن الحسن الذي ينتهي إليه الخلافة والوصاية، و يغيب مدة طويلة، ثم يظهر و يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

يعنى:

۱ - دیگر مدارک این حدیث را در کتاب عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۳ ص ۱۲۸-۱۴۰ ببینید.

حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - گفت که: پیغمبر - صلی الله علیه و آله - به امیرالمؤمنین - علیه السلام - خطاب نموده فرمود که: من اولایم به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن تو یا علی اولائی به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن امام حسن اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن امام حسین اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن علی ابن الحسین اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن محمد بن علی اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن جعفر بن محمد اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن موسی بن جعفر اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن علی بن موسی اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن محمد بن علی اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن علی بن محمد اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن حسن بن علی اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، بعد از آن حجّه بن الحسن اولی است به مؤمنان از نفسهای ایشان، آنکه منتهی می شود به او خلافت و وصایت، و غایب خواهد شد مدتی دراز، بعد از آن ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. الحمد لله الذی جعل أصفیاءه موالینا. والسلام علی من اتبع الهدی.

#### الحدیث الحادی عشر

قال: حدثنا جابر بن عبدالله الأنصاري قال:

دخل جندل بن جنادة اليهودي من خيبر علي رسول الله - صلي الله عليه و آله - فقال يا محمد أخبرني عماليس لله و عماليس عند الله و عما لا يعلمه الله؟ فقال رسول الله - صلي الله عليه و آله - : اما ماليس لله، فليس لله شريك؛ و اما ما ليس عند الله، فليس عند الله ظلم؛ و اما ما لا يعلمه الله، فذلكم قولكم معاشر اليهود ان عزيزاً ابن الله، والله لا يعلم له ولداً؛ فقال جندل: أشهد أن لا اله الا الله و أنك رسول الله

حقاً، ثم قال: يا رسول الله اتي رأيتُ البارحة في التومِ موسى بنَ عمرانَ - عليه السلام - فقال لي: يا جندل أسلم علي يدِ محمدٍ و استمسك بالاوصياء من بعده، فقد أسلمتُ ورزقني الله ذلك، فأخبرني بالاوصياء [من] <sup>١</sup> بعدك لأستمسك بهم.

فقال: يا جندل أوصيائي من بعدي بعددِ نُبَاءِ بني اسرائيل.

فقال: يا رسول الله! ألهم كانوا اثني عشرَ، هكذا وجدنا في التوراه.

قال: نعم، الذين هم أوصيائي من بعدي اثنا عشرَ. فقال: يا رسول الله كلهم في زمنٍ واحدٍ؟ قال: لا، خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، فإِنَّكَ لَن تُدْرِكُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً. قال: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قال: نَعَمْ إِنَّكَ تُدْرِكُ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أبا الأئمةِ الأتقياءِ <sup>٢</sup> علي بن أبي طالب بعدي، ثم ابنيه الحسنَ و الحسينَ، فاستمسك بهم من بعدي، فلا يُغْرَتُكَ جَهْلُ الجاهلين، فاذا كان وقت ولاده ابني علي بن الحسين زين العابدين يقضي الله عليك، و يكونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً لَبَنٍ تَشْرُبُهُ فقال <sup>٣</sup>: يا رسول الله فما أسامي الأوصياء الذين يكونون أئمة المسلمين بعد علي بن الحسين؟

قال - صلوات الله عليه و آله -: فاذا نقضت مدّة علي قام بالأمرِ محمدٌ ابنه، يُدْعَى بالباقر، فاذا انقضت <sup>٤</sup> مدّة محمدٍ قام بالأمر بعده جعفرٌ ابنه، يُدْعَى بالصادق، فاذا انقضت مدّة جعفرٍ قام بالأمر بعده موسى ابنه، يُدْعَى بالكاظم، فاذا انقضت مدّة موسى قام بالأمر بعده علي ابنه يدعي بالرضا، فاذا انقضت مدّة علي قام بالأمر بعده محمد ابنه، يُدْعَى بالتقي، فاذا انقضت مدّة محمدٍ قام بالأمر بعده علي ابنه يدعي بالتقي، فاذا انقضت مدّة علي قام بالأمر بعده الحسن ابنه، يُدْعَى بالزكي، ثم يغيبُ عن الناس إمامهم.

١ - فقط در «ج».

٢ - ج: «النقباء»

٣ - ث: «فقلت».

٤ - اصل: «انقضى».

قال: يا رسول الله يَغيبُ الحسنُ منهم؟ قال: لا، ولكن ابنة الحجة يَغيبُ عنهم غيبةً طويلةً. قال يا رسول الله فما اسمه؟ قال: لا يُسمِّي حتَّى يُظهِرَهُ اللهُ، فقال جنبدل: قد بشرنا موسى بنُ عمران بكَ و بالأوصياءِ من ذريتك. ثم تلا رسولُ الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله -: وَعَدَّ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ و عملوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ و لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.<sup>۱</sup>

قال جنبدل: فما خوفهم؟ قال يا جنبدل في زمن كل واحدٍ منهم شيطانٌ يَعْتَرِيهِ وَيُؤْذِيهِ، فإِذَا أذِنَ اللهُ لِلْحَجَّةِ خَرَجَ و طَهَّرَ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْت جَوْرًا و ظُلْمًا، طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلسَّالِكِينَ فِي مَحَجَّتِهِ وَالثَّابِتِينَ فِي مُوَالَاتِهِ و محبته، اولئكِ مَن وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ، فقال: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ<sup>۲</sup>، وقال: اولئكِ حِزْبُ اللهِ إِلَّا أَنْ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمَفْلِحُونَ<sup>۳</sup>.

ثم قال جابر: عاش جنبدل بن جناده الي أيام الحسين بن عليّ - عليهما السلام - ثم خَرَجَ الي الطَّائِفِ فَمَرَضَ فَدَعَا بِشَرْبِهِ مِنْ لَبَنٍ فَشَرَبَهُ، و قال كَذَا عَهْدَ الي رَسُولِ اللهِ - صَلَّى اللهُ عليه و آله - أَنَّهُ يَكُونُ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَهُ مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ مَاتَ و دُفِنَ بِالطَّائِفِ فِي الْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكَوْدَاءِ<sup>۴</sup>، رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى.

به سند مسطور روایت کرد شیخ عالی شأن ابومحمّد بن شاذان - علیه الرّحمه و الغفران - از جابر بن عبدالله انصاری که او گفت: داخل شد مردی از یهود به مجلس پیغمبر - صَلَّى اللهُ عليه و آله - که جنبدل نام او بود و پدرش جناده نام داشت، و از یهود خیبر بود، پس گفت: یا محمد خبر ده مرا از آنکه خدای را نیست و از آنچه نزد خدا نیست و از آنچه نمی داند آن را خدا؟

۱ - صدر آیه ۵۵ سوره نور.

۲ - صدر آیه ۳ سوره بقره.

۳ - ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله.

۴ - ج ی: «الکوداء» این موضع را در جائی نیافتیم.



حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود که: آنکه نیست خدای را، شریک است، و آنچه نیست نزد خدا ظلم است، و آنچه نمی‌داند آن را خدا، آن قول شما یهودیان است که می‌گویید: عزیز پسر خداست، والله که خدا کسی را فرزند خود نمی‌داند.

جندل چون آن جواب به صواب شنید گفت: أشهد أن لا اله الا الله و أنك رسول الله حقاً. بعد از آن گفت: ای رسول خدا! من در خواب موسی بن عمران را دیدم که با من گفت: ای جندل بدست محمد - صلی الله علیه و آله - مسلمان شو و به اوصیای او بگرو، و تمسک نمای به ایشان، و بیزاری جوی از بدکیشان؛ چون خداوند عالمیان مرا توفیق داد و به خدمت رسانید و شرف اسلام روزیم گردانید، مرا بر حال اوصیا خود آگاه گردان تا متمسک شوم به ایشان.

آن حضرت فرمود که: ای جندل اوصیای من که برگزیدگان ملک جلیل‌اند به عدد نقبای بنی اسرائیل‌اند.

جندل گفت چنانکه در تورات یافته‌ام نقبای بنی اسرائیل دوازده تن بوده‌اند. آن حضرت فرمود: بلی امامان که اوصیای منند بعد از من منحصرند در دوازده تن.

جندل گفت: ایشان همه در یک زمان خواهند بود؟

آن جناب فرمود که: همه در یک زمان نخواهند بود بلکه یکی بعد از یکی به امر امامت و وصایت قیام خواهند نمود، تو به خدمت سه تن از ایشان خواهی رسید. و به استدعای جندل آن حضرت ذکر اسامی سامیه اوصیای خود نمود برین وجه که فرمود:

تو در خواهی یافت سید اوصیا و وارث علم انبیا و پدر ائمة اتقیا<sup>۱</sup> علی بن ابی طالب را [بعد از من و]<sup>۲</sup> بعد از آن دو فرزند او حسن و حسین را، پس تمسک نمای به

ایشان و فریفته مشو به جهل جاهلان، و هنگام ولادت فرزند من علی بن الحسین باشد که سید و سرور عابدان است که حکم خدا بر تو وارد گردد، یعنی اجل تو در رسد، و آخرین زاد تو از دنیا یک جرعه شیر باشد.

جندل گفت: ای رسول خدا چیست نامهای اوصیا تو که بعد از علی ابن الحسین امامان مسلمانان اند؟

پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: چون منقضی شود مدت امامت و وصایت علی بن الحسین قائم گردد به امر امامت پسر او محمد که او را باقر لقب باشد، و چون مدت او منقضی گردد به پای دارد امر امامت و وصایت را بعد از او پسر او جعفر که ملقب به صادق باشد، و چون مدت او به سر آید بعد از او پسر او موسی که او را کاظم گویند قائم مقام او گردد، و بعد از او پسر او علی که او را رضا خوانند، و بعد از او پسر او محمد که او را تقی خوانند، و بعد از او پسر او علی که او را نقی خوانند، و بعد از او پسر او حسن که او را زکی خوانند، بعد از او غایب گردد از مردمان امام ایشان.

جندل گفت: ای رسول خدا! حسن از ایشان غایب گردد؟

آن حضرت فرمود که: نه ولیکن پسر او حجت غایب گردد.

جندل گفت: نام او چه باشد؟

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود که: نام برده نشود تا زمانی که حضرت الله تعالی او را ظاهر سازد.

جندل گفت: به تحقیق که بشارت داد ما را موسی به تو و به اوصیا که از ذریت تواند.

بعد از آن تلاوت فرمود رسول خدا - صلی الله علیه و آله - این آیه وافی هدایه را که: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنًا<sup>۱</sup>.

جندل گفت: ای رسول خدا خوف ایشان از چه باشد؟

آن حضرت فرمود: در زمان هر یک از ایشان شیطانی باشد که ایشان را آزار کند و بریشان جفا نماید، چون رخصت دهد حضرت الله تعالی حجّت را، بیرون آید و پاک سازد زمین را از ظالمان و پر کند زمین را از عدل و داد، آن چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، خوشا حال آنانکه در زمان غایب بودن او صابر باشند، و خوشا حال آنها که سالک محجّه و طریقه او باشند، و در مودّت و محبّت او ثابت باشند، ایشان آنانند که حضرت الله تعالی در کتاب خود وصف ایشان نموده و در تعریف ایشان فرموده: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ<sup>۲</sup>**، و جای دیگر در کتاب خود در صفت ایشان فرموده: **أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۳</sup>**.

جابر گفت: بعد از آن جندل زیست تا ایام حضرت امام حسین بن علی - علیهما السلام - بعد از آن رفت به طرف طایف و در آنجا بیمار شد و در آن بیماری شیر طلبید و جرعه‌ای از آن نوشید و گفت: این عهدیست که رسول خدا فرموده بود که آخرین زاد من از دنیا جرعه‌ای از شیر باشد، و بعد از آن رحلت کرد، و در طایف در موضعی که معروفست به «کورا»<sup>۴</sup> مدفون گردید که رحمت کند برو خدای تعالی.

#### الحدیث الثانی عشر

قال أبو محمد بن شاذان - أمطر الله عليه شأبيب الغفران - حدثنا الحسن بن علي بن سالم، عن أبيه، عن أبي حمزة الثمالي، عن سعيد بن جبير، عن عبد الله بن عباس، قال: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: **لَمَّا خَلَقَ اللهُ الدُّنْيَا أَطَّلَعَ عَلَيَّ الأَرْضَ إِطْلَاعَةً**

۱ - صدر آیه ۵۵ سوره نور.

۲ - صدر آیه ۲ سوره بقره.

۳ - ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله.

۴ - در اصل، چنین است، و چنانکه یاد شد چنین موضعی در کتب جغرافیا نیافتیم.

فاختارني منها فجعلني نبياً، ثم أطلع الثانية فاختار منها علياً فجعله اماماً، ثم أمرني أن أتخذه أخاً و وصياً و خليفة و وزيراً، فعليّ مني و أنا من عليّ و هو زوج ابنتي و أبو سبطي الحسن و الحسين، ألا و إن الله تبارك و تعالي جعلني و آياهم حُججاً علي عباده، و جعل من صُلب الحسين أئمة يقومون بأمري و يحفظون وصيتي، التاسع منهم قائم أهل بيتي و مهدي أمّتي، أشبه الناس بي في شمائله و أقواله و أفعاله، يظهر بعد غيبه طويله و خيره مضله، فيعلن أمر الله و يظهر دين الله و يؤيد بنصر الله و ينصر بملأ الله، فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

يعنى:

عبدالله عباس گفت که پیغمبر- صلی الله علیه و آله- فرمود که چون حضرت الله تعالی دنیا را آفرید دیده ور شد بر اهل زمین، یعنی علم حضرت ملک منان تعلق گرفت به جهانیان، پس برگزید مرا از همه عالمیان و مرا پیغمبری داد و به رسالت به عالمیان فرستاد، پس مرتبه دویم آفریننده افلاک و انجم بر وجهی که مذکور شد به نظر قدرت به عالمیان نگریست و علی را اختیار نمود و امامت به او کرامت فرمود، و مرا امر نمود که او را به برادری و وصایت و خلافت و وزارت فرا گیرم، پس علی از من است و من از علیم، و او شوهر دختر من و پدر دو سبط من حسن و حسین است، بدانید و آگاه باشید که حضرت الله تعالی مرا و ایشان را حجتها گردانیده بر بندگان خود و مقرر فرمود از صلب حسین امامان که به پای دارند امر مرا.

### الحديث الثالث عشر

عن الأصمغ بن نباته، عن سلمان الفارسي- رضوان الله عليه- قال: خطبنا رسول الله- صلي الله عليه و آله- فقال:

معاشر الناس إني راحلٌ عن قريبٍ و مُنْطَلِقٌ إلى المَغِيبِ، أوصيكم في عترتي خيراً، و آياكم و البدع فإن كل بدعة ضلالة، ولا محالة أهلها في النار، معاشر الناس مَنْ قَدَّ

الشَّمْسَ فَلَيْسَتَمْسِكُ بِالْقَمَرِ، وَ مَنْ فَقَدَ الْقَمَرَ فَلَيْسَتَمْسِكُ بِالْفَرْقَدَيْنِ، فَاذَا فَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالتَّجُومِ الزَّاهِرَةِ بَعْدِي، أَقُولُ لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ قَوْلِي قَوْلُ اللَّهِ فَلَا تُخَالِفُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي بَلَّغْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ فَأَشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ.

قال: فلما نزل عن المنبر تبعته حتى دخل بيت عائشة فدخلت عليه و قلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله! سمعتك تقول إذا فقدتم الشمس فتمسكوا بالقمر، و إذا فقدتم القمر فتمسكوا بالفرقدين، و إذا فقدتم الفرقدين فتمسكوا بالتجوم، فقد ظننت أن يكون في هذه الإبانة اشاره؟

قال: قد أصبت يا سلمان. فقلت بين لي يا رسول الله ما الشمس و القمر و ما الفرقدان و ما التجوم الزاهرة؟

فقال: أنا الشمس و علي القمر فإذا فقدتموني فتمسكوا به بعدي، و أما الفرقدان فالحسن و الحسين، إذا فقدتم القمر فتمسكوا بهما، و أما التجوم الزاهرة فهم الأئمة التسعة من صلب الحسين، و التاسع مهديهم، ثم قال عليه السلام: إنهم هم الأوصياء و الخلفاء بعدي، أئمة أبرار، عدد أسباط يعقوب و حوارتي عيسى.

فقلت: فسّمهم لي يا رسول الله! قال أولهم و سيدهم علي بن أبي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين، و بعدهما علي بن الحسين زين العابدين، و بعده محمد بن علي باقر علم النبيين، و بعده الصادق جعفر بن محمد، و بعده الكاظم موسى بن جعفر، و بعده الرضا علي بن موسى الذي يُقتل بأرض الثريرة، ثم ابنه محمد، ثم ابنه علي، ثم ابنه الحسن، ثم ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته، المطاع في ظهوره، فأنهم عترتي من لحمي و دمي، علمهم علمي و حكمهم حكمي، من آذاني فيهم فلا أناله الله شفاعتي.

يعنى:

سلمان فارسي - عليه الرّحمه - گفت كه: خطبه خواند رسول خدا - صلی الله عليه و آله - بر ما و فرمود: ای گروه مردمان، من رحلت كنندهام عن قریب، و روانه شوندهام به مغیب، و صیت می كنم شما را درباره عترت خود كه نيكوئی كنید با

عترت من، و پرهیزید از بدعت، بدرستی که هر بدعتی ضلالت است، و لامحاله اهل ضلالت در جهنم‌اند، ای گروه مردمان هرکس نبیند آفتاب را می‌باید که چنگ درزند و متمسک شود به ماه، هر کس گم کند و نیابد ماه را می‌باید که متمسک شود به فرقدین، پس هرگاه گم کنید و نیابید فرقدین را پس چنگ در زنید و متمسک شوید به ستاره‌های روشن بعد از من، می‌گویم مر شما را پس بدانید که قول من قول خداست، پس مخالفت مورزید با خدا در آنچه امر کرد شما را به آن، و خدا می‌داند که من رسانیدم به شما آن چیزی را که امر کرد به آن مرا، و شاهد می‌گیرم خدای را بر خود و شما.

سلمان گفت که چون پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از منبر به زیر آمد از پی او رفتم تا داخل خانه عایشه شد، پس من در آمدم و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! شنیدم که فرمودی هرگاه نیابید آفتاب را متمسک به ماه شوید، و چون ماه نباشد متمسک شوید به فرقدین و چون فرقدان ناپیدا شود متمسک شوید به ستاره‌ها، گمان بردم که درین آشکار گفتن رمزی و اشاره‌ای باشد؟ آن حضرت فرمود که: نیکو یافته‌ای سلمان! پس گفتم که روشن گردان از برای من ای رسول خدا و بیان فرما که چیست آفتاب و ماه و فرقدان و ستاره‌های روشن؟ آن حضرت فرمود که: منم آفتاب و علی است ماه، چون مرا نیابید متمسک شوید به علی بعد از من، اما فرقدان حسن و حسین‌اند، هرگاه ماه را نیابید متمسک به ایشان شوید، و اما ستاره‌های روشن، ایشان نه امامند از صلب حسین، و نهم ایشان مهدی ایشانست، بعد از آن حضرت فرمود که: ایشانند اوصیا و خلفا بعد از من، ائمه ابرارند، به شماره اسباط یعقوب و حواریین عیسی.

گفتم نام ایشان را از برای من بیان فرما ای رسول خدا!

فرمود: اول ایشان و سید ایشان علی بن ابی طالب است، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، و بعد از او علی بن الحسین زین العابدین، و بعد از او محمد بن علی شکافنده علم نبیین، و بعد از او صادق جعفر بن محمد، و بعد از او کاظم موسی بن جعفر، و بعد از او رضا علی بن موسی آنکه کشته خواهد شد در زمین غربت، بعد

ازو فرزند او محمد، بعد ازو فرزند او علی، بعد ازو فرزند او حسن، بعد ازو فرزند او حجّت قائم که منتظر است در غایب بودنش، و مطاع است در ظهورش، پس بدرستی که ایشان عترت منند، از گوشت و خون من، علم ایشان علم منست و حکم ایشان حکم منست، و هر کس برنجاند مرا دربارهٔ ایشان نرساند خدای تعالی به او شفاعت مرا. والسلام علی من اتبع الهدی.

## الحديث الرابع عشر

قال: حدثنا عمّار بن ياسر، قال:

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الْوَفَاةُ دَعَا بَعْلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَسَارَهُ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَوَارِثِي، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمِي وَفَهْمِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتُ لَكَ ضَعْفَانُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَغُصْبٍ عَلَيَّ حَقِّكَ. فَبَكَتْ فَاطِمَةُ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - وَبَكَى الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لِفَاطِمَةَ يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ مِمَّ بُكَاءُكَ؟ قَالَتْ يَا أُمَّتِ أَخْشِي الضُّيْعَةَ بَعْدَكَ. قَالَ أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، لَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي، فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبَاكَ سَيِّدَ النَّبِيَاءِ وَأَبْنَ عَمِّكَ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَأَبْنِكَ سَيِّدَ أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأُئِمَّةَ التَّسْعَةَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ.

یعنی:

چون وقت وفات پیغمبر رسید، امیرالمؤمنین - علیه السلام - را طلبید و در سرّ با آن حضرت سخن بسیار گفت چنانکه آن راز گفتن به طول کشید، بعد از آن آواز مبارک بلند کرده فرمود که: یا علی تو وصی من و وارث منی و خدای تعالی عطا کرد به تو علم و فهم مرا، پس چون من درگذرم ظاهر شود نسبت به تو کینه‌هایی که در سینه‌های قومیست، و حقّ ترا غصب خواهند کرد. پس حضرت فاطمه - علیها السلام - گریست، و امام حسن و امام حسین هم به گریه درآمدند، حضرت رسالت - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - با فاطمه - علیها السلام - خطاب نموده فرمود که ای

بهترین زنان چرا گریانی؟ و بکای ترا سبب چیست؟ فاطمه فرمود که: ای پدر از تلف شدن می ترسم بعد از تو، حضرت رسول فرمود: بشارت باد ترا که اول کسی که از اهل بیت من به من خواهد رسید تو خواهی بود، گریه مکن و محزون مباش که تو بهترین زنان اهل بهشتی، و پدرت بهترین پیغمبرانست و ابن عمّت بهترین اوصیاست، و دو پسرت بهترین جوانان اهل بهشتند، بیرون خواهد آورد الله تعالی از صلب حسین نه امام معصوم مطهر را، و از ماست مهدی این امت. الحمد لله الذی جعل سادتی و قادتی هذه الأصفیاء. والسلام علی من اتبع الهدی.

## الحدیث الخامس عشر

عن سعید بن جبیر، قال:

قيل لعمار بن ياسر ما حملك علي حبّ عليّ بن أبي طالب؟

قال: قد حملني الله ورسوله، و قد أنزل الله تعالي في آيات جليلة و قال رسول الله - صلي الله عليه و آله - في أحاديث كثيرة. فقيل له: هلا تحدثنا بشيء عما قال فيه رسول الله؟ قال: و لم لا أحدث و لقد كنت من الذين يكتبون الحق و يظهرُونَ الباطل، ثم قال: كنت مع رسول الله - صلي الله عليه و آله - فرأيت علياً - عليه السلام - في بعض الغزوات قد قتل عدة من أصحاب أئمة قریش، فقلت لرسول الله - صلي الله عليه و آله - يا رسول الله إن علياً قد جاهد في الله حق جهاده، فقال: و ما يمنعه منه؟ إن الله مني و أنا منه و إله و وارثي و قاضي ديني و منجز و غدي و خليفتي من بعدي، و لولاة لم يعرف المؤمن المحض في حياتي و بعد وفاتي، حربته حربي و حربي حرب الله، و سلمته سلمتي و سلم الله، و يخرج الله من صلبه الأئمة الراشدين، فاعلم يا عمار إن الله تبارك و تعالي عهد إلي أن يعطيني اثني عشر خليفة منهم علي و هو أولهم و سيدهم.

فقلت: و من الآخرون يا رسول الله؟ قال: الثاني منهم الحسن بن علي بن أبي طالب،

و الثالث منهم الحسين بن علي بن أبي طالب، و الرابع منهم علي بن الحسين زين العابدين، و

الخامس منهم محمد بن علي، ثم ابنه جعفر، ثم ابنه موسى، ثم ابنه علي، ثم ابنه محمد، ثم



ابنه علي، ثم ابنه الحسن، ثم ابنه الذي يغيب عن الناس غيبة طويلة، وذلك قول الله تبارك و تعالي: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ،<sup>۱</sup> ثم يخرج و يملأ الأرض قسطنطيناً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. يا عمار سيكون بعدي فتنه فاذا كان ذلك فاتبع علياً و حزبه فإنه مع الحق و الحق معه وائك ستقاتل الناكثين و القاسطين معه ثم تقتلك الفتنه الباغيه، ويكون آخر زادك من الدنيا شربة من لبن تشربه.

قال سعيد بن جبیر فكان كما أخبره رسول الله - صلی الله علیه و آله -.

یعنی:

سعيد بن جبیر گفت که به عمار بن یاسر گفتند که: ترا چه چیز بر آن داشت که دوست داری علی بن ابی طالب را؟

در جواب گفت که خدا و رسول او مرا بر آن داشته‌اند، و به تحقیق که حضرت الله تعالی آیات جلیله در شأن او فرو فرستاده و رسول خدا احادیث بسیار در صفتش بیان فرموده. گفتند که: آیا خبر نمی‌دهی ما را به چیزی از آنچه پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در شأن او گفته؟ عمار گفت چرا خبر ندهم و حال آنکه من بیزارم از آنهایی که حق را پنهان می‌دارند و باطل را ظاهر می‌سازند.

بعد از آن گفت که با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بودم، علی - علیه السلام - را دیدم در بعضی از غزوات که چندین تن را از صاحبان علمهای قریش به قتل رسانید، پس با رسول خدا گفتم که: بدرستی که علی - علیه السلام - حق جهاد در راه خدا به فعل آورد، پیغمبر فرمود که: چه چیز او را ازین امر باز تواند داشت؟ بدرستی که او از منست و من ازویم و او وارث منست، و قاضی و حکم کننده دین منست، و وفا کننده به وعده منست، و خلیفه منست بعد از من، و اگر او نمی‌بود مؤمن محض شناخته نمی‌شد در زمان حیات من و بعد از وفات من، جنگ او جنگ

۱ - آیه ۳۰ سوره ملک.

۲ - ج و حاشیه ث: «الدنيا».

منست و جنگ من جنگ خداست، و آشتی او آشتی منست و آشتی من آشتی خداست، بیرون خواهد آورد خدای تعالی از صلب او ائمه راشدین را، بدان ای عمّار که خدای تعالی عهد کرده با من که عطا کند به من دوازده خلیفه، از جمله ایشان علیست و او اول آن خلیفه‌هاست و بهترین ایشانست.

پس گفتم: دیگران کیستند ای رسول خدا؟

فرمود: دویم ایشان حسن بن علی بن ابی طالب است، و سیم از ایشان حسین بن علی بن ابی طالب است، و چهارم از ایشان علی بن الحسین است که زینت عابدانست، و پنجم از ایشان محمد بن علیست، بعد از او پسر او جعفر، بعد از او پسر او موسی، بعد از او پسر او علی، بعد از او پسر او محمد، بعد از او پسر او علی، بعد از او پسر او حسن، بعد از او پسر او آنکه پنهان شود از مردمان پنهان شدنی دراز، و اینست معنی قول الله تعالی که می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»<sup>۱</sup> بعد از آن بیرون آید و پر کند دنیا را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. ای عمّار زود باشد که بعد از من فتنه و آشوب ظاهر گردد و چون فتنه آشکار گردد تابع باش علی و حزب علی را که علی با حق است و حق با علیست و زود باشد که کارزار و مقاتله نمائی به اتفاق علی با ناکثین و قاسطین، بعد از آن بکشند ترافئه باغیه و گروه ستم‌پیشه، و باشد آخرین زاد تو از دنیا یک جرعه شیر که بیاشامی آن را.

سعید بن جبیر گفت: آنچنان شد که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - خبر داده بود. صدق الله العظیم و صدق رسوله الکریم و صلی الله علیه و آله النجباء والسلام علی من اتبع الهدی<sup>۲</sup>

۱ - آیه ۳۰ سوره ملک.

۲ - این حدیث - با مختصر اختلافی - به دو سند دیگر در کفایه الاثر ص ۱۲۰ و ۱۲۴ روایت شده. رجوع شود به: عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۲ (نصوص)، ص ۱۷۵-۱۷۷. و بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۸-۲۰.

## الحديث السادس عشر

قال أبو محمد بن شاذان - أسكنه الله في أعلي درجات الجنان - حدثنا محمد بن أبي عمير - رضي الله عنه - عن غياث بن ابراهيم، عن أبي عبد الله - عليه السلام - عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي - عليهم السلام - قال: سئل أمير المؤمنين - عليه السلام - عن معنى قول رسول الله - صلى الله عليه و آله - «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» من العتره؟

فقال: أنا والحسن والحسين والائمة التسعة من ولد الحسين، تأسفهم مهديهم، لا يفارقون كتاب الله عز و جل و لا يفارقهم حتي يردوا علي رسول الله حوضه.

يعنى: حضرت امام حسين - عليه السلام - فرمود كه: از حضرت اميرالمؤمنين - صلوات الله عليه - پرسيدند از معنى قول رسول الله - صلى الله عليه و آله - كه فرمود «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» كيستند عترت؟ حضرت اميرالمؤمنين - عليه السلام - فرمود: عترت منم و حسن و حسين و نه امام از فرزندان حسين، كه نهم ايشان مهدي ايشانست، جدا نمى شوند از كتاب خداى عز و جل و كتاب خدا از ايشان جدا نمى شود تا وارد شوند بر رسول خدا در حوض او يعنى حوض كوثر.

## الحديث السابع عشر

أقبل أمير المؤمنين - عليه السلام - ذات يومٍ ومعه الحسنُ و سلمانُ الفارسيُّ، و أميرُ المؤمنين - عليه السلام - مُتَّكِيًا علي يدِ سلمانَ، فَدَخَلَ المسجدَ الحرامَ فجلس إذا أقبلَ رجلٌ حَسَنُ الهيئه و اللباس، فسَلَّمَ علي أمير المؤمنين - عليه السلام - فَرَدَّ عليه السَّلَامَ فجلس، ثم قال: يا أمير المؤمنين أسألك عن ثلاثِ مسائلٍ إن أجبتني بهنَّ علمتُ أن القومَ ركبوا من أمرِك ما أقصني عليهم ألهم ليسوا بمأمونين في دنياهم ولا في آخرتهم، و إن تُكُنِ الأخرى عَلِمْتُ أنك و هم شرٌّ سِوَا.

فقال [له] أمير المؤمنين - عليه السلام - سألني عما بدالك، فقال: أخبرني عن الرجل إذا

نام أين تذهبُ رُوْحُهُ؟ وَعَنْ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسِي؟ وَعَنْ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ  
[وَلَدُهُ] الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ؟

قال: فالتفت أمير المؤمنين - عليه السلام - إلى أبي محمد الحسن بن علي - عليه السلام -  
فقال: يا با محمد أجبتُ، فقال: أما سألتَ عنه عن أمرِ الإنسانِ إذا نام أين تذهبُ رُوْحُهُ،  
فإن رُوْحَهُ متعلِّقةٌ بالريِّحِ، والريِّحُ متعلِّقةٌ بالهواءِ إلى وقتٍ ما يتحرَّك صاحبُها لليقْظِ،  
فإن أذنَ اللهُ عزَّوجلُّ برُدِّ تلكِ الرُّوحِ إلى صاحبِها جَذَبَتِ الرُّوحُ الرِّيحَ، و جَذبتِ تلكِ  
الرِّيحُ الهواءَ، فرجعتِ الرُّوحُ إلى صاحبِها فَأَسْكِنَتْ في بدنِهِ؛ وإن لم يأذنِ اللهُ برُدِّ تلكِ  
الرُّوحِ إلى صاحبِها جَذَبَ الهواءُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتِ الرِّيحُ الرُّوحَ، فلم يردِّ إلى صاحبِها  
إلى وقتٍ ما يبعثُ.

و أما ما ذكرتَ من أمرِ الذِّكْرِ وَالنَّسْيَانِ، فإنَّ قلبَ الرَّجُلِ في حَقِّ، وَ عَلَي الحَقُّ طَبَقٌ،  
فإن صَلَّى الرَّجُلُ عند ذلكِ علي محمد و آل محمد صلاةً تامَّةً انكشف ذلك الطَّبَقُ عن  
ذلك الحَقِّ فأضاء القلبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ ما كان نَسِيَ، وَ إن لم يُصَلِّ علي محمد و آل  
محمد أو نَقَصَ من الصَّلاةِ عليهم انطبق ذلك الطَّبَقُ علي ذلك الحَقِّ فأظلم القلبُ وَ نَسِيَ  
الرَّجُلُ ما كان ذَكَرَهُ.

و أما ما ذكرتَ من أمرِ المولودِ الَّذِي يُشْبِهُ أَعْمَامَهُ وَ أَخْوَالَهُ، فإنَّ الرَّجُلَ إذا أتَى أهْلَهُ  
فجامعَها بقلبٍ ساكنٍ وَ عُروقٍ هادئةٍ وَ بدنٍ غيرِ مضطربٍ وَ أُسْكِنَتْ تلكِ النُّطقَةُ في  
جوفِ الرِّجَمِ خَرَجَ الوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَا وَ أُمَّهُ، وإن هو أتاها بقلبٍ غيرِ ساكنٍ وَ عُروقٍ غيرِ  
هادئةٍ وَ بدنٍ مضطربٍ، اضْطَرَبَتْ تلكِ النُّطقَةُ فَوَقَعَتْ في وقتِ اضطرابِها علي بعضِ  
العروقِ، فإن وَقَعَتْ علي عِرْقٍ مِنْ عروقِ الأعمامِ أَشْبَهَ الوَلَدُ أَعْمَامَهُ، وَ إن وَقَعَتْ علي  
عِرْقٍ مِنْ عروقِ الأخوالِ أَشْبَهَ الوَلَدُ أَخْوَالَهُ.

فقال الرَّجُلُ: أشهد أن لا إله إلا اللهُ، ولم أزلُ أشهدُ بها، وَ أشهد أن محمداً - صَلَّى اللهُ عليه  
وَ آله - رسولُ اللهُ ولم أزلُ أشهدُ بها، وَ أشهد أنك وصيُّ رسولِ اللهُ وَ القائمُ بِحُجَّتِهِ - وَ  
أشار إلي أمير المؤمنين عليه السلام - ولم أزلُ أشهدُ بها، وَ أشهد أنك وصيُّه وَ القائمُ

بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ - و أشار الي الحسنِ عليه السَّلام - و أشهد أن الحسينَ بن عليٍّ وصيُّ أبيك و القائمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَكَ و أشهد أن عليَّ بن الحسينِ القائمُ بأمر الحسينِ بَعْدَهُ، و أشهد علي محمد بن عليٍّ أنه القائمُ بأمر علي بن الحسينِ، و أشهد علي جعفر بن محمد أنه القائمُ بأمر محمد بن عليٍّ، و أشهد علي موسى بن جعفر أنه القائمُ بأمر جعفر بن محمد، و أشهد علي علي بن موسى أنه القائمُ بأمر موسى بن جعفر، و أشهد علي محمد بن عليٍّ أنه القائمُ بأمر علي بن موسى، و أشهد علي علي بن محمد أنه القائمُ بأمر محمد بن عليٍّ، و أشهد علي الحسن بن عليٍّ أنه القائمُ بأمر علي بن محمد، و أشهد علي رجلٍ مِن وُلْدِ الحسنِ بن عليٍّ لا يُكْنَى ولا يُسَمَّى حتَّى يَظْهَرَ أمرُهُ فيملاً الأرضَ عدلاً كما ملكت جوراً، و السَّلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمةُ اللهِ و بركاتُهُ. ثُمَّ قام فمضى.

فقال أمير المؤمنين - عليه السَّلام - يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد، فخرج في إثره، قال: فما كان إلا أن وَضَعَ رِجْلَهُ بِخَارِجِ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللهِ عِزَّوَجَلَّ، فَرَجَعْتُ ألي أمير المؤمنين - عليه السَّلام - فأعلمته. فقال يا أبا محمد أتعرفه؟ فقلت: الله و رسوله و أمير المؤمنين أعلم.

فقال: هو الخضر - عليه السَّلام -.

حاصل معنی این حدیث و ثقیق دقیق المعنی اینست که:

حضرت امام محمد تقی - عليه السَّلام - نقل فرمود که: روزی حضرت امیرالمؤمنین - عليه السَّلام - در مسجد الحرام مصحوب فرزند دلبند خود امام حسن مجتبی - عليه السَّلام - و موصوف به وصف سلمان منّا اهل البيت تشریف داشت، و آن برگزیده ملک و دود تکیه بر دست سلمان فرموده بود که مردی در آمد با هیبت و لباس نیکو، و سلام کرد بر آن شاه بارگاه امامت و خلافت، آن حضرت جواب سلام ادا فرمود، پس آن مرد نشست و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا سه سؤال است از شما، اگر جواب دهید مرا از آن سؤالا می دانم این قوم بر باطلند و از طریق

حق مهجور گردیده‌اند، و در تزیین دنیا و آخرت خود کوشیده‌اند؛ اگر جواب  
نگوئی خواهم دانست که ترا با ایشان در دانائی و نادانی درجه مساویست و در  
علم و جهل ترا و ایشان را مرتبه یکیست.

آن حضرت فرمود که: سؤال نما از آنچه پیش آید ترا. آن مرد گفت: خبر ده مرا که  
آدمی چون در خواب شود روحش به کجا می‌رود؟ و سبب چیست که آدمی را  
گاهی چیزها به خاطر می‌رسد و گاهی فراموش می‌شود؟ و چرا فرزند گاهی  
مشابه به اعمام است و گاهی شبیه به احوال؟

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - به جانب امام حسن التفات نموده فرمود که: یا  
ابا محمد جواب گوی او را! حضرت امام ثانی و کاشف معضلات معانی روی به  
سائل آورده فرمود که:

اما آنچه سؤال کردی که روح آدمی در حالت خواب به کجا می‌رود، بدان که روح  
تعلق می‌گیرد به ریح یعنی به باد، و باد متعلق می‌شود به هوا تا زمان بیداری، پس  
اگر حق تعالی اجازت دهد روح را به بازگشتن به بدن، می‌کشد روح ریح را، و  
می‌کشد ریح هوا را، پس بازگشت می‌نماید روح به تن و ساکن می‌گردد در بدن، و  
اگر اذن ندهد حضرت ذوالمنن روح را به بازگشتن به تن، می‌کشد هوا ریح را و  
جذب می‌نماید ریح روح را، پس روح به صاحب خود عود نمی‌نماید مگر وقتی که  
مبعوث شود.

اما آنچه گفتم از یاد داشتن و فراموش کردن، پس به تحقیق که دل مرد در  
حَقّه ایست و بر آن حَقّه سرپوشی است، پس اگر آدمی صلواتی تمام و کامل  
بفرستد بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - منکشف می‌شود و  
برداشته می‌شود آن سرپوش از آن حَقّه، و دل روشنی می‌یابد، و فراموش شده  
را به یاد می‌آورد، و اگر بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیه و آله - صلوات  
نفرستد یا صلوات فرستادش ناقص باشد، منطبق می‌گردد آن طبق بر آن حَقّه و  
می‌پوشاند آن سرپوش آن حَقّه را که در آن منزل دارد، و تیرگی و کدورت و

تاریکی و ظلمت دل<sup>۱</sup> حاصل می‌شود، و آنچه در خاطر داشته فراموش می‌کند. و اما آنچه گفتی که چرا مولود گاه مانند می‌باشد به اعمام و گاه مشابَهت می‌دارد به احوال، پس بدرستی که مرد هرگاه با دل ساکن و رگهای آرمیده و بدن غیر مضطرب با اهل خود نزدیکی نماید، و در آن حال نطفه در جوف رحم جای گیرد فرزندی که متولد می‌گردد شبیه به پدر و مادر می‌باشد، و اگر با اهل خود مقاربت نماید در حالتی که دل غیر ساکن و عروق غیر آرمیده و بدن مضطرب باشد، مضطرب می‌گردد آن نطفه پس واقع می‌شود در حال اضطرابش بر بعضی از رگها، پس اگر واقع شود بر رگی از رگهای اعمام، شبیه می‌باشد ولد به اعمامش، و اگر واقع شود بر رگی از رگهای احوال، شبیه می‌باشد فرزندی به احوالش.

پس آن مرد گفت که: گواهی می‌دهم که هیچ خداوندی سزای پرستش نیست مگر الله تعالی، و همیشه شهادت داده‌ام به وحدانیت او، و شهادت می‌دهم که محمد رسول خداست و همیشه به رسالت او شهادت داده‌ام، و اشاره به امیرالمؤمنین - علیه السلام - کرده گفت که گواهی می‌دهم که تو وصی پیغمبر و بیای دارنده حجّت اوئی، و همیشه به وصایت تو شهادت داده‌ام، و شهادت می‌دهم که تو وصی او و بیای دارنده حجّت اوئی بعد از او، و اشاره به امام حسن کرد، و شهادت می‌دهم که حسین بن علی وصی پدر تست و بیای دارنده حجّت اوست بعد از تو، و گواهی می‌دهم که علی بن الحسین بیای دارنده امر حسین است بعد از او، و شهادت می‌دهم برای محمد بن علی که او بیای دارنده امر علی بن الحسین است، و شهادت می‌دهم به جعفر بن محمد که او بیای دارنده امر محمد بن علیست، و گواهی می‌دهم که علی بن موسی بیای دارنده امر موسی بن جعفر است، و شهادت می‌دهم که محمد بن علی قائم بامر علی بن موسی است، و شهادت می‌دهم که علی بن محمد بیای دارنده امر محمد بن علیست، و گواهی می‌دهم که حسن بن علی بیای دارنده امر علی بن محمد است، و شهادت می‌دهم به مردی از اولاد حسن بن علی که مکنی و مسمی نمی‌شود تا ظاهر شود امرش، مراد آنست که آن حضرت را به نام و

کنیت پیش از ظهور روا نیست ذکر کردن، پس پر کند زمین را از عدل آن چنانکه  
 پر شده باشد از ستم، و سلام بر تو باد یا امیرالمؤمنین و رحمت خدا و برکات او.  
 بعد از آن برخاست و رفت. پس امیرالمؤمنین - علیه السلام - به امام حسن گفت که:  
 یا ابا محمد از پی او برو و ببین قصد کجا دارد و به کجا می‌رود. امام حسن -  
 علیه السلام - گفت که: نبود الا اینکه پا از مسجد بیرون گذاشت ندانستم که به کجا  
 رفت، برگشته به نزد امیرالمؤمنین رفتم و آن حضرت را اعلام نمودم، حضرت  
 امیر - علیه السلام - فرمود که: یا ابا محمد آیا شناختی او را؟ گفتم: خدا و رسول و  
 امیرالمؤمنین داناترند، حضرت امیر - علیه السلام - فرمود که: او خضر -  
 علیه السلام - بود.

#### الحدیث الثامن عشر

قال ابن شاذان - عامله الله بالفضل والاحسان - حدثنا عبدالله بن جبلة، عن عبدالله بن  
 المستنیر، عن الفضل بن عمر، عن جابر بن یزید الجعفی، عن عبدالله بن العباس، قال:  
 دخلتُ علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - و الحسنُ علی عاتقه والحسینُ علی  
 فخذه، یلثمهما و یقبّلهما و یقول: اللَّهُمَّ وَا لِمَنْ وَا لَاهُمَا وَا لِمَنْ عَادَا مِنْ عَادَاهُمَا، ثُمَّ قَالَ:  
 يَا ابْنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَبِيهِ ابْنِي الْحُسَيْنِ، تُخَضَّبُ مِنْ دَمِهِ، يَدْعُو فَلَا يُجَابُ  
 فَيَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنصَرُ، قُلْتُ: وَمَنْ يَعْمَلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَشْرَارُ أُمَّتِي لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. ثُمَّ  
 قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ، أَلَا  
 وَمَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي، وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا فَذَرَارَ اللَّهِ، وَ حَقُّ الزَّائِرِ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ  
 بِالتَّارِ، أَلَا وَإِنَّ الْجَابَةَ تَحْتَ قَبْتِهِ، وَالشِّفَاءُ فِي ثُرْبَتِهِ، وَالْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ.

قال: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِكْمِ الْأئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: بَعْدَ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ ثِقْبَاءِ  
 بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى. قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِكْمِ كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ  
 وَالْأئِمَّةُ [بَعْدِي] اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سَبْطَايَ الْحَسَنُ وَ



الحسین، فاذا انقضي الحسين فابنه علي، فاذا انقضي علي فابنه محمد، فاذا انقضي محمد فابنه جعفر، فاذا انقضي جعفر فابنه موسى، فاذا انقضي موسى فابنه علي، فاذا انقضي علي فابنه محمد، فاذا انقضي محمد فابنه علي، فاذا انقضي علي فابنه الحسن، فاذا انقضي الحسن فابنه الحجة. قال: قلت يا رسول الله أسامي لم أسمع بهن قط؟ قال: هم الأئمة بعدي - و ان قهرُوا - أمناء معصومون نجباء أخیار، یا ابن عباس من أتى یومَ القيامة عارفاً بحقهم أخذت بيده فأدخلته الجنة، یا ابن عباس من أنكرهم أورث وأحداً منهم فكأنما قد أنكرني ورثني، و من أنكرني ورثني فكأنما قد أنكر الله ورثه، یا ابن عباس سوف يأخذ الناس يميناً و شمالاً، فاذا كان ذلك فأتبع علياً و حزبته، فانه مع الحق و الحق معه، فلا يتفرقان حتي يردا علي الحوض، یا ابن عباس و لايتهم ولايتي و ولايتي ولاية الله، و حربهم حربي و حربي حرب الله، و سلمهم سلّمي و سلّمي سلّم الله.

ثم تلا عليه السلام: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ<sup>۱</sup>.

یعنی: عبدالله عباس گفت که: داخل شدم به مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در حالتی که امام حسن بر دوش شریف آن حضرت بود و امام حسین بر ران مبارکش، می بوسید ایشان را مکرر، و می گفت: بار خدایا دوست دار آن کسی را که دوست دارد ایشان را و دشمن دار آن کسی را که دشمن دارد ایشان را، بعد از آن گفت: ای پسر عباس گویا نظر می کنم به موی سفید این فرزندم حسین، یعنی موی مبارکش که رنگین شود از خونش، و دعوت کند و کسی اجابتش نکند، و یاری طلبد و کسی یاریش ننماید، گفتم: که مرتکب این فعل شود؟ فرمود که اشرار امت من که نرساند و عطا ننماید خدای تعالی به ایشان شفاعت مرا. بعد از آن فرمود که: ای پسر عباس هر کس زیارت کند حسین را در حالتی که عارف باشد

به حقّ او یعنی او را امام مفترض الطّاعة داند می‌نویسد خدای تعالی از برای او ثواب هزار حجّ و هزار عمره، بدان و آگاه باش که هرکس زیارت کند حسین را، حکم آن دارد که مرا زیارت کرده، و هرکس مرا زیارت کند گویا خدای را زیارت کرده، و حقّ زیارت کننده بر خدا آنست که عذاب نکند او را به آتش دوزخ، بدان که اجابت دعا در زیر گنبد اوست، و شفای امراض مندرج در تربت [او و تربت]<sup>۱</sup> امامان است که از اولاد اویند.

ابن عبّاس گفت: گفتم ای رسول خدا چند امامند بعد از تو؟ آن حضرت فرمود: به عدد اسباط یعقوب و نقبای بنی اسرائیل و حواریین عیسی. گفتم: چند عدد بودند اسباط و نقبا و حواریین؟

آن حضرت فرمود: دوازده بودند و امامان بعد از من دوازده‌اند، اوّل ایشان علی بن ابی طالب است، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، و چون منقضی شود مدّت امامت حسین پسر او علی، و چون بگذرد مدّت او پس پسر او محمّد، و چون به آخر رسد امر محمّد پس پسر او جعفر، و چون تمام شود امامت جعفر پس پسر او موسی، و چون به پایان رسد امر او پس پسر او علی، و چون به نهایت انجامد مدّت او پس پسر او محمّد، و چون منقضی شود مدّت امامت محمّد پس پسر او علی، و چون بسر رسد مدّت امامت او پس پسر او حسن، و بعد از انقضای مدت امامت حسن پس پسر او حجّت.

ابن عبّاس گفت: گفتم ای رسول خدا نامهایی شنیدم که هرگز نشنیده بودم؟ پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: ایشان امامانند بعد از من اگر چه مقهور شوند، و امینان علم خدا و معصومانند، و نجیبان و برگزیدگانند، ای پسر عبّاس هرکس بیاید در روز قیامت در حالتی که عارف باشد به حقّ ایشان، من او را دست گرفته به بهشت در آورم، ای پسر عبّاس هرکس انکار نماید ایشان را، یا ردّ

۱ - فقط در «ج» و «ی». مؤلف کلمه «الأئمه» را مجرور خوانده بنابراین عبارت را چنین ترجمه کرده است. ولی بهتر آنست که «الأئمه» را مرفوع بخوانیم، در آن صورت ترجمه عبارت چنین می‌شود: «شفای امراض مندرج در تربت اوست، و امامان از فرزندان او می‌باشند».

کند یکی از ایشان را چنان باشد که مرا انکار کرده و رد نموده، و هرکس مرا انکار نماید و رد کند چنان باشد که خدا را انکار نموده و رد کرده، ای پسر عباس زود باشد که مردمان به چپ و راست میل کنند و هرگاه چنان باشد تو متابعت نمای علی و حزب او را، بدرستی که علی با حق است و حق با علیست، و از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر به من وارد گردند، ای پسر عباس دوستی ایشان یعنی دوستی علی و یازده امام دیگر - علیهم السّلام - دوستی منست، و دوستی من دوستی خداست، و جنگ کردن با ایشان جنگ کردن با من و جنگ کردن با من جنگ کردن با خداست، و آشتی کردن با ایشان آشتی کردن با من و آشتی کردن با من آشتی کردن با خداست.

بعد از آن پیغمبر - صلی الله علیه و آله - تلاوت فرمود این آیه عظیمه را که: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ<sup>۱</sup> اللَّهُم احشرنا مع احبائهم بحرمه حبيبك المصطفى و آله الأئمة النجباء و السلام علي من اتبع الهدى<sup>۲</sup>

#### الحديث التاسع عشر

قال ابن شاذان - نور الله مرقده - حدثنا الحسن بن محبوب - رضي الله عنه - عن مالك بن عطية، عن أبي صفية ثابت بن دينار، عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب - عليهم السلام - لأصحابه قبل أن قُتِلَ بليّله واحده: إن رسول الله - صلي الله عليه و آله - قال لي يا بني أنك ستساق إلى العراق و تنزل في أرض يقال له عمورا و كربلا و أنك تشهد بها و يستشهد معك جماعة، و قد قرب ما عهد إلي رسول الله - صلي الله عليه و آله - و آني راحل إليه غداً، فمن أحب منكم

۱ - آیه ۲۲ سوره توبه.

۲ - شيخ عبدالله بحرانی در عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۲ ص ۱۴۰-۱۴۱، این حدیث را از کفایه الاثر، مناقب، عیون الاخبار، و کمال الدین نقل کرده است.

الانصرافَ فليَنصَرَفْ في هذه اليلة، فاتي قد اذنتُ له و هو متي في حلّ. و أكدّ فيما قاله تأكيداً بليغاً، فلم يَرْضُوا و قالوا: و الله ما نفا رُكَّكَ اَبداً حتي نَرِدَ مَوْرِدَكَ! فلما رأي ذلك قال فَأَبشِرُوا بِالْجَنَّةِ، فو الله انما نَمَكْتُ ماشاء الله تعالى بعد ما يَجري علينا، ثم يُخْرِجُنا الله و اياكُمْ حين يَظْهَرُ قائمنا فَيَنقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، و انا و اَنتُمْ تُشاهِدُهُمْ في السَّلاسلِ و الأغلالِ و أنواع العذاب و النكال.

ف قيل له: مَنْ قائمكم يا ابن رسولِ الله؟ قال: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابني مُحَمَّدِبنِ عليِّ الباقِر، و هو الحِجَّةُ بنِ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ مُحَمَّدِبنِ عليِّ بنِ موسي بنِ جعفرِبنِ مُحَمَّدِبنِ عليِّ ابني، و هو الَّذي يَغيبُ مدَّةً طويلةً ثم يَظْهَرُ و يَمَلأُ الأرضَ قِسْطاً و عدلاً كما مِلتُ جَوراً و ظُلماً.

يعني:

حضرت امام حسين - عليه السلام - به يك شب پيش از آنکه شهيد شود با اصحاب خود خطاب کرده فرموده که: روزی رسول خدا - صلی الله عليه و آله - با من گفت که ای فرزند من زود باشد که برسانند ترا بسوی عراق، و فرود آورند ترا به زمینی که آن را عمورا و کربلا گویند، و تو در آن زمین شهيد شوی و جماعتی با تو شهيد شوند، و به تحقیق که نزدیک شده است آن عهدهی که رسول خدا - صلی الله عليه و آله - با من کرده، و من فردا راحل و روندهام به نزد آن حضرت، پس هرکس از شما که برگشتن را دوست می دارد، می باید که در همین شب برگردد که من او را اذن برگشتن دادم و او از من بحل است. و درین باب آن جناب تأکید و مبالغه تمام نمود، ایشان راضی به برگشتن نشدند، و گفتند که: به خدا قسم که ترا وانی گذاریم و از تو هرگز جدا نمی شویم تا به جائی که وارد می گردی ما نیز وارد گردیم.

آن حضرت چون حال بر آن منوال مشاهده نمود فرمود که: بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود مکث خواهیم کرد آنقدر که حضرت الله تعالی خواسته باشد، پس بیرون خواهد آورد حضرت الله تعالی ما را و شما را در آن هنگام که قائم ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و

شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال.

گفتند با آن حضرت که: کیست قائم شما ای فرزند رسول خدا؟ آن حضرت فرمود که: فرزند هفتمین است از اولاد فرزند من محمد بن علی که ملقب است به باقر، و او حجه بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علیست فرزند من، و اوست آن کسی که غایب خواهد شد مدتی دراز، و بعد از آن ظاهر خواهد شد و پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

#### الحديث العشرون

قال أبو محمد بن شاذان - طيب الله مضجعه - حدثنا صفوان بن يحيى - رضي الله عنه - عن ابراهيم بن أبي زياد، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، قال: دخلتُ علي سيدي علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - عليهم السلام - فقلتُ: يا ابن رسول الله أخبرني بالذين فرضَ اللهُ تعالى طاعتهم و موَدَّتْهم و أوجبَ علي عبادهِ الاقتداءَ بهم بعدَ رسول الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله -.

فقال يا كابلي إن أولي الامر الذين جعلهم اللهُ عزَّوجلُّ أئمةَ الناسِ و أوجبَ عليهم طاعتهم، أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ثم الحسن عمي، ثم الحسين أبي، ثم انتهى الأمر الينا، و سكت، فقلتُ له: يا سيدي روي لنا عن أمير المؤمنين - عليه السلام - أن الأرضَ لا تخلو من حجةِ اللهِ عزَّوجلُّ علي عباده، فمن الحجة و الامامُ بعدك؟ فقال: ابني محمد، واسمه في الصحفِ الأولي باقر، يقر العلمَ بقراً، هو الحجة و الامامُ بعدي، و من بعد محمد ابنة جعفر، واسمه عند أهل السماء الصادق.

قلت: يا سيدي و كيف اسمه الصادق و كلُّكم صادقون؟

قال: حدثني أبي عن أبيه عن رسول الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله - قال: اذا وُلدَ بني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - عليهم السلام - فسَمُّوه الصادقَ الخامسَ من وُلده الذي اسمه جعفرٌ يدعى الامامة اجترأ علي الله و كذباً عليه، فهو

عندالله جعفر الکذابُ المفتري علي الله جلّ جلاله، والمدّعي ما ليس له بأهلٍ، المخالفُ لأبيه و الحاسدُ لأخيه، و ذلك الذي يروم كشف سرّ الله عزّوجلّ عند غيبة وليّ الله، ثمّ بكي عليّ بن الحسين بكاءً شديداً، ثمّ قال: كآني بجعفرِ الکذابِ و قد حملَ طاغيةَ زمانه عليّ تفتيشِ أمرِ وليّ الله والمُغيبِ في حفظِ الله، والتوكيلِ بحرمِ الله، جهلاً منه برؤيته و حرصاً عليّ قتلِهِ إن ظفّر به، و طمعاً في ميراثِ أخيه، حتّى يأخذه بغيرِ حقّ.

فقال أبو خالد: فقلتُ يا ابنَ رسولِ الله و انّ ذلك لكائنٌ؟ فقال: إي وربي إنّ ذلك لمكتوبٌ عندنا في الصّحيفه التي فيها ذِكرُ المِحْنِ التي تُجرى علينا بعدَ رسولِ الله - صليّ الله عليه و آله -.

فقال أبو خالد: فقلتُ يا ابنَ رسولِ الله ثمّ يكونُ ماذا؟

قال: ثمّ تمتدُّ الغيبةُ بوليّ الله الثاني عشرَ منْ أوصياءِ رسولِ الله - صليّ الله عليه و آله - والأئمّه بعده، يا أبا خالد انّ أهلَ زمانِ غيبته القائلينَ بامامته و المُتَظِرِينَ لظهوره<sup>۱</sup> أفضلُ منْ أهلِ كلِّ زمانٍ، فإنّ الله تبارك و تعالی اعطاهم منْ العقولِ وَالْأفهامِ والمعرفةِ ما صارت به الغيبةُ [عندهم] بمنزلةِ المشاهدةِ، و جعلهم في ذلك الزمانِ بمنزلةِ المجاهدينَ بينَ يدي رسولِ الله - صليّ الله عليه و آله - بالسيفِ، اولئك المخلصونَ حقاً و شيعتنا صدقاً و الدّعاءُ الي دينِ الله عزّوجلّ سرّاً و جهراً.

و قال - عليه السلام - : انتظارُ الفرجِ مِنْ أَفْضَلِ<sup>۲</sup> الفرجِ.

یعنی:

ابو خالد کابلی گفت: به مجلس سید خود علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - داخل شدم، و گفتم: ای فرزند رسول خدا خبر ده مرا از آن کسانی که خدای تعالی فرض گردانیده اطاعت و مودت ایشان را، و واجب کرده بر بندگان خود اقتدا کردن را به ایشان بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله -.

آن حضرت فرمود که: ای کابلی بدرستی که اولی الامر و آن کسانی که خدای

۱ - اصل: «بظهوره».

۲ - در حاشیه «ث» کلمه «اعظم» را به عنوان نسخه بدل کلمه «أفضل» نوشته است.

عزوجلّ ایشان را امامان مردمان گردانید، و واجب ساخت بر مردمان اطاعت و فرمانبرداری ایشان را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است، و بعد از آن حضرت عمّ من حسن، بعد از آن پدرم حسین، بعد از آن منتهی شده است امر امامت به ما، این گفت و خاموش شد، پس گفتم ای سید من روایت کرده‌اند از برای ما از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که آن حضرت فرموده است که زمین خالی نمی‌ماند از حجّتی که خدای را باشد بر بندگانش، پس کیست حجّت و امام بعد از تو؟

آن حضرت فرمود که: پسر من محمد که نامش در صحف اولی باقر است، خواهد شکافت علم را شکافتنی، او حجّت و امام است بعد از من، و بعد از محمد پسر او جعفر که نامش نزد اهل آسمان صادق است، گفتم: ای سید من چگونه است که نام او صادق شده است، و حال آنکه کلّ شما صادقانید؟

فرمود که: حدیث کرد از برای من پدرم یعنی امام حسین، و او از پدرش - علیهما السلام - که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود که: چون فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - صلوات الله علیهم - متولد گردد، او را صادق نام کنید که پنجمین از فرزندان او که نامش جعفر باشد دعوی امامت خواهد کرد از روی دلیری کردن به خدا و دروغ بستن بر او، پس او را نزد حضرت الله تعالی نام جعفر کذاب است که افترا زننده است بر خدا - جلّ جلاله - و دعوی کننده چیز است که اهل آن چیز نیست، و مخالف است با پدر و حسود است نسبت به برادر، و طلب خواهد کرد ظاهر ساختن سرّ خدا را نزد غایب بودن ولیّ خدا.

آنگاه امام - علیه السلام - سخت گریست و بعد از آن فرمود: گویا می‌بینم جعفر کذاب را که بر آن داشته است طاغیه و از حدّ در گذرنده زمانش را به تفتیش و تفحص نمودن امر ولیّ خدا، و پنهان شده در حفظ خدا، و موکل گردانیدن به حرم پدر ولیّ خدا از روی جهلی که او راست به رتبه ولیّ خدا، و حرصی که دارد به قتل ولیّ خدا اگر ظفر یابد بر او و طمع می‌کند که دارد به میراث برادر تا بگیرد آن

میراث را به غیر حق.

ابوخالد گفت: گفتم ای فرزند رسول خدا این امور واقع شد نیست؟ آن حضرت فرمود بلی واقع شد نیست به پروردگرم سوگند، بدرستی که این امور نوشته شده است نزد ما در نامه‌ای که در آن نامه ذکر محتثائی است که جاری می‌شود بر ما بعد از رسول خدا- صلی الله علیه و آله-.

ابوخالد گفت: گفتم ای فرزند رسول خدا بعد از آن چه واقع خواهد شد؟ آن حضرت فرمود که: بعد از آن پنهان بودن امتداد خواهد یافت به ولی خدا که دوازدهمین است از اوصیای رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و دوازدهمین است از امامانی که بعد از رسول خدایند، ای ابوخالد بدرستی که اهل زمان غایب بودن او، آنها از اهل آن زمان که قائل باشند به امامت او، و منتظر باشند ظهور او را، فاضل‌تر و بهتر خواهند بود از اهل هر زمانی، از جهت آنکه خدای تعالی عطا کرده است به ایشان از عقول و افهام و معرفت چیزی را که آن پنهان بودن گردیده است نزد ایشان به منزله حاضر بودن و مشاهده کردن، و گردانیده است خدای تعالی ایشان را در آن زمان به منزله جهاد کنندگان به شمشیر در پیش رسول خدا- صلی الله علیه و آله-، ایشان حقاً و صدقاً که مخلصانند و شیعیان مایند، و داعیانند به دین خدای عزوجل سرّاً و جهراً.

و حضرت امام- علیه السلام- دیگر فرمود که: انتظار فرج کشیدن از فاضلترین فرج است. امید که حضرت حق تعالی درین انتظار کشیدن اجر عظیم کرامت فرماید جمیع شیعیان را. والسلام علی من اتبع الهدی.<sup>۱</sup>

#### الحديث الحادي والعشرون

قال الشيخ الفقيه عماد الدين أبو جعفر ابن بابويه- رحمه الله عليه- في كتاب كمال الدين حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن

۱- رجوع شود به: عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰



بسّطام بن مُرّه، عن عمرو بن ثابت قال:

قال علي بن الحسين سيّد العابدين: مَنْ ثَبَّتَ علي مَوَالِيتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ.  
يعنى:

حضرت امام زين العابدين - عليه السلام - فرمود که هر که ثابت باشد بر دوستی ما در زمان غایب بودن قائم ما، حضرت الله تعالی او را مزد و اجر هزار شهید مثل شهیدان بدر و احد عطا می کند. والسلام علی من اتبع الهدی.

#### الحديث الثانی و العشرون

قال الشيخ المذكور - عليه رحمة الله الملك الغفور - في الكتاب المزبور<sup>۱</sup>: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنَّهُ قَالَ:

يَأْتِي عَلِي النَّاسَ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ أَمَامُهُمْ فَطُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلِي أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِي جَلَّ جَلَالُهُ، فَيَقُولُ: عِبَادِي وَ إِمَائِي! آمَنْتُمْ بِسَرِّي وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي، فَانْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفُرُ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ، لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.

قال جابر: فقلتُ يا ابن رسول الله! فما أفضل ما يستعملهُ المؤمنُ في ذلك الزمان؟ قال: حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لزومُ البيتِ.

يعنى:

جابر جعفی گفت که: حضرت امام محمد باقر - عليه السلام - فرمود که: زمانی مردمان را پیش آید که امام ایشان از ایشان غایب گردد، پس خوشا حال آن

جماعتی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشند، یعنی به امامت ما قائل باشند، بدرستی که کمترین چیزی که باشد ایشان را از ثواب، آنست که حضرت باری تعالی ندا کند ایشان را و گوید که ای غلامان و کنیزان من! گرویدید به سر من و تصدیق نمودید غیب مرا، پس بشارت باد شما را به نیکوئی ثواب از من، پس شما غلامان و کنیزان منید حقا، از شما می پذیرم حسنات و مبرات و خیرات را، و از شما عفو می کنم سیئات را و شما را می آمرزم، و به سبب و برکت وجود شما باران به دیگر بندگان می فرستم، و به سبب وجود شما بلا را از ایشان دفع می کنم، و اگر شما نمی بودید عذاب به ایشان می فرستادم.

جابر گفت که: گفتم ای فرزند رسول خدا چه چیز است بهتر و فاضلتر آنچه در آن زمان مؤمن آن را به فعل آورد؟

آن حضرت فرمود که: نگاه داشتن زبان و لزوم در خانه، یعنی ساکن بودن در کنج کاشانه.

### الحديث الثالث والعشرون

قال أبو محمد بن شاذان - أسكنه الله في أعلي درجات الجنان - حدثنا علي بن الحكم - رضي الله عنه - عن سيف بن عميرة، عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن الصادق - عليه السلام - قال: الأئمة اثنا عشر. قلت: يا ابن رسول الله فسمهم لي فداك أبي و أمي، قال: من الماضين علي بن أبي طالب والحسن والحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي، ثم أنا. قلت: من بعدك يا ابن رسول الله؟ فقال: أتى أوصيتني الي ولدي موسى و هو الامام [من] بعدي. قلت: فمن بعد موسى؟ قال: علي بنه يدعي بالرضا، يُدْفَنُ في أرض الغربه من خراسان، ثم من بعد علي بنه محمد، و بعد محمد بنه علي، و بعد علي الحسن بنه، و بعد الحسن المهدي بنه، و إته إذا خرج يجمع عليه ثلاثه وثلاثه عشر رجلاً عدد رجال بدر، و إذا كان وقت خروجه يكون له سيف مغمود خرج من

عَمِدِهِ، فناداه: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! اقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ.

یعنی:

علقمه بن محمد روایت کرد از حضرت امام جعفر - علیه السلام - که آن حضرت فرمود که: امامان دوازده‌اند. گفتم: ای فرزند رسول خدا نام کن ایشان را از برای من، یعنی به نام ایشان را ذکر کن که پدر و مادر فدای تو باد، آن حضرت فرمود: از گذشتگان علی بن ابی طالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و بعد از او من، گفتم کیست [امام] بعد از تو ای فرزند رسول خدا؟ فرمود که: من وصیت کردم به فرزندم موسی و او امام است بعد از من، گفتم: کیست امام بعد از موسی؟ فرمود که: پسرش علی که او را رضا گویند، دفن کرده خواهد شد در زمین غربت از خراسان بعد از او پسر او محمد، بعد از او پسر او علی، بعد از او پسر او حسن، بعد از او پسر او مهدی، و او چون خروج نماید جمع شوند نزد او سیصد و سیزده تن به عدد مردان بدر، و چون زمان خروجش باشد او را شمشیریست در غلاف از غلاف بیرون آید، پس ندا کند او را که: ای ولی خدا برخیز و بکش دشمنان خدا را.<sup>۲</sup>

#### الحديث الرابع والعشرون

قال ابن بابويه - رحمه الله عليه - في كتاب كمال الدين<sup>۳</sup>: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني - رضي الله عنه - قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه، عن صالح بن السندي، عن يونس بن عبد الرحمن، قال:

دخلت علي موسى بن جعفر - عليهما السلام - فقلت له: يا ابن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال أنا القائم بالحق، لكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل

۱ - در «ج».

۲ - این حدیث در کفایه الاثر ص ۲۶۲ نیز نقل شده. رجوع شود به: عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۲، ص ۲۶۹.

۳ - کمال الدین ص ۲۶۱.

وَعَمَلُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَيَّ نَفْسِهِ، يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ.

ثم قال - عليه السلام -: طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبه قائمنا، الثابتين علي مواليتنا والبرائة من أعدائنا، اولئك منا و نحن منهم، قد رضوا بنا أئمة، ورضينا بهم شيعة، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم، والله اثم معنا في درجتنا يوم القيامة.  
يعنى:

يونس بن عبدالرحمن گفت که: داخل شدم به مجلس حضرت امام موسى بن جعفر - عليهم السلام - پس گفتم: ای فرزند رسول خدا تویی قائم و پیاپی دارنده امر امامت به حق؟ آن حضرت فرمود که: منم قائم به حق، اما آن قائم که پاک خواهد کرد زمین را از دشمنان خدای عزوجل و پر خواهد کرد زمین را از عدل آن چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، او پنجمین است از اولاد من، مر او راست غایب بودنی که دراز شود مدت آن از روی ترس داشتن بر خود، مرتد شوند در آن غایب بودن قومی، و ثابت باشند بر دین و مذهب حق دیگران.

بعد از آن آن حضرت فرمود که: خوش باد مر شیعیان ما را از آنکه چنگ زنده‌اند به کمند متابعت ما در زمان غایب بودن قائم ما، آنانکه ثابت باشند بر موالات و دوستی ما و بر بیزاری از دشمنان ما، ایشان از ما آیند و ما از ایشانیم، به تحقیق که ایشان راضی شده‌اند به ما در حال امام بودن ما، و راضی شده‌ایم ما به ایشان در حال شیعه بودن [ایشان]، پس خوش باد ایشان را و دیگر خوش باد ایشان را، به خدا قسم که ایشان با ما آیند در روز قیامت در درجه ما. والسلام علی من اتبع الهدی.<sup>۲</sup>

۱ - کمال: «أقوام».

۲ - ج ی و کمال: «درجاتنا».

۳ - این حدیث، با سند دیگر در کفایه الاثر نقل شده. رجوع شود به: بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۱.

## الحديث الخامس و العشرون

قال علي بن موسى الرضا - عليه السلام - : لادين لمن لا ورع له، و لا ايمان لمن لا تقية له، و إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية. فقيل له: يا ابن رسول الله الي متى؟ قال: الي يوم الوقت المعلوم، و هو يوم خروج قائمنا [أهل البيت] ، فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا. فقيل له: يا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟

قال: الرابع من وُلدي ابن سيده الإمام، يُطهر الله عزوجل به الأرض من كل جور، و يُقدّسها من كل ظلم، و هو الذي يشكُّ الناس في ولادته، و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فاذا خرج أشرقَت الأرض بنوره، و وُضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحدٌ أحداً، و هو الذي تُطوي له الأرض و لا يكون له ظلٌّ، و هو الذي يُنادي منادٍ من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء اليه، [يقول]: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فأتبعوه، فإن الحق معه و فيه، و هو قول الله عزوجل: إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين<sup>۱</sup>

يعنى:

حسين بن خالد گفت که حضرت امام رضا - عليه السلام - فرمود که: دين نيست آن کسی را که او را ورع نيست، و ايمان نيست کسی را که او را تقية نيست، و بدرستی که گرامی ترين شما نزد حضرت حق تعالی آن کسی است که بهتر به تقية عمل کند. گفتند با آن حضرت که: ای فرزند رسول خدا تقية تا کی بايد کرد؟ فرمود که: الي يوم الوقت المعلوم، و آن روز خروج قائم ماست، پس هرکس که ترک تقية کند پيش از خروج قائم ما نيست آن کس از ما، گفتند ای فرزند رسول خدا کيست قائم از شما اهل البيت؟ فرمود که چهارمين از فرزندان من پسر سيده اماء پاک می گرداند خدای تعالی به او زمین را از جور، يعنى او را امداد می نمايد تا

۱ - اصل: «يطوي».

۲ - اصل: «فإنه».

۳ - آیه ۴ سوره شعراء.

زمین را از ستم پاک کند، و پاکیزه می‌سازد خدای تعالی به او زمین را از همه ظلمی، و اوست آن کسی که شک کنند مردمان در ولادت او، و او صاحب غایب بودن است پیش از خروجش، پس چون خروج کند روشن شود زمین به نور او، و میزان عدل در میان مردمان گذاشته شود، و ظلم نکند کسی بر کسی، و اوست آن کس که زمین نور دیده شود از برای او، و او را سایه‌ای نباشد، و اوست آن کسی که ندا کند منادی از آسمان بخواندن مردمان بمتابعت او، چنانکه اهل مشرق و مغرب همه بشنوند، و آن منادی گوید که: بدانید و آگاه باشید که حجت خدا ظاهر شد نزد خانه خدا، باید که تابع شوید او را، بدرستی که حق با اوست و در اوست، و اشاره به این معنی است کلام خدای عزوجل، که می‌فرماید: **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. اللَّهُمَّ ارزقنا لقاء حجتك خاتم الأوصياء و السلام علي من اتبع الهدى**

#### الحدیث السادس و العشرون

قال الشيخ الصدوق عماد الدين أبو جعفر بن بابويه<sup>۱</sup> - رحمة الله عليه - حدثنا محمد بن أحمد الشيباني، عن محمد بن أبي عبدالله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، قال:

قلت ل محمد بن علي بن موسى - عليهم السلام -: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد - صلي الله عليه و آله - الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

فقال عليه السلام: يا أبا القاسم مامنا إلا [وهو] قائم بأمر الله عزوجل و هادٍ الي دين الله تعالي، و لكن القائم الذي يطهر الله تبارك و تعالي به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلاً و قسطاً هو الذي تخفي علي الناس و لادته و يغيب عنهم

شخصه، و يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ، و هو سَمِيٌّ رَسولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - وَ كَنِيَّتُهُ، الَّذِي تُطَوِّي لَهُ الْأَرْضُ وَ يَدِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقْصَايِ الْأَرْضِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. <sup>۱</sup>فَإِذَا جَمَعَتْ لَه هَذِهِ الْعَدَّةُ [مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ] أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ <sup>۲</sup>فَإِذَا كَمَلَ <sup>۳</sup>لَه الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ، خَرَجَ بِأَذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَلَا يُزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدَرَضِي؟ قَالَ: يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَ الْغُزْيَ فَأَخْرَقَهُمَا.

یعنی:

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی - سلام الله علیه - گفت: گفتیم بحضرت امام محمد تقی - علیه السلام - که: من امیدوارم که تو باشی قائم از اهل بیت محمد، آنکه پر می گرداند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. آن حضرت فرمود که: همه ما قائم به امر خدائیم، و هادی به دین خدائیم، ولیکن آن قائمی که پاک می سازد خدای تعالی به سبب او زمین را از اهل کفر و انکار، و پر می گرداند زمین را از عدل و داد، او آن کسیست که مخفی و پوشیده خواهد شد بر مردمان ولادت او، و غایب خواهد شد بر مردمان شخص او، و حرام خواهد بود بر مردمان نام بردن او، و او همنام و هم کنیت پیغمبر است، اوست که زمین در هم نوردیده می شود از برای او، و نرم و آسان می گردد از برای او هر دشواری، جمع می گردند نزد او از اصحاب به شماره اهل بدر سیصد و سیزده کس از دورترین های زمین، و اینست معنی قول حضرت الله تعالی که می فرماید: **أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**. <sup>۱</sup> پس چون جمع شوند نزد او

۱ - ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره.

۲ - در اصل: «ظهر أمره».

۳ - اصل: «أكمل».

۴ - ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره.

این عدد ظاهر می‌گردد امر او، و چون کامل شود از برای او عقد، و آن ده‌هزار مرد است، خروج کند به اذن حضرت الله تعالی و بکشد دشمنان خدا را تا آنکه راضی شود خدای تعالی.

عبدالعظیم - سلام الله علیه - گفت که: گفتم ای سید من! چون خواهد دانست که خدا راضی شده است؟ امام فرمود که انداخته می‌شود در دل او رحم، یعنی خدای تعالی رحم به دلش خواهد انداخت نسبت به آن جماعت که دیگر از ایشان نکشد. دیگر امام - علیه السلام - فرمود که: چون به مدینه داخل خواهد شد لات و عزری را بیرون خواهد آورد و خواهد سوخت. مراد از لات و عزری ابی‌بکر است و عمر.<sup>۱</sup> والسلام علی من اتبع الهدی.

#### الحديث السابع والعشرون

مارواه أيضاً أبو محمد بن شاذان<sup>۲</sup> عن سهل بن زياد الأدمي عن عبدالعظيم المستشار إليه - سلام الله عليه - قال: دخلتُ علي سيدي علي بن محمد - عليهما السلام - فلما بصرتي قال لي: مَرَحَباً بك يا أبا القاسم! أنت ولينا حقاً. فقلتُ له: يا ابن رسول الله إني أريدُ أن أعرضَ عليكَ ديني فان كان مَرْضِيّاً ثَبْتُ عليه حتّى ألقى الله عزوجل. فقال: هاتِ يا أبا القاسم! فقلتُ: إني أقول: إن الله تبارك و تعالي واحدٌ ليس كمثله شيءٌ، خارجٌ عن الحدّين حدّ الابطالِ وحدّ التشبيه، و انه ليس بجسمٍ و لا صورهِ و لا عَرَضٍ و لا جوهرٍ. بل هو مُجَسَّمُ الأجسامِ و مُصَوَّرُ الصُّورِ و خالقُ الأعراضِ و الجواهر، و ربُّ كلِّ شيءٍ و مالكهُ و جاعلُهُ و مُحدِثُهُ، و انّ محمداً عبدهُ و رسوله خاتمُ النبيين، فلا نبي بعده الي يومِ القيامة، [و انّ شريعته خاتمه الشرائع فلا شريعة بعدها الي يومِ القيامة].

و أقول: أن الامام و الخليفة و ولي الأمر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب - عليه السلام - ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدَاهُ<sup>۳</sup> الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ

۱ - این حدیث در کفایه الاثر نقل شده. رجوع شود به: بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۷.

۲ - این حدیث را با سندی دیگر ابن بابویه در کمال‌الدین روایت نموده است (ص ۲۷۹-۲۸۰).

۳ - اصل: «ولده».



علي،<sup>۱</sup> ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم أنت يا مولاي.

فقال - عليه السلام - وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فقلتُ و كيفَ ذاك يا مولاي؟ قال: لَأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ، وَ لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، قَالَ: فقلتُ أَقْرَرْتُ وَ أَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ، وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ، وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ. وَ أَقُولُ أَنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ، وَ الْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.<sup>۲</sup>

وَ أَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوِلَايَةِ: الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ الْجِهَادَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

فقال علي بن محمد - عليهما السلام - : يا أبا القاسم هذا و الله دينُ الله الذي ارتضاه لعباده، فاثبت عليه ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة.  
يعنى:

امام زاده واجب التعظيم امام زاده عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی - سلام الله عليه - گفت که: در آمدم به مجلس حضرت امام علی نقی - عليه السلام - چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد فرمود که: مرحباً بک يا أبا القاسم - حقاً که تو دوست مایی، گفتم يا ابن رسول الله! اراده دارم که به تو عرض کنم معالم دین خود را، اگر مرضی و پسندیده تو باشد بر آن ثابت باشم تا آنکه ملاقات کنم به خدای خود. آن حضرت فرمود که: بیار آنچه داری يا أبا القاسم!

گفتم که: می گویم که خدای تبارک و تعالی یکیست، و او را مثل و مانند نیست، و خارج از دو حد است که آن حد ابطال است و دیگری حد تشبیه، و او سبحانه و

۱ - اصل بعلاوة: «الباقر».

۲ - آیه ۷ سوره حج.

تعالی جسم نیست و صورت نیست و عرض نیست و جوهر نیست، بلکه او جلّ جلاله جسم دهنده جسمها و صورت بخشنده صورتها و آفریننده اعراض و جواهر است، و پروردگار هر چیزی و مالک و جاعل، مُحدِث آن چیز است، و می‌گویم که محمد - صلی الله علیه و آله - بنده و رسول اوست و خاتم النبیین است، و نیست پیغمبری بعد از او تا به روز قیامت، و می‌گویم که شریعت او مهر کننده شریعتهاست، و شریعتی نیست بعد از آن شریعت تا به روز قیامت.

و می‌گویم که امام و خلیفه و ولی امر بعد از او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است، و بعد از او فرزند او حسن، بعد از او حسین، پس علی بن الحسین، آنگاه محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس تو ای مولای من.

پس امام - علیه السلام - فرمود که: بعد از من امام و خلیفه و ولی امر فرزند من حسن است، پس مردمان را چگونه است عقیده درباره خلف بعد از او؟ گفتم برچه وجه است آن ای مولای من؟ فرمود که: از آن جهت که نبینند شخص او را، و حلال نباشد بر زبان آوردن نام او تا آنکه خروج کند و پر گرداند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

عبدالعظیم - سلام الله علیه - گفت: پس گفتم که اقرار کردم، یعنی به امامت حضرت امام حسن و خلف او نیز قائل شدم، و می‌گویم که دوست این امامان دوست خداست، و دشمن ایشان دشمن خداست، و طاعت ایشان یعنی فرمانبرداری نمودن ایشان را اطاعت و فرمانبرداری خداست، و معصیت ایشان یعنی نافرمانی نمودن ایشان را معصیت و نافرمانی نمودن خداست، و می‌گویم که معراج حق است، و پرسش در قبر حق است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است، و صراط حق است، و میزان حق است، و قیامت حق است و آینده است و شکی در آن نیست، و خدای تعالی بر خواهد انگیزت هر کسی را که در قبرهاست، و می‌گویم که فرایض واجبه بعد از ولایت و دوستی خدا و رسول و ائمه نماز است و زکوه و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.

پس امام - علیه السلام - فرمود که: ای ابوالقاسم به خدا قسم که این دین و اعتقاد که تو داری و عرض کردی دین خداست، آن دینی که پسندیده است آن را از برای بندگان خود، پس ثابت باش بر آن که خدای تعالی ثابت بدارد ترا به قول ثابت در حیات دنیا و در آخرت.<sup>۱</sup>

### الحديث الثامن و العشرون

قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة و الغفران - : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ - رضي الله عنه - قال: قلتُ لِسَيِّدِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلِيْمَهَا السَّلَامُ - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ مَنْ الْإِمَامُ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلِيٌّ عِبَادَهُ مِنْ بَعْدِكَ؟ قال - عليه السلام - : إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي ابْنِي سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنِّيهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فقلتُ مِمَّنْ [يَتَوْلَدُ]؟ هُوَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قال من ابنه ابن قيصر ملك الروم، ألا انه سيولد فيغيب عن الناس غيبة طويلة، ثم يظهر و يقتل الدجال فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، فلا يحل لأحد أن يسميه أو يكنيه باسمه و كنيته قبل خروجه - صلوات الله عليه.

یعنی:

محمد بن عبد الجبار گفت: گفتم به خواجه و مولای خود حسن بن علی - علیهما السلام - که: ای فرزند رسول خدا فدای تو گرداند حضرت الله تعالی مرا، دوست می دارم که بدانم که امام و حجّت خدا بر بندگان بعد از تو کیست؟ آن حضرت فرمود که: امام و حجّت بعد از من پسر من است که همنام و هم کنیت رسول خداست - صلی الله علیه و آله - آنکه او خاتم حجتهای خداست و آخرین خلفای اوست. گفتم از کیست؟ یعنی آن امام که پسر تست از که به وجود خواهد آمد؟ فرمود: از دختر پسر قیصر پادشاه روم، بدان و آگاه باش که زود باشد که

۱ - در مورد مدارک متعدد این روایت، رجوع شود به: عوالم العلوم، جلد ۱۵ جزء ۳ ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲ - در «ج».

او متولد گردد، پس غایب شود از مردمان غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود و بکشد دجال را، پس پر کند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، و حلال نیست احدی را که پیش از خروج او را به نام و کنیت ذکر کند، صلوات خدا برو باد.

مترجم می گوید که: تعجب دارم که صاحب کتاب کشف الغمّه شیخ فاضل عادل علی بن عیسی اربلی - علیه الرّحمه - می گوید: <sup>۱</sup> «من العجب أن الشیخ الطبرسی و الشیخ المفید - رحمهما الله تعالی - قالا: [انه] لا يجوز ذکر اسمه و لا کنیه، ثمّ یقولان: اسمه اسم النبی و کنیته کنیته، و هما یظنان أنّهما لم یذکرا اسمه و لا کنیته، و هذا عجباً».

یعنی از عجب است که شیخ مفید و شیخ طبرسی - رحمهما الله تعالی - گفتند که: جایز نیست ذکر اسم و کنیت صاحب الزّمان، بعد از آن می گویند که: اسم او اسم نبی است و کنیت او کنیت آن حضرت است، و ایشان گمان می برند که ذکر اسم و کنیت آن حضرت ننموده اند! انتهى.

سخت عجب است که این مرد دانشمند با کمال دورانیشی ازین معنی غافل شده که اشاره به اسم و کنیت نمودن جد است، و تلفظ به اسم و کنیت نمودن جدا، و حال آنکه چندین حدیث است که آن احادیث مشتملند بر نهی از تسمیه و تکنیه مثل حدیث بیست و ششم از احادیث این اربعین، و در همان احادیث مثل حدیث مزبور مذکور است که حضرت خاتم الاوصیا همام و هم کنیت است با رسول الله - صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء - والسلام علی من اتبع الهدی.

#### الحدیث التاسع و العشرون

قال أبو محمد بن شاذان - علیه رحمه الله الملك المتان - حدّثنا أحمد بن اسحاق بن عبد الله الأشعريّ - رضي الله عنه - قال: سمعتُ أبا محمد ابن عليّ العسكريّ - عليهما السلام -

۱ - کشف الغمّه ج ۳ ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲ - کشف: «عجیب».

يقول:

الحمد لله الذي لم يُخْرِجني مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الخَلْفَ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَ خُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فِيمَلَأُ الأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

يعني: احمد بن اسحاق بن سعد گفت: شنيدم از حضرت امام حسن عسکری- عليه السلام- که می گفت: حمد و سپاس آن خداوندی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا به من نمود خلف را که بعد از من است، و شبیه ترین مردمان است به حضرت رسول خدا از روی خلق و خلق، محافظت خواهد نمود حضرت الله تبارک و تعالی او را در زمان غایب بودنش، و بعد از آن او را ظاهر خواهد گردانید، پس پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.<sup>۱</sup>

#### الحديث الثلاثون

قال أبو محمد بن شاذان- رحمه الله تعالى- حدثنا محمد بن علي بن حمزة بن الحسين بن عبيد الله<sup>۲</sup> بن العباس بن علي بن أبي طالب- صلوات الله عليه- قال: سمعتُ أبا محمدٍ- عليه السلام- يقول: قد وُلِدَ وليُّ اللَّهِ وَ حُجَّتْهُ علي عبادته وَ خليفتي مِنْ بَعْدِي مَخْتُونًا لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتِينَ عِنْدَ طُلُوعِ الفَجْرِ، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ غَسَلَهُ رِضْوَانُ خَازِنِ الجَنَانِ مَعَ جَمْعٍ مِنَ المَلَائِكَةِ المَقْرَبِينَ بِمَاءِ الكَوْثَرِ وَ السَّلْسِيلِ ثُمَّ غَسَلَتْهُ عَمَّتِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الرِّضَا- عليهما السلام- فَسُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي [بن حمزه]<sup>۳</sup>- رضي الله عنه- عَنِ أُمَّه- عليه السلام- قال: أُمُّهُ مَلِيكَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا فِي بَعْضِ الأَيَّامِ «سوسن»، وَ فِي بَعْضِهَا «ريحانه»، وَ كَانَ صِيقَلٌ وَ نَرَجِسٌ أَيْضًا مِنْ أَسْمَائِهَا.

۱- در کمال الدین ص ۴۰۸-۴۰۹ و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۶۱ نیز آمده است.

۲- ج: «عبدالله».

۳- در «ج».

یعنی:

محمد بن علی بن حمزه گفت: شنیدم از حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - که می گفت: متولد شد ولی خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه من بعد از من ختنه کرده شده در شب نیمه ماه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج نزد طلوع فجر، و اوّل کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود با جمعی از ملائکه مقربین که او را به آب کوثر و سلسبیل شستند، بعد از آن شست او را عمّه من حکیمه خاتون دختر امام محمد بن علی رضا - علیهما السلام - پس از محمد بن علی - رضی الله عنه - که راوی این حدیث است پرسیدند از مادر حضرت صاحب الامر - علیه السلام - گفت: مادرش ملیکه بود که او را در بعضی از روزها سوسن و در بعضی از ایام ریحانه می گفتند و صقیل و نرجس نیز از نامهای او بود. سلام الله علیها و السلام علی من اتبع الهدی.

#### الحدیث الحادی و الثلاثون

قال الشیخ الصدوق أبو جعفر بن بابویه<sup>۱</sup> - رحمة الله علیه و علی أبویه - : حدثنا محمد بن علی ماجیلویه، قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا أبو علی الخیرانی عن جاریة له كان أهداها لأبي محمد - علیه السلام - فلما أغار جعفر الكذاب علی السدار جاءتة فارة من جعفر، فتزوج بها.

قال أبو علی: حدثتني أمها حضرت ولادة السيد - علیه السلام - و ان اسم ام السيد - علیه السلام - صیقل، و ان ابا محمد حدثها بما یجری عل عیاله، فسألته ان یسال الله عزوجل ان یجعل میستها قبله، فماتت فی حیاة أبي محمد - علیه السلام - . و علی قبرها لوح مکتوب علیه: «هذا قبر أم محمد».

قال أبو علی: و سمعت هذه الجارية تقول: إنه لما ولد السيد - علیه السلام - رات له نوراً ساطعاً قد ظهر منه و بلغ افق السماء، و رات طيوراً بیضاء تهب من السماء و

تمسح اجنحتها علي راسه و وجهه و سائر جسده، ثم تطير.  
فأخبرنا أبو محمد - عليه السلام - بذلك، فضحك: فقال: تلك الملائكة نزلت من  
السماء للتبرك بهذا المولود، و هي انصاره اذا خرج.  
يعنى:

ابوعلی خیزرانی کنیزی به هدیه به حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام -  
داده بود، و چون جعفر کذاب بعد از وفات امام - علیه السلام - خانه آن حضرت را  
غارت کرد آن کنیزک از جعفر گریخته به نزد ابوعلی آمد، و ابوعلی او را تزوج<sup>۱</sup>  
نمود. و آن کنیزک در وقت ولادت حضرت صاحب الامر - علیه السلام - حاضر  
بوده خبر داد که: نام مادر سید - علیه السلام - صیقل بود و حضرت امام حسن -  
علیه السلام - خبر داده بود او را که چه واقع خواهد شد بعد از او، [پس] درخواست  
صیقل بانو از آن حضرت که آن جناب از حضرت الله تعالی درخواست خواهد که وفات او  
پیش از رحلت امام - علیه السلام - باشد، پس در زمان حیات حضرت امام -  
علیه السلام - وفات یافت<sup>۲</sup>، و بر قبرش لوحی است و بر آن لوح نقش است که: «هذا  
قبر ام محمد» یعنی این قبر مادر محمد است.

ابوعلی گفت شنیدم ازین کنیزک که می گفت: چون سید - علیه السلام - متولد شد  
نوری ساطع از او ظاهر شد که به افق آسمان رسید، و مرغان سفید دیدم که فرود  
می آمدند از آسمان و بالهای خود را بر سر و روی و سایر جسد آن حضرت  
می مالیدند و پرواز می کردند، پس خبر دادیم حضرت امام - علیه السلام - را،  
حضرت خندان شد و فرمود که: آن مرغان ملائکه اند که فرود آمدند از آسمان به  
جهت تبرک نمودن به این مولود، و ایشان انصار او خواهند بود چون خروج کند.  
عليه و علي آبائه المعصومين صلوات الله تبارك و تعالی و السلام علي من اتبع  
الهدى.

۱- ج ی: «تزويع»

۲- این مطلب ظاهراً با اخبار دیگر منافات دارد. رجوع شود: کمال الدین، حاشیه ص ۴۳۱.

## الحديث الثاني الثلاثون

قال الشيخ الصدوق أبو جعفر بن علي بن الحسين<sup>١</sup> - قدس الله سرهما - : حدثنا محمد بن علي ماجيلويه و أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قالوا: حدثنا محمد بن يحيى، قال: حدثنا الحسن بن علي التيسابوري عن ابراهيم ابن محمد بن عبد الله بن موسى بن جعفر بن محمد - عليهم السلام - عن السيارى قال:

حدثتني نسيم و ماريه قالتا: لما سقط صاحب الزمان - عليه السلام - من بطن أمه، سقط جاثياً علي ركبتيه، رافعاً سبابته الي السماء، ثم عطس، فقال: الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي محمد و آله، زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة، لو أذن الله لي في الكلام لزال الشك.

قال ابراهيم بن محمد بن عبد الله: و حدثتني نسيم خادمة أبي محمد - عليه السلام - قالت: قال لي صاحب الزمان - عليه السلام - و قد دخلت عليه بعد مولده بليته، فعطست عنده فقال لي يرحمك الله! قالت نسيم: ففرحت بذلك، فقال عليه السلام: ألا أبشرك في العطاس؟ فقلت بلي، فقال: هو أمان من الموت ثلاثة أيام.<sup>٢</sup>

يعنى:

ابراهيم بن محمد روایت کرد از سیاری که او گفت: خبر دادند مرا نسیم و ماریه، و گفتند: در آن وقت که حضرت صاحب الزمان - عليه السلام - از مادر به وجود آمد به دو زانو در آمده انگشت سبابه را به جانب آسمان برآورد، بعد از آن عطسه ای زد، آنگاه گفت: الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله، گمان کردند ظالمان که حجت خدا باطل است، اگر رخصت می دادند مرا به سخن گفتن هر آینه شک زایل می شد.

١ - کمال الدین ص ٤٣٠.

٢ - کمال: «الحسين».

٣ - بجز مأخذی که نشان داده شده، نیز رجوع شود به اعلام الوری ص ٣٩٥، غیبت طوسی ص ١٣٩، و بحار الانوار ج ٥١ ص ٢٨ و ٤ و ٥.



ابراهیم بن محمد بن عبدالله گفت: نسیم خادمه حضرت ابی محمد - علیه السلام - گفت که: بعد از متولد شدن حضرت صاحب الزمان - علیه السلام - به یک شب در آمدم به حجره‌ای که آن حضرت در آن حجره بود، پس عطسه‌ای زدم، آن حضرت گفت: یرحمک الله! نسیم گفت: فرحناک شدم، آن حضرت فرمود که: آیا بشارت بدهم ترا در باب عطسه؟ گفتم: بشارت بده، فرمود که: آن امانست از مرگ سه روز.

#### [در احوال جعفر کذاب]

چون در حدیث بیستم و حدیث سی و یکم اشاره به زشتی کردار جعفر کذاب شده درین مقام به ذکر ترجمه حدیث وفات حضرت امام حسن بن علی عسکری - علیهما السلام - که در آن شمه‌ای از شیمه ذمیمه جعفر مذکور است اقدام می‌نماید. شیخ ابو عبدالله محمد بن هبه الله طرابلسی در کتاب فرج کبیرش نقل نموده، و به سند خود از ابی الادیان که یکی از چاکران حضرت امام - علیه السلام - بود روایت کرده که او گفت: به خدمت حضرت ابی محمد - علیه السلام - شتافتم، آن حضرت را ناتوان و بیمار یافتم، آن جناب نامه‌ای چند نوشته به من داد و فرمود که این نامه‌ها را به مداین رسان و به فلان و فلان از دوستان ما بسپار، و بدان که بعد از پانزده روز دیگر به این بلده خواهی رسید. و آواز نوحه از خانه من خواهی شنید و مرا در غسل‌گاه خواهی دید. ابوالادیان می‌گوید که: گفتم ای خواجه و مولای من! چون این واقعه عظمی روی دهد حجت خدا و راهنمای ما که خواهد بود؟ فرمود: آن کسی که جوابهای نامه‌های مرا از تو طلب نماید. گفتم: زیاده ازین هم اگر نشانی مقرر فرمایی چه شود؟ فرمود که: آن کسی که بر من نمازگزارد او حجت خدا و امام و راهنما و قائم به امر است بعد از من، پس نشانی زیاده بر آن از آن سرور عالمیان طلب نمودم، فرمود آن کسی که خبر دهد به آنچه در میانست، پس هیبت آن حضرت مرا مانع آمد که بپرسم که چه همیان و کدام همیان و چه چیز است در همیان.

۱ - این حدیث را ابن بابویه در کمال الدین از همین ابوالادیان روایت نموده است (ص ۴۷۴-۴۷۶).

پس از سامره بیرون آمده نامه‌ها را به مداین رسانیدم و جواب آن مکاتیب را گرفته باز گشتم و روز پانزدهم بود که داخل سرّمن رأی شدم بروجهی که آن حضرت به معجز از آن خبر داده بود، آواز نوحه از خانه آن سرور شنیدم و نعش آن حجّه الله را در غسل‌گاه دیدم، و برادرش جعفر را بر در خانه آن حضرت به نظر در آوردم که مردمان بر دورش در آمده بودند و او را تعزیت می‌نمودند، با خود گفتم که اگر امام بعد از امام حسن - علیه‌السلام - او باشد پس امر امامت باطل خواهد بود زیرا که می‌دانستم نبید<sup>۱</sup> می‌آشامد و طنبور می‌زند<sup>۲</sup> و قمار می‌بازد، پس او را تعزیت نمودم، هیچ چیزی از من نپرسید و جواب نامه‌ها [را] نطلبید.

بعد از آن عقید خادم بیرون آمد و گفت: ای خواجه من برادرت را کفن کردند، برخیز و برو نماز بگذار. برخاست و به آن خانه درآمد و شیعیان گریان به آن منزل درآمدند، در آن حال امام - علیه‌السلام - را کفن کرده بودند و بر روی نعش<sup>۳</sup> گذاشته بودند، جعفر پیش رفت که نماز بگذارد، چون قصد آن کرد که تکبیر گوید دیدم که کودکی پیدا شد گندمگون مجعد موی - صلوات الله علیه - و ردای او را گرفته و کشید، و فرمود که: ای عمّ دور شو که من به نماز کردن بر پدر خود از تو سزاوارترم! جعفر متغیّر اللون به کنار رفت، و آن برگزیده ملک غفار بر پدر عالی مقدار نماز گزارد، و امام - علیه‌السلام - را در پهلوی مرقد پدر بزرگوارش امام علی نقی - علیهما‌السلام - دفن کردند.

بعد از آن با من آن کودک خردسال و آن ولیّ ایزد متعال خطاب کرد که: ای بصری جوابهای نامه‌ها را بیار! جوابهای مکاتیب را دادم به او، و با خود گفتم این دو نشان، همیان و نشان همیان ماند، بعد از آن به نزد جعفر رفتم، او می‌نالید و

۱ - ج ی: «نبید» در برهان قاطع گفته: «نبید به فتح اول در عربی شراب خرما را گویند».

۲ - ج: «می‌نوازد».

۳ - نعش: تختی است که مرده را بر روی آن قرار می‌دهند، تابوت.

زاری می‌کرد<sup>۱</sup>، در آن وقت یکی از حضار که او را حاجز و شاء می‌گفتند با او گفت که: ای سید من این کودک که بود؟ و این سؤال از برای این بود که اقامت حجّت نماید بر جعفر، جعفر در جواب گفت: والله که او را هرگز ندیده بودم، و او را نمی‌شناسم.

و نشسته بودیم که چند تن از جانب قم رسیدند و از حال امام - علیه السلام - پرسیدند و دانستند که آن حضرت رحلت نموده، گفتند: جانشین او کیست؟ جعفر را نشان دادند، پس برو سلام کردند و او را تعزیت نمودند و گفتند نامه‌ها داریم، و مالی است با ما که گفته‌اند به آن حضرت برسانیم، ما را چه باید کرد؟ جعفر گفت به خادمان من بسپارید، گفتند: به ما بگوی که نامه‌ها را که نوشته و مال چند است؟ جعفر خشمناک برخاست و جامه‌های خود را تکانید و گفت: می‌خواهید که از غیب خبر دهیم! آن جماعت حیران شده بودند که خادمی بیرون آمده گفت که ای اهل قم، و یکیک را نام برد، که با شما نامه فلان و فلانست و همیانی است که در آن هزار دینار است، و از آن جمله ده دینار مطلقاًست، پس نامه‌ها را با آن همیان به آن خادم دادند و گفتند بی‌شبهه آن کسی که او را فرستاده او امام است. اما جعفر به نزد معتمد بالله عباسی که یکی از خلفای بنی‌عبّاس است رفته سعایت آغاز کرد، معتمد جمعی را فرستاد که در آن خانه در آمدند، هیچ کودکی نیافتند و نرجس بانو در آن وقت در حیات نبود، ماریه نام کنیزکی را بردند که کودک را نشان دهد، ماریه انکار نمود که هیچ کودکی درین خانه نیست، و در آن وقت خبر مرگ عبیدالله بن [یحیی بن]<sup>۲</sup> خاقان رسید، و دیگر خبر آمد که صاحب الزنج در بصره خروج کرده، مشغول به آن اخبار شده از فکر ماریه افتادند و آن مستوره خلاصی یافت<sup>۳</sup>، و دیگر کسی به فکر او نیفتاد. الحمدلله تبارک و تعالی و السلام

۱ - ج: «می‌زارید».

۲ - از «ج» و «ی» و کمال‌الدین.

۳ - عبارت کمال‌الدین چنین است: فوجّه المعتمد بخدمه فقبضوا علی صقیل الجاریه فطالبوها بالصبی فانکرته... فشغلوا بذلک عن الجاریه، فخرجت عن ایدیهم. رجوع شود: کمال‌الدین ص ۴۷۴.

علی من اتبع الهدی.

این حدیث را که ترجمه اش گذشت ابن بابویه - رحمه الله علیه - نیز به اندک اختلافی در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ذکر فرموده<sup>۱</sup>، و بعد از آن حدیثی روایت می‌کند که خلاصه ترجمه آن اینست که<sup>۲</sup>:

چون حضرت امام حسن بن علی عسکری - علیهما السلام - رحلت نمود در همان ایام جمعی از اهل قم و جبال با بسیاری از اموال به سرمن رأی رسیدند که ایشان را به رسم عادت شیعیان به خدمت آن پیشوای ارباب سعادت فرستاده بودند، و ایشان خبر از وفات آن حضرت نداشتند، و چون بر رحلت آن حضرت مطلع شدند پرسیدند که وارث آن حضرت کیست، جعفر را نشان دادند، پرسیدند که او در کجاست، گفتند که: به گشت کردن در زورق نشسته با مغنیان، و به شرب مشغول است! آن جماعت با هم گفتند: این امور از صفات امام نیست، بیائید برگردیم<sup>۳</sup> و این اموال را به صاحبان رد کنیم. محمد بن جعفر حمیری که یکی از آن جماعت بود گفت صبر کنید تا این مرد برگردد و حقیقت حال او را نیک معلوم کنیم.

چون جعفر برگشت به مجلس او درآمدند و سلام کردند و گفتند: ای سید ما! ما از اهل قمیم و در میان ما جماعتی از شیعه و غیر شیعه هستند و ما به نزد سرور خود حسن بن علی - علیهما السلام - اموال می‌آوردیم، جعفر گفت: کجاست آن اموال؟ گفتند: نزد ماست، گفت: بیارید از برای من، گفتند: درباب این اموال خبر طرفه‌ایست، گفت: آن خبر چیست؟ گفتند: این اموال از یکی کس نیست بلکه از جمعی است، هر یک دینار و دو دینار و سه دینار از یک کسی است، همه را در کیسه‌ای کرده‌اند و مهر بر آن زده‌اند، و ما چون مالی را به نزد سرور خود ابی محمد می‌آوردیم آن حضرت می‌گفت که کل مال چند است و از هر کسی چند است و نامهای صاحبان دنانیر را می‌گفت، و می‌فرمود که نقش خاتم هر یک از

۱ - کمال الدین ص ۴۷۴-۴۷۶.

۲ - کمال الدین ص ۴۷۶-۴۷۹.

۳ - ث: «بگردیم».

ایشان چیست، شما نیز به قاعده او عمل نمائید، مال حاضر است! جعفر گفت: دروغ می گوئید و افترا بر برادر من می نمائید! این علم غیب است و نمی داند آن را کسی مگر خدای تعالی! آن جماعت چون این سخن را ازو شنیدند به یکدیگر نگاهی کردند، جعفر گفت: بیارید مال را از برای من، گفتند: ما وکیلانیم رخصت نداریم که این مال را به کسی دهیم الا بشرطها و نشانها که گفتیم، اگر تو امامی از برای ما مبین و مبرهن ساز و ما را به نمودن این معجز بنواز، والا این اموال را از برای صاحبان باز پس می بریم و به ایشان رد می کنیم.

جعفر رفت به مجلس خلیفه و از آن سوداگران شکوه کرد، و از خلیفه درخواست که او را یاری نماید، خلیفه فرمود که تجار را حاضر ساختند، و گفت مال را به جعفر بدهید، خلیفه را دعا کردند و گفتند: ما وکیلانیم و این اموال ودایع است، و ما مأموریم که بعد از ظهور علامات و دلالات بدهیم، و عادت این و قاعده چنین بوده که ابومحمد حسن بن علی نشانها می داده و مال را می گرفته. خلیفه گفت که آن علامات چه بوده؟ گفتند صفت می کرد دینارها را و صاحبان آن را و اموال را که چند است و چه چیز است، هرگاه جعفر بگوید و صفت کند به روش ابومحمد مال را تسلیم می نمائیم، والا بر ما لازم است که مال را از برای صاحبان ببریم. جعفر گفت: اینها دروغ می گویند و بر برادر من افترا می کنند! خلیفه گفت: این جماعت رسولانند و ماعلی الرسول الا البلاغ، پس جعفر مبهوت شد، تجار گفتند: عمر خلیفه دراز باد، التماس داریم که خلیفه شخصی را مقرر کند که ما را یاری نماید تا از این بلده بیرون رویم.

پس معتمد نقیبی را امر کرد که ایشان را بیرون کند، و چون از آن شهر بیرون آمدند پسری خوش روی ایشان را آواز داد که ای فلان و ای فلان بن فلان، یعنی یکیک را به نام خواند و گفت اجابت کنید مولای خود را، گفتند تویی مولای ما؟ گفت: معاذالله! من غلام مولای شمایم، بشتابید به نزد مولای خود، پس رفتند از پی او تا داخل خانه حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - شدند، حضرت قائم - صلوات الله علیه - را دیدند بر سریری قرار گرفته که گویا فلقة قمر بود جامه های

سبز در بر، گفتند آن جماعت که سلام کردیم بر آن حضرت، و آن حضرت ردّ کرد سلام را بر ما، یعنی جواب سلام داد، بعد از آن گفت که مال مجموع چنین و چنین دینار است، یعنی این مبلغ و این مبلغ است، و فلان چند داده و فلان چند فرستاده، و برین قیاس وصف می‌کرد تا تمام را بیان نمود، بعد از آن جامه‌های ما و چهارپایانی که داشتیم نشان داد، همه بر زمین افتاده سجده شکر به جای آوردیم، و هرچه می‌خواستیم پرسیدیم و مسائل ما را جواب گفت، و اموال را به خدمتش بردیم، و حضرت قائم ما را امر کرد که مال را بعد از آن به سرّ من رأی ببریم، و در بغداد مردی را از برای ما نصب فرمود که مال را به نزد او سپرده باشیم، و بیرون آمد بعد از آن از نزد آن حضرت توقیعات.

آن جماعت گفتند که پس ما برگشتیم و آن حضرت کفن و حنوط به محمد بن جعفر حمیری داد و به او گفت: أعظم الله أجرک فی نفسک، و او در برگشتن هنوز به عقبه همدان نرسیده بود که رحلت نمود - رحمه الله علیه. بعد از آن شیعیان مال را به بغداد به خانه آن کسانى که آن حضرت نصب فرموده بود می‌رسانیدند و بیرون می‌آمد از نزد ایشان توقیعات.

### الحدیث الثالث و الثلاثون

قال الصدوق - عليه رحمه الله الملك الغفور - في كتابه المزبور<sup>۱</sup>: حدثنا علي بن عبد الله الوراق، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد ابن اسحاق بن سعد الأشعري، قال: دخلت علي أبي محمد الحسن بن علي - عليهما السلام - و أنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مُبْتَدئاً: يا أحمد بن اسحاق إن الله تبارك و تعالی لم يُخلِ الأرض منذُ خلق آدم - عليه السلام - ولا يُخلِها الي أن تقوم الساعة من حُجَّه الله علي خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به يُنزلُ الغيث، و به يُخرجُ برکات الأرض.

قال: فقلتُ له يا ابن رسول الله فمن الخليفة والامام بعدك؟ فنَهَضَ عليه السلام مُسرِعاً

فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلِي عَاتِقَهُ غَلامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كِرَامَتُكَ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ عَلِي حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِي رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - وَ كَتَبَهُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

يا احمد بن اسحاق مثله في هذه الامه كمثلي الخضر - عليه السلام - و مثله مثل ذي القرنين، والله ليغيبن غيبه لا ينجو من اهلكه فيها الا من ثبته الله عز وجل علي القول بامامته و وفقه للدعاء بتعجيل فرجه.

قال احمد بن اسحاق: قلت يا مولاي هل من علامه تطمئن اليها قلبي؟ فنطق الغلام - عليه السلام - بلسان عربي فصيح فقال: انا بقيه الله في ارضه، والمنتم من أعدائه، فلا تطلب أثرا بعد عين يا احمد بن اسحاق.

فخرجت فرحاً مسروراً فلما كان من الغد عُدْتُ اليه فقلت: يا ابن رسول الله لقد عظم سُورِي بما مننتَ [به] عليّ فما السنه الجارية فيه من الخضر و ذي القرنين؟ فقال: طول الغيبه يا احمد، فقلت له: يا ابن رسول الله و ان غيبته لتطول؟ قال: إي وري، حتي يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به فلا يبقِي الا من أخذ الله عهده بولايتنا و كتب في قلبه الايمان و آيده بروح منه.

يا احمد بن اسحاق هذا أمر من [أمر] الله جلّت عظمتُه، و سرُّ من سرِّ الله، و غيب من غيب الله، فخذ ما آتيتك و اكتمه و كن من الشاكرين تكن معنا [غداً] في عليين.  
يعنى:

احمد بن اسحاق بن سعد اشعري گفت كه: به مجلس حضرت امام حسن عسكري - عليه السلام - در آمدم و می خواستم بپرسم از آن حضرت كه خلف بعد از او كيست، آن حضرت به معجز ابتدا نمود و جواب سؤالی كه مرا در خاطر بود، و فرمود كه: ای احمد بن اسحاق بدرستی كه حضرت الله تبارك و تعالی زمین را خالی نگذاشته از حجتي كه خدای راست بر خلق از آن زمان كه آدم صفي - عليه السلام - را آفریده، و خالی نخواهد گذاشت تا قیام قیامت، به برکت وجود او

خدای تعالی دفع می‌کند بلا را از اهل زمین، و باران می‌فرستد به سبب ذات شریف او، و همچنین به میمنت ذات مقدّس او حضرت حق تعالی بیرون می‌آورد برکات زمین را.

احمد بن اسحاق گفت: گفتم ای فرزند رسول خدا خلیفه و امام کیست بعد از تو؟ آن حضرت به تعجیل درآمد به حجره و بعد از آن بیرون آمد پسری را در آغوش گرفته که رویش چون ماه شب چهارده بود و از ابنای ثلاث سنین می‌نمود پس حضرت امام - علیه السلام - فرمود که: ای احمد بن اسحاق اگر باعث کرامت تو نزد حضرت الله تعالی و حجّت‌های او نبود من این فرزند خود را به تو نمی‌نمودم، بدرستی که او همانم و هم‌کنیت رسول خداست - صلی الله علیه و آله - و اوست آن کسی که پرخواهد کرد زمین را از عدل و داد آن چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. ابی احمد بن اسحاق مثل او در این امت مانند مثل خضر - علیه السلام - است و همچو مثل ذی‌القرنین است، به خدا قسم که هر آینه البتّه البتّه غایب خواهد شد غایب شدنی که رستگاری نیابد از هالک بودن در آن غایب بودن مگر آن کسی که خدای تعالی ثابت دارد او را به قائل بودن به امامت او، و توفیق دهد خداوند عالمیان آن کس را به دعا کردن و تعجیل فرج او را از حق تعالی در خواستن.

احمد بن اسحاق گفت: گفتم ای مولای من آیا علامتی و نشانی هست که به آن دلم آرام گیرد؟ در آن زمان حضرت خاتم‌الاولیاء به سخن درآمد به زبان عربی فصیح فرمود که: منم بقیه‌الله در زمین و انتقام کشنده از دشمنان حضرت ربّ العالمین پس طلب مکن اثر و نشان بعد از معاینه و روبرو دیدن!

احمد بن اسحاق گفت: بیرون آمدم شادمان و فرحناک، و روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا عظیم شد خوشحالی من و شادمانی من به سبب آنچه منت گذاشتی بر من بآن، یعنی به نمودن حضرت صاحب‌الزمان، پس بیان فرمای که سنتی که جاریست در آن حضرت از خضر و ذی‌القرنین چیست؟ امام - علیه السلام - فرمود که: آن سنت جاریه درازی غایب بودنست ای احمد! پس گفتم که: ای فرزند رسول خدا غایب بودن او به طول خواهد کشید؟ آن



حضرت فرمود که: بلی به خدا قسم تا به مرتبه‌ای که برگردند ازین امر بیشتر قائلین به این امر، و باقی نماند برین امر الا آن کسی که فراگرفته است خدا عهد ازو به دوستی ما، و نوشته است در دل او ایمان، و تأیید نموده است او را به روحی از جانب خود.

ای احمد این امریست از جانب خدا جلّت عظمته، و سرّیست از سرّ خدا و غیبی است از غیب خدا، پس بگیر آن چیزی را که آوردم از برای تو و پنهان دار آن را و از شکرکنندگان باش تا فردای قیامت با ما باشی در اعلی مرتبه‌ای از مراتب بهشت برین. اللهم ارزقنا جوار اصفیائك الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین

#### الحديث الرابع و الثلاثون

قال أبو محمد بن شاذان - عليه رحمه الله الملك المنان - : حدثنا أبو محمد عبد الله بن الحسين بن سعد الكاتب - رضي الله عنه - قال : قال أبو محمد - عليه السلام - :

قد وضع بنو أمية و بنو العباس سيوفهم علينا لعلتين :

إحديهما أنهم كانوا يعلمون ليس لهم في الخلافة حقٌ فيخافون من ادّعائنا آياها و تستقرّ في مركزها .

و ثانيتهما أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره علي أن زوال ملك الجابره و الظلمه علي يد القائم منا، و كانوا لا يشكّون أنهم من الجابره و الظلمه، فسعوا في قتل أهل بيت رسول الله - صلي الله عليه و آله - و إباده نسله طمعا منهم في الوصول الي منع تولد القائم - عليه السلام - أو قتله، فأبي الله أن يكشف أمره لوأحد منهم إلا أن يتمّ نوره ولو كره المشركون .

يعنى :

[عبدالله بن] حسين بن سعد كاتب گفت که: حضرت امام حسن بن علي عسکری - عليهما السلام - فرمود که: بنی امیه و بنی عباس شمشیرهای خود را بر ما گذاشتند به دو سبب، یکی آنکه می‌دانستند که ایشان را در خلافت حقی نیست، و می‌ترسیدند از آنکه ما دعوی خلافت کنیم، و خلافت در جای خود قرار گیرد،

دویم آنکه از اخبار متواتره واقف شده بودند که زوال ملک جبّاران و ظالمان در دست قائم ما خواهد بود و شک نداشتند در آنکه ایشان از جبّاران و ظالمانند، پس کوشش کردند در کشتن اهل بیت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و نیست و نابود گردانیدند نسل آن حضرت، از روی طمعی که بود ایشان را به وصول به منع تولد حضرت قائم- علیه السلام- یا کشتن آن حضرت، یعنی مبالغه در کشتن اهل بیت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- می فرمودند، به امید آنکه شاید آن حضرت به وجود نیاید یا اگر به وجود آمده باشد کشته شود تا ملک و پادشاهی از دست ایشان بدر نرود، پس ابا نمود حضرت الله تعالی که کشف امر آن حضرت نماید از برای یکی از آن ظالمان الا آنکه تمام می گرداند حضرت الله تعالی نور خود را، و اگر چه خوش نمی دارند مشرکان.

#### الحدیث الخامس و الثلاثون

قال عمادالدین أبو جعفر بن بابویه- رحمه الله علیه- فی کتاب کمال الدین<sup>۱</sup>: حدّثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی- رضی الله عنه- قال: حدّثنا أبو القاسم علی بن أحمد الخدیجی الکوفی، قال: حدّثنا الأودی<sup>۲</sup>، قال: بینا أنا فی الطواف و قد طفتُ سِتّاً و أنا أریدُ أن أطوفَ السّابعَ، فاذا بحلقه عن یمینِ الکعبه و شابٌّ حسنُ الوجه طیبُ الرائحه، هیوبٌ و هو مع هیبة متقرّبٌ الی الناس یتکلم، فلم أر أحسنَ من کلامه ولا أعذبَ من منطِقِهِ و حُسنِ جُلوسِهِ فَذَهَبْتُ أَكَلِمَهُ فزَبَرَنی الناسُ، فسألتُ بعضهم: مَنْ هذا؟ فقالوا هذا ابن رسولِ الله- صلی الله علیه و آله- یظهِرُ للناسِ فی کلِّ سَنَةٍ یوماً خواصّه یحدّثهم، فقلتُ: یا سَیِّدِی أتیئتُکَ مُسْتَرشِداً فَأرشدنی هَذاکَ اللهُ عزّوجلّ فناولنی حصاه فَحوّلتُ وَجْهی، فقال لی بعضُ جُلُساتِهِ: ما الَّذی دَفَعَ الیکَ؟ فقلتُ: حصاءٌ، و کشفْتُ یدی عنها، فاذا أنا بِسَیِّکِهِ ذَهَبٍ، فَذَهَبْتُ فاذا أنا به علیه السلام قد لَحِقَنی، فقال لی:

۱- کمال الدین ص ۴۴۴-۴۴۵.

۲- کمال: «الازدی».

ثَبَّتْ عَلَيْكَ الْحِجَّةُ وَ ظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمِي؟ أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: لَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا الْمَهْدِيُّ وَ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ، أَنَا الَّذِي أَمَلُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرِهِ، فَهَذِهِ أَمَانَةٌ تُحَدِّثُ بِهَا إِخْوَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

یعنی:

اودی که احمد بن یحیی بن حکیم است گفت: در طواف کعبه بودم و شش نوبت بر دور کعبه گشته بودم و می‌خواستم نوبت هفتمین را به جای آرم، که جمعی را دیدم بر طرف راست کعبه حلقه زده بودند، و جوانی خوش‌روی، خوش‌بوی با هیبت که با وجود هیبت متقرّب و نزدیکی جوینده بود به مردمان در آن میان در تکلم است، که خوشتر و خوبتر از گفتار و حسن جلوس او ندیده و نشنیده بودم، پس پیش رفتم که با او سخن گویم، مردمان مرا منع کردند، از بعضی پرسیدم که: این جوان کیست؟ گفتند: این فرزند رسول خداست - صلی الله علیه و آله - که در هر سال یک مرتبه خود را ظاهر می‌سازد از برای خواص و دوستان<sup>۱</sup> و محبّان خود، و ایشان را به حدیث مستفید و مستفیض می‌گرداند، پس با او گفتم که: ای سید من به نزد تو آمده‌ام به طلب راهنمایی، مرا راه بنما، سنگی برداشته به من داد، بعضی از هم‌نشینانش پرسیدند که: چه چیز داد به تو؟ گفتم: ریگی بود، و دست گشودم، به معجز آن حضرت آن ریگ شمش طلا شده بود، پس به راه افتادم، و در آن رفتن آن حضرت به من رسید و گفت: حجّت بر تو ثابت شد و حق بر تو ظاهر گردید و نابینائی از تو مُندفع گشت؟ آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: نمی‌شناسم، آن جناب - علیه صلوات الله الملك الوهاب - فرمود که: منم مهدی و قائم زمان، منم آن کسی که پر کند زمین را از عدل و داد آن چنانکه پر شده باشد از ستم و بیداد، بدرستی که زمین خالی نمی‌باشد از حجّتی و مردمان در فترت باقی نمی‌مانند، و این کلمه امانت است، خبر ده به این سخنان برادرانت را که از اهل حقّند و اهلیت و

قابلیت شنیدن این سخنان [را] دارند. والسلام علی من اتبع الهدی.

### الحدیث السادس و الثلاثون

قال الحسن بن حمزة العلوی الطبری - قدس الله سره - في كتابه الموسوم بكتاب الغيبة: حدثنا رجل صالح من أصحابنا، قال: خرجت سنة من السنين حاجاً الى بيت الله الحرام و كانت سنة شديدة الحرّ كثيرة السموم، فانقطعت عن القافلة و ضللت الطريق، فغلب علي العطش حتى سقطت و أشرفت علي الموت، فسمعت صهيلاً ففتحت عيني فاذا بشاب حسن الوجه حسن الرائحة، راكب علي دابة شهباء فسقاني ماء أبرد من الثلج و أحلي من العسل و نجاني من الهلاك، فقلت: يا سيدي من أنت؟ قال أنا حجة الله علي عباده و بقیة الله في أرضه، أنا الذي أملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، أنا ابن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - عليهم السلام - ثم قال: اخفض عينيك، فخفضتُما، ثم قال: افتحهما، ففتحتهما، فرأيت نفسي في قدام القافلة، ثم غاب عن نظري صلوات الله عليه.

یعنی:

حدیث کرد از برای ما مردی صالح از اصحاب ما امامیه، گفت: سالی از سالها به اراده حج بیرون رفتم و در آن سال گرما شدت تمام داشت، و سموم بسیار بود. پس از قافله منقطع گشتم و راه را گم کردم و از غایت تشنگی از پای درآمد بر زمین افتادم، و مشرف به مرگ شدم پس شیئه اسبی به گوشم رسید، چشم گشودم، جوانی دیدم خوش روی خوش بوی بر اسبی شهباء سوار و آن جوان آبی به من آشامانید که از برف خنکتر و از عسل شیرین تر بود، و مرا از هلاک شدن رهانید، گفتم: ای سید من تو کیستی که این مرحمت درباره من فرمودی؟ گفت: من حجت خدا بر بندگان خدا، و بقیة الله در زمین او، منم آن کسی که پر خواهم کرد زمین را از عدل و داد آن چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، منم فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی

طالب - عليهم السلام - بعد از آن فرمود که: چشمهایت را بپوش، پوشیدم، فرمود: بگشا، گشودم، خود را در پیش روی قافله دیدم. آنگاه آن حضرت از نظرم غایب شد. صلوات الله عليه و على جميع الأنبياء و الأوصياء، و السلام على من اتبع الهدى.

### الحديث السابع و الثلاثون

قال أبو محمد بن شاذان - رفع الله درجته في الجنان - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ - رضي الله عنه -، قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى، قال: حَدَّثَنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ، قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمد - عليهما السلام - : ما من مُعْجِزَةٍ مِنْ مُعْجِزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ و الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا يُظْهِرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا عَلَيَّ يَدِقَاتِنَا لِإِتِّمَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءِ. يعني:

حضرت امام جعفر - عليه السلام - فرمود که: هیچ معجزه‌ای از معجزات پیغمبران و اوصیای ایشان نیست الا آنکه ظاهر خواهد گردانید حضرت الله تبارک و تعالی مانند آن را بدست قائم ما به جهت تمام گردانیدن حجّت بر اعداء. و السلام على من اتبع الهدى.

### الحديث الثامن و الثلاثون

قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرّحمة و الغفران - : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ - رضي الله عنه - قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ رَبِئَابٍ، قال: حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ الشَّمَالِيُّ، قال: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جَبْرِ، قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ، قال: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : إِنَّ لِلسَّاعَةِ عِلَامَاتٍ، مِنْهَا السَّفِيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدَّخَانُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ نَزُولُ عَيْسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ خَسْفٌ بِالمَشْرِقِ، وَ خَسْفٌ بِالمَغْرِبِ، وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ، وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى المَحْشَرِ. يعني:

حضرت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمود که قیامت را نشانه‌هاست، از آن جمله سفیانی است، و دجال، و دود، و خروج حضرت قائم - عَلَيْهِ السَّلَامُ - و فرود

آمدن عیسی، و فرو رفتن جمعی به زمین در مغرب، و جمعی در مشرق، و جمعی در جزیره عرب، و طلوع آفتاب از مغربش، و آتشی که بیرون آید از قعر عدن که شهری است از شهرهای یمن، و براند آن آتش مردمان را به حشرگاه.

## الحدیث التاسع و الثلاثون

قال الشيخ الجليل الفضل بن شاذان بن الخليل - طيب الله مرقدہ - : حدثنا محمد بن أبي عمير - رضي الله عنه - قال : حدثنا جميل بن دراج، قال : حدثنا زرارة بن أعين، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال :

قال : استعيذوا بالله من شر السفیائي و الدجال و غیرهما من أصحاب الفتن .  
 قيل له : يا ابن رسول الله أما الدجال فعرفناه و قد بین من مضامين أحاديثكم شأنه،  
 فمن السفیائي و غیره من أصحاب الفتن و ما يصنعون؟

قال - عليه السلام - أول من يخرج منهم رجل يقال له أصهب بن قيس يخرج من بلاد الجزيرة، له نكايه شديدة في الناس و جور عظيم، ثم يخرج الجرهمي من بلاد الشام و يخرج القحطاني من بلاد اليمن، و لكل واحد من هؤلاء شوكة عظيمة في ولايتهم، و يغلب علي أهلها الظلم و الفتنة منهم، فيناهم كذلك اذ يخرج عليهم السمرقندي من خراسان مع الرايات السود، و السفیاني من الوادي اليابس من أودية الشام، و هو من ولد عتبة بن أبي سفيان، و هذا الملعون يظهر الزهد قبل خروجه و يتشرف و يتقنع بخبز الشعير و الملح الجريش، و يبذل الاموال فيجلب بذلك قلوب الجهال و الارذال، ثم يدعي الخلافة فيبايعونه، و يتبعهم العلماء الذين يكتمون الحق و يظهرون الباطل، فيقولون انه خير أهل الارض، و قد يكون خروجه و خروج اليماني من اليمن مع الرايات البيض في يوم واحد و في شهر واحد و سنة واحدة، فأول من يقاتل السفیائي القحطاني فينهزم و يرجع الي اليمن فيقتله اليماني، ثم يفر الأصهب و الجرهمي بعد محاربات كثيرة من السفیاني، فيتبعها و يقهرهما و يقهر كل من ينازعه و يحاربه الآ اليماني، ثم يبعث السفیائي جيوشاً الي الاطراف و يسخر كثيراً من البلاد و يباليغ في

القتل و الفساد، و یذهب الی الروم لدفع الملك الخراسانی، و یرجع منها متصراً فی عنقه صلیب، ثم یقصد الیمائی فینهض الیمائی لدفع شره، فینهزم السفیائی بعد محاربات عديدة و مقاتلات شديدة، فیتبعه الیمائی فتكثر الحروب و هزيمة السفیائی، فیجده الیمائی فی آخر الأمر مع ابنه فی أساری، فیقطعهما ارباً ارباً، ثم یرعش فی سلطنته فارغاً من الأعداء ثلاثین سنة ثم یفوض الملك بابنه السعید و یأوی مکه و ینتظر ظهور قائمنا حتی یتوفی فیقی ابنه بعد وفاة أبیه فی ملكه و سلطانه قریباً من أربعین سنة، و همایرجعان الی الدنیا بدعاء قائمنا - علیه السلام - . قال زرارة فسألته عن مدة ملك السفیائی، قال - علیه السلام - : تمدة الی عشرين سنة.

یعنی:

حضرت امام جعفر - علیه السلام - فرمود که استعاضه نمائید و پناه برید به خدای تعالی از شر سفیانی و دجال و غیر ایشان از اصحاب فتنه‌ها. پس گفتند به آن حضرت که: ای فرزند رسول خدا ما شناخته‌ایم از مضامین و معانی احادیث شما دجال را، پس بیان فرمائید از برای ما که کیستند سفیانی و اصحاب فتنه‌ها؟ و چه کارها خواهند کرد؟

آن حضرت فرمود که: اول کسی که خروج خواهد کرد از اصحاب فتنه‌ها مردی خواهد بود که او را اصهب بن قیس گویند، خروج خواهد کرد از بلاد جزیره، بدانیشی او درباره مردمان شدید و جور و ستم او عظیم خواهد بود، بعد از آن خروج خواهد کرد جرهمی از بلاد شام، و خروج خواهد کرد قحطانی از بلاد یمن، و هر یک از ایشان را در ولایت ایشان شوکت و قوت عظیم خواهد بود، و غالب خواهد شد بر اهل آن ولایات ظلم و فتنه، در اثنای آن حال و مهیا شدن آن چند گروه ضال از برای محاربه و قتال، خروج خواهد کرد بر ایشان سمرقندی از جانب خراسان با علمهای سیاه، و سفیانی از وادی یا بس که از وادیهای شام است، و این سفیانی از نسل عتبه بن ابی سفیان است، و این ملعون پیش از آنکه

خروج کند اظهار زهد خواهد کرد و به جامه درشت بسر خواهد برد و به نان جو و نمک نیم کوفته قناعت خواهد نمود، و مالها به مردمان خواهد بخشید و به این افعال دلهای جهّال و ارنال را جذب خواهد کرد و به خود مایل خواهد ساخت. بعد از آن دعوی خلافت خواهد کرد و آن جاهلان و مردمان رذل دون با او بیعت خواهند کرد، و آنان از علما که حق را پنهان دارند و باطل را آشکار کنند تابع جهّال و ارنال خواهند شد، و تتبّع ایشان نموده سر بر خط فرمان سفیانی ملعون خواهند گذاشت، پس خواهند گفت آن علمای دین به دنیا فروخته که: سفیانی بهترین اهل زمین است.

و چنان اتفاق خواهد افتاد که در روزی که سفیانی در شام خروج کرده باشد یمانی در یمن با علمهای سفید خروج کند، و اوّل کسی که با سفیانی جنگ کند قحطانی خواهد بود، پس قحطانی شکست یافته گریخته به یمن مراجعت نماید، و در دست یمانی کشته شود، بعد از آن بعد از جنگهای بسیار که در میان اصبه و جرهمی و سفیانی نابکار واقع گردد اصبه و جرهمی از سفیانی بگریزند، و سفیانی از پی ایشان رفته ایشان را مقهور سازد، و هر کسی که با سفیانی نزاع نماید سفیانی او را مغلوب و مقهور گرداند الا یمانی، که با او بر نیاید، پس سفیانی لشکرهاى بسیار به اطراف عالم بفرستد، و شهرهای بسیار را مسخر سازد، و در قتل و فساد مبالغه نماید، و از برای آنکه ملک و پادشاهی را از خراسانی یعنی سمرقندی که از طرف خراسان با علمهای سیاه خروج کرده بگیرد، به جانب روم این سفیانی شوم در حرکت آید.

از این حدیث شریف چنان مستفاد می شود که در آن زمان سمرقندی بلاد روم را به تصرف در آورده باشد، اما مشخص و معلوم نیست که قتال در میان آن دو مصلّ ضالّ واقع خواهد شد یا با هم صلح خواهند کرد، یا بی تلاقی فئتنین و وقوع احدالامرین سفیانی صرفه در برگشتن خواهد دید؟

یا بالجمله امام - علیه السّلام - فرمود که: برخواید گشت سفیانی از جانب روم در حالتی که نصرانی شده باشد و صلیب در گردن افکنده باشد، پس قصد یمانی کند



و یمانی از جهت دفع شرّ او از جا در آید، و به نیت فرو نشانیدن آتش فتنه او نهضت فرماید، و بعد از محاربات عدیده و مقاتلات شدیده سفیانی بگریزد، و یمانی از پی او برود، و جنگها و گریختن سفیانی بسیار شود، یعنی مکرّر در میان ایشان جنگ و پیکار وقوع یابد، و در هر مرتبه سفیانی شکست یافته فرار برقرار اختیار نماید، پس بیاید یمانی سفیانی را با پسرش در میان اسیران در آخر کار، و بفرماید که ایشان را بند از بند جدا کنند. بعد از آن در پادشاهی فارغ البال از دشمنان بدمال سی سال زندگانی کند. بعد از آن ملک و پادشاهی را به فرزند سعید خود تفویض نماید و در مکه معظمه مسکن و مأوی گیرد، و انتظار ظهور قائم ما می کشیده باشد، تا از این جهان فانی درگذرد، و پسرش بعد از وفات پدر نزدیک به چهل سال پادشاهی کند، و ایشان رجعت خواهند نمود به دنیا به دعای قائم - علیه السلام -.

زراره گفت پس سؤال کردم از آن حضرت از مدت ملک سفیانی، آن حضرت فرمود که: خواهد کشید مدت ملک و سلطنت او به بیست سال.

#### الحدیث الأربعون

قال الشيخ الثقة الجليل أبو محمد الفضل بن شاذان بن الخليل - قدس الله روحه وزاد فتوحه - حدثنا عبدالرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة و محمد بن مسلم عن أبي جعفر - عليه السلام - أنه قال: يملك المهدي ثلاثمائة و تسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم، و تكون الكوفة دار ملكه، و يمضي قبل يوم القيامة بأربعين يوماً.

یعنی:

حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود که: پادشاهی و سلطنت ظاهری خواهد کرد حضرت مهدی - علیه السلام - سیصدونه سال، همچنانکه درنگ کردند اصحاب کهف در کهف خود، و کوفه دار الملك آن حضرت خواهد بود، و رحلت خواهد کرد پیش از قیامت به چهل روز. و در بعضی از احادیث به جای کلمه

«یمضی» لفظ «یموت» واقع است.

و قال: حدّثنا علی بن عبدالله عن عبدالرحمن بن أبي الجارود قال: أبو جعفر - عليه السلام - إن القائم يملك ثلاثمائة و تسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم يملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً و يفتح الله له شرق الأرض و غربها. و يقتل الناس حتّى لا يبقى الا دين محمد - صلی الله علیه و آله - يسير بسيرة سليمان بن داود.

ثم قال الفضل: الحديث طويل أخذنا موضع الحاجة.

یعنی:

حضرت امام محمد باقر - عليه السلام - فرمود که: حضرت قائم سیزدهمین سال پادشاهی خواهد کرد، چنانکه درنگ کردند اهل کوه در کوه خود، پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد آن چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور، و مشرق و مغرب عالم را خدای تعالی از برای او مفتوح خواهد ساخت، و خواهد کشت مردمانی را که تابع دین حق نباشند، تا باقی نماند الا دین محمد - صلی الله علیه و آله - و سلوک خواهد نمود آن حضرت به سلوک و سیرت سلیمان بن داود.

حدیثی دیگر فضل بن شاذان - علیه الرحمه و الغفران - هم در باب مدّت ملک و سلطنت حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - روایت کرده، و بعد از آن می فرماید: هذا حدیث مؤول. و شیخ طوسی - رحمه الله علیه - آن حدیث را از او در آخر کتاب الغیبة نقل کرده.<sup>۱</sup>

باید دانست که در مدّت خلافت ظاهری آن حضرت اقوال و احادیث مختلفی در کتب معتبره علمای امامیه به نظر رسیده، در بعضی از روایات است که مدّت سلطنت آن جناب هفت سال خواهد بود، هر سالی از آن برابر ده سال، و در بعضی دیگر

۱ - غیبت طوسی ص ۲۸۶. همین حدیث را مجلسی در بحار الانوار از غیبت نعمانی با سند دیگری روایت نموده است (ج ۵۲ ص ۲۹۸). و پس از نقل آن می گوید: «بیان: اشاره الی ملک الحسین (ع) او غیره من الأئمة فی الرجعة».

از اخبار است که مدت پادشاهی آن حضرت نه سال خواهد بود، هر سالی از آن به قدر ده سال.

شیخ مفید - علیه الرحمة - می فرماید که: <sup>۱</sup> قد روی أن مدّة دولة القائم - علیه السلام - تسع عشرة سنة، يطول أيامها و شهورها على ما قدّمناه. یعنی به تحقیق که روایت کرده اند که مدت دولت حضرت قائم - علیه السلام - نوزده سال خواهد بود، دراز می گردد روزها و ماههای آن سالها بر آن وجهی که تقدیم به ذکر آن نمودیم. نزد جامع این اربعین حدیثی که فضل بن شاذان از زراره و محمد بن مسلم روایت نموده که در آن مذکور است که حضرت ابو جعفر - علیه السلام - فرمود که قائم - صلوات الله علیه - سیصدونه سال پادشاهی خواهد کرد اعتبار تمام دارد.

## فصل سوم

مسأله انتظار و پی آمدهای آن  
در جامعه اسلامی

## مسأله انتظار و پی آمدهای آن در جامعه اسلامی

آیا فکر ظهور یک مصلح جهانی واکنش شکستها و ناکامیهاست؟ آیا این فکر در محیطهای اسلامی یک «فکر وارداتی» است؟ یا اینکه به عکس ریشه‌ای در نهاد آدمی دارد و از عشق به تکامل سرچشمه می‌گیرد؟

آیا وجود یک عشق در نهاد انسان دلیل بر این نیست که معشوق وجود دارد؟ با اینکه جمعی از خاورشناسان، اصرار دارند ایمان به وجود یک مصلح بزرگ جهانی را «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دورانهای تاریک تاریخ بدانند، و با اینکه جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیها قرار دارند به این طرز تفکر دامن می‌زنند و حتی اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را یک «فکر وارداتی» تلقی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده،

و با اینکه جمعی از جامعه‌شناسان ماتریالیست می‌کوشند که از مسأله انتظار ظهور مهدی دلیلی بر عقیده خود ترتیب دهند که این عقیده یک ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر افکار «توده‌های به زنجیر کشیده» ساخته و پرداخته شده است.

با تمام این گفتگوها مطالعات عمیقتر نشان می‌دهد که اعتقاد به چنین ظهوری ریشه‌ای در همه نهادها دارد و در اعماق عواطف انسان نفوذ کرده است و همچنین یک ریشه اصیل اسلامی دارد که در منابع مختلف دیده می‌شود.

ولی شاید مطالعات محدود این پژوهشگران از یکسو، و علاقه به «توجیه مادی» برای هرگونه فکر و عقیده مذهبی، از سوی دیگر، اینگونه افکار را به وجود آورده است.

جالب اینکه جستجوگرانی از غرب همچون «مارگلی یوت» به انکار احادیث اسلامی پیرامون مهدی(ع) برخاسته و می‌گویند:

این احادیث را هرگونه تفسیر کنند دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام ظهور یک مهدی را برای احیاء، تحقق، اکمال، و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد، لیکن درگیری آتش جنگهای داخلی، در میان یک نسل واحد، پس از وفات پیغمبر، و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلاف آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور "منجی" از یهود یا مسیحیان گردید، که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت "مسیح" به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

نمی‌دانیم "مارگلی یوت" چه کتابهایی از منابع اسلامی را در این زمینه دیده و چگونه در تفسیر آنها چیزی که او را قانع کند نیافته است، در حالی که در مهمترین منابع شیعه و اهل تسنن درباره این ظهور، احادیث صریح و فراوانی وجود دارد.

چگونه همه دانشمندان و محققان اسلامی تقریباً بدون استثناء (جز افراد بسیار نادری همچون ابن خلدون) گفتگویی در صدور این احادیث از پیامبر(ص) ندارند و تنها گفتگرها پیرامون شاخ و برگها و مسائل فرعی است، ولی تنها «مارگلی یوت» نتوانسته قانع شود؟ آیا اینگونه ادعاها دلیل بر آن نیست که شیوه تحقیق خاورشناسان مشوب با اهداف و اغراض حساب شده دیگری است؟

xxxxxx

ولی در این میان عده دیگری می‌گویند ما کار به عمل و انگیزه‌های این انتظار عمومی نداریم، ما پی آمده‌های آنرا می‌نگریم که سبب تحمل دردها و شکیبائی در برابر نابسامانیها، و فرار از زیربار مسئولیتهاست.

ما به این می‌نگریم که این انتظار توده‌های رنج‌دیده را در یک عالم رویائی فرو می‌برد و از آنچه در اطراف آنها می‌گذرد غافل می‌سازد، و آنها را به فرار از تعهدهای اجتماعی تشویق می‌کند.

و به عبارت دیگر از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله‌ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضد استعماری و به هر صورت

اثر منفی آن آشکار است.

xxxxxx

ولی ما فکر می‌کنیم یک پژوهشگر آگاه که خود را موظف می‌بیند از نزدیک همه مسائل مربوط به «انگیزه‌ها» و «پی‌آمدها» را بنگرد، نمی‌تواند تنها به این داوریهایی دورادور، و پیش‌داوریهایی، قانع شود، بلکه همانند یک متخصص مسائل اسلامی باید منابع را پیش رو بگذارد و داوری کند.

### انتظار در اعماق سرشت آدمی

بذر اصلی انتظار ظهور یک مصلح بزرگ را شکستها و ناکامیها و نابسامانیها در سطح افکار نمی‌پاشد، بلکه عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است، گاهی به گونه پررنگ و گاهی کم‌رنگ.

به تعبیر دیگر انسان از دو راه از راه عاطفه، و راه خرد، سرانجام در برابر چنین مسأله‌ای قرار می‌گیرد و سروش این ظهور را با دو زبان «فطرت» و «عقل» از درون وجود خود می‌شنود.

و به عبارت روشنتر ایمان به ظهور چنین مصلحی، جزئی از عشق به آگاهی، عشق به زیبائی، و «عشق به نیکی» (که سه بعد از ابعاد چهارگانه روح انسان است) می‌باشد و بدون چنان ظهوری این عشقها به ناکامی می‌گراید و به شکست محکوم می‌شود.

### توضیح اینکه:

می‌دانیم «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود انسان را در بر گرفته، او می‌خواهد بیشتر بداند، بیشتر از زیبائیهایی ببیند، بیشتر از نیکی‌ها بهره ببرد و خلاصه آنچه مایه پیشرفت و برتری می‌داند بیشتر فراهم سازد.

هیچگاه پیدایش این انگیزه‌ها را نمی‌توان با عوامل اجتماعی، روانی، وراثت، و تربیت، پیوند داد گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آنها سهم مهمی دارند، ولی اصل وجود آنها، جزء ابعاد اصلی روح آدمی است، بدلیل اینکه هیچ جامعه و هیچ ملتی هرگز از این انگیزه‌ها تهی نبوده است.

خلاصه علاقه انسان به پیشرفت و تکامل، به دانائی و زیبائی به نیکی و عدالت علاقه‌ای است اصیل و جاودانی، و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی نیز آخرین نقطه اوج این علاقه است (دقت کنید)

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه‌جانبه در درون جان انسان باشد و انتظار چنین مصلحی نداشته باشد؟ مگر پیاده شدن تکامل انسانی بدون آن امکان‌پذیر است؟

بنابراین حتی کسانی که در زندگی گرفتار شکست و بحرانی نبوده‌اند، چنین احساسی را در درون جان خود دارند...

این از یک سو از سوی دیگر:

همانطور که اعضای پیکر انسان به تکامل و پیشرفت وجود او کمک می‌کند و عضوی در بدن نمی‌یابیم که مطلقاً نقشی در این حرکت تکاملی نداشته باشد، خصایص روانی انسان نیز چنین‌اند یعنی هرکدام نقش مؤثری در پیشرفت هدفهای اصیل او دارند. مثلاً «ترس از عوامل خطرناک» که در هر انسانی وجود دارد سپری است برای حفظ او در برابر خطر، و نیز شعله «خشم» به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید می‌بیند وسیله‌ای است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای ذخیره او برای نجات منافعش از خطر، بنابراین عشق به تکامل، عشق به صلح و عدالت نیز وسیله‌ای است برای رسیدن به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخهای وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی وا می‌دارد، و او را برای رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک می‌کند.

از سوی دیگر

احساسات و دستگانهائی که در جسم و جان وجود دارد نمی‌تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد، زیرا همه جهان هستی یکواحد به هم پیوسته است، و وجود ما نمی‌تواند از بقیه جهان جدا باشد.

از این بهم پیوستگی می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که هر عشق و علاقه اصیلی در



وجود ما هست دلیل بر آن است که «معشوق» و «هدف» آن نیز در جهان وجود دارد و این عشق وسیله‌ای است که ما را به او نزدیک می‌سازد.

یعنی اگر تشنه می‌شویم و عشق به آب داریم دلیل بر آن است که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش تشنگی آنرا در وجود ما قرار داده است، اگر آبی وجود نداشت، تشنگی نیز وجود نداشت و وجود یکی دلیل بر وجود دیگری است.

همچنین اگر عشق به زیبایی و دانائی داریم دلیل بر این است که زیبایی و دانائیهای در جهان هستی وجود دارد.

و از اینجا به آسانی نتیجه می‌گیریم که اگر انسانها انتظار مصلح بزرگی را می‌کشند که جهان را پر از صلح و عدالت و نیکی و داد کند دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ماست.

عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است زیرا چیزی که زائیده شرایط خاص و محدودی است نمی‌تواند اینچنین عمومی باشد، تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومیتی برخوردارند، و اینها همه نشانه این است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سر داده شده که سرانجام مصلحی بزرگ جهانرا زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد.

### آیا انتظار مصلح بزرگ جهانی از افکار وارداتی است؟

اطلاعات فشرده و جامعی پیرامون اخبار مهدی و سیله تندروترین گروههای اسلامی.

گفتیم که مسأله انتظار ظهور یک حکومت بزرگ جهانی که صلح و امنیت و آرامش و عدالت و پاکی را در همه دنیا گسترش دهد عکس‌العمل عوامل سخت اجتماعی و شکستها و ناکامیها نیست، بلکه ریشه عمیقی در اصیلتترین ابعاد روح انسانی دارد و به تعبیر دیگر این انتظار از درون فطرت و روان آدمی می‌جوشد و از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد، و دلیل خود را در این زمینه بازگو کردیم.

اکنون موقع بررسی این مسأله است که آیا اعتقاد به چنین ظهوری یک فکر

وارداتی است که از عقاید یهود و مسیحیت و اقوام دیگر مایه گرفته و به محیطهای اسلامی نفوذ کرده است، یا یک واقعیت تاریخی است که همانند سایر تعلیمات اصیل اسلامی از شخص پیامبر گرفته شده است.

آیا پاسخ این سؤال را باید از «مارگلی یوت»ها و سایر مستشرقانی که به اصطلاح اگر بخواهیم اعمالشان را حمل بر صحت کنیم و آنها را متعصب و مغرض ندانیم لااقل باید بگوئیم اطلاعات آنها در زمینه مسائل اسلامی (غالباً) بسیار سطحی و نارسا است بشنویم؟!

بدبختی اینجا است که پیروان یک مکتب برای شناخت مکتب خود دست به دامان کارشناسان خارجی شوند و آنچه خود دارند از بیگانه تمنا کنند و از گمشدگان لب دریا سراغ گوهرهایی را گیرند که صدفش از دسترس آنها بیرون است.

به کمک طلبیدن «گیورگیو» دانشمند اروپائی برای از نو شناختن پیامبر اسلام (ص) و جرج جرداق مسیحی لبنانی برای شناخت مکتب انسانساز علی (ع)، و سلیمان کتانی مسیحی برای شناسائی بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (ع) دخت گرامی پیامبر، مانند استمداد از «مارگلی یوت» برای فهم مسائل مربوط به «مهدی» (ع) همه یکنوع انحراف از مسیر صحیح تحقیق، و زمینه چینی و کوشش برای «اسلام وارداتی» است.

نمی گوئیم باید آنقدر خشک بود که نقل قول مستشرقان را (حتی به منظور تأیید) کفر و ضلالت پنداشت، بلکه می گوئیم نباید آنقدر غرب زده بود که اساس و پایه شناخت عقاید و تعلیمات اسلامی را بر گفته های دگران گذارد.

اگر ما در مسائل مربوط به تکنولوژی از کارشناسان آنها - متأسفانه - کمک می گیریم دلیل این نیست که در شناخت آنچه مربوط به ما و مخصوص ماست نیز از آنها مدد بخواهیم.

به ویژه اینکه می بینیم اسلام شناسی آنها - مانند همه چیز دیگرشان که تنها با معیارهای مادی سنجیده می شود - سر از یک «اسلام ماتریالیستی» بیرون خواهد آورد که ارزش اصول و فروع آن تنها در چهارچوب معیارهای مادی و زندگی

اقتصادی و پیوندهای آب و نان اجتماعی دور خواهد زد، اسلامی مسخ شده و رنگ باخته و واژگونه اسلامی تنها در خدمت آب و نان، چونان که مقلدین بی‌قید و شرط آنها نیز تبلیغ می‌کنند.

xxxxxx

به هر حال مطالعه متون معروف اسلامی نشان می‌دهد که امید و انتظار صلح و عدالت جهانی در پرتو قیام یک مرد انقلابی، با برنامه‌ها و بینش‌های انقلابی، چیزی است که در متن تعلیمات پیامبر اسلام قرار داشته است.

روایات مربوط به قیام مهدی (ع) چنان است که هیچ محقق اسلامی، پیرو هر یک از گروه‌ها و مذاهب اسلامی باشد نمی‌تواند "تواتر" آنرا انکار کند.

تاکنون کتابهای زیادی از طرف دانشمندان شیعه و اهل تسنن در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آنها متفقاً صحت احادیث مربوط به مصلح بزرگ جهانی یعنی "مهدی" را پذیرفته‌اند، تنها افراد بسیار معدودی مانند "ابن‌خلدون" و "احمد امین مصری" در صدور این اخبار از پیامبر (ص) تردید کرده‌اند، و قرائنی در دست داریم که انگیزه آنها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می‌کردند روایات مربوط به "مهدی" مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی‌توان آنها را باور کرد، یا به خاطر اینکه احادیث درست از نادرست را نتوانسته‌اند جدا کنند یا تفسیر احادیث را به درستی درنیافته‌اند.

در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سئوال و جوابی را که اخیراً از طرف "رابطه العالم الاسلامی" که زیر نفوذ افراطی‌ترین جناح‌های اسلامی (یعنی وهابیان) قرار دارد، نشر یافته، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم تا روشن شود مسأله انتظار یک مصلح بزرگ در میان مسلمانان قولی است که جملگی برآنند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آنچنان جمع‌آوری شده که هیچکس را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سختگیر در برابر آن تسلیم شده‌اند نیز به همین دلیل است (ما نخست ترجمه قسمت حساس این رساله را نقل کرده، سپس تمام متن عربی آن را برای آنها که می‌خواهند مطالعه بیشتر کنند می‌آوریم)

مدارک زنده بر ظهور مهدی (ع)

در حدود یک سال قبل شخصی بنام "ابومحمد" از "کنیا" سئوالی درباره ظهور "مهدی منتظر" از "رابطه العالم الاسلامی" که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است کرده است.

دبیر کل "رابطه" محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه "ابن تیمیه" مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند برای او ارسال داشته است.

xxxxxx

در این رساله پس از ذکر نام حضرت "مهدی" و "محل ظهور او" یعنی مکه چنین می‌خوانیم.

"... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهانرا پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است...

او آخرین "خلفای راشدین دوازده‌گانه" است که پیامبر(ص) خبر از آنها در کتب صحاح داده است.

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر(ص) نقل کرده‌اند از جمله عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره‌بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین، و ام سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده‌اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می‌توان در ردیف روایات پیامبر(ص) قرار داد، زیرا این مسأله، از

مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین آنها نیز مطلب را از پیامبر شنیده‌اند)

xxxxxxx

سپس اضافه می‌کند

هم احادیث بالا که از پیامبر(ص) نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر(ص) اعم از "سنن" و "معاجم" و "مسانید" آمده است از جمله سنن ابوداود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمروالدانی، مسند احمد، و ابن یعلی، و بزاز، و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی، و دارقطنی و ابونعیم در اخبار المهدی، و خطیب در تاریخ بغداد، و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها

xxxxxxx

بعد اضافه می‌کند

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتابهای مخصوصی تألیف کرده‌اند از جمله

ابو نعیم در "اخبارالمهدی"

ابن حجر هیثمی در "القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر"

شوکانی در "التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح"

ادریس عراقی مغربی در "المهدی"

ابوالعباس بن عبدالؤمن المغربی در کتاب "الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون"

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه مهدی در سرحد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله

السخاوی در کتاب "فتح المغیث"

محمد بن احمد السفاوینی در "شرح العقیده"

ابوالحسن الابری در "مناقب الشافعی"

ابن تیمیه در کتاب فتاوایش

سیوطی در "الحاوی"

ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه "مهدی" دارد

شوکانی در کتاب "التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر...."

محمد بن جعفر کنانی در "نظم المتناثر"

ابوالعباس بن عبدالمؤمن در "الوهم المکنون...."

در پایان بحث می گوید

(تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و

مجعولی که می گوید "لامهدی الاعیسی" "مهدی جز عیسی نیست" مورد ایراد قرار

دهد، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند، بخصوص

"ابن عبدالمؤمن" که در رد گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل

در شرق و غرب انتشار یافته.

حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی

مشمول بر احادیث "صحیح" و "حسن" است و مجموع آن متواتر می باشد.

بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل

سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بیخبر یا بدعتگزار آنرا انکار

نمی کنند.

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی

محمد منتصر کنانی

به عقیده ما بحث فوق آنچنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی

ندارد با این حال آیا آنها که می گویند عقیده به ظهور مهدی یک فکر وارداتی است

در اشتباه بزرگی نیستند؟

## یک سند مهم اسلامی در زمینه قیام مهدی (ع)

در اینجا متن عربی آقائی از "کنیا" به "رابطه العالم الاسلامی" که یک مرکز رسمی اسلامی در "مکه" است درباره "مهدی منتظر" فرستاده و متن پاسخی را که رئیس رابطه زیر نظر جمعی از علمای معروف حجاز تهیه و ارسال داشته است از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

و این همان است که ترجمه قسمت حساس آنرا قبلاً بدون کم و کاست از نظر گذرانیدیم.

تنها نکته‌ای که یادآوری آن در اینجا لازم است این می‌باشد که "تفاوت مهمی" که این نوشته با عقاید پیروان مکتب اهل بیت (ع) دارد این است که آنها نام پدر حضرت مهدی (ع) را "عبدالله" ذکر کرده‌اند در حالی که در کتب شیعه نام پدر بزرگوارش بطور مسلم "الامام الحسن العسکری" است و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت جمله "اسم ابیه اسم ابی" (اسم پدرش اسم پدر من است) آمده در حالی که قرائن نشان می‌دهد که این جمله در اصل "اسم ابیه اسم ابنی" (اسم پدرش اسم فرزند من است) بوده، و بر اثر اشتباه در نقطه‌گذاری به این صورت درآمده است (این احتمال را کنجی شافعی نیز در کتاب "البیان فی اخبار صاحب الزمان" تأیید کرده است) و در هر حال آن جمله قابل اعتماد نیست زیرا

اولاً- در اکثر روایات اهل سنت این جمله وجود ندارد.

ثانیاً- در روایت معروف ابن ابی لیلی می‌خوانیم "اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابنی" اسم پدرش اسم فرزند من است.

ثالثاً- روایات متواتر از طرق اهل بیت (ع) گواهی می‌دهد که نام پدرش "حسن" است.

رابعاً- در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری است.

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب "منتخب الاثر" صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۶

باب ۱۱ و كتاب نورالابصار مراجعه فرمائيد)

رابطه العالم الاسلامی

الامانة العامة

المكرم ابو محمد- المحترم (كنيا)

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته- اشاره الي خطابكم (المورخ في ۲۱ مايو ۱۹۷۶م المتضمن عن موعد ظهور المهدي و في اي مكان يقيم؟

نفيدكم باننا نوفر لكم مع خطابنا اليكم ماجاء من الفتوي في مسالة المهدي المنتظر و قد قام بكتابه فضيلة الشيخ محمد المنتصر الكناني و اقرته اللجنة المكونة من اصحاب الفضيلة الشيخ صالح بن عثين و فضيلة الشيخ احمد محمد جمال و فضيلة الشيخ احمد علي و فضيلة الشيخ عبدالله خياط.

وقد دعم الفتوي بماورد من احاديث المهدي عن الرسول صلي الله عليه و سلم و ما ذكره ابن تيميه في المنهاج بصحة الاعتقاد و ابن القيم في المنار و ان شاء الله تعالى ستجدون في الكتابه مطلبكم و ما يغنيكم عن مساله المهدي انتم و من كان علي نهجكم آملين لكم التوفيق والسداد.

الامين العالم

محمد صالح القزاز

بعد التحية

جوابا عمايسال عنه المسلم الكيني في شان المهدي المنتظر عن موعد ظهوره و عن المكان الذي يظهر منه و عن ما يطمئنه عن المهدي عليه السلام.

هو محمد بن عبدالله الحسني العلوي الفاطمي المهدي الموعود المنتظر موعد خروجه في آخر الزمان و هو من علامات الساعة الكبرى يخرج من المغرب و يبائع له في الحجاز في مكة المكرمة بين الركن والمقام- بين باب الكعبة المشرقة و الحجر الاسود عند الملتزم و يظهر عند فساد الزمان و انتشار الكفر و ظلم الناس يملا الارض عدلا و قسطا كما



ملئت جورا و ظلما يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالاقناع تارة و الحرب اخري و سيملك الارض سبع سنين و يزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال او يزل معه فيساعده علي قتله بباب له بارض فلسطين.

هو آخر الخلفاء الراشدين، الاثني عشر الذين اخبر عنهم النبي، صلوات الله و سلامه عليه في الصحاح. و احاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابة، يرفعونها الي رسول الله صلى الله عليه و سلم و منهم عثمان بن عفان، و علي بن ابي طالب، و طلحة بن عبيدالله، و عبدالرحمن بن عوف، و عبدالله بن عباس، و عمار بن ياسر، و عبدالله بن مسعود، و ابوسعيد الخدري، و ثوبان، و قرعة بن اياس المزني، و عبدالله بن الحارث بن جز، و ابو هويرة، و حذيفة بن اليمان، و جابر بن عبدالله، و ابوامامة و جابر بن ماجد الصدي، و عبدالله بن عمر، و انس بن مالك، و عمران بن حصيني، و ام سلمة. هؤلاء عشرون منهم، ممن وقفت عليهم، و غيرهم، كثير، و هناك آثار عن الصحابة، مصرحة بالمهدي، من اقوالهم، كثيرة جدا، لها حكم الرفع، اذ لا مجال للاجتهد فيها.

xxxxxxx

احاديث هؤلاء الصحابة التي رفعوها الي النبي صلى الله عليه و سلم، والتي قالوها من اقوالهم اعتمادا علي ما قاله رسول الله و سلامه عليه رواها الكثير من دواوين الاسلام، و امهات الحديث النبوي، من السنن، و المعاجم، و المسانيد منها:

سنن ابي داود، و الترمذي، و ابن ماجه، و ابن عمرو الداني، و مسانيد احمد، و ابن يعلي، و البزاز، و صحيح الحاكم، و معاجم الطبراني الكبير و الوسيط و الروياني و الدار قطني في الافراد، و ابو نعيم في اخبار المهدي، و الخطيب في تاريخ بغداد، و ابن عساكر في تاريخ دمشق و غيرها.

xxxxxxx

وقد خص المهدي بالتاليف ابو نعيم في "اخبار المهدي" و ابن حجر الهيتمي في القول المختصر في علامات المهدي المنتظر "والشوكاني في" التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر،

والدجال، و المسيح" وادريس العراقي المغربي في تاليفه "المهدي" و ابوالعباس بن عبدالمومن المغربي في كتابه "الوهم المكنون في الرد علي ابن خلدون" و آخر من قرأت له عن المهدي، بحثا مستفيضا، مدير الجامعة الاسلاميه، في المدينه المنوره، في مجله الجامعة، اكثر من عدد.

xxxxxxx

وقد نص علي ان احاديث المهدي، انها متواتره، جمع من الاعلام قديما و حديثا منهم السخاوي في "فتح المغيث"، و محمد بن احمد السفاويني في شرح العقيدة و ابوالحسن الابري في "مناقب الشافعي" و ابن تيميه في فتاواه، و السيوطي في الحاوي، و ادريس العراقي المغربي في تاليف له عن المهدي، والشوكاني في "التوضيح في تواتر ماجاء في المنتظر، والدجال، و المسيح" و محمد بن جعفر الكناني في "نظم المتناثر في الحديث المتواتر" ، و ابوالعباس بن عبدالمومن المغربي في "الوهم المكنون من كلام ابن خلدون" رحمهم الله و حاول ابن خلدون في مقدمته ان يطعن في احاديث المهدي، محتجا بحديث موضوع لا اصل له عند ابن ماجه لا مهدي الا عيسي.

ولكن رد عليه الائمة والعلماء، و خصه بالرد شيخنا ابن عبدالمومن، بكتاب مطبوع متناول في المشرق والمغرب، منذ اكثر من ثلاثين سنه.

و نص الحفاظ والمحدثون علي ان احاديث المهدي فيها الصحيح و الحسن و مجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحته.

و ان الاعتقاد بخروج المهدي، واجب و انه من عقائد اهل السنه و الجماعة ولاينكره الا جاهل بالسنه، و مبتدع في العقيدة

والله يهدي الي الحق و يهدي السبيل.

مدير اداره المجمع الفقهي الاسلامي

محمد المنتصر الكناني

### پی‌آمدهای انتظار یک انقلاب جهانی

عالیترین تعلیمات و مفاهیم اگر به‌دست افراد ناوارد یا نالایق یا سوءاستفاده‌چی بیفتد آنچنان مسخ می‌شود که درست نتیجه معکوس می‌بخشد.

در بحث‌های گذشته دیدیم که چگونه انتظار ظهور یک "اصلاح عمومی در وضع جهان بشریت" از اعماق روح آدمی سرچشمه می‌گیرد.

و نیز دانستیم که ورود این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه "وارداتی" ندارد بلکه از قطعی‌ترین مباحثی است که از شخص پایه‌گذار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه "متواتر" - تنها قضاوت‌کنندگان ناآگاه یا مستشرقینی که از دور می‌نشینند و با حدس و گمان درباره همه چیز اظهار نظر می‌کنند چنین می‌پندارند.

اکنون به سراغ پی‌آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را انسان در افکار رویائی فرو می‌برد که از وضع موجود خود غافل می‌گردد، و تسلیم هرگونه شرایطی می‌کند؟

و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیا ایجاد تحرک می‌کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟ و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کننده؟

ولی قبل از توضیح و بررسی این سئوالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده‌ترین دستورات و عالیترین مفاهیم هرگاه به دست افراد ناروا، یا نالایق، یا سوء استفاده‌چی بیفتد ممکن است آن را چنان مسخ کنند که درست نتیجه‌ای برخلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری بر ضد آن حرکت کند، و این نمونه‌های بسیار دارد و مسأله "انتظار" به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

به هر حال برای رهائی از هرگونه اشتباه در محاسبه، در این گونه مباحث، باید به

اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگیهای احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد.

به همین دلیل ما در بحث انتظار مستقیماً به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله "انتظار" تأکید می‌کند مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم.

xxx

اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید

- ۱- کسی از امام صادق(ع) پرسید چه می‌گوئید درباره کسی که دارای ولایت امامان است، و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟ امام(ع) در پاسخ فرمود هو بمرله من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيهة - ثم قال. هو كمن كان مع رسول الله<sup>۱</sup> "او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود مانند کسی است که با پیامبر اسلام "در مبارزاتش" همراه بوده است". این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.
- ۲- در بعضی "بمرله الضارب بسيفه في سبيل الله" "همانند شمشیرزنی در راه خدا"
- ۳- و در بعضی دیگر، "كمن قارع مع رسول الله بسيفه"<sup>۲</sup> "همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد".
- ۴- در بعضی دیگر، "بمرله من كان قاعداً تحت لواء القائم" "همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد".
- ۵- و در بعضی دیگر، "بمرله المجاهد بين يدي رسول الله" "همانند کسی است که پیش روی پیامبر(ص) جهاد کند".
- ۶- و در بعضی دیگر، "بمرله من استشهد مع رسول الله(ص)" "همانند کسی است

۱ - محاسن برقی طبق نقل بحار ج ۱۲ ص ۱۲۶.

۲ - قرع بسيفه یعنی با شمشیر بر فرق (دشمن) کوبید.

که با پیامبر شهید شود".

این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در این ۶ روایت وارد شده بسیار پرمعنی و روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه در میان مسأله "انتظار" و "جهاد" و مبارزه با دشمن، در آخرین شکل خود، وجود دارد (دقت کنید).

xxx

۷- در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است. این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر (ص) و در بعضی از حضرت علی (ع) نقل شده است از جمله در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر (ص) فرمود افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل<sup>۱</sup> "بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است".

و در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می‌خوانیم "افضل العباده انتظار الفرج"<sup>۲</sup> این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم، و یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح جهانی باشد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن می‌سازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی همیشه توأم با یک جهاد وسیع و دامنه‌دار است (این موضوع را سربسته به خاطر بسپارید تا به شرح آن برسیم).

xxx

### مفهوم انتظار

"انتظار" یا "آینده‌نگری" به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند.

فی‌المثل بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد یا پدری که در انتظار بازگشت

۱ - کافی بنابه نقل بحار ج ۱۳ ص ۱۳۷.

۲ - کافی به نقل بحار ج ۱۳ ص ۱۳۶.

فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می‌کوشند.

همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرو نشستن بحران اقتصادی می‌باشد این دو حالت را دارد، "بیگانگی با وضع موجود" و "تلاش برای وضع بهتر".

بنابراین مسأله انتظار حکومت حق و عدالت "مهدی" و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است عنصر "نفی" و عنصر "اثبات" عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه‌دار حلول کند سرچشمهٔ دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد (زیرا اعتقادات سطحی ممکن است اثر آن از گفتار و سخن تجاوز نکند اما اعتقادات عمیق همیشه آثار عملی گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت)

این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد، و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو، و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی، از سوی دیگر.

و خوب که دقت می‌کنیم می‌بینیم هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است.

با توجه به مفهوم اصلی "انتظار" معنی روایات متعددی که در بالا دربارهٔ پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می‌شود، اکنون می‌فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده‌اند که در خیمه‌ی حضرت مهدی(ع) یا زیر پرچم او است، یا کسی که در راه خدا شمشیر می‌زند یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است.

آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجهٔ انتظار افراد است؟ یعنی همانطور که میزان فداکاری

مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً مختلفی دارد که هر کدام از اینها با یکی از آنها از نظر "مقدمات" و "نتیجه" شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می‌خواهند و خودسازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است نمی‌تواند یک فرد غافل و بی‌خبر و بی‌تفاوت بوده باشد، آنجا جای هرکس نیست جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت پر اهمیتی را دارند.

همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می‌جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

### مهدی (ع) و صلح جهانی

جهان، با همه پیشرفت‌های صنعتی و تکنیکی، هنوز در ساده‌ترین نیازهای جامعه و انسانها، فرومانده است یک پای نیرومندش از زمین گذشته به کرات آسمانی رسیده و دیگر پایش، با نور افکن علم، در اعماق زمین سیر می‌کند و دل اقیانوسها را می‌بیند و بتکاپو و کاوش می‌پردازد، و ذخایر معدنی را از زیر صدها متر آب، از دل زمین، استخراج می‌کند، ولی در مسایل حیاتی و انسانی نه تنها لنگان‌لنگان و دست بعضا هم پیش نمی‌رود، بلکه سیر معکوس دارد و در جرائم و جنایت و فساد، گوی سبقت را از وحشیان جنگل هم ربوده است.

راستی که این وضع، جز مجموعه‌ی تضاد و شکاف‌های عمیق طبقاتی، محصولی نداشته است. تلاش دانشمندان دلسوز جهان دانش هم، عملاً در خدمت استعمار و استثمار است و جنگ و کشتار انسانها ولی با شعار صلح دود می‌شود!

ثروت و اندوخته‌ها، بجای آنکه غذایی برای شکم گرسنگان بی‌رمق گردد، بصورت گلوله و بمب‌های آتش‌زا، بر سرو شکمشان فرو می‌نشیند و اگر جز این بود، دو سوم جمعیت بشر با همه شیوه‌های نوین بهره‌برداری از منابع، هنوز گرسنه

نمی ماند<sup>۱</sup> مثلاً تنها در برزیل سالی ۲۵۰ هزار کودک، و در هندوستان سالی ۱۰ میلیون نفر، از گرسنگی، نمی مردند.<sup>۲</sup>

کابوس وحشتناک جنگ و نابودی انسانها و شهرها، در جنگ احتمالی هسته‌ای، بیش از گذشته بر افکار و دلها، سایه افکنده و بیش از تلفات در میدان جنگ، نگرانی و جنگ اعصاب، تلفات می دهد...<sup>۳</sup>

سردمداران جنگ افروز و جنگ زده دیروز، به کمک اندیشمندان، کاخ «جامعه ملل» را بعنوان پیام آور صلح بنیاد کردند، ولی دیری نپائید که با دست سازندگانش متلاشی شد و جهان در کام خون و آتش فرو رفت که هنوز هم ضایعات آن چشمگیر است.

آنگاه با تجربه و کارائی بیشتر، کاخ پر هیمنه و سازمان عریض و طویل دیگری را بنا کردند و از همه کشورها برای عضویت دعوت کردند، و نشستند و اندیشیدند، نوشتند و گفتند و برخاستند. و انبوهی از مواد و پروتکلها برجای گذاشتند، ولی کاری نکردند!

### توضیحی درباره: تولد حضرت ولی عصر(ع)

یکی از روزنامه‌های صبح تهران (مرد مبارز) بمناسبت رحلت امام حسن عسکری(ع) تحت عنوان (مسئله غیبت) مطالبی راجع بوجود اقدس امام زمان ارواحنا فداه نوشته بود که از هر نظر مورد ایراد و انتقاد است.

از هنگام انتشار آن شماره، خوانندگان گرامی از تهران و شهرستانها خواسته‌اند که گذشته از تعقیب قانونی، نوشته‌های مزبور را بلاجواب نگذاریم، و در این باره توضیحی بدهیم.

۱ - از کتاب گرسنگی خوزونه دوکاسترو.

۲ - سالنامه نسل جوان.

۳ - تلفات نظامی آمریکا در جنگ دوم در میدان جنگ سیصد هزار نظامی بود ولی در همان مدت دومیون آمریکائی در اثر بیماریهای قلبی مردند نیمی از آن به سبب نگرانی بود. آئین زندگی ص ۵۷.



یکی از بدبختی‌های ما اینست که هر کسی در محیط ما بخود حق می‌دهد بدون صلاحیت در هر کاری دخالت کند و هر چه بفکر پریشانش می‌رسد بگوید و بنویسد و میان خلق‌الله منتشر سازد. شاید این طرز کار در هیچ جای دنیا مثل کشور ما معمول نباشد.

جای بسی تأسف است که بعضی مقامات مربوط نیز این گونه افراد بی‌صلاحیت را در عمل خود آزاد می‌گذارند تا هر رطب و یابسی بهم بیافند و در جهت تأمین منافع دشمنان اسلام بکار برند و احساس مسئولیت هم ننمایند!

چون نوشته مزبور بدون امضاء است و مسئولیت متوجه مدیر روزنامه می‌باشد لذا ما او را مسئول این عمل تحریک‌آمیز می‌دانیم و در این نوشته روی سخن با اوست.

در روزنامه مزبور از جمله نوشته بود: «اگر از شیعیان که ما هستیم سؤال شود درباره امام حسن عسکری چه می‌دانید شاید جز اینکه او امام یازدهم و پدر امام زمان است، چیز دیگری ندانیم و شاید هم حق داشته باشیم» باید باو بگوئیم ابدأ چنین حقی را ندارد. او از چه کسی پرسیده و چه کتابی را خوانده است که با اینکه شیعه است بعد از چهل پنجاه سال هنوز چیزی در این باره نمی‌داند؟!

امروز دانشمندان دینی و نویسندگان مطلع مذهبی کم نیستند و کتاب درباره امام زمان نیز کم نیست، بنابراین جای تعجب است که این «مرد مبارز»! تاکنون عقب‌مانده و در این باره چیزی نفهمیده است!

ما نمی‌دانیم این نویسنده واقعاً شیعه است و از روی بی‌اطلاعی مسئله غیبت را بدینگونه در روزنامه‌اش مطرح کرده است، یا دشمن دوست‌نما است و منظور خاصی داشته است؟ در هر صورت نوشته یاد شده بی‌اطلاعی او را کاملاً به ثبوت می‌رساند.

xxx

وی از جمله می‌نویسد: «امام حسن عسکری در زمان خلافت «معتضد» می‌زیست و این خلیفه اگر چه تابع زنان حرمسرا بود اما تمایلی به شیعه داشت. وی «ابن

فرات» را که شیعه بود بوزارت برگزید، اما رقبای او به خلیفه فشار آوردند، و خلیفه به ناچار او را به زندان انداخت و علی بن عیسی را بوزارت منصوب کرد! گفتار این آقای نویسنده انسان را به یاد داستان معروف خسرو خسین می‌اندازد زیرا:

اولاً: امام حسن عسکری (ع) متوفی بسال ۲۶۰ هجری در زمان خلافت «متوکل» و «معتمد» می‌زیسته نه در زمان «معتضد» که در سال ۲۷۹ یعنی ۱۹ سال بعد از حضرت عسکری (ع) بخلافت رسیده است!

ثانیاً: معتضد شیعه نبوده بلکه مانند سایر خلفای عباسی اهل تسنن ولی مردی بی‌رحم و سنگدل و سفاک بوده و تازه تابع زنان حرمسرا بودن (که شیوه تمام خلفای عباسی بوده) چه ربطی به شیعه بودن او دارد؟

ثالثاً: ابن فرات وزیر «مقتدر» یکی دیگر از خلفای بنی‌عباس بوده که در سال ۲۹۵ یعنی بیست و پنج سال بعد از رحلت حضرت عسکری (ع) روی کار آمد! و همه مورخان نوشته‌اند که «مقتدر» بر اثر وسوسه و تلون مزاج پیوسته وزرای خود را عزل و نصب می‌کرد و از جمله (ابن فرات) یعنی علی بن محمد بن موسی بن فرات را سه بار و علی بن عیسی را دو بار عزل و نصب کرد.

رابعاً: بطوریکه شیخ طوسی در کتاب «غیبت» می‌نویسد: پدر همین ابن فرات وزیر، یعنی محمد بن موسی یکی از مدعیان نیابت امام زمان (محمد بن نصیر نمیری) را تحریک و تقویت می‌کرد که به دروغ خود را نایب آن حضرت بداند، بنابراین خاندان ابن فرات برخلاف روش شیعه اثنی‌عشری گام بر می‌داشتند.

xxx

سپس این نویسنده سفسطه‌هایی ردیف کرده است که ثابت کند: «امام حسن عسکری به هنگام وفات طبق نوشته‌های مورخین فرزندی از خود باقی نگذاشت و هرچه خانه او را جستجو کردند کسی را نیافتند و شخصی اظهار داشت که کنیزی از امام باردار است!!» باید از این مورخ محقق و صاحب نظر نوظهور! پرسید «این مورخان» چه کسانی هستند؟ شما که به ادعای خودت شیعه هستی کدام مورخ

شیعه نوشته است که امام حسن عسکری فرزندی نداشت؟ در کدام کتاب شیعه نوشته است که آن حضرت بلاعقب بود؟ کلیه دانشمندان شیعه بدون استثناء تصریح کرده‌اند که امام حسن عسکری (ع) فرزندی از خود باقی گذاشت و او همان امام دوازدهم شیعه و مهدی موعود اسلام است که غیبتی طولانی دارد و در بحرانی‌ترین روزگار جهان به امر خدا آشکار می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

و اگر منظور مورخان اهل تسنن باشد آن هم چنین نیست که در این باره سکوت کرده باشند. کتب معتبر اهل تسنن پر از احادیث مهدی موعود است و کلیه علائم و نشانه‌های او را از قول نبی اکرم (ص) بطرق مختلف از راویان موثق خود نقل کرده‌اند. حتی عده زیادی از آنها بهمانگونه که شیعه عقیده دارد، او را فرزند امام حسن عسکری (ع) می‌دانند.

مانند ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمه» محمد بن طولون دمشقی در «الائمة الاثنی عشر» شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع الموده» کنجی شافعی در «البیان فی اخبار صاحب الزمان» محی‌الدین عربی در «فتوحات مکیه» عبدالوهاب شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» ابن حجر مکی در «صواعق محرقة».

و از کتب تواریخ قدیمی که نویسنده مزبور می‌تواند استفاده کند، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، مجمل التواریخ تألیف ۵۹۰ هجری، مجمل فصیحی، حبیب‌السیر را که همگی از اهل تسنن است می‌توان نام برد. این مورخین صریحاً نوشته‌اند صاحب‌الزمان پسر امام حسن عسکری (ع) است. اینک برای نمونه عبارت چندتن آنها را ترجمه می‌کنیم:



ابن حجر مکی می‌نویسد: «ابوالقاسم محمد ملقب به «حجت» بعد از وفات پدرش (امام حسن عسکری که قبلاً نام می‌برد) پنج ساله بود، در آن سن خداوند بوی حکمت داد و «قائم منتظر» هم نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

عبدالوهاب شعرانی: مهدی فرزند امام حسن عسکری است در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شد، او زنده است تا با عیسی بن مریم گرد آید.<sup>۱</sup>

کنجی شافعی: باب پنجم در اینکه مهدی - پسر امام حسن عسکری - زنده است و از زمان غیبتش تاکنون باقی است و بقای وی بلا اشکال است. چون عیسی و خضر الی الآن زنده و باقی می باشد. چطور ممکن است بدلیل کتاب و سنت اینان زنده باشند ولی طول عمر مهدی را انکار کرد؟!<sup>۲</sup>

عبدالملک عصامی مورخ نامی حجاز: امام محمدالمهدی بن الحسن العسکری بن علی النقی... رضی الله عنهم اجمعین در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری یا ۲۵۶ متولد شد. مادر وی کنیزی بنام صیقل یا سوسن یا نرجس بوده، کنیه اش ابوالقاسم، القابش حجت، خلف صالح، قائم منتظر، صاحب الزمان و مهدی است که از همه مشهورتر است. او جوانی معتدل زیبا و خوش سیما و دارای بینی کشیده و پیشانی باز است، هنگام رحلت پدرش پنج سال داشت.<sup>۳</sup>

بعلاوه راویان و دانشمندان شیعه و سنی و زیدی و زن و مردی که امام زمان را دیده اند و از او بنام پسر امام حسن عسکری خبر داده اند آنقدر زیاد هستند که نمی توان احصاء کرد.<sup>۴</sup>



نویسنده مزبور پس از مقدمه چینی و غرض ورزی نتیجه گیری می کند که جعفر (کذاب) برادر امام عسکری اعلام کرد برادرش فرزند نداشته! و نزد خلیفه و علمای سنی هم ثابت شد و لذا ارث امام حسن عسکری را میان جعفر و مادرش تقسیم کردند و کنیز هم نتوانست ثابت کند که از امام حسن عسکری صاحب فرزند شده

۱ - البیواقیت و الجواهر ج ۲ ص ۱۴۲.

۲ - البیان فی اخبار صاحب الزمان ص ۱۰۲.

۳ - سمط النجوم العوالی ج ۴ ص ۱۲۸.

۴ - نگاه کنید به کتاب «الامام المهدی» تألیف علی محمد دخیل. و «مهدی موعود» ترجمه ۱۲ بحار علامه مجلسی ترجمه نویسنده این سطور.

است!!

و بعد می‌گوید حسین بن منصور حلاج (صوفی معروف) مدعی نیابت امام زمان شد، علما او را تکفیر نمودند و بعد خلیفه او را به دار آویخت.

از این نوشته پیداست که این نویسنده تحت تأثیر برخی از بدخواهان شیعه و نوشته‌های احمد کسروی و تلقینات فرقه ضاله، دستخوش این پریشان گوئی شده است. جعفر کذاب طبق نوشته کلیه دانشمندان مردی منحرف و عامل دربار بنی‌عباس بوده است، و حتی چندین بار از برادرش امام حسن عسکری نزد خلیفه شکایت و سعایت کرد و از این رو گفتار او بکلی از درجه اعتبار ساقط است.

کشتن حلاج هم بخاطر اعتقاد به وحدت وجود و دعوی انساللهی و افکار خاص صوفیانه و اعمالی بوده است که مریدانش جنبه کرامت به آن می‌دادند، آنها که بعد از دار زدن حلاج او را ستوده‌اند نیز همین جهت را در نظر داشته‌اند.

بدیهی است وقتی در میان شیعیان شایع شود که امام دوازدهم غائب شده، سودجویان و فرصت طلبان هم بیکار نخواهند نشست، خواه حلاج باشد یا شلمغانی و نصیری و نمیری یا در این اواخر متمدیان دیگر.

برای اطلاع بیشتر، خوانندگان نگاه کنند به سلسله مقالات ما در «مکتب اسلام» تحت عنوان موعودی که جهان در انتظار اوست (از شماره ۲ سال ۸ تا ۲۰ سال ۹) این بود میزان اطلاعات این نویسنده پر ادعا!...

### گواهی دیگران

افتخار مسلمانان و دانشمندان آنها در این است که آنها تابع و پیرو و مروج دینی هستند که پایه‌های آن بر فضیلت و دانش استوار است، و هرچه جهان بیشتر رو به جلو می‌رود عظمت احکام و فلسفه آن بیشتر می‌شود، روی این اصل، نجات و سعادت جاودانی افراد انسانی را فقط با طاعت قوانین الهی و عمل به مفاد آنها می‌داند.

حضرت محمد(ص) شخصی است مافوق بشر و مادون خدا پس او بدون شک فرستاده خدا است. «لامارتین»

## آیا امام(ع) احیاگر اسلام است یا آورنده دین جدید؟

در شماره گذشته درباره زمان تشکیل دولت حضرت مهدی(ع) مطالبی نوشتیم و یادآور شدیم که دولت موعود امم و مصلح بزرگ جهانی، آخرین دولتی است که تشکیل می‌گردد.

اینک به بررسی ویژگیهای دیگر آنحضرت و حکومتش می‌نشینیم.

## احیاگر اسلام و مجدد شریعت

ضمن بررسی احادیث زیادی که امام(ع) را به عنوان احیاگر اسلام و تجدید کننده شریعت و قرآن معرفی می‌کند، به نکاتی برمی‌خوریم که ممکن است باعث خورده‌گیری شود و امام را آورنده دین و شریعت جدید معرفی کند...

زیرا در این روایات آمده است که «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ...»<sup>۱</sup>

بنابراین بررسی این گونه روایات ضرورت دارد.

روایاتی که بر این نکته دلالت دارد، امام زمان(ع) امر جدید و کتاب جدیدی می‌آورد عبارت است از:

۱- زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ وَ عَلَيَّ الْعَرَبِ شَدِيدٌ»<sup>۲</sup> آن حضرت با امر جدید و کتاب جدید و قضاء و حکومت تازه‌ای قیام می‌کند...

۲- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله(ع) ... لَكَائِي أَلْظَرُّ إِلَيْهِ، بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَيَّ كِتَابٍ جَدِيدٍ...<sup>۳</sup> و در برخی از نسخ «وَسُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ» نیز آمده است.

۳- ابو حمزه ثمالی نیز از امام باقر(ع) نقل می‌کند که «يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَسَنَةِ جَدِيدَةٍ»

۱- از غیبت نعمانی و منتخب الاثر و بحار الانوار و عِقْدُ الدَّرَرِ...

۲- غیبت نعمانی ص ۲۲۴

۳- همان مصدر ص ۱۰۲

وَ قَضَاءِ جَدِيدٍ وَ عَلَيَّ الْعَرَبِ شَدِيدٍ<sup>۱</sup>

۴- مرحوم مجلسی از امام باقر(ع) نیز نقل می‌کند "اِذَا قَامَ، دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ الْأِسْلَامَ بَدَاءٌ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَاءَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ" (ج ۱۳ بحار ۱۹۴)....

آن حضرت مردم را به امر جدید دعوت می‌کند چنانکه پیامبر(ص) دعوت کرد و اسلام دوباره غریب می‌شود چنانکه در آغاز دعوت غریب بود. خوشا بحال آنانکه در غربت اسلام وفادار به آن هستند.

۵- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِيَّاهُ قَالَ (ع) الْأِسْلَامُ بَدَاءٌ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بُدِّئَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ... فَقَالَ يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِيَ مِنْ دُعَاءِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)...<sup>۲</sup>

از بررسی این اخبار و روایات چند نکته به دست می‌آید که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۱- امام زمان با ظهور خویش، امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاء جدید و نیز سلطان جدیدی می‌آورد (و باید توجه کرد در هیچ یک از روایات تعبیر به دین جدید نیست) و فقط در یکی از آنها کتاب جدید آمده است.

۲- این مطلب با کاملیت و جامعیت و خاتمیت اسلام چگونه سازش دارد؟

۳- منظور از امر جدید و کتاب جدید و یستأنف الاسلام من جدید، چیست؟

یادآوری نکات زیر برای روشن شدن سئوال مزبور لازم است.

۱- می‌دانیم که فاصله زمان ظهور آن حضرت با عصر پیامبر(ص) بسیار زیاد بود و در طول غیبت طولانی ممکن است بخاطر عدم توجه یا اظهار نظرهای شخصی و یا تطبیق احکام اسلام با قوانین هر عصر و با سلیقه‌ها و رأی افراد، نقص‌ها، کمبودها و نارسائی‌هایی مشاهده شود.

۱- غیبت نعمانی ص ۱۲۲. مابعد الظهور ص ۶۲۸

۲- غیبت نعمانی باب ۲۲ ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و بحار ج ۱۳ ص ۱۹۴ و منتخب‌الآثر ص ۳۱۵

۲- ممکن است یک سلسله از احکام واقعی اسلام که خدا و پیامبر و ائمه معصومین به آن آگاهی داشته‌اند ولی برای پیاده شدن آن، افکار عمومی مساعد نبوده و حتی زمینه مساعد برای اعلان آن پیدا نشده است و مردم از آن اطلاع نداشته‌اند و اعلان آنها تا زمان ظهور حضرت مهدی(ع) تأخیر افتاده باشد چون فقط در آن زمان قابل پیاده شدن بود (هرچند خدا بر پیامبر و امامان معصوم اعلان کرده باشد).

نهی از افشای اسرار و برخی از روایات اصحاب سَر امامان معصوم که به هیچ‌وجه مجاز به گفتن آنها نبودند (امثال جابر جُفّی و... هزاران حدیث حفظ بودند و مأمور به گفتن نبودند) مؤید این حقیقت است.

۳- قسمتی از احکام اسلام ممکن است در طول غیبت از بین رفته باشد به ویژه آنکه شیعه همواره در اقلیت بوده و کتابخانه‌ها و آثار آنان مورد دستبرد قرار گرفته و علماء و دانشمندان‌شان مورد شکنجه و غارت و قتل واقع شده‌اند، پس طبیعی است که برخی از آثار از بین برود یا دستخوش دگرگونی واقع گردد.

۴- می‌دانیم به علت عدم دسترسی ما به برخی از احکام واقعی، ناگزیریم دست توصل به سوی یک سلسله قواعد و اصول که حجیت آنها نیز از نظر فقهی و عملی مسلم است بزنیم و به احکام ظاهری توصل جوئیم تا وظیفه شرعی افراد، روشن شود و معلوم است که احکام ظاهری مثل استصحاب و قاعده فراغ و تجاوز و براءت... حکم واقعی و اصلی نیست و بدل آن است که مأمور به آن شده‌ایم.

امروزه اکثر احکام عملی بجز مقداری از آنها، براساس احکام ظاهری پیاده می‌شود (رساله‌های عملیه گواه صادقی است بر این ادعا)

۵- احکامی که با همه اصالت و روشنی‌اش در جامعه اسلامی هنوز کاملاً پیاده نشده است و علت آن یا بخاطر عدم تشکیل حکومت حقه و دولت مناسب بوده یا عدم زمینه لازم و عدم آمادگی فکری یا هرچیز دیگر و گرچه گاهگاهی حکومت‌ها و انقلاباتی همانند انقلاب اسلامی عصر ما هم زمینه را برای برخی از آنها فراهم ساخته ولی برای همه احکام هنوز مشکلاتی وجود دارد که تنها در قیام حضرت



مهدی(ع) زمینه کاملاً مساعد خواهد بود.

پس از روشن شدن این مطلب، در پاسخ باید گفت که افکار عمومی جهانی در طول زمان غیبت تدریجاً چنان رشد می‌یابد و بحدی بالا می‌رود مردم جهان طوعاً و کرها و خواه‌ناخواه آماده پذیرش قیام و انقلاب جهانی و حکومت عدل مهدی(ع) می‌شوند که بعداً انشاءالله به تفصیل سخن می‌گوئیم.

بنابراین با آمادگی کافی و زمینه لازم افکار عمومی، هیچ مانعی برای امام‌زمان (ع) برای اعلان و پیاده کردن احکام اعلان نشده باقی نمی‌ماند و این جاست که این تنها وارث پیامبران و امامان و آخرین حجت الهی برای تحکیم مبانی حکومت جهانی و عدالت عمومی، همه آن احکام و دستورات را اعلان و پیاده می‌کند و همین احکام است که به نظر برخی از مردم، دین و کتاب جدیدی می‌نماید.

و امام با آگاهی‌های لازم تمام احکامی که به مردم اعلان نشده و احکامی که اجراء آن به زمان حضرت مهدی(ع) موکول گشته است، با اعلان آن آنها را در دستور حکومت مهدی(ع) می‌گذارد و آنها را پیاده می‌کند.

و اما نکته سوم احکام تلف شده و فراموش شده در طول زمان غیبت.

باید گفت تلف و تغییر برخی از احکام به وسیله آراء و سلیقه‌های شخصی و نیز به وسیله اغراض خاص با توجه به حکومت‌های مختلفی که پس از رسول اکرم(ص) توسط خلفاء بنی‌امیه و مروانیان و عباسیان و عثمانیان و... پدید آمده است کاملاً امکان‌پذیر است هرچند امامان معصوم(ع) و فقهاء و علمای اسلام در طول قرون و اعصار، برای پاسداری احکام بسیار کوشیده‌اند و می‌کوشند ولی منافات با مطلب فوق ندارد.

اما چگونگی آگاهی امام‌زمان(عج) از این مسائل که ممکن است سؤال شود، می‌گوئیم به جهاتی کاملاً امکان‌پذیر است اولاً او وارث علوم انبیاء و ائمه است و آگاه به روایات آنان می‌باشد. ثانیاً از طریق الهام و ارتباط با جهان غیب حقایق را کسب می‌کند ثالثاً به علت عمر طولانی از عصر امام یازدهم(ع) همواره در جوامع بوده است بنابراین می‌داند چه چیزهایی باقی مانده و چه چیزهایی از بین رفته

است پس باسانی می‌تواند آنها را احیاء گرداند هرچند به نظر برخی همه اینها امر جدید و کتاب جدید جلوه می‌کند، که با اسلام ذهنی آنان تطبیق ننماید. و اما در رابطه با احکام ظاهری نیز می‌دانیم که فلسفه این احکام برای تعیین وظیفه مکلف در هنگام جهالت و عدم دسترسی به احکام واقعی است پس وقتیکه دسترسی به احکام واقعی و اصلی داشته باشیم هرگز نمی‌توانیم به احکام ظاهری عمل کنیم حتماً باید به احکام اصلی عمل شود و اگر کسی به علت عدم دسترسی به آب، تیمم کند اگر به آب دست یافت، تیمم باطل است مگر عذر دیگر داشته باشد.

امام زمان با آگاهی لازم به متن احکام و اطلاع به حکم واقعی ضرورتی برای اجراء احکام ظاهری نمی‌یابد به ویژه اینکه می‌دانیم او در هیچ موردی مأمور به ظاهر نیست.

بنابراین منظور از کتاب جدید و امر جدید و سلطان جدید کاملاً روشن است یعنی در حکومت آن حضرت و با شیوه جدید و اسلوب نو همه احکام واقعی اسلام احیاء شده و پیاده می‌گردد و بدعت‌ها و پیرایه‌ها و اغراض و سلیقه‌ها که به اسلام راه یافته و یا به علت عدم دسترسی در بیشتر موارد به احکام ظاهری متوسل می‌جستیم، همه آنها زدوده می‌شود و اسلام محمدی(ص) ناب و اصیل، عرضه می‌گردد و در واقع اسلام نو و زنده می‌شود، طراوت و تازگی که به نظر اکثر مردم با اسلام شناخته شده، آنها با همه پیرایه‌هایش خیلی شباهت ندارد، و حتی ممکن است او را بدعت‌گذار بدانند غافل از آنکه او محی‌الاسلام و مجددالشریعه است و حتی احکامی که فرصت پیاده شدن نیافته‌اند با تصدی مستقیم آن حضرت در رأس حکومت و اداره و اشراف در تمام شئون حکومت جهانی آنها را در سطح جهانی پیاده می‌کند و موانع را از سر راه برمی‌دارد و خارهای مزاحم را می‌زداید و طاغوتها و اشرار و عمله شرک و فساد را نابود می‌سازد. چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم.

«أَيْنَ الْمُدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ

الْمُؤْمِلِ لِإِخْيَاءِ الْكِتَابِ وَ خُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ، أَيْنَ الطَّامِسِ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ" (از دعای ندبه).

پس هرگز او دینی غیر از اسلام و احکامی برخلاف حکم خدا و مرضی او و خلاف احکام پیامبر اسلام(ص) و امامان معصومین(ع) نخواهد آورده. اسلام او مرضی خدا و رسول خدا و خواسته پیامبران و امامان معصوم است.

علی(ع) در خطبه ۱۳۸ و خطبه ملاحم که مربوط به آخرالزمان و زمان حضرت مهدی(ع) است می‌فرماید:

"امام زمان(ع) با ظهورش هواهای نفسانی را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند زمانیکه مردم آن را به هوای نفس مبدل ساخته‌اند، آراء و افکار و نظرات را به قرآن بازگشت می‌دهد، هنگامیکه قرآن تفسیر به رأی شده است(و مطابق آراء شخصی و تفسیر به رأی پیاده گردیده است)... او عدالت و روش دادگستری را به شما نشان می‌دهد، احکام و آیات متروک و مرده شده (فراموش شده) از قرآن و سنت را احیاء می‌کند و پیاده می‌سازد.<sup>۱</sup>

صاحب ینابیع الموده اضافه می‌کند که "الْمَهْدِي يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَي الْقُرْآنِ..."<sup>۲</sup> و نیز شیخ "محمد عبده" مفتی سابق مصر درباره این جمله از خطبه می‌گوید: "الْقَائِمُ يُنَادِي بِالْقُرْآنِ وَ يُطَالِبُ النَّاسَ بِالتَّبَاعِهِ وَرَدُّ كُلِّ رَأْيٍ إِلَيْهِ" قائم آل محمد(ص) مردم را به سوی قرآن دعوت می‌کند و مردم را به پیروی از آن می‌خواند و همه آراء و نظرات را به قرآن برمی‌گرداند.<sup>۳</sup>

او قرآن را به همان صورت و شکل زمان پیامبر برمی‌گرداند<sup>۴</sup> با توجه به اینکه امام زمان پیامبر نیست تا دین جدید و کتاب و شریعت جدیدی

۱- يعطف الهوي علي الهدي اذا عطفوا الهدي علي الهوي و يعطف الراي علي القرآن اذا عطفوا القرآن علي الراي... فيريكم كيف عدل السيره و يحيي ميت الكتاب والسنة... "نهج البلاغه فيض الاسلام ج ۱ ص ۴۱۵"

۲- ینابیع الموده ص ۴۳۷

۳- نهج البلاغه عبده

۴- تاریخ مابعد از ظهور ص ۶۴۹ و...

بیاورد و با توجه به توجیه‌هایی که شده معنای روایات کاملاً روشن است و بیشتر به شیوه و روش آن حضرت اشاره می‌شود که با قاطعیت بدون مدهانه و ملاحظاتی پیش می‌رود و همه احکام را پیاده و اجراء می‌کند چون حکومت آن حضرت یک حکومت جهانی است و باید احکام و سنن و عدالت و حدود و قصاص در پهنه گیتی پیاده شود پس قاطعیت و سختگیری بیشتری لازم است تا اسلام را از نو زنده کند و آب رفته را به جوی بازگرداند.

به علاوه قیام او قیام به سیف و شمشیر است و امام زمان مثل حضرت رسول نیست که ۱۳ سال در مکه و حدود ۲ سال در مدینه دست به شمشیر نبرد و همه فشارها و شکنجه‌ها را تحمل کند و حتی اصحاب در زیر شکنجه شهید می‌شدند با اینحال حکم به جهاد و دفاع نداد یا مثل امامان دیگر نیست که فرصت نیافتند احکام را پیاده کنند و در کمال قساوت شهید شدند.

او مأمور به باطن است نه ظاهر به همین جهت سیره او برخلاف سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) در روایات توصیف شده است.<sup>۱</sup> به همین جهت او توبه محارب آگاه و مغرض را هرچند به ظاهر و به زبان اظهار پشیمانی کند، نمی‌پذیرد "لا یقبل التوبه و... لا یستیبُ أحداً"<sup>۲</sup>

از توضیحات گذشته روشن شده که چگونه اسلام پس از پیروزیهای زمان پیامبر(ص) دوباره به غربت آغاز ظهورش باز می‌گردد تا زمان حضرت مهدی که دوباره عزت و شوکت می‌یابد و چگونه دعوت امام زمان مثل دعوت پیامبر اسلام است و آن حضرت بناهای نابجا و پیرایه‌ها و زوائدی که بر اسلام بسته شده است برمی‌چیند و بنائی نو از اسلام راستین حضرت محمد و براساس بینش صحیح قرآن آن حضرت با اسلوب جدید و شیوه نو می‌سازد که گوئی شباهت به گذشته نداشته است.

از امام باقر(ع) می‌پرسند که "کَيْفَ سِرَّتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَهْدِمُ

۱ - غیبت نعمانی ص ۲۳۱ و ۲۳۰

۲ - همان مدرک ص ۲۳۱

ما كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً<sup>۱</sup>  
 امام در پاسخ سئوال از راه و رسم امام زمان (عج) می‌فرماید: «او بسان پیامبر (ص) عمل می‌کند و تمام کجی‌ها و نابسامانیهای پیش را ویران می‌سازد چنانکه پیامبر آثار جاهلیت را نابود ساخت و اسلام را از نو چون خود پیامبر (ص) می‌سازد.»

### حکومت جهانی اسلام

#### هدفهای بزرگ!

در مقالات پیش شالوده‌های فکری را که اساس جامعه اسلام قرار می‌گیرد بیان نمودیم و توضیح دادیم که براساس یک رشته افکار بزرگ انسانی همه عوامل اختلاف و پراکندگی انسانها در این جامعه نابود می‌شود رشته‌های الفت و برادری انسانی میلیاردها بشر را در آن بهم پیوند می‌دهد.

اینک نوبت آن رسیده که طرح عملی و به اصطلاح «تاکتیک» خاصی را که برای تشکیل دادن چنین جامعه‌ای بکار بسته می‌شود بیان کنیم ولی قبلاً باید یک نکته اساسی را روشن کنیم و آن اینست که هدف اسلام از تأسیس جامعه جهانی چیست؟ چرا اسلام طرفدار اینست که حاکمیت‌های سیاسی گوناگون و متعارض و متضاد در یک حاکمیت سیاسی و در قدرت جهانی واحد ادغام شود و به اصطلاح «منشور» حکومت واحد جهانی اسلام چیست؟

آیا اسلام هم خواهان نوعی «امپریالیسم» است؟ برای توسعه ارضی، برای هدفهای استعماری و تسلط بر منابع اقتصادی دیگران، از «حکومت واحد جهانی» صحبت می‌کند آیا برای بدست آوردن «فضای حیاتی»<sup>۲</sup> و مانند آن است که

۱ - غیبت نعمانی ص ۲۳۱ و ۲۳۲ و منتخب الاثر

۲ - تحصیل «فضای حیاتی» بهانه «هیتلر» و امپریالیسم نازی برای تجاوز به کشورهای دیگر و بدست آوردن سیادت بر اروپا و تسلط بر منابع اقتصادی و مواضع استراتژیکی آن بود هیتلر و حقوقیون طرفدار وی «فضای حیاتی» را چنین تفسیر می‌کردند که دولت آلمان حق دارد برای ◀

پیروان اسلام از مرزهای محدود خود بیرون می‌آیند و ملت‌های دیگر را از راه مبارزات سرسختانه اعتقادی و سیاسی و از راه توسل به قدرت نظامی در مورد لزوم به، وحدت جهانی دعوت می‌کنند؟ پیش آمدن این سؤالات کاملاً طبیعی است زیرا وقتی صحبت از حکومت جهانی واحد به میان می‌آید فوراً امپراطوری‌های بزرگ تاریخ در نظر مجسم می‌شود با همه هدف‌های غیرانسانی و شیوه‌های استثمارگری آنها، در این هنگام امپراطوری روم و جهانگشائی اسکندر و لشکرکشی‌های ناپلئون و امثال این توسعه‌طلبی‌های ظالمانه فکر را به خود مشغول می‌کند و یا روش دولتهائی در نظر مجسم می‌شود که در قرنهای اخیر فقط برای تسلط بر منابع اقتصادی و به دنبال آن تسلط بر نقاط «استراتژیکی» دست به توسعه ارضی زدند و از شعار زیبا و فریبنده وحدت جهانی در نهایت امکان سوءاستفاده نمودند.

در پاسخ این سؤالات و فکرها باید بگوئیم در این باب هم اسلام حساب خود را از همه بکتبها و شیوه‌ها جدا می‌کند و جامعه اسلامی با رنگ و بوی مخصوص خودش هدف‌های کاملاً ویژه‌ئی را تعقیب می‌کند، هدف‌هایی بس بزرگ و انسانی و بس عمیق و دامنه‌دار.

این هدفها تنها در صورتی در سراسر جهان محقق می‌شود که جامعه اسلامی بر سراسر جهان تسلط سیاسی داشته باشد و حاکمیت سیاسی اسلامی بر همه قدرت‌ها سایه افکند. می‌توانیم این اهداف را که در حقیقت «منشور» حکومت واحد جهانی اسلام است در دو موضوع خلاصه کرده چنین بیان کنیم:

۱- از میان بردن هر نوع اختناق فکری و مبارزه با عوامل اسارت اندیشه‌ای

---

► رها شدن از حدود تنگ جغرافیائی خود تلاش کند و در این راه قوانین و معاهداتی را که دست و پای او را بسته بشکند تا ملت بزرگ آلمان! بتواند آزادانه در مسیر پیشرفت پیش برود و جهانرا از امتیازات مخصوص خود بهره‌مند سازد! جنگ جهانی دوم ثابت کرد که چطور این فلسفه‌بافی جز سرپوشی برای مقاصد تجاوزطلبانه آلمان نبود و چطور جهان در شعله‌های آتشی که این فلسفه! روشن کرد سوخت!

انسان، ایجاد فضای آزاد فکری برای تمام توده‌های بشری.  
 ۲- رها کردن توده‌ها و افراد مظلوم انسانی از زنجیرها و وابستگی‌های رقت‌باریکه همیشه آنها را تحت سیادت و آقائی ظالمانه و استثماری طبقات و یا افراد خاصی قرار می‌دهد، ایجاد آزادی برای اینکه توده‌ها بتوانند راه صحیح زندگی را با اراده آزاد، انتخاب کنند.

این دو هدف مقدس دو رکن اصلی سیاست اسلام در جامعه جهانی است، ما در مقالات پیش توضیح دادیم که چگونه بر اثر دسته‌بندی‌های غلط در قالب‌های ملی و مذهبی و پس از آن سیاسی و نظامی راه هر گونه تفاهم و زمینه تفکر آزاد از جهان رخت برمی‌بندد و چطور پرده‌های تاریک و ضخیم انواع تعصبات غلط، دیدگان عقل ملت‌ها را از کار می‌اندازد و بر اثر تقسیم شدن جهان به بلوک‌ها و دسته‌های متعارض و متضاد، فضای زندگی انسانی بسختی آلوده می‌گردد. و چطور حفظ حسابها و ملاک‌های خاصی جنگ‌ها و کشتارها و منازعات و کشمکش‌های دامنه‌دار بپا می‌کند و در این میان بزرگترین ضربه بر آزادی فکر انسان وارد می‌شود.

گذشته از این اختناق مهلک که در صحنه جهانی و بین‌المللی حکومت پیدا می‌کند در داخل هر جامعه نیز توده‌ها از آزادی تفکر بشدت محروم می‌شوند و حفظ مصالح خاص طبقات حاکمه آنها را همیشه در وضعی قرار می‌دهد که هیچگاه در خلاف مسیر این مصالح نتوانند حرکت کنند این طبقات از راه استعمار فکری اساس تفکر توده‌ها را همیشه در اختیار خود می‌گیرند و افکار آنها را در قالب‌های مخصوصی که خودشان می‌خواهند می‌ریزند نسل آنها را آنطور که می‌خواهند می‌سازند و مخصوصاً در دنیای امروز توسعه فوق‌العاده و شگفت‌آور وسایل و سبک‌های تبلیغاتی به این جنایت‌های دقیق و لطیف کمک فراوان می‌کند.<sup>۱</sup>

۱- از باب نمونه می‌توان به نقش این گونه تبلیغات در ایالات متحده اشاره کرد: «ساموئیل-کینگ» که خود آمریکائی است در کتاب جامعه‌شناسی خاطرنشان می‌کند که ... در حدود ۹۷ درصد ایستگاه‌های رادیو (در آمریکا) متعلق به اشخاص متفرقه است و برنامه‌های آنها در دست عده‌ای ◀

آری «منشور» حکومت جهانی اسلام رهانیدن انسانها از دو رشته زنجیر اسارت فکری و سیاسی است که در صحنه بین‌المللی و یا داخل جامعه‌ها زمینه آزادی تفکر و امکان انتخاب راه صحیح زندگی را از آنها سلب کرده است.

ماده اول این منشور در آیه ۳۹ از سوره «انفال» آنجا که قرآن برای دفاع از موجودیت جامعه اسلامی و حاکمیت عقیده‌اش به مسلمانان دستور جهاد می‌دهد چنین بیان شده است:

«با دشمنانتان بجنگید، تا آتش فتنه خاموش گردد (و عوامل اختناق و استثمار فکری از میان برود) و انتخاب دین تنها برای خدا و حقیقت‌جویی باشد»<sup>۱</sup>

این آیه هنگامی نازل شد که دسته‌های مخالف اسلام زمینه‌های آزادی فکر را از میان برده اجازه نمی‌دادند جامعه نوظهور اسلامی در یک محیط آزاد موجودیت خود را حفظ کند و به رشد خود ادامه دهد و رسالت جهانی خود را به گوش جهانیان برساند در این شرایط، ایجاد زمینه برای تفکر آزاد و نابود ساختن عوامل اسارت و استعمار فکری از راه توسل بقدرت نظامی بر مسلمانان واجب شد و جامعه جهانی اسلام همیشه این هدف بزرگ مقدس را تعقیب می‌کنند.

ماده دوم منشور در آیات دیگری چنین بیان شده است:

► از مؤسسات تبلیغاتی است، در مطبوعات و تلویزیون نیز یک چنین وضعی حکمفرماست بطور کلی گردانندگان چرخهای این وسائل ارتباط پیوسته می‌کوشند افکار همگانی را بطرف هدف معینی که عبارت از تأمین منافع عده بخصوصی است هدایت کنند.

برنامه‌های این وسایل غالباً بوسیله نفع‌جویان و بازرگانان و آگهی‌دهندگان تنظیم می‌گردد... سازمان اجتماعی آمریکا چنان در انحصار گروهی درآمدی است که حصول کمترین تغییر در آن امکان‌پذیر نیست، هدفهای اجتماعی کاملاً در محاصره منافع بازرگانی قرار گرفته و پیوسته با مقاصد اقتصادی در اصطکاک هستند، پیشنهادات و افکار ترقیخواهانه چندان تأثیری در اصلاح این اوضاع ندارد زیرا تنها بشرطی از طرف تنظیم‌کنندگان برنامه‌ها منظور می‌گردند که به منافع بازرگانی گردانندگان وسایل ارتباط لطمه‌ای وارد نسازد این وضع موجب می‌شود که افکار عمومی تنها بصورت قشری درآید.

۱ - وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله فان انتهوا فان الله بما يعملون بصیر» انفال آیه ۳۹.



«چرا در راه خدا و بخاطر مردان و زنان و کودکان زیردست و ناتوان، به جهاد بر نمی‌خیزید، مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند: پروردگارا ما را از محیطی که صاحبانش بیدادگراند بیرون آور و رهاییمان بخش و از جانب خود ما را پیشوائی فرست و مددکاری روانه ساز»<sup>۱</sup>

در اینجا باید این مطلب اساسی را یادآور شویم که آنچه در منشور حکومت جهانی اسلام بیان شده است هدفی بسیار عالیتر و برتر از «منشور ملل متحد» را تعقیب می‌کند در منشور ملل متحد که انعکاس آخرین تلاش بشر برای از میان بردن عوامل جنگ و اختلاف است مهمترین هدف در ماده اول چنین بیان شده:

(مرام ملل متحد بقرار ذیل است):

۱- نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و برای این منظور:

«اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر برای جلوگیری از تهدیدات بر علیه صلح و برکنار کردن آنها، و از بین بردن هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال صلح بنحو دیگر، و عملی کردن تنظیم و تصفیة مسالمت‌آمیز اختلافات و یا وضعیت‌هایی که جنبه بین‌المللی دارند و ممکن است صلح را بر هم زنند بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی.»

ملاحظه می‌کنیم بالاترین هدف منشور در حفظ صلح جهانی خلاصه می‌شود ولی اسلام حفظ صلح را برای تأمین سعادت همه توده‌های انسانی کافی نمی‌داند و معتقد است هدف نهائی و بالاتر از صلح، ایجاد آزادی فکر و اندیشه برای جهانیان است زیرا در پرتو این آزادی جهانی است که مکتبهای سعادت‌بخش می‌توانند

---

۱ - «ومالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا... (سوره نساء آیه ۷۵)

این آیه رهانیدن توده‌های مظلوم را از سلطه و چنگال ظالمان بر جامعه اسلامی واجب می‌کند، جامعه اسلامی کوچک ولی مقتدری که پیامبر اسلام در مدینه بوجود آورده بود بموجب این دستور آسمانی موظف شد مسلمانان ناتوانی را که بخاطر انتخاب اسلام در زیر فشار و شکنجه اجتماع مکه بسر می‌بردند از اسارت رها سازد و به اینکار اقدام نمود از آن پس اصل (آزادی‌بخشی) جزء هدفهای اساسی رسالت جهانی اسلام قرار گرفت.

تعالیم خود را در اختیار انسانها بگذارند و انسانها هم قادر می‌شوند با اراده‌ای آزاد و صرفاً براساس خواست وجدان و عقل، راه صحیح زندگی را انتخاب نمایند آیا امروز که ظاهراً صلح بر جهان حکومت می‌کند آزادی اراده و وجدان برای انسانها فراهم شده تا ایجاد صلح جهانی را هدف نهائی قرار دهیم و در جستجوی هدف دیگری نباشیم!؟

(اگر وضع موجود را بتوان صلح نامید!) همین امروز استعمار فکری و سیاسی هم در صحنه جهانی و هم در داخل بسیاری از کشورها توده‌های وسیعی از انسانها را در نهایت اختناق و بردگی نگاهداشته است و همین واقعیت تلخ است که بما می‌فهماند ایجاد صلح، به تنهایی مطلوب نهائی بشر یعنی «آزادی و فرزاندگی» را تأمین نمی‌کند.

### انقلاب مهدی (ع)

#### از دیدگاه فلسفه تاریخ

اندیشه پیروزی نهائی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، و تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، اجراء این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی‌قدر که در روایت اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است اندیشه ایست که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهائی - بدان معتقدند.

زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه قرآنی است، قرآن مجید با قاطعیت تمام، پیروزی نهائی ایمان اسلامی و غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه، بشریت را نوید داده است.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به

پایان و عاقبت کار بشر است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی و انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است و خود عبادت - بلکه افضل عبادات - شمرده شده است.

اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یاس و نومیدی از روح و رحمت الهی است» مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یاس و نومیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست انتظار فرج و این عدم یاس از روح الله در مورد یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی. و بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.

### قرآن و تاریخ

قرآن مجید، تاریخ را بعنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسائی، یک موضوع تفکر و مایه تذکر و آئینه عبرت یاد می‌کند قرآن مجید در بخشی از عبرت آموزیهای خود زندگی اقوام و ملل را به عنوان مایه تنبه برای اقوام دیگر مطرح می‌کند و می‌فرماید *تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لکم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون* آنان امت و جامعه‌ای بودند که گذشتند و رفتند، از آنانست دستاوردهای شان و شما راست دست‌آوردهایتان، شما مسئول اعمال آنان نیستید (تنها مسئول اعمال خویشتن هستید).

قرآن مجید برای ملل، حیات و ممات و مدت و اجل تعیین کرده است. و این گمان را که اراده‌ای گزاف کار، و مشیت بی‌قاعده و حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند.

در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژی پیدا کرده و می‌کند، و انسان تدریجاً از لحاظ ارزشهای انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیکتر می‌شود تا آنجا که در

نهایت امر حکومت حق و عدالت یعنی حکومت کامل ارزشهای انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودکامه اثری نخواهد بود.

نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود الهام بخش این معنی است که پیروزی نهائی از آن صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد و ظلم و اختناق است و نوید بخش «حکومت جهانی واحد» است و مبشر بلوغ بشریت و خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.

این انتظار سازنده و تحرکزا و تعهدآور و عبادت است. نه ویرانگر و فلج کننده و اباحیگری.

مهدی موعود مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است و نشانگر پیروزی نهائی اهل ایمان و متقی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان...

«و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ایست که خداوند متعال از قدیمی ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و پرهیزگاران داده است که زمین از آن آنان است و پایان و عاقبت کار به نفع متقیان. «ان الارض يرثها عبادي الصالحون و ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين»

و حدیث معروف «بعلاء الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا» شاهد مدعا است که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

مکتب اسلام از مرحوم متفکر مطهری رحمت الله علیه

**فصل چهارم**

**مصلحتی که جهان**

**در انتظار اوست**



## موعودی که جهان در انتظار اوست

از این شماره سلسله مقالاتی تحت عنوان فوق در پیرامون شخصیت جهانی حضرت امام زمان ارواحنا فداه نوشته میشود تا بدینوسیله نیز پاسخی به تقاضای مکرر خوانندگان داده باشیم

ظهور یک فرد برگزیده و مصلح بزرگ جهانی؛ در آخرین دوره‌های تاریخ و بحرانی دنیا، بمنظور نجات بشریت از چنگال اهریمن ظلم و فساد، و تأمین عدالت عمومی و آزادی فردی در سراسر گیتی، موضوعی است که از دیرزمان پیروان ادیان آسمانی بدان ایمان داشته و در انتظار آن بوده‌اند مطالعه کتب عهدین یعنی تورات و انجیل و کتابهای مذهبی زرتشتیان که هم‌اکنون در دسترس ماست؛ و بررسی عقاید هندیان و مصریان قدیم و برخی از ملل دیگر، این حقیقت را روشن ساخته و سابقه آنرا از قدیمترین ازمنه تاریخ بشر ثابت می‌کند.

ولی آنچه مسلم است در این خصوص سهم دین مقدس اسلام و مذهب شیعه بیش از سایر مذاهب و ادیان است.

زیرا چنانکه بتفصیل خواهیم گفت مسلمانان خواه شیعه و خواه سنی معتقدند که این نجات‌دهنده و مصلح جهانی که بالاخره روزی خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، از آن پس که پر از ظلم و جور شده باشد، مهدی قائم(ع) از دودمان پیغمبر اسلام(ص) و فرزندان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و زهرای اطهر دخت گرامی پیامبر است.

شیعیان جهان در این مورد اعتقادی راسخ و منطقی صریح و روشن دادند، که مخصوصاً در اوضاع کنونی جهان بسیار پرارزش و از هر جهت امیدوار کننده

است دانشمندان شیعه با دلائل محکم و شواهد زنده‌ای ثابت کرده‌اند که این مصلح عالیمقام جهانی امام دوازدهم آنان حضرت حجه‌بن‌الحسن العسکری علیه‌السلام است که در هر مذهب و ملتی از وی به نامی تعبیر شده است. اینک برای اطلاع خوانندگان محترم، شمه‌ای از آنچه در کتابهای دینی سه مذهب بزرگ پیش از اسلام یعنی زرتشتی و یهود و نصارا، در این باره آمده است مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و سپس قضاوت را بعهدده اهل انصاف محول می‌کنیم.

### موعود جهانی در آئین زرتشت

بطوریکه در منابع اصلی زرتشتی می‌خوانیم؛ زرتشت معتقد بوده که پیوسته دو نیروی متضاد خیر و شر یا نور و ظلمت یکی بنام «اورمزد» یا «یزدان» منبع روشنائی و دانش وسیع و دیگری بنام «اهریمن» منشأ جهل و تاریکی و فساد، دائماً در کشمکش و نزاع هستند تا زمانی که «سوشیانس» نجات‌دهنده دنیا ظهور کند و این زدوخورد با شکست کامل اهریمن پایان پذیرد و ظلم و فساد و شروریدی بکلی از جهان ریشه‌کن شود.

با مطالعه دقیق و بررسی کاملی که ما در این باره نموده‌ایم، این موضوع نخست در مذهب زرتشت یک اصل منطقی بوده ولی بعدها مؤبدان زرتشتی آنرا بصورت دوگانه‌پرستی «ثنویت» و دو خدای خالق خیر و شر و احترام به آتش و پرستش آن درآورده‌اند، با اینکه دین زرتشت یک آئین اخلاقی و طریقه یگانه‌پرستی بوده است.<sup>۱</sup>

موضوع تقابل نور و ظلمت بمعنی فوق (نه بعنوان دو خالق خیر و شر) در اسلام نیز آمده است و بصورت تقابل حق و باطل، موسی و فرعون، ابراهیم و نمرود، پیغمبر و ابوجهل... و مهدی موعود و دجال<sup>۲</sup> دیده می‌شود، و از همین جا نیز باید

۱ - تاریخ جامع ادیان تألیف علی‌اصغر حکمت صفحه ۳۰۵

۲ - دجال در لغت بمعنی افسون و تزویر و مظهر رذالت و شرارت است. در این باره مفصلاً بحث خواهیم کرد.



ارتباط این دو عقیده را مورد توجه و مطالعه قرار داد و باور کرد که زرتشت یکتاپرست بوده و او نیز بظهور آخرین سفیر الهی و مصلح جهانی بهمین گونه که معتقد مسلمانان است، خبر داده است ولی با گذشت زمان پیروانش آنرا به اوهام و خرافات آمیخته و شاخ و برگی بر آن افزودند؛ چنانکه قرنهاست که هزاره زرتشت بسر آمد و هنوز زرتشتیان چشم براه موعود آخرالزمان خود می‌باشند! در صورتیکه در اسلام وقت ظهور آن موعود را جز خداوند کسی نمی‌داند و علامت بارز ظهور وی اصلاح کامل جهان و اجرای حق و عدالت بدست وی و در زمان خود اوست.

برای بررسی این موضوع شاید کتاب «زند و هومن یسن» که تفسیر قسمتی از «اوستا» کتاب زرتشت است و «جاماسب‌نامه» مشتمل بر پیشگوئیهای زرتشت راجع به موعود آخرالزمان و «ظهور و علائم ظهور» بیش از سایر منابع این کیش قابل ملاحظه باشد.<sup>۱</sup>

مؤلف کتاب «ظهور و علائم ظهور» در صفحه ۴۷ می‌نویسد: «قسمت اعظم ترجمه متن‌های پهلوی صادق درباره ظهور و علائم ظهور است؛ و اگر رویهمرفته نیز به همه متون پهلوی صادق توجه کنیم، باید بگوئیم تماماً جنبه مذهبی دارد» سپس می‌نویسد: «موضوع ظهور و علائم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است، و در همه مذاهب مشترک است؛ و آرزوی مشترک همه معتقدین به مذاهب بزرگ را تشکیل می‌دهد: آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی...»

بقول صادق: صرف‌نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقمند به سرنوشت بشریت و طالب تکامل معنوی آن، وقتی از همه سو ناامید می‌شود و می‌بیند که با وجود اینهمه ترقیات فکری و علمی شگفت‌انگیز باز

۱ - کتاب «زند و هومن یسن» و چند کتاب دیگر زرتشتی و از جمله دو باب آخر در «جاماسب‌نامه» مشتمل بر پیشگوئی زرتشت از زمان جاماسب حکیم به گشتاسب پادشاه وقت که بسایین زرتشت گروید؛ راجع به موعود آخرالزمان، توسط صادق هدایت از متن پهلوی بفارسی کنونی برگردانده شده، و اخیراً نیز بوسیله حسن قائمیان دوست و هم‌قلم هدایت بنام «ظهور و علائم ظهور» منتشر گردیده است.

متأسفانه بشریت غافل و بی‌خبر، روز بروز خود را بسوی فساد و تباهی می‌کشاند، و بیشتر از خداوند بزرگ دوری می‌جوید و بیشتر از اوامر او سرپیچی می‌کند، بنا بفطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است، و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی و مسلمان سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتابهای قدیم چینیان و در عقاید هندیان و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان وحشی مکزیک و نظائر آنها نیز می‌توان یافت».

### پیشگوئیهای زرتشت

با اینکه طبق نوشته محققین تمام کتب مذهبی زرتشتی دستخوش تغییر و تحریف شده است مع الوصف پیشگوئیهای زرتشت راجع به نجات‌دهنده دنیا در کتابهای «زند و هومن‌یسن» و «جاماسب‌نامه» و سایر منابع کنونی آنان با جزئی اختلافی که از تصرف بعدی ناشی شده است، با اخبار اسلامی و آنچه شیعه درباره امام‌زمان علیه‌السلام نقل کرده و بدان ایمان دارند، مطابقت کامل دارد. در «جاماسب‌نامه» جاماسب حکیم شاگرد زرتشت از قول وی خبر می‌دهد که: چگونه پیش از ظهور «سوشیانس» نجات‌دهنده دنیا پیمان‌شکنی و دروغ و بی‌دینی در جهان رواج می‌یابد، و مردم از خدا دوری جسته، ظلم و فساد و فرومایگی علنی می‌گردند! و همین‌ها نیز اوضاع عالم را دگرگون ساخته زمینه را برای ظهور آن نجات‌دهنده مساعد می‌گرداند....

«وقایعی که مصادف با ظهور می‌شود، عبارت است از علامات شکفت‌انگیزی که در آسمان پدید می‌آید و دال بر آمدن «خرد شهر ایزد» می‌باشد<sup>۱</sup> و فرشتگانی از شرق و غرب بفرمان او فرستاده می‌شوند و بهمه دنیا پیام می‌فرستند اما اشخاص

۱ - نام دیگر «سوشیانس» نجات‌دهنده دنیا است.

شروع او را انکار می‌کنند، و کاذب می‌شمارند؛ و نگهبانان پیروزگر آسمانها و زمینها در برابر او سرفرود می‌آورند<sup>۱</sup> در «جاماسب‌نامه» گشتاسب پادشاه وقت می‌پرسد: وقتی «سوشیانس» ظهور کرد چگونه فرمانروائی و دادستانی می‌کند، و جهان را چطور اداره خواهد کرد و چه آئینی دارد؟ جاماسب در پاسخ وی می‌گوید:

سوشیانس (نجات‌دهنده دنیا) دین را بجهان روا (رایج) کند و ازونیا؛ همه را تباه کند و اهریمن را از دامان (آفریدگان) باز دارد؛ و مردمان گیتی هم‌منش (هم‌فکر) و هم‌گفتار و هم‌کردار باشند!<sup>۲</sup>

از آنچه گذشت روشن شد که مژده ظهور مهدی موعود اسلام از زمان زرتشت‌منتها بنام دیگر و بزبان پهلوی در منابع زرتشتی آمده است و موعود زرتشتی و اسلام یکی است ولی در اینجا ممکن است سؤال پیش آید که در پیشگویی زرتشت تصریح شده و اعتقاد ایرانیان نیز این بوده که نجات‌دهنده دنیا از نژاد بزرگ ایرانی است و بنابراین با مهدی موعود شیعه که از دودمان پیغمبر اسلام و نژاد عرب است چگونه قابل تطبیق می‌باشد؟

در پاسخ این سؤال توضیح می‌دهیم که طبق نوشته کلیه مورخین اسلامی «شهربانو» دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی مادر امام چهارم و در حقیقت یکی از مادران امام زمان حجت‌بن‌الحسن العسکری پیشوای دوازدهم شیعه است علیهذا رابطه پیشگویی زرتشت با موعود اسلام کاملاً با هم وفق می‌دهد!

#### نظری به کتب عهد قدیم

در مقاله گذشته گفتیم که اعتقاد بظهور یک فرد برگزیده و مصلح بزرگ جهانی بمنظور برقرار ساختن یک صلح پایدار و عمومی، و نجات انسانها از بیدادگری و فقر و تنگدستی و تشکیل حکومت واحد جهانی در تمام روی زمین، در همه مذاهب و ادیان آسمانی حتی در عقاید هندیان و برهمنیها و مصریان قدیم نیز وجود

۱ - زند و هومن یسن صفحه ۲۵

۲ - جاماسب‌نامه در کتاب زندوهومن یسن صفحات ۱۲۱-۱۲۲

داشته است.

در آن مقاله، سابقه این عقیده را در کتب دینی زرتشتی و ایرانیان قدیم، و تطبیق علائم موعود آنان با مهدی موعود از نظر شیعه روشن ساختیم اینک متذکر می‌شویم که پیروان تورات و انجیل یعنی ملت یهود و نصاری نیز از قرن‌ها پیش مطابق اطلاع کتب آسمانی خود در انتظار چنین زمامدار مقتدری بسر برده و می‌برند در این مقاله نخست از کتب عهد قدیم یعنی کتب مقدس یهود مانند زبور داود؛ کتاب دانیال، اشعیای نبی و غیر آنها سخن گفته، و گفتار انجیل را موکول بمقاله آینده می‌نمائیم.

#### موعود جهانی در زبور داود

در مزمور (۳۷) از مزامیر حضرت داود پیغمبر، خداوند بوی تسلی می‌دهد که از کثرت شریران واهمه نداشته باش زیرا سرانجام همه آنها نابود خواهند شد. «خود را مشوش مساز؛ که البته باعث گناه خواهد شد زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود... حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید... صالحان را خداوند تأیید می‌کند خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. آنانیکه از وی برکت یا بند وارث زمین گردند و آنانیکه ملعون وی‌اند منقطع خواهند شد...»

صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود!... عاقبت شریران منقطع خواهند شد و نجات صالحان از آن خداوند است... منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را بوراثت زمین برافرازد»

در مزمور (۴۵) که از پیغمبر خاتم(ص) سخن گفته است در پایان می‌گوید:

«بعوض پدران پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهم ساخت نام تو را در همه دهرها ذکر خواهم کرد پس قومها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالآباد».

و نیز در مزمور (۹۶) می‌گوید:

«قومها را بانصاف داوری خواهد نمود آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد دریا و پری آن غرش نماید صحرا و هرچه در آنست بوجد آید آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهد نمود بحضور خداوند زیرا که برای داوری جهان می آید.

همچنین در مزمور (۹۷) می گوید:

آسمانها عدالت او را اعلام می کنند و جمیع قومها جلال او را می بینند. پرستندگان بتهای تراشیده خجل می شوند»

خوانندگان محترم! اکنون که این اخبار را از زبور داود(ع) می خوانید باین آیه قرآن مجید که در کتب شیعه راجع به امام زمان نیز تفسیر شده توجه کنید. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ما در زبور بعد از «ذکر» نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما وارث خواهند شد در بیشتر تفاسیر اسلامی «ذکر» در این آیه را «تورات» دانسته اند که پیش از زبور بر حضرت موسی نازل گردید بنابراین بسیار جالب است که امروز ما این خبر مهم قرآنی را در زبور کنونی عیناً می بینیم و هر دو نیز از آینده درخشان دنیا و ظهور یک مصلح بزرگ و برگزیده خدا خبر داده اند و با اینکه زبور داود مانند تمام کتب عهد قدیم و عهد جدید (تورات و انجیل) دستخوش تحریف و تغییر شده این اخبار خوشبختانه همچنان محفوظ مانده است!

و در کتاب دانیال نبی باب دوازدهم (نیز از کتب عهد قدیم) می خوانیم: «و در آن زمان سرور میکائیلی امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی بوجود آمده است تا آنروز نبوده، و در آن زمان هریک از قوم تو که دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد، و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد اما ایشان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خجلت و حقارت جاودانی».

و در کتاب صفیای نبی (عهد قدیم) باب سوم سطر ۸ و ۹ می خوانیم «خداوند می گوید برای من منتظر باشید زیرا که قصد من اینست که امتها را جمع نمایم و

ممالک را فراهم آورم در آن زمان زبان پاک به امتهای باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه (خدا) را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند».

و در کتاب حبقوق نبی (عهد قدیم) باب دوم می‌خوانیم... اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود؛ بلکه جمیع امتهای را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می‌آورد».

و در کتاب زکریای نبی (عهد قدیم) باب چهاردهم سطرهای ۱-۲-۷-۹-۱۱ می‌خوانیم «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانست تقسیم خواهد شد و جمیع امتهای را بصد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود، نه روز و نه شب اما در وقت شام روشنائی خواهد بود و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود در آن روز یهوه (خدای) واحد خواهد بود و اسم او واحد»

در کتاب اشعیای نبی (عهد قدیم) باب اول می‌خوانیم «مسکینان را بعدالت داوری خواهد کرد... و بجهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت! و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند».

و در باب چهل و پنجم می‌خوانیم (خداوند) امتهای را بوی تسلیم می‌کند و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند.

و در باب شصت و پنجم می‌خوانیم «گرگ و بره با هم خواهند چرید» خوانندگان عزیز! اینها اخباری است که تاکنون تحقق نیافته است تمام امتهای بیک نفر تسلیم نشده‌اند؛ تا کنون مردم دنیا بجائی نرسیده‌اند که همه یک خدا را پرستش کنند و خدا نیز در میان مردم یک اسم داشته باشد، و مردم یکدل و یکجان او را عبادت کنند.

در این اخبار از خرابی «اورشلیم» بامر خداوند آنهم با غلبه جمیع امتهای بر ضد آن! و شکست فاحش قوم یهود سخن می‌گوید که رفاه و آسایش عمومی را بدنبال

دارد... بشهادت تاریخ این وقایع هنوز روی نداده است و باید «منتظر» آن بود. این همان علائم و نشانه‌های پیش از ظهور و بعد از قیام مهدی موعود اسلام عجل‌الله فرجه است که همگی در اخبار اسلامی راجع به آن حضرت رسیده است.<sup>۱</sup> نکته جالب اینست که این مضامین در قرآن مجید هم آمده و بهمین گونه بیان شده است. خداوند در سوره بنی اسرائیل آیه ۴ می‌فرماید: وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسُدْنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلَنَ غُلُوًّا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا لَّهِ مَفْعُولًا: در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم، که دوبار در زمین دست بفساد عظیم خواهید زد و سخت سرکشی می‌کنید چون فتنه نخستین فرا رسد بندگان بسیار نیرومند خود را بر شما مسلط می‌گردانیم تا شما را در میان خانه‌ها جستجو نموده بقتل رسانند و بدانید که وعده خداوند انجام‌پذیر است».

در بعضی از تفاسیر شیعه این واقعه را بموقع ظهور حضرت ولی عصر(ع) تفسیر کرده‌اند و از همین جا نیز ارتباط خبر کتب عهد قدیم با قرآن مجید کاملاً هم‌آهنگ بنظر می‌رسد.

در کتاب زکریای نبی واقعه را بنام «روز خداوند» ذکر می‌کند در قرآن نیز بدینگونه ذکر شده است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ موسی را با آیات خود فرستادیم و گفتیم که قوم خود را از تاریکی به روشنائی بیرون آور و روزهای خدا را بیاد آنان بیاور که در این خصوص نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذاری.<sup>۲</sup>

این آیه نیز جزء آیات مربوط بروز ظهور مهدی موعود اسلام است و در تفسیر آن روایت شده که امام فرمود: روزهای خداوند که در این آیه آمده و خدا بموسی دستور داد بقومش خبر دهد سه روز است: روز قیامت و روز مرگ و روز ظهور

۱ - برای اطلاع رجوع کنید به کتاب «مهدی موعود» بقلم نویسنده این سطور

۲ - سوره ابراهیم آیه ۵

قائم آل محمد روزی که خدا در آیه دیگر فرموده است فانظروا انی معکم من المنتظرین که بهمین معنی نیز در عهد قدیم آمده است.

### مهدی موعود در عهد جدید

در دو مقاله گذشته در سابقه اعتقاد «کیش زردشتی» و «یهود» با اشاره بمنابع مذهبی آنان راجع بآمدن موعودی در روزگار تاریک عالم، و تطبیق آن با مهدی موعود اسلام (امام زمان شیعیان ع-ع) سخن گفتیم.

در این مقاله نیز تذکر می‌دهیم که علائم و نشانه‌های چنین برگزیده‌ای که بشریت را در حساس‌ترین مواقع تاریخ از سقوط و نابودی نجات می‌دهد، و جهان را در سایه امن و آرامش و حکومت جهانی خود اداره می‌کند، در کتب عهد جدید یعنی انجیل‌های مسیحیان نیز به تفصیل و صراحت آمده و با آنچه در اخبار اسلامی و روایات شیعه رسیده هم‌آهنگ است.

در انجیل از خرابی «اورشلیم» و مصیبت عظیمی که در جهان، خاصه برای قوم یهود پدید می‌آید، سخن رفته است و می‌گوید: در آنموقع پر آشوب و آشفته ناگهان «پسر انسان» با جلال و جبروت مخصوصی در میان ابرها آشکار می‌شود و از جانب خداوند به سلطنت باشکوهی نائل می‌گردد که تا آنروز کسی ندیده است.

### پیشگویی انجیل راجع به موعود آخرالزمان

#### انجیل متی:

باب ۲۴ می‌گوید: «چون (عیسی) بکوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند زآنرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد، و جنگها و اخبار جنگها خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید زیرا که



وقوع اینهمه لازم است لیکن انتها هنوز نیست زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید اما همه اینها آغاز دردهای زه است... لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد و باین بشارت ملکوت. در تمام عالم موعظه خواهد شد، تا بر جمیع امتهای شهادتی شود، آنگاه انتها خواهد رسید... آنگاه هر که در «یهودیه» باشد بکوهستان بگریزد، و هر که بر بام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیور نیاید... در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتداء عالم تاکنون نشده و نخواهد شد، و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد... اینک شما را از پیش خبر دادم... همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید».

#### انجیل مرقس

این سؤال و جواب در سایر انجیلها هم آمده است، ولی در آنجا راجع بآمدن خود عیسی سؤال نشده است، مثلاً در انجیل مرقس باب ۱۳ می‌گوید: چون او (عیسی) بر کوه زیتون مقابل هیكل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرأ از وی پرسیدند؛ ما را خبر ده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟» عیسی همان مضمون بالا را جواب می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: «... آنگاه پسر انسان را بینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید در آنوقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد...»

پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید، در شام یا نصف‌شب یا بانگ خروس یا صبح، مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد».

#### انجیل لوقا

همین مضمون در انجیل لوقا باب ۲۱ نیز آمده است... «زلزله‌های عظیم در جایها

و قحطیها و وباها پدید می‌آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد... اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها بانجام رسد، و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود، و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود... و دلهای مردمان ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربیع مسکون ظاهر می‌شود و آنگاه «پسر انسان» را خواهند دید که بر ابری سوار شده باقوت و جلال عظیم می‌آید».

#### پسر انسان کیست!

شاید لازم بذکر نباشد که کتب عهدین بارها توسط عمال کلیسا و اولیاء یهود و نصاری، دستخوش تحریف و تغییر گردیده، و آنچه را بزبان خود دیده‌اند حذف یا دگرگون ساخته و یا بنفع خود تفسیر کرده‌اند. از جمله بشارت ظهور پیغمبر خاتم(ص) است که قرآن مجید صریحاً می‌فرماید: در تورات و انجیل نوشته شده است؛ ولی سوجدویان یهودی و مسیحی تا آنجا که توانسته‌اند بآن دستبرد زده‌اند، مع الوصف هنوز علائم قابل توجهی از آنرا در همین عهدین تحریف شده کنونی می‌بینیم.

راجع به «پسر انسان» که در این اخبار بسیار جالب آمده است، مفسرین عهد جدید دچار حیرت و در دسر شده‌اند. مثلاً مستر هاکس آمریکائی در کتاب «قاموس مقدس» که تفسیر لغات و اعلام عهد قدیم و جدید است، با کمال تعجب و برخلاف شیوه خود، عنوان خاصی برای «پسر انسان» قرار نداده، و بدون تناسب در ضمن تفسیر ساده و غیر لازم «پسرخواهر» راجع باین موضوع مهم می‌نویسد: «لفظ پسر انسان در عهد جدید هشتاد دفعه مذکور است و در سی موضع از آنها مقصود عیسی مسیح است» و دیگر توضیح نمی‌دهد و نمی‌گوید که در بقیه موارد منظور کیست و آنمواضع که منظور عیسی مسیح است کجاهاست!

موضوع آمدن «پسر انسان» گذشته از عهد جدید که از زبان خود مسیح نقل شده، در عهد قدیم کتاب دانیال نبی باب (۷) نیز آمده است، حضرت دانیال از جمله در رؤیای خود می‌بیند که: «پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و سلطنت و جلال و

ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند» در «قاموس مقدس» می‌گوید: یهودیان این را نیز راجع به مسیح نموده‌اند!! اولاً از کجا معلوم است که حتی اخبار عهد قدیم هم ناظر بحضرت عیسی باشد؟ و ثانیاً تردید نیست که اگر هم چنین باشد، این خبر راجع به آمدن مجدد مسیح در پایان روزگار و بعد از انقلاب بزرگ جهانی است و با عقیده مسلمانان کاملاً وفق می‌دهد. آنچه مسلم است نصارا مطابق همین اخبار عهدین، عقیده به رجعت و آمدن مجدد مسیح دارند، و این همان موضوعی است که هم‌اکنون ما در صدد بررسی آن هستیم.

### مقایسه پیشگوئی انجیل با روایات اسلامی

نکات جالب پیشگوئی عهد جدید (انجیل) را می‌توانیم بدینگونه خلاصه کنیم.

- ۱- قبل از آمدن «پسر انسان» جنگهای عالمگیر، خاصه در منطقه فلسطین (یهودیه) روی می‌دهد، که همه را بوحشت می‌اندازد، و چنان مصیبت بزرگی تا امروز در عالم واقع نشده است.
  - ۲- بیش از همه قوم یهود آسیب می‌بینند؛ و اورشلیم بکلی ویران و پایمال امتهای می‌گردد و مردم بکلی آسوده می‌شوند.
  - ۳- پسر انسان با کمک ابرها با نیرو و جلال عظیم خواهد آمد، همه باید آماده فرمانبرداری او باشند.
  - ۴- یاران خود را (فرشتگان) با سرعت از نقاط مختلف، بنزد خویش فرا می‌خواند.
  - ۵- سلطنت و حکومتی خواهد داشت که جمیع اقوام و ملل روی زمین بالاسنه مختلفه خویش مطیع و فرمانبردار وی باشند.
- آنچه مسلم است این اخبار مربوط به قیامت و سرای دیگر نیست، و تا کنون چنین وقایعی روی نداده و پسر انسان با این جلال و شکوه و سلطنت عالمگیر نیامده، پس باید این واقعه در یک دوره بحرانی و پر هرج و مرج آینده واقع گردد، که کاملاً با آنچه در روایات اسلامی راجع بظهور مهدی موعود اسلام و امام‌زمان شیعیان آمده هم‌آهنگ و قابل تطبیق است، هرچند این اخبار و پیشگوئیها نظر به قدمت

زمان و غرض‌ورزی‌هایی که در آن راه یافته، از دست تطاول ایام و تغییر و تحریف مصون نمانده است.

اکنون به نکات زیر که ارتباط آمدن عیسی مسیح را همزمان با ظهور امام‌زمان(ع) و همکاری با آنحضرت در ریشه‌کن ساختن ظلم و فساد و اصلاح جهان مادی مجسم می‌سازد؛ توجه نموده و آنرا با آنچه در عهد جدید آمده مقایسه نمائید. البته آنچه در زیر نوشته می‌شود گوشه‌ای از این قبیل اخبار است، تفصیل آنرا در منابع مربوط بحضرت ولی عصر ارواحنافداه بخوانید.

۱- کنجی شافعی از علمای اهل تسنن از ابن‌ماجه قزوینی در (سنن) نقل می‌کند که وی گفته است: روایات درباره ظهور مهدی آل محمد(ع) بعد تواتر رسیده است که او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، و با عیسی بن مریم قیام می‌نماید، و عیسی علیه‌السلام بوی در کشتن دجال (مظهر دروغ و تزویر) در فلسطین کمک خواهد کرد، مهدی با مردم نماز می‌گزارد و عیسی بوی اقتدا می‌کند.

۲- در بسیاری از روایات معتبر شیعه در تفسیر این آیه شریفه ان نشأ نازل علیهم من السماء آیه (اگر بخواهیم علامتی بر آنها فرو می‌فرستیم) گفته‌اند: هنگام کشمکش اهل شام و انقلاب بزرگ که در حوالی فلسطین روی می‌دهد، منتظر ظهور مهدی باشید، و این علامت آسمانی بقدری وحشت‌آور است که دوشیزگان سراسیمه از پرده بیرون می‌دوند و کسانیکه بخواب رفته‌اند از خواب پریده و آنها که بیدارند بخواب می‌روند.

۳- در روایات سنی و شیعه «دجال» که مظهر دروغ و تزویر و فریب و عنصر ضد خداست، اصلاً یهودی است و از قریه‌ای بنام «یهودیه» بیرون می‌آید، سپس در کارزار بزرگی، مهدی(ع) او و پیروانش را مانند قوم عاد و ثمود و فرعون بقتل می‌رساند، و با قتل وی جهان برای همیشه در آسایش بسر خواهد برد.

۴- نیز کنجی شافعی از صحیح مسلم نقل می‌کند که پیغمبر در ضمن حدیث مفصلی راجع به «دجال» فرمود: عیسی بن مریم در مشرق دمشق در حالیکه دو دست خود را روی شانه دو فرشته نهاده است در میان مسلمانان فرود می‌آید و

پشت سر مهدی نماز می‌گزارد.

۵- نیز گنجی شافعی در «البیان فی احوال صاحب الزمان» از ابوهریره روایت می‌کند که پیغمبر(ص) فرمود: چگونه خواهید بود در وقتی که عیسی بن مریم در میان شما فرود می‌آید و امام شما (مهدی) هم در میان شماست؟! سپس گنجی می‌گوید: این حدیث مورد اتفاق تمام محدثین اهل سنت است.

۶- دانشمند نامبرده از ابن عباس روایت می‌کند که پیغمبر(ص) فرمود: امتی که من در اول و مهدی در وسط و عیسی در آخر آن باشد، هرگز از میان نمی‌رود، سپس می‌گوید: توسط مهدی نسبت به عیسی(ع) نسبی است زیرا عیسی کمی بعد از ظهور مهدی خواهد آمد و مردم را دعوت به پیروی از مهدی و دین اسلام می‌کند که تنها آئین جهانی آنروز است.

۷- در بسیاری از روایات شیعه از جمله در «کافی» و «کمال الدین» شیخ صدوق در تفسیر این آیه شریفه اینماتکونوا آیات بکم الله جمیعاً روایت کرده‌اند، که بلافاصله بعد از ظهور مهدی آل محمد خداوند یاران فداکار او را از دورترین نقاط زمین در یک لحظه در میان ابرها در مکه (مسجدالحرام) به نزد او خواهد آورد.



خواننده عزیز: اخبار مربوط به «پسر انسان» در عهد جدید خواه راجع به حضرت عیسی(ع) باشد یا مهدی آل محمد(ص) هر دو یک هدف و اجرای یک برنامه را می‌رساند. موضوع علامت آسمانی. و آمدن فرشته، و حرکت بوسیله ابرها که در عبارات فوق آمده هم ممکن است جنبه خارق‌العاده و اعجاز داشته باشد، و ممکن است کنایه از امدادهای مخصوص الهی و حرکت با وسائل سریع‌السیر آنروز باشد که هم‌اکنون طبیعه آنرا در اختراعات کنونی مشاهده می‌کنیم.

### موعود جهانی در عقاید مشترک مذاهبها

«هرچند مبانی مذاهب سامی هنوز کاملاً برای تاریخ مذاهب روشن نشده است، اما راجع به موعود، در مذاهب عیسی و یهود و مانی و اسلام، انتظار نجات دهنده‌ای

را دارند که خواهد آمد و همه دنیا را باز اصلاح خواهد نمود معهداً در بعضی جزئیات با یکدیگر فرق دارند مثلاً یهودیان و عیسویان چشم براه رجعت مسیح می‌باشند، در صورتیکه در اسلام ظهور می‌کند، یعنی امامی که غائب است بموقع ظاهر می‌شود و دنیا را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می‌نماید.

یهودیان و عیسویان نجات‌دهنده را مسیح می‌نامند که برگزیده شده (کتاب اشعیاء باب شصت و یکم - ۱) در مذاهب یهود و مسیح و زرتشتی قبل از ظهور نجات‌دهنده قوای بدی ظاهر می‌شوند نزد یهود هجوم یاجوج و ماجوج؛ نزد عیسویان اژدها یا جانور یوحنائی Apoca Jypse و پیغمبر کذاب، نزد زرتشتیان مار ضحاک که همان Anteehriste عیسویان، و دجال مسلمانان است.

نزد هر سه ملت نجات‌دهنده از دودمان عالی مرتبه خواهد بود: نزد یهودیان و عیسویان از نژاد پادشاه اسرائیل؛ نزد زرتشتیان «سوشیانس» پسر زرتشت است، و مسلمانان مانند عیسویان معتقدند که عیسی باید قوای بدی را منهدم بسازد و دجال یا پیغمبر کذاب ظهور بکند.

ولیکن اسلام همه این وظیفه را بعهده عیسی نمی‌گذارد و کارگشائی بدست امام غائب انجام خواهد گرفت که او نیز از اولاد پیغمبر اسلام است! <sup>۱</sup>

### مهدی موعود در منابع اهل تسنن

در مقالات گذشته خاطرنشان ساختیم که در ادیان قبل از اسلام حتی میان اقوام و ملت‌هایی که امروز منقرض شده‌اند، پیوسته مردم در انتظار ظهور موعودی بوده‌اند، که جهان را از لوٹ ظلم و فساد پاک نموده، اساس عدل و مساوات و آزادی فردی و اجتماعی را چنانکه می‌باید استوار بدارد و گفتیم که هر فرقه و ملتی در تطبیق اخبار وارده و تعیین مصداق آن دچار اشتباه شده‌اند و آن موعود را از نژاد خود و پیرو آئین خویش پنداشته‌اند، در صورتیکه «او» کسی جز مهدی

۱ - مقدمه کتاب «زند و هومن‌یسن» بقلم صادق هدایت صفحه ۲۳

موعود اسلام یعنی حجه بن الحسن العسکری علیه السلام نیست ... اکنون توضیح می‌دهیم که روایات اسلامی در مدارک شیعه و سنی راجع به چنین موعودی بحد «تواتر» رسیده و چنانست که هرگونه شک و تردیدی را بر طرف ساخته، عقیده بظهور آن مصلح بزرگ جهانی را که از دودمان پیغمبر خاتم(ص) است ثابت و مدلل می‌دارد.

در اینجا نخست از نظریات دانشمندان اهل تسنن و مدارک آنها سخن می‌گوئیم. روایاتی که در منابع اهل تسنن راجع به «مهدی دودمان پیغمبر» آمده همه از راویان موثق آنان نقل شده است، مانند عمر بن الخطاب، عبدالله بن عمر، ابوهریره، انس بن مالک، ثوبان غلام عمر؛ عبدالرحمان ابن عوف، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود و غیر اینان که همه نزد سنن از صحابه بزرگ پیغمبر و دانایان امت می‌باشند.

در روایاتی که اینان از پیغمبر(ص) نقل کرده‌اند «مهدی موعود اسلام» از دودمان آنحضرت و فرزندان علی علیه السلام و فاطمه زهرا دخت والاگهر رسولخدا(ص) شناخته شده است و در بسیاری از آنها تصریح شده که وی از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد.

در دوران بعد از صحابه و زمانهای بعد از آن نیز محدثین و فقهاء اهل سنت اخبار وارده در پیرامون مهدی آخرالزمان را بطرق مختلف در منابع معتبر و پرارزش خود ثبت و ضبط کرده‌اند که از میان آنها بذکر چند تن مبادرت می‌ورزیم.

احمد بن حنبل متوفای سال ۲۴۱ هجری در کتاب «مسند» بخاری ۲۵۶ در «صحیح» ابو داود سیستانی ۲۵۷ در «سنن» مسلم بن حجاج نیشابوری ۲۶۱ در «صحیح» ابن ماجه قزوینی ۲۳۸ در «سنن» ابن قتیبه دینوری ۲۷۶ در «غریب الحدیث» محمد بن سوره ترمذی ۲۷۸ در «الجامع».

بطوریکه ملاحظه می‌شود، اینان که مؤلفین معتبرترین کتب اخبار و حدیث اهل تسنن می‌باشند یا پیش از ولادت امام زمان (سال ۲۵۵ هجری) یا مقارن ولادت یا اندکی بعد از ولادت آن حضرت درگذشته‌اند.

بعد از این عده، دانشمندان بزرگی امثال ابونعیم اصفهانی در «اربعین» ثعلبی در «تفسیر» عبدالعزیز عسکری در «فضائل الصحابه» حمیدی در «جمع بین صحیحین» حاکم نیشابوری در «مستدرک» ابن عساکر در «تاریخ» طبرانی در «معجم کبیر و معجم صغیر» حسین بن مسعود فراء در «المصابیح» دارقطنی در «مسند علی» و «مسند فاطمه» و سایرین در منابع دیگر که ذکر آن بطول می‌انجامد، بیش از دوست و پنجاه حدیث صحیح و معتبر درباره اوصاف «مهدی موعود» حسب و نسب او، عمر طولانی وی، غیبت او، اصلاح جهان در زمان او، احیای تعالیم اسلام و تبلیغ قرآن مجید بوسیله او، حکومت واحد جهانی او و عدالت بی‌نظیر او، که همه و همه بوسیله خود آنحضرت و در زمان وی انجام می‌گیرد، روایت کرده‌اند.

#### عکس العمل اهل تسنن در مقابل این مدارک

جای بسی تعجب و موجب نهایت تأسف است که با این وصف عده‌ای از نویسندگان کنونی اهل تسنن و برخی از علمای متعصب آنان دانسته و ندانسته چنین واقعیتی را که در کتب معتبر و مدارک علمی آنان موجود است، بعنوان «عقیده ساخته شیعه» یا «پدیده فکری ایرانی» بشمار آورده‌اند!!

بخواست خداوند پاسخ این عده را در شماره بعد خواهیم داد.

برخی دیگر از علمای اهل تسنن امثال ابن‌ابی‌الحدید معتزلی اظهار عقیده کرده‌اند که ظهور «مهدی موعود اسلام» با اوصاف و علامات که در روایات متواتر و موجود در کتب اهل تسنن آمده قطعی و مورد اعتراف اهل سنت است، ولی معلوم نیست او فرزند امام حسن عسکری باشد و می‌گویند او هنوز متولد نشده، در آخرالزمان متولد گشته و چنانکه در اخبار اسلامی آمده است دنیا را از قیدوبند مادیگری و دوری از تعالیم دینی، نجات می‌دهد.

این عده نظر بآن دسته از اخباری دارند که «مهدی موعود» را فقط از دودمان پیغمبر و امیرمؤمنان و حضرت زهرا علیهم‌السلام دانسته، و دیگر از اینکه فرزند امام حسین(ع) و یا فرزند چندم آنحضرت است سخن نگفته است.

عده قلیلی از نویسندگان اهل تسنن هم متأسفانه آن همه روایات معتبر شیعه و



سنی را نادیده گرفته و پاره‌های روایات ضعیف و مجهول را که می‌گوید نام مهدی «احمد» یا «عبدالله» یا نام پدرش نام پدر پیغمبر «عبدالله» است، دستاویز قرار داده در نوشته‌های خود اذهان مسلمانان را نسبت باین موضوع مهم و قابل ملاحظه که کتب صحاح و مدارک معتبر اهل سنت سرشار از آنهاست مشوب ساخته‌اند.

در مقابل این عده، عده دیگری از علمای واقع‌بین و منصف اهل‌تسنن که در قرون بعد از ولادت امام‌زمان(ع) آمده‌اند، نظر بدلائلی از جمله احادیث صحیحی که احمد حنبل در «مسند» و بخاری و ترمذی و ابوداود در «صحیح» خود و سایرین در آثار دیگر نقل کرده‌اند که پیغمبر(ص) فرمود: خلفای بعد از من دوازده تن می‌باشند، و همگی آنها از قریش هستند» و تطبیق علائم و نشانه‌های مهدی منتظر اسلام با امام‌زمان شیعیان، آن «موعود» را حجت‌بن‌الحسن العسکری علیه‌السلام متولد در شهر سامره دانسته‌اند، که درست با عقیده شیعه مطابقت دارد، و خود رساننده کشف یک واقعیت مهم تاریخ اسلام است! این عده تا آنجا که ما بنام و کتاب آنها برخورد نموده‌ایم بالغ بر صد نفر می‌باشند!

خواستاران می‌توانند بکتاب‌های «ینابیع‌الموده» تألیف دانشمند معروف سنی شیخ سلیمان حنفی و «کشف‌الاستار عن وجه الحجه الغائب عن الابصار» و «نجم‌الثاقب» تألیف محدث بزرگوار علامه نوری و «المهدی» تألیف مرحوم آیه‌الله صدر و «منتخب‌الاثار» و «مهدی موعود» مراجعه نمایند. در اینجا گفتار چند نفر از آنها که همه از مفاخر علمای اهل‌تسنن می‌باشند برای اطلاع خوانندگان نقل می‌کنیم.

### مهدی موعود پسر امام حسن عسکری است

۱- ابن خشاب دانشمند مشهور و نحوی و مفسر نامی متوفی بسال ۵۶۷ هجری در کتاب «موالیدالائم» با اسناد خود از حضرت رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: خلف صالح فرزند ابومحمد حسن (العسکری) است و او مهدی صاحب‌الزمان است. و هم بسلسله سند از امام موسی کاظم روایت می‌نماید که فرمود: خلف صالح از فرزندان من است و «مهدی» اوست نامش (محمّد) کنیه‌اش ابوالقاسم، در آخرالزمان ظهور می‌کند؛ و نام مادرش «صیقل» می‌باشد.

۲- محی الدین عربی دانشمند بزرگ و عارف معروف در چند مورد از «فتوحات مکیه» کتاب مشهور خود در این باره باصراحت هرچه تمامتر سخن گفته که از جمله بنقل عبدالوهاب شعرانی در مبحث ۶۵ کتاب «الیواقیت والجواهر» درباب ۳۶۶ فتوحات می نویسد: بدانید که باید مهدی موعود اسلام ظهور کند، تا دنیا را پر از عدل و داد نماید از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد، اگر یک روز از عمر دنیا نمانده باشد، خداوند آنروز را چندان طولانی می گرداند تا آن خلیفه بیاید، او از عترت پیغمبر اسلام (ص) و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است! جدش حسین بن علی ابن ابیطالب و پدرش حسن عسکری پسر امام علی النقی و نامش نام پیغمبر است، مسلمانان هنگام ظهورش در بین رکن و مقام با وی بیعت خواهند کرد...»

۳- کمال الدین ابن طلحه شافعی دانشمند عالیمقام متوفی بسال ۶۵۲ در کتاب «مطالب السئول فی مناقب آل الرسول» درباره ائمه اطهار طی دوازده باب سخن گفته و از جمله می نویسد: باب یازدهم ابومحمد حسن (العسکری) متولد در سنه ۲۳۱ (تا آنجا که می گوید) منقبت عالی و مزیت بزرگی که خداوند بوی اختصاص داده و آنرا صفت دائمی او نموده که جهان آنرا کهنه نمی گرداند و زبانهای مردم فراموش نمی کند اینست که محمد مهدی را از نسل او و پسر او قرار داده است. باب دوازدهم ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص (لقب امام حسن عسکری بوده) بن علی النقی... بن زین العابدین بن الحسین بن علی مرتضی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، مهدی حجت، خلف صالح منتظر علیه السلام» سپس اشعاری درباره حضرت آورده است که بسیار جالب می باشد.

۴- علامه نامی سبط ابن الجوزی متوفی سال ۶۵۴ در کتاب «تذکره الخواص» درباره یک ائمه طاهرین سخن گفته و از جمله می نویسد: «فصل فی ذکر الحجه المهدی- او محمد بن الحسن بن علی بن علی... بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است، کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است. حجت باقی و صاحب الزمان، و قائم منتظر اوست و هم او آخرین امام است. عبدالعزیز بن

محمود بن بزاز از عبدالله بن عمر برای من روایت کرد که پیغمبر فرمود: مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که نامش مانند نام من و کنیه‌اش مثل کنیه من است، او جهان را پر از عدل و داد می‌کند. این شخص همان مهدی است و این حدیث مشهور است...»

۵- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف معروف به کنجی شافعی متوفی در سال ۶۵۸ در کتاب «کفایه الطالب» که در مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته، یکایک امامان از دودمان آنحضرت را نام برده و در پایان می‌گوید: «ابومحمد حسن بن علی هادی علیه السلام در خانه‌اش واقع در «سامره» مدفون شد و او فرزندش امام منتظر صلوات الله علیه را بجای گذاشت و ما کتاب خود را با نام او ختم می‌کنیم، و جداگانه راجع به او بحث می‌نمائیم. سپس در کتابی بنام «البیان فی اخبار صاحب الزمان» به تفصیل درباره آنحضرت سخن گفته و از جمله در باب ۲۵ می‌گوید: «از هنگامی که غیبت نموده تا کنون زنده است و بقاء او تا کنون مانعی ندارد...»

۶- ابن صباغ مالکی دانشمند نامی متوفی سال ۸۵۵ در کتاب «الفصول المهمه فی احوال الائمه» طی دوازده فصل درباره فضائل ائمه اطهار بحث نموده و در پایان می‌گوید: «فصل دوازدهم درباره ابوالقاسم محمدالحجه، و خلف صالح بن ابو محمد حسن، امام دوازدهم، و تاریخ ولادت، و دلائل امامت، و قسمتی از اخبار او و غیبتش، و مدت دولت وی و ذکر کنیه و نسب او و غیره» سپس به تفصیل درباره آنحضرت سخن گفته است.

### مخالفت با احادیث مهدی موعود از کجا سرچشمه گرفته؟

سابقاً یادآور شدیم که روایات اهل تسنن راجع به مهدی موعود اسلام که از دودمان پیغمبر اکرم و امیرمؤمنان و حضرت زهراء علیهم السلام می‌باشد، بحد «تواتر» رسیده است. باین معنی که ملاحظه آن همه اخبار که در کتب معتبر آنان در این باره وارد شده، تردیدی برای کسی باقی نمی‌گذارد که ظهور چنین

موعودی نزد اهل تسنن قطعی است و جای شک و تردید نیست. با وجود این، بسیار جای تأسف است که برخی از افراد آنان صرفاً باین جهت که جامعه شیعه، مهدی موعود را امام دوازدهم خود می‌دانند، با یک سلسله اشکال تراشیها به رد و نقض احادیث صحیح و معتبر کتابهای مشهور خود پرداخته و تا سرحد انکار اصل موضوع گام برداشته‌اند!

### مخالفین این طرز فکر چه کسانی هستند؟

تا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم در عصر اخیر سه تن از علمای مصر بیش از همه در این زمینه اصرار ورزیده و افکار اهل تسنن و سایر مردم را نسبت بموضوع «مهدویت» مشوب ساخته‌اند.

این سه تن فرید و جدی و سعد محمد حسن، و احمد امین هستند که به ترتیب در کتابهای خود «دائرة المعارف» ماده «سلم» و «مهد» و «المهدیه فی الاسلام» و «المهدی و المهدویه فی الاسلام» و «ضحی الاسلام» با کمال بی‌انصافی و با دیده بدبینی با احادیث مهدی موعود اسلام نگریسته‌اند.

این عده چنانکه خود اعتراف دارند، تحت تأثیر نوشته‌ها و طرز تفکر دو تن از علمای پیشین و معروف خود یعنی ابن حزم اندلسی و ابن خلدون مغربی قرار گرفته‌اند، بطوریکه باید گفت جز تکرار گفتار آنان متاعی بی‌بازار نیاورده‌اند. از اینرو ما نیز در این مورد توجه خود را فقط بسخنان و معرفی این دو دانشمند مشهور سنی معطوف می‌داریم.

### ابن حزم اندلسی

بنظر ما و براساس بررسیهائی که نموده‌ایم؛ زمزمه مخالفت با موضوع مهدویت و اینکه مهدی موعود اسلام فرزند امام حسن عسکری (ع) است، از ابن حزم اندلسی متوفای سال ۴۵۶ هجری سرچشمه گرفته است. چه وی در کتاب «الفصل» که در عقائد و مذاهب نوشته است، طبق روش ناپسند خود؛ اعتقاد شیعه را نسبت بمسئله امام زمان و مهدی آل محمد صلوات الله علیه سخت مورد نکوهش قرار داده و تهمت‌هایی ناروا در این خصوص از خود بیادگار گذارده است.

بگفته ابن حجر عسقلانی دانشمند نامی اهل تسنن در «لسان المیزان» جلد ۴ صفحه ۱۹۸، ابن حزم در آغاز کار وزیر خلیفه اموی اندلس بود، سپس ترک منصب گفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. نخست پیرو مذهب مالکی بود، سپس شافعی شد، و بعد بمذهب داود ظاهری رئیس اخباریان سنی گروید، و سرانجام بواسطه طغیان روحی و استبداد رأی و جمود فکری از همه برید و دم از استقلال و برتری نسبت بر رؤسای چهار مذهب زد! و در کتابهای خود با همه آنها در افتاد و نظریات و آراء عجیبی اظهار داشت...

فقهای اهل تسنن نیز او را گمراه دانستند، و شدیداً مورد سرزنش و تقبیح قرار دادند. مردم را از تماس با وی برحذر داشتند، کتابهایش را تحریم کردند و حتی در ملاء عام طعمه حریق ساختند. از سخنان معروف ابن حزم یکی اینست که می گوید: «ابن ملجم قاتل حضرت امیر مؤمنان (ع) در کشتن آنحضرت به اجتهاد خود عمل نموده و از اینرو مسئول و گناهکار نیست»!!

بنابراین سخنان ابن حزم با چنین طرز فکری که دارد، درباره امام زمان شیعه چیزی نیست که قابل بحث و بررسی و جوابگوئی باشد، و چه بهتر که پاسخ او را بخود اهل تسنن محول کنیم.

#### ابن خلدون

دانشمند دیگری که با دیده بدبینی به روایات اهل تسنن درباره «مهدی موعود اسلام» نگاه کرده است «ابن خلدون» هم وطن ابن حزم و مورخ معروف اهل سنت متوفای سال ۸۰۸ هجری می باشد. ابن خلدون در کتاب «مقدمه» مشهور خود با اصرار زایدالوصفی افکار اهل تسنن را نسبت به واقعیت «مهدی موعود» آشفته ساخته است. این نغمه های ناهنجار نیز مدرک تنی چند از نویسندگان معاصر و روشن فکر! اهل سنت قرار گرفته و متأسفانه با نشر آن اذهان مسلمانان را از توجه باین حقیقت منحرف ساخته اند.

ابن خلدون در فصلی تحت عنوان «گفتگو درباره مرد فاطمی» ۲۳ صفحه را به بحث و بررسی قسمتی از روایات اهل سنت پیرامون مهدی آخرالزمان اختصاص

داده و به تفصیل در آن باره سخن گفته است. در صورتیکه روایات مهدی منحصر به چند حدیث مورد استشهاد وی نبوده است. تازه برخی از آن چند حدیث هم یا ضعیف و مجهول است و یا مبهم و نامفهوم می باشد و در نظر علمای شیعه نیز چندان قابل استناد نیست تا چه رسد بعلمای سنی آنهم ابن خلدون اشبیلی! ابن خلدون در بحث از «تصوف» نیز بدون تناسب عقیده شیعه را نسبت بائمه اطهار و موضوع مهدویت پیش کشیده و با لحن زننده ای بنظر خود تخطئه کرده است.

جالب ترین نکاتی که در بررسیهای ابن خلدون نسبت بموضوع (مهدی موعود) و رد این عقیده دیده می شود سه چیز است که ذیلاً از لحاظ خوانندگان می گذرانیم:

۱- می گوید محدث معروف اهل سنت محمد بن اسماعیل بخاری اخبار مهدی را در کتاب «صحیح» خود نقل نکرده است.

۲- نام مهدی در قرآن ذکر نشده است.

۳- بعضی از روایات مهدی را محدثان نامی «ترمذی» در «صحیح» و «ابوداود»

در «سنن» از عاصم بن ابی النجود نقل کرده اند که وی هم حافظه اش ضعیف بوده!

و از ابن علیّه نقل می کند که گفته است «هرکسی نامش «عاصم» است، بد حافظه

است» و یحیی قطان گفته است: هر مردی را بنام «عاصم» یافتم بد حافظه بوده!!

### چرا اخبار مهدی در صحیح بخاری نیامده؟

در پاسخ مطلب نخست توضیح می دهیم که طبق نوشته خطیب بغدادی و دیگران،

بخاری در ضبط و حفظ حدیث لایبالی و بی قید بود، و صحیح او را بعد از مرگش

پاکنویس و تهذیب کردند. ابن حجر در «فتح الباری شرح صحیح بخاری» گفته است

علماء ۱۱۰ حدیث بخاری را مورد انتقاد قرار داده و ۸۰ نفر از راویان او را

ضعیف و غیر قابل اعتماد بشمار آورده اند!

ثانیاً بگفته حاکم نیشابوری محدث مشهور سنی در «مستدرک» جلد ۱ صفحه ۳

۱- برای اطلاع از چگونگی تدوین صحیح بخاری و ارزش روایات آن بکتاب «اضواء علی السنه المحمدیه» ص ۲۴۷ مراجعه کنید.

بخاری گفته است: هر حدیثی که در «صحیح» او نبود صحیح نیست. ثالثاً پیشوای محدثین اهل سنت، احمد حنبل قسمتی از اخبار مهدی موعود را در «مسند» خود نقل کرده است.

و «سبکی» در «طبقات الشافعیه» جلد ۱ صفحه ۲۰۱ می‌نویسد: «مسند احمد حنبل یکی از پایه‌های معتقدات مسلمانان است» و «سیوطی» در مقدمه جمع الجوامع، و صاحب «کنز العمال» در جلد ۱ صفحه ۳ نیز می‌نویسند کل مافی مسند احمد حنبل فهو مقبول یعنی: آنچه در مسند احمد حنبل است مورد قبول اهل تسنن می‌باشد». بعلاوه در سایر صحاح و کتب معتبر اهل تسنن دهها روایت صحیح و پرارزش، راجع بموضوع مهدی آل محمد(ص) آمده است، که بگفته کنجی شافعی بحد تواتر رسیده و جای شکی برای کسی نمی‌گذارد.

اکنون باید از ابن خلدون پرسید تکلیف این کتابها که احادیث «مهدی» را نقل کرده‌اند چیست؟ آیا همه را باید بدور افکند و فقط صحیح بخاری را گرفت؟! دشمنی بخاری با خاندان پیغمبر تا آنجاست که در «صحیح» خود از کسانی امثال معاویه، سمره بن جندب، مروان حکم، عمر وعاص و عمر بن حسان خارجی دهها روایت نقل کرده است، ولی از امام حسن مجتبی نوه پیغمبر(ص) و امام صادق و امام موسی کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد، حتی از امام هادی و عسکری علیهم السلام که همعصر او بوده‌اند، یک روایت هم نقل نکرده است! غلیظاً اینکه بخاری روایات مهدی موعود را نقل نکرده است؛ خود دلیل روشنی است که تعصب بوی اجازه نمی‌داده روایات مهدی را که بنفع شیعه تمام می‌شده است در کتاب خود بیاورد.

### چرا نام مهدی در قرآن ذکر نشده؟

باید از ابن خلدون و کسانی که این سخن بی‌مورد را از وی پذیرفته و نقل کرده‌اند پرسید: آیا اسامی خلفا در قرآن ذکر شده است؟ آیا خصوصیات مناسک حج، و عدد رکعت‌های نمازهای پنجگانه و نصاب زکوه و امثال این واجبات و فرائض صریحاً در قرآن آمده است؟ بدیهی است که جواب منفی است. قرآن بخصوص در

اصول عقائد غالباً بمسائل کلی پرداخته است و جز در موارد استثنائی آنهم در فروع احکام و امور اخلاقی بذکر خصوصیات نمی پردازد. بعلاوه آیاتی در قرآن مجید هست که علمای واقع بین اهل تسنن هم دلالت آنها را بر وجود مهدی موعود اسلام و غیبت او و ظهور وی و اصلاح جهان بوسیله او پذیرفته اند، و بخواست خداوند در جای خود شرح خواهیم داد.

### هر کس نامش «عاصم» است بدحافظه است!

ابن خلدون این مطلب را از ابن علیّه و یحیی قطان نقل می کند، آنهم درباره دانشمند عالیمقامی چون عاصم بن ابی النجود که امروز مسلمانان جهان قرآن مجید را طبق اسلوب متین و روش قرائت او می خوانند. جالب اینجاست که ابن خلدون در همین بحث از حاکم نیشابوری و ابونعیم اصفهانی و سایر بزرگان نقل می کند که عاصم را پیشوای علمای اسلام بشمار آورده و گفته اند تمام روایات او صحیح است! و مفاخر اهل تسنن او را در نقل حدیث راستگو می دانند!!

بنابراین باید دید چرا «عاصم» با دقتی که در حفظ نکات قرائت قرآن و روایات مربوط بآن داشته، وقتی به احادیث مهدی رسیده، بدحافظه شده است؟ و باید دید ابن علیّه و یحیی قطان درباره سایر علما که نامشان «عاصم» بوده است هم این حرف را زده اند؟! بدیهی است که اگر «عاصم بن ابی النجود» روایات مهدی خاندان پیغمبر (ص) را نقل نمی کرد، دچار این بدحافظه گی نمی شد!

### اعتراف و بدینی

ابن خلدون در آغاز فصلی که درباره «مرد فاطمی» باز کرده و در پیرامون روایات آن قلمفرسائی نموده است می نویسد:

«بدانکه مشهور میان تمامی ملت اسلام در گذشت اعصار این بوده که باید در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیغمبر (ص) ظهور کند و دین اسلام را تأیید نماید، و عدالت عمومی را آشکار سازد، و مسلمانان از وی پیروی کنند، و او بر کشورهای اسلامی تسلط یابد؛ این مرد «مهدی» نامیده شده است... علمای اهل سنت در



اثبات این مطلب استدلال باحادیثی می‌کنند که پیشوایان محدثین نقل کرده‌اند!! و با این وصف جای تعجب است که چگونه وی موضوع مشهور و مورد توجه پیشوایان علمای سنت و جماعت را نادیده گرفته. و از پذیرفتن این حقیقت سرباز زده است!

البته از ابن حزم و ابن خلدون که هر دو از مردم اندلس (اسپانیا) و در قلمرو نفوذ بنی‌امیه و آخرین نقطه دنیای اسلام بسر برده‌اند و تماسی با طرزفکر شیعیان درباره مهدی موعود و ذخائر علمی شرق اسلامی نداشته‌اند، نباید بیش از این توقع داشت.

### مهدی موعود در روایات اسلامی فرزند امام حسن عسکری است

سابقاً توضیح دادیم که زمزمه مخالفت با احادیث «مهدی موعود اسلام» بیشتر از دو نفر عالم متعصب اهل‌تسنن یعنی ابن‌حزم و ابن‌خلدون اندلسی سرچشمه گرفته است در پایان مقاله نیز تذکر دادیم که چون این دو تن در قلمرو دولت اموی اندلس (اسپانیا) بسر می‌برده‌اند لذا دستخوش تعصب و بدبینی نسبت بشیعه و حقایق اسلامی گشته و در نتیجه آن سخنان بی‌اساس را از خود بیادگار گذارده‌اند...

وگرنه احادیثی که در کتب معتبر اهل سنت راجع به مهدی آل محمد و ظهور وی و دولت جهانی او رسیده، آنقدر زیاد و صریح است که جای بحث و گفتگو برای کسی باقی نمی‌گذارد برای نمونه توضیح می‌دهیم که حافظ ابونعیم اصفهانی دانشمند نامی و عالیمقام اهل‌تسنن، گذشته از روایاتی که در کتابهای «عوالی» و «فوائد» خود راجع به مهدی موعود روایت کرده یک کتاب مستقل بنام «اربعین» مشتمل بر چهل حدیث صحیح و معتبر و مورد اتفاق علمای اهل‌تسنن تحت چهل عنوان نوشته است همچنین کنجی شافعی در کتاب «البیان فی اخبار صاحب‌الزمان» ضمن بیست‌وپنج باب روایاتی از منابع اهل‌تسنن درباره مهدی موعود اسلام نقل کرده و می‌گوید: «مطالب این کتاب را فقط از طرق و مدارک اهل‌تسنن جمع‌آوری

کرده‌ام تا استناد بآن محکم‌تر باشد!».

### فهرست عناوین روایات مهدی موعود

اکنون قسمتی از عناوین حدیث و ابواب جالب این دو کتاب را نقل می‌کنیم تا خوانندگان کاملاً دریابند که حتی دانشمندان شیعه از این بالاتر درباره مهدی موعود یا بعبارت دیگر امام‌زمان خود سخن نگفته‌اند با این وصف جای تأسف است که سعد محمد حسن و فرید وجدی و احمد امین موضوع مهدویت را عقیده خاصه شیعه و زاده فکر ایرانی می‌دانند!

اینک عناوین احادیث و ابواب در کتاب نامبرده راجع به مهدی موعود اسلام از نظر اعظم علمای اهل تسنن «مهدی» از فرزندان فاطمه (ع) دختر پیغمبر است، مهدی برگزیده خداست، مهدی از اولاد امام حسین است، مژده پیغمبر بظهور مهدی بعد از انقلاب اوضاع جهان، مهدی یکی از سروران بهشت است، مهدی بعد از پادشاهان ستمگر می‌آید، نام مهدی، کنیه وی، دندانهای او، رنگ چهره وی، اندام برازنده او، مشخصات قیافه او، خوی مهدی، بخشش او، عدالت بی‌نظیر وی، مهدی پیشوای شایسته است، مهدی به سنت پیغمبر عمل می‌کند، مهدی مجد و عظمت اسلام را تجدید می‌کند، رفاه و تنعم مسلمانان در عصر وی، حکومت جهانی مهدی، خلافت الهی او، با مهدی بیعت کنید، عیسی بن مریم پشت سر مهدی نماز می‌گزارد، مهدی عیسی نیست، مهدی دلها را با هم پیوند می‌دهد.

### هنگامی که پای تعصب به میان می‌آید!

بطوریکه سابقاً خاطر نشان ساختیم احادیث مهدی موعود اسلام بهمین مضامین از مؤلفین راویان اهل تسنن در معتبرترین کتابهای حدیث آنان، از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده بطوریکه می‌توان گفت بعد از اصول اعتقادی و فرائض دینی کمتر موضوعی است که تا این حد مورد توجه اهل تسنن واقع شده باشد! با این وصف می‌بینیم احمد امین مصری و تنی چند از همفکران او، اخیراً زمزمه تازه‌ای ساز کرده و چون دیده‌اند شیعیان، مهدی موعود اسلام را که این همه

روایات در خصوص او وارد شده است، پیشوای دوازدهم خود می‌دانند، موضوع «مهدی موعود» را نتیجه فکر ایرانی دانسته‌اند گوئی موضوع مهدی تازگی دارد و مسبوق بهیچ سابقه‌ای نبوده است!!

جالب توجه اینست که اینان از یکطرف از فلان مستشرق مسیحی یا یهودی گواه می‌آورند که گفته است «مهدویت» ساخته فکر ایرانیان شیعی مذهب است، و اهل سنت را با آن سروکاری نیست، و از طرفی همان خاورشناس بیگانه تمام دلیل و برهان خود را در مسئله انکار مهدی براساس فکر ابن حزم اندلسی و ابن خلدون اشبیلی پی‌ریزی می‌کند!

در صورتیکه اصولاً ما پیش از ظهور صفویه حتی از یکقرن باین طرف در هیچ کتاب اهل تسنن نمی‌بینیم که اعتقاد به مهدی موعود را ناشی از فکر ایرانی دانسته باشد، بلکه راویان اخبار مهدی کسانی امثال عمر بن الخطاب و فرزند وی عبدالله عمر، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، حذیفه یمانی، ثوبان غلام عمر و سایر مؤلفین روایت اهل تسنن می‌باشند! از اینرو می‌بینیم این پندار بی‌اساس بیشتر بواسطه نفوذ و پیشرفت تشیع در جامعه ایرانی سرچشمه گرفته که برخی از متعصبین عرب اهل تسنن و خاورشناسان کهنه‌کار را تحریک به نشر اینگونه مطالب غیرمنطقی نموده است، و در واقع این نسبت ناروا بیش از هرچیز جنبه انتقامی دارد وگرنه با هیچ یک از مدارک تاریخ و حدیث سازگار نیست.

#### موعود اسلام حجه بن الحسن العسکری است.

از مجموع روایات معتبری که در منابع و مدارک اهل تسنن آمده است، بخوبی استفاده می‌شود که «مردی از دودمان پیغمبر اسلام و امیرمؤمنان و زهراء دخت والاگهر پیغمبر(ص) که از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد، در بحرانی‌ترین ایام دنیا که جامعه بشری در زیر بار ظلم و ستم ناله جان‌کاهش با آسمان می‌رود و نجات دهنده دادگری را از خداوند می‌خواهد بامر الهی آشکار گشته، و جهان را از مظالم بیدادگران می‌رهاند، او ستمدیدگان را آزاد و خداپرستان و مردم نیکوکار را از یک زندگی آرام‌بخشی که تا آنروز جهان بخود ندیده است، برخوردار می‌کند.

حال اگر در میان آنهمه روایات معتبر چند حدیث مبهم و نامأنوس و مخالف با مضامین روایات معتبر وجود داشته باشد، چنانکه در نظائر این مورد می‌گوئیم قابل اعتنا نیست و از درجه اعتبار ساقط است.

قبلاً گفتیم که بالغ بر صد نفر از علمای واقع بین اهل تسنن تصریح کرده‌اند که این موعود بزرگ کسی جز امام دوازدهم شیعیان نیست، حتی برخی از دانشمندان اهل تسنن کتاب‌هایی بنام «الائمة الاثنی عشر» تألیف کرده و رسماً از امام دوازدهم با نام و نام پدرش حضرت عسکری و مادر گرامیش و سال و محل ولادت آن حضرت سخن گفته‌اند.

در آن شماره گفتار شش‌تن از علمای معروف سنی را با ذکر مأخذ نوشتیم و اینک برای اطلاع بیشتر خوانندگان بذکر گفتار چند نفر دیگر آنان مبادرت می‌ورزیم.

۱- مورخ نامی عبدالملک عصامی مقیم مکه متوفی بسال ۱۱۱۱ در جلد چهارم «سمط النجوم العوالی» صفحه ۱۲۸ به ترتیب ذکر ائمه طاهرین می‌نویسد: امام محمدالمهدی فرزند امام حسن عسکری بن علی النقی... بن حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم اجمعین! در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ متولد گردید نام مادرش صیقل یا سوسن و گفته‌اند نرجس بوده است کنیه او ابوالقاسم، القابش: حجت و خلف صالح و قائم، و منتظر و صاحب الزمان و «مهدی» است که از همه مشهورتر است، وقتی پدرش رحلت کرد او پنجساله بود»

۲- شیخ عبدالله مطیری شافعی در کتاب «الریاض الزاهره» فی فضل آل بیت النبوی و عترته الطاهره» نیز به ترتیب اسامی ائمه اطهار می‌نویسد: امام دوازدهم فرزند (حسن عسکری) محمد قائم مهدی رضی الله عنه است که در میان ملت اسلام از پیغمبر و جدش علی (رض) و سایر پدران بزرگوارش روایات صریح درباره او رسیده است او قائم منتظر است که در خبر صحیح نوید داده شده، او پیش از آنکه ظهور کند دو غیبت داشته است.

۳- ابن حجر مکی متوفی سال ۹۷۴ در صواعق المحرقة صفحه ۱۲۴ می‌نویسد:

ابوالقاسم محمدالحجه، سن وی بعد از پدرش پنجاه سال بود و در آن سنین کودکی خداوند حکمت را به او آموخت او را قائم منتظر می‌نامند.

۴- جمال‌الدین عطاءالله متوفی سال ۱۰۰۰ در کتاب فارسی تاریخ خمیس که بنام

وزیر امیر علیشیر نوائی نوشته است می‌نویسد: کلام در بیان امام دوازدهم

محمدبن الحسن علیهماالسلام. تولد همایون آن در درج ولایت در منتصف شعبان

سنه ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد، مادرش صیقل یا سوسن و قیل نرجس...

۵- صلاح‌الدین صفدی بسال ۷۶۴، هجری در شرح‌الدائرہ بنقل ینابیع المودۀ شیخ

سلیمان حنفی، می‌نویسد: مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه اثنی‌عشر است، اول

آنها سیدناعلی است و آخر آنان مهدی رضی‌الله عنهم است.

۶- شیخ‌الاسلام احمد جامی در قصیده‌ای که باین شعر ختم می‌شود.

عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست؟

## مهدی و آیات قرآن

بسیار اتفاق می‌افتد که می‌پرسند چرا مثلاً موضوع خلافت و امامت ائمه یا اسامی

آنها در قرآن باصراحت ذکر نشده است؟ و از این غافلند که شیوه قرآن مجید

اینست که موضوعات را بصورت کلی طرح می‌کند. بعلاوه موضوع خلافت

بلافاصل امیرمؤمنان شاید اگر باصراحت و با ذکر نام آن حضرت توأم بود،

کسانیکه تاب تحمل آنرا نداشتند و برای تصاحب جانشینی پیغمبر خوابهای طلائی

می‌دیدند از همان زمان حیات آن حضرت دست بکار شده و اوضاعی بوجود

می‌آمد که آئین اسلام در همان روزگار اول دستخوش شکست و انهدام می‌گردید.

راجع بوجود اقدس مهدی موعود اسلام که از لحاظ اهمیت همپایه خلافت بعد از

پیغمبر(ص) بلکه از نظری جالب‌تر و جهانی‌تر است نیز همین را می‌گوئیم. قرآن

مجید معمولاً جز در موارد قانون‌گذاری (احکام) و دستورهای اخلاقی و حوادث

تاریخی به «جزئیات» و تفصیل نمی‌پردازد و غالباً موضوعات را بصورت کلی

بیان می‌کند، حتی در موارد یاد شده نیز زیاد دیده می‌شود که با اجمال برگزار نموده و شرح و تفصیل آنرا به نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار که ترجمان وحی الهی می‌باشند، واگذار می‌کند.



آیات قرآنی که در پیرامون شخصیت جهان‌مدار موعود اسلام در تفاسیر اهل‌بیت عصمت تأویل و تفسیر شده است نیز از همین رهگذر می‌باشد.

بعضی از آنها در ظاهر دلالت بر مقصود دارد و راجع بدولت جهانی او، یاران شایسته وی، عدالت اجتماعی و جهانگیر او، و اصلاح جهان بدست قومی که جز خدا را نمی‌پرستند و تنها او را قادر مطلق می‌دانند، است. این دسته از آیات را در اصطلاح «تنزیل» می‌گویند که قطع‌نظر از روایات و به همانگونه که نازل شده با منظور تطبیق می‌کند و دلالت دارد که سرانجام سراسر گیتی بوسیله یک مصلح بزرگ جهانی پر از عدل و داد خواهد شد.

دسته دیگر از آیات شاید بظاهر و نظر اول دلالتی نداشته باشد ولی با تفسیر و تأویلی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است با منظور مطابقت کامل دارد، باین معنی که دلالت این آیات بر مقصود بانضمام روایات وارده از معصومین (ع) کامل می‌گردد. هدف ما از نگارش این قسمت توجه دادن شیعیان باین حقیقت است که نه تنها صدها روایات صحیح و معتبر از طرق مختلف درباره ظهور امام‌زمان رسیده است بلکه با بیان رسای ائمه اطهار و قرآن کریم نیز آیات عدیده راجع باین موضوع سخن گفته است، و ثانیاً روشن ساختن جهت دلالت این آیات است که برخی گمراهان از آنها برای مقاصد شوم خود سوءاستفاده کرده و اذهان مسلمانان ساده‌لوح و بی‌خبر را مشوب ساخته‌اند.

با درنظر گرفتن این جهات می‌گوئیم چنانکه در حدیث متواتر و معروف (انی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی، اهل‌بیتی) که مورد اتفاق شیعه و سنی آمده است پیغمبر اکرم اهل‌بیت خود را از قرآن مجید جدا نمی‌داند و کشف اسرار و تأویل قرآن مجید را بعهدہ آنان گذارده است و بمصداق «اهل‌البیت ادری بمافی‌البیت»

آن ذوات مقدسه نیز بهتر از هرکسی دیگر آشنا بروش و شیوه و اهداف قرآن می‌باشند و بهتر می‌توانند مسلمانان را با قرآن راهبرند و در جریان امر بگذارند.



آیاتی که توسط اهل بیت عصمت در کتابهای معتبر شیعه راجع به حضرت ولی عصر و ظهور او تأویل و تفسیر شده است بالغ بر صد آیه است، علامه مجلسی در جلد ۱۳ بحار الانوار بیش از ۶۰ آیه در باب مخصوصی و طی سایر ابواب دیگر نقل کرده است.

بعلاوه چندتن از علمای شیعه کتابهای خاصی در این خصوص تألیف نموده‌اند که از جمله کتاب «المحجه فیما نزل فی القائم الحجه» تألیف دانشمند عالیمقام مشهور سید هاشم بحرانی را باید نام برد که اتفاقاً شیخ سلیمان حنفی دانشمند معروف سنی آنرا در کتاب «ینابیع الموده» نقل کرده است.

اینک از مجموع آن آیات آیاتی چند که مفاخر محدثین و علمای بزرگ شیعه در کتب معتبر و پرارج خود با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام راجع به آن حضرت ذکر نموده‌اند برای اطلاع خوانندگان ارجمند ذکر می‌شود توضیح اینکه برای رعایت اختصار فقط به ترجمه آیات و حدیثی که راجع به آن رسیده است، اکتفا می‌شود:

۱- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا یعنی خداوند بکسانیکه از شما ایمان آورده و اعمال شایسته پیشه ساخته‌اند وعده داده است که آنها را در زمین نماینده خود گرداند، چنانکه افراد پیش از آنها را خلیفه گردانید و دینی را که برای آنها برگزید باقی داشته و ترس آنها را تبدیل بامن کند، تا مرا پرستش کنند و هیچ بمن شرک نوزند.

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی و «کنز الفوائد» کراچکی روایت شده که این آیه

شریفه درباره قائم موعود و یاران او نازل شده است.

۲- وَ تُرِيدُ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ تُمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup> یعنی ما اراده کرده‌ایم منت بنهیم بر آنان که در زمین مورد ستم واقع گشتند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین جایگزین گردانیم.

شیخ طوسی در «غیبت» روایت می‌کند که حضرت امیرمؤمنان(ع) فرمود: اینان که در زمین مورد ستم واقع شدند «خاندان پیغمبر» هستند که خداوند، مهدی آنها را برمی‌انگیزاند تا آنها را عزیر داشته و دشمنانشان را ذلیل گرداند.

۳- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۲</sup>؛ یعنی او خداوندی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق می‌فرستد تا بر تمامی دین‌ها پیروز گردد هرچند مشرکان نخواهند.

شیخ صدوق در کتاب «اکمال‌الدین» روایت می‌کند که ابوبصیر از حضرت امام رضا علیه‌السلام پرسید: چه موقع خداوند فرستاده خود را با هدایت و دین حق می‌فرستد تا او را بر همه دین‌ها غالب گرداند؟ حضرت فرمود: ای ابوبصیر! هنوز موقع «تأویل» آن نرسیده است پرسید موقع تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: بخواست خداوند، هنگامی که قائم ما قیام کند.

علامه کراچکی در «کنزالفوائد» از عبايه ربیع روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) این آیه را تلاوت نمود و سپس فرمود: بخدائی که جان من در دست اوست بعد از ظهور وی (مهدی) قریه‌ای نیست که صبح و شام بانگ «اشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» در آن بلند نشود.

در کتاب مزبور از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که راجع به تفسیر این آیه گفت: در آن روز تمام یهود و نصارا و پیروان هر کیشی بدین حنیف اسلام می‌گروند و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار از جان خود ایمن می‌باشند، و این به

۱- قصص آیه ۹

۲- صف آیه ۹



هنگام ظهور قائم آل محمد است (کنایه از عدالت عمومی است که در پرتو ظهور آنحضرت در سراسر جهان گسترش می‌یابد) در حدیث مشهور مفضل بن عمر نیز آمده است که وی از حضرت صادق(ع) پرسید: تأویل «لیظهره علی الدین کله» چیست؟

فرمود: ای مفصل! بخدا قسم قائم ما اختلاف را از میان ملل و ادیان بر می‌دارد و همه دینها یکی می‌شود چنانکه خداوند فرموده است: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** و فرموده:

**وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.**

یعنی: دین در نزد خداوند تنها دین اسلام است و هرکس جز آئین اسلام را بپذیرد از وی پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

۴- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ** یعنی: ای افراد باایمان اگر کسی از شما از دین خود برگردد، بداند که بزودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنها نیز خدا را دوست بدارند، آنها نسبت باهل ایمان خود را ناچیز می‌شمارند ولی در مقابل کافران نیرومند می‌باشند. (سوره مائده آیه ۵۹)

سلیمان بن هارون عجلی روایت می‌کند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: صاحب الامر در پناه خداوند محفوظ است اگر (فرضاً) همه مردم از میان بروند خدا یاران او را خواهد آورد آنها کسانی هستند که خدا درباره‌شان فرموده است **فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَاهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ** یعنی: اگر اینان بآن (کتاب خدا، حکم الهی، نبوت) کفر ورزند، قومی را بر آنها خواهیم گماشت که به آن کفر نورزند:

۵- **إِغْلَبُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** یعنی: بدانید خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌گرداند ما آیات خود را برای شما آشکار ساختیم تا در آن باره تعقل کنید. (حدید آیه ۱۶)

در غیبت شیخ طوسی از ابن عباس روایت می‌کند که در تفسیر این آیه گفت:

خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش بوسیله ظهور قائم آل محمد(ص) اصلاح می‌کند و «آیات» و علائمی که خدا آشکار می‌کند آنحضرت است و این آیه درباره او نازل شده. در کمال‌الدین شیخ صدوق از امام باقر(ع) روایت نموده که فرمود: خداوند زمین را با ظهور قائم ما زنده می‌گرداند از آن پس که با کفر اهلش مرده باشد، و در «کافی» از ابوبصیر روایت می‌کند که حضرت فرمود: **يُخَيِّ الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالْجَوْرِ.**

۶- و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ یعنی: مادر «زبور» داود بعد از ذکر (تورات و کتب آسمانی دیگر) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من وارث می‌برند (انبیاء ۱۰۳)، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی و منابع دیگر این «بنندگان شایسته» را قائم آل محمد و یاران او دانسته‌اند. در مقاله «نظری بعهد قدیم» نوشتیم که این مطلب با همین الفاظ در باب ۳۷ زبور کنونی داود پیغمبر هم موجود است.

## مهدی موعود

### دوازدهمین جانشین پیغمبر اسلام است

از آنچه در شماره‌های پیش خاطر نشان ساختیم، این موضوع روشن شد که اعتقاد شیعیان در خصوص وجود مقدس مهدی موعود اسلام و تعیین وی در شخص حجت‌ابن‌الحسن‌العسکری(ع) و انتظار ظهور آنحضرت، چیزی نیست که در تاریخ شیعه تازگی داشته باشد.

اعتقاد راسخ شیعه در این خصوص براساس یک سلسله ادله عقلی و مدارک نقلی استوار است که ملاحظه آنها جای شک و شبهه برای کسی نمی‌گذارد. ادله عقلی را موکول به آینده و موقع مناسب نموده، و چون در این مقاله از نظر نقلی بحث می‌شود می‌گوئیم: انبوه روایاتی که شیعه و سنی از حضرت رسول اکرم(ص) راجع به این موضوع در منابع معتبر و پر ارزش خود از همان قرون اولیه اسلامی

آورده‌اند، همه مبین یک حقیقت است و آن اینکه مهدی موعود اسلام که جهان در انتظار اوست، دوازدهمین جانشین شایسته پیغمبر اسلام و امام غائب شیعیان جهان است.

روی سخن ما در اینجا با مسلمانان و کسانی است که هنگام بحث از «مهدی موعود» به کتابهای اسلامی، خاصه مدارک شیعه استناد می‌جویند، و به رد و قبول آن می‌پردازند.

**موعود اسلام جانشین دوازدهم پیغمبر است.**

میدانیم که عمده فرق اسلامی امروز چهار فرقه هستند: سنی، شیعه دوازده امامی، اسماعیلی، وزیدی. وهم اطلاع داریم که یکی از موارد اختلاف این فرقه‌ها موضوع جانشینی پیغمبر اکرم(ص) و تعداد جانشینان آنحضرت است.

اهل تسنن معتقدند که خلفای پیغمبر(ص) چهار نفر می‌باشند، شیعیان زیدی و اسماعیلی هم به ترتیب چهار امامی و شش امامی هستند. ولی شیعه امامیه باستناد روایات «متواتر» و معتبری که در کتب فریقین موجود است، جانشینان حقیقی پیغمبر اسلام(ص) را دوازده تن میدانند که همگی از قریش و بنی‌هاشم و خاندان پیغمبرند، و آخرین آنها مهدی موعود است.

برای روشن شدن مطلب می‌گوئیم: یکی از دلائل پر ارزش شیعه در این باره، روایات کثیری است که در مدارک ذیقیمت شیعه و اهل تسنن آمده و هر چند اهل سنت در حل آن دچار اشکال شده و سرگردان مانده‌اند، ولی از نظر شیعه روشن و اشکالی ندارد.

توجه به این موضوع نه تنها ما را به این حقیقت واقف می‌سازد که جانشینان شایسته پیغمبر(ص) چند نفر و از چه خاندان می‌باشند، و چه اوصافی دارند، بلکه به این واقعیت نیز آگاه می‌کند که مصداق این روایات، فقط و فقط ائمه طاهرين شیعه و امامان اهل بیت می‌باشند، و جز آنان بر هیچکس منطبق نخواهد بود.

امامان عالیمقامی که هر کدام در عصر خویش سنگین‌ترین وزنه فضیلت و تقوی بودند و از لحاظ علم و دانش، حزم و تدبیر، و توجه بحفظ اسلام و قرآن و

دستگیری مسلمانان نظیر نداشتند هر چند آنها را از تصدی حکومت ظاهری بر مسلمانان منع کردند و حق مسلم آنها را نادیده گرفتند.

### بررسی یک سند تاریخی

موضوعی که هم اکنون در صدد تحقیق و بررسی آن هستیم، روایتی است که چند تن از صحابه پیغمبر(ص) با جزئی اختلافی در عبارت نقل کرده‌اند. روایت اینست که پیغمبر(ص) میفرماید: الخلفاء بعدی اثنی عشر کلم من قریش یعنی: جانشینان بعد از من دوازده نفر می‌باشند و همه از قریش هستند.

این روایت در معتبرترین مدارک اهل تسنن یعنی «صحیح بخاری» جلد چهارم کتاب الاحکام، صحیح مسلم (کتاب الاماره جلد ۲)، صحیح ترمذی (جلد ۲ باب ماجاء فی الخلفاء) صحیح ابوداود (کتاب المهدي) و مسند احمد حنبل (جزء پنجم) و غیر آنها بطرق مختلف از «جابر بن سمره بن جناده» و «عبدالله بن مسعود» و دیگران نقل شده است.

همچنین در منابع پر ارزش شیعه مانند غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال‌الدین، و خصال شیخ صدوق و غیره با اسناد گوناگون از همین دو نفر آمده است.

پیشوای محدثین اهل سنت «احمد حنبل» در «المسند» با ۳۲ سند نقل کرده که «جابر بن سمره» روایت مزبور را از پیغمبر اکرم(ص) شنیده است و نیز شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع الموده» مینویسد: یحیی بن حسن در کتاب «العمده» با ۲۰ سند روایت نموده که «جانشینان بعد از پیغمبر(ص) دوازده تن می‌باشند و همگی از قریش هستند» سپس میگوید: این حدیث در صحیح بخاری با ۳ طریق، و در صحیح مسلم با ۹ طریق و در صحیح ابو داود با یک طریق و در صحیح ترمذی با یک طریق و در «جمیع بین الصحیحین» حمیدی با ۳ طریق نقل شده است.<sup>۱</sup>

در «خصال» شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ هجری رئیس محدثان شیعه نیز با ۲۷ طریق از جابر بن سمره و عبدالله مسعود روایت شده، باین شرح که ۱۹ سند آن به

جابر و ۸ سند به عبدالله مسعود منتهی میگردد.

در هشت روایت «عبدالله مسعود» میگوید پیغمبر فرمود: جانشینان بعد از من دوازده تن و همگی از قریش می باشند بعدد نقبای بنی اسرائیل ولی در روایات جابر از «دوازده جانشین» و «دوازده امیر» و دوازده فرد «که بعد از پیغمبر خواهند آمد» و بر مسلمانان ولایت خواهند داشت و عزت اسلام بسته بوجود آنهاست، سخن به میان آمده است.

در چهار روایت جابر نیز مانند عبدالله مسعود میگوید: پیغمبر فرمود: همگی از قریش هستند، ولی در بقیه میگوید بر اثر ازدحام جمعیت جمله آخر سخن پیغمبر را نشنیدم و از پدرم که با من بود پرسیدم پیغمبر بعد از آنکه فرمود: دوازده جانشین بعد از من خواهد بود چه گفت؟ پدرم گفت: فرمود: «همگی آنها از قریش هستند».

#### نظری به مضمون این روایات

اکنون یکی دو روایت مزبور را عیناً نقل می کنیم و سپس با آنچه در این خصوص صریحتر روایت شده است مقایسه نموده و از آن پس قضاوت را بعهدده اهل انصاف وا می گذاریم:

صحیح بخاری: جابر بن سمره می گوید پیغمبر فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهند بود. سپس سخنی فرمود که من نشنیدم از پدرم پرسیدم گفت پیغمبر فرمود: همگی آنها از قریش می باشند.

صحیح مسلم: جابر بن سمره می گوید شنیدم پیغمبر فرمود: کار امت اسلام به پایان نمی رسد مگر اینکه دوازده جانشین من در میان آنها بگذرند، سپس پیغمبر سخنی گفت که نشنیدم. از پدرم پرسیدم گفت پیغمبر فرمود: همه آنها از قریش هستند.

تیسیر الوصول الی جامع الاصول: جابر بن سمره گفت: پیغمبر فرمود: پیوسته این دین عزیز و پایدار است تا آنکه دوازده نفر بیایند که همگی از قریش می باشند. خصال صدوق: جابر بن سمره روایت می کند که نزد پیغمبر (ص) بودم فرمود

دوازده تن به جانشینی من میرسند مردم فریاد برآوردند. نفهمیدم پیغمبر دیگر چه گفت. از پدرم که نزدیک آنحضرت بود پرسیدم چه فرمود؟ گفت فرمود: «کلهم من قریش و کلهم لایری مثله» یعنی همگی آنها از قریش می باشند و مانند هیچیک آنها دیده نخواهد شد!!

خواننده عزیز! درست در این چند روایت که نمونه‌ای از روایات بسیاری است که با این مضمون وارد شده است دقت کنید و بعد با کمال انصاف و بی طرفی قضاوت نمایید و ببینید آیا این «دوازده امیر» و «دوازده جانشین پیغمبر» که «عزت دین اسلام بوجود آنها بستگی دارد» و «با وجود آنها پایدار می ماند» و «همگی از قریش هستند و مانند آنها دیده نمی شود» کیستند؟! به نظر شیعه دوازده نفر مذکور در این روایت که دانشمندان اهل تسنن را حیران نموده و نتوانسته اند مصداق درستی برای آن پیدا کنند، فقط و فقط ائمه طاهرین شیعه هستند که از امیر مؤمنان (ع) شروع و به «مهدی موعود» پیشوایان شایسته اسلام خاتمه می یابد، و به هیچ وجه بر غیر اینان قابل تطبیق نیست.

این موضوع در سایر مدارک شیعه صریحتر بیان شده است.

در کتاب «کفایه الاثر» خزاز رازی از سلمان فارسی روایت می کند که پیغمبر فرمود: ائمه بعد از من دوازده تن می باشند بعد ماه های سال، و مهدی این امت از ماست که دارای هیبت موسی و نورانیت عیسی و حکومت داود و صبر ایوب است.

و در همین کتاب ضمن نقل احادیث بسیاری به مضمون سابق از جمله روایت میکند که گفتند: یا رسول الله! پیشوایان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر بعد نقبای بنی اسرائیل، مهدی این امت نیز از ماست که خداوند زمین را بوسیله او پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

**آنجا که پای تعصب بمیان می آید!**

«سیوطی» دانشمند مشهور اهل تسنن در کتاب «تاریخ الخلفاء» فصل سوم بعد از نقل روایت مزبور و تجزیه و تحلیل آن از ابن حجر عسقلانی نقل میکند که در

«شرح صحیح بخاری» گفته است: دوازده جانشین پیغمبر که در این روایات آمده است: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، معاویه، یزیدبن معاویه! عبدالملک مروان و چهار پسر او ولید، سلیمان و یزید، هشام، و ولیدبن یزیدبن عبدالملک می‌باشند!!

علت این توجیه نادرست که ابن حجر نموده یک قسمت روایت مزبور است که فقط در یک سند «ابوداود» آمده و میگوید «کلهم یجمع علیه الناس» همه مردم بر آنها اجماع دارند، و حال آنکه در بقیه اسناد روایت که بالغ بر شصت سند است چنین چیزی نیست، و قطعاً این جمله مبهم و نامفهوم ساخته راویانی بوده که خواسته‌اند خلافت خلفای خود را بدینگونه تصحیح کنند و گرنه همین جمله نیز بر بسیاری از آنها مطابقت ندارد.

جالب‌تر اینکه ابن حجر چند سطر بعد از آن میگوید: بعضی از علما گفته‌اند که مقصود از این روایت اینست که در تمام دوران دین اسلام تا پایان جهان دوازده تن جانشین پیغمبر خواهد بود هر چند با هم فاصله داشته باشند. دلیل بر این روایتی است که «مسدد» در «مسند کبیر» از «ابی الخلد» آورده که پیغمبر فرمود این امت از میان نمی‌رود تا اینکه دوازده خلیفه از آنها بیایند که همگی براه راست و دین حق عمل کنند و دو نفر آنها اهل بیت محمد می‌باشند».

«سیوطی» بعد از نقل این قسمت از ابن حجر میگوید: «بنابر این روایت، منظور از دوازده خلیفه، خلفای راشدین و حسن بن علی، معاویه، عبدالله زبیر، عمر بن عبدالعزیز می‌باشند، این هشت نفر، احتمال دارد که دو تن از خلفای بنی‌عباس هم به آنها افزوده شوند و اینان مهدی و «ظاهر» هستند. دو نفر دیگر باقی می‌ماند که باید در انتظار آنها بود، یکی از آنها «مهدی» است که از خاندان پیغمبر است».

درست در این جملات دقت کنید و ببینید چگونه وقتی انسان از راه راست منحرف می‌شود، به سنگلاخ می‌افتد! یکی از میان خلفای بنی‌امیه به میل خود عده‌ای را کنار گذاشته و عده‌ای را انتخاب کرده و به چهار خلیفه اول می‌افزاید تا دوازده خلیفه درست شود! آنهم افراد جنایت‌کار و رسوا و آلوده و بی‌ایمانی امثال معاویه و یزید و ولید و یزیدبن عبدالملک که پرونده سیاه آنان تاریخ اسلام را

شرمنده و لکه‌دار نموده است.

و دیگری که متوجه این اشتباه شده است، باصلاح آن پرداخته و خود نغمه تازه‌ای بر آن افزوده است! در حقیقت خواسته قسمتی را اصلاح کند ولی قسمت دیگری را ضایع کرده است. زیرا می‌بینید که «سیوطی» این دوازده خلیفه را از بین خلفای سه‌گانه و اهل بیت و آل‌زبیر و بنی‌امیه و بنی‌عباس انتخاب کرده که به نظر وی نسبت به خلفای برگزیده «ابن حجر» اعتبار و آبروئی داشته‌اند و تازه دوازده خلیفه هم کامل نشده و معلوم نیست که یک نفر دیگر را از کجا باید آورد؟! در خاتمه این بحث سخن دانشمند محقق معاصر سنی «محمود ابوریه» را در کتاب «اضواء علی السنه المحمدیه» می‌آوریم که هر چند خود وی نیز نتوانسته است چنانکه می‌باید منظور را دریابد، ولی در آنجا که از روایت مورد بحث سخن به میان می‌آورد؟ می‌گوید: «سیوطی» در این جا نظر عجیبی دارد، که برای تفریح و خندیدن خوانندگان می‌آوریم، زیرا وی یازده خلیفه را درست کرده ولی معلوم نکرده است که دوازدهمی کیست!!

## برای قیام مهدی موعود جهان آماده می‌شود

از این مقاله بحث‌های اصلی ما در پیرامون مهدی موعود اسلام آغاز می‌گردد. آنچه تاکنون گفتیم بدین منظور بود که خوانندگان تصور نکنند، اعتقاد جامعه شیعه نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ جهانی، در تاریکترین ادوار عالم، اختصاص به شیعه دارد.

در مقالات سابق گفتیم که چون این موضوع با سرنوشت بشریت بستگی دارد، و ظهور «نجات دهنده دنیا» در تمام جوامع انسانی و سراسر گیتی تأثیر می‌بخشد، لذا انبیای الهی و پیشوایان دینی از دیر زمان به پیروان خویش نوید داده و جهانیان را در انتظار آن روزهای نورانی گذارده‌اند.



آفتاب حقیقت سرانجام جلوه گر خواهد شد

اگر این مطلب در نیم قرن گذشته مطرح می‌گردید، به اندازه امروز جلب توجه نمی‌کرد! زیرا می‌بینیم با اینکه سطح افکار و علوم بشری بالا رفته، و آوازه تمدن و آزادی و همزیستی مسالمت‌آمیز، در همه جا طنین افکنده است، و با اینکه سازمان ملل و اعلامیه حقوق بشر باصطلاح حقوق ملتها را محترم شمرده و ظلم و تجاوز را محکوم کرده، و با دعای خود حفظ و حمایت ملل ضعیف را در برابر مطامع دولتهای زورمند و قوی بعهده گرفته است، مع الوصف شیخ مخوف استعمار کشورها و استثمار ملتها و صحه‌گذاردن بر اصل پوسیده (الحق لمن غلب) که یادگار دوران دیکتاتوری و خود کامگی قرون وسطی است، چنان اوضاع جهان را آشفته و متزلزل ساخته و صلح و آسایش عمومی را به مخاطره انداخته که جان مردم ستمدیده را به لب رسانیده است. ملتهای محروم و بی‌پناه در زیر بار ظلم و تعدی، و بست‌وبندهای بلوک شرق و غرب بستوه آمده‌اند، و ناله جانکاهشان به جایی نمی‌رسد، وحشت و اضطراب و تحیر سراپای آنها را گرفته و از هر گونه تظلم و دادخواهی مأیوس و چنان سرگردان شده‌اند که به‌رسو می‌نگرند ملجأ و پناهگاهی نمی‌یابند...

در این اوضاع اسفانگیز انسان از خود می‌پرسد: راستی این وضع طاقت‌فرسا به کجا می‌انجامد؟ آیا به همین گونه باقی خواهد ماند؟ آیا این شبهای ظلمانی بامداد روشنی در پیش ندارد؟ آیا این کاروان سرگردان سرانجام به منزل مقصود می‌رسد؟ آیا روزی خواهد آمد که بشریت از قیدوبند ستمگران و زورمندان خیره‌سر و سنگدل جهان بکلی آسوده گردند، و دور از هر گونه ترس و نگرانی با کمال آرامش و آزادی زندگی کنند، و چنانکه خدا خواسته از مواهب طبیعت به نحو مطلوب بهره‌مند گردند؟...

جامعه شیعه می‌گوید آری چنین روز روشنی در انتظار ملتهای محروم و رنج‌دیده و بندگان شایسته و نیک‌اندیش خداوند خواهد بود. روزی خواهد آمد که ابرهای مرگبار بیدادگری و بی‌عدالتی از افق آسمان بشری برطرف گردد و آفتاب

جهان تاب حق و حقیقت جلوه‌گر شود و هر ذی‌حقی به حق طبیعی و خداداد خود برسد و صلح و صفا و آرامش و آسایش در تمام روی زمین برقرار گردد.

یکی از امتیازات شیعه اعتقاد بوجود مهدی موعود است.

اعتقاد به ظهور چنین نجات‌دهنده مقتدری که با تأییدات خاص الهی و امداد غیبی، بشریت را برای همیشه از سرگردانی و ظلم و فساد نجات می‌دهد و سراسر گیتی را پر از عدل و داد می‌کند و به یک زندگی سعادت‌مندانه بی‌نظیر نائل می‌گرداند، یکی از امتیازات جامعه شیعه است، که طی چهارده قرن و در تمام اعصار بدان مشهور بوده است.

این معنی در روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدارک معتبر اسلامی نقل شده، و به حد «تواتر» رسیده است و شکی برای کسی نمی‌گذارد. در دوران بعد از پیغمبر (ص) نیز ائمه طاهرین (ع) توجه مخصوصی نسبت باین موضوع داشتند و در فرصتهای مناسب مسلمانان را از ظهور مهدی آل محمد که در تاریکترین ایام جهان خواهد آمد و گیتی را پر از عدل و داد می‌کند، مطلع می‌ساختند.

میان صحابه پیغمبر و راویان آثار آنحضرت و بعد از آنها در بین دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی نیز موضوع «مهدی موعود» امری مسلم بوده و روایات مربوط به آنرا نسل‌به‌نسل بازگو می‌کردند.

#### مهدی موعود در طی اعصار و قرون

اخبار و روایات مربوط به مهدی آل محمد که از دودمان امام حسین علیه‌السلام خواهد بود، نخست بطور پراکنده و بعدها طی کتابها و در ابواب مخصوصی ثبت و ضبط می‌شد، ولی بعد از ولادت آن حضرت که به دنبال آن واقعه «غیبت» پیش آمد، چون بعضی از بدخواهان شیعه، زبان به انتقاد و اشکال‌تراشی و القاء شبهه و تردید گشودند، دانشمندان بزرگ ما اقدام به تألیف کتاب‌های مستقل و جمع‌آوری روایات و دلائل و شواهد مربوطه نموده و سپس به شرح و بسط و نقض و ابرام آنها، و پاسخ اشکالات مخالفان پرداختند که از جمله «کمال‌الدین»

شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ هجری و «غیبت» محمدبن ابراهیم نعمانی و «غیبت» شیخ طوسی ۴۶۰ را باید نام برد.

نکته جالب اینجاست که چون در میان مسائل مربوط به مهدی موعود، مسئله «غیبت» آنحضرت موضوع روز بوده است، لذا از همان روزگار بیشتر تألیفات دانشمندان شیعه در پیرامون شخصیت جهانی آنحضرت به نام حساس‌ترین موضوع مربوط به وی یعنی «غیبت» موسوم می‌گردید با اینکه در زمان تألیف بعضی از آن کتابها سن امام زمان از صد تا صدوپنجاه سال تجاوز نمی‌کرد!! حتی علامه مجلسی از دانشمندان متأخر نیز که یک جلد از دائره‌المعارف خود «بحارالانوار» را اختصاص بوجود اقدس امام زمان ارواحنا فداه داده، بنام غیبت موسوم نموده که به «غیبت بحار» مشهور است.

بعلاوه دانشمندان عقاید و مذاهب امثال شیخ مفید متوفی سال ۴۱۳ هجری، سید مرتضی ۴۳۶، خواجه نصیرالدین طوسی ۶۷۲، و علامه حلی ۷۲۶ و دیگران در کتابهای کلامی خود آنجا که از «امامت خاصه» سخن گفته‌اند موضوع مهدی موعود و امام دوازدهم را از نظر عقلی و نقلی مورد بحث قرار داده و به رد اشکالات و شبهات مخالفین اهتمام ورزیده‌اند.

**جامع‌ترین کتاب مشتمل بر اخبار مهدی موعود**

جامع‌ترین کتابی که مشتمل بر ابحاث گوناگون و استدلالهای عقلی و نقلی راجع به آن حضرت از شیعه و سنی و زیدی و حتی سایر فرق غیر اسلامی در دست داریم، و دلیل قاطعی بر اهمیت موضوع وجود و ظهور مهدی آل محمد می‌باشد، همان مجلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی است که در چاپ جدید به صورت جلد ۵۱ و ۵۲ منتشر شده است.

علامه مجلسی چنانکه شیوه خاص او در تألیف عظیم خود «بحارالانوار» بوده است آنچه راجع به حضرت ولی عصر علیه‌السلام در انبوه منابع اسلامی که در اختیار داشته است طی ۳۶ باب جالب گردآورده و تا آنجا که فرصت داشته بعضی از نکات مبهم و روایات مشکل و مختلف آنرا توضیح داده، و تحقیق بیشتر

را برای کسانی که بعد از وی خواهند آمد گذارده است. زیرا در این کتاب مانند سایر مجلدات بحارالانوار همه گونه روایات معتبر و غیر معتبر و صحیح و ضعیف وجود دارد که باید از هم تفکیک شود.<sup>۱</sup>

دانشمند عالی قدر نام برده از جمله روایات وارده در خصوص مهدی موعود که پایه اساسی اعتقاد شیعه را نسبت به آنحضرت تشکیل می دهد، به ترتیب در خلال ده باب از پیغمبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان و سایر ائمه طاهرین تا امام حسن عسکری علیهم السلام آورده است.

نخست آنچه شیعه و سنی از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند و سپس روایات علی علیه السلام و در باب دیگر روایات امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سپس اخبار یکیک ائمه را در ابواب مستقل و همچنین روایات حضرت هادی و عسکری یعنی پدر و جد نخست آنحضرت را در یک باب ذکر نموده که از هر نظر جالب و نماینده توجه خاص پیشوایان بزرگ اسلام نسبت به این موضوع مهم و مؤثر دینی و جهانی است.

#### عدالت جهانی مهدی موعود

اکنون برای تکمیل آنچه گفتیم چند روایت مختصر که دورنمای شخصیت جهانی مهدی موعود اسلام و تأثیر حکومت عادلانه وی در میان بشر و عالم طبیعت است، از لحاظ خوانندگان محترم می گذرانیم.

۱- شیخ صدوق پیشوای محدثین شیعه در «کمال الدین» روایت می کند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: جانشینان من که بعد از من حجت های خداوند بر مردم روی زمین هستند، دوازده تن می باشند، نخستین آنها برادرم و آخرین آنان فرزندانم خواهد بود. عرض کردند: یا رسول الله برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفتند: فرزند شما چه کسی است؟ فرمود: مهدی است که زمین را پر از عدل و داد

۱- این کتاب در سنوات اخیر توسط نویسنده این سطور ترجمه شده و بنام «مهدی موعود» به قطع وزیری در ۱۰۸۲ صفحه منتشر گردیده، و تا آنجا که برای ما امکان داشته در مقدمه و پاورقی های مفصل نقاط مهم روایات و صحت و سقم آنها روشن ساخته و مطالب تازه تری بر آن افزوده ایم.

می‌کند از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد. بخدائی که مرا به پیغمبری برانگیخته اگر یک روز از عمر دنیا باقی نباشد، خداوند آن روز را چندان طولانی می‌گرداند تا فرزندم مهدی ظهور کند. با ظهور او زمین روشن گردد و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد.

۲- شیخ طوسی در کتاب «غیبت» روایت می‌کند که پیغمبر(ص) فرمود: شما را مژده می‌دهم به «مهدی» که به هنگام اختلاف و کشمکش مردم روی زمین و اوضاع متزلزل جهان آشکار می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد، و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

۳- ابونعیم اصفهانی در کتاب «اربعین» از پیغمبر اکرم(ص) روایت نموده که فرمود مهدی از میان امت من قیام می‌کند همه طبقات امت من در زمان او چنان در رفاه و آسایش به سر برند، که قبل از وی هیچ کس بدان نعمت نرسیده باشد. آسمان باران رحمت خود را بر آنان می‌بارد و زمین چیزی از روئیدنیهای خود فرو نمی‌گذارد.

۴- نیز صدوق در کمال‌الدین از حضرت رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان به امام حسین علیه‌السلام فرمود: فرزند نهمی تو برای اجرای حق قیام می‌کند و دین خدا را پایدار می‌دارد و عدل را گسترش می‌دهد. امام حسین عرض کرد: آنچه می‌فرمائید بوقوع می‌پیوندد؟ فرمود آری بخدائی که محمد را به پیغمبری برانگیخت. لیکن بعد از غیبتش وضعی پیش می‌آید که جز دوستان مخلص ما و مؤمنین پاک سرشت که نور ایمان و محبت ما در لوح دلشان نقش بسته، کسی در عقیده دینی خویش ثابت نمی‌ماند.

۵- در «احتجاج طبرسی» از حضرت امام حسن مجتبی(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) ضمن حدیثی فرمود: خداوند در آخرالزمان و روزگاری سخت، در میان جهل و نادانی مردم، مردی بر می‌انگیزد و او را تأیید می‌کند و یاران او را حفظ نموده و با آیات و علائم خود نصرت می‌دهد، و بر تمام روی زمین پیروز می‌گرداند، تمام مردم جهان در برابر وی خاضع می‌شوند، و هر کافری ایمان

می آورد، و هر بدکاری اصلاح می شود در دولت او (بواسطه بسط عدل) درندگان آزادانه به سر می برند و گنجها و معادن زمین برای او آشکار می گردد. خوش بحال آنها که روزگار او را درک می کنند و سخنان او را می شنوند.

### سرانجام راز بزرگ آشکار شد!

در مقاله های گذشته خاطرنشان ساختیم که نجات دهنده دنیا و مهدی موعود اسلام که ادیان و مذاهب آسمانی ظهور او را نوید داده اند، و اصلاح کار جهان را بسته به وجود او می دانند، کسی جز یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام یعنی حجت قائم و امام غائب شیعیان جهان نیست.

اکنون اذهان خوانندگان گرامی را باین نکته معطوف می داریم که از همان روز نخست در اخبار اسلامی که شیعه و سنی از پیغمبر اکرم و ائمه اهل بیت (ع) روایت کرده بودند، چنان درباره مهدی موعود اسلام سخن گفته شده بود، که جای شکی برای کسی باقی نمی گذاشت، بطوری که همه می دانستند او کیست و تقریباً می باید در چه زمانهائی متولد گردد.

با این فرق که بعدها بواسطه اختلافات مذهبی، راویان و محدثان غیر شیعه از ذکر جزئیات آن چشم پوشیدند، و بعکس در منابع و روایات شیعه که هیچگاه رابطه خود را از خاندان پیامبر قطع نکردند، آن اخبار به تفصیل و با ذکر جزئیات محفوظ ماند.



پیش از ولادت امام زمان (ع) نکات جالبی که ذیلاً ذکر می شود و در احادیث مهدی موعود آمده بود بسیار چشم گیر بود، مخصوصاً خلفای عباسی که رقیب خاندان پیامبر بودند روی آن حساسیت داشتند، و اهمیت زیادی به آن می دادند، ذکر همین جزئیات بود، که راویان و محدثان آنها را بر آن داشت که از بازگو نمودن و ثبت آن چشم پوشی کنند، و از نضح گرفتن و شیوع این طرز فکر جلوگیری بعمل آورند.

در میان انبوه روایاتی که راجع به این موضوع رسیده است، و حتی هنوز هم

قسمتی از آن در مدارک معتبر اهل تسنن دیده می‌شود! پیغمبر اکرم می‌فرماید: امامان بعد از من دوازده تن می‌باشند، و همگی از قریش هستند.

نخستین آنها علی و آخرین آنان مهدی از دودمان من است. مهدی از فرزندان علی و فاطمه است. مهدی حسینی است، و نهمین امام از دودمان حسین است، مهدی از نسل علی بن الحسین، و محمد بن علی، و... است.

در بعضی از این روایات پیغمبر می‌فرماید: ائمه دوازده تن و آخرین آنها مهدی است، امامان دوازده تن می‌باشند نه نفر آنها از دودمان حسین هستند و نهمی قائم آنها است. در برخی از احادیث نام هریک از نیاکان آن حضرت از علی(ع) تا امام حسن عسکری ذکر شده است و در چند روایت اسامی دوازده امام باصراحت یکجا آمده است.

یکی از آن روایات حدیث لوح فاطمه(ع) است که کلینی پیشوای محدثان شیعه متوفی بسال ۲۲۹ هجری در (کافی) چاپ جدید جلد ۱ ص ۵۲۸ به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت: در آن لوح که پیغمبر به دخترش فاطمه زهرا داد دیدم نوشته بود... و کامل می‌گردانم حسن(عسکری) وارث علم خود را به فرزندش (محمّد) که رحمت عالمیان است...»

در حدیثی که شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع الموده» چاپ استانبول ص ۴۴۰ به نقل از کتاب «فرائد السمطين» حموئی<sup>۱</sup> دانشمند معروف سنی بسند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده است، نیز پیغمبر اکرم(ص) یکیک ائمه را نام برده است تا آنجا که می‌فرماید: هنگامی که حسن(عسکری) وفات نمود فرزندش محمد مهدی جانشین او خواهد شد.

همچنین در روایتی که موفق بن احمد خطیب خوارزمی در مناقب از پیغمبر(ص) نقل می‌کند می‌فرماید و فرزند حسن، مهدی است که مانند ستاره درخشان است.

یکی از نکات جالبی که در تاریخ مهدی موعود اسلام دیده می‌شود، و افزون از دو قرن ونیم پیش از ولادتش خبر داده بودند این است که ولادت مهدی موعود و قائم

۱ - صحیح حموئی است نه حموینی آنطور که مشهور است.

آل محمد(ص) در وضع اسرار آمیز و کاملاً پنهانی انجام می‌گیرد.

اینک به چند حدیث زیر توجه کنید که در کتابهای کمال‌الدین شیخ صدوق و کافی کلینی و غیبت شیخ طوسی و غیره است که تاریخ تألیف بعضی از آنها پیش از هزار سال می‌باشد و آنهم از راویانی که قبل از ولادت آنحضرت میزیسته‌اند:

۱- امام دهم حضرت هادی(ع) از امیرالمؤمنین(ع) روایت می‌کند که فرمود، ولادت قائم ما بر مردم پوشیده می‌ماند، و خودش از نظرها غائب می‌شود.

۲- امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: خداوند ولادت قائم ما را پوشیده می‌دارد و خود او از نظرها پنهان می‌گردد. تا وقتی آشکار گردد بیعت کسی در گردن او نباشد.

۳- امام سجاد(ع) می‌فرماید: قائم ما ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند، تا جائیکه مردم می‌گویند: چرا تاکنون متولد نشده است؟

۴- امام باقر(ع) به عبدالله بن عطا فرمود: ای پسر عطا! من صاحب‌الزمان نیستم. نگاه کنید، آنکس که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند، صاحب‌الامر شما اوست!

۵- حضرت صادق(ع) فرمود: صاحب‌الامر ولادتش بر مردم پنهان خواهد ماند.

۶- امام رضا(ع) به ایوب بن نوح فرمود: خداوند جوانی را برای این امر برمی‌انگیزد که زمان تولد و جای ولادتش پوشید باشد، هرچند پوشیده نیست!

۷- در بسیاری از روایات می‌فرماید: مهدی آل محمد شبیه چند نفر از پیمبران است، شباهت او به حضرت ابراهیم و موسی در پنهان بودن ولادت اوست، یا مانند موسی علیه‌السلام است که تا موقع ولادت کسی از باردار بودن مادر وی اطلاع نداشت و بعد هم که از مادرش جدا شد، در حفظ و حمایت الهی بود.

این مطلب کاملاً می‌رساند مهدی موعود اسلام از لحاظ موقعیت حساسی که داشته است درست مانند حضرت ابراهیم و موسی در مقابل نمرود و فرعون بوده است که مأمورین مترصد ولادت او بوده‌اند.

مطابق حدیثی که شیخ طوسی در کتاب «غیبت» نقل می‌کند در شب نیمه شعبان (سال ۲۵۵ هجری) حکیمه دختر امام نهم به خانه امام حسن عسکری برادرزاده



خود دعوت می‌شود. حضرت می‌فرماید: عمه! امشب در نزد ما بمان که خداوند چشم تو را به قدوم مولود ما که حجت خدا در روی زمین خواهد بود روشن می‌گرداند.

حکیمه می‌پرسد این مولود از کدام بانو است، حضرت می‌فرماید: از نرجس. حکیمه می‌گوید: من اثر حاملگی در نرجس نمی‌بینم. و حضرت می‌فرماید: همین است که گفتم او مانند مادر موسی است که تا لحظه وضع حمل کسی از وضع او اطلاع نداشت!

تردیدی نیست مولود اسرار آمیزی که طبق روایات متواتر شیعه و سنی، پیغمبر اسلام درباره‌اش فرموده بود: «اگر یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی می‌گرداند تا مردی شایسته از خاندان مرا برانگیزاند که همان من باشد، و زمین را پر از عدل و داد کند؛ همانطور که پر از ظلم و ستم شده باشد» ولادت او به آسانی و بطور آشکار و عادی صورت نمی‌گرفت.

کاملاً پیدا بود که دشمنان شیعه خاصه خلفای عباسی به خصوص متوکل که دشمنی او نسبت به خاندان پیغمبر و شخص امیرمؤمنان و دودمان آن حضرت معروف است، نمی‌توانستند این موضوع را بی‌اهمیت تلقی کنند و نگران آن نباشند. آنها یقین داشتند پیدایش چنین شخصی موجب تقویت جبهه آل محمد و استحکام وضع شیعیان خواهد شد، و می‌دانستند که در روایات معتبر اهل تسنن آمده است که پیغمبر فرمود: مهدی ما سلاطین گردنکش را نابود می‌کند، و قدرتهای مادی و حکومت‌های خودکامه را از میان برمی‌دارد، او زمام تمام مردم جهان را بدست می‌گیرد و دولت آل محمد را براساس مکتب اهل بیت عصمت تشکیل می‌دهد.

از اینرو مسلم بود که ولادت او بدون عکس‌العمل نمی‌ماند و بهر قیمتی که بود دشمنان برای نابودی و جلوگیری از پیدایش او دست بکار می‌شدند.

روی این جهات بود که طبق نوشته مسعودی در مروج الذهب در سال ۲۳۵ هجری بدستور متوکل عباسی امام دهم حضرت هادی و فرزند خردسالش امام حسن عسکری (ع) از مدینه به (سامره) پایتخت احضار شدند، و در محله (عسکر)

تحت نظر قرار گرفتند.

به متوکل خبر دادند جنب و جوشی در میان شیعیان پدید آمده و نزدیک بودن زمان ولادت قائم موعود خود را به یکدیگر نوید می دهند و شخص او را در خانه امام دهم و فرزند جوانش جستجو می کنند.

متوکل نیز برای اینکه علاج واقعه را قبل از وقوع کرده باشد دستور احضار حضرت را صادر نمود خلفای بعد از او نیز پیوسته مأمورین زن و مرد بر آنها و خانه آنها گماشتند که وصلت فرزند جوانش و تولد هر نوزادی را در خانه آنها از نظر دور ندارند.

چنانکه در روایات آمده است مادر امام زمان یک شاهزاده رومی و بانوئی اسیر بود امام دهم او را آزاد کرد و او نزد حضرت مسلمان شد. حضرت آن بانو را به عمه اش حکیمه سپرد که در خانه خود نگاه دارد، و تعالیم اسلامی را به او یاد دهد و با طرز زندگی خاندان پیغمبر خاتم آشنا سازد. در آن روایات می گوید: وصلت امام حسن عسکری بطور ساده و سری آنها در خانه عمه اش انجام گرفت.

از این رو حتی نزدیکترین افراد اهل بیت نمی دانستند که مهدی موعود اسلام و امام دوازدهم شیعه عنقریب متولد می گردد. و اطلاع نداشتند که از چه بانوئی است، و فقط چند ساعت پیش از ولادتش چنانکه گذشت حضرت به عمه اش صریحاً فرمود: امشب مولود ما قدم بعالم وجود می گذارد و آن راز بزرگ الهی آشکار می شود.

آنها که از ولادت مهدی موعود خبر داده اند

با اینکه گفتیم در احادیث پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام صریحاً گفته شده است که ولادت مهدی موعود اسلام بطور پنهانی انجام می گیرد، مع الوصف چنان نبوده است که هیچکس مطلع نگردد.

در شماره سابق یادآور شدیم که علی رغم همه سختگیری و فشاری که از طرف خلفای عباسی و مأموران آنها برای جلوگیری از ازدواج امام حسن عسکری (ع) و تولد فرزند او یعنی قائم موعود بعمل آمد، سرانجام پیشوای دوازدهم شیعه متولد گردید، ولی بطور اسرار آمیز و در یک وضع خاصی که جز افراد بسیار نزدیک،

کسی از آن راز بزرگ که مدتها در انتظارش بودند آگاه نگشت.

بنابراین شیعه و روایات آن مهدی موعود اسلام را نهمین فرزند معصوم امام حسین(ع) و یگانه پسر امام حسن عسکری(ع) یعنی ابوالقاسم محمدبن الحسن ارواحنا فداه می‌داند که بنا بر مشهور و مطابق اکثر روایات در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر «سامره» بطور معجزه آسا متولد گردید.

شیعه چنین کسی را امام زمان می‌داند و طبق روایات متواتر عقیده به غیبت طولانی او دارد و معتقد است که سرانجام آن آفتاب عالم تاب از پس ابرهای تیره آشکار گشته جهان ظلمانی را روشن و منور می‌سازد.

روایات شیعه و سنی نظر به چنین کسی دارد و تطبیق به فردی دارای چنین اوصافی می‌گردد از اینرو چنانچه حدیثی یا مطلبی بر خلاف این عقیده به نظر رسید باید آنرا با انبوه احادیث و روایات و نظریات اسلامی درباره مهدی موعود که اکثریت قریب باتفاق مسلمانان جهان خاصه جامعه شیعه پذیرفته‌اند مقایسه نمود، و در صورتی که موافق آن بود اخذ کرد و گرنه نایده گرفت.

بهر حال در منابع شیعه که طرفدار شاخص اعتقاد به وجود و غیبت و ظهور امام زمان حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است، توسط افراد بسیاری از شیعه و سنی و مقامات مختلف خبر ولادت آنحضرت انتشار یافته است، و کسانی هم آن مولود مسعود را تا سن پنج سالگی یعنی سال رحلت پدر بزرگوارش (۲۶۰ هجری) مشاهده کرده‌اند. اینک برای اطلاع خوانندگان قسمتی از آن در زیر با رعایت اختصار نوشته می‌شود:

۱- شیخ صدوق پیشوای محدثان شیعه از معلی بن محمد روایت می‌کند که چون زبیر بن بکار زبیری مؤلف کتاب «الموفقیات» کشته شد، امام حسن عسکری فرمود: زبیری می‌پنداشت که مرا خواهد کشت و خود می‌ماند، و من فرزندی نخواهم داشت، ولی او دید که خود بقتل رسید و خداوند فرزندی بنام (محمد) به من موهبت کرد.

۲- و باز در کتاب مزبور از محمدبن عثمان نایب دوم امام زمان علیه السلام که از

مردان نامی و دانشمندان بزرگ شیعه بود روایت می‌کند که چون آقا متولد شد، امام حسن عسکری پدر وی عثمان بن سعید شاگرد مخصوص خود و نائب اول فرزندش ولی عصر را احضار نمود، و فرمود فرزند ما متولد شد؛ ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت به حساب من میان بنی‌هاشم تقسیم کن و چند رأس گوسفند هم برای او عقیقه نما.

۳- صدوق از ابوغانم خادم امام حسن عسکری(ع) روایت می‌کند که گفت چون امام زمان(ع) متولد گردید، پدر بزرگوارش نام او را «محمد» نهاد و در روز سوم او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این کودک بعد از من امام شما و جانشین من خواهد بود. این همان قائم است که مردم برای ظهور او انتظارها می‌کشند، و در وقتی که دنیا پر از ظلم و بی‌عدالتی می‌شود آشکار می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

۴- فضل بن شاذان که در میان سالهای بعد از ولادت امام زمان و پیش از وفات امام حسن عسکری از دنیا رفته است- ۲۵۵-۲۶۰- در کتاب «غیبت» از محمدبن علی بن حمزه نقل کرده است که گفت؛ از امام حسن عسکری(ع) شنیدم که فرمود: حجت خدا و جانشین من در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع صبح متولد گردید.

۵- حکیمه دختر امام محمد تقی و عمه امام حسن عسکری علیهماالسلام که طبق نوشته شیخ صدوق در «کمال‌الدین» و شیخ مفید در اختصاص، و شیخ طوسی در غیبت از بانوان دانشمند اهل بیت و بسیار باعظمت بوده است خود تنها ناظر ولادت آنحضرت بوده و شب نیمه شعبان به امر امام یازدهم در خانه آنحضرت ماند و تا روز چهارم آن مولود مسعود بارها آن حضرت را دیده است.

۶- در غیبت شیخ طوسی و کمال‌الدین شیخ صدوق بسند خود از حسن بن حسین علوی روایت می‌کنند که گفت: من در «سامره» خدمت امام حسن عسکری(ع) رسیدم و آنحضرت را به ولادت فرزندش «قائم» تهنیت گفتم.

۷- صدوق در کمال از ابوسهل نوبختی دانشمند معروف شیعه روایت می‌کند که

از «عقید» خادم دیگر امام حسن عسکری روایت نموده که گفت: امام زمان در شب جمعه متولد گردید کنیه اش ابوالقاسم و لقبش «مهدی» و او حجت خداوند در روی زمین است مردم درباره ولادت او اختلاف نظر دارند جمعی اظهار وعده‌ای انکار می‌کنند گروهی از نقل آن جلوگیری و برخی آنرا نقل می‌نمایند.

۸- و نیز در کتاب مزبور از نوه احمد بن اسحاق قمی دانشمند بلند آوازه شیعه و وکیل امام حسن عسکری در قم روایت می‌کند که چون امام زمان متولد گردید، نامه‌ای از حضرت عسکری برای جدم احمد بن اسحاق رسید که با خط خود نوشته بود: مولود ما متولد گشت، ولی تو آنرا از مردم پوشیده مدار! زیرا ما جز به نزدیکان و دوستان خود به کسی اظهار نکرده‌ایم!! ما بتو اعلام داشتیم تا مسرور شوی، همانطور که خداوند ما را مسرور گردانید! والسلام».

۹- همچنین در آن کتاب از محمد بن ابراهیم کوفی روایت می‌کند که گفت: امام حسن عسکری گوسفند ذبح شده‌ای را برای من فرستاد و فرموده بودند که: این از عقیقه فرزندم محمد است.

۱۰- و هم از حمزه بن ابی‌الفتح روایت نموده است که گفت: یکی از نزدیکان امام حسن عسکری (ع) آمد به نزد من و مژده داد که شب گذشته در خانه امام مولودی به دنیا آمده، ولی امام (ع) دستور داد ولادت او را مکتوم دارند! گفتم: نام مولود چیست؟ گفت: نامش محمد است.

۱۱- همچنین از ابوعلی خیزرانی روایت می‌کند که از خادمه خود که بحضرت عسکری اهداء کرده بود شنید که هنگام تولد امام زمان دیده است نوری از سروروی آنحضرت به آسمان می‌درخشید.

۱۲- و نیز شیخ صدوق در کمال‌الدین از غیاث بن اسد روایت می‌کند که گفت: از محمد بن عثمان قدس‌الله روحه شنیدم که چون امام زمان صلوات الله علیه متولد گردید نوری از بالای سر مبارکش به آسمان تابید سپس صورت بخاک نهاد و خدا را سجده کرد آنگاه سر برداشت و فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و الملائکه و اولوا العلم قائماً بالقسط. لا اله الا هو العزيز الحكيم. ان الدين عند الله الاسلام.

خواننده عزیز! این دوازده مورد قسمتی از اخبار کسانی است که با واسطه یا بطور مستقیم از ولادت مهدی موعود اسلام و امام دوازدهم شیعه و پیشوای غائب جهان خبر داده‌اند. تنها این چند مورد نیست، موارد دیگری هم هست که حتی زن و مرد اهل تسنن ولادت پسر امام حسن عسکری را خبر داده‌اند و شاید جمعاً بالغ بررسی مورد باشد!

### آفتاب در ابر پنهان می‌شود

مهمترین موضوعی که در تاریخ حیات مهدی موعود اسلام و پیشوای دوازدهم شیعیان جهان جلب توجه می‌کند، موضوع «غیبت» آنحضرت است که باید از چند نظر مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

۱- از نظر تاریخی به این معنی که «غیبت» در امت‌های پیش از اسلام هم سابقه داشته است.

۲- از نظر روایات اسلامی و پیش‌بینی‌هایی که در این خصوص توسط حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) بعمل آمده است.

۳- از نظر عقلی و اینکه فلسفه غیبت چیست، و مردم چه نفعی از وجود پیشوای غائب خود می‌برند؟

۴- از نظر طول عمر و اینکه آیا امکان دارد یک فرد انسان دارای چنین عمر طولانی باشد؟

اینک در این مقاله مسئله غیبت امام زمان علیه‌السلام را از نظر تاریخی و روایات اسلامی و سابقه آن در امت‌های پیشین مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و رسیدگی به قسمت دیگر را موکول به مقالات آینده می‌کنیم.

### غیبت در امت‌های پیش از اسلام

مسئله «غیبت» چیزی نیست که تنها جامعه شیعه درباره امام زمان خود معتقد به آن باشد. زیرا چنانکه خواهیم دید این موضوع قبلاً هم سابقه داشته است. همچنین موضوع غیبت امام زمان (ع) چیزی نیست که در عصر اخیر مورد چون و چرای منکران قرار گرفته باشد.

بطوریکه در تاریخ مذاهب و ادیان و کتب آنها مانند تورات و انجیل‌های کنونی یهود و نصارا (و قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان) و تواریخ می‌خوانیم، غیبت رهبران دینی و ملی و برخی از افراد بطل و جهاتی سابقه داشته است و از آن سخن به میان آمده است، تا آنجا که غیبت بعضی از آنها سالها طول کشید و سرانجام، آشکار گشتند و همه از راز وجود آنان مطلع شدند.

این معنی را ما طی بحث تاریخی و جالب دانشمند بزرگ شیعه مرحوم شیخ طوسی در کتاب «غیبت» که یادگار ده قرن پیش است، امروز می‌خوانیم هنگام تألیف کتاب غیبت توسط شیخ طوسی درست ۱۹۲ سال از سن مهدی موعود و حجت غائب (ع) می‌گذشته است، مع الوصف چون عده‌ای از بدخواهان وقوع غیبت را از نظر تاریخی بعید می‌دانستند، شیخ بزرگوار ضمن گفتار جامع خود و شواهد تاریخی که می‌آورد، می‌گوید:

«اعتقاد بیشتر مسلمانان و مورخان (شیعه و سنی) این است که خضر پیغمبر از زمان حضرت موسی تاکنون زنده است. نه کسی از محل او اطلاع دارد و نه کسی می‌داند یاران او کیست؟ اینقدر میدانیم که داستان وی با حضرت موسی در قرآن (سوره کف) ذکر شده است.

و نیز غیبت موسی از وطن هنگامی که از فرعون و قوم بیدادگر او، فرار نمود در قرآن نقل شده است (در سوره قصص و طه) و طوری بود که هیچکس در طول آن مدت از وی اطلاع نداشت و موسی را نمی‌شناخت، تا زمانی که خداوند او را برانگیخت و به دعوت مردم برخاست و دوست و دشمن، او را شناختند.

داستان یوسف و یعقوب هم معروف است. بطوری که یک سوره قرآن مربوط به این موضوع است و صریحاً می‌گوید اخبار یوسف از پدرش پوشیده ماند و پدر نمی‌دانست فرزندش کجاست، با اینکه یعقوب پیغمبر بود و صبح و شام به او وحی می‌شد! تا آنکه سالها گذشت و زنده بودن یوسف آشکار شد.

همچنین غیبت یونس را قرآن مجید و تواریخ اسلامی نقل کرده است. یونس از میان قوم که نافرمانی خدا می‌کردند بیرون آمد و از نظرها ناپدید گشت، بطوریکه

کسی نمی‌دانست کجاست تا موقعی که خداوند او را سالم بسوی قوم باز گردانید. و باز می‌بینیم داستان اصحاب کهف در قرآن و تواریخ اسلامی به تفصیل آمده است. اصحاب کهف چند جوان با ایمان بودند که برای حفظ ایمان خود از قوم بت‌پرست خویش کناره گرفتند، و بعد از سیصدونه سال آشکار شدند.»

سپس شیخ طوسی می‌نویسد: «با اینکه این وقایع روی داده است و معروف می‌باشد، چگونه مخالفان شیعه از غیبت مهدی موعود تعجب می‌کنند؟!»

گمان نمی‌کنم یک فرد مسلمان بتواند غیبت آنحضرت را منکر شود- مگر اینکه معتقد به هیچ آئین و مذهبی نباشد البته روی سخن ما در این بحث با آنها نیست، ما با کسانی درباره غیبت سخن می‌گوئیم که معتقد به خدا باشند و صدور این کارها را از خداوند جایز بدانند، آنگاه در اثبات مدعای خود، نظائر آنرا که در عرف و عادت روی داده است برای آنها بازگو می‌نمائیم.

امثال آنچه گفتیم بسیار است حتی در کتب تاریخی راجع به پادشاهان ایران و غیره و غیبت آنها از یاوران خود در مدتی که خبری از آنها نمی‌رسید و بازگشت آنها به کشور، که خود نوعی از تدبیر بوده است، زیاد دیده می‌شود. عده‌ای از حکمای روم و هند نیز غیبت‌ها و حالاتی داشته‌اند که خارج از معمول می‌باشد که ما از شرح آن صرف‌نظر می‌کنیم.»

#### غیبت از نظر روایات اسلامی

در اکثر روایات اسلامی که راجع به امام دوازدهم و مهدی موعود اسلام از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) رسیده است یکی از علائم بارز آنحضرت «غیبت» ذکر شده است، آنهم غیبتی طولانی که مدت آن از غیبت‌های پیامبران طولانی‌تر و تأثیر آن در مردم شکفت‌آورتر و عکس‌العمل آنها بیشتر خواهد بود! جالب توجه اینست که این روایات دهها سال پیش از ولادت آنحضرت در منابع اسلامی و مدارک شیعه یعنی پیروان مکتب اهل بیت عصمت آمده است، تا جائی که مقارن ولادت آن حضرت و تقریباً صد سال بعد از آن که هنوز مدت زیادی از سن قائم موعود نمی‌گذشت، دانشمندان شیعه نظربه قطعی بودن غیبت آن وجود مقدس



کتابهایی بنام «غیبت» مشتمل بر اخبار آن که از پیشوایان اسلام رسیده بود، تألیف نمودند که از جمله «غیبت» محمدبن ابراهیم نعمانی را که تا سال ۳۴۲ هجری زنده بود و هم اکنون چاپ و منتشر شده است، باید نام برد.

این دانشمند بزرگ که از مفاخر شیعه است در مقدمه کتاب پر ارج خود می‌نویسد: چون می‌بینم عده‌ای از مردم مسلمان درباره غیبت امام زمان (ع) دچار تردید شده‌اند، این کتاب را نوشتم تا با مطالعه روایات آن که از رسول خدا و امیرمؤمنان و ائمه بعد از آنحضرت رسیده است، ایمان پیدا کنند که غیبت آن حضرت قبلاً پیش‌بینی شده بود و بدانند که غیبت امام زمان علیه‌السلام امتحانی از جانب خداوند برای بندگان است تا بدان وسیله نیکان و بدان از هم تمیز داده شوند...»

اینک از میان انبوه روایات غیبت فقط به ذکر چند روایت آن مبادرت می‌ورزیم و توجه خوانندگان را به مضامین آنها جلب می‌کنیم.

۱- شیخ سلیمان حنفی در کتاب «ینابیع الموده» چاپ اسلامبول صفحه ۴۴۸ از حموئی دانشمند مشهور اهل تسنن نقل می‌کند که از امام محمدباقر روایت نموده که آن حضرت از پدرش امام حسین و آنحضرت از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علی علیه‌السلام روایت کرده است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مهدی از اولاد من است. او از نظرها غائب می‌گردد، و هنگامیکه آشکار گردید. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد.

۲- کلینی در «کافی» از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت کوتاه افراد خاصی از شیعیان از محل او اطلاع دارند، ولی در غیبت طولانی جز دوستان مخصوص وی کسی از جای او آگاهی نخواهد داشت.

۳- نعمانی در «غیبت» از محمدبن مسلم روایت می‌کند که گفت: از حضرت باقر (ع) شنیدم می‌فرمود: قائم دو غیبت دارد: در یکی از آنها (بواسطه طول مدت) مردم می‌گویند وی مرده است، و نمی‌دانند به کجا رفته است!

۴- و نیز در همان کتاب از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: قائم دو غیبت خواهد داشت: در یکی از آنها بعضی با او تماس دارند و در دیگری نمی‌دانند او کجاست!

۵- نیز در کتاب «ینابیع الموده» صفحه ۴۲۷ در تفسیر آیه شریفه و جعلها کلمه باقیه فی عقبه از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه درباره ما نازل شده است. خداوند امامت را تا روز قیامت در نسل حسین قرار داده. قائم ما دو غیبت خواهد داشت: یکی از دیگری طولانی‌تر است. در آن غیبت طولانی جز افرادی که یقین کامل و معرفت صحیح دارند، کسی در عقیده به وجود او ثابت نمی‌ماند!

خواننده محترم! چنانکه ملاحظه می‌کنید قرن‌ها پیش از ولادت مهدی موعود اسلام و امام غائب شیعیان جهان، غیبت او توسط پیشوایان اسلام و پدران گرامی آنحضرت، با تمام جزئیات و مقایسه آن با غیبت پیغمبران که قبلاً به وقوع پیوسته بود، پیش‌بینی شده است. و دانشمندان ما در همان زمان‌های نخست که هنوز سن حضرت بحدی نرسیده بود که قابل ایراد باشد، اقدام به نگارش کتابهائی بنام «غیبت» و پاسخ ایراد کنندگان نمودند، و غیبت طولانی او را اعلام داشتند.

در این اخبار صریحاً پیش‌بینی شده بود که آن حضرت دو غیبت خواهد داشت، یکی کوتاه و دیگری طولانی پیش‌بینی مزبور هم قرن‌ها بعد تحقق یافت. زیرا می‌دانیم که آن حضرت مقارن ولادت و بعد از رحلت پدر بزرگوارش (۲۵۵-۲۶۰) تا سال ۳۲۹ از نظر عامه مردم غائب بود، و جز خواص شیعیان کسی دسترسی به آن حضرت نداشت، و از آن پس با درگذشت آخرین سفیر آنحضرت غیبت کبری آغاز گردید. که درباره علل و فلسفه آن و نفعی که مردم از آفتاب وجودش در حال غیبت می‌برند سخن خواهیم گفت:

### نور آفتاب

از لابلای آبر هم به مردم می‌رسد!

ممکن است سؤال کنند، پیشوای مردم که باید در میان آنها باشد، و مردم

دسترسی به او داشته باشند، و از وجودش انتفاع ببرند، چرا از نظرها غائب گردید؟ فلسفه غیبت او چیست، و آیا غیبت وی با مقام پیشوائی او منافات ندارد؟ در پاسخ این سؤالات که به ذهن بسیاری از مردم خطور می‌کند، می‌گوئیم: مگر بشر به تمام اسرار جهان پی برده است. مگر با همه پیشرفتی که تاکنون در علوم و فنون نصیب بشریت شده است، دانشمندان توانسته‌اند تمام مجهولات خود را کشف کنند و همه مسائل لاینحل را حل نمایند؟ مگر ما توانسته‌ایم به همگی مشکلات و مسائلی که نمی‌دانیم پاسخ مثبت و قانع‌کننده‌ای بدهیم؟ مگر دنیای علم هنوز توانسته است پی به حقیقت روح ببرد، و از این راز بزرگ پرده بردارد...؟!

بدیهی است که پاسخ این سؤالات منفی است. بنابراین چه اشکالی دارد که «غیبت مهدی موعود اسلام» هم از جمله مسائلی باشد که علت آن برای ما نامعلوم است و مردم نمی‌توانند پی به فلسفه آن ببرند.

طبق یک اصل اساسی و قانون کلی فلسفی، هیچ معلومی نمی‌تواند بدون علت باشد، خواه ما علت آنرا بدانیم یا پی به علت آن نبریم.

غیبت امام زمان (ع) واقعیتی است که طبق پیش‌بینی قبلی می‌بایست تحقق یابد، و به شهادت انبوه قرائن و شواهد تاریخی به وقوع هم پیوسته است، و اگر امروز ما درست پی به علت آن نبریم تأثیری در اصل موضوع و اعتقاد ما نخواهد داشت.

اتفاقاً در روایاتی که جامعه شیعه از شخص رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) راجع به غیبت آن حضرت نقل کرده‌اند، تصریح شده است که غیبت قائم موعود از اسرار الهی است، و ما مأمور نیستیم علت اساسی آنرا بیان کنیم.

البته در مقاله آینده بخواست خداوند توضیح خواهیم داد که با توجه به قرائن و شواهد عقلی و نقلی، علل و جهاتی بعنوان فلسفه غیبت امام زمان شیعه (ع) بنظر ما می‌رسد، ولی باز نمی‌توانیم بگوئیم که علت اساسی چه بوده است.

برای نمونه به موضوع زیر توجه کنید که پیش از یک قرن قبل از ولادت امام غائب گفته شده است.

## غیبت مهدی موعود و حکمت آن

دانشمند عالیمقام شیعه شیخ صدوق متوفی سال ۲۸۱ هجری در کتاب «علل الشرایع» از عبدالله بن فضل هاشمی روایت می‌کند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: صاحب‌الامر غیبتی دارد که ناچار از آنست. غیبتی که پیروان باطل درباره آن تردید می‌کنند. من عرض کردم: چرا صاحب‌الامر غیبت می‌کند؟ فرمود: به علتی که بما اجازه نداده بگوئیم. گفتم چه حکمتی در غیبت وی است؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفرای الهی پیش از او بوده است. حکمت غیبت قائم ما بعد از آمدن خود وی ظاهر می‌شود. همانطور که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر پیغمبر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، هنگامی برای موسی روشن شد که خواستند از هم جدا شوند.<sup>۱</sup>

سپس حضرت فرمود: ای پسر فضل! غیبت صاحب‌الامر یکی از رازهای بزرگ و اسرار غیبی خداوند است!

جالبتر اینکه به نقل محدث بزرگوار کلینی متوفی بسال ۳۲۹ هجری، یکی از دانشمندان شیعه بنام «اسحاق بن یعقوب» که تقریباً چهل سال بعد از غیبت امام زمان (ع) می‌زیسته است و با مطالعه اخبار غیبت آن حضرت می‌دانسته که این غیبت طولانی خواهد بود، در همان زمان طی نامه‌ای همین سؤال را توسط محمد بن عثمان نائب دوم امام غائب از حضرت نموده و مفتخر به دریافت پاسخ از ناحیه مقدسه آن حضرت شده است.

مطابق روایت کلینی در «کافی» امام زمان علیه السلام در پاسخ وی نوشته بود: «... و اما درباره علت غیبت من خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسئوکم<sup>۲</sup> ای افراد باایمان سؤال نکنید از چیزهایی که اگر علت آن برای شما آشکار گشت، شما را ناراحت می‌کند... ولی انتفاعی که مردم در غیبت من از وجود من می‌برند، مانند استفاده از نور آفتاب

۱ - داستان موسی و خضر و سؤال و جوابی که میان آنها ردوبدل شد، به تفصیل در سوره کهف آمده است، برای اطلاع به تفاسیر اسلامی مراجعه کنید.

۲ - سوره مائده آیه ۱۰۱.

است که ابر آنرا از نظرها پوشیده بدارد.»

### فوائد وجود امام زمان در زمان غیبت

بطوریکه در این روایت می‌خوانید امام غائب شخصاً وجود خود را در زمان غیبت بمنزله خورشیدی دانسته که در ابرها پنهان گشته ولی مردم روی زمین آن را نمی‌بینند.

این معنی در برخی از روایات دیگر هم آمده است، و حتی راوی سؤال می‌کند که در این صورت مردم چه استفاده‌ای از وجود او می‌برند، و امام پاسخ می‌دهد همان استفاده‌ای که از وجود خورشید پنهان در ابر می‌برند!

این سؤال و جوابها بهترین تعبیری است که ما را در جریان غیبت امام زمان و انتفاع جامعه از وجود آن حضرت، می‌گذارد، مضافاً به اینکه فائده غیبت هم به نحو بارزی در آن نمایان است.

شیخ صدوق در کتاب «امالی» از سلیمان اعمش دانشمند مشهور که مورد احترام دو فرقه شیعه و سنی بوده است، روایت می‌کند که گفت: حضرت صادق(ع) فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین از وجود حجت آشکار و مشهود، یا غائب و پنهان خالی نمانده است و تا روز قیامت هم خالی نخواهد ماند، زیرا در غیر این صورت خداوند پرستش نمی‌شود.

اعمش عرض کرد: مردم از وجود امام غائب چه نفعی می‌برند؟ فرمود: «همانطور که از خورشید پنهان در میان ابرها انتفاع می‌برند» این موضوع در حدیث دیگری که زیلاً از لحاظ خوانندگان می‌گذرد، با صراحت بیشتری دیده می‌شود. در «کمال الدین» شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که وی از رسول اکرم(ص) پرسید: آیا دوستان قائم در مدت غیبتش از وجود او استفاده می‌برند؟ پیغمبر(ص) فرمود: ای والذی بعثنی بالنبوه انهم لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایته فی غیبتہ، کانتفاع الناس بالشمس و ان جلالها السحاب. یعنی: آری. بخدائی که مرا به پیامبری برانگیخت. آنها از وجود وی بهره‌مند می‌شوند، و از نور ولایتش در طول غیبت استضاء می‌کنند، همانطور که مردم از آفتاب پنهان در

ابرها انتفاع می‌برند.

تشبیه امام غائب به آفتاب پنهان در ابر

بسیاری از مردم بی‌اطلاع تصور می‌کنند که اگر چهره خورشید در ابرها پنهان گشت و نور آن در صحنه جهان منعکس نگردد، مردم از نفعی که از شعاع آفتاب می‌برند محروم می‌گردند، در صورتیکه دانشمندان و افراد بااطلاع می‌دانند پنهانی خورشید در ابرها تأثیر چندانی در نورپاشی آن ندارد، و انوار خورشید جهانتاب از لابلای ابرها نیز بساکنان کره زمین می‌رسد و همچنان وظیفه خود را در پرورش موجودات و عالم طبیعت ایفا می‌کند.

آفتاب عالمتاب وجود امام‌زمان علیه‌السلام هم در زمان غیبت مانند آفتاب پنهان در ابر است که در هر حال وظیفه خود را انجام می‌دهد، ولی البته این معنی را همه کس درک نمی‌کند، کارشناسان فن و افراد دانشمند و باایمان می‌دانند، و بی‌اطلاعی اکثریت افراد جامعه تأثیری در کار او ندارد. از این گذشته اگر آفتاب در تمام ایام سال آشکار باشد، بصلاح مردم و سلسله موجودات نیست، باین معنی که حرارت نور و اثر وجودی آن در جانوران و گیاهان و حتی جمادات عکس‌العمل سوئی خواهد داشت. زیرا اشعه سوزان خورشید بسیاری از آنها را از حال اعتدال خارج می‌سازد و شاید بکلی نابود می‌کند.

ولی هنگامیکه ابرها چهره آنها پوشانید، نور لطیف آن به نحو آرامی در آنها اثر می‌گذارد و با حرارت نسبی، وظیفه خود را بطور رضایت‌بخشی انجام می‌دهد، و با این کسر و انکسارها تعادلی در پرورش و تکامل موجودات پدید می‌آید که صددرصد بنفع عالم انسانی و احاد و افراد موجودات است.

خورشید وجود امام غائب نیز بدینگونه در زمان غیبت وظیفه الهی خود را ایفا می‌کند و نور وجودش به جهان انسانی می‌رسد، و غیبت آن حضرت مانع از نفع وجودی او نیست! زیرا چنانکه گفتیم نور آفتاب از لابلای ابر هم به مردم می‌رسد.

چرا امام زمان از نظر ما پنهان است؟

در مقاله سابق گفتیم، علت اساسی و فلسفه واقعی غیبت امام‌زمان و مهدی موعود

اسلام درست برای ما روشن نیست، و مانند بسیاری از اسرار مجهول و سر بسته‌ای است که هنوز شعاع فکر بشر بدرک کامل آنها نائل نگشته است. با این وصف ما می‌توانیم از روی قرائن و شواهدی که در دست داریم، پی به علل و جهاتی ببریم که احتمالاً موجب گردید آخرین نماینده خدا در پرده اسرار آمیز «غیبت طولانی» پنهان گردد.

**عرضه باید هماهنگ با تقاضا باشد.**

قانون عرضه و تقاضا حکم می‌کند که بهمان نسبت که تقاضا موجود است، عرضه نیز بر همان پایه باشد. چون در غیر این صورت نظام زندگی بهم می‌خورد و تعادل از میان می‌رود، و در نتیجه آشفتگی پدید می‌آید.

چنانکه می‌دانیم سالها بود که پیشوایان اسلام در اختیار مسلمانان بودند و مردم را دعوت به راه راست و دین حق می‌نمودند. ولی آیا در برابر این عرضه که خداوند به آنها ارزانی داشته بود تقاضا هم وجود داشت؟

به اعتراف دوست و دشمن پیشوایان خاندان پیغمبر یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام از امیرمؤمنان گرفته تا امام حسن عسکری، در تمام صفات برجسته انسانی و فضائل عالیه اسلامی بهترین افراد امت اسلام و مردم عصر خود بودند، مع الوصف بشهادت تاریخ طی دو قرن و نیم بعد از رحلت پیامبر خاتم(ص) تمام آن رهبران عالیقدر از معرض استفاده عمومی و صحنه سیاست اسلام کنار گذاشته شدند. تا آنجا که هرگاه اقدام به راهنمایی مردم غافل نمودند با شدت عمل و زندان و کشته شدن مواجه گشتند. این موضوع بقدری روشن است که ما را از هرگونه توضیح بیشتری بی‌نیاز می‌گرداند.

بنابراین خداوند یازده شخصیت بی‌نظیر که ما آنها را جانشینان شایسته پیغمبر اسلام می‌دانیم بمنظور رهبری جامعه انسان بجهان عرضه داشت، ولی به هیچ وجه این عرضه هماهنگ با تقاضا نبود. روی این اصل چه بهتر که آخرین فرد آنان برای مدتی طولانی از نظرها غائب گردد و به مردم جهان عرضه نشود، تا بدینگونه حس تقاضای چنین پیشوای عالی مقامی در مردم گیتی پدید آید و در

آن زمان که زمینه مساعد گردید، خداوند متعال وجود او را عرضه داشته و در اختیار تقاضاکنندگان بگذارد. نکته جالب اینجاست که در بسیاری از روایات اسلامی از «انتظار فرج» و آمادگی مردم برای ظهور امام زمان سخن به میان آمده و از آنان که پیوسته در انتظار آمدن آن حضرت هستند ستایش قابل توجهی بعمل آمده است. موضوع انتظار فرج امام زمان چیزی جز همان تقاضای عمومی برای عرضه داشتن آن وجود مقدس نیست!

بعلاوه چنانکه در تاریخ ادیان و کتب آسمانی خاصه قرآن مجید که بهترین سند زنده و دست نخورده تاریخی و دینی است می خوانیم، کلیه پیامبرانی که خداوند در طول تاریخ بشر برای هدایت آنها فرستاده است، همیشه در راه انجام وظیفه مقدس خود با عکس العمل شدید قوم مواجه بودند. قوم کوتاه فکر بر اثر خودسری و فرومایگی بدون توجه به هدف عالی و مکتب انسانی انبیاء، یا عمداً از روی هواپرستی و خودخواهی در مقام آزار و شکنجه و ریشخند پیامبران و رهبران بزرگ آسمانی خود برآمدند، تا جائیکه نمونه اعلائی آنان حضرت رسول اکرم (ص) بارها می فرمود: هیچ پیغمبری مانند من از قوم خود آزار ندید.

ادامه این تصادم و کشمکش سرانجام بقیامت زندان رفتن و تبعید و آسیب دیدن پیامبران تمام شد و بیشتر آنان جان عزیز خود را هم در این راه پرخطر از دست دادند. با وجود این خداوند برای «اتمام حجت» نعمت وجود آنها را از بندگان خود دریغ نداشت و این فیض همچنان ادامه یافت، ولی چون سوءرفتار مردم و عکس العمل ناهنجار آنان از حد گذشت، و هرگونه حریمی را از میان بردند کار بجائی رسید که لازم شد بشریت عکس العمل نافرمانی و ستیزه جوئی و هواپرستی خود را ببینند و بعبارت روشن تر جریمه عمل خود را بپردازند.

زیرا نحوه عمل در تمام ادوار یکسان بوده است، به این معنی که سلسله پیامبران و ائمه طاهرین (ع) همه یک هدف را می پیمودند، و یک برنامه داشتند، و جالب اینست که عکس العملها نیز یکنواخت بوده است!

با در نظر گرفتن این جهات باید گفت بگذارید بشر خودخواه و خیره سر، با غیبت



طولانی آخرین برگزیده خدا، گذشته را بیاد آورند و علت دست نیافتن به او را در واکنشی که خود نشان دادند، جستجو کنند. تا آنگاه که از هر جهت زمینه فراهم شد و اوضاع جهان مساعد گردید و از همه جا مایوس شدند و همه با هم رهبری توانا از خداوند طلب نمودند، پروردگار مهربان، نجات دهنده دنیا را برای اصلاح اساسی جهان و نجات انسانها از بیدادگری و بدبختی و ترمیم ویرانی‌ها که در غیاب آن پیشوای بزرگ جهانی، دامنگیر بشریت شده است، آشکار سازد و بوسیله او به تمام مصائب و آلام عمومی پایان دهد، تا سراسر گیتی برای همیشه در صلح و صفا و آرامش کامل بسر برد.

اتفاقاً این موضوع در پاره‌ای از روایات هم دیده می‌شود. دانشمند عالیمقام شیعه شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» روایت می‌کند که امام محمدباقر (ع) در جواب مروان انباری راجع به علت غیبت «صاحب الامر» نوشتند: «هنگامیکه خداوند همسایگی مردمی را برای ما ناخوش داشت، ما را از میان آنها بیرون می‌برد».

دانشمند مزبور در کتاب دیگرش «معانی الاخبار» روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: مادام که ودایع الهی آشکار نشود، قائم ما ظهور نخواهد کرد. هنگامیکه آن مردان مؤمن و ثابت‌قدم و فداکار پیدا شدند، او نیز آشکار می‌گردد و بر دشمنان خدا پیروز گشته همه را نابود می‌کند».

**بگذارید وجدانها بیدار گردد!**

می‌دانیم که زندگی بشر با عواطف و غرائز آنها بستگی دارد. این غرائز و عواطف چنانچه در راه صحیح بکار افتد قطعاً بشر را به راه سعادت و طریق صحیح زندگی سوق می‌دهد که ما از آن به دینداری و ایمان بخدا و تعالیم آسمانی تعبیر می‌کنیم.

ولی چنانچه از سیر تعادل منحرف گردید و در راه‌های غلط و زیان‌بخش مصرف شد، فرد و اجتماع را دچار مخاطرات و مشکلات خواهد کرد. طغیان عواطف و سرکشی غرائز نظام زندگی را درهم می‌ریزد و جامعه انسانی را به هرج و مرج و فساد و تباهی و آشوب و نابودی می‌کشاند.

فلسفه بعثت انبیاء و برگزیدن امامان عالیمقام از جانب خداوند هم جز این نبوده که آن مردان بزرگ می خواستند با تعالیم خردپسند خود عواطف و غرائز را مهار کنند و در حال اعتدال قرار دهند. بطوری که هر کدام بمیزان لازم و در مجرای صحیح و معقولی اعمال گردد، تا در سایه آن افراد اجتماع با آسایش تن و آرامش خاطر زندگی کنند.

ولی بشر که پیوسته در معرض طغیان عواطف و غرائز و نزاع با وجدان سالم خویش است، به این آسانی حاضر نیست به راه بیاید، و در برابر تعالیم انبیاء و رهبران دینی که صددرصد بنفع اوست گردن بنهد و تسلیم گردد.

واکنشهایی که در برابر تبلیغات و نصایح خیرخواهانه انبیاء و امامان از خود نشان می دادند، همان طغیان عواطف و سرکشی غرائز بود که در نتیجه وجدان واقع بین و عقل سلیم آنها را کنار زده و از صحنه قضاوت صحیح و تشخیص زشت و زیبا و حق و باطل خارج می ساخت.

روی این جهات پیامبران الهی که می دیدند با همه سعی و کوششی که در راه هدایت بشر مبذول می دارند، وجدان خفته آنان بر اثر طغیان عواطف و سرکشی های غرائز بیدار نمی گردد، و ترتیب اثر به راهنمائی های آنها نمی دهند، آخرین چاره را در این می دیدند که جامعه را بحال خود گذارند و مدتی از میان آنها بیرون بروند، باشد که توده سرکش و مردم هواپرست با احساس تنهایی و بی سرپرستی، درباره روش و سرنوشت خود تجدیدنظر کنند، و با فراغت بیشتر و فرصت بهتری، وجدان خفته شان بیدار شود و در جو مناسبی پی به هدفهای نورانی انبیاء و مکتب عالی خداپرستی آنها ببرند.

در قرآن مجید می خوانیم که چون حضرت ابراهیم خلیل قهرمان توحید از راهنمائی قوم بت تراش و بت پرست خود، مأیوس گشت، و با تهدید و عکس العمل شدید آنها مواجه گردید فرمود: *واعترلکم و ما تعبدون من دون الله و ادعوا ربی*<sup>۱</sup> یعنی: من از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید کناره می گیرم و خدای خود را

می خوانم.

حضرت ابراهیم با این منطق از میان قوم «اور» کلدانیان بیرون آمد، و به شهر «حران» شام رفت. مردم حران هم مشرک بودند و آفتاب و ماه و ستاره می پرستیدند. ابراهیم در آنجا نیز وجدان خواب گرفته آنها را با منطق الهی خود بیدار کرد و در جریان ایمان به خدای یکتا گذاشت و گفت: *ای وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین* یعنی: من رو بسوی خدائی آورده‌ام که آسمانها و زمین را آفرید، من پیرو دین حنیف خداوند یکتایم و از مشرکان نمی باشم» سپس از آن شهر رهسپار فلسطین شد.

بطوریکه در تاریخ می خوانیم با رفتن ابراهیم از آن دو نقطه، مردم بازگشت به وجدان خفته خود نمودند، سپس با بیداری وجدان و فرونشستن طغیان عواطف خویش، بیاد تبلیغات و راهنمایی‌های سودمند آن حضرت افتادند و از همین رهگذر تعداد قابل ملاحظه‌ای در غیاب وی بخدای یگانه ایمان آوردند!

و باز در سوره یونس می خوانیم که چون حضرت یونس قوم سرکش خود را دعوت به دین خدا نمود و نپذیرفتند، آنها را تهدید کرد که سرکشی شما از طرف خداوند بدون عکس‌العمل نمی ماند، و بزودی عذاب الهی که واکنش رفتار ناپسند شماست می رسد و همه را فرا می گیرد. و چون باز هم گوش نکردند از میان قوم بیرون رفت و آنها را بحال خود گذاشت. ولی با رفتن و ناپدید شدن یونس قوم بخود آمدند و سخنان او را بیاد آوردند و با بیداری وجدان توبه کردند و عذاب هم نازل نگردید...

اینک می گوئیم خداوند طی ده‌ها قرن برای هدایت افکار و بیداری وجدانهای بشر و تعدیل عواطف و غرائز آنها، رهبرانی شایسته برانگیخت ولی بشر خیره‌سر، دست از خود سری‌های خود برنداشت، و اگر عکس‌العمل موافقی هم نشان داد نسبت به زحمات انبیا و پیشوایان خود، بسیار ناچیز و بی ارزش بود. بنابراین بگذارید آخرین بیدار کننده وجدانهای بشری یعنی مهدی موعود اسلام مدتی بسیار

طولانی از دسترس بشر خارج گردد، تا همین غیبت طولانی و کناره‌گیری آن وجود مقدس، وجدانها را از خواب گران بیدار کند، و در غیاب وی آنچنان استعداد و آمادگی پیدا کنند، تا هنگامیکه از هر نظر شایستگی یافتند، آن پیشوای غائب باز گردد، و جهان را پر از عدل و داد کند از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد.

مردم در غیبت امام آزمایش می‌شوند

یکی دیگر از علل غیبت امام زمان(ع) که بنظر می‌رسد اینست که اگر آن پیشوای عالیقدر مانند پدران بزرگوارش آشکار بود و در دسترس همگان قرار داشت، آنطور که باید، دوست و دشمن شناخته نمی‌شدند. ولی با غیبت او دوستان حقیقی و دشمنان واقعی بخوبی شناخته می‌شوند و میزان دوستی و دشمنی آنها کاملاً معلوم می‌گردد. این معنی طی بسیاری از روایات معتبر شیعه بما رسیده است. قسمتی از آنها در کتابهای غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی میخوانیم که از جمله امام باقر(ع) می‌فرماید: «غیبت قائم ما آنقدر بطول می‌انجامد تا مردم کاملاً آزمایش شوند، و آلودگی بر طرف گردد، و پاکی باقی بماند».

و امام صادق(ع) فرمود: قائم موعود بسوی شما بازگشت نمی‌کند مگر بعد از آنکه مردم (بواسطه طول غیبت) از آمدن مایوس گردند. نه، بخدا نمی‌آید مگر آنکه نیک و بد شما از یکدیگر امتیاز یابند، نه بخدا او نمی‌آید مگر موقعی که پاک و خالص شوید، نه بخدا نمی‌آید مگر بعد از آنکه افراد شقی و سعادت‌مند شناخته شوند».

آخرین نماینده خدا باید محفوظ بماند.

نکته دیگری که در روایات مهدی موعود زیاد دیده می‌شود اینست که چون دشمنان اهل بیت متوجه شدند امام یازدهم فرزند خورده‌سالی دارد و درصدد گرفتن و کشتن وی برآمدند، خداوند هم آنحضرت را از معرض سوء قصد دشمنان بیرون برد. ممکن است بگویند آنروز خلفای عباسی مخالف آن حضرت بودند، ولی بعد از سقوط آنها و ادوار بعدی چرا آشکار نشد؟

می‌گویم مگر طرز فکر مخالفان شیعه نسبت به معتقدات آنها تاکنون فرق کرده است؟ بطور قطع اگر امروز آن حضرت آشکار شود اکثریت مسلمانان فقط بعنوان

اینکه وی امام شیعه و مردی از خاندان پیغمبر است با وی بمخالفت برخوانند خاست و با همان خطری که از ناحیه خلفای سنی عباسی متوجه آن حضرت بودند با شدت بیشتری مواجه خواهد شد.

نکته دیگر اینکه چرا خداوند پدران حضرت را از خطر دشمنان پنهان نگردانید؟ در پاسخ این سؤال می‌گوئیم: پدران حضرت که آشکار و در دسترس مردم بودند اگر یکی از آنان بقتل می‌رسید دیگری بود که جانشین وی باشد، ولی سخن در اینست که تمام مسلمانان می‌گویند مشیت الهی بر این قرار گرفته است که مهدی موعود آخرین برگزیده خدا باشد.

بنابراین لازم است که خداوند وجود او را از هرگونه خطری محفوظ بدارد تا جهان بوسیله آخرین نماینده خدا روی صلاح و رستگاری ببیند. سخن کوتاه و پرمغز زیر از فیلسوف بزرگ شیعه خواجه نصرالدین طوسی در کتاب «تجريدالعقاید» است که با قسمتی از بحث ما تناسب کامل دارد. خواجه می‌نویسد: وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عده منا. یعنی: وجود امام زمان لطفی از جانب خداوند بر بندگان است و تصرف وی در امور مردم هم لطف دیگری است، و اگر او در میان ما نیست و ما او را نمی‌بینیم، این دیگر تقصیر ماست که آن حضرت را از دست داده‌ایم!

### طول عمر امام زمان

موضوع طول عمر حضرت ولی عصر و مهدی موعود اسلام (ع) نیز یکی دیگر از مسائل مهم و جالبی است که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. نظر خود را در این باره بخواست خداوند طی دو مقاله از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم و انتظار داریم که دور از تعصب و فقط به منظور درک حقیقت و رسیدن به واقع بدان بنگرند.

در این مقاله بحث ما در پیرامون چهار موضوع زیر است:

۱- امکان طول عمر از نظر عقل

۲- طول عمر از نظر تاریخ

۳- طول عمر در اعتقاد یهود و نصارا

۴- طول عمر از نظر قرآن و اسلام

و اینک تفصیل هریک از این عناوین از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

### امکان طول عمر از نظر عقل

باید از کسانی که درباره عمرهای طولانی اشکال می‌کنند و در وجود اشخاص طویل‌العمر تردید می‌نمایند، پرسید مگر از نظر عقلی عمر طولانی محال است؟ مگر عقل حدومرزی برای عمر تعیین کرده است؟ از نظر عقلی چه اشکالی دارد که با وجود شرائط و برطرف ساختن موانع شخصی عمر طولانی کند، کی گفته است که عمر انسان و هر جاندار دیگری بفلان حد معین که رسید حتماً خواهد مرد و بیش از آن زنده نمی‌ماند؟

لازم به ذکر نیست که پاسخ این سؤالات منفی است و طول عمر در پیشگاه عقل امری ممکن است، از نظر عقل چنانچه ما بتوانیم عوامل و عللی را که موجب پیری و مرگ آدمی است از میان ببریم، راه برای عمر طولانی ولو در قرنهای متمادی باز است، و اگر تاکنون نتوانسته‌اند این عوامل و علل را برای همه از میان بردارند، دلیل نیست که ما عمرهای طولانی افراد را که تاریخ وقوع آنها ثبت کرده است انکار کنیم.

دانشمند گرانقدر شیعه مرحوم شیخ طوسی بالغ بر ده قرن پیش در کتاب «غیبت» راجع به این موضوع بحث طولانی نموده و از جمله می‌گوید: «مخالفان ما (شیعه) می‌گویند: امتداد زمان و زیادی سن موجب پیری و نقص بدن آدمی می‌شود، ولی این صحیح نیست، و همیشه چنین نمی‌باشد.

آری معمول این است که امتداد زمان و زیادی سن عامل پیری و نقص آدمی باشد ولی خداوند این قدرت را هم دارد که (روی مصالحی) این وضع را تغییر دهد.

چون این مطلب روشن شد، می‌گوئیم: عمرهای طولانی امکان‌پذیر است، و از نظر عقلی محال نمی‌باشد. ما قبلاً جماعتی را نام بردیم (منظور کتاب غیبت است) که با عمر طولانی و زیادی سنشان، ابداً تغییر نکردند...»

دانشمند عالیقدر دیگر ما سیدمرتضی استاد شیخ طوسی در کتاب «غرر و درر» بحث جامعی در همین زمینه دارد و از جمله می‌نویسد: پیری و زیادی سن و نقص بنیة انسان که بواسطه طول زمان روی می‌دهد، چیزی نیست که حتماً باید پدید آید، طول عمر امری ممکن است و محال نمی‌باشد. کسی که آنرا محال می‌داند معتقد است که استمرار حیات شخص زنده، باید از طبیعت و نیروی خود وی باشد، و بنابراین محال است که دوام داشته باشند، ولی بنظر ما اگر اینان امتداد آنرا نسبت به خدائی می‌دادند که دست تصرف وی در همه امور باز است، دیگر آن را محال نمی‌دانستند. بنابراین اشکال طول عمر از نظر عقلی کاملاً بی‌اساس و پایه استواری ندارد.

#### طول عمر از نظر تاریخ

چنانکه گفتیم طول عمر از نظر عقلی امکان‌پذیر است. اکنون باید دید آیا در خارج هم تحقق یافته است؟ بطوریکه تاریخ گواهی می‌دهد در جهان افراد زیادی بوده‌اند که عمرهای طولانی داشته و قرن‌ها زیسته‌اند. گذشته از تواریخ اسلامی که از این‌گونه افراد طی وقایع تاریخی نام برده است، حتی برخی از دانشمندان کتابهایی تحت عنوان «المعمرون» نوشته‌اند، و طی آن اشخاص طویل‌العمر را ذکر نموده‌اند. یکی از این آثار پراج کتاب «المعمرون» ابوحاتم سیستانی دانشمند مشهور اهل تسنن متولد بسال ۱۶۰ و متوفی بسال ۲۵۰ هجری است. بطوریکه ملاحظه می‌کنید مؤلف این کتاب پنجسال پیش از ولادت حضرت امام‌زمان(ع) درگذشته است.

این کتاب در سال ۱۸۹۹ میلادی نخست توسط گل‌دزیهر خاورشناس معروف آلمانی در شهر «لیدن» هلند چاپ شده و در سال ۱۹۶۱ با مقدمه و تعلیقات عبدالمنعم عامر در مصر منتشر شده است.

ابوحاتم در این کتاب بسیاری از افراد معروف و غیرمعمروف را که دارای عمرهای طولانی بوده‌اند نام برده است که از جمله، این عده می‌باشند: لقمان حکیم ۵۶۰ سال در جهان زیسته است.

هبل بن عبدالله ۶۰۰ سال - قس بن ساعده ۶۰۰ سال - درید بن نهد ۴۵۰ سال - اکثم بن صیفی حکیم عرب ۳۰۰ سال - نوجدان حمیری ۳۰۰ سال، عامر بن تغلب ۵۲۰ سال. این موضوع را نباید فراموش کرد که وقایع تاریخی عموماً چنین است و ما نمی‌توانیم پاره‌ای را پذیرفته ولی در این خصوص تردید کنیم. جالب توجه اینکه اهل تسنن کتاب ابوحاتم و وقایع تاریخی را پذیرفته‌اند ولی در امامی که امام غائب شیعه و در حدود صد سال داشته است، تردید نموده و ایراد گرفته‌اند که چطور ممکن است کسی دارای چنین عمر طولانی باشد!

### طول عمر در اعتقاد یهود و نصارا

دانشمند بزرگ شیعه علامه کراچی متوفی بسال ۴۴۹ هجری در کتاب «البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان» که در پیرامون اثبات طول عمر امام زمان (ع) نوشته است می‌گوید:<sup>۱</sup>

پیروان همه ادیان آسمانی در این عقیده اتفاق دارند که طول عمر امکان پذیر است، تورات هم گواه این معنی است و یهود و نصاری اختلافی در گفته تورات در این خصوص ندارند.

در «تورات» نوشته است که حضرت آدم نهصدوسی سال در جهان زیست «شیث پسر او نهصدودوازده سال زندگی کرد، و همچنین «انوش» نهصدوپنج سال «قینان» نهصدوده سال «مهلائیل» هشتصدونودوپنج سال «یسارد» نهصدوشصت و دو سال «خنوخ» که همان ادریس پیغمبر است سیصدوشصت و پنج سال متوشالغ نصدوشصت و نه سال «لمک» هفتصدوهفتاد و هفت سال «نوح» نهصدوپنجاه سال (البته طبق گفته تورا) «سام» ششصدسال «ارفخشائو» چهارصدونود و هشت سال «شالغ» چهارصدونود و سه سال «عابر» هشتصدوهفتاد سال «فالغ» دویست و نود و نه سال «ارغو» دویست و شصت سال «یاحور» صدوچهل و شش سال «تارخ» صدوهشتاد سال «ابراهیم» صدوهفتاد و پنج سال «اسماعیل» صدوسی و هفت سال «اسحاق» صدوهشتاد

۱ - این کتاب به پیوست کتاب مشهور وی «کنزالفوائد» چاپ شده است.



سال<sup>۱</sup>.

سپس علامه کراچکی می نویسد: این بود آنچه «تورات» ثبت کرده و نزد یهود و نصارا مسلم است اسلام هم متضمن این گونه عمرهای طولانی هست. ما هیچیک از علمای اسلام را نیافته ایم که عمرهای طولانی را انکار کرده باشند، بلکه همه اتفاق دارند که طول عمر امری جایز الوقوع است».

### طول عمر از نظر قرآن و اسلام

موضوع طول عمر از نظر قرآن مجید و روایات اسلامی، و اینکه افراد طویل العمر در جهان وجود داشته اند، مورد قبول همه مسلمانان جهان است، بطوریکه شیعه و سنی نمی توانند در این باره تردید کنند، زیرا قرآن مجید صریحاً درباره حضرت نوح پیغمبر می فرماید: **فلبث فی قومه الف سنة الا خمسين عاماً** یعنی نوح مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زیست و آنها را دعوت به دین خدا کرد. در روایات اسلامی آمده است که نوح در سن ۶۰ سالگی بمقام نبوت برگزیده شد. بنابراین وی ۱۰۱۰ سال داشته است و نیز راجع به حضرت یونس پیامبر که نهنگی او را در کام خود فرو برد و به امر پروردگار محفوظ ماند، قرآن می فرماید: **فلولا انه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون**<sup>۲</sup>

یعنی: اگر یونس خدا را بیاد نمی آورد، تا روز رستخیز در شکم نهنگ باقی می ماند، در این آیه امکان طول عمر تا روز قیامت تثبیت شده بطوری که اگر یونس آزاد نمی گردید می باید هزاران سال زنده بماند!

همچنین قرآن درباره حضرت عیسی می فرماید: **وما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه** یعنی: عیسی را بقتل نرسانیدند و به دار نزدند، بلکه

۱ - رجوع کنید به تورات باب پنجم به بعد

۲ - عنکبوت - ۱۳

۳ - صافات آیه ۱۴۳-۱۴۴

۴ - نساء ۱۵۷

مطلب بر آنها مشتبه شد، و بطور قطع او را نکشتند، بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد.

دانشمند معروف محمد بن یوسف کنجی شافعی در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» دلیل زنده بودن حضرت عیسی را آیه ۱۵۷ سوره نساء می‌داند که بعد از آیه فوق می‌فرماید:

وان من اهل الكتاب الایؤمنن به قبل موته و یوم القیامه یكون علیهم شهیداً

یعنی: تمام اهل کتاب به عیسی قبل از مرگش و پیش از روز قیامت ایمان می‌آورند و عیسی بر (ایمان آوردن آنها) گواه خواهد بود.

در این آیه قرآن مجید که بعد از حضرت عیسی بر پیامبر خاتم نازل شده صریحاً می‌گوید: عیسی نمرده است و تاکنون زنده می‌باشد، و چنانکه در اخبار اسلامی وارد شده و شیعه و سنی هم نوشته‌اند، وی هنگام ظهور مهدی موعود اسلام آشکار می‌گردد و در آن موقع همگی نصارا و پیروان او مسلمان می‌گردند، و عیسی هم ناظر و گواه بر ایمان آنها خواهد بود.

باز در روایات معتبر اسلامی می‌خوانیم که الیاس پیغمبر و همچنین «خضر» از زمان حضرت موسی تاکنون زنده‌اند و قطعاً قرن‌ها بعد هم زنده خواهند بود. تمام محدثان و مورخان اهل تسنن نیز آنها را پذیرفته و از پیغمبر اکرم روایت کرده‌اند.

#### نظری به روایات شیعه

در روایات شیعه راجع به طول عمر امام زمان (ع) به تفصیل سخن گفته‌اند، قسمتی از آن را در مقالات سابق تحت عنوان غیبت آن حضرت ذکر نمودیم، برای نمونه به چند نکته زیر که بمنزله شرح آیات گذشته است و مورد تأیید بسیاری از علمای اهل تسنن هم واقع شده، توجه کنید: دانشمند نامی ما شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت می‌کند که به ابوسعید عقیصاء فرمود: قائم ما فرزند نهمی برادرم حسین پسر فاطمه بانوی بانوان است. خداوند در مدت غیبت عمر او را طولانی می‌گرداند، سپس او را به قیافه جوانی آشکار می‌سازد، تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز قدرت دارد. در

همان کتاب از سعیدبن جبیر روایت می‌کند که امام چهارم حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود: در قائم علامتی از نوح پیغمبر است و آن طول عمر می‌باشد. و باز در کتاب مزبور از حضرت باقر (ع) روایت می‌کند که ضمن حدیثی به محمد بن مسلم فرمود: شباهتی که قائم ما به یونس پیغمبر دارد اینست که بعد از سن پیری به قیافه جوان بسوی مردم بازگشت می‌کند.

همچنین در آن کتاب از ابوصلت هروی روایت می‌کند که گفت: از حضرت امام رضا (ع) پرسیدم: علامت قائم در هنگام ظهور چیست؟ فرمود علامت وی اینست که از لحاظ سن پیر ولی در ظاهر جوان می‌باشد. تا جائیکه شخصی که او را می‌بیند تصور می‌کند چهل ساله یا کمتر است، نشانه وی اینست که با گذشت ایام و لیالی پیر نمی‌شود.

#### استدلال یکی از دانشمندان اهل تسنن

کنجی شافعی دانشمند مشهور اهل تسنن متوفی بسال ۶۴۱ هجری که پیشتر، از وی و کتابش نام بردیم در اثبات وجود و طول عمر امام زمان سخنی نغز دارد. وی می‌نویسد: پاسخ کسانی را که بواسطه طول زمان غیبت مهدی موعود، منکر وجودش شده‌اند، به دو گونه می‌دهیم: یکی با دلیل نقلی و دیگری بوسیله دلیل عقلی.

در پاسخ نقلی می‌گوئیم: از روایات گذشته (در کتاب «البیان» که از طرق اهل تسنن نقل کرده است) دانستیم که سه نفر در آخرالزمان خواهند بود. و هیچکدام جز مهدی پیشوا نیست. طبق این روایات مهدی موعود امام و پیشوای مسلمانان است، و عیسی در پشت سر او نماز می‌گزارد، و سومی هم دجال است که بودنش در نزد محدثان اهل تسنن مسلم می‌باشد. در پاسخ عقلی می‌گوئیم: بودن این سه نفر در طول این مدت از دو حال بیرون نیست. یا وجود آنها مقدر خداوند هست و یا از حیز قدرت الهی بیرون می‌باشد، و خدا قادر نیست آنها را در این مدت طولانی زنده نگاه دارد.

اگر کسی وجود آنها را از اقتدار خداوند، خارج بداند، اشتباه کرده است و در نظر

عقل پذیرفته نیست زیرا خداوندی که مخلوقات خود را از نیستی به هستی آورده و بعد فانی می‌کند، و پس از فنا دوباره به صورت نخست بر می‌گرداند، قطعاً نگاه داشتن و حفظ وجود آنها در حیطه قدرت او خواهد بود، و با این فرض که بودن آنها مقدر خداوند است نیز از دو حال خارج نیست.

یا بسته به اراده خداوند است و یا به میل و اختیار مردم می‌باشد. بدیهی است که بقا و طول عمر آنها بسته به میل و خواست مردم نیست. زیرا اگر مردم چنین قدرتی داشتند، برای ما هم امکان داشت که خود یا فرزندان همیشه زنده بمانیم. پس ناچار از آنیم که بگوئیم بقای آنان در طول این مدت به اختیار ذات مقدس الهی است.

همچنین وجود آنها در این مدت طولانی از دو صورت بیرون نیست، یا علتی دارد، و یا بدون علت می‌باشد، اگر فرض کنیم بدون علت می‌باشد، کاری بدون فائده و حکمت است، و کار بی حکمت هم در حریم ذات پاک الهی راه ندارد. بنابراین می‌باید بقای این سه نفر در طول این مدت بواسطه علتی باشد که حکمت الهی اقتضا دارد.

دلیل ما بر وجود امام مهدی موعود(ع) اینست که از وقتی غیبت نموده است تاکنون بر خلاف آنچه در اخبار اسلامی آمده است، زمین پر از عدل و داد نشده، از اینرو باید این علائم در آخرالزمان آشکار گردد.

علیهذا وقتی که بنظر اهل تسنن حضرت عیسی و دجال تاکنون زنده می‌باشند و محدثان آنها هم آنرا پذیرفته‌اند، چه اشکالی دارد مهدی هم که یادگار پیامبر اسلام و نماینده اوست، با اراده خداوند متعال زنده باشد؟ بدون شک مهدی موعود از آن دو نفر یعنی عیسی و دجال اولی است. زیرا بقای مهدی که پیشوای آخرالزمان است، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، دارای مصلحتی برای بندگان خدا است. بعلاوه بقای مهدی اصل و آمدن عیسی و خروج دجال فرع آن می‌باشد.<sup>۱</sup>

خواننده عزیز! این بود شمه‌ای از آنچه طی دو مقاله گذشته راجع به طول عمر از

۱ - ما درباره دجال و آمدن وی در آخرالزمان، نظری داریم که بعداً از لحاظ خوانندگان می‌گذرد.

لحاظ شما گذشت. منظور ما این است که خوانندگان بدانند نظر شیعه درباره طول عمر پیشوای دوازدهم و غائب خود، چیز تازه‌ای نیست، طول عمر از نظر عقلی و تاریخی، و در اعتقاد مذاهب بزرگ جهان و کتب آسمانی آنان خاصه از نظر قرآن و اسلام و دانشمندان واقع بین اهل تسنن، امری ممکن و جایز الوقوع می‌باشد. بنابراین شیعیان به چیزی که مخالف عقل و تاریخ و مردود ادیان و مذاهب است، عقیده ندارند، بلکه مستند ما در این خصوص حکم عقل و نص تاریخ و اعتراف پیروان ادیان و تحقق خارجی آنست. بخواست خداوند در مقاله آینده طول عمر از نظر علوم امروز مورد بحث قرار می‌گیرد. و به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

### عمر طبیعی یک حربه زنگ زده

بحث در پیرامون طول عمر از نظر علوم امروز و اثبات طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، امروز دیگر مسئله مهم و مشکلی نیست بلکه از روز نخست هم اشکال مهمی نداشته و فقط آنرا بزرگ کرده و دور از منطق مورد اشکال و ایراد قرار داده‌اند.

قبلاً گذشت که دانشمندان ما افزون از هزار سال پیش که درباره امام زمان سخن گفته و کتاب نوشته‌اند، همگی امکان عقلی طول عمر و وقوع آنرا و اینکه از نظر پزشکی هیچگونه اشکالی ندارد، اعلام داشته‌اند.

اکنون ما از مخالفان طول عمر سؤال می‌کنیم: آیا از نظر عقلی برهانی بر عدم طول عمر دارند؟ آیا در جهان پزشکی حدی برای عمر انسان و سایر جانداران بطور قطع تعیین شده است؟ آیا تاکنون دانشمندان گفته‌اند اگر انسان به فلان سن رسید خواهد مرد و قوایش بکلی از کار می‌افتد؟

تا آنجا که ما اطلاع داریم همیشه پاسخ این پرسشها منفی بوده و تا کنون از نظر عقلی و علمی راه برای طول عمر باز است و هیچکس حد و مرزی برای عمر انسان تعیین نکرده است. مخصوصاً در جهان امروز امکان اینکه انسان بتواند عمر طولانی بکند و حتی جلو مرگ را تا مدتی طولانی بگیرند چنان افکار دانشمندان و پزشکان عالیمقام را بخود مشغول داشته است که شب و روز

قسمتی از اوقات خود را صرف این موضوع کرده و به تحقیق و بررسی و کشف راز طول عمر و جلوگیری از عوامل پیری پرداخته‌اند و این خود می‌رساند که موضوع محدودیت عمر طبیعی و اینکه بشر نمی‌تواند عمر طولانی داشته باشد افسانه‌ای بیش نیست و متکی بهیچ دلیل علمی و عقلی نمی‌باشد.

بلکه بگفته برخی از دانشمندان بشر آمده است که در این جهان زنده بماند و زندگی کند آنچه او را بخود مشغول داشته و آرزو دارد، زنده بودن و داشتن عمر طولانی است نه مردن و از میان رفتن.

و لذا عمر طولانی یک فرد انسان با همه مرگومیری که در میان ماست خیلی باعث تعجب ما نمی‌شود ولی هر کس می‌میرد، با اینکه می‌دانیم و می‌بینیم که همه می‌میرند باز می‌پرسیم عجب او هم مرد، چرا مرد، چه شد که مرد؟! این ارتکاز و توجه که بطور ناخودآگاه در ضمیر باطن ما نقش بسته است خود دلیل است که بشر تصور می‌کند برای ماندن آمده است نه برای رفتن. از این رو می‌خواهد کاری کند که بماند نه اینکه برود.

بنابراین زیاد ماندن و عمر طولانی داشتن دلیل و علت نمی‌خواهد، باید دلیل و علت مرگ و مردن را پیدا کرد و از بروز آن مانع شد.

### عوامل پیری و مرگ

مطابق تحقیق و نظریه دانشمندان آنچه موجب پیری و از کار افتادن قوای ما می‌گردد بلکه هر جاننداری را بی‌جان می‌کند، تصادم عوامل خارجی با جسم انسان تغذیه نامناسب، فکر زیاد، ناراحتی‌های عصبی و خستگی فوق‌العاده است که همه یا بعضی از آنها دست بهم داده نشاط جوانی را به مخاطره انداخته، برف پیری بر سروروی ما می‌ریزد، و اندام رسا و قیافه جالب ما را دگرگون می‌سازد، و در نتیجه ما را بستوه آورده، آخرین توان ما را گرفته و بدست مرگ و نابودی می‌سپارد.

روی این حساب بنظر دانشمندان اگر ما بتوانیم جسم و جان خود را از هرگونه تصادم حفظ کنیم، تغذیه خوب داشته باشیم، و از فکر پریشان و ناراحتی‌های

عصبی و کار و خستگی زیاد برکنار بمانیم و غم و غصه و تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم، می‌توانیم صدها سال بلکه هزاران سال زنده بمانیم. علاوه بر این می‌بینیم در بعضی از نقاط بر اثر مساعد بودن آب و هوا افراد بشر عمر زیاد می‌کنند، ولی در محیط و آب و هوای نامساعد، پیری و مرگ زود به سراغ آنها می‌آید. همچنین از لحاظ وراثت و خانوادگی نیز مرگ‌ومیر در برخی از نژادها و خانواده‌ها زودرس و در برخی دیگر دیررس است. اینها همه می‌رساند که اوضاع و شرائط محیط و بافتها و استخوان‌بندی بدن انسان نیز در تأثیر عوامل پیری نقش مهمی را بعهده دارد و همین معنی می‌رساند که نمی‌توان برای تمام افراد انسان عمر طبیعی محدود تعیین کرد و منکر عمر غیر عادی شد.

در همین زمانهای ما هر چند وقت در جراثم داخلی و خارجی می‌خوانیم که افراد صدوپنجاه ساله و بیشتر وجود دارند - چند سال پیش سیدعلی فریدنی پیرمرد ۱۸۵ ساله را که در کوهستان فریدن زندگی می‌کرد به تهران آوردند و عکس و تفصیلات او را هم دیدند و خواندند و جالب اینجاست که وی چند روز بعد از آنکه به پایتخت آمد و از آن آب و هوای آزاد و سالم کوهستان دور ماند درگذشت همچنین دو ماه پیش رادیو مسکو اطلاع داد که شیرعلی مسلم‌اف ۱۶۷ ساله شد!

**تأثیر غذا در امتداد عمر**

گفتیم که تغذیه (نوع غذا - طرز تغذیه - پرخوری و کم‌خوری) عامل بسیار مؤثری در کمی و زیادی عمر انسان است، دکتر هاووزر آلمانی غذاشناس معروف معاصر مقیم آمریکا در کتاب «گذرنامه برای یک زندگی نوین» می‌نویسد:

من می‌خواهم بشر عمر طولانی کند. بیشتر و بهتر از لذت زندگانی بهره‌مند گردد... همانطور که گفتم قبل از هر چیز خودم علاقه به عمر دراز دارم و می‌خواهم کمتر از صدسال عمر نکنم... امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه قیود و حدود عمر را از سر راه بشر برداشته و ما امروز برخلاف اجداد و پدران خود می‌توانیم امیدوار باشیم که می‌توانیم عمر طولانی داشته باشیم... در گذشته

اگر کسانی عمر طولانی می‌کردند در نظر خود آنها و مردم عجیب و خارق‌العاده می‌رسید... دانشمندان بسیاری با تجربه علمی ثابت کرده‌اند بخوبی و آسانی می‌توان عمر طولانی کرد... و خلاصه من عقیده دارم که پیری ابتدا از کیفیت تغذیه شروع می‌شود و دانشمندانی که در سراسر جهان درباره موضوع طول عمر انسانی مطالعه و تجربه می‌کنند هزاران دلیل محکم بر اثبات این ادعا اقامه نموده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که سرچشمه جوانی به یک تغذیه خوب و با یک غذای کامل بستگی دارد.<sup>۱</sup>

به این دو نکته جالب توجه کنید

در جزء پنجم مجله الهلال صفحه ۶۰۷ سال ۱۹۳۰ میلادی می‌نویسد: یکی از پزشکان انگلیسی توانست با ابتکارات طبی خود، جوجه مرغ را تا هفده سال زنده نگاه دارد- و اضافه می‌کند که بعضی از دانشمندان توانسته‌اند این آزمایش را درباره بعضی حشرات انجام داده و عمر طبیعی آنها را تا نهصد برابر افزایش دهند. بدین‌گونه که حشره را از آلوده شدن به سم و مقابله با دشمن و کم شدن حرارت بدن که مایه حیاتی آنست، حفظ کنند»

بنابراین اگر این آزمایش را بتوانند روی انسان انجام دهند و عمر او را نهصد برابر زیاد کنند، می‌توان عمر طبیعی یکفرد انسان را تا هزاران سال افزایش داد در مقاله شماره (۶) نوشتیم که طبق نوشته «تورات» «متوشلخ» یکی از افراد طویل‌العمر بوده که ۹۶۹ سال در جهان زیسته است.

طبق نوشته نویسنده رساله «پانزده گفتار» جرج برناردشا و نویسنده بزرگ انگلیس زمانی که ۶۵ ساله بود کتابی نوشت و منتشر کرد تحت عنوان «برگردیم به متوشلخ» متوشلخ در میان اروپائیان مثال برای طول عمر است تا آنجا که می‌نویسد: «برناردشاو می‌گوید «وایزمن» عالم آلمانی گفته است که مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای همه نوعش هست، آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است. بنابراین



داستان عمر ۹۶۹ ساله متوشلخ نه مردود عقل است و نه مردود علم، در همین دوره خود ما میزان طول عمر بالا رفته است، و دلیلی ندارد که بعد از این هم بالاتر نرود و یک روز بیاید که بشر به عمر ۹۰۰ ساله برسد!

بطور خلاصه امروز دانشمندان در سراسر جهان سرگرم پیدا کردن اکسیر جوانی و جلوگیری از عوامل مرگ و پیری و ازدیاد عمر انسان هستند، حتی در آمریکا انجمنهایی بنام «انجمن طول عمر» مرکب از پزشکان عالیمقام تشکیل یافته و مشغول یافتن راز طول عمر بشر می‌باشند.

موجود زنده باید بحیات خود ادامه دهد

روزنامه اطلاعات در ۲۷ تیر ۴۴ می‌نویسد «از پرفسور شبیس فرانسوی سؤال شده است که «پیری را می‌توان به تأخیر انداخت؟» و او در کتاب خود بنام «امید بیک زندگی طولانی» جواب مثبت داده است.<sup>۱</sup>

همچنین «اطلاعات» در ۲۲ بهمن ۴۳ تحت عنوان انسان در سرما دوازده قرن عمر می‌کند امکان داشتن چنین عمر طولانی را به نقل از چند دانشمند متذکر شده است. اخیراً در جرائد خواندیم که دانشمندان اظهار امیدواری کردند که می‌توان بشر را در حال خواب میان یخ و برف نهاد و بعد از صدها سال دوباره بیرون آورد تا بزنگی خود ادامه دهد.

بنابراین موضوع عمر طبیعی که روزی دستاویز دشمنان شیعه بوده و از آن راه طول عمر امام زمان(ع) را تخطئه می‌کردند، امروز حربه زنگزده‌ای بیش نیست نه تنها درباره عمر انسان بلکه درباره حیوانات و نباتات هم امروز هیچ دانشمندی قائل به عمر صددرصد طبیعی و معین نیست بلکه همه عقیده دارند که آب‌وهوا و محیط و اوضاع و شرائط در بالا بردن و پائین آوردن عمر انسان و سایر جانداران و گیاهان تأثیر کلی دارد و آنچه بیشتر باعث نابودی و مرگ می‌شود تصادم و تصادف است و گرنه موجود زنده بطور طبیعی می‌باید بحیات خود ادامه دهد نه اینکه متوقف گردد و حیات خود را از دست بدهد.

۱ - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر - آقای دکتر پاک نژاد جلد ۲ ص ۲۲۰.

خواننده محترم! اثبات طول عمر امام زمان برای ما خداپرستان موضوع مشکل و پیچیده‌ای نیست. زیرا خدائی که این جهان پاینده دارد- تواند حجتی را زنده دارد. حال این زندگی خواه صد سال یا هزار سال یا بیشتر باشد- چون خدا اراده کرده است تمام موانع را از میان بر می‌دارد و شرائط عمر طولانی را برایش بوجود می‌آورد.

در این جا خواستیم توضیح دهیم که امروز دانشمندان زیست‌شناس و غذاشناس و گیاه‌شناس و پزشکان عالی مقام جهان بدون هیچگونه تردیدی امکان عمر طولانی را در سلسله گیاهان و جانوران خاصه انسان پذیرفته‌اند و شب و روز ب فکر افزایش عمر انسان می‌باشند تا بشر بتواند جاویدان بماند!

بنابراین امروز منطق شیعه که می‌گوید آخرین نماینده خداوند در شرائطی زندگی می‌کند که بتواند قرن‌ها زنده بماند، از نظر علمی و عقلی مورد قبول است و هیچ‌گونه اشکالی ندارد.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

### یاد مهدی موعود

#### باید همیشه در دلها زنده بماند

از آنچه در مقالات گذشته ذکر شد، روشن گردید که اخبار اسلامی، راجع به مهدی موعود اسلام، مورد اعتقاد کلیه فرق اسلامی و در منابع و مدارک معتبر و پر ارزش آنها آمده است.

در طی مقالات سابق خاطر نشان ساختیم که ظهور مهدی موعود اسلام، آنچنان اهمیت داشته که شخص رسول اکرم(ص) با صراحت هرچه تمامتر از آن خبر داده و میان صحابه حضرت هم مشهور و معروف بوده است.

بعلاوه یک ائمه طاهرین(ع) هم از آمدن وی و اینکه او از فرزندان پیامبر و از دودمان امام حسین(ع) است و یگانه فرزند امام حسن عسکری(ع) می‌باشد، به پیروان خود خبر داده‌اند.

چرا قبلاً خبر داده‌اند؟

این اخبار و اطلاع پیش از وقوع بدین منظور بوده است که قبلاً اذهان و افکار مسلمانان را برای قبول اینکه چنین شخصیت بزرگ و برگزیده‌ی خداوند، خواهد بود، آماده سازند، تا ولادت پنهانی او، وجود او، عمر طولانی او، و غیبت وی موجب شگفتی و تحیر مردم نگردد.

بهمین جهت جالب است که می‌بینیم یک قرن بعد از رسول‌خدا، مردم عده‌ای از سادات جوان را که همنام پیغمبر (محمد) بوده‌اند مهدی موعود و قائم آل محمد پنداشته و منتظر قیام و نهضت آنها بوده‌اند! و جالبتر اینکه عده‌ای دیگر نیم‌قرن بعد از رحلت پیامبر (ص) «محمد حنفیه» یکی از پسران امیرمؤمنان علیه‌السلام را که از دودمان پیغمبر هم نبوده است همان مهدی موعود پنداشته و عقیده داشته‌اند که وی نمرده است و در کوه «رضوی» در اطراف مدینه پنهان است!

اندکی پیش از ولادت حضرت نیز «اخبار مهدی» چنان جنب‌وجوشی در میان شیعیان پدید آورده بود که موضوع به اطلاع خلفای بنی‌عباس رسید و آنها نیز به وحشت افتادند. پدرش امام عسکری و خانه‌اش را تحت نظر گرفتند، مبادا ازدواج کند و قائم موعود که دولتهای باطل را نابود می‌کند و حکومت آل محمد (ص) را تشکیل می‌دهد، به وجود آید.

مع‌الوصف چنانکه گفتیم علی‌رغم دشمنان و بدخواهان، امام زمان متولد گردید و اخبار ولادت او به اطلاع شیعیان با اخلاص رسید و کم‌وبیش خود را آماده غیبت آنحضرت نمودند.

**چگونه از وجود وی اطلاع یافتند؟**

شیعیان جهان عقیده دارند امام زمان آنها دو غیبت دارد. یعنی دو بار از نظرها پنهان گشته است. یکبار هنگامی بود که بطور ناگهانی بر بالین جنازه پدر بزرگوارش حضور یافت و در سنین خردسالی با کمال شهامت و در حضور انبوه جمعیت دوست و دشمن و گماشتگان حکومت وقت و عمال خلیفه عباسی بر پدر نماز خواند، و چون به خلیفه اطلاع دادند که امام حسن عسکری فرزندی دارد،

دستور داد بهر قیمت که هست آنحضرت را دستگیر نمایند. ناگزیر چون خداوند اراده کرده است آخرین سفیر خود را از آسیب دشمنان و گزند حوادث حفظ کند، امام خرد سال پناه به سرداب خانه خود برد و در آنجا از نظرها غائب گردید.

از آنجا که ممکن بود غیبت آنحضرت موجب انحراف شیعیان شود و اخبار وی بکلی از دوستانش قطع گردد و تصور کنند آنحضرت وفات کرده است، چند تن از علمای بزرگ و مردان نامی و پاکسرشت شیعه به نوبت از طرف امام غائب بعنوان نیابت وی و رابط میان حضرت و شیعیان منصوب گشتند.

اینان در میان شیعیان معروف به سفرای امام زمان و «نواب اربعه» هستند، و شرح حال هر یک در کتب رجال شیعه و برخی از منابع اهل تسنن آمده است.

#### سفرای امام زمان

نائب اول حضرت، عثمان بن سعید و نائب دوم محمد بن عثمان فرزند او بوده است که هر دو از مفاخر دانشمندان بودند. طبق نوشته بزرگان علمای شیعه عثمان بن سعید از یاران امام هادی و عسکری و نزد آنان مقامی ارجمند داشته است.

طبق نوشته شیخ طوسی در «غیبت» وقتی احمد بن اسحاق دانشمند بزرگ قم به بغداد آمد به حضرت هادی عرض کرد، هرگاه من دسترسی به شما پیدا نکنم سخن چه کسی را بپذیرم و از کی پیروی کنم؟ فرمود: این ابو عمر (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل کند از طرف من می‌گوید، و آنچه بشما برساند از جانب من می‌رساند.

و نیز احمد بن اسحاق می‌گوید: بعد از رحلت حضرت هادی بحضور امام عسکری (ع) شرفیاب شدم و همان سؤال را کردم و همان جواب پدر بزرگوارش را شنیدم.

باز در کتاب «غیبت» روایت می‌کند که امام عسکری فرمود: عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزندم مهدی موعود شماست.

شیخ می‌نویسد: تمام شیعیان عدالت و وثاقت او و فرزندش را می‌ستودند و توقیعات امام زمان بخط مبارکش توسط آنها صادر می‌شد. اهل محله (سنیان) که

قبر عثمان بن سعید در آنجاست به زیارت او می‌روند و او را مردی صالح می‌دانند، و تاکنون (سال ۴۴۷ هجری) باقی است.

بزرگ‌مرد شیعه کلینی در اول کتاب الحجّه «کافی» صریحاً می‌نویسد: عثمان بن سعید به خدمت امام عصر رسیده و آن حضرت را دیده است.

شیخ طوسی می‌نویسد: «توقیعات امام‌زمان در امور مهم دین در طول حیات وی با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می‌شد، بدست او نیز صادر می‌گشت و به شیعیان می‌رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی‌شناختند» محمد بن عثمان بسال ۳۰۵ هجری در بغداد وفات یافت و دانشمند عالیمقام بنام حسین بن روح از خاندان بزرگ و نامی نوبختی بجای خود منصوب کرد و تمامی دانشمندان شیعه این مرد عالیمقام را به عدالت و قداست‌نفس و بزرگواری ستوده‌اند داستان نامه‌ای که علی بن بابویه پدر شیخ صدوق توسط او به امام‌زمان نوشته است و از وی تقاضا نموده برایش دعا کند که خداوند فرزندی بوی روزی کند مشهور است. شیخ صدوق خود در کمال‌الدین این موضوع را نوشته و می‌گوید جواب امام‌زمان بخط آن حضرت نزد من موجود است! که نوشته است ما دعا کردیم و خداوند دو فرزند نیکوسرشت بتو موهبت خواهد کرد که هر دو دانشمند نامی خواهند شد. ذهبی دانشمند بزرگ سنی در «کتاب العبر» حسین بن روح را زعیم شیعه دانسته است.

نائب چهارم آن حضرت ابوالحسن سمری است که بسال ۳۲۹ هجری وفات یافت و حضرت بوی نوشت: «کسی را بجانشینی خود و نیابت ما تعیین مکن که غیبت کبری (طولانی) فرا رسیده است تا روزی که خداوند اجازه ظهور بمن بدهد و این هم بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود».

### فلسفه انتظار فرج

در روایات شیعه به یک سلسله اخبار مهدی موعود برمی‌خوریم که از انتظار فرج آل محمد(ص) و ظهور آن حضرت بطرز قاطع و صریحی سخن گفته‌اند. بنقل شیخ

صدوق در «عیون اخبارالرضا» پیغمبر اکرم(ص) فرمود: بهترین اعمال امت من (در زمان غیبت) انتظار فرج الهی است (که با لطف خود امام غائب آنها را باز گرداند).

در احتجاج طبرسی روایت می‌کند که امام چهارم به ابوخالد کابلی فرمود: ایام غیبت بوسیله دوازدهمین پیشوا از جانشینان پیامبر و امامان بعد از او، طولانی خواهد شد. ای ابوخالد! مردم زمان غیبت وی که عقیده به امامت او دارند و منتظر ظهور او می‌باشند، از مردم تمام زمانها بهترند. زیرا خداوند چنان عقل و فهمی به آنها داده است که غیبت امام زمان برای آنها حکم مشاهده دارد!

همچنین صدوق در «خصال» از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: منتظر فرج (آل محمد) باشید و از رحمت خداوند نومید نگردید، که بهترین اعمال انتظار فرج است. از خداوند استمداد کنید و صبر پیشه سازید که خداوند زمین خود را به بنده شایسته خویش می‌سپارد و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است. و فرمود: هرکس عشق به ظهور دولت ما را بدل بگیرد، در حظیره‌القدس (مکان مقدس بهشت) با ما خواهد بود، و کسیکه در انتظار ظهور دولت ماست مانند شهیدی است که در راه خداوند در خون خود غلتیده باشد!

اینگونه اخبار بخوبی می‌رساند که پیشوایان اسلام خواسته‌اند، حتی در زمان غیبت کبری هم مردم جهان را در جریان اعتقاد به وجود و ظهور مهدی موعود بگذارند و یاد آنحضرت را همچنان در دلها زنده نگاه دارند. بدیهی است که یادآوری این معنی همیشه خانه دل را به نور امید گرم و روشن می‌سازد. یادآوری وجود شخصیت جهان مداری که جهان ظلمانی در انتظار ظهور و اصلاحات اساسی اوست، بزرگ مردی که با طلوع وی تیرگی جهل و نادانی و بیماری و بیکاری و پریشانی و سرگردانی بکلی از افق عالم انسانی برطرف می‌گردد و بشریت در سایه امن و آسایش و عدالت جهانی با آرامش خاطر و آزادی کامل بسر خواهد برد.

برای تأمین این منظور چه چیزی بهتر از انتظار فرج می‌تواند باشد؟ امید است که

انسان را در برابر کابوس یأس و نومیدی و شکست و ناکامی نگاه می‌دارد، و نوید جانبخش پیشرفت و ترقی و موفقیت در تن‌های افسرده می‌دمد و آدمی را به تکامل می‌رساند. راستی ملت‌های محروم و ستمدیده جهان که عقیده به آمدن چنین مصلح آسمانی ندارند و امیدوار به چنان ایام نورانی نیستند، چگونه به آینده جهان امیدوارند؟ و دورنمای جهان را چطور می‌بینند؟!

آری تنها آئین خردپسند شیعه است که همیشه با یاد امام زمان، اعتقاد بخدا و نیروی لایزال غیبی که بالاترین نیروهاست فروغ جاودانه‌ای در دل‌های مردم ستمدیده و محروم باقی گذارده و بشریت را به آینده روشن و بامداد نورانی این شبهای ظلمانی امیدوار می‌سازد.

## گوشه‌ای از

### علائم ظهور مهدی موعود

در روایات اسلامی که دانشمندان شیعه و سنی راجع به علائم ظهور مهدی موعود اسلام نقل کرده‌اند سه نوع اخبار دیده می‌شود:

نوع اول: روایاتی است که از سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس بعنوان فرج آل محمد نام برده است.

نوع دوم: اخباری است که در آنها از ویرانی شهرهائی امثال بصره و ذلت و سقوط بنی‌عباس و عظمت و انحطاط شهر کوفه و غیره بعنوان گشایش کار شیعه و آزادی نسبی آنها سخن رفته است.

نوع سوم: روایات کثیری است که بنام علائم ظهور و اوضاع آخرالزمان و پیشامدهای ناگواری در سراسر گیتی خاصه ممالک عربی خاورمیانه و برخی از کشورهای اسلامی دیگر به تفصیل و صراحت هرچه تمامتر در کتب معتبر آمده است.

این سه نوع علائم که باید در اعصار متوالی و قرون متمادی روی دهد بدین منظور بوده است که در تمام زمان‌ها شیعیان را در جریان ظهور دولت آل

محمد(ص) و گشایش کار پیروان حقیقی اسلام یعنی شیعیان جهان بگذارند. لازم بذکر نیست که مثلاً سقوط بنی‌امیه با آن همه تبهکاری و فشاری که بر مردم مسلمان و پیروان اهل بیت وارد می‌ساختند یا ذلت و انحطاط بنی‌عباس که از مخالفان سرسخت شیعیان بودند، خود نوعی گشایش در کار آنان و آزادی نسبی ائمه اطهار(ع) بوده، و قطعاً هرچه رو بجلو می‌رفته زمان پیدایش قائم آل محمد و ظهور دولت جهانگیر او نزدیکتر می‌شده، و همه نوید روح بخشی برای شیعیان بوده است.

علائم ظهور که در روایات معتبر و صحیح آمده است، برخی جنبه خارق‌العاده و اعجاز دارد و بعضی دیگر حوادثی است که بطور طبیعی مانند سایر وقایع گیتی روی می‌دهد، و خود نشانه نزدیک شدن ظهور دولت حق و پایان عمر حکومت‌های خودکامه و بیدادگر جهان است، که قبلاً از آن خبر داده‌اند.

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت اینست که چون از روز نخست مدعیان مهدویت دست بکار اثبات حقانیت خود بوده و کم‌وبیش دستبردی به اخبار علائم ظهور زده و احیاناً زیاده و نقصانی در پاره‌ای از آنها پدید آورده‌اند، لذا باید قبلاً دربارهٔ سند روایات و مفاد و مدلول آنها و تطبیق هر یک با واقعیات و قرائن و شواهد دیگر دقت و مطالعه نمود و سپس آنرا پذیرفت.

در اینجا ما به علائمی که در گذشته طی قرن‌ها روی داده است، کار نداریم و اشاره نمی‌کنیم، فقط برای اطلاع خوانندگان بذکر قسمتی از علائم ظهور که هم اکنون از آن آگاهی داریم و عصر حاضر و ازمنه اخیر از آن پرده برداشته، و حتی تا چند سال پیش هم بی‌سابقه بوده است، مبادرت می‌ورزیم، البته آنهم تا حدودی که مقتضیات و وضع مجله اجازه می‌دهد.

**عذابی که از آسمان و زمین می‌آید**

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی و سایر منابع از امام باقر(ع) روایت کرده‌اند که فرمود: یکی از علامات آخرالزمان فروفرستادن عذاب از بالای سر مردم و زیر پاهای آنهاست.



سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یدیق بعضکم بأس بعض<sup>۱</sup> یعنی: ای پیامبر! بگو خداوند قادر است که عذابی از بالای سرتان یا از زیر پاهاتان بفرستد، و لباس اختلاف و پراکندگی بر اندام شما بپوشاند، و شما را (بجرم اعمالتان) بجان هم بیاندازد. آنگاه فرمود: عذابی که از بالای سر مردم به آنها می‌رسد، صدای وحشتناک آسمانی است!

همچنین علی بن ابراهیم روایت می‌کند که امام باقر(ع) در تفسیر آیه قل ارأیتم ان اتاکم عذابه بیاتاً او نهراً ماذا یستعجل منه المجرمون<sup>۲</sup> ای پیامبر! بگو بمن بگوئید: اگر عذاب خداوند (بطور ناگهانی) شبی یا روزی به شما برسد، بدکاران درباره کدام یک شتاب می‌کنند؟ فرمود: این عذاب در آخرالزمان بر افراد بدکار فرود می‌آید، در حالیکه خود آنها حاضر نیستند باور کنند عذاب بر آنها فرود خواهد آمد.

و نیز در تفسیر آیه و لو تری اذفر عوا فلافوت و اخذوا من مکان قریب<sup>۳</sup> یعنی: اگر آنها را هنگامیکه به وحشت افتاده‌اند ببینی خواهی دید که بدون فوت وقت از جای نزدیکی گرفته می‌شوند، فرمود: این وحشت از صدای آسمانی است و گرفته شدن از نزدیک بدینگونه است که زمین زیر پایشان، آنها را فرو می‌برد.

باز در «غیبت نعمانی» از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: با مشاهده سه علامت منتظر آمدن قائم باشید. یکی از آنها صدای آسمانی است که دختران از خانه‌ها بیرون می‌دوند و آنها که خوابند بیدار می‌شوند، و آنها که بیدارند هراسان می‌گردند.

مجموع این آیات که در این روایات جزو علائم آخرالزمان بشمار آمده است، کاملاً با وضع جنگ و آلات و ادوات جنگی و بمب‌های مخرب کنونی قابل تطبیق است. آیا صدای آسمانی غرش هواپیماهای گول‌پیکر و جنگنده‌های وحشتناک که از

۱- آیه ۶۵ سوره انعام

۲- آیه ۵۰ سوره یونس

۳- آیه ۵۰ سبأ

صدای آنها آسمان و زمین می لرزد نیست؟

آیا عذابی که از بالا و پائین می آید، بمباران های هوایی و دفاع ضد هوایی بوسیله مسلسل های سنگین و موشک های زمین بهوا نیست که از بالا و پائین هواپیما و خلبانان را مثل برگ درخت بر روی زمین می ریزد، و انفجارهایی پدید می آورد که مردم و ساختمانها را در کام زمین فرو می برد؟

جالب تر اینکه در یک روایت امام (ع) می فرماید: در یک روز سه هزار هزار (سه میلیون) نفر کشته می شوند. آیا جنگی که در یک روز این تعداد قربانی می دهد جنگ اتمی یا هیدروژنی نیست؟ آیا مثلاً سی سال پیش برای ما قابل قبول بود که طی جنگی در یک روز سه میلیون نفر کشته می شوند؟!

اینها گوشه ای از اخبار علائم ظهور مهدی موعود اسلام است که هزار سال پیش در کتب معتبر شیعه آمده است و امروز هم جهان روی آنها صحه می گذارد!

#### علامات دیگر

پیشوای محدثان شیعه شیخ صدوق متوفی سال ۲۸۱ هجری در کتاب «کمال الدین» از محمد بن مسلم روایت می کند که از حضرت باقر (ع) پرسید: علامت آمدن قائم چیست؟ فرمود: ظهور قائم بعد از آنست که مردوزن (در ظاهر) با هم شباهت پیدا کنند، و اعمال منافی عفت بین هم جنسان زن و مرد شیوع یابد، گواهی ناحق پذیرفته شود و گواهی عادلان رد گردد. مردم ریختن خون یکدیگر و زنا و خوردن ربا را حلال و آسان شمارند، و از اشرار بواسطه ترسی که از زبان آنها دارند، ملاحظه کنند.

در همان کتاب ضمن علائم ظهور، از امیر مؤمنان (ع) روایت می کند که از جمله فرمود: آن علامات که همگی باید پدید آید اینست که: رشوه گرفتن رایج می شود و دین را به دنیا می فروشند.

اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و نافرمانی خداوند و تجاوز، علنی می گردد. دروغگو را تصدیق و خائن را امین می شمارند. زنان نوازنده آلات طرب بدست گرفته و بطور آشکار نوازندگی می کنند!

گوشه دیگری از این علائم

دانشمند عالی مقام کلینی متوفی بسال ۳۲۹ هجری در کتاب ارجدار «کافی» روایتی از حضرت صادق (ع) نقل می کند که خطاب به یکی از شاگردان خود «حمران بن اعین» به تفصیل علائم پیش از ظهور دولت آل محمد و قیام مهدی موعود را بیان می فرماید که از جمله این چند قسمت است: ظهور مهدی ما در زمانی است که... حق و طرفداران حق ضعیف شوند، و ظلم همه جا را فرا گیرد و پیروان باطل بر طرفداران حق چیره گردند.

فساد در همه جا آشکار شود و کسی هم از آن جلوگیری نکند و مرتکبین آن خود را معذور دارند. شخص با ایمان لب فرو بسته و حرفش پذیرفته نمی شود. انواع شراب بطور آشکار نوشیده شود، و مردم بی ایمان، گرد آن اجتماع کنند (تشکیل بار برای صرف مشروبات الکلی) زنان آلوده به کارهای زشت خود افتخار کنند، و مردان زنان خود را در اعمال بدشان همراهی نمایند.

سران قوم کافران را بخود نزدیک و افراد شایسته را دور کنند. شنیدن صوت قرآن بر مردم گران و استماع سخنان بیهوده آسان شود. آلات موسیقی در مکه و مدینه آشکار گردد! مردم در ملاء عام مانند حیوانات درهم آمیزند و کسی هم این عمل را زشت نداند. اگر یک روز از عمر کسی بگذرد و گناه بزرگی مانند زنا و کم فروشی و غلو و غش در معامله یا شرابخواری نکرده باشد، غمگین می شود که چرا آن روز را بیهوده از دست داده است!

**علامات جالب دیگر**

آتشی در قلب شهر «عدن» پدید می آید، مرگ سریع و ناگهانی (سکته) و آمدن انبوه ملخ های بی موقع و تلف کردن کشت و زرع شیوع می یابد. زیردستان از فرمانبرداری ارباب خود سرباز می زنند و آنها را بقتل می رسانند. شخصی شب زمام حکومت را در دست دارد ولی صبح کشته او در کوچه ها افتاده است!

دیگری شب هنگام بر مسند دولت و قدرت تکیه زده است، و فردا روی زمین راه می رود در حالیکه فاقد همه چیز است و دیگری بجای او می نشیند (کودتاهای

سرخ و سفید و پی در پی رخ می دهد).

شهرهای موصل و بصره در فتنه و آشوب بسر خواهد برد. چنان ترس و هراسی مردم عراق را فرو گیرد که آرام نداشته باشند و شمول اهل العراق خوف لایکون معه قرار!

بیشتر ناامنی ها در مصر، عراق، شام و فلسطین خواهد بود! در تمام سرزمین های عربی (خاورمیانه) کشمکش ها و اختلافات روی می دهد. در پنج نقطه اغتشاش و ناامنی پدید می آید: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب. وای بر عرب از شری که دامنگیر آنها خواهد شد. ویل للعرب من شر قد اقترب! شعله آتشی از مغرب زمین بالا آمده همه را تهدید به نابودی می کند (آیا انفجارات اتمی نیست؟)

قوم یهود نضج می گیرند، و دست به فساد و طغیان و تجاوز می زنند و کار آنها بالا می گیرد، ولی سرانجام به دست افراد با ایمان و بندگان شایسته خداوند دستشان کوتاه می شود، بطوریکه خانه بخانه آنها را دنبال می کنند این وعده الهی است که باید تحقق یابد. فجاسوا خلال الدیار وکان وعدالله مفعولاً<sup>۱</sup>

جنگی در حوالی دمشق در می گیرد که تا آن روز اتفاق نیفتاده باشد و معنی آیه فاختلف الأحزاب من بينهم؛ فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم<sup>۲</sup> احزاب و دسته ها بهم می ریزند وای بر کافران از جنگی که در آن روز بزرگ به وقوع می پیوندد!

### جهان در دولت مهدی

سلسله مقالات ما تحت عنوان «موعودی که جهان در انتظار اوست» در این شماره به پایان می رسد. از آنچه تاکنون گفتیم به این نتیجه رسیدیم که اعتقاد به وجود مردی آسمانی و فوق العاده که دنیا را از سرگردانی و پریشانی نجات می دهد، مورد قبول کلیه ملت ها و پیروان ادیان آسمانی است و حتی بسیاری از مردم دور از تمدن نیز در انتظار ظهور او بسر می برند، ما در این سلسله مقالات با ذکر ادله

۱ - آیه ۱۷ سوره اسراء

۲ - آیه ۱۹ سوره مریم

ثابت نمودیم این نجات دهنده همان امام دوازدهم شیعه حجت بن الحسن العسکری (ع) است که اخبار مربوط به او در کلیه منابع معتبر اسلامی شیعه و سنی آمده و تمام مشخصات او را ذکر کرده‌اند.

در این مقالات توضیح دادیم که مهدی موعود اسلام بعلل و جهاتی و روی مصالحی از نظرها غائب و در روزی که جز خداوند آگاهی ندارد ظهور نموده به تمام بی‌سروسامانی‌ها و هرج و مرج‌های عمومی و کشمکش‌های بشری خاتمه می‌دهد، و حکومت واحدی در سراسر جهان تشکیل داده جهانیان را بیک هدف و یک دین که همان آئین جاویدان اسلام است دعوت می‌کند.

#### عدالت جهانی و اکنش ظلم عمومی است

امروز دیگر ثابت شده که دنیای مادی قادر به اصلاح جهان و جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی و ظلم و تجاوز و بی‌عدالتی نیست، سازمان ملل و شورای امنیت و اعلامیه حقوق بشر که متفکران جهان باید مجری آن باشند، بازیچه دست زورمندان و بهانه پیشبرد منافع و مطامع دولت‌های قوی و صاحبان قدرت‌های بزرگ است.

ملت‌های ضعیف و محروم امروز بیش از هر روزی حیران و سرگردان هستند. آنها بکلی از تأمین منظور و دادخواهی خود بوسیله دولت‌های بزرگ و مجامع بین‌المللی مأیوس شده‌اند و هیچ پناهگاهی ندارند که بدان پناه برند.

تمام قدرت‌ها و قانون‌ها و منشورها در جهت پیشرفت ظلم و ستم و تأمین منافع ارباب قدرت و دولت بکار می‌رود، و بدینگونه جهان در حالت بهت و وحشت و اضطراب بسر می‌برد، و هیچ روزنه‌امیدی هم در مسیر زندگی انسانها برای آینده بهتر به چشم نمی‌خورد، بلکه همه خود را در معرض مخاطرات بیشتر و آینده تاریکتری می‌بینند.

این اوضاع اسفانگیز به کجا منتهی می‌شود، سرانجام آن چه خواهد بود، و بشر سرگردان رو به کجا می‌آورد؟

جامعه شیعه به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید این شبهای ظلمانی بامداد

روشنی در پیش دارد. واکنش این همه مظالم و بیدادگری، عدالت جهانی و حکومت مقتدری است که سرانجام تحقق خواهد یافت و پرچم نوید بخش آن در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد. آری عکس العمل ظلم مطلق و تاریکی و تیرگی جهانی، روشنی و عدالت عمومی است که سراسر گیتی را فرا گیرد و بشریت را برای همیشه از این همه ناامنی‌ها و جنگها و خون‌ریزی‌ها و بی‌عدالتی و تبعیضها نجات دهد. سرانجام روزی می‌رسد که بشر از تمام نیروهای مادی و قدرت‌های عظیم صنعتی و ماشینی خویش سرخورده می‌شود، و از این همه ابزار و وسائل جز ناکامی و پریشانی چیزی نبیند.

منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، زمزمه صلح پایدار، عصیان نسل جوان که پدید آرندگان جهان آینده هستند، و جهش‌ها و جنبش‌هایی که در این خصوص در برخی از نقاط جهان دیده می‌شود همه‌وهمه طلوعه منطبق نورانی جامعه شیعه و هدف عالی از ظهور مهدی موعود اسلام است که دیر یا زود عمومیت پیدا می‌کند و صحنه جهان را برای پذیرش حکومت واحد جهانی و صلح عمومی و عدالت همگانی وی آماده می‌سازد اینک به چند روایت زیر که بیش از هزار سال پیش در کتب معتبر آمده است توجه کنید امام باقر(ع) می‌فرماید هنگامیکه قائم قیام نمود به عدالت حکم می‌کند. در روزگار او ظلم و ستم از میان می‌رود، و راه‌ها امن می‌شود، و زمین برکات خود را بیرون می‌دهد و هر حقی به صاحب حق داده می‌شود. و پیروان تمام ادیان به اسلام می‌گروند و به خدای یگانه ایمان می‌آورند.<sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم به حذیفه فرمود: وقتی خداوند بخواهد عزت اسلام را تجدید کند قدرت ستمگران را درهم می‌شکند، چون خدا قادر است مردمی را که در میان فساد فرو رفته‌اند به صلاح و رستگاری هدایت کند. ای حذیفه! اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آنرا چندان طولانی می‌گرداند تا مردی از اهل بیت من به حکومت رسد و با بی‌دینان جنگ‌ها کند و دین اسلام را آشکار

سازد، زیرا خداوند چنین وعده داده و تخلف در وعده خداوند راه ندارد.<sup>۱</sup>  
و نیز امام باقر(ع) فرمود: هنگامیکه قائم ما قیام کرد دولتهای باطل از میان می‌رود.<sup>۲</sup> باز امام باقر(ع) می‌فرماید: دولت ما آخرین دولتهاست، هر خاندانی که شایستگی برای حکومت دارند، پیش از ظهور دولت ما بحکومت می‌رسند تا وقتی که ما بحکومت رسیدیم و روش دولت ما را دیدند، نگویند اگر ما بحکومت می‌رسیدیم مانند اینان (آل محمد) عمل می‌کردیم، اینست معنی آیه والعاقبه للمتقین. مردم جهان سرانجام به تعالیم اسلام رو می‌آورند

بشر با گذشت زمان و تجربه‌های تلخ رشد فکری پیدا می‌کند و ادراکاتش نیرومند می‌شود و جهان را از دیدگاه وسیع‌تری خواهد دید، مگر انسانها تا کی می‌توانند در چهارچوب قوانین نارسا که خود بوجود آورده‌اند اسیر و محدود باشند؟ یا پایبند ادیان منسوخ و عقائد خرافی کتب تحریف شده مذهبی خود گردند؟ بشر لایق و با استعداد فضای بازتری می‌خواهد، و نسل جوان صحنه بزرگ‌تری برای طرح ایده‌آل‌های خویش جستجو می‌کند.

قوانین جامع و دستوره‌های حیات بخش و زنده‌ای لازم است که این کاروان سرگردان را بسر منزل مقصود رهبری کند و از انحطاط و سقوط و انهدام نجات دهد.

روی این اصل می‌گوئیم سرانجام بشر ناگزیر می‌شود دعوت یک فرد برگزیده و شایسته را که برای رهائی حتمی او از این همه مصائب و بی‌هدفی و دربدری قیام نموده با جان و دل بپذیرد، و در برابر تعالیم عالیه و حکومت عادلانه وی که نظیرش دیده نشده است، سر تسلیم فرود آورد، و خود را از قید و بندهای فریبنده دنیای آلوده برای همیشه آسوده گرداند. این شخص مقتدر به اعتقاد شیعه - که براساس حق و عدالت و عقل و منطق استوار است - مهدی موعود اسلام و امام غائب(ع) است و تعالیم جهان پسند او همان آئین جهانی اسلام است که

۱ - اربعین ابونعیم اصفهانی

۲ - کافی

دستورهای روح پرور آن در قرون متمادی بحال رکود و تعطیل در آمده و موانع و مشکلات زیادی جلو انتشار و پیشرفت و اجرای آنرا گرفته است.

آری وقتی امام زمان ظهور می کند، بشر سرگردان را در یک مرزوبوم و زیر یک پرچم و قانون گرد می آورد که همان دین حنیف اسلام است.

درست به روایات زیر که چهارده قرن پیش توسط رسول اکرم و بعدها بوسیله ائمه اطهار گفته شده توجه کنید. این مژده ها افزون از ده قرن در منابع پر ارزش شیعه و سنی آمده و امروز برای ما بسیار جالب و شگفت انگیز است.

امام صادق (ع) فرمود: وقتی قائم ما ظهور نمود جائی در روی زمین نمی ماند جز اینکه بانگ: اشهدان لا اله الا الله، و اشهدان محمداً رسول الله بلند است.<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمود: دنیا به پایان نمی رسد جز اینکه خداوند مردی از ما اهل بیت را بر می انگیزد که مطابق قرآن عمل کند.<sup>۲</sup>

و نیز آنحضرت در تأویل آیه «لیظهره علی الدین کله یعنی خداوند او را بر همه ادیان غالب می گرداند، هر چند مشرکان نخواهند» فرمود: در آنروز تمامی مردم زمین اعتراف به خاتمیت محمد (ص) می کنند.<sup>۳</sup>

### مهدی و یاران او

چون برنامه دولت امام زمان آخرین و کاملترین برنامه های اصلاحی و انقلابی جهان است، طبعاً باید مجریان آنهم مردمی شایسته، مصمم، پر قدرت و فداکار باشند، و مهمتر اینکه رهبر آنها امام زمان می باید دارای آنچنان نیروی فکری و بدنی و توانائی باشد که بتواند بر تمام مشکلات مادی و معنوی جهان آشفته و مردم سرگردان و بهم ریخته پیروز گردد. در روایات اسلامی که شیعه و سنی نقل کرده اند صریحاً گفته شده است که مهدی و یاران او که سرنوشت بشریت را در روزگار بحرانی جهان بدست می گیرند، چنین کسانی هستند و خود او فردی فوق العاده است و برنامه دولت او در سطح بسیار عالی قرار دارد.

۱ - تفسیر عیاشی

۲ - کافی

۳ - تفسیر عیاشی



بدیهی است که هر اندازه مسئولیت بزرگ و سنگین باشد، در جهت مقابل باید قدرت و انرژی و استعداد برای بعهده گرفتن آن بار سنگین وجود داشته باشد، آری مهدی موعود اسلام دارای قدرت و برنامه مافوق تصور ماست، و اگر جز این باشد قادر نخواهد بود در اندک زمانی چهره جهان را دگرگون سازد و عالم دیگری به وجود آورد که نظیر آن دیده نشده است.

امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: خداوند در آخرالزمان و روزگار بحرانی جهان و در میان جهل و نادانی مردم مردی (از خاندان ما) بر می‌انگیزد و او را با تأییدات خود مؤید می‌دارد و بر تمام زمین پیروز می‌گرداند، تا آنجا که مردم به دین خدا می‌گروند، سپس زمین را پر از عدل و داد و نور برهان می‌کند، کلیه مردم جهان در برابر وی خاضع می‌شوند و همه کافران ایمان می‌آورند.<sup>۱</sup>

امام صادق(ع) می‌فرماید: یاران قائم مردانی هستند که دل‌هایی مانند آهن دارند، و شکی در آن راه نیافته، و در راه حفظ ایمان از سنگ محکمتر است، اگر آنها را مأمور کنند کوه‌ها را از جای بکنند قادرند که آنها را از میان بردارند.<sup>۲</sup>

### عمران و آبادی دولت مهدی

یکی از نکات بسیار جالبی که در اخبار اسلامی راجع به اوضاع بعد از ظهور مهدی موعود دیده می‌شود، رفاه و آسایش عمومی و عمران و آبادی است که سراسر جهان را فرا می‌گیرد و در تمام مظاهر زندگی مردم تأثیر می‌بخشد.

در این روایات صریحاً می‌گوید: جنگ و خون‌ریزی و بیماری و بیکاری از میان می‌رود و مردم به کار و کوشش گمارده می‌شوند.

در سایه امنیت مطلق و بهبود وضع زندگی و ازدیاد محصول و ثروت مردمی تندرست و فعال و نیرومند بوجود می‌آیند، و با عمران و آبادی و دایر نمودن زمین‌های بایر و ترمیم خرابی‌ها و استخراج معادن و ذخائر زیرزمین جهان گلستان می‌شود.

چنان مردم در رفاه و آسایش بسر می‌برند که هیچگاه نظیرش دیده نشده است،

۱ - اجتهاد طبرسی

۲ - ۱۲ بحارالانوار علامه مجلسی

آسمان برکات خود را فرو می‌فرستد و زمین آنچه دارد بیرون می‌دهد، در همه جا وفور نعمت و محصول بچشم می‌خورد، مهدی بقدری اموال در اختیار مردم می‌گذارد که از شماره بیرون است، همه غنی و بی‌نیاز می‌شوند. این مضامین عیناً در کتب اهل‌تسنن هم از پیغمبر روایت شده و از جمله ابو نعیم اصفهانی طی چهل حدیث آورده است که عیناً برخی ترجمه شد.

از جمله پیغمبر فرمود: خداوند امت مرا در زمان دولت مهدی بی‌نیاز می‌گرداند و بعد از مهدی زندگی سودی ندارد، در دولت او اعلام می‌شود که امروز روز آزادی است!

شیخ صدوق در خصال از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌کند که فرمود: وقتی قائم ظهور نمود آسمان باران خود را (بقدر کافی) فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد، کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود و درندگان و حیوانات در کمال آرامش بسر می‌برند، تا جائیکه زنی که می‌خواهد مسافت بین عراق و شام را بپیماید همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان می‌گذارد و آزادانه راه می‌رود، نه کسی به او تعرض می‌کند و طمع به او و زروزیور او می‌نماید و نه او هم از کسی ترس و هراسی بدل راه می‌دهد.<sup>۱</sup>

در دعای عهد که سیدبن طاووس دانشمند مشهور از امام صادق روایت کرده است می‌خوانیم که: خدایا با ظهور امام زمان شهرهای ویران خود را آباد کن و بندگان افسرده‌ات را زنده‌دل و شاد گردان.

خداوندا غم و اندوه ما را با ظهور و حضور او برطرف کن و زودتر او را آشکار گردان، دشمنان ما ظهور او را بعید می‌دانند ولی ما آنرا نزدیک و مسلم می‌دانیم.

#### مردم عصر مهدی

موضوع چشم‌گیر و بسیار جالب دیگری که در اخبار بعد از ظهور امام زمان ارواحنافداه می‌بینیم ترقیات سطح افکار و عقول و اخلاق مردم و سلامت افراد و استعداد روحی و جسمی آنها برای یک زندگی پر سعادت است. از این اخبار

۱ - مسافت بین بغداد تا شام ۹۰۰ کیلومتر است و امروز تمام این اراضی خشک و بی‌آب و علف و فاقد وسائل زندگی و اراضی حاصل‌خیز است.

بدست می‌آید که سطح علم و فرهنگ و تمدن در عصر مهدی موعود بقدری بالاست که مردم علوم و کشفیات و اختراعات کنونی را فراموش می‌کنند.

امام صادق(ع) فرمود: در زمان دولت قائم اگر یکفرد با ایمان در مشرق باشد برادرش را در مغرب می‌بیند و کسی که در مغرب است برادر خود را در مشرق مشاهده می‌کند!<sup>۱</sup>

نیز امام صادق فرمود: هنگامیکه قائم قیام می‌کند خداوند چندان نیرو به گوشها و دیدگان آنها می‌دهد که اصوات و اشیاء را از فاصله دور اقتباس می‌کنند، قائم با آنها صحبت می‌کند و آنها هم صدای او را در همانجا که هست می‌شنوند و به وی نگاه می‌کنند!<sup>۲</sup>

و نیز آنحضرت فرمود: گویا من قائم را می‌بینم که در بیرون نجف سوار اسب تیره‌رنگی است و چون اسبش را بحرکت می‌آورد مردم هر شهری می‌بینند قائم میان آنهاست.<sup>۳</sup>

دانشمند بزرگ شیعه کلینی در کافی از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: هنگامیکه قائم ما قیام می‌کند خداوند دست او را بر سر مردم می‌گذارد و بدانوسیله عقول آنها جمع و افکارشان کامل می‌گردد.



### مصلحتی که جهان در انتظار اوست

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتره هنگامیکه دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بر بندد زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند و جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید بانقراض کند، اختراعات مهیب و سلاحهای مرگبار بحد اعلی ترقی نماید، و صفات عالیه انسانی از میان

۱- ۱۳ بحار

۲- خرائج راوندی

۳- کمال‌الدین

جوامع بشری رخت بر بسته و مفاصد اخلاقی و اجتماعی جای آنرا بگیرد، ملل ضعیف و افراد ستمدیده از توسل بمجامع و مجالسی که بنام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شوند، نتیجه نگیرند، و خلاصه انواع جنایات و فحشاء و منکرات رائج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می‌کند و دست بیک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختیها خاتمه می‌دهد.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهما السلام خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف «بملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» که درباره او از طرق بیشماری روایت شده است.

این مصلح عالیمقام جهانرا در لوای یک حکومت حق و عدالت درآورد و نور اسلام همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات را روشن گرداند؛ در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود مقررات و قوانین الهی که از اغراض و منافع شخصی منزه است بر همه حکومت کند همه سازمانها در راه آسایش و رفاه خلق و عمران و آبادی بکوشند تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالاخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند؛ این مطالب یک‌به‌یک مورد روایات مسلم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آنرا در کتاب منتخب‌الاثار بیان کرده‌ایم.

مراجعه به این روایات ضمناً ما را به این پیش‌گوئی عجیب و اعجاز‌آمیز که پیشوایان مذهب در چندین قرن قبل فرموده‌اند آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود که آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق در اخبار آنان بعنوان علائم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵۵ سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالمگیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام داده

است و فرموده که روزها تمام نشود و دنیا بانتهای نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی بماند خداوند آن روز را بقدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد اوصاف و کمالات و سجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او در اخبار بیشماری وارد است همانطور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات او در رفتارش در بین مردم و طول عمر او و علت غیبت او و وظایف مردم در زمان غیبت نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق العاده زیادی از محققین و متبعین از هزار سال پیش باین طرف قرار گرفته است و این مباحث بقدری توسعه یافته است که برای هیچ متبعی احاطه بر آنها امکان پذیر نیست.

نویسنده در کتاب "منتخب الاثر" درباره مسائل فوق به روایات ذیل دست یافته و با آنکه در مقام استقصاء نبوده این موقعیت حاصل شده که تواتر روایات، اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شد اثبات نموده است که فهرست قسمتی ذیلاً بنظر می رسد.

- |   |            |
|---|------------|
| روایاتی که بشارت به ظهور آن حضرت می دهد                       | (۶۵۷) حدیث |
| احادیثی که می گوید او از اهل بیت پیغمبر اسلام است             | (۳۸۹) حدیث |
| روایات وارده براینکه آنحضرت از فرزندان علی (ع) است            | (۲۱۴) حدیث |
| اخباری که او را از فرزندان فاطمه سلام الله علیها معرفی می کند | (۱۹۲) حدیث |
| روایاتی که او را نهمین فرزند از اولاد حسین بن علی (ع) می داند | (۱۴۸) حدیث |
| و روایاتی که او را از فرزندان زین العابدین (ع) شمرده است      | (۱۸۵) حدیث |
| و اخباری که او را فرزند امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده         | (۱۴۶) حدیث |
| و روایاتی که نام اجداد حضرت امام حسن عسکری (ع) را بر شمرده    | (۱۴۷) حدیث |
| روایاتی که می گوید جهان را از عدالت پر خواهد کرد              | (۱۲۳) حدیث |
| روایاتی که غیبت او را طولانی دانسته است                       | (۹۱) حدیث  |
| روایاتی که طول عمر آن حضرت را می رساند                        | (۳۱۸) حدیث |

روایاتی که می‌گوید دین اسلام بوسیله او عالم‌گیر شود (۴۷) حدیث  
 روایاتی که می‌گوید او امام دوازدهم و امام آخر است (۱۳۶) حدیث  
 و روایات وارده در ولادت آن حضرت

با دقت و تأمل در ارقام فوق معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع بحضرت ولی  
 عصر ارواحنا فداه به حدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حد  
 روایت وارد شده است و بطور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان  
 برسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است!

حتی محدثین بزرگ از عامه و خاصه قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او  
 را در کتب خود نقل نموده‌اند بطوریکه جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی  
 نمانده است تحولات جهان و شرائط زندگی بشر و تکامل مادیات تحقق این  
 بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه  
 می‌کنند نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالاخره مردم جهان باید به یک حکومت  
 الهی پناهنده شوند.

آیا بشری که به اینهمه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی  
 کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد با  
 توجه باین که از معنویات و اخلاق روی گردانده در راه ارضاء شهوات خود از  
 هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره  
 بر دیگران به همه وسائل دست می‌زند آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟!  
 آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات  
 جهانی، آنگاه که از کوششها و تلاشهایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید  
 برای قبول یک حکومت عادلانه روحانی که براساس ایمان به خدا و روز معاد  
 تشکیل شود آغوش خود را بگشاید؟ ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی  
 برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی  
 سرشار از نشاط و امید بوظائف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات  
 دهنده بشر را به جامعه بشر و خصوص به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم

ستمگران و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند تبریک می‌گوئیم.  
اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه واجعلنا من انصاره.

### مهدی موعود(ع)

❖ پیشگوئی اعجاز‌آمیز

❖ آرمان نهائی بشر

❖ امام زمان(ع) و تکامل همه جانبه

❖ تکامل عقلی و علمی

❖ تکامل اقتصادی، اخلاقی و ایمانی

او از نظر مردم پنهان است ولی یاد او از دل‌های مردم با ایمان پنهان نیست. او دوازدهمین نفر ما است خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر دشواری را سهل و هر دوری را برای وی نزدیک می‌سازد گنج‌های زمین را برای او آشکار و هر گردنکش و ستمکاری را در برابر او خاضع می‌کند.

حضرت موسی بن جعفر(ع) (نقل از کفایه‌لاثر) پس از خزان مرگبار که بساط طراوت و خرمی را از صفحه گیتی بر می‌چیند؛ چهره شاداب و پر فروغ برگها را زرد و افسرده می‌کند و گل و گیاه را بوادی نابودی می‌فرستد؛ مجدداً نسیم جان بخش بهار می‌وزد، ابر گهربار باران فرو می‌ریزد خورشید در نهایت اعتدال می‌تابد، صفحه زمین خلعت زمردین در بر می‌کند، خاک سیاه منبع گل و گیاه می‌شود کوه و صحرا جامه سبز می‌پوشد، چشمه‌های آب خوشگوار می‌جوشد، درختان برگ و شکوفه می‌کنند و بالاخره دوران حیات مجدد زمین آغاز می‌گردد و طراوت و لطافت بدیعی در عالم پدید می‌آید.

پس از ظلمت غم‌افزای شب، گریبان تاریک افق شکافته می‌شود؛ چهره خورشید درخشان نمایان می‌گردد و اشعه طلایی خود را در سراسر صفحه زمین پخش می‌کند.

این اصل طبیعی در اجتماع بشری هم صدق می‌کند؛ بطوریکه کلیه کتابهای

آسمانی یعنی انجیل و تورات مخصوصاً قرآن مجید و احادیث قطعی می‌گویند؛ پس از آنکه صفحه عالم را فساد؛ طغیان؛ گناه جرائم و جنایات فرا گرفت؛ ظلم و ستم سایه شوم خود را بر سراسر صفحه گیتی افکند و عدل و داد و صفا و محبت از جهان رخت بر بست؛ صحنه عالم از نور محبت؛ عدالت، برکت، رفاه و سعادت روشن می‌شود و اوضاع رقت‌بار زندگی پایان می‌یابد یعنی یک مصلح الهی قیام می‌کند و اجتماع افسرده بشری را حیات تازه‌ای می‌بخشد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد      عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد



### پیشگونی اعجاز آمیز

در احادیثی که از پیغمبر عالی قدر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) پیش از هزار سال؛ صدور یافته است و در کتابهایی که بیش از هفت هشت قرن از تألیف آنها می‌گذرد و بسیاری از آنها در کتابخانه‌های دنیا بخط مؤلفین آنها موجود است مطالب بسیاری درباره اوضاع آینده دنیا: «از قبیل شیوع بی‌عفتی، ربا؛ آدم‌کشی؛ خونریزی؛ تقلب؛ ظلم؛ اختلاف؛ پیمان شکنی؛ خرج کردن اموال در راههای فساد و معاصی؛ میگساری؛ رشوه؛ عوامل شهوت؛ قساوت و بیرحمی؛ عدم توجه لازم به معارف مذهبی و فرائض دینی»<sup>۱</sup> گفته شده است و این اوضاع بعنوان علائم و مقدمه ظهور امام عصر (ع) قلمداد گردیده است، در صورتیکه می‌دانیم در زمان صدور این احادیث و در دوران تألیف این کتابها از اوضاع نامبرده اثری و نشانه‌ای در بین نبوده است و این خود دلیل بسیار روشنی است که مصدر این روایات یعنی پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) هرچه گفته‌اند از مجرای وحی و الهام الهی است و کلیه اوضاع آینده جهان در پرتو چراغ وحی در نزد آنها آشکار و واضح بوده است.

همانطوریکه این پیشگوئیا درباره مقدمه ظهور کاملاً درست درآمده و با واقع تطبیق نموده است ذی‌المقدمه هم که ظهور ولی عصر (ع) است مسلماً صحیح و



مطابق واقع خواهد بود مخصوصاً در این احادیث باین نکته زیاد توجه داده شده است که در دوران غیبت امام عصر(ع) که دوره بسیار آشفته‌ای است بطوریکه از طرفی صحنه جهان جولانگاه ستمگران می‌شود عوامل فساد؛ جنایات، تقلب روزبه‌روز افزوده می‌شود و بنیه تقوا و ایمان و عفت رو به تحلیل می‌رود و از طرف دیگر مدعیان باطل برای تأمین هدفهای مادی خود ادعای مهدویت می‌کنند؛ آن دوره دوره امتحان و آزمایش است باید مسلمانان جداً بیدار باشند و با کمال استقامت در نگهداری دین خود بکوشند و فریب نخورند و باصلاح اخلاق و اعمال خود بپردازند و وظائف فردی و اجتماعی خود را انجام داده آماده طلوع خورشید عدالت باشند.

#### آرمان نهائی بشر

در صحنه این جهان که موجودات قدم بقدم رو به کمال می‌روند خاک گل و گیاه می‌شود، عناصر ساده زمین به انواع محصول و مأكول تبدیل می‌گردد، مواد زمینی نفت، طلا، نقره و برلیان می‌شود در دل خاک و دامن دریا و آغوش سنگ انواع جواهر تابناک و درخشنده بوجود می‌آید، آرمان بشر هم اینست که با این کاروان طبیعی هم قدم و هم آهنگ باشد یعنی به تکاملی که شایسته آنست برسد و این را هم می‌دانیم که تکامل حقیقی آنست که همه جانبه باشد یعنی در کلیه شئون زندگی منعکس باشد، همانطوریکه مرغ با یک بال نمی‌تواند پرواز کند و باید دارای بالهایی باشد که میان آنها تعادل و موازنه برقرار گردد تا به اوج آسمان پرواز کند، پیران آدمیت و تکامل انسانی هم در صورتی است که در میان قسمت‌های مختلف زندگی، تمایلات روحی و جسمی، مادی و معنوی، علمی و اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی بطور کلی در کلیه جهات و شئون زندگی موازنه و هم آهنگی برقرار گردد، تنها در این شرایط است که رفاه و سعادت بدست می‌آید و تلخی و سختی زندگی از میان می‌رود و گرنه تکامل یک جانبه موجب سقوط و انهدام بنیان زندگی انسان خواهد گشت.

این همه مفاصد روز افزون که صحنه زندگی بشر را تیره و تار گردانیده؛ از دل‌ها

اعتماد و از اجتماع آسایش را سلب نموده است همه و همه نتیجه عدم موازنه و تعادل است امروز بشر در علم و صنعت پیش می‌رود و پرده از روی دقایق اسرار وجود بر می‌دارد ولی فضائل اخلاق و سرمایه‌های معنوی را زیر پا می‌گذارد، به تمایلات جسمی توجه می‌کند اما احتیاجات روانی و آن ذخائر عظیمی که در فطرت انسان نهفته است بدست فراموشی می‌سپارد، برای تأمین نیازمندی‌های مادی به تکاپو و تلاش مداوم می‌پردازد ولی به تعالیم الهی با نظر حقارت نگاه می‌کند برای تسخیر دریا و فضا و صحرا می‌کوشد ولی برای تسخیر و مهار کردن غرائز سرکش حب جاه، حرص، حسد و تکبر قدمی بر نمی‌دارد، مرکبهای مدرن، کارخانه‌های مجهز و آسمان خراشها تحصیل می‌نماید، زمام صنعت برق و بخار را قبضه می‌کند اما عفاف و تقوی را از دست می‌دهد.

مسئله همین عدم موازنه است که موجب این همه گرفتاری‌ها برای بشر گردیده و روزبه‌روز قیافه‌های هولناکی از جرم و جنایت و جنگ و جدال را در برابر وی مجسم می‌سازد.

#### امام زمان(ع) و تکامل همه جانبه

حکومت و سلطنت امام عصر(ع) که شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خود خواهد گرفت و بر عموم دولتها مسلط خواهد گشت، فاصله و مرزها را از میان بر خواهد داشت و نقطه‌ای از روی زمین نخواهد ماند مگر اینکه کارگذاران این دولت حتماً به آنجا قدم نهاده قانون الهی را آنجا جاری کرده بساط عدل و ایمان را پهن می‌نمایند، حکومتی که انقلاب عظیم و سیطره جهانی را همراه خواهد داشت؛ حکومت و سلطنتی که قوای جهان یعنی باد و ابر و دریا و فرشتگان الهی نمونه‌ای از ارتش نیرومند آن است.

حکومت و سلطنتی که بر مبنای عدل و صلح واقعی برقرار است؛ حکومتی که کلیه بشریت را پیرو یک آئین می‌گرداند سلطنتی که کلید همه گنجها و معادن زمین را در اختیار دارد، حکومتیکه درهای برکات زمینی و آسمانی را بروی مردم

می‌گشاید<sup>۱</sup> دارای برنامه و نظامنامه کامل و جامعی است که می‌توان آنرا در همین جمله تکامل همه جانبه خلاصه کرد. اینک برای نمونه توجه خوانندگان محترم را به قسمتی از آن جلب می‌کنیم:

### تکامل عقلی و علمی

پرچم‌دار عظیم تکامل عمومی؛ نخستین کاری که انجام می‌دهد این است که عقل و علم مردم را کامل می‌گرداند، حضرت باقر(ع) فرمودند: هنگامیکه قائم ما قیام می‌نماید، عقل بشر را در پرتو عنایت و قدرت خود بحد کمال می‌رساند<sup>۲</sup> حضرت صادق(ع) فرمودند: کلیه علم بیست و هفت حرف است و آنچه تا به حال مردم دانسته‌اند دو حرف بیشتر نیست و موقعیکه قائم ما قیام می‌کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر می‌سازد و همه علوم را در میان مردم منتشر می‌کند.

احادیث دیگر می‌گویند: در دوره سلطنت مهدی(ع) سراسر جهان از علوم و معارف مملو می‌گردد دلها منبع علم و دانش می‌شود بطوریکه هر فردی دارای دانش سرشار و کافی می‌گردد<sup>۳</sup> یکی از آثار پیشرفت صنعتی آنها این است که فردی که در مشرق جهان است برادر خود را در مغرب می‌بیند و فردی که در مغرب عالم است برادر دینی خود را در مشرق می‌بیند<sup>۴</sup> هنگامیکه قائم(ع) قیام کرد خداوند آنقدر قدرت به شیعیان جهان عطا می‌کند که آن حضرت در هر نقطه‌ای صحبت کند آنها صدای او را هر جا باشند می‌شنوند و وی را می‌بینند و اهل هر لغت صدای آن حضرت را به لغت خود بشنوند.<sup>۵</sup>

سیر و حرکت آن منجی بشریت بوسیله مرکب عجیبی صورت می‌گیرد بطوریکه احادیث دینی این موضوع را با این تعبیر بیان کرده‌اند: مهدی(ع) با قدرت و جلال بر فراز ابری که دارای رعد و برق است سوار می‌شود و راههای آسمان و زمین

۱ - ۱۳ بحار الانوار، منتخب الاثر.

۲ - جلد ۱۳ بحار، خرائج و جرائع، روضه کافی.

۳ - جلد ۱۳ بحار، خرائج و جرائع، روضه کافی.

۴ - جلد ۱۳ بحار، خرائج حق الیقین.

۵ - جلد ۱۳ بحار، خرائج، حق الیقین.

را می‌پیماید<sup>۱</sup> صدای منادی او را جمیع اهل زمین می‌شنوند در سرعت سیر هوا و دریا و خشکی در نزد آن حضرت و اصحاب وی یکسانست خلاصه عالیترین درجه تکامل علمی بدست آن پرچمدار الهی و آسمانی تحقق خواهد یافت که آنرا حضرت کاظم(ع) در این جمله بیان فرموده است: **يسهل الله تعالی له كل عسر و يذل له كل صعب و يقرب عليه كل بعيد**<sup>۲</sup> یعنی خداوند هر مشکلی را برای آن حضرت آسان و هر دشواری را سهل و هر دوری را نزدیک ساخته است؛ تمام امراض و آفات و بلیات از اجتماع بشر رخت برخواهد بست؛ عمرها بسیار طولانی خواهد شد بطوریکه هر فردی چند نسل از اولاد خود را درک کند بدنها سالم، دلها پرنشاط خواهد گشت عیوب و نقائص بدنی بکلی از میان خواهد رفت<sup>۳</sup>.

#### تکامل اقتصادی؛ اخلاقی و ایمانی

تمام روی زمین آباد و سرسبز و خرم خواهد شد بطوریکه هیچ نقطه خراب و باثری وجود نخواهد داشت بارانها به موقع از آسمان نازل نهرها و چشمه‌ها جاری خواهد گشت کلیه گنجها و معادنی که در دل زمین پنهانست همه آنها ظاهر و در اختیار حضرتش قرار خواهد گرفت درهای برکت از آسمان و زمین بروی مردم باز خواهد شد، مال و ثروت؛ زیاد و فراوان خواهد گشت بطوریکه همه افراد غنی و ثروتمند می‌شوند و محلی برای تصدق و احسان پیدا نمی‌شود.

۱ - جلد ۱۲ بحار

۲ - کفایه الاثر.

۳ - ۱۲ بحار پیشرفتهای شگفت علم و صنعت موضوعاتی را که سابقاً محال و مستبعد بنظر می‌رسید فعلاً ممکن بلکه متحقق ساخته است و لذا پیشگوئیهاییکه در احادیث اسلامی در مورد مقدمات ظهور و تشکیل دولت مهدی(ع) بعمل آمده است اکنون همه آنها ممکن یا متحقق بنظر می‌رسد و هیچ جای استبعادی نمانده است؛ اکنون در جلسات مهم سیاسی بین‌المللی که از نمایندگان بزرگ جهان تشکیل می‌گردد؛ دستگاههایی وجود دارد که مجهز بفرستنده‌ایست که سخن هر گوینده‌ای را بهر زبانی که باشد برای اهل هر لغتی بهمان لغت تحویل می‌دهد مثلاً نماینده‌ای به زبان فارسی سخن می‌گوید ولی صدای او به متجاوز از ده لغت پخش می‌شود؛ پس از تحقق و اختراع این دستگاه هیچ استبعادی نیست که صدای مهدی(ع) را اهل هر لغت بلغت خود بشنوند. در صورتیکه هواپیماهای جت و موشکهای هدایت کننده و سفینه‌های فضائی با سرعت عجیب فضا را جولانگاه خود قرار داده‌اند سوار شدن برابر که علاوه بر احادیث اسلامی در انجیل متی نیز یکی از امتیازات مهدی(ع) قلمداد شده است هیچ استبعاد ندارد. خلاصه موفقیت‌های روزافزون بشر در تسلط بر نیروهای جهان و اختراعات علمی، بعضی از حقایق اسلامی را که در گذشته غیرممکن خیال می‌شد امروز در لباس حقیقت و اعجاز جلوه می‌دهد.

یکی از خصایص پرچمدار انقلاب سعادت جهانی اینست که عدالت را در سراسر جهان گسترش خواهد داد بطوریکه از ظلم فقط اسمی باقی خواهد ماند و در نتیجه یک صلح و اتحاد عمومی در میان جمیع افراد بشر پدید خواهد آمد بطوریکه همه افراد انسان به یکدیگر با نظر محبت و برادری نگاه می‌کنند تمام ممالک روی زمین حکم یک مملکت و یک وطن پیدا می‌کند و نوع انسان حکم یک خاندان و یک دودمان خواهد یافت، نور محبت و صفا از در و دیوار جهان خواهد درخشید، دامنه این صلح و اتحاد عمومی حتی به عالم حیوانات نیز کشیده می‌شود بطوریکه گاو و میش، شیر و گاو در یک چراگاه می‌چرند و از یک چشمه آب می‌نوشند کبک و شاهین و باز در یک فضا به پرواز در می‌آیند.

در پرتو تعلیمات و توجه آن حضرت چنان در دلها ارتباط و ایمان به خدا؛ مستحکم خواهد شد که دلها از قطعات آهن محکم‌تر می‌گردد حسد و کینه و تکبر و بغض از دلها رخت برمی‌بندد و جای خود را به صفا و وفا و مهربانی می‌دهد، محیط زندگی؛ محیط امن و امان می‌شود از تزلزل و اضطراب نشانی باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

افسران ارشد و سربازان حضرت مهدی(ع) در ابتدای ظهور آن حضرت در فاصله‌ای کمتر از چشم بر هم زدن از اطراف و اکناف جهان به حضور مبارکش شرفیاب می‌شوند و آمادگی خود را برای جانبازی در رکاب ظفر انتسابش اعلام می‌دارند.<sup>۲</sup>

آن منجی بشریت کلیه مردم روی زمین شرقی، غربی؛ آسیائی؛ آفریقائی؛ اروپائی؛ آمریکائی و نژاد سیاه، سفید و سرخ همگی را زیر پرچم توحید جمع می‌کند سطح زمین را از شرک پاک و پیراسته می‌سازد در هر لحظه و در هر نقطه‌ای صدای

۱ - ینابیع الموده؛ کمال‌الدین صدوق؛ ۱۳ بحار الانوار.

۲ - پیشرفتهای علم و صنعت فعلاً قدمهائی بسوی تکامل مادی برداشته است و همین پیشرفتهای راه تصدیق به این احادیث را که از منابع وحی سرچشمه گرفته است هموار نموده است؛ بشر فعلاً امواج صدا را بسرعت برق بگوش جهانیان می‌رساند و بوسیله دستگاه تلویزیون امواج را به تصویر تبدیل می‌کند با هواپیماهای مجهز و سفینه‌های فضائی عرصه فضا را میدان جولان خود قرار داده است... در این صورت هنگامیکه بشنویم که خواص اصحاب امام عصر(ع) افسران و سربازان آن حضرت بسرعت کمتر از چشم بر هم زدن از اطراف عالم به حضور حضرتش می‌شتابند یا بشنویم که صدای آن حضرت در یک لحظه بگوش همه جهانیان می‌رسد هیچ استبعاد نمی‌کنیم.

جان فزای لا اله الا الله محمد رسول الله صبح و شام طنین انداز می گردد آئین مقدس اسلام را در سراسر گیتی بسط می دهد در کلیه صفحه زمین قانونی غیر قانون مقدس اسلام شناخته نمی شود.

همانطوریکه رسول اکرم فرمودند بهر نقطه ای از زمین که خورشید نور بخشیده و ظلمت شب سایه افکنده است تعلیمات اسلام آنرا روشن خواهد ساخت و در آنجا پرتوافکن خواهد گشت<sup>۱</sup>.

از منکرات دینی مانند ربا، احتکار، بیعفتی، سرقت، ارتشاء، شراب، ظلم و خیانت اثری باقی نخواهد ماند عیسای مسیح (ع) به احترام پرچمدار انقلاب سعادت جهانی و اعلان عظمت آن روز از آسمان فرود می آید و در پشت سر حضرتش به نماز می ایستد<sup>۲</sup>.



ما مسلمانان که چنین روز فرخنده ای در پیش داریم هیچگاه نباید مأیوس باشیم و برنگ محیط پر آشوب و فاسد در آئیم بلکه باید با کمال قدرت و استقامت وظائف خود را انجام دهیم و قلباً معتقد و مؤمن باشیم که فتح و فیروزی نهائی از آن ما است، با دلی سرشار از امید و روحی مملو از نشاط آماده آنروز فرخنده باشیم...

یوسف گمگشته باز آید بکنعان غم مخور...

گمراهی، لغزش، ذلت

امیر مؤمنان (ع) می فرمایند: «من اعجب برأیه ضل و من استغنی بعقله زل و من تکبر علي الناس ذل:

یعنی کسیکه نسبت بفکر و رأی خود، خودپسند باشد گمراه می شود و هر فردی که تنها بعقل خود تکیه کند (از مشورت با دیگران امتناع بورزد) دچار لغزش و اشتباه می گردد و کسیکه به مردم تکبر کند ذلیل و پست می شود».

(نقل از تحف العقول)

## آفتابی که در «سامره» طلوع کرد

روز پانزدهم ماه شعبان مصادف با روز ولادت باسعادت حضرت ولی عصر امام دوازدهم و پیشوای غائب ماست. مطابق مشهور میان دانشمندان شیعه در نیمه این ماه سال ۲۵۵ هجری نوری در شهر «سامره» و خانه امام حسن عسکری(ع) پیشوای یازدهم شیعیان درخشیدن گرفت که هر چند افق ظلمانی آن عصر و ابرهای تیره اعصار بعدی مانع تلالؤ کامل آن گردید، ولی همواره شعاع وجودش شبستان آمال دوستدارانش را گرم و روشن نگاه داشته است، تا روزی که سرانجام کاملاً آشکار گردد و جهان ظلمانی و پر آشوب را روشن سازد.

خلفای بنی عباس چون دیدند جنب و جوشی در میان شیعیان پدید آمده، و می گویند ولادت «قائم آل محمد» و مهدی موعود اسلام نزدیک شده است، و این موضوع را به یکدیگر نوید می دهند، خانه امام حسن عسکری(ع) را تحت نظر گرفتند، و دستور دادند که مأمورین مرد و زن مراقبت شدید نموده و کوچکترین آمد و رفت به آن خانه را از نظر دور ندارند.

«معمد» خلیفه عباسی می دانست که در روایات متواتر شیعه و سنی آمده است که: «قائم آل محمد(ص) که از دودمان علی(ع) و فاطمه دختر عالیمقام پیغمبر است، با قیام خود حکومتی ستمگر و زمامداران خودخواه و زورگو را از میان برداشته و یک حکومت واحد جهانی بر پایه عدالت اجتماعی، و تعالیم اسلام و احکام حیات بخش قرآن برقرار می سازد، و با ظهور وی دولت آل محمد به معنی واقعی خود روی کار می آید»

از اینرو به مقابله برخاست تا علاج واقعه را قبل از وقوع نماید، و برای حفظ دستگاه خلافت آل عباس آن وجود پاک را از میان ببرد! ولی خداوند بزرگ علی رغم تمام توطئه ها و سختگیری های آنان، آفتاب جهانتاب وجود او را جلوه گر ساخت، و اراده خلل ناپذیرش را یک بار دیگر در برابر جهانیان و جباران آشکار ساخت.

در روایات باصراحت پیش بینی شده بود که: «مهدی موعود اسلام در وضع

فوق العاده‌ای متولد می‌گردد، و راز ولادت او پنهان می‌ماند، کیفیت ولادتش مانند موسی بن عمران است، و با وجود اینکه زنده است، بگمان اینکه پدرش فرزندی ندارد، ارشش را به دیگران می‌دهند، از نظرها غائب می‌شود، و غیبتش آنقدر طولانی می‌گردد که بسیاری از مردم ضعیف‌الایمان درباره‌ او دچار شک و تردید می‌شوند، و از دین اسلام و مذهب شیعه برمی‌گردند!...

این موضوع هم از پیغمبر اسلام و امامان عالیقدر ما رسیده است که مهدی موعود از «کنیزی» متولد می‌گردد (ابن سیده‌الاماء: فرزند بانوی کنیزان).



در اینجا بعضی از مخالفان ما جنجالی راه انداخته‌اند که شما می‌گوئید مادر آن حضرت کنیزی از شاهزادگان روم بوده که در یکی از جنگها باسارت درآمده و بعراق آورده شده و با امام حسن عسکری ازدواج نموده است. در حالی که تاریخ چنین جنگ و اسارتی را بخاطر ندارد!

برای روشن شدن پاسخ این گفتار نظر خوانندگان گرامی را بجزریان مستدل تاریخی زیر معطوف می‌داریم:

مطابق نقل تواریخ اسلامی و منابع خارجی در سالهای ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳ هجری، جنگهایی بین قوای اسلام و روم شرقی (بیزانس) بوقوع پیوسته و طی آن بسیاری از طرفین اسیر شده‌اند.

با اینکه تاخت و تاز سپاه اسلام و روم بممالک یکدیگر در آن روزگار زیاد اتفاق می‌افتاد، که شاید قسمتی از آن یا بکلی ثبت نشده یا مانند بسیاری از وقایع تاریخی باجمال برگذار گردیده و جزئیات آن تشریح نگشته است، مع الوصف در سنوات مذکور جنگهایی درگرفته که باجمال و تفصیل در تواریخ اسلامی مانند «کامل ابن اثیر» و غیره و سایر «منابع خارجی» آمده است، و موضوع اسارت مادر امام زمان را روشن می‌سازد.

از جمله در تاریخ «العرب والروم» تألیف «فازیلیف» نویسنده دانشمند روسی ترجمه دکتر محمد عبدالهادی شعیره، می‌نویسد: در سال ۲۴۷ هجری بین سپاه



اسلام و روم جنگها درگرفت، و غنائم بسیاری بچنگ مسلمانان افتاد، و نیز در سال ۲۴۸ «بلکاجور» سردار مسلمین با رومیان جنگید، و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند».

همین کتاب می‌نویسد: «در جنگ «عموریه» که معتصم عباسی به روم لشکر کشید، و آن شهر با عظمت را که چیزی از «قسطنطنیه» کم نداشت ویران نمود، عده‌ای از روحانیون و شاهزادگان رومی بدست سپاه اسلام اسیر شدند»<sup>۱</sup>

«ابن اثیر» نیز طی حوادث سال ۲۴۹ هجری می‌نویسد: جنگی میان مسلمانان بسرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و «جعفر بن علی صائفه» با قوای روم که شخص «قیصر روم» نیز در آن شرکت داشت روی داد.

با در نظر گرفتن آنچه گذشت اگر واقعه اسارت مادر امام زمان (ع) در یکی از جنگهای سال ۲۴۸ یا ۲۴۹ اتفاق افتاده باشد؛ ازدواج وی با حضرت عسکری (ع) که در سال ۲۳۲ متولد شده و آنموقع شانزده یا هفده سال داشته است روشن می‌گردد.

مخصوصاً اینکه در روایات می‌گوید وقتی آن بانو را بسامره آوردند حضرت هادی او را بخواهرش «حکیمه» سپرد که بخانه خود ببرد و دستورات اسلامی و احکام دینی را بوی بیاموزد و مدتها در خانه آن بانوی محترم توقف داشت تا وسیله ازدواج او با حضرت عسکری فراهم شد، و در سال ۲۵۵ هجری بزرگترین ودیعه الهی حضرت بقیه‌الله (ع) قدم بعالم وجود نهاد؛ هرگونه تردیدی را برطرف ساخته و جای سخن برای کسی باقی نمی‌گذارد.

در اینجا ما رشته سخن را بدست یک دانشمند بزرگ خارجی داده و توجه خوانندگان، مخصوصاً بدخواهان آن حضرت را، بدان معطوف می‌سازیم.

پروفسور «هانری کربن» دانشمند فرانسوی معاصر که در تاریخ و فلسفه اسلام و تشیع مطالعات عمیقی دارد و آثار چاپ شده او گواه تتبع و اطلاع وسیع او در تاریخ و ادبیات و فلسفه ماست کتابی بنام «امام منتظر» در پیرامون مهدی موعود

نوشته که هرچند متأسفانه بفارسی ترجمه نشده ولی می‌رساند که این دانشمند بیگانه مدتها در این باره زحمت کشیده تا مدارک لازم را بدست آورده و این کتاب را تألیف کرده است.

پروفسور نامبرده قسمتی از کتاب خود «امام منتظر» را در رادیو پاریس بزبان فرانسه شخصاً ایراد کرده است.

و از جمله در ماه شعبان سال ۱۳۳۸ شمسی در چند شماره روزنامه (آذربایجان) نیز مقالاتی بمناسبت ولادت باسعادت حضرت نوشته است.

آنچه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، قسمتی از نوشته وی در شماره ۲۷ روزنامه مزبور است که عیناً نقل می‌شود. پروفسور نامبرده می‌نویسد:

«هنگامی که امام حسن عسکری(ع) در عنفوان شباب بود و رشد کمال سنی می‌نمود، یک شاهزاده خانم از اهالی «بیزانس» موسوم به نرگس و یا نرجس‌خاتون او را در عالم رؤیا دید.

این بانوی معظمه در عالم خواب از جانب بانوی اسلام حضرت فاطمه یعنی مادر ائمه اطهار بدین اسلام تشرف یافت و این کیش را پذیرفت. یعنی مذهبی را قبول کرد که روزی بین عموم افراد در جهانی نوین و در زیر فلکی نوین، صلح و صفا برقرار خواهد نمود.

نرجس‌خاتون در عالم رؤیا امام جوان را زیارت می‌نماید، تا نامزدی را که نصیب او شده بود بشناسد... در این موقع حضرت مسیح علیه‌السلام (دختر خود) را بدختر حضرت محمد(ص) می‌دهد و آنگاه در اعماق وجود این زوج و زوجه جوان الهام ربانی انجام می‌پذیرد.

برای وصال و اتصال این دو همسر پاک چند سالی بیش وقت لازم نبود، و پس از آن نرجس برای پیوستن با نامزد خود یعنی به امامی که در عالم رؤیا دیده بود، به طیب‌خاطر رضا داد، جزء اسیران به بازرگانی که با کشتی بجانب «بیزانس» آمده بود بفروش برسد. از این وصلت فرزندی قدم بعرصه وجود نهاد، فرزندی اسرارآمیز که مخالفین او حتی وجود او را نیز منکر می‌گردند...

هنگامیکه پدر جوانش جهان را بدرود گفت وی فقط پنج یا شش سال داشت، و در این هنگام مسئولیت‌های خطیری را بر عهده گرفت و برای ایفای وظائف قطعی با معرفت و وجدانی که فقط فرشتگان و ملائک خفی در ورای حجاب وجود کودکی خردسال؛ قادر به اجرای آنند، به مجاهدت پرداخت و سپس در پس پرده غیب نهان گشت و قدم در عالم و اوضاع و احوالی اسرارآمیز نهاد.<sup>۱</sup>

۳- «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِتًّا، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ. وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ أَلَّهُ عِبَادَ اللَّهِ، فَأُتُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَيَّ التَّلْحِج، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خَلِيفَتِي!».

«قیامت برپا نمی‌شود جز هنگامی که قائمی از ما بر حق قیام کند. و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد. کسی که از او پیروی کند نجات می‌یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می‌شود. از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید که از روی برفها سینه‌خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است.»<sup>۲</sup>

۴- «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، يُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنِّي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلِيَّ الْوَحِي».

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است، او براساس سنت من پیکار کند، چنانکه من براساس وحی پیکار نمودم.»<sup>۳</sup>

رسول اکرم(ص) در آخرین روزهای زندگی، بآدمست مبارک به شانه امام حسین(ع) زد و خطاب به حضرت زهرا(س) فرمود:

۱- روزنامه آذربایجان چاپ تهران.

۲- مؤلف محترم نام کتاب را از این دو حدیث اقتباس کرده است.

۳- بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۱، منتخب الاثر صفحه ۶۱، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۴۶ و ۱۶۵، شرح ابن ابی الحدید جلد ۲ صفحه ۴۹۰، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۵، صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۴۸ و ۶۱، کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۰، الملاحم والفتن صفحه ۶۶، البیان صفحه ۱۰۰، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۲۰۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۱۱ و الزام الناصب صفحه ۴۰ و ۴۲.

۵- «مِنْ هَذَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ... لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

«مهدی امت از نسل اوست. دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اولاد حسین(ع) به پا خیزد و جهان را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد».<sup>۱</sup>  
و در حالیکه با دست مبارکشان به سوی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) اشاره می کردند، فرمودند:

۶- «مِنْهُمَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ». «مهدی امت از آنهاست».<sup>۲</sup>

نظر به اینکه مادر امام باقر(ع) دختر امام حسن مجتبی(ع) است، از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی(عج) نوه پسر امام حسین و نوه دختری امام حسن مجتبی است.<sup>۳</sup>

یکبار دیگر به امام حسن و امام حسین نگاه کرده فرمود:

۷- «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرَ يُوقِّرُ كَبِيرًا. يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ، وَ قُلُوبًا غُلْفًا. يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ».

«قسم به پروردگاری که مرا به حق مبعوث کرد، مهدی امت از اینهاست. هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه ها آشکار گشت، و راهها ناامن شد و مردم از چپا و ل یکدیگر در امان نبودند، و بزرگترها بر کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را بر می انگیزد که قلعه های ضلالت را به تسخیر خود در

۱ - ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۹۰، المهدی صفحه ۲۲۴ و الصواعق المحرقة صفحه ۹۸.

۲ - منتخب الاثر صفحه ۱۷۰ و ۲۰۴، الزام الناصب صفحه ۵۴، ینابیع الموده جلد ۲ صفحه ۱۶۳ و بشارة الاسلام صفحه ۱۰.

۳ - بشارة الاسلام صفحه ۴۹ و ۶۶، منتخب الاثر صفحه ۴۶۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۶، الامام المهدی صفحه ۲۲۰ و الزام الناصب صفحه ۱۴۰ و ۱۸۸.

می آورد و دلهای نفوذ ناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می دهد. برای احیای شریعت در آخر الزمان قیام می کند، آنچنانکه من در اول زمان قیام کردم.<sup>۱</sup> در این حدیث منظور از «اول و آخر الزمان»، اول و آخر دعوت اسلامی است. و منظور از «قلعه های ضلالت»، سنگرهای کفر و نفاق در سراسر جهان است. و مقصود از «قُلُوبٌ غُلْفٌ» دلهای یهودیان است، اگرچه در زمان ما دلهای اکثر مردمان علف است. (یعنی سخن حق در آنها نفوذ نمی کند).

### راز طول عمر

امام صادق (ع) یکی از اصحاب را مشاهده نمود که از طول غیبت حضرت ولی عصر (عج) دچار شگفت شده است، چنین فرمود:

۲۳۷- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرَادَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَرَادَهَا لِثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ:

قَدْرَ مَوْلَدِهِ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى، وَ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ تَقْدِيرِ غَيْبَةِ عِيسَى، وَ قَدْرَ إِبْطَاءِهِ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ، وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ دَلِيلًا عَلَي عُمَرِهِ».

«خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما (عج) جاری ساخته است: ولادت او را همچون ولادت حضرت موسی قرار داده است. غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی مقرر فرموده است. عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده است. آنگاه به بنده صالح خود - حضرت خضر - عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد».<sup>۲</sup>

و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

۲۳۸- «وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْخِضْرُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوَّةِ قَدْرَهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابِ يُرَلُّ عَلَيْهِ، وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزَمُ عِبَادَةُ الْإِقْتِدَاءِ بِهَا، وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ، بَلْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ

۱ - بشاره الاسلام صفحه ۱۸۲، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۰، الملاحم والفتن صفحه ۵۲ و

منتخب الاثر صفحه ۴۸۶.

۲ - قصص: ۵.

في سابق علمه أن يُقدِرَ في عُمرِ القائمِ في أيامِ غيبته، وَ عَلِمَ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ لِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّولِ، طَوَّلَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ. فَمَا أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ عَلَي عُمَرِ الْقَائِمِ، وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِئَلَّا يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللَّهِ حُجَّةٌ.»

«اما بنده صالح، حضرت خضر(ع) که خدای تبارک و تعالی برای او عمر طولانی داده است، برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود، یا کتابی بر او نازل شود، یا شریعتی برای او تشریح گردد تا به وسیله آن ادیان پیشین نسخ شود، یا رهبری امتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد، بلکه فقط برای اینست که در علم ازلی خدای تبارک و تعالی مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردمان، این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند نمود، خدایش او را عمر بسیار طولانی داد، بدون اینکه سبب دیگری داشته باشد، بلکه فقط برای اینکه با عمر طولانی او به عمر طولانی حضرت قائم(عج) استدلال گردد. و بدین وسیله حجت بر دشمنان لجوج تمام شود، تا مردمان را در پیشگاه خدا حجتی نباشد.»<sup>۱</sup>

از جمله توقیعات شریفی که به خط حضرت ولی عصر(عج) به دست عمروی و به افتخار او از ناحیه مقدسه صادر شده، نامه ایست که فرازهایی از آنرا در زیر می آوریم:

۲۸۶- «... عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ، وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ.»

إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ أَرْيَابُ جَمَاعَةٍ فِي الدِّينِ، وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ، فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا، وَ سَاءَنَا فِيكُمْ لَا فِينَا. لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ بَعْدَ عَنَّا، وَ نَحْنُ صَانِعُ رَبِّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَانِعُنَا.»

«... خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ کند، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید،

ما و شما را از سوء خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید.

به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده‌اند و در مورد ولایت امر خود به شک و تردید افتاده‌اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ما به جهت شماسست نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماسست نه ما، زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، هرکس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی‌اندازد. ما پرورده‌ی پروردگار خود هستیم و دیگران پرورده‌ی ما هستند.<sup>۱</sup>

شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و در تیه غوایت سرگردان شده‌اید؟ مگر نشنیده‌اید که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید، از پیامبر و «اولی الامر» که از شماست، اطاعت کنید.<sup>۳</sup>

حضرت ولی عصر (عج) در نامه دیگری که به سفیر اول خود برای او و شیعه در توضیح امر خدا و ثبات قدم به حق مرقوم فرموده‌اند چنین می‌فرمایند:

۲۸۷- «كَيْفَ يَتَسَاقُطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدُّونَ فِي الْحَيْرَةِ، وَ يَأْخُذُونَ يَمِيناً وَ شِمَالاً! فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ ارْتَابُوا، أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ، أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ، أَوْ عَلِمُوا فَتَنَسَوْا؟؟؟»

اَوْ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِراً أَوْ مَعْمُوراً؟. أَوْلَمْ يَعْلَمُوا النِّتْظَامَ أَيْمَتِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ (ص) وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، أَلِي أَنْ أَفْضِيَ الْأَمْرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (يقصد آباءه) فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ، وَ مَضَى عَلَي مِنْهَا جِ آبَائِهِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، عَلَي عَهْدِ عَهْدِهِ وَ وَصِيَّةِ أَوْصِي

۱ - منتخب الاثر صفحه ۵۱۹، الزام الناصب صفحه ۲۲۹، الامام المهدي صفحه ۲۳۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۵، ۲۹۱ و ۳۲۸.

۲ - غيبت نعمانی صفحه ۱۶۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۰۱.

۳ - بشاره الاسلام صفحه ۲۰۰، الزام الناصب صفحه ۲۲۷ و غيبت نعمانی صفحه ۱۶۶.

بِهَا إِلِي وَصِي سِتْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَمْرِهِ إِلِي غَايِهِ، وَ أَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيئَتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَالْقَدْرِ النَّافِذِ، وَ فِينَا مَوْضِعُهُ، وَ لَنَا فَضْلُهُ. وَ لَوْ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ، وَ أزالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ، لَأَرَاهُمْ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حَلِيَةٍ وَ أَتَيْنَ دَلَالَةَ وَ أَوْضَحَ عَلَامَةَ، وَ لَأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ. وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تُغَالَبُ، وَ إِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ...

فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ إِتْبَاعَ الْهَوَى، وَ لْيَقِيمُوا عَلَي أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ، وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتِمُوا، وَ لَا يَكْشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَنْدَمُوا».

«چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می‌سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می‌شوند؟ از دین خود دوری گزیده‌اند یا در دین خود دچار تردید شده‌اند؟ با حق در آویخته‌اند یا از روایات راست و درست بی‌خبراند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می‌زنند؟!

مگر نمی‌دانند که زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار، و یا غائب و پنهان!

مگر نمی‌دانند که امامهای آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته‌اند. تا نوبت به امام پیشین - یعنی پدر بزرگوارش امام حسن عسکری صلوات الله علیه - رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و به جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به سوی حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدرانش را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده‌ها پوشیده است و جایگاهش را پنهان ساخت، و این براساس مشیت خدا بود که در قضای حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینک موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و بر طرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را در نیکوترین شکل و روشنترین قالب آن عرضه می‌نماید، و خود از پشت پرده ظاهر می‌شود، و حجت خود را اقامه می‌کند، و لکن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردید ناپذیر است



و از مشیت او نتوان پیشی گرفت.

باید پیروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده‌هایشان پوشیده شده، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگهداشته، پرده بردارند تا پشیمان نشوند.<sup>۱</sup>

هنگامی که سفیر اول حضرت ولی عصر (عج) دیده از جهان برتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرو رفتند. خاطر شریف حضرت ولی عصر (عج) نیز در سوگ او محزون گردید. و طی نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، به فرزندش تسلیت فرمودند در این نامه چنین آمده است:

۲۸۸- «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضَاءً بِقَضَائِهِ. عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا، فَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ، سَاعِيًا فِيمَا يُقْرِبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ. نَضَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَ عَشْرَتَهُ».

«ما برای خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بریست. خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاشی فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد».<sup>۲</sup>

در نامه دیگری که بعنوان تسلیت از ناحیه مقدسه صادر شده است، و نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش در فقدان سفیر گرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می‌باشد ضمن بشارت بر جانشینی او به جای پدر چنین مرقوم می‌فرماید:

۲۸۹- «أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ، وَ أَحْسَنَ لَكَ الْغُرَاءَ...»

۱ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۵، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲ و الامام المهدي صفحه ۹۰.

۲ - غیبت نعمانی صفحه ۱۶۵، الزام الناصب صفحه ۲۲۷، بشاره الاسلام صفحه ۲۰۰ و ۲۵۰، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۶ و ۳۲۸ و ۳۸۷.

رُزِئْتَ وَ رُزِنَا، وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقُهُ وَ أَوْحَشَنَا، فَسَرَّهُ اللهُ فِي مُنْقَلَبِهِ. كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللهُ تَعَالَى وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ، وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ».

«خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید... ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدائی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب (سفارت و نیابت خاصه) او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی»<sup>۱</sup>.

از این توقیع شریف مقام والای سفیر اول و دوّم به روشنی معلوم می شود. از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدّسه صادر شده، توقیع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد:

۲۹۶- «أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةَ فَارْجِعُوا بِهَا إِلَي رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ...»

«اما در مورد حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم»<sup>۲</sup>.

و بدین سان پایه های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حسّاس از نظر احکام اسلام بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و ظائف شرعی خود را دریافته عمل کنند.<sup>۳</sup>

علی بن محمد سمری پس از سه سال عهده دار شدن مسئولیت سنگین سفارت

۱- اختصاص مفید صفحه ۱۶۹ و ۲۲۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۱ و الزام الناصب صفحه ۱۳۹.

۲- غیبت نعمانی صفحه ۱۰۲ و ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۱۰.

۳- الزام الناصب صفحه ۲۲۹ و ۲۰۸، غیبت نعمانی صفحه ۱۲۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۸ و

۲۳۳ و جلد ۵۳ صفحه ۹۱، منتخب الاثر صفحه ۴۷۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹، ۱۸۵، ۱۸۹ و ۱۹۹،

ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۳۶ و المهدي صفحه ۲۱۸.

سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می‌کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود:

«خدا مشیتى دارد که آنرا انجام خواهد داد.»

آنگاه نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود، درآورد و مهر آنرا بشکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن تویق شریف به خط حضرت بقیه‌الله، روحی و ارواح العالمین له الفداء، چنین بود:

۲۹۷- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ، عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ. فَاجْمَعْ أَمْرَكَ، وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيُقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا. وَ سَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد، کارهایت را فراهم ساز، و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کسی ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است که هیچ حول و قوه‌ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست.»<sup>۲</sup>

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۱ و منتخب الاثر صفحه ۳۰۹.

۲ - شعراء: ۲۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۸۱ و ۲۹۲، غیبت نعمانی صفحه ۸۱، الزام الناصب صفحه ۵۷ و بشاره الاسلام صفحه ۲۴۹.

آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیه الله (عج) طبق وعده آن حضرت، در روز ششم از صدور توقیع شریف، دیده از جهان فرو بست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید.

یکبار گروهی از اصحاب امام صادق (ع) به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالیکه به شدت می‌گریست می‌فرمود:

۳۱۷- «سَيِّدِي، غَيْبُكَ نَفَتْ رُفَادِي، وَ ضَيَعْتُ عَلَيَّ مِهَادِي، وَ ابْتَرْتُ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي!».

سَيِّدِي، غَيْبُكَ وَ صَلَّتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبْدِ! وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَا! فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرَقَّا فِي عَيْنِي، وَ أَنْيُنِ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرُّزَايَا وَ صُنُوفِ الْبَلَايَا، إِلَّا لَقِينِي غَوَائِلُ أَعْظَمُهَا وَ أَقْطَعُهَا، وَ بَوَائِقُ أَشَدُّهَا وَ أَنْكَرُهَا، وَ ثَوَائِبُ مَخْلُوطَةٌ بِغَضَبِكَ، وَ نَوَائِلُ مَجْبُولَةٌ بِسَخَطِكَ!!!».

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.»

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی‌ام فرو ریخته که هرگز تسلی نمی‌یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می‌ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آنچنان بر دلم سنگینی می‌کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه‌ام را احساس نمی‌کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه‌ام می‌نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه‌تری در نظرم مجسم می‌گردد که از مصائب قبلی دشوارتر و شکننده‌تر است!!».

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟ امام صادق (ع) آهی کشید که قفسه‌های سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاده و فرمود:

۳۱۸- وَيَلِكُمْ.. نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ، صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَ تَأَمَّلْتُ مَوْلُوداً غَائِباً، وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ، وَ طُولَ عُمْرِهِ، وَ بَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَ تَوَلَّدَ الشُّكَّ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ، وَارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَ خَلَعِهِمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَغْنَائِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ ذِكْرُهُ: [وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَزْمَانُهُ طَائِرَةٌ فِي غُنْقِهِ]: يَعْنِي الْوِلَايَةَ، فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَاسْتَوَلَّتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ».

«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر» را مطالعه می‌کردم، در زندگی مولودی می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غائب می‌شود و غیبتش به طول می‌انجامد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنین در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می‌شوند و ریسمان اسلام را از گردن خود می‌کشایند، یعنی آن رشته ولایت را که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَزْمَانُهُ طَائِرَةٌ فِي غُنْقِهِ» از گردن خود دور می‌کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».<sup>۲</sup>

آنچه ما امروزه شاهدش هستیم، امام صادق(ع) سیزده قرن پیش آنچنان بیان فرموده است که گوئی خود این روزها را با چشم خود دیده است.

۳۷۹- «كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُهَا. وَ لَسُو عِلْمَتِ الطَّيْرِ مَا فِي أَجْوِافِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ. خَالِطُوا النَّاسَ بِالسِّنِّيَّتِكُمْ وَ أْبْدَانِكُمْ، وَ زَابِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ. فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ، وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا كَالنَّحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ! وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا، وَ هُوَ مَثَلُ

۱- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۱، اختصاص مفید صفحه ۲۶۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۶۰ و الزام الناصب صفحه ۲۲۴ و اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین جلد ۲ صفحه ۶ و اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۲۵ و ۲۳۱ بخوانید.

۲- الزام الناصب صفحه ۷.

۳- الزام الناصب صفحه ۱۹۰.

رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَ طَائِفَةً مِنْهُ السُّوسُ، فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ. وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رُزْمَةٌ كَرُزْمَةِ الْأَلْدَرِ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئًا.. وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ: تَمَيِّزُونَ، حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئًا».

«چون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هر پرنده‌ای او را خوار می‌شمارد ولی اگر پرندگان بدانند که چه برکتی در درون او هست هرگز او را خوار نمی‌شمارند. با زبان و بدن خود در میان مردم باشید ولی دل و عمل خود را از آنها جدا و پوشیده دارید. سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست، آنچه دوست می‌دارید (نعمت ظهور) به دست شما نمی‌آید مگر بعد از آنکه برخی از شما بر صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بخوانند، و از شما باقی نمی‌ماند مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در طعام! من برای شما مثلی می‌زنم و آن اینست: اگر شخصی مقداری گندم داشته باشد، آنرا پاک و پاکیزه کرده در انباری قرار دهد، بعد از مدتی بیاید و ببیند که یک گروه کرم بر آن افتاده است، آنرا بیرون آورد و یکبار دیگر پاک کند، بعد از مدتی باز هم کرم بر آن مستولی شود و او نیز باز هم پاک کند و همچنین ادامه پیدا کند، تا وقتی که از گندم چیزی جز رشته‌هایی شبیه خس باقی نباشد که دیگر کرمها را بر آنها تأثیری نیست! شما نیز آنقدر تحت آزمایش و گزینش قرار می‌گیرید که از شما چیزی جز گروه اندک نمی‌ماند که دیگر فتنه‌ها را بر آنها تأثیری نباشد»<sup>۱</sup>.

۴۹۳- «لَا بُدَّ لَنَا مِنْ آذْرِيْجَانٍ، لَا يَقُوْمُ لَهَا شَيْءٌ! فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُوْنُوا أَحْلَاسَ بِيُوْتِكُمْ وَ الْبُدُوْا مَا لَبَدْنَا، وَ انْتَضِرُوْا النَّدَاءَ وَ الْخَسْفَ بِالْبَيْدَاءِ، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْوًا».

«به ناچار باید در آذربایجان انقلابی پدید آید که هیچ قدرتی را در برابر آن یارای

مقاومت نیست، چون آن شورش به پا شود، گلیم خانه خود باشید و از جای خود تکان نخورید تا هنگامی که ما تکان نخورده‌ایم. منتظر ندای آسمانی و خسوف سرزمین پیدا باشید، هنگامی که قیام کننده ما قیام کرد به سوی او بشتابید اگر چه روی زمین کشیده شوید»<sup>۱</sup>.

یعنی اگر هیچ نیروئی نداشتید جز اینکه در حالیکه خود را روی زمین می‌کشید به سوی او بشتابید، آنرا انجام دهید...

۴۹۴- «أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، أَوْلَادُ الْعَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً، وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَي فِرَاشِهِ فَيُوفِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَي غَيْرِ مِعَادٍ».

«یاران قائم سیصد و سیزده نفر هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) در روز روشن سوار بر اسب آورده می‌شوند و برخی از آنها در حالیکه در رختخواب خود خوابیده‌اند، از رختخواب برده می‌شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می‌رسند»<sup>۲</sup>.

شاید منظور از این تعبیر، این باشد که در حالیکه در رختخواب خوابیده‌اند راحت و آسوده سوار چیزی چون هواپیما می‌شوند و در مدت کوتاهی به مکه معظمه برده می‌شوند، همانند کسی که در هواپیما خوابیده و در آن حال مسافرت می‌کند و یک مرتبه چشم باز کرده، دست خود را در دست حضرت بقیة الله (عج) می‌بینند. چقدر جالب است تعبیر پیشوایان که چهارده قرن پیش، از مسافرت آنها در حالیکه بر فراز ابرها حرکت می‌کنند، گفتگو کرده‌اند! و ما امروز معنی آنرا خوب درک می‌کنیم. ولی در مدت چهارده قرنی که راویان حدیث این گفته‌ها را برای نسلهای بعدی روایت کرده‌اند، جز تعبّد توجیه دیگری نداشتند و نسل امروزی پس از اختراع هواپیما و سفینه‌های فضائی معنای مسافرت بر فراز ابرها را دقیقاً درک می‌کند و بر گویندگان صادق آنها درود می‌فرستد. آنها چقدر قاطع سخن گفته‌اند؟! که به خوبی می‌دانستند گذشت زمان صدق گفته آنها را اثبات خواهد کرد. و این

۱ - همین مدرکها.

۲ بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۰، الزام الناصب صفحه ۲۱۶ و بشارة الاسلام صفحه ۲۷۰.

به دلیل اعتقاد راسخ آنها به رسالت آسمان و به هیچ گرفتن هر آنچه جز پیام آسمان است، می باشد.

امام صادق(ع) می فرماید:

۵۰۵- «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر».

«به خدا سوگند، من اگر آن روز را درک می کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر(عج) فدا می کردم».<sup>۱</sup>

این تعبیر حضرت صادق(ع) چقدر زیبا و لطیف است؟! و چقدر عالی انسان را برای انتظار و آرزو کردن آن روز مسعود و سپس آرزوی نبرد در آن جبهه واقعی حق علیه باطل تشویق می کند؟!

۵۰۶- «يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَصْرُخُ صُرْخَةً فَيَقُولُ: يَا مَعَاشِرَ نَقِبَاتِي، وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ ادَّخَرَهُمْ اللهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ: إِنِّي طَائِعِينَ! فَتَرِدُ صَيْحَتُهُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ فِي مُحَارِبِهِمْ وَعَلَيَّ فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبِهَا، فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ، فَيَجِيئُونَ نَحْوَهَا».

«در میان رکن و مقام می ایستد، آنگاه بانگ بر می آورد: ای فرماندهان من! ای نزدیکان من! ای کسانی که خداوند پیش از ظهور من آنها را برای یاری من در روی زمین ذخیره کرده است!، به سوی من بشتابید و به فرمان من گردن نهید. صدای آن حضرت در شرق و غرب جهان به گوش یارانش می رسد، و آنها که در محرابهای خود و یا بر فراز رختخوابهای خود هستند، در یک لحظه بانگ امام را می شنوند و به سوی او می شتابند».<sup>۲</sup>

در عصر ما که تلویزیون قادر است صدای گوینده‌ای را در یک لحظه به گوش میلیونها انسان در شرق و غرب جهان برساند، این حدیث خوب درک می شود و انسان به خوبی در می یابد که اگر تلویزیون ساخت بشری به چنین چیزی قادر

۱ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۵، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲ و الامام المهدي صفحه ۹۰.

۲ - غیبت نعمانی صفحه ۱۶۵، الزام الناصب صفحه ۲۲۷، بشاره الاسلام صفحه ۲۰۰ و ۲۵۰، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۶ و ۳۲۸ و ۳۸۷.



است، خداوند توانا برای انجام آن بدون نیاز به وسائلی از قبیل تلویزیون، قطعاً قادر است.

۵۰۷- «يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَ تَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ: طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ».

«برخی از شما صبح از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند که زیر سرش ورقه‌ای هست که بر آن نوشته شده: «طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ» یعنی: اطاعت نیکو».<sup>۱</sup>

اینها پیشگوئی منجم و کاهن نیست بلکه احادیث طلائی است که از سرچشمه قدرت حق تعالی نشأت گرفته، بر لوح محفوظ نقش بسته، امین وحی بر قلب پیامبر امین(ص) فرود آورده، معصومی از معصوم دیگر نقل کرده، راویان اخبار و ناقلان آثار یکی پس از دیگری با امانت کامل آنها را روایت کرده‌اند و دلیل امانت و صداقت آنها صدها نشانه‌ایست که با گذشت صدها سال به وقوع پیوسته است. که دیگر دلیلی بر آن لازم نیست.

یکبار دیگر در حضور یک نفر از اهل خراسان، خطاب به یار با وفایش ابو بصیر فرمود:

۵۰۸- «أُرْكَضُ بِرِجْلِكَ الْأَرْضَ، فَإِذَا بَحَرَ تِلْكَ الْأَرْضُ عَلَيَّ حَافَتِيهِ فُرْسَانٌ قَدْ وَضَعُوا رِقَابَهُمْ عَلَيَّ قَرَابِيسِ سُرُوجِهِمْ. هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ».

«با پای خود بر زمین بزن، ناگهان می‌بینی که این زمین دریائی است که بر کرانه‌های آن اسب سوارهایی هستند که گردنهای خود را بر فراز زین اسبهایشان گذاشته‌اند آنها یاران قائم(عج) هستند».<sup>۲</sup>

اینها لشکر خراسانی است که چون با لشکر حضرت ولی عصر(عج) ملاقات کنند به سپاه آن حضرت ملحق می‌شوند که بیشترین سپاه آن حضرت را عجم‌ها تشکیل می‌دهند.

امام باقر(ع) در این مورد می‌فرماید:

۱ - اختصاص مفید صفحه ۱۶۹ و ۲۲۶، بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۱ و الزام‌النائب صفحه ۱۳۹.

۲ - یعنی: بگو حق آمد و باطل نابود شد، به راستی که باطل نابود شدنی است. (اسراء: ۸۱).

۵۳۷- «يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَارٍ فِي أَنْطَاكِيَّةَ».

«تورات و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد».<sup>۱</sup>

۵۳۸- «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةَ، وَ أَسْفَارَ التَّوْرَةِ مِنْ جَبَلِ الشَّامِ، يُحَاجُّ بِهِ الْيَهُودَ فَيَسْلِمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ».

«مهدی (ع) تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه، و اسفار تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد. با آنها به جامعه یهود احتجاج می کند و گروه فراوانی از آنها به اسلام می گروند».<sup>۲</sup>

از امیرمؤمنان (ع) در این رابطه روایت شده:

۵۳۹- «إِنَّ فِي غَارِ ثُورٍ، فِي جَبَلِهَا، رَضْرَاضاً مِنْ أَلْوَاحِ مُوسَى وَ كِسْرِ عَصَاةِ، وَ رَضْرَاضاً فِيهِ تَابُوتُ السَّكِينَةِ، فَلَيْسَ ثَمْرٌ سَحَابَةٌ شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ وَلَا كُوفِيَّةٌ وَلَا قَبْلِيَّةٌ إِلَّا أَحَجَّتْ أَنْ تُثَلَّقِيَ بَرَكَتِهَا. وَلَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَسْتَخْرِجَهَا الْمَهْدِيُّ».

«در غار ثور (بنا به روایتی در غار غیران) ریزه هائی از الواح موسی و شکسته های عصای موسی و خورده های تابوت سکینه هست، هیچ ابری از شرق و غرب و کوفه (شمال) و قبله (جنوب) عبور نمی کند، جز اینکه دوست دارد از برکت آن کوه و اشیاء متبرکه آن تبرک بجوید. شبها و روزها می گذرد تا مهدی ظهور کرده، آنها را بیرون می آورد».<sup>۳</sup>

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

۵۴۰- «أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ الْقَائِمُ (ع) بِأَنْطَاكِيَّةَ، فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهَا التَّوْرَةَ مِنْ غَارٍ فِيهِ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ».

«نخستین کاری که قائم (ع) در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از

۱ - الزام الناصب صفحه ۵۵، ۱۴۲، بشارة الاسلام صفحه ۲۴۲ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۰.

۲ - اسفار، جمع «سفر» به معنای کتاب است. به پنج کتاب از اول عهد عتیق، تورات و اسفار می گویند.

۳ - منتخب الاثر صفحه ۳۰۹، المهدی صفحه ۲۲۸ و اسعاف الراغبین صفحه ۱۲۸.

۴ - الملاحم والفتن صفحه ۱۱۶، ینابیع الموده جلد ۲ صفحه ۱۳۶ و ۱۶۷.

غاری بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آنست»<sup>۱</sup>.  
 ۵۴۱- «و فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السُّكِينَةِ وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ  
 الْأَلْوَاخَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيَّ مُوسَى».

«و در بیت المقدس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان، و الواحی را که بر موسی نازل  
 شده، بیرون می آورد»<sup>۲</sup>.

رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می فرماید:

۵۴۲- «يُظْهَرُ عَلَيَّ يَدَيْهِ تَابُوتُ السُّكِينَةِ مِنْ بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ، يُحْمَلُ فَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتِ  
 الْمَقْدِسِ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ».

«تابوت سکینه به دست او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و  
 همراه آنحضرت حمل شده، در بیت المقدس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی  
 که یهودان آنرا ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز تعدادی  
 اندک»<sup>۳</sup>.

۷۱۲- «قَدْ صَعِدْنَا ذُرِّيَ الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ الثُّبُوءِ وَ ذُذْنَا سَبْعَ طَرَائِقَ بِأَعْلَامِ الْفُتُوَّةِ وَ  
 الْهِدَايَةِ، وَ نَحْنُ لِيُوثُ الْوَعْيِ وَ غُيُوثُ الْتُدَى! وَ فِينَا السَّيْفُ وَالْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ، وَ  
 سَوَادُ الْحَمْدِ فِي الْآجِلِ، أَسْبَاطُنَا خُلَفَاءُ الدِّينِ، وَ خُلَفَاءُ الْيَقِينِ، وَ مَصَابِيحُ الْأَمَمِ، وَ  
 مَفَاتِيحُ الْكَرَمِ.. فَتَكَلَّمْ لَابِسُ حَلَّةِ الْإِصْطِفَاءِ، لَمَّا عَهَدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ، رُوحُ الْقُدْسِ فِي  
 جَنَانِ الصَّاعُورَةِ، ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةَ.. شَيْعَتُنَا الْفِتْنَةُ التَّاجِيَّةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكِيَّةُ،  
 صَارُوا لَنَا رِدَاءً وَ صَوْنًا، وَ عَلَيَّ الظُّلْمَةُ الْبَا وَ عَوْنًا. سَيَفْجَرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَّوَانِ بَعْدَ  
 لَظِي مُجْتَمَعِ التَّيْرَانِ لِتَمَامِ الرُّوضَةِ وَ الطَّوَاسِينِ مِنَ السَّنِينِ».

«با گامهای نبوت و ولایت از قللهای حقایق بالا رفتیم، و با مشعلهای هدایت و  
 فتوت (جوانمردی) از حریم هفت آسمان دفاع کردیم. ما شیران میدان نبرد و

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۹۰ و بشاره الاسلام صفحه ۲۵۳.

۲ - الزام الناصب صفحه ۲۰۲ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۱ و ۳۹۰.

۳ - المهدي صفحه ۷۴ و ۲۲۷، الملاحم والفتن صفحه ۵۷ والحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۳۵۱.

ابره‌ای باران رحمتیم. در این جهان شمشیر و قلم در دست ما، و در آن سرای «لوی حمد» بالای سرماست. فرزندان ما جانشینان خدا در روی زمین، پیشوایان دین، هم پیمانان یقین، مشعلهای هدایت و کلیدهای کرم و سخاوت هستند... روح القدس که جامه برگزیدگی بر قامت او راست آمده، چون از او صفا و وفا سراغ داریم، هنگامی که در گهواره آرمیده بودیم با او سخن گفتیم و او را از میوه‌های نوبر بوستان خود برخوردار ساختیم... شیعیان ما گروه رستگاران و طائفة پاکیزگان هستند، که بازوی پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می‌باشند. به زودی چشمه‌های زندگی به روی آنها باز خواهد شد، پس از آنکه آتش فتنه‌ها خرمن زندگی را در شعله‌های خود فرو برد. و آن روز پرشکوه پس از گذشت سالهای «روضه» و «طاسین‌ها» است! <sup>۱</sup>

در اینجا اشاره‌ای نیز به وقت ظهور است که برای ما به هیچ وجه قابل درک نیست که با حروف مقطعه قرآن «طس» مربوط می‌شود. اگرچه به یاری کامپیوتر مطالب فراوانی در رابطه با حروف مقطعه قرآن کشف شده است ولی دانش آن در خزینه معارف الهی و در سینه راسخون در علم، محفوظ است.

### بی‌گمان آباد گردد

روزگار غم سرآید، زندگانی شاد گردد	آدمی از قید ارباب ستم آزاد گردد
طوطی شیرین‌زبان کاندر قفس بشکسته بالش	پرزند، آزاد گردد همدم شمشاد گردد
سالها در انتظار و ماهها در هجر دلبهر	غم مخور از سردی دی عاقبت مراد گردد
ناله‌های دردمندان می‌شود خاموش، آری	جمله دل‌های ویران «بی‌گمان آباد گردد»
رخت بر بندد فساد و جهل و مکر و خودپرستی	محو «باطل» می‌شود آن روز از حق یاد گردد
حجت غائب، امام عصر، مهدی، حی‌قائم	رهبر انسان شود، مصداق عدل و داد گردد
کاخهای ظلم را ویران کند آن حق مطلق	خانه آزادمردیها ز نو بنیاد گردد
مشعل عشق و محبت را به عالم بفرورد	شمع جان کینه‌توزان، آنزمان برباد گردد
پرچم حق و عدالت را بگیتی بفرارزد	سرنگون از قدرت او رایت بیداد گردد

حق به مسند می‌نشیند، می‌شود مأمور ظالم  
 دردمندان را طیب و بینوایان را نوا او  
 تابکی (طوفان) زهجران مه شیرین بسوزد  
 زیرورو بنیان جور و کینه شداد گردد  
 خاطر افسردگان از مقدم او شاد گردد  
 شیفته در بیستون و واله چون فرهاد گردد

### به تو سوگند...!

روشن از روی تو آفاق جهان می‌بینم  
 شورش بلبل و جانبازی پروانه و شمع  
 بی‌نشانی تو و حیرانم از این راز که من  
 دل هر ذره تجلیگه مهر رخ تست  
 باد بازمزمه، تسبیح ترا می‌خواند  
 لاله از داغ تو همچون دل من میسوزد  
 شعله شمع نه در خرمن پروانه فتاد  
 هرکجا عشق بود چشمه آن چهره تست  
 نور روی تو نه تنها به دل «سینا» تافت  
 چه تماشائی و زیباست جمال تو که من  
 «بتو سوگند» که در موقع طوفان بلا  
 عمر بی‌یاد تو خوابی بود آشفته و تلخ  
 عالم از جاذبهات در هیجان می‌بینم  
 همه از عشق تو، از مونس جان، می‌بینم  
 هرکجا می‌نگرم از تو نشان می‌بینم!  
 نتوان گفت چه اسرار نهان می‌بینم  
 آب را زکر تو جاری بزبان می‌بینم  
 وز غمت مرغ سحر را بفغان می‌بینم  
 که در او آتش شوق تو، نهان می‌بینم  
 همه مست از تو، دل باده‌کشان می‌بینم  
 که من این نور زهرزهره عیان می‌بینم!  
 هرچه چشم است برویت نگران می‌بینم  
 یاد تو مایه آرامش جان می‌بینم  
 زندگی بی‌غم عشق تو، زیان می‌بینم!

بردر خویش «شفق» را بگدائی بپذیر

که گدایان ترا به زشهان، می‌بینم

مرهمی بر زخمها

بیا که تا کویر را چمن کنیم

کویر چشم‌های خشک و تفته را

کویر هر دل زیاد رفته را

وگر نه چیدن گل شکفته از چمن

که دسترنج دیگر است

و قاب کردن هر آنچه لذتست

در میان چارچوب «من»

و خواستن هر آنچه راحتست از برای خویشتن

برای آدمی هنر نمی‌شود

باین مرامها بشر، بشر نمی‌شود



بیا که تا کویر را چمن کنیم

کویر خانه‌های فقر تاخته،

کویر کوچه‌های رنگ باخته

غروب‌های جاودانه را سحر کنیم

و دیوهای فقر را زخانه‌ها بدر کنیم

که هم به زخم خلق مرهمی نهاده‌ایم

و هم عمیقتر نیاز بی‌جواب مانده را

نیاز نیکوئی به خلق را

که در درون ماست

جواب داده‌ایم

رسید قائم برحق

و

مهدی موعود

سکوت بود سکوتی عمیق و نامحدود

خزیده بود بکنجی زمانه خواب‌آلود

نهاده بود بیابان شب، طبیعت سر

غنوده بود جهان زیر آسمان کبود

ز تابش فرح انگیز خویشتن، مهتاب  
 نموده بود جهان را سپید و سیم اندود  
 در آن سکوت دل انگیز می رسید بگوش  
 ز عالمی دگر آهنگ دلنواز سرود  
 نهاده بود جهان، چشم انتظار براه  
 ولی نداشت خبر، ماجرا، چه خواهد بود  
 تپید از شعفی طرفه؛ قلب «سامرا»  
 ولی نبود براو راز این شعف مشهود  
 در این میانه بدامان عصمت نرگس  
 گلی شکفت که آفاق را بعطرا نمود  
 در آسمان ولایت دمید خورشیدی  
 که نور او، سیاهی هرکجا که بود زدود  
 ز نور و گرمی او یافت زندگی سامان  
 بزیر سایه او شادمان، زمانه غنود  
 چوماه چهاردهم؛ حجت دوازدهم  
 بنیمة مه شعبان جمال خویش نمود  
 شد آشکار چو نور جمال دلکش او  
 زمانه گفت که مهر آمد از سپهر فرود  
 امید خنده زنان بانگ زد که جاء الحق  
 گرفت در بر خود عشق، شاهد مقصود  
 ز فرط شوق و شعف، روزگار زد فریاد  
 که پا نهاد زعیم جهان به بزم وجود

شد آرزو مترنم: که صبح عدل دمید

رسید قائم برحق و مهدی موعود

رسید رهبر عالم، نجات بخش بشر

رسید مایه آرام قلب خون پالود

رسید آنکه کند پاک از سر رحمت

ز چشم خسته دلان اشکهای خون آلود

رسید آنکه کند روز فتنه کارانرا

بانتقام، سیه همچو شام قیراندود

کنون اگرچه جمالش ز دیده پنهان است

از اوست تازه و روشن جهان غیب و شهود

ز فیض او تپش نبض زندگی برجاست

زلطف اوست که بار آورد درخت وجود

گر آفتاب بود پشت ابرها پنهان

از او رسد بجهان باز صد هزاران سود



تو ای امید دل بیقرار مشتاقان

که بر تو باد زلدادگان هزار درود

ز جای خیز که دیگر نماند طاقت و صبر

بین که بند ستم پای خلق را فرسود

بر آر دست خود ای چاره ساز انسانی

که راه چاره بروی بشر شده مسدود

بین که رهزن باطل بداس استبداد

بکشتزار حقیقت هر آنچه بود درود



ببین همین که مجال نفس کشیدن نیست  
 زبس که گرد فضا را گرفته آتش و دود  
 ببین که جاهل سالوس باز، بر منبر  
 بجای عالم پرهیزکار، کرد صعود  
 ببین که دزد هوی و هوس بچالاکی  
 زکارگاه فضیلت، هر آنچه بود ربود  
 ببین خموش، دل انگیز صوت قرآن را  
 ولی بلند زهرسو صدای بریط و عود  
 ببین بگلشن معنی نه برگ ماند و نه بار  
 ببین بجامه تقوی نه تار ماند و نه پود  
 بیای خیز که دست جنایت دشمن  
 بهر نفس، غم و دردی بدرد ما افزود  
 بیای خیز! تو ای یادگار ابراهیم  
 زبرق تیغ، زن آتش بخرمن نمرود  
 بیای خیز که مردیم در خم زنجیر  
 فشار بند ستم استخوان ما را سود  
 دوباره زنده نمودند جاهلیت را  
 بیای خیز و برانداز رسم عاد و ثمود  
 بیای خیز و بپا کن لوای علم و عمل  
 فکن شرر، به بساط می و نی و دفورود  
 بیای خیز و بشر را زرنجها دریاب  
 که در پناه تو تنها توان زرنج آسود  
 بنان، جلوه کن ای آفتاب روشن حق  
 که در غم تو «شفق» سیل خون زدیده گشود

## به مناسبت نیمه شعبان

سمند دولت اگر می رود به کام تورام  
وگر توراست جهان بر مراد و عیش به کام  
به تشنگان محبت نظر دریغ مدار  
زلطف کامل و طبع کریم و فیض تمام  
چگونه می شکند دل به جرم بیگنهی؟  
در این زمان که تو داری به چنگ قید زمام  
شکسته اند بسی این دل پراحساسم  
ملال دل بزدائی، مگر به لطف کلام  
مرا دلی است حقیقت پرست و قدرشناس  
نه ریزه خوار کسانم نه آزمند مقام  
به یک نظر بگشائی تو کار بسته ما  
زکات حسن چه باشد به جز نوازش عام  
تو ارجمند و عزیز و قرین دولت و بخت  
دوام وصل ترا باد و افتخار مدام  
نشسته در دل مسعود جاودان مهرت  
چه می شود بستانی از او نیاز و سلام

## «در انتظار قائم فرخنده پی»

بنال ای نی، بگو با شور و فریاد  
که یا مهدی جهان پُر شد زبیداد  
کجائی، ای گل زهرا کجائی؟  
تو ای مهرآفرین، لطف خدائی

بشر را، ذکر حق، از یاد رفته  
 زیباطل، زندگی، بر یاد رفته  
 بجان هم فتاده نسل آدم  
 همه جنگ است، و خونریزی دمام  
 دگر فکر تعاون در بشر نیست  
 کسی را از کسی دیگر خبر نیست  
 در این عصر اتم، گمراه مردم  
 همه، نامهربان، دور از ترحم  
 همه، بی روح و، بی ایمان، و مرده  
 بدین دنیای فانی، دل سپرده  
 بیا، ای یار انسانهای خسته  
 تسلی بخش دلهای شکسته  
 بیا، خود چاره بیچارگان باش  
 فروغ کلبه آوارگان باش  
 بیا، تا قلبها آرام گیرد  
 پریشان عالمی سامان پذیرد  
 بنال ای نی، شب هجران سحر کن  
 فغان از غیبت آن منتظر کن  
 در اینجا، ناله نی شد بهانه  
 برای نغمه های عاشقانه  
 در اینجا، نی بود، نای گلیم  
 که در آه فغان از هجر اویم

## اعتراف

در دلم موج می‌زند اسرار  
 کو زبانی که سر کنم گفتار؟  
 دل بود عاجز از بیان، افسوس  
 چون دهد قطره، شرح اقیانوس؟!  
 هست اسرار، لجه‌ای مواج  
 چون حبیبست دل بر این امواج  
 لب دل گر برآز و آگردد  
 در نخستین سخن فنا گردد!  
 با چنین وصف هرچه بادا باد  
 کنم از دل ترانه‌ای انشاد  
 مستم از باده ولایت مست  
 نشناسم زنشئه پای از دست  
 سرخوشم من زیاده ازلی  
 مستم، اما چه مست؟ مست علی  
 نه منم مست جام او تنها  
 همه دنیاست مست از این صهبا  
 عقلها خیره در صفات علیست  
 هرچه اندیشه است مات علیست  
 محو فضل و صفات روشن او  
 نه دل دوستان، که دشمن او!  
 از لب دشمنش معاویه بین  
 که برآمد چه مایه از تحسین

گفت روزی «ضرار» را که بگو  
از علی وز صفات و سیرت او  
به اجابت لب «ضرار» شکفت  
فاش در محضر معاویه گفت  
که علی بود همچو کوه بلند  
بخدا استوار و نیرومند  
گفته‌اش داد صیقل دلها  
کرد حق را جدا ز باطلها  
بود سرسخت دشمن بیسداد  
زنده جاودان از او شد «داد»  
قوت او ساده، جامه‌اش ساده  
پاکدل بود، و راد، و آزاده  
بود کوهی بلند و پر زلال  
جاری از وی هزار چشمه کمال  
سیل علم از جوانبش جوشید  
شهد حکمت جهان از او نوشید  
الفتی ژرف داشت با شبها  
با مناجات و زکریا ربه‌ها  
غرق اندیشه بود ساعتها  
ببرد از شور گریه لذتها  
اهل دین را بزرگ داشت بجان  
بود پشت و پناه مسکینان

بینوایان عزیز در بر او  
 خوار، گردنکشان به محضر او  
 بخدا دیدمش من از نزدیک  
 در شبی دهشت آور و تاریک  
 دیدمش ایستاده در محراب  
 با دل آتشین و چشم پر آب  
 از سر قهر گفت با دنیا  
 که مننه در حریم قدسم پا  
 سرخود گیر و از علی شو دور  
 نشوم هرگز از تو من مغرور!  
 چون بدینجا رسید حرف «ضرار»  
 ناله زد از جگر معاویه، زار  
 گفت هیئات. کیست مثل علی؟  
 در همه دهر نیست مثل علی  
 تا قیامت نپرورد دیگر  
 چون علی مادر زمانه پسر؟

### پشیمانی

شرمنده کرده است مرا تیره‌کاریم  
 یارب ببخش بر من و بر آه‌وزاریم  
 گیرم بگریه دامن عفو تو ای کریم  
 از عدل اگر با آتش دوزخ سپاریم  
 من طاقت فضیحت محشر نیاورم  
 رسوا مکن بحشر و مده شرمساریم

من بی عنایت تو نجویم ره نجات  
 ای وای اگر بخود نفسی واگذاریم  
 مولای من توئی که زرحمت نموده‌ای  
 برعیب آشکار و نهان، پرده‌داریم  
 ز آغاز آفرینش من تا کنون بنواز  
 پرورده‌ای بسایه پروردگاریم  
 باور نمی‌کنم که بدین لطف و مرحمت  
 فردا دهی خجالت و رسوا گذاریم  
 باور نمی‌کنم که بدین لطف و مرحمت  
 رحمی بتیره‌روزی و بی‌برگ و باریم  
 حیران و تیره‌بخت و پریشان و گم‌ره  
 بنما ره نجات و بسده رستگاریم  
 نه عابدم نه صاحب تقوی نه اهل خیر  
 تا آورم بپیش تو پرهیزگاریم  
 نه مرد گریه سحر م نه فغان شب  
 تا نازم از تهجد و شب زنده‌داریم  
 من غرقه گناه و آورده‌ام امید  
 تنها بود بعفو تو امیدواریم  
 گرچند خسته‌ام بامید تو زنده‌ام  
 رحمی نما بخستگی و خاکساریم  
 ترسم که خواب غفلتم آخر کند هلاک  
 بیدار کن ز خواب و بده هوشیاریم

شد چیره نفس و جهل مدد کرد و بخت شوم  
 آلودگی نبود بسی اختیاریم  
 یارب کنون ز کرده پشیمانم و خجل  
 نالان و اشکریز چو ابر بهاریم  
 دارم طمع که تا نبری نام جرم من  
 در پیشگاه خود ندهی شرمساریم  
 یا رب مران زدرگه و از لطف خود ببخش  
 توفیق شکر گوئی و خدمتگذاریم

### بر درگاه دوست

در رضای دوست گم کردم رضای خویش را  
 نم به یم پیوست و کرد افزون بهای خویش را  
 شستشو دادم سحرها چهره را در موج اشک  
 یافت جان تیره‌ام از نو صفای خویش را  
 خسته شد جانم ز ظلمتها بتاب ای نور عشق  
 تا کنم روشن، شبان دیر پای خویش را  
 جان من می‌سوزد از داغی نهان، وز موج اشک  
 می‌دهم تخفیف، داغ شعله‌زای خویش را  
 نازم آن دریای رحمت را که ننماید دریغ  
 با همه گستاخی از عاصی عطای خویش را  
 پای زد بر بخت خود، شد در هلاکت غوطه‌ور  
 هر که داد از دست دامن خدای خویش را  
 بردرت یارب تهیدست آمدم با صد امید  
 از کرم دور است راندن بینوای خویش را



ای پناه بیکسان تنها توئی دمساز من  
 با تو گویم دردهای جانگزای خویش را  
 جز کرم با من چه خواهی کرد ای دریای جود؟  
 از تو می‌خواهم پذیرفتن گدای خویش را  
 با امید رحمت بی‌انتهایت روز و شب  
 می‌دهم تسکین دل اندوه‌زای خویش را  
 خون دل ریزد «شفق» در حسرت دیدار تو  
 وای اگر داری دریغ از وی لقای خویشرا

### جهان راز و آواز

از دل آنروز که من زاده‌ام  
 داغ بدل بوده و «دل‌داده» ام  
 تا بره افتاده‌ام از کودکی  
 هیچ نیاسوده دلم اندکی  
 شهر و ده و سینه و دریا و کوه  
 گشتم و بگذشتم و دل در ستوه  
 رحل به هر جای که می‌افکنم  
 روز دگر خیمه خود می‌کنم  
 شاهد مقصود ندیدم دمی  
 هیچ ندیدم خوشی و خرمی  
 چرخ نگردید به کامم دمی  
 قرعه نیفتاد بنامم دمی  
 از کف و از کاسه گردون دون  
 برده‌ام و ریخته‌ام اشک و خون

منکه نبودم به رهش خار راه  
 کوشش وی را ننمودم تباه  
 جرم من این است که آزادهام  
 در رقم تیره دلی سسادهام  
 دوش به یاد دل ویران شدم  
 چون خط ایام پریشان شدم  
 عاقبتم سینه غم تنگ شد  
 پای شکیبائی من لنگ شد  
 شمع به دستی و به دست دگر  
 ساغر و مینا شدم از در بدر  
 نیمه شب از خانه گریزان شدم  
 گاه سحر، سوی گلستان شدم  
 گاه بهار و شب مهتاب بود  
 خرگه گل بود و لب آب بود  
 جشن بد و شیوه سرو و سمن  
 کرده پر از غلغله صحن و چمن  
 بر سر هر بوته گلی، گل زدند  
 پای سخن زیور و سنبل زدند  
 نغز نسیمی که زخاورد زد  
 خود لب گل، گل لب نسرین گزد  
 رقم کنان نسترن و یاسمن  
 چنگ زنان، چنگ زنان چمن

تازه عروسان چمن گرم نواز  
 پرده در افتاده برون جسته راز  
 مرغ سحر هرچه به دل راز داشت  
 چون نی بی خویش، در آواز داشت  
 پس بغنودیم بیک کنج باغ  
 شیشه و پروانه و جام و چراغ  
 لیک دلم چون خم می جوش داشت  
 شاهد اندوه، در آغوش داشت  
 بسته لب و دیده و گوش، از جهان  
 گرم سر، از تابش سوز نهان  
 چشم و لبی را که زغم بسته بود  
 گریه گهی، خنده گهی می گشود  
 دیدم و پروانه بگرد چراغ  
 گردد و بزمی است دگر سوی باغ  
 لیک سراسر همه خاموشی است  
 جلوه‌گه راز فراموشی است  
 در دو سر باغ دو تا جان فروش  
 این بطواف آمده آن در خروش  
 عالم پروانه همه راز بود  
 عالم بلبل همه آواز بود  
 گفت به پروانه خامش، هزار  
 هان تو هم از سینه نواهی بیار

با دل پرسوز، ترا تب سزاست  
 در جلو ناز، نیازت رواست  
 گفت بمرغ سحر آرام شو  
 بسته دامی، برو و رام شو  
 راستی از عاشق دل رفته‌ای  
 این همه از بهر چه آشفته‌ای  
 گفت مرا یار بدینسان کند  
 بی خود و بی تاب و پریشان کند  
 گفت بگو زنده چرا مانده‌ای  
 تخم وفا گر به دل افشانده‌ای  
 صاعقة عشق بهر جا افتاد  
 نام و نشان سوخته، بر باد داد  
 یا بدل، اندیشه جانان میار  
 یا به زبان، نام دل و جان میار  
 پیش نیار سخن گنج را  
 ورنه فراموش نما رنج را  
 فارغ از این بند چو پروانه گشت  
 از دل و جان، بیخود و بیگانه گشت  
 خویش بر آتش زد و خاموش شد  
 رخت برون برد و فراموش شد

از شفق

نیست دل آن دل که در او داغ نیست

خاک دل آنروز که می بیختند      شبی می از عشق در او ریختند

دل که به آن قطره غم اندود شد  
 دیده عاشق که دهد خون ناب  
 بی اثر مهر چه آب و چه گل  
 نازکی دل سبب قرب تست  
 دل که ز عشق آتش سودا در اوست  
 سبجه شماران ثریا گسل  
 ناله زیبیداد نباشد پسند  
 به که نه مشغول به این دل شوی  
 نیست دل آندل که در او داغ نیست  
 آهن و سنگی که شراریش هست  
 بس که به نظاره شدی دیده باز  
 کاین مژه در سینه چو کاوش کند  
 یا منگر سوی بتان تیز تیز  
 روی بتان گرچه سراسر خوشست  
 هر بت رعنا که جفا کیش تر  
 یار گرفتم که بضوبی پری است  
 شوری و تلخی غرض است از شراب  
 لاله رخان گرچه که داغ دلند  
 مهر و جفا کاریشان دلفروز  
 حسن، چه دل بود که دادش نداد؟  
 دامن از اندیشه باطل بکش  
 قدر خود آنان که قوی یافتند  
 کار چنان کن که در این تیرخاک

بود کبابی که «نمک سود» شد  
 هست همان خون که چکد از کباب  
 بی نمک عشق چه سنگ و چه دل!  
 چون شکند کار تو گردد درست  
 قطره خون است که دریا در اوست  
 مهره گل را نشمارند دل  
 چند دل و دل که نه ای دردمند  
 کش ببرد ناله چو غافل شوی!  
 لاله بی داغ در این باغ نیست  
 بهتر از، آن دل که نه یاریش هست  
 سهل مبین در مژه های دراز  
 خون دل از دیده تراوش کند  
 یا قدم دل بکش از رستخیز  
 کشته آنیم که عاشق کوش است  
 میل دل ما سوی او بیشتر  
 سوختن او، نمک دلبری است  
 ورنه به شیرینی از او بهتر، آب  
 روشنی و چشم و چراغ دلند  
 دیدن و نادیدنشان سینه سوز  
 عشق، چه تقوی که به یادش نداد؟  
 دست از آلودگی دل بکش  
 از قدم پاکروی یافتند  
 دامن عصمت نکنی چاک چاک

عشق، بلند آمد و دلبر غیور  
 چرخ بدین سلسله، «پادرگل» است  
 در ادب آویز رها کن غرور!  
 عقل بدین مرحله «لایعقل» است  
 جان و جسد سوخته این مرهمند  
 ملک و ملک سوخته این غمنند

### ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

مهر خوبان دل و دین، از همه بی‌پروا برد  
 رخ شطرنج نبرد، آنچه رخ زیبا برد  
 تو مپندار که مجنون، سرخود مجنون گشت  
 زسمک تا به سماکش، کشش لیلی برد  
 من به سرچشمه خورشید، نه خود بردم راه  
 ذره‌ای بودم و، مهر تو مرا بالا برد  
 من خسی بی‌سروپایم، که به سیل افتادم  
 او که می‌رفت مرا هم، به دل دریا برد  
 جام صهبا به کجا بود، و مگر دست که بود؟  
 که در این بزم بگردید و دل شیدا برد؟  
 خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود  
 که بیک جلوه زمن، نام و نشان یکجا برد  
 خودت آموختیم مهر و خودت سوختیم  
 با برافروخته روئی، که قرار از ما برد  
 همه یاران بسر راه تو بودیم ولی  
 غم روی تو مرا دید و مرا تنها برد  
 همه دلباخته بودیم و هراسان که غمت  
 همه را پشت سرانداخت، مرا تنها برد

فصل پنجم

وظائف شیعیان

در زمان غیبت

## دورنمایی از

## دولت

## عدل الهی

نوشته: دکتر رجبعلی مظلومی

«گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند»  
«ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست»  
«حافظ»

در رسیدن به مقصود، شناخت منتهی نقش بسزایی دارد. چندانکه بدون این، رسیدن به آن ممکن نیست. شناخت منتهی، از طرفی شوق رفتن را در دل برمی‌انگیزد و از طرف دیگر، اعمال و رفتارهای متناسب با آن نهایت را اقتضا می‌نماید. و وصلت را کسی باید آرزومند و منتظر باشد که به او ایندو ملتزم گردد.

و حکومت عدل الهی، وعده الهی است: «و تُرِيدَانِ نَمُنَّ عَلَيِ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اِئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُم الْوَارِثِينَ»: القصص / ۵

«و اراده داریم بر آنانکه در زمین به استضعاف گرفته شدند، منت نهیم و آنانرا پیشوایان و وارثان قرار دهیم»

و وعده الهی به صالحین:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» الانبياء / ۱۰۵  
و همانا در زبور، پس از ذکر، نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

«و إِنَّ اللَّهَ لَانْجِلْفُ الْمِيعَادِ»: آل عمران / ۹

«و همانا خدای، وعده خویش را خلاف نکند»



پس برای رسیدن به این نعمت عظمی، با تمسک به آن دو شرط که گذشت، طلب صلاحیت باید نمود.

کتاب حاضر، به زیبایی و نیکویی، از عهده این مهم برآمده است. سبکی که در نگارش آن بکار رفته، فارغ از محتوای آن قابل توجه است: مطالب از مأخذ و اسناد و آیات و روایات استخراج شده و به بیانی زیبا، بیکدیگر پیوند یافته‌اند، و جابجا، هنگامی که نیازی به توضیح بوده، توجیهی مفید و مجمل آورده شده. توجیهی که برخاسته از تمایلات و احساسات زمانه نیست، بلکه ریشه در اصالت‌های هر زمان و مکان و عمق فطرت و عقل پاک آدمی دارد. و بدین ترتیب متنی بدست آمده، شامل همه مطالب لازم، ولی با ترک اطناب و درعین حال مستند و مستدل.

### موسسه الامام المهدي

در جهت یاری به شناخت و شناساندن همان مهم - یعنی منتهی - است که اقدام به نشر این نوشته می‌نماید، باشد که این کار در تحقق این منظور سودمند افتد.

ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟

منزل دلبر هر عاشق بیدار کجاست؟

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا؟ موعد دیدار کجاست؟

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟

هر سر موی مرا با تو هزاران کار است

ما کجاییم و ملامتگر بیکار کجاست؟

«حافظ» از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست؟

❖ هر کس به بیانی از او وصف میکند و نگران راه است که چه وقت ظاهر شود، او موعده همه ادیان است و مصلح مورد انتظار جهان. امیدها همه باو ختم می‌شود، و خواستها همه باو منتهی می‌گردد، او از ورای ابر غیبت خورشیدوار، هر کاشانه را نوری رساند، و در هر جان شوری تولید کند. گرچه تباهیها فزونی می‌گیرد و عالم رو به سیاهی می‌رود؛ اما امید آنکه او به «هدایت» این تباهی ببرد، و به «نور ولایت» آن سیاهی بزدايد... همین هستی که جهان راست، بدو وابسته، و این نعمت که روزی خوارانراست، نیز به او پیوسته.

زیرا بمیلادش مسروریم و به «دوست داشتنش» مأمور و مأجور.  
پروردگارا!

تو مهربانی و پوزش پذیر.

توئی که دلها را دگرگون سازی و با دست هدایت، نوازی. زنگ از آن آینه بزدائی و چهرش از هر کدورت پاک نمائی؛ چندانکه نقش حقایق پذیرد، و از عالم واقع اثر گیرد.

بدانجا که تواس مینمائی روی آورد؛ و بدان مقصدش که می‌خوانی راه برد.

خداوندا!

چون مرا دین آموختی، و در درون مشعل ایمان افروختی، پس برآنم ثابت بدار، و دمی مرا بخویش وامگذار.

آفریدگارا!

تا تو خود را بر دلم نمودی. هیچم معرفت نبودی؛ تو فرشتگان و پیام‌آوران را روانه ساختی، و بعد هدایت گردنم افراختی تو هر ولی امر و کارگزار دین را شناساندی و این وامانده راه را بمقصد کشاندی.

پس، سزااست جز آنچه تو نمائی، نپذیرم، و سوای آنکه تو معرفی کنی به امامت نگیرم.

بارالها!

مرا از آن مقامات که بدوستان می بخشی محروم مدار،

و از آن نعمتها که بشایستگان می دهی بی نصیب مگذار.

حالی، که هدایتم فرمودی توجّهم از آن برمگردان. مرا تو خود به «اهل ولایت»

آشنا کن؛ و از این حسرت که دل راست، رها کن. (ترجمه دعائی از ص ۱۰۰ منتخب الاثر)

### دورنمایی از آن دولت که ما را انتظار است

برقی سخت خواهد زد و اختری خواهد درخشید و نوری تابناک ظاهر خواهد شد.

آنگاه از بالای سپهر بلند آوایی برخواید آمد که:

«دوران نگرانی بسرآمد و محبوب جهانی، شما را بیر...»

عالمی سرانقلاب گیرد و دلهای اهل دل را همه پیچ و تاب... تا کی طلعتش نمایان

شود و انوار جمالش با هر!؟؟

از این لحظه در آسمان و زمین صحنه‌هایی عجیب پدید آید و نشانه‌هایی از یک

تحول بزرگ، در همه آفاق نمودار گردد.

بعضی را شوری اندر درون افتد که: «چه بلائی روی خواهد نمود!؟؟» و برخی را

سروری در نهان، که: «چه سعادت می نصیب خواهد گشت!؟؟»

تا آنگاه که روشنائی خیره کننده‌ای همه جهان را ناگهان فراگیرد. آنگونه که هیچ

مانعی برای وصول نورش بهر زاویه و بیغوله نتواند بود و دوری راه و بعد مکان

از تأثیر پرتوش نتواند کاست... این نور خدائی است و از حدود ماده جدا.

این نور، از دیوار و حائل نیز می‌گذرد و از کوه و سد نیز عبور می‌کند... بهمه‌جا

می‌رسد و در همه سو تاریکی را نابود می‌سازد... این نور از جدار سینه‌های

سخت نیز عبور می‌کند و بسرپرده دل وارد می‌شود. در اهل ایمان، ازدیاد یقین و

سکینه خاطر می‌نماید، و در غیر آنان، اتمام حجت و برهان می‌کند... این نور قبل

از خلقت آسمان و زمین نیز بود و پس از نابودی ماه و خورشید نیز خواهد

بود... این نور مایه وجود انبیاء و اولیاء حق است... این نور رابط خدا و مردم شایسته است... این نور مظهری از حقیقت قرآن، و نمایشی از اثر فرقان است... این نور در پیشانی آنان که در صلب خویش گوهر عصمتی بامانت دارند، هویداست... این نور از تمام وجود نمایندگان خدا از خردی تابان است... این نور در «طور» هم بود... و در «جبل فاران» هم دیده شد... این نور را تاکنون بسیار دیده‌اند و وصف آن هر اهل حالی شنیده...

این نور را شب در پی نیست و تا خدا خواهد فروزان و ابدی است.

پس از ظهور این فروغ بمانند، بانگی برخواید آمد، که از جهانی جلالت و هیبت حکایت کند.

این صدا را هرکس، بهر شهر و دیار که باشد، خواهد شنید و بخوبی درک خواهد کرد. بلکه بجانش اثر خواهد نهاد...

این نوای نافذ از کجا برمی‌شود؟؟ از همان خانه که اولین بار حضرت آدم (ع) بنیادش کرد و ابراهیم خلیل (ع) از آن ندای توحید را بعالم درداد و مردم را بطواف آن بخواند، و پیمبر پاک اسلام نیز از همان مبدأ، کار تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، آغاز کرد.

این خانه نمونه‌ای از مطاف فرشتگان آسمان است و هر مسجد روی زمین، نشانه‌ای از آن. این بانگ عظیم پاپیای نور بهرخانه و برزن می‌رود و هر غافل و هشیار را بخود جلب می‌سازد وضع عالم را هم این نور تغییر می‌دهد، چنانکه همه، همه سوی را می‌بینند و ندا کننده را در هر حال و هر جای مشاهده می‌کنند.

این نیروی الهی است که دیده‌ها را بینش دیگر می‌بخشد و گوشها را شنوایی خاصی می‌دهد. گرچه باز همه این اثر، از حدود قوای طبیعی چندان فراتر نرفته است که بس شعاعهای نامرئی در جهان وجود دارد که چنین خاصیت توانند داشت و پای بر سر موانع دید، خواهند گذاشت. اما تفاوت در آنست که این پرتو را خدا بهر دیده‌ای دهد، تواند که شعاع نظرش از تمام کدورت‌های مادی بگذرد و همه چیز را در همه جا مشاهده نماید. و چون بگوشی چنین نور اثر کرد، درک هر

شنیدنی را از هر جای جهان، که خواهد، تواناست، و بهرکدام نظر دارد، سایر صداها نتواند دخالت نموده، ازدحام و ابهامی تولید کنند.

آری، در آنروز و در آن روشنی خاص عالمگیر، همه مردم جهان، از خرد و کلان، جمال زیبای مردی را مشاهده خواهند کرد که با وقاری تمام بر دیوار خانه کعبه تکیه زده و خود را بنام قرآنی خویش؛ بقیه الله، معرفی می نماید.

شگفتا که هرکس کلام او را به زبان خویش شنود<sup>۱</sup> و مناسب فهم خود داند؛ حق همین است که وقتی انسان ضعیفی تواند «وسیله خودکار ترجمه» فراهم سازد و «مغز الکترونی» بوجود آورد، از خدای بزرگ، چه استبعادی، تا در طبیعت الفاظ این دگرگونی را فراهم کند تا هر گوشی، کلام حجت الهی را چنانکه مناسب درک اوست بشنود و مقصود را دریابد و اگر جز این می بود، خود بخدا، نقص بود.

امام در جامه ای خشن و ساده بنظر رسد و ابری سفید بر سر او ایستاده، چهره اش بدانگونه که از پیمبر یاد کنند، و خوراکش همانچه در مورد امیر علیه السلام ذکر نمایند. شمشیری ساده بر کنار دارد و مصحفی خاص در جوار<sup>۲</sup>.

و هرچه و هرکه را خواهد از صحنه حیات دور کند. ظاهر آن تیغهای است اما همه نیرو در آن نهفته، هولی عجیب در دل خصم افکند و خرمن وجود مخالف بشرار قهر کشد.

تمام قوای مادی را خدا باختیار او نهاده است<sup>۳</sup> و نظم نوامیس طبیعی همه بنظرش وابسته، پس هیچ وسیله ای نتواند بی موافقتش کار کند و یا سلول و اتمی بی تصویب او فعالیت یا قرار داشته باشد؛ بوجوده ثبت الارض و السماء.

البته در آن محیط که فساد، همه ظاهر و باطن را فرا گرفته است و جبهه مخالف حق، قوی و آماده، راهی جز این نیست که تکیه گاههای مردم گمراه را خداوند در اختیار مصلح نهد. و همان سنگرهای خصم را برایشان زندان کند، سلاحشان از

۱ - دولت مهدی ۲۱

۲ - منتخب ۳۰۷

۳ - نهج ۴۱۶

کار اندازد و سازمانشان پریشان سازد.

آری حکمت حق همین اقتضا نماید و هر دانا داند که سوای این روا نبود.

مرکب او نیز خدائی است. ابری او را برگیرد و بهرجای که می خواهد ببرد، هم به آسمانها عروج دهد و هم در اقطار زمین بگرداند.<sup>۱</sup>

بشر عادی، دستگاهی سنگین را در فضا تواند سیر دهد پس بسی بی انصافی است که از خدا چنین کار را کسی محال داند.

مهدی علیه السلام برتر از طبیعت است و برقوای طبیعت مسلط.

لذا پیری و شکست او را در کار نیست و ضعف و ناتوانی را در او آثار نه<sup>۲</sup>.

چگونه مرتاضی باندازه خود تواند در عالم تصرفی کند و صحنه‌ها پدید آورد، نشان دهد که از تسلطی بر نفس، و ابراز اراده، بس اثرها حاصل شود و قدرتها جلوه کند.

ولی چون سخن بخالق کائنات می‌رسد، بر آن نیرو که بمأمور خاص خویش بخشیده، خلاف حق، ایراد می‌گیرند و رسم بیداد می‌نهند.

شرم دارند که گویند: ما هنوز خدا را نشناخته‌ایم و خود را آماده قبول حقایق نساخته.

بیم دارند که اظهار کنند: ما بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده‌ایم؛ گفتار هیچیک را باور نداشته و معجزات آنان را تصدیق ننموده‌ایم.

پروا دارند از آنکه صریحاً گویند: ما در امامان قلبی هم مردد هستیم، و نسبت بقدرتهای خارق‌العاده ایشان، و توجه مخصوص پروردگار به آنان اعتقادی نداشته‌ایم و در آن خبرها که نسبت بچنین «مهدی موعودی» ابراز دارند صادقشان نمی‌دانیم.

همانند جاهلان خودخواه می‌ترسند از اینکه بگویند: ما در حد محسوسیم و از عبور از آن بیمناک و مأیوس... و حال آنکه چنان مرتبه، مرتبه حیوان است و

۱ - منتهی - ج ۲ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰

۲ - منتهی - ج ۲ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰

بلکه مادون آن... و آدم بمعنی کلمه، باید با معارفی برتر از این آشنا باشد؛ و جان و دل در عالمی فوق ماده و صورت جولان دهد؛ تا از محدودیتها درآید و دوران جمود و رکود او بسر آید؛ پائی برنهد و بدانجا که جای اوست ره برد. آن مصحف که امام بدست دارد، نوشته امیر علیه السلام است<sup>۱</sup> که متن آیات الهی و تفسیر آن و احکامیکه از هر آیه حاصل است بنا بتقریر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بیان جبرئیل و وحی ثبت و ضبط شده. این گنجینه بزرگ را گرچه اهل جور ننهادند که بموقع نشر یابد، اما خدای حکیم شایسته دانست که بهنگام «دولت عدل» ظاهر شود و بنای حکومت داد را بنیاد نهد و اساسنامه جامع اصلاح عالم و آدم باشد.

#### یاران شایسته مهدی علیه السلام

چون نوای فرح‌زا از فراز خانه خدا برآید جمعی مشتاق از گوشه و کنار عالم، همانند زنبوران عسل بیرواز آیند و باستان آن سلطان زمان روی آرند؛ مقدمش گرامی دارند و در جوارش قرار یابند<sup>۲</sup>.

این صدا، نه فقط در پهنة زمین، پهن گردد و همه کس را بخود آشنا کند، بل در افلاک نیز پیچد و عیسای مسیح و الیاس و ادریس را از آسمان باز آورد. و هم بغار اصحاب کهف رود و ایشانرا فراخواند. و هم از بیابانها خضر را پیام دهد.

و هم بزیر خاک اثر کند، و جمعی نیک‌نفس و مجاهد و باایمان را دعوت نماید تا افرادی چون یوشع و شعیب و صالح<sup>۳</sup> که سرداران هدایت‌اند، و کسانی چون مالک‌اشتر و ابودجانه که مظهر شجاعت و قدرت می‌باشند و دیگرانی چون سلمان و مقداد که نمونه ایمان و سلامت بشمار می‌روند<sup>۴</sup>، همه راه خدمت امام گیرند.

۱ - منتهی - ج ۲ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰

۲ - منتخب ۴۷۸

۳ - منتهی - ج ۲ - ۲۹۱

۴ - منتقم - ۱۹۰ تا ۱۹۳

علاوه بر این، مردگان را هم جانی رسد و نیرو و توانی؛ تا بیدار یکدیگر روند و به تبریک و تهنیت پردازند.<sup>۱</sup>

اینست آنچه را که در دفتر غیب ثبت کرده بودند و<sup>۲</sup> اینک گشاده‌اند.

آنانکه دیدی وسیعتر دارند با آن قضایا همواره آشنایند و به صحت امر، دانا.

اصحاب امام همه از اولیای خداوندند. جملگی مقام حکومت و داوری دارند و سزاوار همان هستند؛ زیرا که سرداران یک مصلح بزرگ جهانی بایست که همه شایسته باشند و بفضائل عالی انسانی آراسته.<sup>۳</sup>

اما برای آنکه در این مأموریت و اجرای وظایف محوله هرگز اشتباه و انحرافی نداشته باشند، پروردگار با توجهی مخصوص، آنانرا عصمت می‌دهد؛ یعنی دیدشان چنان قوی می‌شود که اسرار درونها را نیز درمی‌یابند و هر جنایت را «همانند داود علیه‌السلام» از آثار شناسند و بی‌دعوت شاهد و احتیاج بینه‌ای نظر دهند. فقهای مذهبی هم در آن عصر از خطای در فتوی، مصونیت دارند.<sup>۴</sup> چهره‌هاشان هم پیوسته جوان است و پیری و کهولت را با ایشان سروکار نیست.<sup>۵</sup>

اما از نظر عمر، آنقدر در جهان خواهند زیست که تعداد فرزندانیشان از هزار بگذرد. جسمشان را درد و مرض نگیرد و نیرویشان هرگز کاهش نیابد.

علاوه بر این، امام را قوت مشاهده و استماع، بیشتر از سایر افراد خواهد بود؛ چندانکه از فواصل دور، هرکس را که خواهند، ببینند؛ و سخن ایشان را بشنوند.<sup>۶</sup>

این اثری از همان قدرت الهی است که بنا بگواهی قرآن کریم آشامیدنی لطیف و

۱ - منتخب - ۴۷۸

۲ - تفسیر آیه ۳ (بقره) (الذین یؤمنون بالغیب...)

۳ - منتخب - ۴۸۱ - ۴۸۵

۴ - منتخب - ۴۸۱ - ۴۸۵

۵ - منتخب - ۴۸۴

۶ - منتهی ۲ - ۲۹۱



انجیر تازه را که غذای عزیز نبی بود و بیش از چند روز طبعاً دوام نمی آورد، صد سال شاداب بداشت و محیط و شرایط طبیعی در آن دو، اثری نگذاشت.<sup>۱</sup>

گرچه بی گناهی و پیروی دقیق شریعت اسلام نیز که آئین فطرت است، آدمی را بمرز «تطبیق با طبیعت» نزدیک می کند و از بی اعتدالی وجود که علت حقیقی بیماری و ضعف و مرگ است دور می سازد، اما اراده حق، توفیقی هم می بخشد که کار را تا مرز مراد می رساند. یاران امام را نیروی جسمی فراوانی است و در سینه دلی محکم و استوار؛ که بیم را بدان راهی نیست و اراده ایشان را با شکست روئی نه.<sup>۲</sup>

این اصحاب پاک و جانباز را شمشیری آسمانی و پراثر، که معجزآسا کار کند و دمار از روزگار بدکار برآرد؛ داده اند.<sup>۳</sup>

حیوانات نیز از فرمانشان سر نمی پیچند<sup>۴</sup> و چنانکه خواهیم گفت رامشان خواهند بود. آری آنان نیز جزئی از دستگاه ولایت اند و عهده دار امری از دیوان امامت؛ ناچار باید از آنچه در ولی امر است اثری دارا باشند تا چنان که شاید، کارها بانجام رسانند و بهمین لحاظ هم، غالباً بر پاره های ابر سیر می کنند<sup>۵</sup> و چون شب بخانه و دیار خویش باز آیند، صبحگاه باز به مکه روند و آماده خدمت شوند.<sup>۶</sup> اینان که به روز، شیران بیشه اند و دلاورانی بی بیم و اندیشه، شبها همانند راهبان و خدا ترسان تا صبح بعبادت و انابه مشغولند و بر درگاه الهی سرافکنده و ذلول.<sup>۷</sup>

۱ - قرآن (۲-۲۵۹) (او کالذی مَر...) .

۲ - منتهی - ۲ - ۲۹۱

۳ - منتهی - ۲ - ۲۹۲

۴ - منتهی - ۲ - ۲۹۲

۵ - افق - ۲۱

۶ - منتخب - ۴۷۶

۷ - افق - ۲۱

## نبرد نور و ظلمت

امام، با آن نیروها که در اختیار دارد، و به همراهی آن سرداران و جانبازان که بر کنار گرفته، جبهه‌ای قوی تشکیل می‌دهد.  
افراد سپاهی، عبارتند از:

مردان با ایمان - گروهی از صالحان جن<sup>۱</sup> - بسیاری از فرشتگان - جبرئیل (فرشته علم) در مقدمه است، و میکائیل (فرشته روزی و نعمت) در ساقه.<sup>۲</sup>  
[یعنی: کار دولت مهدی باید با علم و حکمت پیش رود تا نعمت و راحت بجای گذارد.]

ابره‌ای سرکش، رام و در اختیارند، و بادهای تند، مسخر.  
برهمة وسائل و اسباب، دسترسی هست، و تسلط بر همه چیز ممکن.<sup>۳</sup>  
رایت رسول خدا در اهتزاز است، و امام زره مخصوص نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در بر کرده.<sup>۴</sup>  
همان سنگ را که موسای کلیم بدستور خدا، عصا زد و چشمه‌ها از آن جاری شد، همراه سپاه امام می‌برند؛ تا هر جای، بدان رفع تشنگی کنند.<sup>۵</sup>  
همه آثار این جبهه، رنگ خدائی دارد؛ و بهدایت وحی پیش می‌رود، و علیه دشمنی قوی، که هر مخبر صادقی از آن یاد کرده، قیام نموده است.

## آن دشمن کیست؟!

آن «عذاب خدا»<sup>۱</sup> است، آن «بلائی روح و جسم آدمی» است، آن «فساد فکری و اعتقادی» است، آن «خوی زشت و کار نادرست» است....

۱- منتهی - ۲- ۲۹۱

۲- منتخب - ۴۸۱-۴۷۲

۳- افق - ۲۳

۴- منتهی - ۲- ۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳

۵- منتهی - ۲- ۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳

۶- منتهی - ۲- ۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳

دجال، دجال یعنی: نماینده هر تباهی و گمراهی، واسطه هر انحطاط و درماندگی...  
یعنی: زنا، فحشاء، لهو و قمار، فساد علنی، لختی و بی‌عفتی، فسق و فجور<sup>۱</sup>...  
پرخواری و شهوات‌رانی... و بالاخره، تمام مقدمات بی‌ایمانی، و مظاهر کفر و نا  
انسانی.

امام، برای نابودی این اساس غلط، قیام کرده است؛ و جهت ریشه‌کن نمودن آن،  
برپای خاسته... و از آنجا که این عامل خطرناک به درون آدمیان رخنه کرده و  
باطن افراد را آلوده است، باید قطعاً وسایلی غیر از اسباب عادی مادی بکار برد، و  
همکارانی، جز یاران معمول و محسوس به‌مراه داشت.

آری، آنها که بباطن نفوذ کنند، و هرگز شکست نخورند، از تدبیر درنمانند؛ و تا  
پای فتح پیش روند، و باز نایستند.

و این، خداست که می‌خواهد یکبار دیگر بآدمی بفهماند که او خود با «فساد اخلاقی  
و اعتقادی خویش» نعمتهای عالم را بزوال و تباهی کشانده، و در طبع طبیعت،  
درنده خوئی را مایه نهاده است؛ و بالنتیجه، اینهمه ناامنی و نابسامانی، برای خود  
بیار آورده...

براستی، پیش از قتل اولین فرزند آدم (هابیل) کین و حسدی نبود، و تجاوز و  
وحشت، بین انسان و حیوان وجود نداشت<sup>۲</sup>...

اما، در این نبرد، جبهه حق، مسلماً پیروز می‌شود، و روی زمین، از لوٹ دشمنی  
خدای و نافرمانیها پاک می‌گردد.<sup>۳</sup>

هر حکومتی که خلاف عدل، کار کرده، روبفنا می‌رود؛ و هر دولت که فساد و بیداد  
نموده بر باد می‌شود.<sup>۴</sup>

۱- منتخب - ۴۸۰-۴۸۳- منتهی - ۲- ۲۹۲

۲- منتخب - ۴۸۰-۴۸۳- منتهی - ۲- ۲۹۲

۳- افق - ۲۳

۴- مفاتیح - ۵۴۲

تدریجاً ملک خدائی توسعه می‌یابد؛ و حکام<sup>۱</sup> و قضات دادگر، و فقهای شایسته که گردبرگرد امام، منتظر دستورند، بهمه نقاط عالم، فرستاده می‌شوند. تنها یک مرکز فرماندهی در جهان، برقرار خواهد بود؛ و یک امیر، زمام امور را بدست خواهد داشت؛ نه از مرزها و سرحدات اثری؛ و نه از جدائی ملل و اتباع، خبری؛<sup>۲</sup> همه تحت یک نظام درست، بزندگی مسالمت‌آمیز و عاقلانه‌ای می‌پردازند.

البته، در این دوره هم، بداندیش و کژنهاد باقی هست؛<sup>۳</sup> اما چنان، مورد واریسی حکومت قرار می‌گیرد که دست تجاوز دراز نمی‌کند؛ و یا کمتر از او فساد می‌زند. بهرحال، چنانست که او را نیز مجال تباہکاری نمانده؛ و جرأت خلاف باقی نیست.

باید دانست که این دولت، برای ریشه‌کن کردن، بدیها، خردمندان می‌کوشد؛ و مدبرانه، عوامل اصلی آنها را زایل می‌سازد.

از آنجمله؛ قدرت الهی، عقلا را رشدی می‌بخشد؛ و اخلاق مردم را کمالی می‌دهد؛ تا بفهم حقایق بیشتر پردازند؛<sup>۴</sup>

و بر تقوی و کفّ نفس رو آورند، رحمت و شفقت هم در ایشان فزونی گیرد. دیگر آنکه؛ علوم بسیاری در این دوره منتشر شود؛ و «حکمت» بین خلق، همه جائی و رایج گردد.<sup>۵</sup>

سوم آنکه؛ تمام منابع ثروت، در اختیار مردم واقع شود؛ منجمله، باران فراوان بارد.<sup>۶</sup> و زمین به بهترین نحوه‌ای گیاهانرا رشد دهد و بثمر رسانده و همه از آفات در امان ماند؛<sup>۷</sup> میوه، فراوان شود؛ و بهره چندین برابر گردد.<sup>۸</sup> و حتی زمینهای

۱- منتهی - ۲ - ۲۹۱

۲- افق - ۲۲

۳- منتخب - ۲۱۰ - ۴۸۳

۴- منتخب - ۲۱۰ - ۴۸۳

۵- منتهی - ۲ - ۲۹۲ - ۲۹۱

۶- منتهی - ۲ - ۲۹۲ - ۲۹۱

۷- منتخب - ۴۷۳

خشک و سوزان، سرسبز و خرم شوند.<sup>۲</sup> و معادن، همه، آنچه در سینه دارند نمایان کنند، و به روی زمین آورند. سیم و زر از همه سو فراهم آید.<sup>۳</sup> و مال و نعمت، چنان زیاد شود که زیر دست و پای، ریزد؛<sup>۴</sup> و بهرکس هر چه بخواهد و نیاز دارد، داده شود. همه غنی گردند و برای دادن صدقه و نفقات، محتاجی نیابند.<sup>۵</sup>

بدیهی است در چنین شرایطی، از حرص و حسد، دزدی و تملق، و بسیاری دیگر از معایب اخلاقی، اثری نخواهد ماند.

دیگر آنکه «حکومت مال» از میان می‌رود و ارزش مبادلات، به «خدمات اساسی و فضائل و کار» خواهد بود.<sup>۶</sup>

مردم همه سربلند می‌شوند و از ضعف و بیچارگی رهائی می‌یابند.<sup>۷</sup>

در این دوره، «عدل و محبت» بین مردم منتشر می‌شود و همه نسبت بحقوق یکدیگر مراعات انصاف دارند؛ با سایرین مودت می‌ورزند، و کسی را دیگر «رغبت بگناه و بدی» نخواهد بود.<sup>۸</sup>

و چون بینش آنان زیاد می‌شود، بهمان نسبت، ترسشان رو بکاهش می‌نهد،<sup>۹</sup> دیگر کسی مزاحم همسایه‌اش نخواهد بود و حتی خواب راحت او را نیز بهم نخواهد زد. هرگز در آن عصر، جنایتی صورت نمی‌گیرد و خونی بهدر نمی‌رود.<sup>۱۰</sup>

۱- منتهی - ۲- ۲۹۲- منتخب - ۴۷۲

۲- منتهی - ۲- ۲۹۱

۳- منتخب - ۴۷۲ و منتهی - ۲- ۲۹۱- منتخب - ۴۷۳- ۳۰۸

۴- منتخب - ۴۷۲ و منتهی - ۲- ۲۹۱- منتخب - ۴۷۳- ۳۰۸

۵- منتخب - ۴۷۲ و منتهی - ۲- ۲۹۱- منتخب - ۴۷۳- ۳۰۸

۶- افق - ۲۵

۷- منتخب - ۴۷۸- ۳۱۰- ۴۹۷- ۳۰۸

۸- منتخب - ۴۷۸- ۳۱۰- ۴۹۷- ۳۰۸

۹- منتخب - ۴۷۸- ۳۱۰- ۴۹۷- ۳۰۸

۱۰- منتخب - ۴۷۸- ۳۱۰- ۴۹۷- ۳۰۸

در آن حکومت، چنان امنیت برقرار است<sup>۱</sup> که زنی اگر مسافت بین «شام و عراق» را در آن بیابان وسیع و بی محافظ در سپارد، و زیورهای او بر سر و گردنش آشکار باشد، هیچکس با او قصد تجاوز و دستبرد ننماید.<sup>۲</sup>

در این دولت، هیچ حقی تلف نماند، و همه جا را داد فرا گیرد؛<sup>۳</sup> اثری از ستم و ستمگر نباشد؛ امر بمعروف و نهی از منکر رایج گردد. امور جهان، همه خدائی و خداپسند شود.<sup>۴</sup>

علاوه بر این، حیوانات هم از یکدیگر وحشتی ندارند؛<sup>۵</sup> و بین آدم و حیوان نیز ترس، موقوف گردد، چندانکه گرگ و بره با هم بچرند؛ و دام و دد، با هم بروند. مرغها در آشیانه بی وحشت تخم گذارند؛ و ماهیها در نهر آسوده بسر برند. اطفال هم، دست از آزار حیوانات بردارند.<sup>۶</sup>

در این دوره، چهارپایان زیاد شوند؛ و افراد اجتماع فزونی گیرند.<sup>۷</sup> هر گمراهی هدایت پذیرد؛ و هر بیمار و علیل و نابینا شفا یابد.<sup>۸</sup>

هر آدمی تواند که از هرجا، برادر دیگر خود را، در آنسوی گیتی مشاهده کند؛ و بدون واسطه‌ای مصاحبه نماید؛<sup>۹</sup> و همین، رمز نزدیک شدن نقاط بیکدیگر، و سر «کوتاهی راهها» است.<sup>۱۰</sup>

مردم، شب و روز، از روشنی «وجود امام» بهره برند، و از پرتو ماه و خورشید

۱- منتخب- ۴۷۸-۳۱۰-۴۹۷-۳۰۸

۲- منتهی- ۲- ۲۹۱-۲۹۲

۳- منتهی- ۲- ۲۹۱-۲۹۲

۴- منتخب- ۴۷۰

۵- منتهی- ۲- ۲۹۱

۶- افق- ۱۱

۷- منتخب- ۴۷۳

۸- منتهی- ۲- ۲۹۳

۹- منتخب- ۴۸۴-۴۷۲

۱۰- منتخب- ۴۸۴-۴۷۲

مستغنی باشند.<sup>۱</sup>

دارالحکومه به «کوفه» قرار گیرد، و از پشت آن، دو جوی آب و شیر سرازیر شود<sup>۲</sup> (شاید اشاره به آنست که: باید چنین عدل‌گستری همخانه «علی بن ابیطالب» باشد و بهره او همه «نعمت و لطف» گردد).<sup>۳</sup>

بهرجای زمین که نظر افکنی جز آبادی و خرمی، و طراوت و صفا نبینی. در چنین دوره‌ای، معلوم است که همه شادند و با نشاط، اهل آسمان و زمین ابراز مسرت می‌کنند و حتی پرندگان و وحوش و ماهیهای دریا نیز غرق آسایش و انبساط‌اند.<sup>۴</sup>

اما از نظر دینی:

تمام پیروان ادیان و مذاهب غیراسلامی<sup>۵</sup> جامعیت این «آئین نهائی» را تصدیق کنند؛ و اختلاف ملل، و بدعتها رخت بربندد.<sup>۶</sup> و نفاق و شرک خاتمه یابد. انحرافات اعتقادی و عملی، اصلاح پذیرد<sup>۷</sup> مساجدی که براساس «تقوی و اخلاص» بنا نشده ویران گردد<sup>۸</sup> «تقیه» برداشته شود، و مخالف حق، امکان وجود ندارد.<sup>۹</sup> دین الهی بمعنی تام و تمامش ظهور یابد. و با آن استحکام که در حجت‌های خود دارد بر همه ملل و نحل غلبه نماید، و برتری خویش را واقعاً ثابت کند.<sup>۱۰</sup>

۱ - منتهی - ۲ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲ - منتهی - ۲ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۳ - منتخب - ۴۸۲ - افق - ۱۱ - منتخب - ۴۷۲ - ۳۰۸ - ۴۷۰

۴ - منتخب - ۴۸۲ - افق - ۱۱ - منتخب - ۴۷۲ - ۳۰۸ - ۴۷۰

۵ - منتخب - ۴۸۲ - افق - ۱۱ - منتخب - ۴۷۲ - ۳۰۸ - ۴۷۰

۶ - منتخب - ۴۸۲ - افق - ۱۱ - منتخب - ۴۷۲ - ۳۰۸ - ۴۷۰

۷ - مفاتیح - ۵۴۲

۸ - افق - ۱۱

۹ - منتهی - ۲ - ۲۹۲

۱۰ - منتخب - ۴۷۰

در این دوره، احکام خاصی که تا آنوقت اجرا نشده است مورد عمل قرار گیرد (از قبیل آنکه: پیرمرد «زنا کننده» را هم بقتل رسانند. و آنکس را که تا بیست سالگی از معالم دینی بی‌خبر بماند، نابود کنند؛ و مانع الزکوه را از حیات بی‌بهره سازند.<sup>۱</sup> زیرا دیگر دنیا، دنیای بی‌خبری و مستضعف ماندگی نیست.)

اما در مقابل، آنکس را که در «عالم آلت» با دیگری پیوند برادری یافته است، «برادر» شناسند؛ و «حق ارث» باو دهند (آری، برادری ایمانی را همانند «اخوت نسبی» و بلکه برتر از آن دانند، زیرا آن عصر، «عصر واقعیت انسانها» است و «فضیلت» مخصوص آن عهد می‌باشد. سزد که «اهلیت و نسبت» را ویژه «عالم جان» دانند، چنانکه در خاندان پیغمبر و امام نیز چنین بوده است (پسر نوح و همسر لوط از اهل آن دو بشمار نرفتند.<sup>۲</sup> و علی بن ابیطالب و زن و فرزندان، اهل بیت رسول خاتم محسوب شدند).<sup>۳</sup>

تحصیل دانش برای مؤمن، همه، بنحو «موهبتی» صورت پذیرد، و از «علم لدنی» بردلها پیایی، مایه رسد. و دیگر نیازی به «تعلیم و تعلیم» نباشد.<sup>۴</sup>

مضافاً هر مسلمان از هر جای امام خود را ببیند؛ مشکل خویش در میان نهد؛ و پاسخ شنود.<sup>۵</sup> و امام، بر همه نظارت کند تا از راه نگردند و انحراف نوزند. دیگر آنکه دست امام بر سر هرکه رسد، دلش بر ایمان استوار شود، و ثبات عقیده‌ای یابد.<sup>۶</sup>

ولی تا نه تصور نمائی که مسلمین اینهمه قدر، بی‌استحقاق دارند، و اینهمه عنایت، بی‌سبب می‌شوند، بمضمون بیعتی که هر مؤمن با امام خود دارد توجه کن؛ او

۱ - منتهی - ۲ - ۲۹۲

۲ - قرآن (۲۷-۵۷ لوط) و (۱۱-۴۶ نوح)

فأنجیناه... قال یا نوح...

۳ - اسناد آن از کتب اهل سنت در ذیل ص ۱۹۲ ج ۱ حق‌الیقین شبر معرفی شده است.

۴ - منتهی - ۲ - ۲۹۱

۵ - منتخب - ۴۸۳

۶ - جلاء - ج ۲ - ۱۵۱



بجان پیمان بسته است که: «دزدی، زنا، و قتل از او سر نزنند، هتک حرمت کس نکند؛ مسلمانی را دشنام ندهد. بی مورد بجائی حمله نیاورد؛ کسی را بنسحق نزنند؛ سیم و زر و گندم و جو نخیره نکند. مال یتیم نخورد. و بدانچه نمی داند شهادت ندهد... مسجدی را ویران نسازد، و شراب مست کننده ننوشد، پارچه خز و حریر نپوشد. کلامی بخاطر پول بر زبان نیاورد. سرراه بر دیگران نگیرد. و طریقی را ناامن نسازد. بزندگی ساده‌ای رضا باشد. بر پاکدامنی تهمت نزنند، از پلیدی احتراز جوید و به آنچه عقل و شرع آنرا «نیکو» شناسد امر کنید، و آنچه را به «خیر» منسوب نداشته، نهی و بالاخره چنانکه شایسته است. در راه خدا جهاد کنید.»

عجیب آنکه: امامشان هم، خود را موظف می‌دارد که:

«همپای آنان قدم بردارد، و همانند ایشان جامه پوشد؛ بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود؛ و همانگونه باشد که طالب‌اند. آری، با زندگی ساده‌ای روزگار بسر آرد، و حاجب و دربانی نگیرد. چنانکه سزاست بندگی خدا کند؛ و بکوشد که بیاری خدای توانا، جهان را پر از عدل و داد نماید.»<sup>۱</sup>

### اما پایان کار:

بدین قرار، دولت مسعود امام، مدتها باقی بماند، و سپس بین اولیای دیگر حق [که همه از دودمان او هستند] یک بیک انتقال یابد؛ تا آنروز که حیات دنیا و اهل آن بتقدیر یزدانی خاتمه پذیرد، و «قیامت» روی نماید.<sup>۲</sup>

### سخن آخر

❖ سخنی که صبح و شام، جان ما را بر زبان است:

«ما امام داریم زنده؛ و نزد بینادل همواره حاضر. چون خالصانه فراخوانده شود، آید و راه نماید؛ مشکل گشاید و غم و درد زداید.

❖ بنابراین ما از توجه بهمة مدعیان مهدویت و نایبان ولایت و پیران طریقت

۱ - منتخب - ۴۶۹

۲ - افق - ۲۳

فارغیم».

❖ در خبر ابوالوفای شیرازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«چون درمانده و گرفتار شدی بحضرت حجّت علیه السلام استغاثه کن. او ترا درمی یابد؛ و او فریادرس و پناه کسی است که از وی یاری خواهد.».

(منتہی الامال ج ۲ ص ۲۳۳)

❖ ای خدا، دیده بره دوخته ایم از سرشوق

روز دیدار کی و جایگه یار کجاست؟

روزی هیچ نمانده است برای امید

تاری افزون شده، آن شمع شب تار کجاست؟

رفع هرگونه گرفتاری عالم با اوست

ای صبا، راحت این خلق گرفتار کجاست؟

«مهدی» و بانی اصلاح جهان بودن او

شان والاست، نگر، پایه و مقدار کجاست؟

تا که جان است مرا منتظر دیدارم

جان، چو این می طلبد، چاره این کار کجاست؟

ماخذ این گفتار:

(منتخب)	منتخب الاثر (لطف الله صافی) چاپ تهران ۱۳۸۶
	دولت مهدی (نشریه کانون تشیع)
(منتہی)	منتہی الامال (محدث قمی)
(افق)	افق روشن (طالقانی) ۱۳۲۹
(مفاتیح)	مفاتیح الجنان (چاپ اسلامیّه) ۱۳۸۰ (عکسی)
(نهج)	نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام)
(جلاء)	جلاء العیون (علامه شبّر)
(منتقم)	منتقم حقیقی (عمادزاده)

برای تحقیق در احوال امام زمان، علاوه بر کتب فوق، و تمام کتبی که درباره تحلیل عقاید مذهب امامیه اثنی عشریه (بحث امامت) و تاریخ امامان، نوشته شده است، بنوشته‌های زیر مراجعه شود:

#### از اهل سنت:

البيان فی اخبار صاحب الزمان (علامه کنجی شافعی).  
المهدی (جمع‌آوری: سید صدر الدین صدر).

#### از شیعه:

زامدار آینده (مغنیه) - موعود ادیان (شریعتی) ادیان و مهدویت (بهشتی) -  
شیعه و مهدویت (مرزوقی) - نوید اسلام (آل حیدر) - حضرت حجّت عصر  
(آل آقا کرمانشاهی) - مهدی موعود (مجلسی) - دارالسلام (عراقی) - آینده  
بشریت (طالقانی) «حکومت جهانی واحد» و «خانه مردم» و مقاله  
«آخر الزمان» از مهندس بازرگان، و بسیاری مقالات و رساله‌های دیگر.

#### از محققان مسیحی:

کتاب مهدی (دارمستتر خاورشناس) و مقاله‌ای درباره امام دوازدهم از:  
(پرفسور هانری کُربن) در مجله مردم‌شناسی سال ۱۳۳۷.

#### از حاشیه نویسان

زندوهو من یسن (ترجمه و شرح از صادق هدایت) درباره ظهور و علائم  
ظهور (قائمیان).

فصل ششم

گسترهٔ حکومت مهدی (عج)

## ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (ع)

۱. سیستم حکومت مهدی (ع) و موقعیت زمانی تشکیل حکومتش.

در کمتر مکتبی و دینی است که سرانجام جهان را به سوی روشنائی و صلح و صفا و عدل و عدالت و امن و آسایش، نوید نداده باشد.

ادیان آسمانی، همگی به مصلح جهانی نوید داده‌اند که برای نجات انسانها و هدایت جامعه و تأمین عدالت و سعادت، گام می‌گذارد و با امدادهای غیبی، همه مشکلات را حل کرده و نابسامانیها را سامان می‌بخشد<sup>۱</sup> و بساط جور و ستم را برمی‌چیند و ظالم و ستمگر را نه تنها گوشمالی می‌دهد و سرجایش می‌نشاند، بلکه ریشه ظلم و ستم را برمی‌کند و حکومت و سلطنت را به محرومان و مظلومان می‌بخشد و صالحان و ارثان زمین<sup>۲</sup> و مستضعفان پیشوای مردم می‌شوند.<sup>۳</sup>

این نویدها و پیشگوئی‌ها، نه تنها در پیروان ادیان به صورتهای مختلف ریشه دوانیده است، بلکه در متن بسیاری از مذاهب، از جمله اسلام قرار گرفته و حتی براساس این اصل مسلم و مشهور، برخی سوءاستفاده کرده و در طول تاریخ خویشتن را بنام مصلح، منجی، موعود، و مهدی جا زده‌اند و برخی هم احیاناً درخشیده و زرق و برقی داشته و سپس افول و غروب کرده و کوس رسوائی‌شان زده شده است.

پس اصل مهدویت و حکومت مهدی و مصلح جهانی، امری مسلم به ویژه برای مسلمانان بالاخص شیعه است. به علاوه حکمت خدا نیز چنین اقتضائی دارد که سرانجام جامعه، به عدالت و حق منتهی گردد که خود جای بحث جداگانه‌ای است و مقالات و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است و نظریه حکومت جهانی و اینکه سرانجام باید باند بازی‌های استعماری و تقسیمات جهانی توسط زورمندان

---

۱ - کتاب اشعیاء نبی و پیشگوئیهای آن حضرت ص ۸۱-۸۲ بنقل از مابعدالظهور

۲ - آیه ۱۰۵ انبیاء «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» و آیه ۵۵ نور

۳ - آیه ۲ قصص

خاتمه داده شود و مرزها برداشته و همه مردم، در لوای یک حکومت و با یک قانون اداره شوند، در محافل علمی و سیاسی جهان مطرح شده و به اصطلاح طرح انترناسیونالیسم جای ناسیونالیسم را گرفته و حتی خطوط اساسی آن نیز ترسیم شده است مثل پارلمان جهانی، شورای عالی اجرائی ارتش جهانی، دیوان دادرسی جهانی<sup>۱</sup> که در طرح گروهی از متفکران جهان در کنگره توکیو در سال ۱۹۶۲ منتشر شد، آمده است.

### سیستم حکومت مهدی (عج)

از اینها گذشته، این سؤال مطرح است که حال که حضرت مهدی ظهورش و قیامش مسلم است پس ویژگیهای قیام و حکومتش چیست؟ و براساس چه نظامی است و گستره این حکومت چه اندازه است؟ و ابعاد آن چیست؟ و مجریان آن چه کسانی و چه افرادی هستند و آیا همه کارهای او براساس یک معجزه انجام می‌گیرد یا خود او و مردمش و افرادش، نقشی دارند؟ یا نه؟

برای روشن شدن سئوالات بالا، نخست باید بدانیم که نظام حکومت مهدی(عج) چیست و اساس آن کدام است و چه شباهتی با حکومتهای دیگر و موجود داشته و دارد، یا بطور کلی متفاوت با آنها است.

با قاطعیت می‌توان گفت نظام و سیستم حکومت مهدی(عج) نه شبیه نظام سرمایه‌داری و نه اشتراکی و کمونیستی است و نه با دیگر نظامهای شبیه آن دو... ارتباطی دارد.

گرچه ترسیم دقیق آن سیستم پس از ظهور حضرت(عج) و پیاده شدن آن، امکان‌پذیر است ولی براساس دلائلی که در دست است می‌توان قاطعانه گفت که همانند حکومتهای موجود در دو بلوک و یا حکومتهای دیگر نیست باز براساس همان دلائل و نشانه‌هایی که در روایات ما از زبان پیامبر(ص) و ائمه هدی(ع) رسیده است، می‌توان دورنمای این حکومت و ویژگیهای آن را ترسیم کرد.

ما این نکته را هم می‌دانیم که امام مهدی (عج) محیی اسلام واقعی و پیاده کننده احکام آن است آنهم به شکلی کاملاً صحیح و مطابق با واقع و خواست خدا. و چنین حکومتی، نه شرقی است و نه غربی و نه رنگ و آبی از آنها دارد. و اسلام خود پروژه‌ها و طرحهای مخصوص به خود برای حل مشکلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی و... دارد که با آنها نمی‌خواند. و نیز قابل توجه اینکه وظیفه ماست با اعمال و رفتار بجا و خدایسندانه زمینه را برای حکومت حضرت مهدی (عج) فراهم کنیم چنانکه انقلاب اسلامی ما انشاءالله زمینه‌ساز حکومت جهانی آن حضرت خواهد بود.

**ویژگی اول:** حکومت مهدی آخرین دولت خواهد بود و این دولت و حکومت هنگامی ظهور می‌کند که همه حکومتها و دولتها از حل مشکلات بشری عاجز شوند و در ظاهر و باطن منتظر باشند که دستی از غیب برون آید و کاری بکند! امام صادق علیه السلام فرمود: دولت و حکومت ما در آخرالزمان تشکیل می‌گردد هنگامیکه همه مردم و گروههای آرزومند حکومت، حکومت کنند و عجزشان ثابت شود و...

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْغَبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ

مرحوم شیخ مفید (ره) در ارشاد و مرحوم طبرسی در اعلام الوری از امام نقل می‌کند که:

إِنَّ دَوْلَتَنَا، آخِرَ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقِ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا، إِذَا مَكَّنَّا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هُوَلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

حکومت و دولت ما آخرین دولتها خواهد بود و در آخرالزمان تشکیل خواهد شد تا هر دسته‌ای که خواهد، حکومت کند و یا هیچ گروهی نباشد مگر حکومت کند، تا وقتی که عدالت و راه و رسم ما را ببینند، نگویند که اگر ما هم حکومت می‌کردیم می‌توانستیم چنین عدالت، و شیوه‌ای را پیاده کنیم و همین است سر گفته خداوند که فرمود: سرانجام و عاقبت مال پرهیزکاران است. (منظور از گروه صاحبان مکتب و ایدئولوژی‌ها است نه هر خانواده).

هشام بن سالم از امام صادق(ع) نقل می‌کند: ما یَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ (یعنی دَوْلَةُ الْمَهْدِي) حَتَّى لَأَيُّقِي صِنْفًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وَلَوْا مِنَ النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولُ قَائِلٌ إِنَّا لَوُ وُلَيْنَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ<sup>۱</sup>

حکومت حضرت مهدی(عج) تشکیل نمی‌شود، مگر آنکه اصناف مختلف مردم به حکومت برسند تا پس از پیاده شدن حکومت آن حضرت کسی نگوید اگر ما نیز حکومت می‌کردیم به عدالت رفتار می‌نمودیم، پس از آن، امام قائم حق و عدالت را بپا می‌دارد.

نکته قابل توجه آنست که حکومت حضرت مهدی براساس ایدئولوژی صحیح اسلامی پی‌ریزی می‌شود و او مجری اسلام راستین است او اسلام را در سراسر زمین بسط می‌دهد (رجوع شود به منتخب‌الاثار)

نظام‌های گذشته و ادیان پیشین همه کنار زده می‌شوند و دین اصلی دین خدا و اسلام است.

«ویكون الدين لله<sup>۲</sup> ليظهره علي الدين كله» (منتخب‌الاثار ص ۲۹۲ و مجمع‌البیان ذیل آیه و ینابیع‌الموده) این حقیقت را در صدها حدیث به وضوح می‌یابیم که امام‌زمان اسلام را از نو احیاء می‌کند و آن را آنگونه که پیامبر اسلام(ص) پیاده کرده بود پیاده می‌کند هرچند ممکن است برخی از احکام پیاده شده‌اش با آنچه در نظرها معروف است مطابقت نکند.

علمای معروف اهل سنت نیز این حقیقت را پذیرا هستند.

یکی از آنها درباره حضرت مهدی(عج) می‌گوید حضرت مهدی مذاهب مختلف را از روی زمین برمی‌چیند، جز دین خالص خدا اسلام، دینی باقی نمی‌ماند.

دشمنان او پیروان علماء ناحق‌اند که خود را مسلمان می‌دانسته و احکام مهدی(عج) را مخالف گفته‌های علمای خود نمی‌یافتند.<sup>۲</sup>

۱ - تاریخ غیبت کبری ص ۲۸۹ از غیبت نغمانی

۲ - منتخب‌الاثار ص ۲۹۰ ... توحید کامل و نفی الشریک در قیام قائم است.

۳ - الفتوحات المکیه ج ۳ ص ۲۲۷



«علامه سیوطی» نیز در کتابش «الحاوی للفتاوی» نظیر این مطلب را دارد و می‌گوید که حضرت عیسی‌مسیح بازوی راست حضرت مهدی (ع) است.<sup>۱</sup> برآنیم تا ویژگیهای حکومت آن حضرت را در سلسله مقالاتی بررسی کنیم.

### توسعه اسلام و محدوده حکومت حضرت مهدی (عج)

#### گستره حکومت جهانی آن حضرت

در مقاله سابق برخی از ویژگیهای حکومت حضرت را بیان کردیم اینک به بررسی ویژگی دیگری، می‌نشینیم و آن محدوده و قلمرو حکومت آن حضرت است.

با همه شهرتی که جهانی بودن حکومت آن حضرت در افواه و اذهان دارد باز این سئوالات مطرح است که واقعاً قلمرو آن کجا است؟ و آیا آن حضرت تنها بر جهان اسلام که امروزه در اثر برنامه‌های استعماری و حکومت هواها و خودپرستی‌ها، به بیش از ۵۰ کشور اسلامی تقسیم شده است حکومت خواهد کرد یا بر سراسر عالم؟ و آیا همه مردم به اسلام می‌گرایند، یا نه؟ و آیا حکومت و برنامه عدل‌گستر آن حضرت و شعار توحید و احکام اسلامی همه‌جا پیاده می‌شود یا نه؟ و تنها گردانندگان و سران حکومت و قسمتی از مردم پای‌بند به آنها می‌باشند و بقیه مردم از نظر سیاسی تابع حکومت مرکزی، یعنی دولت حضرت مهدی (ع) باشند، نه دینی، کافی است؟ یا نه و نیز آیا ادیان و مکتب‌ها، بکلی برچیده می‌شوند یا نه حداقل ادیان آسمانی گذشته باقی می‌مانند و...؟

خوشبختانه علاوه بر اینکه یکی از فلسفه‌های مهم غیبت طولانی آن حضرت، آمادگی مردم و جامعه و افکار عمومی، برای پذیرش یک حکومت جهانی واحد است که در زمان حکومت آن حضرت خواهد بود، برای تمام سئوالات بالا نیز جواب صریح و روشن در روایات اسلامی می‌یابیم به ویژه درباره محدوده حکومت امام‌زمان (ع) و گستره دین اسلام بر سراسر عالم از آیات و روایات

۱ - تاریخ مابعدالظهور ص ۹۱ بنقل از الحاوی للفتاوی ج ۲ ص ۲۸۰

زیادی می‌توان استفاده کرد.

این سلسله روایات و آیات را که در کتب معتبر پراکنده شده و اکثر علمای شیعی و سنی آنها را نقل کرده‌اند، در چند زمینه می‌توان تقسیم کرد که همگی نمودار گسترده‌گی دین اسلام و تسلیم مردم و خضوع در برابر آن و متلاشی شدن ادیان دیگر است.

۱- آیاتی که ظهور و پیروزی دین را بر تمامی زمین و ادیان می‌رساند.

۲- آیات و روایاتی که حکایت از پرشدن زمین از قسط و عدل می‌کند پس از پرشدن از ظلم و جور (که بعداً بررسی می‌شود).

۳- روایاتی که صراحت دارد بر اینکه حکومت آن حضرت بر شرق و غرب عالم مسلط می‌شود.

۴- روایاتی که تسلط بر بسیاری از اماکن دوردست را که در آن زمان قابل فهم بود می‌رساند مثل قسطنطنیه، روم، سند، هند، چین، جبال دیلم و خزر و.....

۵- روایاتی که حکومت او را از نظر گستردگی بر حکومت ذوالقرنین مقایسه می‌کند.

از همه مهمتر اینکه مهمترین راز فلسفه غیبت طولانی آن حضرت همین است که با انقلاب و قیام آن حضرت، عدل و توحید و حق بر همه جا سیطره یابد و بساط حکومت‌های باطل برچیده می‌شود و به علاوه عنصر حکومت و دعوت حضرت مهدی(ع) با همه دعوت و حکومت‌های دیگر جهان فرق داشته است.

این دعوت بر عنصر عقیده و ایمان و عمل بر طبق آن و پیاده شدن کاملترین و عالیترین ایدئولوژی و مکتب است که حکمت و برکات آن باید به همه مردم جهان و همه مناطق برسد و لازمه آن گسترش جهانی این حکومت است و چنین حکومتی با تنگ‌نظری‌های قومی و ملی، نژادی و منطقه‌ای و فامیلی و یا گروهی و حزبی مبیانت دارد بنابراین هرچیزی که محدودیتی بر سر راه این هدف ایجاد کند، مطرود است و این حکومت هرگز نمی‌تواند محدودیت‌های ملی‌گرایانه و نژادپرستی و... را تحمل نماید....

و علاوه بر این خود اسلام یک حکومت جهانی است و پیامبر اسلام بشیر و نذیر برای جهانیان (بشیرا و نذیرا للعالمین) است که خود بهترین دلیل بر جهانی بودن حکومت آن حضرت است. اینک به نمونه‌هایی از روایات و احادیث فراوانی که در این زمینه در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است اشاره می‌کنیم.

### تسلیم شرق و غرب و همه حکومت‌ها و دین‌ها

امام باقر (ع) می‌فرماید: «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَيَّ الدِّينِ كُلَّهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» حکومت او بر سراسر شرق و غرب می‌رسد و خداوند دین خود را بر همه ادیان پیروز می‌سازد هرچند مشرکان را ناخوش آید.<sup>۱</sup>

«ولایبقی فی الارض خراب الا عمر» (اکمال الدین ص ۴۵۳) و نیز می‌فرماید:

«... یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و لا یبقی فی الارض خراباً الا عمرها و لا یتروک بدعته الا ازالها و لاسنه الا اقامها» (بحار الانوار ج ۱۳) امام فرمود: جایی از زمین نمی‌ماند مگر آنکه به وسیله حکومت امام، عمران و آباد می‌شود و بدعتی باقی نمی‌ماند مگر آنکه برجیده شود و سنتی نمی‌ماند مگر احیاء و برپا گردد.

شیخ مفید در روایتی نقل می‌کند از قائم آل محمد (ص) که «لَمْ یَبْقَ أَهْلُ دِینِ حَتَّى یُظْهِرَ الْإِسْلَامَ وَ یَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» اسلام بر تمام ادیان پیروز می‌گردد و همگی به اسلام اعتراف می‌کنند و ایمان می‌آورند و سپس آیه شریفه را خوانند...

عیاشی به نقل از ابن بکیر می‌گوید: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» قَالَ. نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ<sup>۲</sup>

از امام درباره آیه مزبور پرسیدم فرمود: آیه درباره قیام حضرت مهدی است که

۱ - اشاره به مضمون آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَايِ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَسَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ (توبه) است.

۲ - سوره آل عمران / ۵۳ و اکمال الدین ص ۲۴۳

۳ - همان

یهود و نصاری صابئین، زنادقه (یا مادیون) و اهل رده (و ملحدان) و کفار شرق و غرب ... همه در زمان آن حضرت طَوْعاً وَ كَرْهاً ایمان آورده و تسلیم می‌شوند (...منتخب الاثر ص ۴۷۱)

امام باقر(ع) در ذیل آیه «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» می‌فرماید: تأویل این آیه در قیام حضرت مهدی است دین محمد(ص) همه جا را می‌گیرد «حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكَاً عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> تا آنجا که روی کره زمین اثری از شرک باقی نمی‌ماند.

در ذیل آیه «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلرَّحْمَنِ» فرمود همیشه ملک مال خدا است چه امروز و چه دیروز و بعد از امروز، ولی منظور آنست که در وقت قیام حضرت مهدی، جز خداوند عزوجل عبادت نمی‌شود (منتخب الاثر ص ۲۷۱)

و نیز ابی هریره از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «وَيُهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمَلْسَلُ كُلَّهَا إِلَّا الْإِسْلَامَ» تمامی ملتها جز پیروان اسلام متلاشی می‌شوند و همه یک ملت به نام اسلام باقی می‌مانند.

امام باقر(ع) در ذیل آیه «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» فرموده است که: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ (منتخب الاثر ص ۴۷۱) هنگام قیام حضرت مهدی دولتهای باطل از بین می‌روند.

نیز پیامبر(ص) فرمود هرآینه دینم به وسیله آخرین امام معصوم ظاهر و آشکار شده و اسلام و کلمه توحید اعتلا یافته و زمین به وسیله آن حضرت از دشمنانم پاک می‌گردد و او مالک شرق و غرب زمین می‌شود و دعوت مرا علنی می‌کند و همه مردم را بر دین توحیدی من جمع می‌سازد.<sup>۲</sup>

عن ابی داود عن ام سلمه عن رسول الله(ص)... تقسیم المال بالسویه و يعمل فی الناس

۱ - آیه ۱۹۳ بقره و ینابیع الموده ص ۵۰۷ و ما بعد از ظهور ص ۴۵۲

۲ - لَأَظْهَرَنَّهُمْ دِينِي وَ لَأَغْلِبَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأَظْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرَجِهِمْ (یعنی آخرین امام معصوم) مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمْلِكُنَّهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا حَتَّى يُغْلِبَنَّ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي... (اکمال الدین صدوق بنقل از مابعداز ظهور)

بسنة نبیهم و یلقی الاسلام بجرانه فی الارض...<sup>۱</sup> او به سنت پیامبر (ص) عمل می کند و اسلام را در زمین مستقر و تثبیت می نماید.

در تاریخ ابن عساکر و نیز در ینابیع الموده احادیثی به این مضمون آمده است که هنگام قیام آن حضرت همه اهل مغرب و مشرق نزد او جمع می شوند (منتخب الاثر صفحه ۴۷۷)

**شعار توحید و رسالت پیامبر عالمگیر می شود**

امیرمؤمنان (ع) در ذیل آیه "وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ" از سوره بقره ۱۹۲ می فرماید: "وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَلَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا تُؤَدِّي فِيهَا شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا"

قسم به آنکه جانم در ید قدرت اوست، آبادی (شهر و دهی) باقی نمی ماند مگر اینکه هر صبح و شام در آنجا صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت پیامبر اسلام بلند شود (ینابیع الموده ص ۵۰۸ طبع نجف) و همانند آن از امام صادق (ع) نیز در بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۴۰ آمده است)

**یاران آن حضرت بر همه جا حاکم می گردند**

امام صادق (ع) درباره امام زمان (عج) و یارانش می فرماید: هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَي خَلْقِهِ" امام و یارانش حاکمان خداوند بر خلق او و انسانها در زمین می باشند. (ج ۱۳ بحار الانوار قدیمی ص ۱۸۴)

و امام باقر (ع) نیز در همین رابطه می فرماید: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ" چیزی نخواهد ماند مگر اینکه پیرو و تسلیم آن حضرت باشد (ج ۱۳ بحار قدیمی ص ۱۸۵)

**همه جا نماز اقامه می شود و بدعتها برجیده می گردد**

امام باقر (ع) ذیل آیه ۴۱ از سوره حج و تفسیر آن می فرماید "الْمَهْدِيُّ وَأَصْحَابُهُ"

يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ...<sup>۱</sup> خداوند او و یارانش را بر مشرق و مغرب زمین مسلط می‌سازد دین خدا را ظاهر می‌سازد و به وسیله او بدعتها را نابود می‌سازد و می‌میراند همچنانکه بی‌خردان حق را میرانده بودند، تا آنجا (که در حکومت آن حضرت) اثری از ظلم و ستم دیده نمی‌شود نماز را بپا می‌دارند و زکاتها را می‌پردازند آنان مردم را به نیکی امر می‌کنند و از پلیدی، باز می‌دارند و سرانجام امور برای خدا است و به او بازگشت می‌کند"

امام صادق(ع) در ذیل آیه "قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ..." فرمود منظور از يَوْمُ الْفَتْحِ، روزی است که دنیا بدست حضرت قائم(ع) فتح می‌گردد.<sup>۲</sup>

### گستره حکومت جهانی حضرت مهدی(عج)

ضمن بررسی گستره حکومت جهانی امام‌زمان(ع) به این نتیجه رسیدیم که تمامی ادیان و مکتبها در برابر آن حضرت، خاضع شده در جهان تنها یک دین که همانا اسلام است، حکومت خواهد کرد.

این حقیقت یعنی خضوع و تسلیم ادیان و پیروزی واقعی اسلام بر همه آنها علاوه بر صدها حدیث و روایت، از آیات زیادی هم استفاده می‌شود که از جمله آیه ۳۳ سوره توبه است "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ"<sup>۳</sup> اوست خدائی که پیامبرش را به هدایت و دین حق مبعوث کرد تا آن را بر تمامی ادیان غلبه دهد، هرچند که مشرکان را ناخوش آید.

پیروزی و غلبه اسلام بر تمامی ادیان روی زمین، در این آیه و آیات دیگر که نوید

۱ - تفسیر برهان ج ۳ ص ۹۶ (تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۵۰۶ وَالَّذِينَ إِن مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" وینابیع الموده ص ۴۲۵ منتخب‌الاثار ص ۴۷۰

۲ - وینابیع الموده ص ۴۲۶

۳ - نظیر این آیه در سوره صف و سوره فتح با کمی تفاوت نیز آمده است.

وحی و وعده صریح قرآن است، یک وعده حتمی و حقیقی است نه یک امر پنداری و خیالی و صرفاً برای دل خوش کردن.

ولی آیا این وعده محقق شده است یا نه؟ و آیا مفهوم غلبه و پیروزی در این آیه چگونه و چه نوع پیروزی است؟ باید روشن گردد لکن ناگفته نماند که دو نکته در اینجا مسلم است:

۱- این وعده الهی تاکنون که بیش از ۱۴ قرن از اسلام می‌گذرد هرگز محقق نشده و در هیچ دوره و عصری، اسلام بر تمام ادیان و تمامی سرزمینهای جهان حکومت نداشته، و غلبه کامل جهانی نیافته است، پس باید روزی بیاید که این وعده تحقق یابد و جامه عمل بپوشد و آن در آینده است و قهراً هنگام ظهور حضرت مهدی (ع).

### چگونگی غلبه اسلام بر ادیان

۲- منظور از غلبه در این آیه و ... تنها غلبه فکری و منطقی نیست یعنی بگوئیم که منطق و قدرت اسلام بر تمامی ادیان غلبه داشته و دارد و هیچ مکتب و دینی در این رابطه به پای اسلام نمی‌رسد و قدرت استدلال آن را ندارد چنانکه برخی از مفسران به ویژه مفسران اهل سنت به این نکته تمسک جسته‌اند.<sup>۱</sup> هرچند ما نیز این حقیقت را قبول داریم که اسلام دین عقل و منطق و استدلال است و پایه‌های استدلال آن چنان مستحکم و قوی است که هیچ مکتبی و دینی را، یارای غلبه بر آن نیست و در تمامی میدانهای بحث و جدل و مناظره، همواره اسلام پیروز بوده و غالب شده است ولی این تحلیل از دو سو قابل خدشه است.

۱- صاحب تفسیر المنارج ۱۰... نوع دیگر تفسیر می‌کند ولی بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت روایات و احادیث زیادی را در رابطه با تولد و ظهور حضرت مهدی (ع) و اینکه او فرزند امام حسن عسکری (ع) است نقل کرده‌اند. در این زمینه کتابهای متعددی وجود دارد از جمله اخیراً رساله‌ای از رابطه العالم اسلامی در مکه... منتشر شده است که اعتراف به این عقیده می‌کند، و آنرا از معتقدات علمای سنت از جمله "ابن تیمیه" رهبر فکری وهابیه، می‌داند و سپس می‌افزاید که احادیث حضرت مهدی (عج) در سنن ابی‌داود، و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه، مسند احمد، صحیح حاکم و... نیز آمده است، و به تفسیر نمونه ج ۷ نیز مراجعه شود.

اولاً- مفسرانی از اهل سنت که این نکته را تقویت کرده‌اند شاید بدان جهت باشد که در اصل مسأله امامت از جمله حقانیت دوازده امام(ع) و امام زمان(ع)، تمامی مسائل مربوط به تولد و حیات امام زمان و...، با ما اختلاف نظر دارند و لذا با همه روایات فراوانی که در کتب آنها، به تواتر در این زمینه نقل شده و وجود امام زمان و عقیده به آن حضرت و تولد او و نام پدر بزرگوارش را تصریح کرده‌اند، باز بسیاری معتقدند که آن حضرت هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان متولد می‌شود که در جای خودش نقد و بررسی شده است.<sup>۱</sup>

هر چند این نوع تحلیل، خود توجیهی است که برای مسأله انحراف خلافت و اینکه اگر بنا باشد که همه ویژگیهای آن حضرت را بپذیرند، باید در مسأله خلافت و امامت هم، تجدید نظر کنند و معمولاً چنین کاری نخواهند کرد، چون پذیرش آن مساوی با پذیرش حقانیت تشیع و خلافت و امامت اهل بیت(ع) است.

### مفهوم قرآنی کلمة يُظهِرُهُ

و ثانیاً- در بررسی کلمة اِظْهَارٌ وَ يُظْهِرُهُ در موارد دیگر قرآن، به این نتیجه می‌رسیم که منظور از آن، غلبه واقعی و عینی است. یعنی غلبه جسمانی و قدرت و تسلط و دستیابی، نه غلبه منطقی و استدلالی فقط.

به همین جهت در آیه ۲۰ سوره کهف می‌خوانیم «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ» آن گروه (گروه دقیانوس) اگر بر شما غلبه کنند و دست یابند شما را سنگسار خواهند کرد.

و یا درباره غلبه مشرکان بر مسلمانان می‌خوانیم «كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَازِمَةً» چگونه است که هرگاه آنان بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی می‌کنند و نه مراعات عهد و پیمانی.<sup>۲</sup>

۱- به کتاب‌های معتبر درباره غیبت حضرت مهدی(ع) از جمله الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون و تفسیر نمونه ج ۷ نیز به کتاب بقیه الله مقاله نگارنده مراجعه شود.

۲- آیه ۸ سوره توبه.



بدیهی است که در اینگونه موارد از قرآن مراد از «يُظْهِرُوا» را هرگز نمی‌توانیم غلبه منطق و استدلالی بدانیم بلکه منظور فقط تسلط و دستیابی و غلبه با قدرت جسمانی است و بس.

پس در این گونه موارد و از جمله آیه مورد بحث ما، منظور غلبه عینی و عملی اسلام است بر تمامی ادیان، و یا به عبارت دیگر می‌توانیم بگوئیم که حداقل غلبه همه جانبه اسلام است، هم عقلی و منطقی و استدلالی، و هم عینی و عملی و قدرت جسمانی و تسلط واقعی.

آیه می‌خواهد بگوید روزی خواهد آمد که اسلام هم از نظر ظاهر و هم از نظر باطن و هم از نظر سلطه و اقتدار و هم از نظر منطق و استدلال بر تمامی ادیان غالب و پیروز خواهد شد و همه مکتبها و ادیان را تحت الشعاع قرار خواهد داد و همه در زیر یک قانون و یک پرچم و یک حکومت گرد خواهند آمد. و هرگز نمی‌توانیم آن را یک پیروزی استدلالی و باطنی و منطقی فقط و همچنین یک پیروزی نسبی و گذرا و منطقه‌ای بدانیم و از آنجائی که این وعده و نوید تحقق نیافته است و وعده حتمی الهی و یک وعده تخلف ناپذیر است و گزاف نیست، پس حتماً محقق خواهد شد...

و به همین جهت، اکثر مفسران، طبق روایات متعددی که از منابع موثق نقل کرده‌اند، این آیه را مُبَشِّرِ ظُهورِ حضرت مهدی (ع) دانسته و این پیروزی حتمی و همه جانبه و گسترده را، به زمان ظهور آن حضرت اختصاص داده‌اند. علاوه بر روایاتی که در مقاله قبلی نوشتیم.

مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می‌گوید «انْ ذَلِكْ يَكُونُ فِي خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ (ع) فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبُ بِمُحَمَّدٍ (ص)»

این آیه در هنگام ظهور حضرت مهدی است و کسی در آنروز باقی نمی‌ماند، مگر آنکه به رسالت حضرت محمد (ص) اقرار کند.

و به همین مناسبت از پیامبر اسلام نقل شده است که: «لَا يَبْقَى عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ، بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا إِذْ خَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ» بر روی زمین هیچ خانه‌ای از خانه

سنگی و گلی و نه چادرها و خیمه‌های از کرک و موبافته‌ای، باقی نمی‌ماند مگر اینکه خداوند، اسلام را در آن وارد می‌سازد.<sup>۱</sup>

در کتاب «کمال‌الدین» مرحوم صدوق، از امام صادق(ع) نیز روایت شده که در تفسیر این آیه می‌گوید: «به خدا سوگند، هنوز محتوی این آیه، تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌یابد که قائم آل محمد(ص) ظهور کند و قیام نماید که در آن هنگام در جهان کافری که منکر خدا باشد، باقی نخواهد ماند.<sup>۲</sup> و این جاست که امام صادق(ع) درباره حکومت حضرت مهدی(ع) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ مِنْ أَيَّامِهِ الْجُورَ وَ أَمَّنَتْ بِهِ السُّبُلُ... وَلَمْ يَبْقِ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى ظَهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ»<sup>۳</sup> و قتیکه قائم آل محمد(ص) قیام کند حکومت به عدالت نماید و جور و ظلم برچیده شود و راهها امن گردد و هیچ اهل دین باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام را پذیرا شود و اعتراف به ایمان کند و تسلیم حق گردد ولی این پیروزی چگونه است و از چه راهی به دست می‌آید و این فتح از راه مسالمت‌آمیز است یا با جنگ و قتال به دست می‌آید و نیز اینکه منظور از «منصور بالرُّعْبِ» که درباره القاب امام زمان علیه‌السلام آمده چیست و اینکه چگونه عدالت همه جا گسترش می‌یابد و... در بحثهای آینده به یاری خداوند روشن خواهد شد.

## پاکسازی زمین از ظلم و جور

### امام عدالت گستر

از ویژگیهای مشهور حکومت ولی عصر(عج) دادگری و عدالت گستری آن حضرت در سطح جهانی و بر روی سراسر زمین و نیز پیراستن روی زمین از لوٹ فساد و ظلم و برچیدن طاغوت‌ها و ستمگران است. پس در این بحث دو نکته اساسی مورد نظر است:

۱ - تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مزبور.

۲ - تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۲۱۱.

۳ - بحار ج ۵ ص ۲۲۸.

- ۱- پر شدن زمین از جور و ستم و فساد، پیش از ظهور آن حضرت.
  - ۲- برچیده شدن آنها و پر شدن زمین از عدل و داد.
- توسعه عدالت در جهان و ریشه‌کنی فساد و ظلم از زمین با همه مشکلات و استبعادی که دارد، برای آن حضرت نه تنها کاملاً امکان‌پذیر است، بلکه از مسلمات اعتقادی اسلامی و مورد اتفاق همه بوده، و به تواتر رسیده است و موضوع صدها حدیث و روایت نبوی (ص) و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.
- به علاوه تاکنون هیچ پیامبر و امامی و هیچ حکومتی نتوانسته است، ظلم و جور و فساد را از صفحه زمین ریشه‌کن کرده و عدالت و داد را بر پهنه عظیم جهان بگستراند و این قبا تنها، به قامت بقیه الله اعظم و حضرت مهدی (عج) زینده است و از ویژگیهای آخرین حجت الهی است که در این مقاله و مقاله بعدی بررسی می‌شود.
- در بحث‌های گذشته ثابت شد که همه دولت‌ها و ملت‌ها و ادیان در برابر آن حضرت خاضع شده و تسلیم حکومت او خواهند بود و این گستردگی عظیم حکومت الهی و نظارت دقیق، خود بهترین ضامن اجراء و مهمترین دلیل بر اثبات مدعای فوق است زیرا:
- ۱- با برچیده شدن قدرتهای بزرگ و برنامه‌های مخالف دین، عواملی که مردم را به فساد و باطل دعوت کند و به انحراف بکشاند یا موجب ستم و ظلم و اشاعه فحشاء و تباهی و منکرات گردد، وجود نخواهد داشت.
  - ۲- گرایش درونی یا غریزی به فساد که در برخی از مردم احیاناً در جامعه به وسیله عواملی تحریک می‌شود، با نظارت شدید حکومت از یکسو و برچیده شدن عوامل محرک و زمینه‌های تحریک از سوی دیگر، نه تنها فساد و ظلم، به صفر می‌رسد، بلکه در جهت رشد و صفات مثبت و تعالی روح سیر خواهد داد.
  - ۳- اجراء دقیق قانون الهی و تربیت اخلاقی مردم و رشد فکری و علمی و دینی و پی‌بردن به ارزشهای انسانی و اسلامی و اخلاقی و طرد همه عوامل انحرافی

و گناه و... در سایه حکومت آن حضرت زمینه‌ای برای فساد و ظلم و گرایش به باطل و جور و فساد، باقی نمی‌گذارد.

علاوه بر این، حقیقت یاد شده از دهها آیه قرآن و صدها حدیث و روایت مشهور و متواتر نیز استفاده می‌شود که به یاری خدا در هر دو جهت به خصوص موضوع نخست از دیدگاه آیات قرآن و سپس به بررسی روایات می‌نشینیم:

### مرگ زمین با کفر و جور و حیات آن با عدل و داد

«و اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها... بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند...» منظور از حیات و مرگ زمین در روایات اهل بیت (ع) کاملاً روشن و بیان شده است که از جمله امام باقر (ع) می‌فرماید: که بدان خداوند تبارک و تعالی زمین را به وسیله قائم آل محمد (ص) زنده می‌کند، پس از آنکه مرده باشد و موت اهل و ساکنان زمین به کفر است و کافر مرده است. و احیاء آن به وسیله دین و ایمان.

از امام حسین (ع) در ذیل این آیه نقل شده است که فرمود: **مِنَّا اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ آخِرُهُمْ، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا**

از ما دوازده مهدی خواهد بود که اول آنان امیرمؤمنان علی (ع) و آخرین آنها نهمین فرزندانم قائم بحق است که زمین را پس از مرگش، زنده می‌سازد و دین حق را بر تمامی ادیان غالب و پیروز می‌سازد هر چند مشرکان را ناخوش آید.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) می‌فرماید منظور از احیاء زمین پس از مرگ، احیاء آن به عدل و داد است پس از مرگ آن به جور و ستم...<sup>۲</sup>

از امام هفتم در ذیل آیه:

۱ - در نور الثقلین ج ۵ ص ۷۴۲ حسن بن علی آمده است که ظاهراً باید حسین بن علی باشد.

۲ - همان مدرک ج ۵ ص ۲۴۲.

۳ - نور الثقلین ج ۵.

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكُمْ» (روم/۱۹) خداوند زنده را از مرده (و انسان مؤمن را از کفار) و مرده‌ها را از زندگان (و کافر را از مؤمن) پدید می‌آورد. و زمین را پس از مرگ، زنده می‌سازد.

آمده است که منظور از زنده شدن زمین به وسیله باران، پس از مرگ آن در اثر خشک‌سالی نیست.<sup>۱</sup>

بلکه منظور آن است که خداوند رجالی را می‌فرستد و مبعوث می‌کند که زمین را به عدل، زنده سازند و با احیاء عدل و داد و برپائی و اقامه عدالت در آن، زمین زنده می‌شود. زیرا اقامه عدالت در زمین از چهل روز بارندگی نافع، و مفیدتر است.

از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» سرانجام وارثان زمین، بندگان صالح ما خواهند بود، می‌فهمیم که منظور از وراثت زمین توسط صالحان و بندگان شایسته خدا، همان حکومت عدل و داد امام زمان (عج) است که در آن عصر، در زمین برقرار می‌شود و پیش از آن، هرگز حکومت سراسر زمین به دست صالحان نبوده است، بلکه اکثر این حکومت‌ها فاسد و ناحق و عامل فساد و ظلم و جور بوده‌اند.

و نیز آیه ۵۴ سوره نور می‌خوانیم... «لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمْكِنَ لَهُمُ الدِّينَ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» آنان را خلیفه در زمین می‌گردانیم، مثل پیشینیان‌شان و دین مورد رضایت و پسندیده را استوار و نیرومند برای آنان می‌گردانیم و ترسشان را تبدیل به امنیت و آرامش کرده تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک قرار ندهند.»

۱ - نورالثقلین ج ۴ ص ۱۷۴. قال ليس يحييها بالقطر و لكن يبعث الله رجلاً فيحيون بالعدل فيحيي الارض لاهياء العدل و لاقامه العدل فيه انفع في الارض من القطر اربعين صباحاً.

مطالب آیه، مؤید همین حقیقت است که ناامنی و خوف همه جا سایه افکن بوده و تمام مردم به ویژه مردان حق در خوف و وحشت بیشتری به سر برده و هیچگونه امنیتی نداشته‌اند.

خوف از مال، جان و ناموس و دین، و ناامنی در این زمینه‌ها وجود داشته است و تنها در سایه حکومت عدل و داد حضرت مهدی است که این‌گونه ترسها مبدل به امنیت شده و مردم احساس امنیت می‌کنند و این امنیت هم منطقه‌ای نخواهد بود. چون در جهان همیشه گروهی در خوف و ناامنی و گروه دیگر احساس امنیت می‌کرده‌اند، یا ممکن است با ظهور قدرت و حکومتی کوتاه مدت در منطقه‌ای، برای یاران حق و بندگان خدا، امنیتی کوتاه و موقتی به وجود آمده باشد یا بوجود بیاید.

پس با ظهور آن حضرت و تمکن دین و سیطره همه جانبه حکومت حق، ناامنی‌ها و خوف‌های فردی و اجتماعی، تبدیل به امنیت خاطر و آرامش روحی و فکری و اجتماعی می‌شود به همین جهت امام(ع) می‌فرماید وقتیکه قائم آل محمد(ص) قیام کند حکومت به عدالت نموده و در دوران او، جور و ستم، رخت برمی‌بندد و راهها امن می‌شود.<sup>۱</sup>

امام رضا(ع) در پاسخ مردی که می‌پرسد، قائم اهل بیت کدامیک از شما است؟ می‌فرماید: او فرزند چهارم من که خداوند به وسیله او زمین را پاک می‌سازد و آن را از هر ظلمی پیراسته می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین خوف و ناامنی، یا در اثر ترس از مال است یا جان یا ناموس یا اظهار عقیده و ایمان، و این همه در سایه شوم فساد، دزدی و فحشاء و هرزگی و ترویج باطل و ناحق است و حکومت‌های جهان، معمولاً به نحوی آن را گسترش داده و دامن زده‌اند.

منظور از ظلم و جور و فساد پیش از حکومت امام‌زمان(عج) نیز همین است،

۱ - إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع من ایامه الجور و امننت به السبل بحار الانوار ج ۵۲.

۲ - ...الرابع من ولدی... (موسوعه الامام المهدی ص ۹۵).

کیست که نداند جهان در آتش ظلم و استبداد می‌سوزد. شیوع الکل و مواد مخدر و افیون نه تنها در بزرگسالان حتی کودکان و نوجوانان شرق و غرب را گرفته است، فحشاء و سقط جنین، کورتاژ، قتل و آدمکشی بسیاری از جوامع را به وحشت انداخته است.

سایه شوم سلاحهای مرگ‌زا، سلاحهای میکربی و شیمیائی بمب‌های اتمی و هیدرژنی و نوترونی و جنگ فضائی و ستارگان، هراس بر دلها افکنده و ظالم و مظلوم را وحشت‌زده کرده است و حتی دارندگان مهم این سلاحها، از وحشت و قدرت تخریبی و نابودکننده آن، برخوردارند که زمزمه خلع سلاح را پیش کشیده‌اند. و ذکر آمار مطالب یاد شده، مثنوی را هفتاد من کاغذ می‌سازد.

مهمتر از همه، حکومت باطل همه‌جا سایه افکنده است و پیش از یک‌چهارم جهان در چنین الحاد و کفر نوین مارکسیسم گرفتار است و در آتش بی‌ایمانی می‌سوزد و مکتبی که همه چیز حتی عقیده به خدا و قیامت، اخلاق و شرف، عفاف و تقوا و ارزشهای عالی انسان را زیر ماشین اقتصاد، خورد و له کرده و همه چیز را در شکم و تکامل ابزار و تولید و... خلاصه کرده و می‌کند.

کاپیتالیسم غربی - آمریکا - انگلیس، فرانسه و اقمارشان بر پهنه عظیم جهان و بیش از یک‌سوم جهان مستقیم و یا غیرمستقیم، سیطره دارند و منطقی جز استعمار و استثمار و غارت و چپاول انسانها و ملتها ندارند و برای تسلط بر منافع حیاتی و سیاسی و نظامی و اقتصادی از قتل و کشتار و ترویج فحشاء و فساد افیون و مواد مخدر الکل و... هیچ جنایتی دریغ ندارند.

عقاید باطل صهیونیسم و دنیاپرستی یهود و تثلیث و شرک مسیحیت و بت‌پرستی و اشکال مختلف به شیوه سنتی حاکم، بر بیش از یک میلیارد انسان و یک‌سوم مردم جهان در آسیا و هندوستان و خاور دور، و حتی ژاپن و... آیا نمودار فساد و جور حکومت باطل و ناحق نیست؟ و آیا محرومیت مردم و عدم برخورداری آنان از عدل و دین حق و عبادت راستین و عدالت اجتماعی و فکری اسلام و عبادت خالص، و حتی مبارزه ظالمان بر ضد حق و حق‌پرستی، خود نمونه‌ای از

حکومت ظلم و جور و... نمی باشد؟

کشتار عظیم جنگ جهانی اول و دوم، جنگ‌های ویتنام و افغانستان و فلسطین و لبنان و کشتارهای دیگر نقاط جهان و غارت ثروت‌های ملل اسلام و...، مصداق ظلم و جور نیست؟

ویرانیها و ضایعات و کشتار و بلائی که جنگ تحمیلی که به وسیله یک مزدور و خائن و دست‌نشانده ابرقدرتهای شرق و غرب و حامیانش (صدام) بر سر ملت ایران و عراق آمده است، خود مصداق ظلم و جور نیست که بر ملت حق‌طلب ایران روا داشته‌اند و اینها، مقدمه قیام حضرت مهدی نمی باشد؟!

به علاوه قابل توجه است که فساد و ظلم در عالم و شیوع آن در همه بلاد هرگز به صورت قرون اخیر امکان‌پذیر نبوده است زیرا امکانات وسیع قدرتها، نزدیک شدن راه‌ها و شهرها و تکامل وسائل ارتباط جمعی و امکان استخبار و اطلاع از دورترین نقاط زمین با وسائل خبرگیری و فیلم‌ها و رادیوها، و حتی ماهواره‌ها تنها در این عصر، ممکن است نه در غیر آن، به علاوه با تقسیم جهان به دو بلوک گسترده و نیرومند شرق مارکسیسم و الحاد و غرب غارتگر و چپاول‌کننده و مفسد و فاسد و کشاندن دیگران به دنبال خویش (خواه ناخواه) توسعه فساد عقیده و تحمیل افکار و اخلاق فرهنگ خویش بر آنها و وابستگی حکومتها به آنان و غارت منافع مستضعفان و جلوگیری از حکومت حق و ترویج حکومت الهی همه و همه مصداق ظلم و جور است؟ و این خود عامل مهمی در ترویج فساد و امتلاء زمین از جور و ظلم می باشد؟

مطلب قابل توجه دیگر اینکه با همه روایات متواتر و مسلمی که داریم و قیام حضرت را پس از شیوع فساد در زمین گوشزد می‌کند. هرگز هیچ مسلمانی نمی‌تواند معتقد باشد که پس ما باید دست روی دست بگذاریم و کاری برای اصلاح جامعه نکنیم، بلکه عامل توسعه جور و ستم باشیم و برخلاف رضایت خدا و رسول گرامی اسلام و امام‌زمان به فساد و ظلم دامن بزنیم و آن را، یک وظیفه بدانیم، زهی تصور باطل. بلکه هرگونه ظلم و اشاعه آن، و فساد و توسعه آن، به



وسیله هر که باشد گناه نابخشودنی است بلکه باید زمینه‌ساز قیام آن حضرت باشیم و با فداکاری و اصلاح‌طلبی و توسعه حق و رشد انقلاب فکری و فرهنگی و پیاده کردن احکام مسلم اسلام، باید مقدمات ظهور آن حضرت را فراهم کنیم ما باید صالح باشیم تا بتوانیم صالحان و وارثان زمین گردیم و عدل‌خواه و عدالت‌گستر باشیم، تا بتوانیم زمین مرده را که بوسیله کفر و جور و ستم مرده است، احیاء کنیم و مصداق احیاء‌گران به حق و عدل، زمین خداوند باشیم.

### عدل و داد جایگزین جور و فساد در زمین می‌شود

در گذشته گفتیم، گستره حکومت عدالت و قسط حضرت مهدی (عج) پس از امتلاء زمین از جور و فساد و بیعدالتی است. و توسعه جور و فساد در زمین بحدی است که ظالم و مظلوم هر دو بستوه می‌آید و خواهان یک منجی الهی و نجات‌دهنده غیبی می‌باشند، تا بیاید و زمین مرده و فرورفته در جور و فساد را، احیاء کند و سایه عدالت و داد را بر همگان بگستراند.

در زمینه پر شدن زمین از فساد و جور و ستم، علاوه بر آیات و روایات یاد شده در گذشته، امام صادق (ع) طی روایتی مفصل پنجاه نوع خلاف و فساد، جور و ناحق را در زمین، پیش از ظهور آن حضرت می‌شمارد.<sup>۱</sup> که نقل آن خود نیازمند مقاله جداگانه‌ایست.

اینک به بررسی قسمت دوم یعنی گستره عدالت در سراسر زمین پس از پاکسازی زمین و جهان از جور و فساد، می‌نشینیم.

در این زمینه هم آیات و احادیث فراوان است و از حد تواتر گذشته است.

روایات مختلفی که از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و صحابه پیامبر (ص) از طریق شیعه و علماء و محدثان اهل سنت نقل شده است، به تنهایی می‌تواند کتاب مستقلی را تشکیل دهد.

حدود ۱۲۳ حدیث از فریقین تنها در این زمینه نقل شده است که امام‌زمان و

مهدی(عج) زمین را پس از پر شدن از جور و فساد، پر از عدالت و داد و قسط می‌سازد.

و حدود ۱۲۹ حدیث نیز تنها در این باره نقل شده است که امام‌زمان(عج) زمین پر از قسط و عدل می‌سازد<sup>۱</sup> که تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

گسترش عدالت جهانی حضرت مهدی(عج) از نظر علمای اهل سنت

علاوه بر آیات نقل شده در مقاله پیش، صاحب غرائب القرآن در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» و اینکه مراد از غیبت مهدی منتظر است. به حدیثی از پیامبر(ص) استشهاد می‌کند که فرمود: **يَخْرُجُ مِنْ أُمَّتِي... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا**

قیام می‌کند از امت کسیکه زمین را پر از عدل و قسط می‌سازد چنانکه پر از جور و ستم شده بود.

«فخر رازی» در تفسیر کبیر ذیل همین آیه همین مطلب را نقل کرده است که **«الْمُرَادُ بِالْغَيْبِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فِي الْقُرْآنِ وَالْخَبَرِ.**

«حافظ ابونعیم» در البیان از پیامبر(ص) نقل می‌کند که: هر آینه خداوند مبعوث می‌کند از عترت من مردی که میان دندان ثناییش فاصله است و پیشانی او باز و بلند است. او زمین را پر از قسط و عدل می‌سازد.<sup>۲</sup>

«امام احمد» در مسندش نقل می‌کند که: پیامبر(ص) فرمود: دنیا تمام نمی‌شود مگر آنکه بر عرب سلطه پیدا کند مردی از اهل بیت من که هم‌اسم من است او زمین را پر از عدل و قسط می‌سازد همچنانکه پر از ظلم و جور شده بود.<sup>۳</sup>

و «شبلنجی» در «نورالابصار» و «سلیمان حنفی» در «ینابیع الموده» همین مطلب را از پیامبر(ص) بصورت **«لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا...»**

۱ - منتخب‌الاثار ص ۴۷۸ و ۲۴۷

۲ - ینابیع الموده ص ۴۳۳ اسعاف الراغبین ص ۱۳۵ ب ۲

۳ - مسند احمد ج ۱ ص ۳۷۷

نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

«ابی داود» از «ابی سعید خدری» از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: پیامبر پس از نقل خصوصیات جسمی و ظاهری حضرت مهدی (ع) می‌فرماید: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...»<sup>۲</sup>

و جالب آنکه «ترمذی» صاحب «صحیح ترمذی» می‌گوید: این حدیث، ثابت و صحیح است.<sup>۳</sup>

«مستدرک الصحیحین» از «ابی سعید خدری» نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: قیامت برپا نمی‌شود مگر آنکه سراسر زمین را جور و فساد و کینه و دشمنی فرا گیرد و سپس کسی از اهل بیت قیام کند و زمین را پر از عدل و قسط سازد چنانکه پر از ظلم و دشمنی شده بود.<sup>۴</sup>

### فریادرس مظلومان و مستضعفان

«محمد بن جعفر» می‌گوید: گرفتاری‌های خود را برای «مالک بن انس» رهبر مذهب مالکیه نقل کردم او گفت: صبر کن تا تأویل آیه «و تُرِيدُ أَنْ تُمِئْنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» آشکار گردد...<sup>۵</sup>

آیه‌ایکه پیروزی مستضعفان و حکومت آنانرا در رهبری و حکومت حضرت مهدی (عج) نوید می‌دهد.

اینگونه احادیث بخوبی روشن می‌سازد که از زمان پیامبر (ص) و تمام صحابه آن حضرت و حتی علماء و فقهاء و محدثان اهل سنت، قیام مهدی (عج) و اینکه او

۱ - نورالابصار ب ۲ ص ۱۵۴ وینابیع الموده ص ۴۳۲ بنقل از منتخب‌الاثر ص ۱۴۲

۲ - صحیح (سنن) ابی‌داود ج ۲ ص ۲۰۸ مستدرک حاکم چاپ حیدرآباد دکن سال ۱۳۳۴ ج ۴ ص ۵۵۷. نورالابصار ب ۲ ص ۱۵۴ کنز العمال ج ۶ ص ۳۰

۳ - از صحیح ترمذی بنقل از منتخب‌الاثر ص ۱۴۳ و ۱۵۴

۴ - مستدرک الصحیحین ج ۴ کتاب الفتن و الملاحم ص ۵۵۷

۵ - مقاتل الطالبیین ص ۳۵۹

فرزند پیامبر است و تنها کسی است که زمین را از جور و ستم طاغیان و جباران پاک می‌سازد و عدل و داد و قسط و حق را در آن حاکم می‌سازد و اوست، یاور مظلومان و نجات دهنده مستضعفان...

### نمونه دیگر از روایات...

«امالی صدوق» از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: ... حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ جُورًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا، مِنْ عِثْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُ جُورًا...<sup>۱</sup>

... تا اینکه زمین را از جور پر شود و کسی را یاری گفتن نام خدا نباشد. سپس خداوند برمی‌انگیزاند مردی از عترت مرا که زمین را پر از عدل سازد چنانکه پیش از او پر از جور کرده بودند...

«ابن عباس» از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَاءِي وَ حُجُجَ اللَّهِ عَلَي الْخَلْقِ بَعْدِي لَأَنْتِي عَشْرَ أَوْلَهُمْ أَحْيَى، وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخْوَلُكَ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ وَ لَدُكَ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جُورًا...»<sup>۲</sup>

«جانشینان و اوصیاء من و حجت‌های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخر آنان پسر من است. گفتند: برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب(ع)

سپس گفتند: پسر کیست ای رسول خدا؟ فرمود: مهدی(عج) همان کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌سازد چنانکه پر از ظلم و جور شده بود.

«جابر بن عبدالله انصاری» می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: مهدی از نظر شمایل و صفات جسمی و اخلاق شبیه‌ترین مردم بمن است. برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها در آن غیبت گمراه می‌شوند و سپس همانند شهاب ثاقب ظهور می‌کند و

۱ - منتخب الاثر ص ۱۶۴

۲ - موسوعه الامام مهدی ص ۷۰ اثبات الهداه ج ۲ ص ۵۴۸

زمین را پر از عدل و قسط می‌سازد چنانکه پر از جور و ظلم شده بود.<sup>۱</sup> پیامبر در حدیثی دیگر به همین غیبت طولانی آن حضرت که سبب گمراهی مردم می‌شود، اشاره می‌کند و آنگاه می‌فرماید: «...يَأْتِي بِذَخِيرِهِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...»<sup>۲</sup>

«سپس امام‌زمان (ع) ذخیره انبیاء می‌آید و زمین را پر از عدل و قسط می‌سازد چنانکه پر از جور و ستم شده بود.

### برپائی میزان عدالت

امام رضا (ع) ضمن حدیث مفصلی که وظایف شیعه و مسلمانان را در زمان غیبت آن حضرت روشن می‌سازد و بعد از بیان ویژگیهای جسمی و ظاهری آن حضرت می‌فرماید:

فَإِذَا خَرَجَ. أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...»<sup>۳</sup>

هنگامیکه قیام کند زمین از نور وجود و معنویت آن حضرت نورانی و روشن می‌شود و میزان عدل و ترازوی عدالت را میان مردم برقرار می‌سازد سپس هیچ کسی به دیگری ستم نخواهد کرد.<sup>۴</sup>

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود «لحظه‌ای قبل جبرئیل امین پیش من بود و بمن خبر داد قائمی که قیام می‌کند در آخرالزمان و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همچنانکه پر از جور و ستم شده بود، از نسل من و فرزند حسین (ع) است.»<sup>۴</sup> مجموع این روایات یاد شده و دهها روایت و حدیث دیگر همه گویای یک حقیقت

۱ - همان مدرک ص ۹۳ و نیز حدیثی از جابر از امام باقر (ع) درباره گسترش عدالت آن حضرت در زمین نقل می‌کند.

۲ - همان مدرک ص ۹۳ و اکمال‌الدین فرائد السمطين.

۳ - موسوعه الامام المهدی ص ۹۵

۴ - اثبات الهداه ج ۳ ص ۵۴۲

مسلم است که سرانجام جهان به سوی نور و روشنائی و عدالت و قسط و حکومت حق منتهی خواهد شد و روزی بساط ظلم و جور برچیده شده و در سراسر گیتی نقطه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه حکومت عدالت‌گستر حضرت مهدی (ع) در آنجا برقرار شده و حق را از حلقوم ستمکاران کشیده و متجاوزان را سرکوب کرده و به مستضعفان و مظلومان می‌دهد.

ولی این مفاسد جهانی چگونه برچیده خواهد شد و حکومت آن حضرت چگونه همه‌جا را فرا خواهد گرفت و عوامل مهم این پیروزی عظیم چیست؟ انشاءالله در بحث‌های آینده روشن خواهد شد.

و نیز لازم بیادآوری است که هیچ حکومتی چه حق و چه باطل تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست که فساد را در سراسر جهان ریشه‌کن سازد و حکومت حق و عدالت را به تمامی پهنه زمین، گسترش دهد. مگر حکومت جهانی آخرین حجت الهی و امامت عدل‌گستر حضرت مهدی (عج).

### عامل پهنه پیروزی‌های عظیم چیست؟

در گذشته از پیروزی‌های عظیم و گسترده حکومت حضرت مهدی (عج) سخن می‌گفتیم و سقوط همه طاغوتها و حکومت‌های باطل و برپائی حکومت صلح و عدالت و... را نوید دادیم اکنون این مسئله مطرح است که این همه پیروزیها از کجا به دست می‌آید و عوامل و اسباب آن چیست و چگونه است؟

پیروزی‌های امام در گرو اقدامات اساسی و زمینه‌های لازم و شرائط زیر است این زمینه‌ها و شرائط است که امکان برپائی یک حکومت جهانی واحد و گسترده را توأم با صلح و عدالت و احقاق حقوق افراد و جامعه و نجات محرومان و مستضعفان، در سراسر جهان، فراهم می‌سازد. زیرا در غیر این صورت چگونه می‌توان طمع‌ها و آرزوها و جاه‌طلبی و افزون‌خواهی و حس درندگی و سبعبیت برخی از جاه‌طلبان و انسانها و زمامداران خائن و جانی را نادیده گرفت و حق مردم مظلوم و سرزمین‌های زیرسلطه را از حلقوم خون‌آشام آنان، بیرون کشید؟ سلاله‌های قابیل و نمروود و فرعون، یزید و معاویه، آتیلا و نرون، چنگیز و حجاج

و... در زمین کم نبوده و نیست. بنابراین، قدرت فوق‌العاده و زمینه‌ای بسیار مهم لازم است که بتواند دست همه را کوتاه سازد و زمین را از فساد و جور و ستم پاک کند و جهان را پر از صلح و صفا و عدل و داد و قسط نماید.

زمینه‌های مزبور را از احادیث و روایات فراوان می‌توانیم به دست بیاوریم هرچند این زمینه‌ها را به طور عمده در دو قسم می‌توان خلاصه نمود. الف- امدادی غیبی و منصور بالرعب<sup>۱</sup> بود که بعداً بحث می‌کنیم. ب- زمینه‌سازی معمولی و طبیعی و... که به بررسی کامل آن می‌نشینیم.

### ۱- تکامل علوم و عقول

هیچ برنامه انقلابی و اصلاحی کامل بدون یک جهش فکری و فرهنگی پویا ممکن نیست به علاوه حکومت جهانی گسترده، خود بدون آمادگی فکری و فرهنگی و تکامل عقلا و دانشهای لازم، امکان‌پذیر نخواهد بود. زمینه فرهنگی و فکری برای پذیرش و قبول اذهان و افکار در رابطه با طرح‌های انقلابی، نقش اساسی دارد همچنانکه پیشرفت دانش و علم ابزار خوبی برای سریع‌تر رساندن پیامهای انقلاب و اصلاحات و دستورات لازم رهبری است تا حرکت را هماهنگ سازد و اقدامات به موقع انجام گیرد و گرنه دستیابی به پیروزی نهائی و گسترده و سریع، ممکن نیست.

امام باقر(ع) می‌فرماید: "اذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها (به) احلامهم" هنگامیکه قائم اهل بیت (قائم ما) قیام کند خداوند دستش (قدرتش) را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و عقول آنها را به وسیله آن کامل می‌سازد و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند<sup>۱</sup>

افکار تکامل یافته و آماده پذیرش و عقول پیشرفته و حق‌پذیر و آماده قبول حقائق، زمینه کامل برای پذیرش اصلاحات و اقدامات گسترده و انقلابی حضرت مهدی(عج) است.

۱ - بحار ج ۱۲ چاپ قدیم ص ۸۵۱ و منتخب‌الآثر ص ۴۸۲ هفت حدیث در این زمینه نقل می‌کند کافی و مرآت العقول.

شکوفائی این افکار است که مانع از تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی که زائیده افکار پست و عقب‌مانده است، می‌گردد. در نتیجه مانع برخوردهای خشونت‌آمیز و تضادها و تراحمهای نابجا است که دامنگیر همهٔ جوامع بشری پیش از زمان ظهور حضرت مهدی(عج) بوده و هست.

بنابراین در هنگام ظهور آن حضرت، مردمی بلندنظر عاقل و با همتی والا و پیشرفته خواهیم داشت که پذیرش هر فکر خوب و هر طرح عالی و اصلاحی و حرف حق هستند.

به همین جهت امام صادق(ع) در رابطه با تأمین این آمادگی عظیم جامعه انسانی می‌فرماید:

«علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت رشته و شعبه مهم) دارد تمام آنچه که پیامبران الهی تا امروز برای مردم آورده‌اند دو حرف بیش نبود و مردم بیش از آن، نشناخته‌اند وقتی که قائم ما قیام کرد بیست و پنج حرف دیگر آن را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌کند و دو حرف دیگر را هم با آن ضمیمه می‌نماید تا تمام علوم (و تمام بیست و هفت حرف) کامل گردد.<sup>۱</sup>

این حدیث جهش عظیم علمی را در عصر حضرت مهدی(عج) و زمان انقلاب او، روشن می‌سازد و در مدتی کوتاه بشر، راهی که طی هزاران سال طی کرده بود، با جهشی بیش از ۱۲ بار سریعتر طی می‌نماید و تازه:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

## ۲- پیشرفت فوق‌العاده صنایع و تکنیک

علاوه بر تکامل فکری و روحی و فرهنگی (و پرورش نیروی انسانی لازم و کارآموده)، تکنیک پیشرفته و ابزار تکامل یافته می‌تواند نقش اساسی را ایفاء کند، صرفنظر از جنبه‌های اعجاز حرکت امام‌زمان(ع) و نیروی غیبی و معنوی آن

۱- العلم سبعة و عشرون حرفا فجميع ما جائت به الرسل، حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير حرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفا فبثها في الناس وضم اليها الحرفين حتى يبتها سبعة و عشرين حرفا "بحار ج ۱۲ چاپ قدیم ص ۱۸۷



حضرت ابلاغ پیامها و دستورها و... با وسایل پیشرفته بیسیم، تلفن و رادیو و تلویزیون و رسانه‌های عمومی سمعی و بصری، نه تنها به کارها، سرعت و دقت بیشتری می‌بخشد، بلکه با وجود آنها، مردم سراسر جهان همواره خود را در حضور امام احساس می‌کند و با دیدن او و شنیدن کلمات او، روح تازه می‌گیرند و توان بیشتری می‌یابند و با دلگرمی و انرژی زیادتر انقلاب جهانی و کارهای سازنده آن حضرت را با آغوش باز پذیرا می‌شوند.

کیست که نقش عظیم همین رادیوها و تلفن‌ها را در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی نادیده بگیرد. خود مستقیم در جریان رساندن پیام‌ها و متن اعلامیه‌های صادره از پاریس مقر رهبر انقلاب و به محض رسیدن آنها به ایران و قم با تلفن به شهرستانها بود و در نتیجه پیام شب سحرگاه در سراسر ایران کاملاً مشهود بود بنابراین یک انقلاب جهانی نیاز فوق‌العاده به این گونه وسایل دارد و بی‌جهت نیست که روایات ما با کمال صراحت آن را بیان می‌کنند.

### توسعه در بینائی و شنوائی

امام صادق (ع) می‌فرماید: ان قائمنا اذا قام مدالله بشيعةنا في اسماعهم و ابصارهم حتى لا يكون بينهم و بين القائم برید يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه<sup>۱</sup> هنگامیکه قائم ما قیام کند خداوند آن چنان گوش و چشم و بینائی و شنوائی شیعیان ما را توسعه می‌دهد و تقویت می‌کند که میان آنان و قائم ما (امام‌زمان) پیک و واسطه‌ای نخواهد بود. او (مستقیم و بیواسطه) با آنان سخن گوید و سخنش را همگان می‌شنوند و در حالی که حضرت در مکان خویش است مردم از سراسر جهان او را می‌بینند.

این حدیث نوید اختراع وسایل پیشرفته‌تر صدا و تصویر می‌باشد که در حدود ۱۴ قرن پیش برای آخرالزمان پیش‌بینی شده است و تازه ما امروز شاهد نمونه‌ای از آن هستیم.

۱ - منتخب‌الاثار ص ۴۸۲ بنقل از روضه کافی.

و حدیث دیگر که کاملاً به دوران برخورداری مردم و مؤمنان از سیستم پیشرفته تلفنهای تلویزیونی اشاره می‌کند و از سیستم شهود و حضور (مکالمه حضوری)، در مکالمه‌های بسیار دور که هنوز چند سال از عمر اختراع آن نگذشته و بسیار تازگی دارد، پرده برمی‌دارد و امام صادق(ع) می‌فرماید:

“ان المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق يري اخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يري اخاه بالشرق...” “مؤمن در زمان قائم(ع) در حالی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می‌بیند و همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می‌بیند...”

این سیستم ارتباطی مستقیم مکالمه و رؤیت که در سطح حکومت‌ها در حدود یکربع قرن اختراع شده، و در ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد ایران نیز قبلاً دائر گشته بود و اخیراً در هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب نیز نمونه‌ای از آن افتتاح شد، به قدری عمومی می‌شود که همگان بتوانند همانند تلفن‌های عمومی از آن استفاده کنند.

جالب‌تر از این، روایاتی است که در این باره آمده است که سراسر جهان در عصر انقلاب و قیام حضرت مهدی(ع) مثل کف دست خواهد بود و سیستم پیشرفته و مجهز و نیرومند و تکامل‌یافته تکنیک برای انتقال صدا و تصویرها، همه پستیها و بلندیهای جهان و فراز و نشیبها و کوهها و صحراها، دریاها و اقیانوسها و... را درمی‌نوردد و به همه جا می‌رسد و گوئی همه جهان به منزله کف دست است که حتی اگر موئی در آن افتد، دیده می‌شود. حدیث زیر گویای این حقیقت است.

ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که “هنگامیکه کارها به صاحب‌الزمان(ع) برسد خداوند هر نقطه فرو رفته از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پائین می‌برد آن‌چنان که تمامی زمین به منزله کف دستش خواهد بود. کدامیک از

شما اگر در کف دست موئی باشد نمی بیند؟<sup>۱</sup>

این پیشرفتهای از نظر ظواهر روایات است هرچند ممکن است نحوه‌های ارتباط مؤمنان با امام به نحوه دیگر و راههای دیگری که هنوز کاملاً عمومی و آشکار نیست، انجام گیرد.

### تربیت نیروی انسانی لازم برای حکومت حضرت مهدی (عج)

هیچ ارتش نیرومند و هیچ انقلابی نمی‌تواند بدون وجود نیروی انسانی کارآموده، پیروزی درخشانی بدست آورد و طرح انقلابی مهمی را پیاده کند. نقش نیروی انسانی در جنگها، بر کسی پوشیده نیست و از آن مهمتر نیروهای تربیت شده کارکشته است هرچند تعداد آنان ممکن است اندک باشند، ولی برخی از این نیروها به اصطلاح "واحد کالف" (یک بر هزار) می‌باشند علاوه بر جنگ، اداره امور یک مملکت عظیم خود نیازمند به انسانهای مؤمن و کارکشته و ورزیده می‌باشد.

برای پیروزی انقلاب حضرت مهدی (عج) و کارگزاری آن حکومت و اداره کشور پهناور اسلام بوسعت (سراسر جهان) را در آن زمان، مردان کارکشته ورزیده و مؤمن و دل‌سوز که شایسته نیابت و لیاقت نمایندگی آن حضرت را داشته باشند، لازم است و این نیروها در کوران حوادث و فراز و نشیب‌های دوران غیبت امام تربیت شده و آمادگی و لیاقت لازم را به دست آورده‌اند. اصولاً یکی از فلسفه‌های مهم غیبت نیز همین آماده شدن نیروهای انسانی است. این نیروها در دو گروه مشخص و ویژه قرار دارند:

گروه اول: نیروی عمومی مؤمن و علاقمند به اسلام و امام‌زمان (ع) و پیرو آن حضرت که در واقع ارتش جهادگر و نیروهای رزمی و دفاعی را تشکیل می‌دهند. و گروه دوم نیروی ویژه فوق‌العاده مهمی هستند که تعدادشان هرچند خیلی زیاد نیست ولی کارگزاران لازم و نمایندگان خاص آن حضرت در اداره شئون کشور

عظیم و جامعه مهدوی و مسئولان مهم ایالات وسیع می‌باشند و در لحظات اولیه ظهور حضرت از سراسر عالم به حضورش شرفیاب می‌شوند.

### ویژگیهای عمومی

ویژگیهای عمومی یاران و زمینه‌سازان حضرت مهدی(ع) در قرآن و احادیث نبوی و اهل بیت(ع) فراوان است و در بسیاری از آنها، حتی نام و نشانشان آمده است. این نیروی مهم که در طول غیبت امام تربیت شده‌اند، نیروهای مخلص و آماده فداکاری لازم برای فتح جهانی و اجراء دستورات الهی در سراسر جهان کمر بسته‌اند به ویژگیها و مشخصات مهم آنها اشاره می‌شود:

۱- آیه "یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومه لائم" ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دینش برگردد به زودی خداوند قومی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را، در برابر مؤمنان خاضع و در برابر کفار شدید و نیرومند در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت سرزنش‌گران نمی‌هراسند.<sup>۱</sup>

در این آیه مشخصات پنج‌گانه برای یاران دین در آخرالزمان ذکر شده است:

أ- همگی آنان خدا دوست هستند و خدا نیز آنان را دوست دارد، دوستی طرفینی است نه یکطرفه.

ب- متواضع و تسلیم در برابر مؤمنان

ج- سرسخت و انعطاف‌ناپذیر در برابر کفار و دشمنان.

د- جهادگران خستگی‌ناپذیر و مداوم در راه خدا.

ه- بدون ذره‌ای هراس و خوف از دشمن و ملامت‌گران در انجام وظایف و فرمان خدا.

گرچه اینها ویژگی همه مردان الهی و یاران پاک پیامبر(ص) هم می‌باشد ولی در

تفاسیر و روایات زیادی از اهل بیت (ع) آمده است که این آیه در مورد یاران حضرت مهدی (عج) است و خصوصیات آنان را، بیان می‌کند که در برابر کفار و مشرکان و... برای پیاده کردن حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (ع) از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و از هیچ قدرتی واهمه ندارند.

و به تعبیر امام صادق (ع) صاحب این امر در پرتو این آیه (و خصوصیات یاد شده در آن) حفاظت می‌شود.<sup>۱</sup>

آنان جز به خدا نمی‌اندیشند و محبوب خدا و دوستدار خدایند و دل در گرو عشق او دارند.

با وحدت عقیده و پیوند اخلاقی و معنوی بین مؤمنان اتحاد ناگسستنی و صف غیرقابل نفوذ به وجود می‌آورند.

۲- سازش‌ناپذیری آنان در برابر کفر، آنان را از هرگونه وابستگی به غیر خدا و کافران شرق و غرب و تسلیم شدن می‌رهاند.

۳- حضور همیشگی در صحنه و تلاش و کوشش مداوم و پیکار بی‌امان مانع از هرگونه نفوذ و رخنه دشمن شده و عوامل کفر و سلطه و باطل را درهم می‌شکنند.

۴- قاطعیت ویژه و عدم روحیه سازشکاری و نترسی و شجاع بودن، همواره آنان را به پیش می‌راند و به دشمن امان نمی‌دهند تا با جوسازی و صحنه‌سازی و عوام‌فریبی و... در صفوف آنان رخنه نماید و آنان را از صحنه دور نماید.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که آنان این ویژگیها را باید داشته باشند:

الف- تجربیات لازم در جنگها ضامن پیروزی است و هر لشکر فاتح معمولاً باید این صفات و تجربیات را داشته باشد تا بتواند در اسرع وقت اقدام کند و زودتر به

۱- تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۷۹ (و تفسیر مجمع‌البیان ج ۳ ص ۲۰۸) در اوصاف ابوذر این جمله از پیامبر (ص) رسیده است "لایخاف فی الله لومه لائم" و نیز امام حسین (ع) درباره حجر بن عدی و یارانش همین اوصاف را می‌شمارد (نورالثقلین ج ۱ ص ۶۴۲)

پیروزی برسد و این صفات عبارت است:

- ۱- ایمان به هدف، لشکر اگر نداند برای چه می‌جنگد و یا به هدف، ایمان نداشته باشد نه تنها پیروز نیست بلکه به سرعت روحیه‌ها رو به سردی و شکست می‌گراید و احیاناً فرار می‌کند.
  - ۲- احساس مسئولیت در برابر هدف یعنی بداند که تحقق آن هدف و آرمان بدون تلاش مستقیم و گسترده و خستگی‌ناپذیر او امکان ندارد و تا بذل مال و جان نکند محقق نمی‌شود.
  - ۳- ایمان به رهبری و اخلاص در اطاعت و فرمانبرداری از او با آگاهی و شناخت کامل نه اطاعت کورکورانه که در موارد زیادی، منجر به شکست و ناکامی، می‌شود.
  - ۴- دقت در انتخاب فرماندهی لشکر و شعبه‌های آن که باید آدم‌کاران و آگاه و دلسوز و کارکشته باشد تا در کارائی و دقت و سرعت عمل کافی برخوردار شود وگرنه دچار اشتباه و سردرگمی شده و دردسر و مشکل به وجود می‌آورد و عوض پیروزی، شکست می‌خورد.
- روایاتی که از پیامبر اسلام (ص) درباره ایران آمده است نیز موید این حقیقت است آن حضرت طی روایتی، دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود:
- «لو كان الدين معلقا بالثريا لتاوله رجال من ابناء الفارس» (اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند در برخی از روایات عوض دین، علم نیز آمده است).<sup>۱</sup>

### آگاهی و شعور فوق‌العاده یاران آن حضرت

امام چهارم درباره آن حضرت می‌فرماید: ای اباخالد مردمی در زمان غیبت امام‌زمان به سر می‌برند و معتقد به امامت و رهبری آن حضرت و منتظر ظهور و قیام او هستند، از مردم هر زمان دیگر برترند و خداوند آنان را آنچنان از عقل و

۱ - مجمع‌البیان ج ۲ ص ۲۰۸، نورالثقلین ج ۱ ص ۶۴۲

فهم و شناخت و معرفت برخوردار ساخته است که غیبت آن حضرت مانند ظهور و حضور آن حضرت است. خداوند آنها را در این زمان همچون جهادکنندگان با شمشیر در پیشاپیش رسول خدا، علیه دشمنان، قرار داده، آنان مردان خالص و مخلصان حقیقی هستند و شیعیان راستین و دعوت کنندگان آشکار و پنهانی به سوی خدایند.<sup>۱</sup>

مردم مشرق، زمینه‌سازان حکومت حضرت مهدی (عج)

پیامبر اسلام می‌فرماید: «يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ مَهْدِيًّا (ع) سُلْطَانَهُ» (کنز العمال ج ۷ ص ۱۷۶) مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی (ع) می‌باشند.

با توجه به اینکه ایران در مشرق شبه‌جزیره عربستان قرار دارد اینگونه احادیث به خوبی به مردم انقلابی و شیعه ایران تطبیق می‌کند و رسول خدا نیز می‌فرماید که:

«لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَنِ الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» همواره طائفه‌ای از امت من تا روز قیامت برای احقاق حق آشکارا می‌جنگند...<sup>۲</sup>

پیامبر اسلام (ص) پس از ذکر بلايائی که بر سر اهل بیت آن حضرت (ع) می‌آید می‌افزاید که:

يَبْعَثُ اللَّهُ رَأِيَةً مِنَ الْمَشْرِقِ سَوْدَاءَ مِنْ نَصْرَهَا نَصْرَهُ اللَّهُ وَ مِنْ خَذَلَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ حَتَّى يَأْتُوا رِجَالًا اسْمُهُ كَاسِمِي فَيُولُونَهُ فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَ يَنْصُرُهُ<sup>۳</sup>

پرچم سیاهی را خداوند از مشرق برمی‌انگیزد و هرکسی آنرا یاری کند خدا او را

۱ - اکمال‌الدین ص ۳۲۰ یا اباخالد ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته المنتظرين بظهوره، افضل من اهل كل زمان. ان الله تبارك و تعالي اعطاهم من العقول والافهام و المعرفة، صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده فجعلهم في ذلك الزمان بمنزله المجاهدين، بين يدي رسول الله بالسيف اولئك المخلصون حقا و شيعتنا صدقا والدعاه الي الله سرا و جهرا.

۲ - عقد الدرر ص ۱۳۰...

۳ - عقد الدرر ص ۱۳۰...

یاری می‌کند و هرکس سبب شکست آن شود خداوند موجب شکست و خذلان او را فراهم می‌سازد تا اینکه خداوند مردی که اسمش اسم من است می‌آورد و رهبری آنانرا بدست می‌گیرد و خدا او را تأیید می‌کند و یاریش می‌دهد.

### مردان پولادین آهنین دل

در شماره پیشین درباره تربیت نیروهای انسانی زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) مطالبی ذکر و روایاتی نقل کردیم و اینک دنباله آن نیروهای آماده برای قیام جهانی مهدی(ع) و یاران آن حضرت، از ویژگیهای فوق‌العاده‌ای برخوردارند و هریک از آنان دارای نیروی فراوانی هستند که با چهل مرد جنگی برابرند و ظاهراً لفظ چهل، کنایه از نیرو و شجاعت فوق‌العاده و کم‌سابقه آنان باشد و شاید شجاعت‌شان خیلی بیشتر از این باشد.

امام صادق(ع) درباره آنان می‌فرماید: «فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقِ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ إِشْدُ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» هنگامی که پرچم قیام حضرت مهدی(ع) باهتزاز درآمد مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر آنکه قلب و عزمش محکمتر از آهن می‌گردد و به هریک، قدرت چهل مرد داده می‌شود.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: <sup>۱</sup> در آخرالزمان مردی از فرزندانم قیام می‌کند ... و قتیکه پرچم او به اهتزاز درآمد بین مغرب و مشرق را روشن می‌کند و دستش را بر سر بندگان خدا گذارده و مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه قلبش محکمتر از قطعه آهن می‌شود و خدا به او قدرت چهل مرد را عطاء می‌کند.<sup>۲</sup>

مرحوم مجلسی در بحارالانوار از امام صادق(ع) نقل می‌کند یاران مهدی(ع)

۱ - غیبت نعمانی ص ۱۶۷ بنقل از مابعد از ظهور ...

۲ - اعلام‌الوری ص ۴۳۵ خرائج رواندی ص ۱۹۵ و اکمال‌الدین خطی بنقل از ۴۹۶ مابعد از ظهور "یخرج رجل من ولدی فی آخرالزمان فاذا هز رأیته اضاء لها مابین المشرق و المغرب و وضع یدیه علی رؤس العباد فلا یبقی مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد و اعطاه الله عزوجل قوه اربعین رجلا.



مردانی هستند که دل‌هایی چون آهن و (پولاد) دارند و دربارهٔ اعتقاد به خدا هرگز آلوده به شک نمی‌شوند و محکمتر و برنده‌تر از سنگهای داغاند و بر کوهها نمی‌گذرند، مگر آنکه متلاشی می‌سازند (یعنی همه‌جا را تسخیر می‌کنند) و پرچم هیچ شهری را هدف قرار نمی‌دهند مگر آنکه ویرانش کنند. مرکب‌هایشان بسان عقاب هست با نزدیک شدن به امام از او استمداد جسته و برکت و نیرو می‌گیرند، و همانند پروانه پیرامون شمع وجود آن حضرت هستند و با این کار بر جنگ نیرو می‌گیرند و به هرچه بخواهند می‌رسند.

مردانی شب‌زنده‌دار در میان‌شان هستند که شبها نمی‌خوابند و زمزمهٔ و مناجاتی چون زمزمهٔ زنبور عسل در کف در دارند.

شبها را به عبادت به روز می‌آورند، عبادت‌گران شب و شیران روزند.

آنان بدون چون و چرا از پیشوا و امام خود اطاعت می‌کنند بسان چراغ روشن‌اند و دل‌هایشان مثل قندیل (مشعل) نورانی است از خشیت خدا، مهربانند و طالب شهادتند و آرزو می‌کنند که در راه خدا شهید شوند.

شعارشان "یا لثارات الحسین" است هنگام حرکت آنان، ترس و رعب، شهر به شهر (مسافت یک ماه جلوتر از آنان) در پیش رویشان حرکت می‌کند (شهرها پیش از رسیدن لشکر از وحشت سپاه اسلام تسلیم می‌شوند) خداوند به وسیله آنان، امام حق را پیروز می‌سازد.<sup>۱</sup>

شبهه این مطالب را از صحیح مسلم نیز داریم. او در وصف یاران مهدی (ع) می‌گوید: "انهم خیر فوارس علی ظهر الارض یومئذ (یا من خیر فوارس).

آنان بهترین رزمندگان شجاع روی زمین هستند و نیز تعبیراتی از این قبیل که آنان مردانی هستند خدا را به حق معرفت شناخته‌اند.

وانهم رجال عرفوا الله حق معرفته و نیز این تعبیر که هم اصحاب رایه آنان

۱ - بحار جلد ۱۳ چاپ قدیم ص ۱۸۰ "اذا سارو اسار الرعب امامهم مسیره شهر و یمشون الی المولی ارسالا بهم ینصر الله امام الحق.

صاحبان پرچمها و رایتها هستند و این تعبیر جالب است که اهم الفقهاء والقضاه  
والحکام... آنان فقیهان و قضات و حاکمانند...

### رکن شدید و پناهگاه محکم

“ابونصر” از امام صادق(ع) می پرسد که معنای این سخن حضرت لوط در این آیه  
“لوکان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید”<sup>۱</sup> چیست؟ که می فرماید:

“ای کاش نیروئی داشتم یا به پناهگاه محکم و استواری پناه می بردم...” امام(ع)  
می فرماید: این اشاره به امام زمان و یاران آن حضرت است، آنان رکن شدید  
هستند قدرت هر یکنفر از آنها برابر است با قدرت چهل مرد و دل شجاعشان  
محکمتر از آهن است اگر از کوهها بگذرند آن را می لرزانند و متلاشی می سازند و  
شمشیر (سلاحهایشان) را جز رضایت خدا، چیزی نمی پوشانند.<sup>۲</sup>

“ینابیع الموده از ابونعیم و او نیز از امام باقر(ع) نقل می کند که:

“خداوند در دلهای دوستان و پیروان ما رعب افکند و وقتیکه قائم ما حضرت  
مهدی(ع) قیام کنند هریک از این دوستان ما برندهتر از شمشیر و نافذتر از نوک  
سنان می گردند.<sup>۳</sup>

سیوطی در کتابش از نعیم بن حماد از ابی جعفر امام باقر(ع) نقل می کند که  
“مهدی(ع) در مکه وقت نماز عشاء با ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر در غیر  
موقع تعیین شده و ناگهانی قیام می کند. این گروه همانند ریزش برگهای پائیزی  
در حول حضرت مهدی(ع) جمع می شوند و پارسایان شب و شیران روزند خداوند  
محبتش را در دلهای مردم می افکند و او با مردم و سپاهی که چون شیران روز و  
پارسایان شباند حرکت می کند.

۱ - ینابیع الموده ۵۰۹ طبع نجف سوره هود آیه ۸۰

۲ - ینابیع الموده ص ۵۳۸

۳ - الحاوی للیسوطی ج ۱ ص ۱۴۴-۱۴۵

✽ یعنی آنانرا صاحب هیبت و رعب می سازد تا دشمنان از آنان بهراسند.

“... يظهر المهدي بمكة عند العشاء... فيظهر في ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا عدد اهل البدر علي غير معاد قزعا كقزع الخريف رهبان بالليل اسد بالنهار فليقي الله محبته في صدور الناس فيصير مع قوم اسد بالنهار و رهبان بالليل<sup>۱</sup> وى نیز از ابى نعيم نقل مى کند که پیامبر(ص) فرمود: پرچم‌های سیاهی از جانب مشرق مى آید که دلهايشان همانند آهن محکم است.<sup>۲</sup> امام صادق(ع) مى فرماید هنگامی که پرچم مهدی(ع) باهتزاز در آمد هیچ مؤمنی نیست مگر دل او از آهن محکم‌تر مى گردد و به هریک نیروی چهل مرد داده مى شود.<sup>۳</sup>”

### اوصاف یاران مهدی(ع) و زمینه سازان حکومت

ابو خالد کابلی از یاران ویژه امام چهارم و امام پنجم علیهما السلام است او از امام باقر(ع) نقل مى کند که :

“مى نگرم که قومى از مشرق قیام مى کنند و خواستار حق اند ولى حق آنها به آنان داده نمى شود مجدداً مطالبه مى کند باز هم حق به آنان داده نمى شود وقتیکه وضع را چنین مى بینند، شمشیرشان را به دوش مى گیرند (اسلحه را بر مى دارند) آنگاه آنچه مى خواهند به آنان داده مى شود ولى نمى پذیرند تا همچنان بپاخواسته تا آنکه آن را به صاحب شما (امام زمان(ع) بدهند کشته شدگان آنان شهید هستند و اگر من آن زمان را درک مى کردم با تقدیم جان خود به صاحب این امر خود را جاویدان مى ساختم.<sup>۴</sup>”

۱ - الحاوی للسيوطی ص ۱۴۵ و ۱۴۴ و ج ۲

۲ - همان مدرک ص ۱۲۳ تجی الرأیات السوء من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحديد.

۳ - غیبت نعمانی ص ۱۲۳

۴ - غیبت نعمانی که از علمای قرن ۴ هجری است ص ۲۷۳ باب ۱۴ “کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا راوا ذلك وضعوا سيوفهم علي هواتقهم فيعطون ماسالوه فلا تقبلونه حتي يقوموا ولا يدعوفنا الا الي صاحبكم قتلاهم شهداء اما اني لو ادركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الامر.

## یاران ویژه امام زمان

ویژگیهای عمومی نیروهای زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی(ع) را بیان کردیم و گفتیم که این نیروی علاقمند و مؤمن در سپاه حضرت هستند و در مأموریت‌های رزمی فداکارانه و پیروزمندانه شرکت دارند.

ولی به نیروی خاصی یا یاران ویژه و گروه دیگری هم در روایات اسلامی که زیاد به آن تکیه شده است، اشاره می‌شود.

این گروه همان کسانی هستند که در احادیث داریم که اگر تعداد یاران حضرت به ۳۱۵ یا ۳۱۳ برسد قیام می‌کند، همان کسانی که تعدادشان به تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر و یا به اندازه عدد اصحاب جالوت در جنگ با طالوت می‌باشند....

در اینجا، ممکن است این سؤال پیش آید که آیا تاکنون این تعداد مسلمانان مخلص و فداکاری نداشته‌ایم و آیا مسلمانان جان برکف مؤمن هنوز کمتر از این مقدارند؟ و آیا در این جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی جوانان، و مردم، اثبات نکرده‌اند که آماده هرگونه فداکاری و جهاد و گذشت هستند و می‌توانند سربازی لایق و یاری باوفا برای حضرت مهدی(ع) باشند به ویژه هنگامی که اعلان می‌کنیم مثلاً ۱۰۰ نفر خط‌شکن و یا برای خنثی کردن مین، داوطلب شهادت و آماده مرگ می‌خواهیم، هزار نفر پیش‌قدم می‌شوند و این چیزی است که جبهه‌ها، هرروز شاهد آن است با اینحال می‌شود گفت هنوز نیروی آماده ۳۱۳-۳۱۵ نفر برای قیام امام‌زمان(ع) فراهم نشده است؟

در پاسخ این سؤال همان طوری که گفتیم نخست باید توجه داشت که نیروهای عمومی و رزمی آماده و جان برکف امام‌زمان(ع) بیش از ۳۱۳ نفر است و چنانچه روایاتی نقل کردیم که نخستین سپاه آماده حرکت حضرت مهدی(ع) از ۱۰ هزار تا ۱۲۰۰۰ و تا ۱۵ هزار نفر است (منتخب‌الاثر ص ۲۹۲ / ۲۸۶ و کتاب الملاحم چاپ نجف ص ۵۲).

ثانیاً این نیروی ویژه، تنها افراد داوطلب شهادت و عاشق مرگ نیستند، یعنی تنها بعد شهادت‌طلبی آنان به کمال نرسیده، بلکه تمام ابعاد وجودشان کامل شده و در

علم و تقوا و معنویت، زهد به حد اعلای کمال رسیده و بمنزله فقهاء و قضات و حکام می‌باشد.<sup>۱</sup>

پس معلوم می‌شود که آنان از برجستگی فوق‌العاده و کمال ویژه برخوردارند که با دیگران فرق زیادی دارند و این گروه همانگونه که از برخی از روایات برمی‌آید انسانهای کاملی هستند که تالی تلومعصوم و مورد وثوق و منتخب امام‌زمان و نمایندگان ویژه آن حضرت در زمین می‌باشند.

آنان به منزله کارگزاران انقلاب مهدی و حاکمان و والیان ایالت بزرگ حضرت و گردانندگان دولت حضرت مهدی (ع) می‌باشند.

این گروه خاص، حتماً دارای مقام والا و امتیاز ویژه‌ای هستند که با دیگر یاران و افراد لشکرش فرق دارند...

در آغاز انقلاب اسلامی در برخورد با مشکلات ناشی از انقلاب و نابسامانی‌ها بارها رهبرکبیر انقلاب کلماتی به این مضمون فرمودند که چه کنیم ما افراد کم داریم (دولت‌مرد کمتر داریم، ما عده‌ای در مدرسه و عده‌ای هم در خارج بودند که تجربه حکومت نداشتند و بنابراین طبیعی است که کمبودها و نابسامانی‌ها پدید خواهد آمد تا به تدریج کارآزموده و ورزیده شوند و مشکلات حل گردد....)

راستی برای اداره یک کشور ۴۰ میلیونی هنوز مردان لایق و شایسته در رده‌های بالا کم داریم و نیروی انسانی مدیر و مدبر کافی نداریم، برای حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) و جامعه مهدوی یعنی کشوری متجاوز از ۴ میلیارد و هفتصد میلیون جمعیت فعلی با رنگ و نژاد و ملیت‌های مختلف را دربرمی‌گیرد چه قدر نیروی انسانی لایق لازم است؟ و چقدر شخصیت‌های مهم و لایق برای کادر حکومتی حضرت مهدی (ع) می‌خواهیم که همه‌جا خوب و بنحو شایسته اداره شود افرادی چون آن حضرت در همه ابعاد تکامل یافته باشند، فقیهان لایق و قضات شایسته و حکام وارد و کارآزموده و والیان نجیب و شایسته باشند تا بتوانند، همگام با مسئولیت‌های عظیم انقلاب جهانی عدل مهدوی بدون کوچکترین خطا و

لغزش و غفلت به اداره امور بپردازند و کادر اداری، نظامی، حقوقی، سیاسی، و فقهی و فرهنگی و... جامعه مهدوی(عج) را اداره نمایند، افرادی که در پاره‌ای از روایات به آنان، نجباء، ابدال، عصائب، اخیار، یا کنوز یا رفقاء تعبیر شده است که در لحظه اول اعلام ظهور و پیش از قیام به سرعت چون حرکت ابرها دور حضرت جمع می‌شوند.

“فهم یرکبون الريح و یسرون فی الجو...<sup>۱</sup> چنانچه مصداق و مضمون این آیه شریفه” اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعاً...” (بقره / ۱۴۸) می‌باشند.

راستی آیا در جوامع بشری بتعداد اصحاب ویژه امام‌زمان، فقیهان جامع‌الشرايط در سطح رهبری و نیابت امام‌زمان داریم و آیا حتی بتعداد انگشتان دست شخصیت‌های کامل داریم؟ مسلماً نه.

از کجا این ویژگیان حضرت مهدی و نخبگان حجت خدا، لیاقت و کفایت و درایتی کمتر از این لازم داشته باشند؟

بنابراین نمی‌توانیم بصرف وجود انسان‌های آماده و جان برکف و طالب شهادت و مخلص، بگوئیم ما که اکنون از حدنصاب یاران ویژه امام‌زمان فزون داریم، پس چرا قیام نمی‌کند و ظهور نمی‌نماید؟

در این‌جا مناسب است به نمونه دیگر از ویژگیهای آنان اشاره می‌شود:  
حضرت عبدالعظیم حسنی، ضمن حدیث مفصلی از امام محمد تقی(ع) درباره حضرت مهدی(ع) می‌فرماید: هو الذي يطوي له الارض و يذل له كل صعب و يجتمع اليه اصحابه عدل اهل البدر ثلثماه و ثلاث عشر رجلا من اقصي ارض و ذلك قول الله عزوجل اينما يکنونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علي کل شی قدیر و اذا جمعت له هذه العدد من اهل الارض (الاخلاص) اظهر امره فاذا کمل له العقد (العدد) عشره الاف

رجل خرج باذن الله فلا يزال يقتل اعداء الله حتي يرضي الله<sup>۱</sup>

زمین برای او پیچیده می‌شود و هر مشکلی برای او آسان می‌گردد، یاران او را که به عدد اصحاب بدر ۳۱۳ هستند خداوند از دورترین نقاط زمین، نزد او جمع می‌سازد و این است مصداق آیه شریفه:

“هرکجا می‌باشند، خداوند همه را حاضر و جمع می‌سازد...” (بقره / ۱۴۸)

در دنباله این بحث لازم است موارد پیمان یاران امام‌زمان (ع) را از زبان علی‌بن ابیطالب (ع) بشنویم:

ویژگیهای این گروه از موارد پیمان آنان، با حضرت مهدی (ع) معلوم می‌شود موارد پیمان انصار حضرت مهدی (ع) در حدیث مروی از حضرت علی (ع) که با امام‌زمان (عج) بیعت می‌کنند چنین است:

۱- سرقت نکنند - مرتکب زنا نشوند، به مسلمانی دشنام ندهند، نفس محترم را نکشند، و مرتکب قتل حرام نگردند، هتک حرمت نکنند و به حریم افرادی که باید محترم باشند، تجاوز نکنند به منزلی هجوم نبرند و هیچ کسی را جز به حق نزنند و طلا و نقره‌ای را گنج و نخیره نسازند و گندم و جوئی احتکار ننمایند، اموال یتیم را نخورند، گواهی و شهادت به چیزی که نمی‌دانند، ندهند. مسجدی را ویران نسازند. مسکری ننوشند. لباس خز و لباس حریر نپوشند. کمر بند طلائی نبندند. قطع طرق و راه‌بندی نکنند.

ایجاد ترس و خوف در راهها ننمایند (راهها را ناامن نسازند).

به فسق و فجور نپردازند (لایفسقوا بغلام) یا بانحراف جنسی مبتلا نشوند. هیچ غذا و خوراکی از جنس گندم و جو را احتکار نکنند.

به کم قناعت کنند (یرضون بالقلیل) تمایل به نیکی و پاکی داشته باشند “یشمون علی الطیب و طالب بوی خوش باشند. و از نجاست دوری جویند. امر به معروف و

۱ - منتخب الاثر ص ۲۹۲ ضمناً در برخی از روایات ۲۱۵ و ۱۲ هزار و ۱۵ هزار آمده است باید توجه داشت عدد اصحاب بدر هم در تاریخ بین ۲۱۳ تا ۳۵۲ نفر نوشته شده است.

نهی از منکر نمایند.

لباس خشن و بی‌آلایش بپوشند.

چهره بر خاک بسابند (و يتوسدون التراب علي الحدود)

و امام‌زمان این شرطها را نیز بنفع آنان تعهد می‌کند، همان راهی که آنان می‌روند برود و لباس که می‌پوشند بپوشد و مرکبی که سوار می‌شود، سوار شود و هرچه که اراده کنند انجام شود و به کم راضی شود و زمین را به یاری خداوند پر از عدل کنند چنانچه از جور پر شده بود، خداوند را آنگونه که شایسته است عبادت کنند و هیچ‌گونه حاجب و دربانی انتخاب نکنند و حاجبی برنگزینند.<sup>۱</sup>

### عوامل پیروزی عظیم حضرت مهدی (عج)

امام‌زمان «منصور بالرب» است.

در ضمن بررسی ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت، این سؤال مطرح است که با وجود جهانخواران تا دندان مسلح و ارتش‌های عظیم و منظم و پیچیده و سلاحهای مدرن فوق مدرن الکترونیکی و... تکنیک برتر ابرقدرتها و سلاحهای هسته‌ای و طرحهای جنگ ستارگان و... پیروزی جهانی برای امام‌زمان (ع) چگونه میسر است؟

اصولاً چنین پیروزی عظیم، اگر محال نباشد، ممکن و آسان هم نیست و بعلاوه زمینه و عوامل چنین پیروزی چیست و راه آن کدام است؟ بنابراین برای پاسخ این سئوالها، بررسی عوامل پیروزی آن حضرت لازم است در این بحث به عوامل پیروزی آن حضرت در این قیام جهانی و فتح نهائی می‌پردازیم و عوامل آن هرچند جسته و گریخته، در بحثهای قبلی اشاره شده باشد، ولی با توجه به روایات و احادیث بررسی می‌کنیم.

در ضمن بررسی ویژگیهای یاران حضرت مهدی و خصوصیات لشکریانش به

۱ - يوم الخلاص ص ۲۱۱ چاپ چهارم ص ۲۹۳ منتخب الاثر ص ۴۶۹ الملاحم والفتن ص ۴۹ و ۱۲۲

الزام الناصد، ص ۲۰۱



این نکته اشاره شده که آنان منصور بالرعب هستند.

منصور بالرعب بودن، یعنی آنکه پیروزی آن حضرت ظاهراً در سایه رعب و وحشتی است که در دل دشمنان از او و لشکریانش در دلها ایجاد می‌شود، و این خود زمینه پیروزی و فتح بدون درگیری و خون‌ریزی و جنگ را برای آن حضرت فراهم می‌سازد.

دشمنان آن حضرت از ترس برخورد نظامی و درگیری با امام، سلاحهای خود را بر زمین می‌گذارند و یا با بلند کردن پرچم سفید، تسلیم می‌شوند و یا از پیشاپیش لشکر او می‌گریزند.

در تاریخ از اینگونه پیروزیها دیده شده که سپاهی با مشاهده قدرت طرف مقابل متزلزل و مرعوب می‌شوند و سرانجام قبل از رسیدن لشکر، عملاً شکست خورده و خود را باخته و تسلیم می‌کردند.

پیامبر اسلام (ص) طبق شواهد تاریخی و آیات قرآن از این موهبت برخوردار بوده و در مواردی صلابت و ابهت آن حضرت و تصمیم و اراده شکست‌ناپذیر او دل‌های دشمنان را به لرزه افکنده و آنان را پریشان ساخته است و پیش از درگیری و یا به مجرد رویارویی، شکست‌خورده و پا به فرار نهاده‌اند و یا تسلیم شده‌اند.

پیامبر اسلام در جنگ "بدر" با اقلیتی غیر مجهز و بسیار کم در برابر سپاهی مجهز و چندین برابر، نه تنها ایستاد، بلکه به پیروزی جالبی هم رسیدند و این خود از مواردی است که دشمن با رعبی که در دلش از پیامبر اسلام توسط خداوند می‌افتد، و با دادن عده‌ای کشته و مجروح و بجا نهادن اسیران زیاد، پا به فرار می‌گذارد.

در جنگ خندق پس از محاصره مدینه توسط نیروهای قریش و احزاب و عبور "عمرو بن عبدود" و... از خندق و رجزخوانی عمرو، اضطراب و دلهره‌ای بین مسلمین رخ داده بود که به تعبیر قرآن و "زلزلوا زلزالاً شدیداً" (احزاب ۱۱۹) و فریاد "متی نصر الله" می‌دادند.

آنگاه که حضرت علی(ع) عمرو را با یک ضربت از پا درآورد که پیامبر(ص) فرمود: "ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین" ترس و رعب عجیبی در دل دشمن می افتد و شبانه فرار می کنند.

و نیز در جنگ با یهود و ... ترس و نگرانی به حدی بود که به تعبیر قرآن "بخربون بیوهم بایدیهم و ایدی المؤمنین"

و یا در فتح مکه زمینه چنان فراهم می شود که جرأت هرگونه مقاومت و رویارویی از لشکر جرار قریش و ابوسفیان سلب می گردد و همه طوعاً و کرها تسلیم می شوند و شعار "نصر عبده وهضم الاحزاب وحده" تحقق می یابد.

باز در انقلاب اسلامی، دیدیم که دشمن با همه قوا و توان و سلاحهای مدرن، چگونه صحنه را خالی می کند، مخصوصاً پس از اعلان حکومت نظامی توسط "ازهارى" در ۴ بعد از ظهر ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، و ریختن مردم به خیابانها به فرمان رهبر انقلاب، چگونه نیرومندترین ارتش خاورمیانه عملاً جا خالی می کند و نیروهای انقلاب پیروز می شوند.

در جنگ تحمیلی هم نمونه هائی از این پیروزی ها را در فتح خرمشهر و آبادان و فتح المبین دیدیم که نیروی مجهز و برتر، دشمن و قوی، با روحیه متزلزل در اثر ترس و وحشت (رعب، شعار الله اکبر) چگونه شکست می خورد و تسلیم می شود، اینها نمونه کوچکی است از پیروزی که در سایه ترس و رعب در دل دشمن بوجود می آید.

پس بسیار روشن است که یکی از عوامل عمده پیروزی ارتش امام زمان(ع) همان رعب است که از آوازه حضرت و تأیید و نصرت او از طرف خدا در دل دشمنان خدا و امام زمان(ع) می افتد.

اینک آیاتیکه دلالت بر اینگونه پیروزی ها دارد و می رساند که پیامبر(ص) در مواردی، منصور بالرعب بوده است از نظر شما می گذرانیم:

- ۱- "سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما اشرکوا بالله"<sup>۱</sup> به زودی در دلهای کفار رعب و هراس می افکنیم بخاطر آنکه شرک برای خدا قاتل شدند.
- ۲- "سالقي في قلوبهم الذين كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق"<sup>۲</sup> بزودی در دلهای کافران وحشت و ترس می افکنیم، پس ضربه‌ها را بر بالای گردن‌ها (یعنی مغزشان) فرود آورید. این در رابطه با رعبی است که در دل کفار قریش در جنگ بدر افتاد و سبب پیروزی مسلمانان بر آنها شد.
- ۳- "وقذف في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون و تاسرون فريقا"<sup>۳</sup> در دل یهودیان رعب و وحشت افتاد و گروهی را کشتید و گروه دیگری را به اسارت گرفتید.
- ۴- "فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا وقذف في قلوبهم الرعب" چه قدرت خداوند از جایی که گمان نمی بردند، آمد و رعب و وحشتی در دل آنان افتاد. در بسیاری از روایات ما همین صفت و ویژگی پیامبر (ص) برای حضرت مهدی (ع) نقل شده است علاوه بر روایاتی که قبلاً اشاره شد به اینکه رعب پیشاپیش لشکر امام زمان مسیر یک شهر از هر طرف می رود.
- امام باقر (ع) می فرماید همه سنن انبیاء در امام زمان (ع) جمع است (که بعداً در این زمینه بحث خواهیم کرد) ولی سنت جدش مصطفی (ص) قیام به شمشیر و منصور بالربعب است "و اما سننه من جده المصطفى محمد" فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله والجبارين والطواغيت و انه ينتصر بالسيف والرعب و انه لا ترد له رايه..."
- امام باقر (ع) نیز می فرماید: القائم منا منصور بالربعب، مويد بالنصر تطوي له الارض

۱- آل عمران آیه ۱۵۱

۲- انفال آیه ۱۲

۳- احزاب آیه ۲۳

و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب<sup>۱</sup>

قائم ما يارى شده به رعب است و تأييد شده با پیروزی است تمام زمین به تصرف او در می آید و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود و سلطه او بر مشرق و مغرب می رسد.

امام صادق(ع) می فرمود: "ان القائم منا منصور بالرعب مويد بالنصر تطوي له الارض و تظهر له الكنوز كلها و يظهر الله به دينه علي الدين كله و ولو كره المشركون"<sup>۲</sup>  
 ۵- در ذیل تفسیر آیه "اتي امر الله فلا تستعجلوه" می فرماید: "هو امرنا امر الله تعالي عزوجل ان لا نستعجل به حتي يؤيده بثلاثه اجناد الملائكة المؤمنين والرعب"<sup>۳</sup>

در غیبت نعمانی هشام بن سالم از امام صادق(ع) نقل می کند "فلا يقني بين الخافقين الا خافه" (ص ۱۲۲). در میان شرق و غرب کسی نمی ماند مگر اینکه از او می هراسد.

ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت درباره نشر و گسترش پرچم حضرت مهدی پس از نقل مطالبی می فرماید: "و يسير الرعب قدامها شهرا و راءها شهرا و عن يمينها شهرا و عن يسارها شهرا، ثم قال يا ابا محمد، انه يخرج موتورا غضبان اسفا لغضب الله علي هذا الخلق".

با توجه به معنای لغوی رعب که همان خوف و در واقع ترس شدیدی است که کتمان آن ممکن نیست، روشن می شود منصور به رعب بودن آن حضرت ممکن است به این معنا باشد.

۱- مردم مخالف و دشمنان، روحیه خود را ببازند و جرأت مقاومت در برابر او نکنند و از لشکر مقاوم و غیرقابل نفوذ و شکست ناپذیری آن حضرت،

۱ - كشف الغمه ج ۳ ص ۲۲۴ المحجة البيضاء ج ۳ ص ۲۴۱ يوم الخلاص ص ۳۰۰ منتخب الاثر ص ۲۹۲ و ۴۸۲ بحار ج ۵۲ ص ۱۹۰ نور الابصار ص ۱۷۱ اعلام الوری ص ۴۲۳ اسعاف الراغبین ص ۱۵۲ ينابيع الموده ج ۲ ص ۱۲۶

۲ - غیبت نعمانی ص ۱۲۸ و ما بعد الظهور ص ۵۳۵. و امام مهدی من المهد الى الظهور مراجعه شود.

بهراسند و تسلیم شوند.

۲- آوازه آن حضرت و لشگرش چنان رعب آور است که شهرهای دوردست که با لشکر امام به مسافت یکماه راه رفتن، فاصله دارند، از هر طرف بدون درگیری و رویارویی و مقاومت تسلیم می‌گردد، چنانچه حدیث ابی بصیر گویای آن است.

۳- تمام دشمنان آن حضرت در خوف شدید به سر می‌برند و این ترس خود مقدمه پیروزی امام و شکست دشمنان امام است.

این رعب و ترس از چند جهت ممکن است رخ دهد. الف- از نظر اعجاز و قدرت خداوند که هراس و رعب در دل‌های دشمنان امام و ابرقدرتها بیفکند و قدرت اراده و تصمیم به مقاومت را از آنان سلب نماید نتیجه اینکه زودتر تسلیم گردند.

ب- آوازه پیروزی، سریع آن حضرت، شیوع فتح و نصرت او در سراسر بلاد و ویژگی یاران او و لشگریانش که مقاوم و شکست‌ناپذیرند، سبب این خوف و رعب گردد.

ج- انتشار حرکت و قیام امام و آمادگی باطنی، مردم ممکن است سبب پیوستن مردم به امام شود و در تمامی کشورها نیروها و مردم خواستار همکاری با امام‌زمان گردند و در نتیجه شورشها و قیام داخلی رخ دهد و موجب انشعاب حکومتها و تقسیم و تجزیه آنان گردد و عملاً ایجاد ترس و وحشت و رعب در دل‌های حاکمان و طاغوت و قدرت‌ها شود.

د- امام‌زمان با احاطه‌ای که بر اسرار غیب دارد ممکن است راز و رمز آنان قبلاً کشف و خنثی کند و منابع و ذخایر اسلحه و نیروهای انسانی آنان را نیز شناسائی کند و نقاط ضعف و آسیب‌پذیری آنان را بداند و با یک اقدام سریع همه را وادار به تسلیم سازد و نیز کافی است که این کار را با چند دولت مقتدر انجام دهد تا بقیه حساب خویش را بدانند!!!

## قیام با شمشیر

## «قائم بالسيف و صاحب السيف»

در بررسی ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و علل و عوامل پیروزی، به این نکته می‌رسیم که یکی از ویژگیهای امام‌زمان «قیام بالسيف» و یا قیام با شمشیر است.

قیام به شمشیر و جنگ با شمشیر هرچند روزگاری دراز، از سلاحهای اساسی و از عوامل پیروزی در جنگ بود و نقش تعیین‌کننده داشت ولی در عصر ما که هزاران نوع سلاح گرم و آتشین و اختراعات نظامی مخرب با بردهای مختلف، اختراع شده و جنگها در گرو سلاح‌های مدرن الکترونیکی و خودکار و هدایت شونده است که حتی از سوی ماهواره‌ها و از فضا ممکن است هدایت شود، قیام بالسيف و جنگ با شمشیر، چه نقشی می‌تواند داشته باشد و تا چه اندازه مهم است که از ویژگیهای حکومت و خصوصیات قیام آن حضرت باشد؟ و اگر نه، پس روایات حاکی از این مطلب چیست و چه هدفی را تعقیب می‌کند؟ و منظور آن چه می‌باشد؟

نمونه‌ای از روایات که قیام بالسيف در آنها تصریح شده است:

«محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) و اما شبهه من جده المصطفى (ص) فخرج بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارين والطواغيت و انه ينصر بالسيف والرعب و انه لا تُرَدُّ له رايه»<sup>۱</sup>

اما شباهت امام‌زمان با جدش پیامبر (ص) قیام او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول خدا و ستمگران و طاغوتهاست و پیروزی او با شمشیر و رعب است و هیچ پرچمی از او عقب‌نشینی نمی‌کند.

این مطلب در حدیث ۴۲ از فصل ۱ و باب ۸ و حدیث ۱ از فصل ۲ باب ۳۱ و حدیث

۱ و ۶ از باب ۳۸ همان فصل، آمده است.<sup>۱</sup>

کشف‌البیان نیز از امام جعفر صادق (ع) در ذیل این آیه نقل می‌کند که «ولنذيقنهم من العذاب الادني دون العذاب الاكبر» الادني القحط و الجذب» الاكبر، خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان<sup>۲</sup>... و عذاب اکبر برای کافران قیام حضرت مهدی با شمشیر در آخر الزمان است.

برای روشن شدن معنای حدیث و پاسخ سئوال فوق احتمالات زیر را مورد توجه و دقت قرار می‌دهیم:

#### الف- شمشیر رمز قدرت برتری نظامی و توسل به اسلحه است

منظور از قیام به سیف و شمشیر، خروج با شمشیر معمولی در برابر ارتشهای مجهز و نیرومند و سلاحهای ویرانگر و مدرن نیست، بلکه رمزواره‌ای است از قیام مسلحانه حضرت مهدی (ع) و انقلاب جهانی آن حضرت. در این قیام از اسلحه و تجهیزات نظامی استفاده می‌شود و یک انقلاب مسلحانه تمام عیار است نه یک قیام اصلاح طلبانه فقط و «رفورمیسم». در مسیر اصلاحات عمومی از نیرو و تجهیزات و سلاح، برای سرکوب خائنان و جباران و طواغیت و برطرف ساختن موانع، استفاده می‌شود و همانگونه که از روایت مذکور در بالا استفاده می‌شود شمشیر رمز قدرت نظامی است چنانکه معمولاً «قلم» کنایه و رمزی است از علم و فرهنگ تعبیر قیام به سیف بدانجهت است که اکثر قیامهای پیامبران توأم با صبر و حوصله و ماماشات و مدارا بوده و در برابر ایذاء و آزار و شکنجه دشمنان و موانع و کارشکنی‌ها، مأمور به صبر بودند. «فاصبر کما صبر الوالعزم من الرسل» (سوره احقاف آیه ۳۵) و «فاصبر علی ما یقولون» (ص ۱۷) مؤید گفتار بالا است.

خود پیامبر اسلام (ص) نیز مجموعاً حدود پانزده سال از بعثت به ویژه در مکه هیچ عکس‌العمل و قیام و حتی دفاع مسلحانه‌ای انجام نداد و درگیریهای پیامبر

۱ - به منتخب الاثر و کمال‌الدین و تمام النعمه مراجعه شود.

۲ - منتخب الاثر ص ۲۰۲

عمدتاً از سال دوم هجرت شروع شد که حدود ۲۷ غزوه را مستقیماً رهبری کرد. امام باقر(ع) روایتی را از حضرت علی(ع) نقل می‌کند که مؤید این شباهت پیامبر(ص) و امام زمان است.

«پیامبر با پنج شمشیر مبعوث شد» فمنها شاهزه فلاتغمد حتی تضع الحرب اوزارها ولن تضع الحرب اوزارها حتی تطلع الشمس من مغربها و اذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس کلهم فی ذلك الیوم...<sup>۱</sup>

این روایت اشاره به قیام حضرت مهدی است آنجا که می‌فرماید وقتی جنگ فروکش می‌کند که خورشید از مغرب طلوع نماید و این تعبیر به قیام حضرت مهدی اطلاق می‌شود.

و نیز پیامبر(ص) درباره امام زمان(ع) فرمود: «وله سیف مغمدا فاذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السیف من غمده... (۱۳۳) منتخب الاثر حدیث ۲۲ فصل ۱ و حدیث ۱ ص ۲۸۴ منتخب الاثر)

بنابراین امام زمان در قیام خویش از هر نوع سلاحی که لازم باشد و بتواند دشمنان را سرکوب و وادار به تسلیم در برابر حق و آزادسازی محرومان و مستضعفان نماید، بهره می‌گیرد. پس روشن شد که سیف و شمشیر رمزی است برای بکار بردن اسلحه.

### کدامین اسلحه

ممکن است سؤال شود که با برتری نظامی دشمنان و ابر قدرتها و اختراعات جدید در زمینه تسلیحات و سلاحهای استراتژیکی، امام زمان(ع) با چه سلاحی با آنها مقابله می‌کند و اصولاً سلاح پیروز چه نوع سلاح است که امام زمان آن را به کار می‌برد.

در پاسخ می‌گوئیم آنچه که مسلم است از یکنوع سلاح برتر استفاده می‌شود که

۱ - تحف العقول ۳۹۹ فقال بعث الله محمداً بخمسة اسیاف ثلاثة منها شاهره لاتغمد حتی تضع الحرب اوزارها...



دیگران از آن برخوردار نیستند و در برابر آنان ناگزیر از تسلیم و عقب‌نشینی می‌شوند ولی این سلاح از کجا تهیه می‌شود؟ ممکن است گفته شود که این سلاح برتر یک سلاح مخوف و مخربی است که:

۱- توسط دانشمندان حق طلب آن روز با آمادگی ذهنی قبلی که از پذیرش حق به دست آورده‌اند و حاضر به همه گونه فداکاری هستند، اختراع می‌شود، و در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد. این احتمال بعید نیست.

۲- خود امام زمان که در علوم و فنون سرآمد انسانها است و آگاهی و علم فوق‌العاده‌ای دارد که هیچکس به پای آن نمی‌رسد، این سلاح برتر با ابر سلاح را اختراع می‌کند و بکار می‌گیرد.

۳- یاران ویژه امام زمان که نخبگان و فرزندگان عصرند و گلچین شده از انسانهای عالم و آگاه و با تقوا هستند به اختراع آن می‌پردازند و ارتش امام زمان(ع) را با آن مجهز می‌سازند.

۴- به علاوه همانگونه که امروز از اشعه لیزر و... در سلاحها و جنگها استفاده می‌شود، ممکن است آن روز امام و یارانش موفق به کشف اشعه بسیار مجهول و مرموزی شوند که کاربردی عظیم و فوق‌العاده داشته باشد و بتواند همه سلاحهای مدرن ارتشهای عظیم را به مجرد درگیری و رویارویی، از کار بیندازد و این نیز بعید نیست.

۵- ممکن است امام زمان با استفاده از یکنوع امواج مرموز روانی یا تصرف خاص، دستگاههای هشدار دهنده و رادارها را کور کند و همه دستگاههای فکری و کارگذاشته شده حتی افکار مسئولان آنها را از کار بیاندازد! حتی این کار را از راههای بسیار دور نیز انجام دهد (چنانکه دستگاههای کنترل از راه دور هم اکنون موجود است)

۶- ممکن است جهانیان با احساس برتری عظیم نظامی امام زمان و آگاهی از وجود نوع سلاحهای مخوف و برتر حتی به طور اجمال، ترس و وحشت و نگرانی فوق‌العاده‌ای در آنان ایجاد شود که قبل از هرگونه تصمیم‌گیری

مجبور به تسلیم شوند چنانکه در مقاله پیش هم گفته شد.

به طور کلی آنچه که از منابع عقلی و تاریخ و حدیث استفاده می‌شود امام زمان(ع) این چنین برتری‌ها را خواهد داشت و اما جزئیات این برتری نظامی و این "ابرسلاح" که نقش تعیین کننده و رمز پیروزی و نظامی و... در انقلاب جهانی آن حضرت را دارد، بر ما روشن نیست و باید هم سلاهی باشد که تصور آن و آگاهی از جزئیات و فورمولهای آن برای ما امکان نداشته باشد و گرنه ای بسا ممکن است مثل آن یا ضد آن هم اختراع و فراهم شود. همچنانکه اسرار و جزئیات برخی از معجزات انبیاء بر مردم عصرش (و بر ما) پوشیده بوده و نمی‌توانستند همانند آن را بیاورند، شناخت جزئیات این نوع اسلحه هم برای ما و مردم عصر امام زمان مجهول بوده و انسانها از ساختن آن عاجز خواهند بود.

شواهد زیادی در روایات است که از پیشرفت علوم و دانش و بهره‌گیری از ذخائر مادی و معنوی ناشناخته آن روز، زمین سخن می‌گوید؛ که خود امکانات زیادی برای امام زمان و پیشبرد اهداف قیام الهی و جهانی آن حضرت فراهم می‌سازد و علاوه بر روایات یاد شده در گذشته روایت زیر نیز مؤید مطالب گفته شده است:

۱- عن الصادق(ع) "ان قائما اذا قام اشرفت الارض بنور رها و استغني العباد من

ضوء الشمس"<sup>۱</sup> هنگامیکه قائم ما قیام می‌کند زمین از نور پروردگار روشن می‌گردد بنحویکه مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند.

۲- یا روایتی که در گذشته نقل کردیم که امام صادق(ع) می‌فرماید آنچه‌ان پستی و بلندی زمین برای او هموار می‌شود که تمام دنیا در نزدش بسان کف دست اوست و...<sup>۲</sup>

۳- از امام باقر(ع) در ضمن حدیثی می‌فرماید: "ذخیره لصاحبکم الصعب" برای صاحب شما وسیله و مرکب سرکشی ذخیره شده است.

۱ - جلد سیزده بحار الانوار ص ۱۷۶

۲ - بحار الانوار ج ۱۲ قدیم ص ۱۸۵

راوی می‌پرسد آن وسیله صعب و سرکش چیست؟

امام می‌فرماید: «ما کان من سحاب فيه رعد و صاعقه او برق فصاحکم یرکبه اما انه یرکب سحاب و یرقی فی الاسباب اسباب السموات السبع و الارضین السبع»<sup>۱</sup>  
ابری است که در آن غرش رعد و برق و صاعقه است صاحب شما بر آن سوار می‌شود. بدانید که او بزودی بر ابرها سوار می‌شود و به آسمانها و زمینهای هفتگانه می‌رسد.

۴- جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که «انما سمي المهدي لانه يهدي الي امر خفي»  
بنابراین از مجموع این روایات می‌توان استفاده کرد که امام زمان از وسائل عجیب و فوق مدرن و فوق‌العاده‌ای استفاده خواهد کرد که هیچگونه شباهتی با وسائل کنونی ندارد. وسیله و مرکبی است که بتوان با آن سفرهای عظیم فضائی و آسمانی را با سرعتی فوق‌العاده ادامه داد.

ب- ما از آینده جهان و علوم و صنایع و تکنیک بی‌خبریم، به ویژه از سرنوشت اینهمه سلاحهای مخرب و بودجه‌های عظیم و سنگین و مسابقه تسلیحاتی در زمین و هوا و دریا و حتی جنگ ستارگان و فضا، اطلاع نداریم. ممکن است روزی سازندگان و دانشمندان مخترع این نوع سلاح سرعقل آیند و دست از کار بکشند و یا زمامداران با احساس خطری که از این نوع سلاحهای وحشت‌زا می‌کنند طی معاهده‌ای همه آنها را نابود کنند.

و سرانجام زرادخانه‌های عالم را نابود یا تخلیه سازند چنانچه زمزمه آن بگوش می‌رسد و اقداماتی در این زمینه بعمل آمده است و در مذاکرات جهانی مرتباً مطرح است.

ثالثاً از کجا که در یک جنگ جهانی یا اتمی تمام منابع نظامی نابود نشود و به طور کلی نظامی صنعتی و ماشینی برچیده نگردد و انسانهای باقیمانده از جنگ شیبیه انسانهای گذشته زندگی را از نو شروع نسازند و چنانچه اینگونه پیش‌بینی‌ها

توسط دانشمندان بزرگ از جمله انشتاین و بعضی از متفکران ایرانی که معروف است طرح سوخت جامد موشکهای عظیم آپولو را برای مسافرت به ماه ارائه داده بود مطرح است او در طی مقاله‌ای در کیهان و روزنامه‌های بهمن ۵۷ ایران، پس از طی مطالبی پیرامون شب ظلمانی نظام تاریک زندگی ماشینی و تکنیک خطرناک... و سلام بر زندگی ساده و بی‌آلایش اقداماتی با این جمله "سلام هي حتي مطلع الفجر" آن زمان را دور نمی‌دانست و چنین زمانی را پیش‌بینی می‌کرد که درگیریهای پس از آن تنها با سلاحهای معمولی و شمشیر و کمان خواهد بود. بنابراین منظور قیام به شمشیر واقعی و جنگ با شمشیر می‌باشد.

ج- منظور از قیام بالسيف اقامه حدود و قصاص و اجراء قوانین دقیق جزائی اسلام می‌باشد و منظور از سيف همان شمشیر است که امام در پیاده کردن قوانین آن را به کار می‌گیرد و مستحق قتل و قصاص را با شمشیر گردن می‌زند نه با گلوله و طناب دار یا مرگ به وسیله الکتریسته و برق یا سیم و مرگ با شکنجه و سایر برنامه‌های شکنجه متداول و در بین حکومت‌ها چنانکه پیامبر اسلام این کار را انجام می‌داد و شباهت در خروج به سيف با پیامبر(ص) در این جهت باشد: و روایت منقول از امام باقر(ع) مؤید این واقعیت است آنجا که می‌فرماید: "انما سمی المهدي لانه يهدي الي امر خفي، حتي انه يبعث الي رجل لا يعلم الناس له ذنب فيقتله حتي ان احدهم يتكلم في بيته فيخاف ان يشهد عليه الجدار"<sup>۱</sup>

علت نامگذاری حضرت مهدی(عج) به مهدی برای آن است که او بامر پنهانی هدایت می‌کند، و دنبال مردی که بظاهر گناهی برای او نیست می‌فرستد و سپس او را قصاص می‌کند تا آنجا که افراد در خانه از حرف زدن می‌هراسند که مبادا دیوار علیه آنان در پیش امام زمان شهادت و گواهی دهد.

### امام زمان (ع) وارث همه ویژگیهای پیامبران است

چرا باید امام زمان (ع) وارث ویژگیهای انبیاء باشد؟

در بررسی علل و عوامل پیروزی آن حضرت نکات زیادی از جمله ویژگیهای آن حضرت منصور بالرعب و قیام بالسیف بود که از خصوصیات حضرت رسول الله (ص) بوده است.

می دانیم که هر پیامبری ویژگیها و معجزه‌های مخصوص به خود داشت که عامل پیروزی و برتری او بر مردم دیگر و حکومت زمانش بوده است که خواه عامل برتری منطقی و برهان، حجت و دلیل یا قدرت ظاهری و باطنی. و این عوامل تماماً در وجود امام زمان (ع) متمرکز است.

زیرا آن حضرت، آخرین حجت خدا و ذخیره الهی و بقیه الله است و خداوند او را طبق مصلحت خود ذخیره کرده است برای اصلاح مردم و اداره زمان و جهان، آنهم برای قرون و اعصاریکه علوم و فنون در حد اعلای پیشرفت و تکامل خود قرار گرفته است اگر هر پیامبری برتری در آخرین جنبه پیشرفت عصرش داشت و نمی باید در آن شکست بخورد و معجزه‌اش معمولاً در راستای علم و فنی بود که در آن عصر به حد کمال رسیده بود، معجزه و کرامت امام زمان (ع) قهراً باید در حد اعلا و برتر از علوم و فنون زمانش باشد، زیرا اگرچه او پیامبر نیست و دین جدیدی نمی آورد، ولی چون پیاده کننده هدفهای همه پیامبران از آدم تا خاتم است و کاری که توسط آنان در حد کمال و جهانی، انجام نگرفته او به تنهایی باید انجام دهد و از پس همه مشکلات برآید و توحید و عدالت را در سراسر زمین گسترش دهد.

«به یملاء الله الارض قسطاً و عدلاً بعد ماملت ظلماً و جوراً» چنانکه بحث شد این مأموریت عظیم الهی با این گستردگی آنهم در عصر و زمانی که مشکلات بمراتب بیشتر و جنگ افزار نظامی و وسائل غلبه در دست دشمنان، زیادتر و متنوعتر و قدرت طاغوتها و مخالفان دین فوق العاده است و نیاز به کرامت معجزه برای اثبات حقانیت آخرین حجت خداوند بیشتر است، پس طبیعی است که باید چنین حجتی از طرف خدا مجهز به عوامل پیروزی بیشتر و کرامتی زیادتر باشد و پیاده کننده

اهداف انبیاء باید ویژگیهای آنان را داشته باشد تا هیچ کس نتواند در میدان علمی و فنی و... برتر و بالاتر از او باشد.

اکنون که این نکته روشن شد، باید دید که این میراث چیست و آن ویژگیها کدام است؟

می‌دانیم که مقصود از این میراث، مال و ثروت و ماترک انبیاء نیست، بلکه نوعی از موارث است که بسیار ارزنده‌تر از اینها است و آن خصوصیات است که هر نبی بخاطر مقام ویژه‌اش در پیشگاه خداوند آن را دریافت کرده است و گوئی مدال افتخار هر نبی و رسول و ویژگی خاصی است که آن نبی را از پیامبران دیگر و مردم عصرش ممتاز و مشخص می‌ساخت.

همانگونه که پیامبر اسلام آخرین پیامبر وارث همه خصوصیات انبیاء بزرگ الهی پیشین بوده است میراثی که به پیامبر خاتم رسیده و از او به اوصیاء او منتقل شده است تمام آنها و حتی برخی از آنها که ضرورت بروز و ظهورش پیش نیامده همگی برای امام زمان نخیره شده است.

نقش این میراث آن است که از یکسو حقانیت و اولویت حضرت مهدی را اثبات کند و از دیگر سو، عامل تفوق و پیروزی و غلبه بر تمامی قدرتهای زمانش می‌باشد. این موارث ویژگیها بر دو دسته است:

قسمتی از موارث ظاهری است که نشان هر پیامبر بوده و همواره به عنوان علامت تفوق او بشمار می‌رفت و قسمتی از ویژگیهای معنوی بوده. اما میراث در زمینه قسمت اول:

۱- امام باقر(ع) می‌فرماید: "اذا ظهر القائم(ع) ظهر برایه رسول الله(ص) و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه"<sup>۱</sup> هنگامیکه حضرت قائم(امام زمان) ظهور می‌کند پرچم مخصوص رسول الله و انگشتر سلیمان و سنگ معجزه و عصای موسی(ع) با او است.

۱ - کتاب غیبت نعمانی باب ۱۲ حدیث ۲۸ و اکمال‌الدین و منتخب ص ۲۲۱ شبیه آن.

“محمد بن همام” از عبدالله بن عطا نقل می‌کند که گفت به امام باقر (ع) عرض کردم، شیعیان شما در عراق زیادند و سوگند بخدا همانند تو در بیت (پیامبر) کسی نیست پس چرا قیام نمی‌کنی؟ امام (ع) فرمود ما انا بصاحبکم قلت فمن صاحبنا؟ فقال انظروا من غیب عن الناس ولادته...<sup>۱</sup> امام باقر (ع) فرمود من آن صاحب زمان موعود شما نیستم گفتم پس صاحب ما کیست؟ فرمود بنگرید آنکس را که ولادتش از مردم مخفی مانده است.

امالی صدوق (ره) طی روایت مفصلی از ابو خالد کابلی از امام چهارم نقل می‌کند هنگام ظهور آن حضرت جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسرافیل در جلوی او حرکت می‌کند و با اوست پرچم رسول خدا “قد نشرها لایهوی بها الی قوم الا اهلکهم الله عزوجل”<sup>۲</sup> و این پرچم را باز می‌کند و به سوی هیچ قومی بحرکت در نمی‌آورد مگر آنکه هلاک می‌شوند و بر آنها پیروز می‌شود.

امام چهارم (ع) از امام حسین (ع) و او از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که “فی القائم سنه فی سبعة انبیاء سنه من آدم و سنه من نوح و سنه من ابراهیم و سنه من موسی و سنه من عیسی و سنه من ایوب و سنه من محمد (ص) و اما من آدم و نوح فطول العمر و اما من ابراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس فاما من موسی فالخوف و الغیبه و اما من عیسی فاختلف الناس فیه و اما من ایوب فالفرج بعد البلوی و اما من محمد (ص) فالخروج بالسیف”<sup>۳</sup>

در امام زمان (ع) شش خصلت و هفت صفت از انبیاء بزرگ الهی وجود دارد. سنتی از آدم، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) و سنت و خصلت او از آدم و نوح، طول عمر و از ابراهیم مخفی بودن ولادتش و دوری گزیدن از مردم عصرش و از موسی ترس از قبطیان و غیبت از مردم و از عیسی اختلاف مردم

۱ - بحار ج ۵۱ ص ۱۲۸

۲ - منتخب الاثر ص ۳۱۲ از امالی صدوق

۳ - کمال الدین بنقل از منتخب ص ۲۰۰

(وجود) در آن و از ایوب فرج و گشایش بعد از گرفتاری و آزمایش بزرگ و اما سنت او از حضرت محمد(ص) قیام با شمشیر است.

در غیبت نعمانی آمده است که "ان القائم من ولد علي(ع) وله غيبة كغيبه يوسف و رجعه كرجعه عيسي بن مريم<sup>۱</sup> (منتخب الاثر ص ۳۰۰)

در کمال الدین آمده است "اما سنه من يوسف فالستر، يجعل الله بينه و بين الخلق حجابا يروونه ولا يعرفونه و اما سنه من محمد(ص) فيهتدي بده و يسير بسيرته<sup>۲</sup> (منتخب الاثر ص ۳۰۱)

حماد بن عیسی از عبدالله بن ابی یغفور از جعفر بن محمد(ص)<sup>۳</sup> نقل می کند که "ما من معجزه من معجزات الانبياء و الاوصياء الا يظهر الله تبارك و تعالي مثلها علي يد قائمنا لا تمام الحجة علي الاعداء<sup>۴</sup> هیچ معجزه از معجزات انبياء و اوصياء نیست مگر آنکه خداوند مثل آن را بر دست قائم آل محمد ظاهر می سازد تا حجت بر دشمنان تمام گردد.

درباره سنه عیسی(ع) از غیبت شیخ طوسی روایتی است که "فاما سنه من عيسي فيقال مات و لم يم<sup>۵</sup> (منتخب الاثر ص ۳۰۱)

و نیز آمده است که اما سنه من عيسي في خوفه و مراقبه اليهود و قولهم مات و لم يم

۱ - حضرت قائم از اولاد علی(ع) و غیبتی همانند غیبت حضرت عیسی و بازگشتی چون عیسی بن مریم دارد.

۲ - اما سنت او از حضرت یوسف آنست که خداوند حجاب و پردهای بین او و مردم قرار می دهد که او را می بینند ولی نمی شناسند و اما سنتش از حضرت محمد(ص) آنست که همانند او هدایت می کند و سیره و خطامشی او را دنبال می کند.

۳ - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۰۲ از کشف الحق

۴ - سنت عیسی در آن حضرت آن است مردم می پندارند او مرده است و حال آنکه زنده است و مرده. به علاوه به ترس حضرت عیسی و از یهودیان و مراقبت از آنان و خیانت و توطئه، تشبیه شده است.



يقتل<sup>۱</sup> و سنتش از يوسف در جمال و سخاوتش است (منتخب الاثر ص ۳۰۱ از اثبات الوصيه) علت تشبيه به يوسف علاوه بر کمالات ديگر جمال و سخاوتش است.

امام صادق(ع) طی روايت مفصلي درباره ويژگيهاي پيراهن حضرت يوسف که از پارچه هاي بهشتي است و جبرئيل براي حضرت ابراهيم آورد، مي فرمايد... کل نبي ورت علما او غيره فقد انتهى الي آل محمد(ص)

و سپس فرمود "امام زمان با پيراهن رسول خدا در جنگ احد و عمامه "سحاب" و زره و شمشير پیامبر و ذوالفقار، ظهور و قيام مي کند.

عصای موسی مال حضرت آدم بود، که پيش از شعیب پیامبر بوده و او به حضرت موسی داد و اکنون نیز در دست ماست که به قائم منتقل می شود و آن چنانست که آن عصا به هرچه امر بشود انجام می دهد بروی هرچه افکنده شود می بلعد.<sup>۲</sup>

درباره ويژگيهاي پرچم رسول خدا از امام صادق(ع) روايتي است که مي فرمايد اين پرچم را جبرئيل در جنگ بدر نازل کرد و پیامبر آن را باز کرد و همان عامل پیروزی بود سپس آن را بست و به علی(ع) داد در نزد علی بود تا روز جنگ جمل آن را گشود و خداوند پیروزی نصیب او کرد و آن پرچم پیچیده شده و نزد ماست و کسی حق باز کردن آن را ندارد مگر قائم ما وقتیکه حضرت قائم قيام کند در آن هنگام گشوده می شود (غیبت نعمانی باب ۱۹ حدیث ۲)

در روايت قبلي خوانديم که اين پرچم به هر طرف حرکت کند پیروز است و دشمن در آن قسمت هلاک می شود.

ويژگيهاي انگشتر سليمان نیز آنست که در روايات ما آمده است که هروقت آن را می پوشيد خداوند پرنندگان و باد و طوفان و فرشتگان را مسخر او می ساخت در

۱ - غیبت نعمانی باب ۱۳ حدیث ۴۲ و باب ۱۹ حدیث ۲ کتاب کمال الدین للصدوق ج ۲ ص ۵۸

حدیث ۲۷

۲ - وقر بعیر به کتاب المهدي من المهدی الى الظهور مراجعه شود.

اینجا به نوعی سلطه بر عوامل طبیعت اشاره است که از قرآن می فهمیم که بدان وسیله حضرت سلیمان زبان پرندگان و حیوانات را می فهمید و...

### خاصیت حجر موسی و عصایش

۱- اینکه قرآن می فرماید: «و اذا استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثني عشره عينا قد علم كل اناس مشربهم» (بقره / ۶۰)  
و نیز می فرماید: «و اوحينا الي موسى ان الق عصاك فاذا هي تلقف ما يافكون» (اعراف ۱۱۷)

امام صادق (ع) فرمود: «عصای موسی از چوب مخصوص "آس" از نهالهای بهشتی بود که جبرئیل آن را برای موسی هنگامیکه می خواست به سوی مدین برود آورد «اتاه جبرئیل لما توجه تلقاء مدین» (غیبت نعمانی باب ۱۳ ص حدیث ۲۷)  
امام باقر (ع) فرمود وقتیکه حضرت قیام کند با او "حجر" موسی بن عمران است و این سنگ مخصوص به اندازه بار شتری است و در هیچ منزلی با آن نزول نمی کند مگر آنکه گیاهان و چشمه سارها از آنجا می رویند و جاری می شود (غیبت نعمانی باب ۱۳ حدیث ۲۷)

درباره پیراهن مخصوص حضرت یوسف امام صادق (ع) به یعقوب بن شعیب فرمود نمی خواهی پیراهن حضرت قائم را نشانت دهم؟ گفت چرا امام صندوقی را خواست و آن را باز کرد و پیراهنی از نوع کرباس بیرون آورد و بازش کرد در گوشه آستین چپش خونی بود.

سپس فرمود این پیراهن پیامبر اسلام است در روزی که دندان مبارکش در جنگ احد شکسته شد و با این پیراهن حضرت مهدی (ع) قیام می کند... سپس امام آن را پیچید و برداشت (غیبت نعمانی باب ۱۳ حدیث ۴۲)

امام صادق (ع) طی روایتی دیگر به مفضل بن عمر فرمود می دانی که پیراهن یوسف چه بود؟ همان پیراهنی که وقتیکه از مصر برای پدرش فرستاد حضرت یعقوب بینائی چشم خویش را بازیافت عرض کرد نه

امام فرمود و قتیکه بنامش حضرت ابراهیم را در آتش نمرودی بیافکنند جبرئیل آن پیراهن را آورد و حضرت ابراهیم آن را پوشید پیراهنی بود که نه گرما و نه سرما در آن اثر نمی‌کرد سپس آن حضرت این پیراهن که در حرزی گذاشت تا به حضرت اسحاق و سپس به حضرت یعقوب رسید و آن را به حضرت یوسف داد...

و این پیراهن (بمیراث، به پیامبر اسلام می‌رسد) و سپس به حضرت قائم (ع) می‌رسد و با همان پیراهن امام زمان (ع) قیام می‌کند...  
از بررسی مجموع این احادیث به دست می‌آید که قیام حضرت مهدی (ع) علاوه بر اینکه یک قیام مقدس الهی و اصیل است، ظهور و قیام او با تمام ویژگیها و معجزات خاص انبیاء بزرگ الهی همراه می‌باشد.

فصل هفتم

مستعدين

از چیزهایی که مناسب است در این موضع نقل شود حکایات کسانی است که به حضور حضرتش مشرف (مستسعد) شده‌اند.

### توقیعات مبارک حضرت (عج) به شیخ مفید (ره)

دفتر زندگی شیعیان، صحیفه‌ای سپید و نورانی است که جای جای آن محلی مناسب برای دستخط مبارک، آخرین حجت الهی، حضرت بقیت‌الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - خواهد بود. دست نوشته‌ای که تقوا و صلاح، معرفت و سداد ما را می‌طلبد. تا لبخند رضایت آن حجت خداوندی فراهم شود و توفیق زیارت و نامه‌اش بدست آید.

شیخ مهذب و دانشمند والا گوهر، شیخ مفید از نادره انسان‌هایی بود که به این نشان دست یافت و نور لیاقت و بزرگواری را بر صفحه جانش پدید آورد و سرانجام نامه‌هایی از طرف حضرت مهدی (ع) به افتخارش صادر گردید. در طلوع این صحیفه صادق قرینه و منشور سراسر نور عنایات خاصه حضرت ولی عصر، ابوالوقت، مولی الزمان، السلطان، الامام، الهادی، المهدی، حجت ابن الحسن العسگری عجل الله تعالی فرجه الشریف و اقر عیوننا بظهوره انشاءالله لایحه الرشید السدید الشیخ المفید انار الله برهانه و قدس الله سره را با کلمات نورانی حضرتش را می‌آورم. راجیاً و ملتمساً حسن الثواب و خیر العاقبه انشاءالله

و هو هذا: «للاخ الاعز السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله

محمد بن محمد بن النعمان - ادام الله اعزازه - من مستودع العهد

المأخوذ علی العباد:

بسم الله الرحمن الرحیم، اما بعد سلام علیک. ایها الولی المخلص فی

الدین فانا نحمد الی الله الذی لاله الا هو و نسأله الصلوات علی سیدنا و

مولانا و نبینا محمد و اله الطاهرین و نعلمک ادام الله توفیقک لنصرة

الحق و اجزل مثوبتک علی نطقک عنا بالصدق...»

«برادر گرامی، استوار و دوست راه یافته شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - که خدا شوکتش را پاینده بدارد - از گیرنده عهده که از بندگان - آن پیمان - گرفته شده است:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر، اما بعد، سلام بر تو ای دوست مخلص در دین، همانا ما حمد و سپاس می‌گوییم خدایی را که هیچ معبودی جز او نیست و از او درخواست درود بر آقا و مولایمان و فرستاده الهی حضرت محمد و آل او می‌نماییم و تو را - خداوند توفیقش را بر تو مستمر فرماید - آگاه می‌کنیم بر یاری حق....

ما تو را اعلام می‌داریم که اذن داده شده است به ما در مشرف کردن تو به مکاتبه و تکلیف کردن تو به چیزی که ادا کنی آن را از جانب ما به دوستان و موالی ما، آنها که پیش از تو، از دوستان ما بوده‌اند خداوند آنان را به طاعت خود عزیز گرداند و مهمات آنان را به رعایت کردن و حفظ کردن آنها کفایت کند. خداوند تو را به یاری خود تأیید کند....

آگاه باش بر آنچه برای تو نکر می‌کنم و عمل در ادا کردن دین را به کسی که اطمینان داری که انشاءالله علامتش را برای تو می‌گویم.

ما هر چند در مکان دوری قرار گرفته‌ایم - از سکونت با ستمکاران به حسب آنچه خدای تعالی برای ما اراده فرموده، از صلاح ما و شیعیان مؤمن ما، تا مادامی که دولت دنیا در دست فاسقین است - در عین حال ما از اخبار و حالات شما آگاهیم و چیزی از شما بر ما پوشیده نیست، هر یک از شما باید به چیزی که مایه محبت ماست، عمل کند و از آنچه به کراهت و غضب ما نزدیک است دوری کند. چون امر ما یک مرتبه و ناگهانی واقع شود که دیگر توبه سودی ندهد و پشیمانی از گناه او را از عقوبت ما آزاد نسازد.

خداوند رشد و دانایی به شما دهد و توفیق از سر رحمتش به شما

لطف کند...<sup>۱</sup>»

در نامه دیگری که از آن بزرگوار بر شیخ مفید وارد شده و در پنجشنبه ۲۳ ذی الحجة سال ۴۱۲ هجری به دست وی رسیده چنین مرقوم شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، سلام الله عليك ايها الناصر للحق الداعي اليه بكلمت الصدق فانا نحمد الله اليك الذي لا اله الا هو ... ايدك الله بنصره الذي آيد به السلف من اوليائنا الصالحين...»

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر، سلام خدا بر تو ای یاری کننده حق و دعوت کننده به سوی او - ای کسی که - با صدق و راستی به سوی خداوند دعوت می کنی. همانا ما خداوند را حمد می کنیم به سوی تو خدایی که همتایی ندارد. پروردگار متعال تو را با نصرت خویش تایید و یاری کند. هم او که گذشتگان از اولیاء و دوستان صالحان ما را تایید کرد.

ما با تو عهد می کنیم که هر یک از برادران دینی که از خدا بترسد و پرهیزکار باشد و آنچه بر مال او تعلق می گیرد به مستحق آن برساند؛ از فتنه گمراه کنندگان و بلاهای تاریک کننده ای که بر سر مردم سایه افکنده باشد و هر که از نعمتهایی که خداوند به او عنایت فرموده نسبت به کسانی که امر به صله آنها نموده، امساک کند و بخل ورزد در دنیا و آخرت زیانکار و ترسان باشد، و اگر خدا شیعیان ما را برای طاعت خود موفق بدارد؛ در اینکه دلهاشان با هم باشد و به عهد خود وفا کنند؛ برکت به لقاء ما از آنها تأخیر نیفتد و سعادت مشاهده ما به آنها به زودی خواهد رسید. - که این لقاء و دیدار ما - به سبب حقیقت معرفت و صدقی است که با ما دارند. پس ما را از آنها دور نمی دارد مگر آنچه که از آنها صادر می شود

۱- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۵۱۸ به نقل از دیدار با ابرار (۹۸)، ص ۲۳.

که ما از آن کراحت داریم و برای آنها اختیار نمی‌کنیم.

و الله المستعان و هو حسبا و نعم الوکیل و صلواته علی سیدنا البشیر

النذیر محمد و آله الطاهرین و...»

برخی معتقدند در طول سی سال، ۳۰ توفیق و نامه شریف از ناحیه مقدسه امام عصر(عج) برای شیخ مفید صادر شده که در عنوان بسیاری، این جمله نورانی دیده می‌شود: «برادر گرامی و استوار؛ شیخ مفید»

**حکایت اول:** حکایت سعید صالح صفی متقی حاج علی بغدادی است که شیخ ما در جنته المأوی و نجم الثاقب نقل کرده و در نجم ثاقب فرموده که اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه که در آن فوائد بسیار است و در این نزدیکی‌ها واقع شده هر آینه کافی بود در شرافت و نفاست آن پس بعد از مقدماتی فرموده که حاجی مذکور ایده‌الله نقل کرد که در ذمه من هشتاد تومان مال امام علیه‌السلام جمع شد پس رفتم به نجف اشرف بیست تومان از آنرا دادم بجناب علم الهدی و النقی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه و بیست تومان بجناب شیخ محمدحسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان بجناب شیخ محمدحسن شروقی و باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم در مراجعت بدهم بجناب شیخ محمدحسن کاظمینی آل یس ایده‌الله پس چون مراجعت کردم بغداد خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آنچه باقی بود در ذمه من پس در روز پنجشنبه بود که مشرف شدم بزیارت امامین هم‌امین کاظمین علیهماالسلام و پس از آن رفتم خدمت جناب شیخ سلمه‌الله و قدری از آن بیست را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس بتدریج بر من حواله کنند که باهش برسانم و عزم کردم بر مراجعت ببغداد در عصر آن روز و جناب شیخ خواهش کرد بمانم متعذر شدم که باید مزد عمله کارخانه شعر باقی را که دارم بدهم چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنجشنبه می‌دادم پس برگشتم چون ثلث از راه را تقریباً



طی کردم سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را گشود و برای مصافحه و معانقه و فرمود أهلاً و سهلاً و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود پس ایستاد و فرمود حاج علی خیر است بکجا میروی گفتم کاظمین را زیارت کردم و برمیگردم ببغداد فرمود امشب شب جمعه است برگرد گفتم یا سیدی متمکن نیستم فرمود هستی برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مائی و شیخ شهادت دهد زیرا که خدای تعالی امر فرمود دو شاهد بگیرید و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جناب خواهش کنم نوشته بمن دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام و آنرا در کفن خود بگذارم پس گفتم تو چه میدانی و چگونه شهادت میدهی؟ فرمود کسیکه حق او را باو میرسانند چگونه آن رساننده را نمی شناسد گفتم چه حق فرمود آنچه رساندی بوکیل من گفتم وکیل تو کیست فرمود شیخ محمدحسن گفتم وکیل تو است فرمود وکیل من است و بجناب آقا سیدمحمد گفته بود که در خاطرم خطور کرد که این سید جلیل مرا باسم خواند با آنکه او را نمی شناسم پس به خود گفتم شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کردم باز در نفس خود گفتم که این سید از حق سادات از من چیزی میخواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم پس گفتم که ای سید در نزد من از حق شما چیزی مانده بود رجوع کردم در امر آن بجناب شیخ محمدحسن برای آنکه ادا کنم حق شما یعنی سادات را به اذن او پس در روی من تبسمی کرد و فرمود آری رساندی بعضی از حق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف پس گفتم آنچه ادا کردم قبول شد فرمود آری پس در خاطرم گذشت که این سید می گوید بالنسبه بعلماء اعلام وکلای ما و این در نظرم بزرگ آمد پس گفتم علماء وکلایند در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت انتهی آنگاه فرمود برگرد جدّم را زیارت کن پس برگشتم و دست راست در دست چپ من بود چون به راه افتادیم دیدم در طرف

راست ما نهر آب سفید صاف جاریست و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با ثمر در یک وقت با آنکه موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته گفتم این نهر و این درختها چیست فرمود هرکس از موالیان ما که زیارت کند جدّ ما را و زیارت کند ما را اینها با او هست پس گفتم می‌خواهم سؤالی کنم فرمود سؤال کن گفتم شیخ عبدالرزاق مرحوم مردی بود مدرّس روزی نزد او رفتم شنیدم که می‌گفت کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شبها به عبادت بسر برد و چهل حجّ و چهل عمره بجای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نباشد برای او چیزی نیست فرمود آری والله برای او چیزی نیست پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است فرمود آری او و هرکه متعلق است به تو پس گفتم سیدنا برای من مسئله‌ایست فرمود بپرس گفتم قراء تعزیه امام حسین علیه‌السلام میخوانند که سلیمان اعمش آمد نزد شخصی و از زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام پرسید گفت بدعت است پس در خواب دید هودجی را میان زمین و آسمان و سؤال کرد که کیست که در آن هودج گفتند به او فاطمة زهرا و خدیجة کبری علیهما‌السلام پس گفت به کجا می‌روند گفتند به زیارت امام حسین علیه‌السلام در امشب که شب جمعه است و دید رقعه‌هایی را که از هودج میریزد و در آن مکتوب است.

أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِزُوَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ این حدیث صحیح است فرمود آری راست و تمام است گفتم سیدنا صحیح است که می‌گویند هرکس زیارت کند حسین علیه‌السلام را در شب جمعه پس برای او امان است فرمود آری والله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست گفتم سیدنا مسئله فرمود بپرس گفتم سنه هزار و دویست و شصت و نه حضرت رضا علیه‌السلام را زیارت کردیم و در درّود یکی از عربهای شروقیّه که از بادیه‌نشینان طرف شرقی نجف اشرفند ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدم که چگونه است ولایت رضا علیه‌السلام گفت بهشت است امروز پانزده روز است

که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده‌ام چه حد دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند گوشت و خون من از طعام آنحضرت روییده در مهمانخانه آنجناب این صحیح است علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آید و او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند فرمود آری والله جدّ من ضامن است گفتم سیدنا مسئله کوچکی است می‌خواهم بپرسم فرمود بپرس گفتم زیارت من حضرت رضا علیه السلام مقبول است فرمود قبول است انشاءالله تعالی گفتم سیدنا مسئله فرمود بسم الله گفتم حاجی محمد بزازباشی پسر مرحوم حاج احمد بزازباشی زیارتش قبول است یا نه و او با من رفیق و شریک در مخرج بود در راه مشهد رضا علیه السلام فرمود عبد صالح زیارتش قبول است گفتم سیدنا مسئله فرمود بسم الله گفتم فلان که از اهل بغداد و همسفر با ما بود زیارتش قبول است پس ساکت شد گفتم سیدنا مسئله فرمود بسم الله گفتم این کلمه را شنیدی یا نه زیارت او قبول است یا نه جوابی نداد حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترین بغداد که در این سفر پیوسته بلهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را نیز کشته بود پس رسیدیم در راه به موضعی از جاده وسیعه که دو طرف آن بساتین و مواجه بلدة شریفه کاظمین است و موضعی از آن جاده که متصل به بساتین از طرف راست آن که از بغداد می‌آید و آن مال بعضی از ایتام سادات بود که حکومت بجور آن را داخل در جاده کرد و اهل تقوی و ورع سکنه این دو بلد همیشه کناره می‌کردند از راه رفتن در آن قطعه از زمین پس دیدم آنجناب را که در آن قطعه راه می‌رود پس گفتم ای سید من این موضع مال بعضی از ایتام سادات است تصرف در آن روا نیست فرمود این موضع مال جدّ ما امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه او و اولاد ماست حلال است برای موالیان ما تصرف در آن و در قرب آن مکان در طرف راست باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می‌گفتند و از متمولین معروفین عجم بود که در بغداد ساکن بود گفتم سیدنا راست است که می‌گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است فرمود چکار داری به این و از جواب اعراض نمود پس

رسیدیم به ساقیه آب که از شطّ دجله می‌کشند برای مزارع و بساتین آن حدود و از جاده می‌گذرد و آنجا دو راه میشود به سمت بلد یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آنجناب میل کرد به راه سادات پس گفتم بیا از این راه یعنی راه سلطانی برویم فرمود نه از این راه خود می‌رویم پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدّس در نزد کفشداری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم پس داخل ایوان شدیم از طرف باب‌المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پا است و در درِ رواق مطهر مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و در در حرم ایستاد پس فرمود زیارت بکن گفتم من قاری نیستم فرمود برای تو بخوانم گفتم آری پس فرمود **ءَاَدْخُلُ يَا اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** و همچنین سلام کردند بر هر یک از ائمه علیهم‌السلام تا رسیدند در سلام بحضرت عسکری علیه‌السلام و فرمود **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُمَدِّدِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ** آنگاه فرمود امام زمان خود را می‌شناسی گفتم چرا نمی‌شناسم فرمود سلام کن بر امام زمان خود گفتم **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنِي الْحَسَنِ** پس تبسم نمود و فرمود **عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ** پس داخل در حرم مطهر و ضریح مقدّس را چسبیدیم و بوسیدیم پس فرمود به من زیارت کن گفتم من قاری نیستم فرمود زیارت بخوانم برای تو گفتم آری فرمود کدام زیارت را می‌خواهی گفتم هر زیارت که افضل است مرا به آن زیارت ده فرمود زیارت امین‌الله افضل است آنگاه مشغول شد به خواندن و فرمود **السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَّتِيهِ عَلَي عِبَادِهِ الْخ** و چراغهای حرم را در این حال روشن کردند پس شمعها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم چون از زیات فارغ شد از سمت پائین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند آیا زیارت می‌کنی جدّم حسین علیه‌السلام را گفتم آری زیارت می‌کنم شب جمعه است

پس زیارت وارث را خواندند و مؤذن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند پس به من فرمود نماز کن و ملحق شو به جماعت پس تشریف آورد در مسجد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود بانفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت محاذی او و من داخل شدم در صف اول و برایم مکانی پیدا شد چون فارغ شدم او را ندیدم پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی باو بدهم و شب او را نگاهدارم که مهمان باشد آنگاه بخاطرم آمد که آن سید که بود و آیات و معجزات گذشته را ملتفت شدم از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا باسم با آنکه او را ندیده بودم و گفتن او موالیان ما و اینکه من شهادت می‌دهم و دیدن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر موسم و غیر از اینها از آنچه گذشت که سبب شد برای یقین من باینکه او حضرت مهدی علیه‌السلام است خصوص در فقره اذن دخول و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت عسکری علیه‌السلام که امام زمان خود را می‌شناسی چون گفتم می‌شناسم فرمود سلام کن چون سلام کردم تبسم کرد و جواب داد پس آمدم در نزد کفشدار و از حال جنابش سؤال کردم گفت بیرون رفت و پرسید که این سید رفیق تو بود گفتم بلی پس آمدم به خانه مهماندار خود و شب را بسر بردم چون صبح شد رفتم بنزد جناب شیخ محمد حسن و آنچه دیده بودم نقل کردم پس دست خود را بر دهان خود گذاشت و نهی نمود از اظهار تا آنکه یک ماه از این قضیه گذشت روزی در حرم مطهر بودم سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید که چه دیدی و اشاره کرد بقصه آن روز گفتم چیزی ندیدم باز اعاده کرد آن کلام را بشدت انکار کردم پس از نظرم ناپدید شد دیگر او را ندیدم انتهى.

**حکایت دوم:** شیخ (حر عاملی) در کتاب (امل الامل) در ترجمه مرحوم شیخ زین‌الدین الثانی که نبیره شهید ثانی است حکایتی نقل می‌نماید که ماحصل آن این است که کسی از اهل خلاف از ایشان سؤال نمود از طول عمر نوح که در قرآن از آن یاد می‌فرماید و شبهه نمود که این بنیه آدمی با کمال ضعف و ناتوانیش چگونه

استعداد بقاء تا مدت هزار سال را دارد و حال آنکه سنگ بآن صلابت دوام این گونه بقا را ندارد چه او بمرور دهور و کرور اعوام و شهور متفتت و ریز و ریز می شود آن مرحوم جواب دادند و فرمودند که سنگ بدل مایتحلل ندارد و آنچه از او تحلیل می رود عوضی بجایش نیاید و لذا می بینی که در مدت قلیلة مضمحل می شود و بخلاف بنیه آدمی چه او بدل مایتحلل دارد و آنچه را که حرارت غریزه از او به تحلیل می برد فی الفور غذاء مأکول جزء بدنش شده تدارک آن تحلیل رفته را می نماید و بعد از حسی بودن این امر در حیوان و انسان دیگر مجال از برای آن شبهه باقی نماند و شاهد بر مدعی نمو نمودن گوشت بدن او است در صورت مجروح شدن آن و عود نمودن ناخن او است بعد از افتادنش و هکذا و این اشکال و شبهه که این سایل نموده است سیاله است در خصوص امام زمان هم آن اشکال جاری است والجواب الجواب.

فلذلک بدانکه این سایل سؤال دیگری هم از آن مرحوم نموده است و آن این است که کسی تفسیر را با کمال خوبی از برای کسی دیگر نوشته و در مقدمه تفسیرش هم کمال ستودگی و تعریف را از او نموده و گفته است که اسم آن در سوره رحمن است شما بیان فرمائید که اسم آنکه آن تفسیر را برای او نوشته کیست و نکته نام نبردنش در اول تفسیر چیست پس آن مرحوم در جواب فرموده اسم آنکه از برای او تفسیر نوشته شده است مرجان است آیا در بغداد مدرسه که معروف باین اسم است نیست سائل عرض کرد چرا هست پس آن مرحوم فرمودند و اما نکته اینکه نامش را علناً مرقوم نداشته بجهت آنکه نامش نام غلامان است تأدب نموده که نام او را در آنجا تصریحاً ذکر نماید لذا گفته است نامش در سوره رحمن است که یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان

**حکایت سوم:** یکی از بزرگان دین را با یکی از ملاحده و زناده مباحثه اتفاق افتاد زندیق گفت هرچه در عالم خاک موجود می شود همه از طبیعت است آن بزرگ گفت نه چنین است چه آنکه برگ توت همه یک طعم و یک طبع دارد پس اگر او را

کرم پیله خورد ابریشم از او تولید شود و اگر زنبور از آن تغذی نماید غسل میدهد و اگر آهوی تتار بخورد در نهاد او مشک از فر گردد و اگر گوسفند از آن غذا سازد سرگین می افکند و حال آنکه کیفیت آن برگ یکی است و خاصیت آن یک چیز است نیز و در هر بطنی چیز دیگر از او حاصل می شود پس معلوم می شود که این بتقدیر علیم حکیم و مدبر قدیم است پس آن زندیق از جواب عاجز شد.

**حکایت چهارم:** شیخ جلیل بهاءالدین العاملی در اربعین خود حکایتی از سیدجلیل صاحب مناقب و مفاخر (علی بن طاوس) در رد عامه و الزام آنها و رفع استبعاد ایشان از طول عمر امام زمان حجة بن الحسن (عجل الله فرجه) نقل می نماید که محصل ترجمه آن این است که سید مزبور در بعضی از کتابهای خودش چنین مرقوم داشته که روزی در بغداد با بعضی از فضلاء در مجلسی نشسته بودیم و از هر گونه مطلب مذاکره می نمودیم تا آنکه کلام ما منجر شد بذکر حضرت حجت (ع) و ذکر مذهب امامیه در زنده بودن آن بزرگوار در این مدت طولانی پس آن فاضل تشنیع نمود بر کسی که او تصدیق نماید بوجود و حیات آن بزرگوار و اعتقاد داشته باشد طول عمر آن جناب را تا این زمان و انکار نمود این مطلب را انکار بلیغی، سید فرماید پس من باو گفتم اگر مردی امروز پیدا شود و مدعی شود که من روی آب راه می روم هرآینه مردم از قولش تعجب نموده و بر دور او جمع می شوند بجهت تماشا پس چون بر روی آب عبور نمود و مردم دیدند و تعجب ایشان گذشت پس اگر کسی دیگر روزی بیاید و همین ادعا را بنماید و بروی آب هم مشی کند هر آینه تعجب مردمیکه هر دو را دیده اند از فعل این شخص دویمی کمتر می شود پس اگر در روز سیم دیگری بیاید و مدعی شود آنچه را که از آن دو نفر ظاهر شده بود از رفتن در آب و روی آب مشی نمودن همانا مردم دیگر بدور او جمع نشوند و اگر هم جمع شوند عدة قليلة باشند و دیگر از قبیل فعل او بهیچ وجه تعجب ننمایند پس در این صورت اگر شخص چهارمی پیدا شود و بگوید آنچه را که آن سه نفر گفته اند و بروی آب هم عبور کند اگر در این هنگام همان مردمی که آن سه نفر را دیده از برای تماشا نمودن از فعل این چهارمی

جمع شوند و تعجب نمایند زیادتراً از تعجبی که در فعل شخص اول و دوم و سیم می نمودند هر آینه تعجب می نمایند عقلاء از نقصان عقول ایشان و مخاطب می سازند آنها را بآنچه مکروه ایشان است که چگونه شده است که شما از فعل این شخص تعجب می نمائید زیادتراً از آنچه تعجب می نمودید از فعل آن اشخاص و حال آنکه اتیان ننموده است این شخص مگر آنچه را که آنها اتیان نموده اند و چیز زاید از برای او و کیفیت خاصه در این مشیش بروی آب او برای او نیست که در آن سه نفر دیگر نباشد بلکه در کیفیت رفتن بروی آب علی السویه هستند پس چرا شما از فعل این چهارمی زیادتراً تعجب می نمائید. پس سید فرماید بآن فاضل گفتم همین مثل بعینه در حال مهدی حجت (ع) جاری است چه آنکه شما طایفه عامه روایت نموده اید از حضرت ختمی مآب که ادریس پیغمبر (ع) در آسمان زنده و موجود است از آن زمان که مبعوث شده و با آسمان بالا رفته است تاکنون و همچنین روایت نموده اید که خضر (ع) از آن زمان که بدنیا آمده تا الان زنده و موجود است در روی زمین و همچنین روایت نموده اید که حضرت عیسی روح الله زنده و موجود است در آسمان چهارم و هرگاه مهدی آل محمد (ع) ظاهر شود بزمین عود می کند و بآن بزرگوار اقتداء می نماید پس این سه نفر از بشر یقیناً عمرشان از حضرت حجت (ع) زیادتراً است و شما هم تصدیق دارید این مطلب را و حال آنکه از آنها تعجب نمی نمائید و تعجب می کنید از اینکه از برای یک نفر از ذریه پیغمبر اسوه باشد بیکی از آنها در طول عمر و منکر می شوید که یکی از آیات نبوت و معجزه مبعوث بودنش برسالت این باشد که یک نفر از عترت و ذریه او عمر کند زیادتراً از عمریکه متعارف اهل این زمان است. پس آن فاضل از مناظره ساکت و عاجز از جواب شد.

**حکایت پنجم:** علامه مجلسی (ره) در بحار سیزدهم که در حالات حضرت امام عصر حجة بن الحسن (علیه و علی آبائه الصلوات و التحیات) است در بابیکه عنوان نموده از برای ذکر حکایات کسانی که در این ازمنه متاخره شرفیاب حضور باهر النور امام زمان و خلیفه الرحمن العالم بالسر و العن الحجة بن الحسن شده اند



حکایت می‌نماید از جمعی از ثقات حکایتی را که در نزدیکی زمان آن مرحوم که در اواخر زمان سلاطین صفویه است واقع شده است و ملخص ترجمه آن این است که در اوقاتی که ولایت بحرین را فرنگیها فتح نموده و جزء مملکت خود نمودند از جهت انتظام امور آنجا والی از اهل سنت در آنجا منصوب نموده که مراعات ساکنین آنجا را نموده و حیف و ظلمی بر آنها نشود و آنوالی از ناصبیان امیرالمؤمنین بود و وزیری داشت که عداوت او بحضرت امیر از آنوالی زیادتر بود و همیشه اذیت می‌نمود اهل بحرین را چه آنکه آنها از محبین اهل بیت هستند بقسمی که ولاء آنها را کمتری از اهل اصقاع واجد هستند.

مؤلف گوید چگونه چنین نباشد و حال آنکه آنها در آن خاک شریف و تربت منیفی تولید و تولد و تربیت یافته‌اند که شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخنا البهائی مجاورت آنجا را بر مجاورت مکه معظمه اختیار نمود چنانچه سید جلیل معاصر در کتاب (روضات الجنات) نقل می‌نماید که چون از عجم بمکه معظمه مشرف شد و اراده نمود که در آنجا مجاورت اختیار کند شبی در خواب دید که که قیامت برپا شده و امر شد از جانب باری تعالی که زمین بحرین را با آنچه در او هست برداشته و در میان بهشت بگذارند چون این خواب را دید از مجاورت مکه منصرف شده و به بحرین آمد و در آنجا توقف نمود تا بجوار ایزدی پیوست و قبر او در مصلی که یکی از قراء بحرین است از معاریف قبور است که باو تیمن و تبرک میجویند ساکنین در آن اطراف

و ایضاً در کتاب روضات الجنات است که در اوقاتی که والد شیخ بهائی در بحرین بود باو نوشت که اگر دنیا می‌خواهی بهند برو تا دنیایت نیکو شود و اگر آخرت می‌خواهی به بحرین بیا در نزد ما و اگر نه دنیا خواهی و نه آخرت در عجم توقف نما و بیرون میا.

الحاصل آن وزیر بواسطه شدت عداوت و نصبش بامیرالمؤمنین (ع) همیشه اذیت می‌نمود اهل بحرین را و از هر جهت می‌خواست ضرر و اذیت بلکه هلاکتی وارد سازد پس در وقتی از اوقات وزیر در حضور والی آمده در حالتی که در دست او

اناری بود پس آن انار را بوالی داد والی دید بر پوست آن انار این کلمات نقش بسته است لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله پس آنوالی چون دید که آن نقش از اصل خلقت آن انار است و دخل به تصنع صانعی ندارد بوزیر گفت که این مطلب از دلیلهای واضح است بر بطلان مذهب رافضه و شیعه وزیر گفت چنین است ولی این طایفه از کثرت تعصب در مذهب خود باسانی تصدیق این دلیل واضح را ننمایند بهتر آن است که آنها را حاضر نموده و این انار را بایشان نشان بدهید اگر حقانیت مذهب اهل سنت را قبول نمودند از برای شما ثواب بسیار است در این کار و اگر امتناع نمودند و بر ضلالت خود باقی ماندند آنها را مخیر نمائید میانه یکی از سه امر یا اینکه بماجزیه بدهند و حال آنکه ایشان ذلیل و خوار باشند مثل طایفه یهود و نصاری و یا آنکه جوابی از این دلیل واضح بدهند و یا آنکه مردان ایشان را بقتل رسانیده و زنان و فرزندان ایشان را اسیر نموده و اموال ایشان را بغارت و غنیمت ببریم پس والی رأی وزیر را پسندیده امر باحضر علماء و سادات و اخیار و ابرار و نجباء اهل بحرین نموده و آن انار را بآنها نشان داد و رأی خود را درباره آنها اظهار نمود و آنها را مخیر کرد میان یکی از سه امر پس بزرگان بحرین سه روز از والی مهلت گرفته که جواب آن دلیل را بیاورند و اگر جواب او را اظهار نکردند والی درباره آنها آنچه را که بخواهد امر نماید و حکم کند پس آن بیچارهها از نزد والی بیرون رفتند و تماماً در مکانی جمع شده و هر یک کلامی گفتند بالاخره رأی آنها بر این قرار گرفت که باید حل این مشکل و رفع این معضل را از امام زمان خود بخواهیم پس از میان تمام آن جمعیت ده نفر را از زهاد و عباد اختیار نمودند و از میان آن ده نفر سه نفر را انتخاب کردند و یکی از آن سه نفر را شب اول در بیابان فرستادند تا مشغول عبادت و اطاعت شده و تضرع و زاری نموده و متوسل بامام عصر شود شاید آن بزرگوار آنها را از این داهیه دهیاء نجات بدهد پس آن شخص بیرون رفت و تمام شب را بتضرع و زاری و عبادت و استغاثه بامام زمان مشغول بود چون صبح شد اثری ندیده مراجعت نمود شب دویم یکی دیگر از آنها

رفته و بکیفیت مزبوره عمل نموده باز اثری ندیده مراجعت نمود شب سیم (محمدبن عیسی) که سیمی آنها بود بیرون رفته با سر و پای برهنه و شب هم بسیار تاریک بود پس مشغول تضرع و زاری شده و استغاثه بامام زمان نمود بجهت خلاصی شیعیان پس چون وقت سحر شد ندائی از جانب بیابان شنید که یا محمدبن عیسی چه حالت است که در تو مشاهده می‌کنم و از برای چه امر در این بیابان در این شب تاریک بیرون آمده‌ای. پس محمدبن عیسی گفت ای مرد مرا بحال خود واگذار چه آنکه من برای امر عظیمی بیرون آمده‌ام و او را اظهار نمی‌نمایم مگر از برای امام زمان خود و شکایت نمی‌کنم از شدت آن مگر بسوی آنکه قادر باشد که شدت آنرا از ما شیعیان کشف نماید پس فریاد کرد یا محمدبن عیسی انا صاحب الامر من امام زمان تو هستم پس بیان نما حاجت خود را محمدبن عیسی گفت اگر تو امام زمان من هستی عالم بحاجت من باشی و محتاج نیستی که من او را بتو عرضه بدارم پس فرمودند بلی بیرون آمده‌ای از جهت علاج نمودن آنچه را که از امر انار از داهیه و شدت بر شما شیعیان وارد شده است و از برای چاره‌تخویفهای والی که شما را وعده داده است. محمدبن عیسی گوید چون این مطلب را از آن بزرگوار شنیدم متوجه بجانب آن حضرت شده و عرض کردم بلی ای مولای من امر همین است که فرمودی بتحقیق که شما می‌دانید آنچه را که بما رسیده است و توئی امام ما و ملائما و قادر بر کشف این هم و غم از ما پس آن بزرگوار فرمودند ای محمدبن عیسی بدرستی که وزیر والی درخت اناری در صحن خانه خود نشانده چون آن درخت بحد ثمر رسید قالبی از گل را بشکل انار ترتیب داده و او را دو نصف نموده و در داخل و میان هر نصفی از آن قاب بعضی از آن کلمات را که منقوشه بر آن آثار است نقش نموده پس آن دو نصف قالب را بروی یکی از انارهای کوچک آن درخت گذارده و آنها را محکم بسته پس آن انار در میان آن دو نصف قالب تربیت شده و بزرگ گردیده و آن نقشهای قالب بر آن نقش بسته است پس چون فردا بنزد والی بروی بگو که من جواب از این آیه را آورده‌ام ولی او را اظهار نمی‌نمایم مگر در خانه وزیر پس آنها

بالاخره قبول نمایند چون داخل خانه وزیر گردیدی از طرف دست راست غرفه است بوالی بگو جواب را اظهار نمی‌نمایم مگر در این غرفه پس وزیر ابا و امتناع نماید از داخل شدن در آن غرفه و تو اصرار نما در داخل شدن در آن غرفه و راضی مباش مگر بی‌الا رفتن و داخل آن غرفه شدن پس وزیر ناچار می‌شود در قبول نمودن و خودش وارد غرفه می‌شود پس تو هم با او داخل شو و مگذار که او به تنهایی داخل غرفه شود پس چون داخل آن غرفه شدی می‌بینی روزنه و شکافی را که در میان آن کیسه سفیدی است پس بشتاب و آن کیسه را بردار پس می‌یابی در آن کیسه آن قالب را که از گل وزیر ترتیب داده از برای این حیلۀ پس آن قالب گلی را حضور آن والی بگذار و اناریرا که منقش بآن نقوش است در میان آن قالب بگذار تا از برای والی حقیقت امر و مطلب واضح شود و بداند که این نقوش از حیلۀ وزیر بوده است.

وایضاً ای محمدبن عیسی بوالی بگوی که از برای تصدیق مقاله ما معجزه دیگری است و آن این است که در جوف این انار دانه نیست بلکه مملو از خاکستر و دود است اگر بخواهی صحت این کلام را امر نما وزیر را بشکستن این انار پس چون وزیر او را پاره نماید خاکستر و دود از آن بیرون آمده و ریش و صورت وزیر را فرو گیرد پس چون محمدبن عیسی این کیفیت را از امام (ع) شنید بسیار فرحناک شده و بخاک افتاده پیش روی امام (ع) را بوسه داده و مراجعت نمود روی باهل رفقای خود به خوشحالی و سرور پس چون صبح شد اهل بحرین در مجلس والی حاضر شده و محمدبن عیسی آنچه را که امام (ع) فرموده بود بجای آورد و بر والی و وزیر و سایر مردمان ظاهر شد تمام آنچه را که امام (ع) به آن خبر داده بود پس والی روی به محمدبن عیسی نموده و گفت کیست که تو را خبر داد باین مطلب محمدبن عیسی گفت امام زمان ما و حجت از جانب خدای تعالی بر ما والی سؤال نمود امام زمان شما کیست محمدبن عیسی والی را از اسامی مبارکه ائمه و اشخاص ایشان را واحداً بعد واحد خبر داد تا آنکه رسید بصاحب الامر عجل الله فرجه پس والی گفت اشهدان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و ان الخلیفة

بعده بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب پس اقرار نمود بامامت ائمه تا با آخر آنها و از جمله مؤمنین خالص الایمان گردید پس امر نمود که وزیر محیل ملعونرا بقتل رسانیدند و از اهل بحرین عذرخواهی نموده و ایشان را اکرام و احسان کرد و این قصه در میان اهل بحرین مشهور است و همچنین قبر محمدبن عیسی معروف است در بحرین و مطاف و مزار اهالی آنجاست تمام شد ترجمه آنچه علامه مجلسی (ره) در بحار نقل فرموده است.

داعی گوید که در ماه جمادی الاخره سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری که احقر عازم بتشرف آستان قدس حضرت ثامن الائمه می شدم از دارالخلافة طهران تا مشهد مقدس با جماعت کثیره از اخیار و ابرار اهل بحرین هم سفر بودیم و از ایشان از قبر محمدبن عیسی و کیفیت قصه او سؤال نمودم پس تمامی آنها این قضیه را بنحویکه مرقوم افتاد تصدیق نموده و اظهار داشتند که قبر محمدبن عیسی در نزد ایشان از جمله مزارهای معروفه ایست که بآن تبرک می جویند چنانچه قبر عزالدین الشیخ حسین بن عبدالصمد الحارثی والد شیخنا البهائی هم از قبور معرفه آن دیار است.

### گلهای بوستان امام عصر

#### ۱. عثمان بن سعید عمروی رحمه الله:

او را عثمان بن سعید عسکری هم می گویند زیرا او از قریه عسکر سامره بوده است، او را سمان هم می گویند زیرا بخاطر پنهان داشتن منصب سفارتی که از جانب امام زمان علیه السلام داشت روغن فروشی می کرد رسم وی چنین بود که شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السلام می آوردند به وی می دادند و او از ترس آنها را میان خیک روغن پنهان می نمود و بدینگونه بخانه امام می رساند.

آن مرد بزرگوار موثق امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و از عرب بنی اسد بوده است. احمد بن اسحاق قمی می گوید: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم عرض کردم: آقا من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب می مانم در اینجا همه اوقات این فیض برایم میسر نمی گردد سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی پیروی نمایم فرمود: این ابو عمر و عثمان بن سعید مردی موثق و امین است آنچه وی برای شما نقل کند از طرف من می گوید و آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند. احمد بن اسحاق می گوید بعد از رحلت آن حضرت روزی بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و همان سؤال را از آن حضرت نیز کردم آن حضرت هم فرمودند: این ابو عمرو مردی موثق و امین است هم مورد وثوق امام گذشته (امام هادی علیه السلام) بود و هم نزد من در زمان حیات و ممات موثق می باشد آنچه به شما می رساند از جانب من می گوید و از طرف من می رساند.

عثمان بن سعید پیش از ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام به مدت ۱۵ سال از طرف امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام وکیل و نماینده بود و در اینجا متذکر این نکته باید شد که موقعیت این دو امام بزرگوار طوری بود که با مردم نمی توانستند براحتی ارتباط داشته باشند بهمین جهت از طریق شاگردان خاص و شیعیان با ایشان ارتباط برقرار می کردند و از فواید این وضعیت شاید بتوان آماده کردن مردم برای غیبت امام عصر علیه السلام بوده تا امر غیبت امام علیه السلام به یکباره صورت نپذیرد و مردم بیش از حد حیران و سرگردان نشوند و تحت فشار قرار نگیرند و این امر تدریجاً انجام شود.

هنگامی که عثمان بن سعید الطاف و بزرگواری را از امام علیه السلام در حق خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش جاری گشت عثمان بن عمروی از دوران کودکی حجت خدا به مقام سفارت و نیابت از طرف آن حضرت منصوب شد. او از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام حسن عسکری علیه السلام شرکت نمودند.

و از جمله توفیعات که از ناحیه امام عصر علیه السلام که بوسیله عمرو (عثمان بن سعید) برای شیعیان صادر شد توقیعی می‌باشد که به جهت بشک افتادن جمعی از شیعیان درباره وجود مقدس آن حضرت بوده که آن حضرت مردم را نصیحت می‌فرمایند.

هنگامی که سفیر اول حضرت ولی عصر علیه السلام دیده از جهان برتافت شیعیان در غم و اندوه قرار گرفتند خاطر شریف حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در سوگ او محزون گردیدند و طبق نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش محمدبن عثمان از ناحیه مقدسه صادر شد به فرزندش تسلیت فرمودند در این نامه چنین آمده است:

«ما برای خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست تسلیم فرمان خدا به قضای الهی هستیم پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بربست خدا رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد که همواره در راه آنها کوشا بود در چیزهائی که او را به خدا نزدیک سازد تلاش فراوان داشت خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد».

در نامه دیگری که بعنوان تسلیت از آن ناحیه مقدس صادر شده است نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش و فقدان سفیر گرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می‌باشد که ضمن بشارت بر جانشینی پسرش محمدبن عثمان به جای پدرش این چنین مرقوم می‌فرمایند:

«خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم از جدائی و فراق او احساس وحشت کردیم خدایش او را شاد و مسرور گرداند از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب او را به عهده بگیری و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی».

## ۲. محمدبن عثمان رحمة الله:

سفیر دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت صغری ابو جعفر بن عثمان

ملقب به «عسکری دوم» است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و ۱۰ سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف شد و در حدود ۴۰ سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال ۳۰۵ دیده از جهان بر بست. محمد بن عثمان بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد. در مورد وثاقت او توقیعات شریفه‌ای که دو نمونه نقل کردیم کافیهست امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز خطاب به یکی از یاران درباره او چنین می‌فرماید:

«عمری (عثمان بن سعید) و پسرش (محمد بن عثمان) هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند و هر چه بگویند از من گفته‌اند و هر چه روایت می‌کنند از من روایت کرده‌اند سخنان ایشان را بشنو و فرمانشان را اطاعت کن که هر دو مورد امین و مورد وثوق هستند».

و امام عصر علیه‌السلام نیز در توقیع شریفشان در حق محمد بن عثمان می‌فرمایند: «او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می‌سازد خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست و همه ستایشها مخصوص اوست که شریکی ندارد و صلوات و سلام و درودهای فراوان بر رسول گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او باد».

توقیعات مبارک حضرت با همان خطی که در زمان پدرش عثمان صادر می‌شد بدست او صادر می‌گشت و به شیعیان می‌رسید و شیعیان جواب سؤالات خود را از طریق ایشان از امام عصر علیه‌السلام می‌گرفتند و واسطه بین آن حضرت و مردم بود. محمد بن عثمان پس از ۴۰ سال افتخار خدمت و افتخار تصدی پست رفیع نیابت سرانجام در سال ۳۰۵ هجری به دار آخرت شتافت و جهان تشیع را در سوگ خود به ماتم نشانده خدای رحمتش کند و ما را از شفاعتش محروم نسازد. قبر آن بزرگوار در شهر بغداد می‌باشد. علائم و کرامات زیادی از وی ظاهر شد معجزات امام زمان علیه‌السلام بدست او آشکار می‌گردید و امور بسیاری از جانب امام علیه‌السلام به شیعیان خبر داد که همه باعث بصیرت



شیعیان در خصوص وجود امام دوازدهم گردید. محمد بن عثمان قدس الله روحه قبری برای خود حفر نموده بود که هر روز داخل آن می‌شد و یک جزء قرآن را تلاوت می‌کرد سپس بیرون می‌آمد وقتی علت آنرا سؤال می‌کنند می‌فرماید: برای مردن اسبابی هست بعداً که از او سؤال می‌کنند می‌فرماید: مأمور شدم که خود را جمع‌وجور کنم. سپس دو ماه بعد وفات می‌کنند که در کتاب غیبت شیخ طوسی نوشته شده که در آخر ماه جمادی‌الاولی سال ۳۰۵ وفات می‌فرماید.

### ۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رحمه الله:

سومین نائب خاص امام عصر علیه‌السلام است که حدود ۲۱ سال متصدی مقام مقدس سفارت بود که دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (مقتدر و راضی) مصادف شد و درگذشت آن بزرگوار سال ۳۲۶ هجری قمری بوده است. محمد بن عثمان که در سال آخر عمر با برکتش بسیار پیر و ناتوان شده بود در دو سال آخر (۳۰۴-۳۰۵ هـ ق) زندگی قبض (گرفتن) اموال شیعیان را به حسین بن روح واگذار کرده بود و در واپسین لحظات زندگی به شیعیان حاضر در مجلس فرمود: «به من امر شده که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم».

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه‌السلام نامه نوشت و اجازه تشریف به حج خواست از ناحیه مقدس چنین پاسخ صادر شد: «لا تَخْرُجْ هَذِهِ السَّنَةَ، امسال نرو» حسین بن روح بسیار اندوهگین و در فرصت دیگری اجازه خواست در پاسخ چنین فرمان رسید: «إِذَا كَانَ لِأَبْدٍ فَكَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْآخِرِ. اگر ناگزیر از رفتن باشی با آخرین قافله حرکت کن» او نیز به آخرین قافله به راه افتاد بعد حکمت آن معلوم شد زیرا همه قافله‌های قبلی با قرامطه روبرو شدند و فقط قافله آخر جان به سلامت برد آن سال که به «تَنَائُرُ كَوَاكِبِ» معروف شد صدها نفر از حجاج میان عراق و حجاز زیر دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند.

حسین بن روح ۲۱ سال عهده‌دار منصب سفارت بود و با احتساب ۲ سال اخیر محمد بن عثمان مجموعه دوران نیابت او به ۲۳ سال می‌رسد که سرانجام در شعبان ۳۲۶ از جهان دیده بربست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فرو برد. نخستین توقیعی که بدست حسین بن روح از ناحیه مقدس شرف صدور یافته بود به این شرح بود:

«ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم خدا همه خویبها و رضای خود را با او بشناساند و او را با توفیق خود سعادت‌مند گرداند از نامه او اطلاع یافتیم و به وثوق او اطمینان داریم وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند خداوند احسان خود را درباره او افزون گرداند». این توقیع در روز یکشنبه که ۶ شب از ماه شوال گذشته بود در سال ۳۰۵ ق رسید به بود.

#### ۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری رحمة الله:

چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام که بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده‌دار این منصب بود در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت و با رحلت او باب سفارت بسته شد و دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی‌کند مگر اینکه دروغگو باشد. از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام بوده دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و متقی) مصادف شد از توقیعات شریفی که در اواخر سفارت او صادر شد توقیع ذیل می‌باشد.

«و أما الحوادث الواقعة فارجعوا بها إلي رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم...»

«اما در مورد حوادثی که روی می‌دهد به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم...»

و بدین سان پایه‌های مرجعیت و غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام اسلام بی‌سرپرست نمانند و با مراجعه به مراجع

عالیقدر تقلید و ظائف شرعی خود را دریافته و عمل کنند.

در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می‌کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ فرمود:

«خدا مشیّتی دارد که آنرا انجام خواهد داد»

آنگاه نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود درآورد مهر آنرا شکافت و برای حاضران قرائت نمود متن توقیع شریف به خط حضرت بقیة الله ارواحنا فداه چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ يَأْذَنَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سِيَّئِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

«بنام خداوند بخشنده خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد که شش روز دیگر رحلت خواهی کرد کارهایت را فراهم ساز و کسی را بر جانشینی خود بر نگزین و به کسی وصیت مکن که غیبت کامل (کبری) فرا رسیده دیگر تا روزی که خدای تبارک تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده (نیابت خاصه) خواهند نمود آگاه باشید که هرکس ادعای مشاهده کند (نیابت خاصه) پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه دروغ گفته است که هیچ حول و قوه‌ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست».

«ولی رشید امام عصر علیه السلام»

«شیخ مفید رحمه الله»

ابو عبدالله محمد نعمان حارثی عکبری مشهور به شیخ مفید در یازدهم سال ۳۳۶ هجری قمری تقریباً هفت سال بعد از غیبت کبری در سویقه ابن بصری از توابع عکبری شمال شهر بغداد چشم به جهان گشود و در دامان پدر و مادری عاشق و دلباخته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافت مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علوم اسلامی را نزد دانشمندان بزرگ آن زمان آغاز کرد تا اینکه خود از بزرگترین عالمان و متفکران تاریخ اسلام شد ایشان با ه واسطه به سعید بن جبیر می‌رسد که از شاگردان و پیروان امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام بوده او نخستین کسی است که در علم تفسیر کتاب نوشته است او بدست حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد به علت عقیده به تشیع.

شیخ مفید نیز همانند جد خود در جهاد و کوشش برای حق و روشن کردن حقیقت به مقامی رسید که در رواج دین خدا از هیچ چیز پروا نداشت زندگی او آکنده بود از علم و عمل و کوشش و تلاش و بهره گرفتن و بهره رساندن تا آنجا که همه فضیلتها در او جمع شد. بیشتر زندگیش در ترویج مذهب و دفاع از حق و مبارزه علمی با مخالفان گذشت او با فرقه‌هایی مانند معتزله، مرجئه، اشاعره، خوارج، زیدیه و واقفیه و... مبارزه علمی می‌نمود. شاگردان بزرگی از جمله سید مرتضی علم الهدی، سید رضی، شیخ الطائفه طوسی و... تربیت نمود.

لقب مفید نیز حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به او عنایت فرمودند و حقاً او برای شیعیان و دیگران مفید بود از ویژگیهای شیخ مفید رحمت الله علیه مقامات روحی و معنوی او بوده او با پاک کردن باطن خود از تیرگیها و ظلمتها و خلاصه از رذائل روحی قلب و روح خود را آماده برای کسب اسرار و معارف الهی نمود. در سال ۳۹۳ق بدست بهاءالدوله دیلمی تبعید گردید شیخ مفید در اثر تبعیدها و گرفتاریها استقامت و صبر را از دست نداد تا جایی که نام او پرآوازه شد. تألیفات آن مرد بزرگ به ۲۰۰ جلد می‌رسد که نیمی از آنها در تبیین عقائد حقه و امامت و ولایت

می‌باشد و چون عاشق و شیدای امام زمانش حضرت بقیت‌الله ارواحنا فداه بود کتب و رسائل متعددی راجع به آن حضرت به رشته تحریر درآوردند مانند کتاب الغیبه، منحصر فی الغیبه، جواب الفارقین فی الغیبه و...

سال وفات ایشان ۴۱۳ هـ ق می‌باشد. رحلت او چنان در بغداد تأثیر گذاشت که نوشته‌اند بغداد چنین روزی را به خود ندیده بود و مخالف و موافق در فقدان آن عالم ربانی اشک می‌ریختند پیکر مطهرش در خانه‌اش واقع در باب‌الریاح به خاک سپردند و پس از سالها پیکر مطهرش را خارج نموده و در جوار بارگاه حضرت امام جواد علیه‌السلام کنار قبر استادش ابن قولویه قمی رحمه الله دفن کردند.

حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه به پاس این زحمات از ایشان تجلیل نموده و مفتخر به نامه‌ها و توقیعاتی کردند - چنانچه که در تفصیلاً در ابتدای این فصل آمده - در فرازی از آن توقیعات می‌فرمایند:

«نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمانی - شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. بعد در قسمتی دیگر از نامه می‌فرمایند: «از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم». خداوند او را ما موالیانش محشور فرماید.

علاقمندان را جهت اطلاع بیشتر از زندگانی پر برکت وی به کتاب امام زمان علیه‌السلام و شیخ مفید ارجاع می‌دهیم.

### فرزند امام زمان علیه‌السلام

#### «سید بن طاووس رحمه‌الله»

خاندان ابن طاووس رحمه‌الله علیه از بزرگترین خاندان علماء شیعه می‌باشند که شخصیت‌های بزرگی که همگی آنان از فقهای محدثین متکلمین، ادبا و فرزندان و دانشمندان بنام جهان اسلام بوده‌اند که بعضی از آنها در کتاب امام زمان علیه‌السلام و سید بن طاووس نوشته آقای سید جعفر رفیعی آمده است. یکی از این بزرگان رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی حسینی معروف

به سیدابن طاووس می‌باشد البته از این خاندان ۳ نفر دیگر هم مشهور به سیدبن طاووس بوده‌اند که یکی فرزند و دیگر برادر وی و سومی از برادرزادگان او می‌باشد همگی از جانب مادر نواده شیخ طوسی پیشوای مجتهد شیعه هستند. زیرا جعفر جدّ رضی‌الدین و داماد شیخ طوسی رحمه‌الله علیه بوده است.

خود او در مورد ولادتش می‌فرماید: ولادتم قبل از ظهر روز پنجشنبه نیمه ماه محرم سال ۵۸۰ در حله سیفیّه بوده است. از استعداد درخشان و نبوغ کم نظیر برخوردار بود لذا علوم آنزمان را در اندک زمانی فرا گرفت و بی‌نیاز گشت تألیفات زیادی داشته است و وی سعی می‌کرد تمام تصانیفش مورد رضای حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه بوده باشد از کتب سیدبن طاووس رحمه‌الله علیه بجز خیلی از آنها به ما نرسیده است و بعضی در اثر گذشت زمان و طوفان حوادث از بین رفته‌اند و بعضی دیگر از آنها هنوز خطی‌اند و به چاپ نرسیده است فهرست حدود ۶۰ جلد از تألیفات وی در کتاب امام زمان علیه‌السلام و سیدبن طاووس ذکر شده است.

او آن چنان حقوق امام زمان ارواحنا فداه رعایت کرده تا اینکه به مقامات والائی رسید چون رعایت حق آن جناب مایه بزرگ شدن و تقرب جستن نزد خداوند است هر چه معرفت و محبت نسبت به آن حضرت بیشتر شود و رعایت حقوق آن جناب نیز بیشتر می‌شود منزلت شخص نزد حضرتش بیشتر می‌گردد و چنانکه سیدبن طاووس رحمه‌الله علیه عمل کرد و به مقامی رسید که آن حضرت در ملاقات اسماعیل هرقلی او را فرزند خود می‌خوانند و می‌فرمایند: «به فرزندم رضی (اسم دیگری از سیدبن طاووس) بگو که نامه‌ای به علی بن عوض درباره تو بنویسد و من به او سفارش می‌کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد». اصل قضیه اسماعیل هرقلی در کتب ملاقات از جمله همین کتاب امام زمان و سیدابن طاووس موجود می‌باشد.

سیدابن طاووس رحمه‌الله مسئله انتظار را یک ویژگی بسیار مهم می‌دانست و آن را ضامن ساختار شخصیت بشر و جامعه می‌شمرد چنانکه امام هادی علیه‌السلام

می فرماید: «هرگاه امام زمانتان زندگی غائبانه را شروع کرد چشم براه منتظر ظهورش باشید» لذا او در نوشته‌های خویش دائم سخنی از انتظار و یا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می گوید و به عنوان وصیت و سفارش به فرزندان و تمامی فرزندان مکتب تشیع پیام انتظار و یاد آن امام عزیز برای نسلهای آینده به یادگار می گذارد تا آنان نیز بخود آیند. از تشریفات آن جناب خدمت مقام مقدس بقیة الله اعظم ارواحنا فداه که در کتاب نجم الثاقب آورده بدین شرح است:

سیدابن طاووس قدس الله سره می فرماید:

در یک سحرگاه در سرداب مطهر از حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه این مناجات را شنیدم که می فرماید: «اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا و... یعنی خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طنیت ما خلق کرده‌ای آنها گناهان زیادی به اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با تو است از آنها بگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم هست خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمس که حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما» آن بزرگوار در ۷۵ سالگی سال ۶۴۴ قمری دار فانی را بدرود گفت و قبر مطهرش در جوار جد بزرگوارش حضرت علی علیه السلام می باشد. علاقمندان به کسب اطلاع بیشتر از زندگانی آن بزرگوار را به کتاب امام زمان و سیدابن طاووس نوشته آقای سید جعفر رفیعی ارجاع می دهیم.

مروج شیعه و یاور امام عصر علیه السلام

«علامه حلی رحمه الله»

جمال الدین حسن بن یوسف حلی از علما بزرگوار و از نوابغ اسلام به شمار می رفت او در محضر و دامان اساتیدی چون سیدابن طاووس رحمه الله علیه کسب علم و ادب نموده و پرورش یافت علامه حلی رحمه الله علیه به حق کمال استفاده را از استاد خود برد و از بزرگان علمای نامی شیعه، مروج مکتب تشیع و افضل فقها و مجتهدین گشت و به برکت وی مذهب شیعه در ایران گسترش پیدا کرد چون

باعث شد تا سلطان محمدشاه خدابنده مذهب شیعه را اختیار کند. سلطان محمد خدابنده از پادشاهان مغول بوده که با چهار واسطه به چنگیزخان می‌رسد همین اتفاق باعث پیشرفت مذهب حقّه تشیع در ایران و ضرب سکه به نام دوازده امام علیه‌السلام و تأسیس مساجد و اماکن مقدسه می‌شود.

علامه حلّی در ۲۱ محرم سنه ۷۲۶ هجری قمری رحلت نمود و بدن پاک او در جوار مرقد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سمت راست دیوار طلا در حجره کوچکی به خاک سپرده شد.

علامه حلّی رحمه‌الله علیه در دامان استاد خود به مقامات عالی معنوی و کمالات روحی می‌رسد همچون استاد خود تمام عمر در یاد و انتظار حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه بسر می‌برد و در تمام مشکلات و حوادث با امداد و عنایات خاص آن حضرت یاری و کمک می‌شد و عنایات حضرت ولی عصر علیه‌السلام به آن بنده مخلص در کتب مختلف ملاقات آمده است از جمله آنها تشریف زیر است که بصورت خلاصه آورده می‌شود:

«شب جمعه‌ای به تنهایی به زیارت حضرت سیدالشهداء می‌رفت و بر مرکبی سوار بود و تازیانه در دست داشت در بین راه شخص عربی که جان همه عالم به فدای خاک پایش باد با او همراه می‌شود و سخن از مسائل علمی باز می‌کند علامه متوجه می‌شود که او حلال مشکلات علمی و یگانه روزگار است علامه حلّی با خود گفت شاید این شخص که در رکاب او می‌آید آن کسی باشد که عالم به وجود او وابسته و امام عصر علیه‌السلام باشد در این حال تازیانه از دست علامه رحمه‌الله علیه افتاده بود از آن شخص پرسید آیا در مثل این زمان که

غیبت کبری می‌باشد امکان دارد انسان به محضر مقدس امام زمان علیه‌السلام شرفیاب شود؟

آن شخص به زمین خم گردید و تازیانه را برداشت و در دست علامه نهاد و فرمود چگونه نمی‌توان به خدمت او رسید در حالی که الآن دست او در دست توست». علامه حلّی چون این جواب را شنید خود را از بالای مرکب به زیر انداخت



و بیهوش شد وقتی بهوش آمد کسی را ندید و جواب سؤالی که آقا در کتابی که آدرس داده بودند در همان صفحه و همان سطر که فرموده بود دید.

«غایت زهد و تقوی، مرتبط با امام علیه السلام»

«مقدس اردبیلی رحمه الله»

حاج شیخ عباس قمی در کتاب مشاهیر دانشمندان اسلام می نویسد:

مولای بزرگوار، عالم ربّانی و محقق، فقیه صمدانی مولای، احمدبن محمد اردبیلی نجفی، حال او در وثاقت و جلالت فضل و زهد و دیانت و پارسائی و امانت مشهورتر از این است که قلم آن را نگاشته و... و کافیست در این مطلب آنچه علامه مجلسی «ره» گوید: و محقق اردبیلی در ورع و تقوی و زهد و فضل به نهایت مقام رسیده و در میان متقدمین و متأخرین مانند آن شنیده نشده، جمع کرده خداوند میان او و میان ائمه طاهرین علیهم السلام را.

مقدس اردبیلی از سعادت‌مندی است که بارها فیض تشرّف به محضر مقدّس امام عصر ارواحنا فداه نصیب او گردید همچنانکه علامه مجلسی در بحارالانوار او را در ردیف کسانی که حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه را در غیبت مشاهده و ملاقات کرده است ذکر نموده است.

«جواب سؤالیهایش را از امام عصر علیه السلام می گیرد».

حاج شیخ عباس قمی از بحار نقل می کند: خبر داد به من (علامه مجلسی) جماعتی از سید فاضل میرعالم گفت در بعضی از شبها در صحن روضه مقدسه غروی علی مشرفها السلام بودم و بیشتر از شب گذشته بود و من در اطراف صحن می گشتم که دیدم شخصی به طرف روضه و حرم مطهر می رود، پس به سوی او رفتم و چون به وی نزدیک شدم شناختم که استاد فاضل، عالم متقی مولای ما احمد اردبیلی قدس الله روحه می باشد پس خود را از او مخفی نمودم تا اینکه به درب حرم رسید و درب قفل بود پس برای او باز شد تا به در رسید وارد روضه منوره شد و شنیدم صحبت می کرد و آهسته حرف می زد آنگاه بیرون آمد و در بسته شد.

پس عقب او رفتم، از نجف بیرون رفت و متوجه به طرف مسجد کوفه شد و من پشت سرش بودم به طوری که مرا نمی‌دید تا داخل مسجد شد و رفت به طرف محرابی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آن شهید شده و مدت زیادی ماند آنگاه برگشت و از مسجد خارج و متوجه نجف اشرف شد و من در عقبش بودم تا نزدیک مسجد حنّانه و سرفه مرا گرفت و نتوانستم جلوی آن را بگیرم پس متوجه به من شد و مرا شناخت و گفت: تو میر غلامی؟ گفتم: آری. فرمود: چه می‌کنی اینجا؟ گفتم: از اولی که داخل روضه مقدّسه شدی تا الان با شما بودم و سوگند می‌دهم شما را به حقّ صاحب این قبر مطهر که مرا از ماجرای امشب از اول تا آخر خبر دهید.

فرمود: خبرت می‌دهم به شرط اینکه تا من زنده هستم به کسی نگویی. پس چون از من مطمئن شد گفت من در بعضی از مسائل فکر می‌کردم و بر من در بسته، و مشکل شد، پس در دل من افتاد که بیایم خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از او سؤال کنم. پس چون به در رسیدم در بدون کلید برایم باز شد چنانچه دیدی، داخل روضه شدم و تضرّع کردم به سوی خداوند متعال در اینکه مولایم مرا جواب گوید پس شنیدم صدائی از قبر آمد، که برو مسجد کوفه! و از حضرت قائم صلوات الله علیه سؤال کن که او امام زمان تو می‌باشد! پس آمدم نزدیک محراب و از آن حضرت پرسیدم و جواب داد من اکنون بر می‌گردم به منزل.

مقدّس اردبیلی خدمت بعضی از شاگردان شهید دوم و فضلاء ایران و عراق شاگردی نموده و عده‌ای از بزرگان مانند صاحب معالم و صاحب مدارک و ملا عبدالله شوشتری (استاد شیخ بهائی) در خدمت او درس خوانده‌اند. در سال ۹۹۳ قمری در نجف اشرف به عالم ملکوت پرواز نمودند و در حجره ایوان مطهر حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدن مطهرش مدفون است.

مجری فرمایشات امام عصر علیه‌السلام

«سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله»

نقل از کتاب گنجینه دانشمندان، مجسمه علم و حلم و تواضع و پیکر تقوی و ورع

و در سخاوت و کرم در زمان خود بی‌عدیل و در بسط و سعة صدر در گذشته و حاضر کم بدیل بوده است پس از فوت مرحوم علامه طباطبائی آیت‌الله حاج سیدمحمد کاظم یزدی صاحب عروه رحمة‌الله علیه سیاست علماء امامیه و زعامت شیعه بوی منتهی و بالغ بر سی‌وسه سال بر دلهای اغلب مسلمین حکومت داشت و شهرتش به تمام جهان رسیده بود در مرگش چنان انقلابی برخاست که در ایران و عراق و سایر ممالک که تاریخ مثل آنرا کمتر دیده و شنیده است گذشته از مقامات ظاهری در معنویات از مراجع معدوده بوده به گفته بعضی از ثقات بی‌واسطه با حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه ارتباط داشته که بعضی تشریف‌های او را یاد کرده‌ام.

سال وفات ایشان ۱۳۶۵ قمری می‌باشد. یکی از عنایتهای امام عصر ارواحنافداه به این نایب بزرگوار و زعیم امامت توقیع شریفی است که برای آن بزرگوار صادر می‌کنند و می‌فرستند و بدین ترتیب ایشان را تحت عنایت خاصه خویش قرار می‌دهند و او را به الطاف و عنایاتشان می‌نوازند توقیعی که حضرتش ارسال می‌دارند توسط مرحوم ثقه الاسلام و المسلمین زین‌العلماء و الصالحین حاج شیخ محمد کوفی شوشتری در نامه‌ای واصل می‌شود که متن مبارک آن نامه عبارت از این است: «قُلْ لَهُ إِرْخَصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ نَحْنُ نُنْصِرُكَ».

(یعنی به او بگو: خودت را برای مردم ارزان کن و خودت را در دسترس همه قرار بده و محل نشستنت را در دهلیز خانه‌ات انتخاب کن تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند حاجتهای مردم را برآور ما یاریت می‌کنیم). که آن مرحوم از آن پس هر روز مقداری پول با خودش به دهلیز خانه می‌آورد و به حاجتمندان رسیدگی می‌نمود.

از آن مرحوم قضایا و تشرفات زیادی ذکر شده که در کتب مختلف از جمله ملاقات با امام زمان علیه‌السلام و شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام و گنجینه دانشمندان و کتب دیگری ذکر شده است.

## جستجوگر معارف حقه

«میرزا مهدی اصفهانی رحمه الله»

مرحوم مبرور علم الفقهاء و الأعلام آیت الله العظمی فی الانام آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی غروی از مشاهیر علماء عظام و مدرسین گرام مشهد مقدس بوده‌اند تولد آن بزرگوار در سال ۱۳۰۳ قمری در اصفهان واقع شده و از قول فرزند ایشان: ایشان مدتی در نجف اشرف از محضر آیه الله العظمی آقای سید محمد کاظم یزدی و محمد کاظم خراسانی استفاده می‌کرد بعد از فوت مرحوم آخوند و حسب الامر مرحوم آیه الله العظمی اصفهانی به محضر مقدس محقق کامل علامه محترم آقای میرزا حسن نائینی (ره) حاضر می‌شوند ۱۴ سال از محضر ایشان استفاده می‌کنند و در ۳۵ سالگی موفق به دریافت اجازه اجتهاد از مراجع بزرگ نجف می‌شود بالاخص اجازه‌ای که مرحوم میرزای نائینی که در موقع حرکت به ایران به ایشان داده کم نظیر است.

بعد از دوران فقه و اصول نزد اساتید فن به اشتغال پرداختند و به فرموده خودشان چون قواعد فلسفی را کافی برای نیل به حقایق ندیدند ناچار متوجه عرفان شدند و خدمت مرحوم آقا سید احمد استاد اخلاق معروف به کربلائی که از افاضل درس عارف کامل آقای ملاحسینعلی همدانی بودند به تحصیل معارف و اخلاق و تهذیب نفس اشتغال ورزیدند و بعد از چندی استاد محترمشان تصدیق‌نامه نیل به معارف و وصول به مقام معرفة النفس را به ایشان عنایت کردند مرحوم میرزای والد در یکی از جلسات به بعضی از افاضل این موضوع را متذکر شدند و فرمودند با اینکه به مطالب فلسفی و عرفان کاملاً آشنا بوده نفس خود را قانع به این معارف نمی‌دید به علاوه آنچه بر من گران می‌آمد عدم مطابقت بین قرآن و روایات مبارکات با مطالب فلسفه و عرفان بود که آموخته بودم و این امر مشکلی بود برای من، ناچار متوسل به حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسکری علیه السلام شدم و در مواقع متعدد به مسجد سهله می‌رفتم و استغاثه و التجاء و تضرع به حضرتش داشتم و از آن حضرت استمداد می‌طلبیدم آخر الامر

عنايات و الطاف خاصه آن حضرت شامل حال شد و طريق وصول به معارف قرآن برای من آشکار گردید چون به برکت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حقیقت مطلب بر من ظاهر گشت تمام جزوات من که در مدت اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بودم از همه آنها اعراض کرده در شط کوفه انداختم و با خود عهد کردم در معارف قرآن غیر از کلمات عترت طاهره که مفسرین قرآن هستند نظریه احدی را قبول نکنم و دست از آیات و روایات بر ندارم و متشابهات آنها را بر محکمات حمل نمایم و مانند کسانی نباشم که مطالبی را به رأی و قیاس می پردازند و چون خود را منتسب به شرع می دانند برای یافته های فکری خود به متشابهات آیات و روایات متمسک می شوند و با نظر خود آنرا تأویل و توجیه می کنند، از شاگردان بارز ایشان می توان به مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی و مرحوم آیه الله شیخ مجتبی قزوینی و آیت الله مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و آیت الله حاج حسنعلی مروارید و ... نام برد.

(در کتاب ملاقات با امام زمان علیه السلام از قول مرحوم آیه الله شیخ مجتبی قزوینی از شاگردان مذکور چنین ذکر شده است: مرحوم آیه الله اصفهانی فرمودند: بعد از قضیه پشیمانی ایشان از اشتباهاتی که در سیر و سلوک نمودند) ... لذا به مسجد سهله رفتم و از جمیع علومی که:

سر به سر قیل است قال نه از آن کیفیتی حاصل نه حال

و از افکار عرفانی متصوفه و از یافته های فلاسفه خود را خالی کردم و صددرصد با کمال اخلاص توبه به مقام مقدس آن حضرت خود را در اختیار گذاشتم که ناگهان جمال پر نور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ظاهر شد و به من اظهار لطف زیادی فرمود و برای آنکه میزانی در دست داشته باشم و همیشه با آن میزان حرکت کنم این جمله را به من فرمودند:

طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا اَهْلَ الْبَيْتِ مَسَاوٍ لِانْكَارِنَا.

یعنی: جستجوی معارف و شناخت حقایق از غیر خط ما اهل بیت طهارت علیهم السلام مساوی است با انکار ما (ضمناً قضیه فوق در کتاب دین و فطرت

توسط بعضی از شاگردان آن مرحوم ذکر شده است). آن مرحوم در روز پنجشنبه ۱۹ ذیحجه الحرام ۱۳۶۵ هجری قمری در مشهد مقدس از دنیا رفت و در وسط دارالضیافه آستانه مبارکه حضرت رضا علیه السلام مدفون می باشد.

### فریادگر غربت امام زمان علیه السلام

«حاج شیخ احمد کافی رحمة الله»

هنوز ناله های عاشقانه «یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان» مرحوم حجة الاسلام و المسلمین کافی (قدس سره) در گوشه گوشه ایران طنین انداز است و دل هر حقیقت جویی را از غصه فراق امام زمان علیه السلام نالان می کند و اشک فراق را از دیدگان عشاق امام عصر علیه السلام جاری می سازد هر چند که هنوز هم هستند کسانی که ذکر دل و زبانیشان در هر حال و هر منبری یا صاحب الزمان علیه السلام است اما کاش هر چه سریعتر سرتاسر ایران اسلامی بلکه سرتاسر جهان پر از فریاد «کجایی یا صاحب الزمان» «کجایی ای محبوب دلها» می گشت و دلها همگی متوجه آن وجود مقدس می شد و همگی از فیض حضور پربرکت آن یگانه منجی این جهان پر از ظلم و فساد بهره مند می شدیم و به دست مبارک آن عزیز به وصل خدای مهربان نائل می گشتیم.

برادر مرحوم کافی می گوید: مرحوم کافی (ره) در سال ۱۳۱۵ شمسی در مشهد متولد شدند و در سال ۱۳۲۱ شمسی یعنی از ۶ سالگی وارد دبستان مؤمن زاده مشهد شدند و از ۱۰ سالگی نزد جد بزرگوارشان مرحوم حاج میرزا احمد کافی یزدی که از علمای درجه اول مشهد بوده به تحصیل علوم دینی پرداخت و بعد از دو سال وارد مدرسه علوم دینی مشهد شد و در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شد و در مدرسه سید زیر نظر اساتیدی چون آیت الله خوئی و آقای حاج شیخ حسین راستی و آیت الله مدنی به تحصیل علوم دینی مشغول شد که در همانجا از طرف آیت الله مدنی مأمور خواندن دعای کمیل و دعای ندبه در صحن مطهر امام حسین علیه السلام و در مدرسه سید شد.

بعد از دستگیری نواب صفوی از نجف به قم آمد و پس از مدتی اقامت در قم به

وی اجازه بازگشت به نجف ندادند و ناگزیر در قم مشغول به تحصیل شد ایشان چندی بعد با دختر حضرت آیه الله سیدحسین شاهرودی ازدواج کردند که ثمره ازدواج ایشان ۶ فرزند که ۲ دختر و ۴ پسر می باشد در مدت تحصیل در قم منبر هم می رفت که بارها بخاطر همین سخنرانی ها دستگیر و تبعید و زندانی شد ایشان همکاری نزدیکی با گروه مبارز شهید محمد بخارایی داشت و به همین جهت بعد از ترور منصور نخست وزیر وقت، ایشان را به جرم همدستی با وی گرفتند و ۶ ماه در زندان نگه داشتند بهرحال سال ۱۳۴۳ تحصیلات ایشان پایان یافت و به تهران رفتند و در همان جا اقامت گزیدند، همزمان با سخنرانیهای مذهبی در مساجد و... صبحهای جمعه بعد از نماز صبح جلسات دعای ندبه را در خانه اش برگزار می کرد.

مسئله تأسیس مهدیه هم توسط ایشان مطرح شد و با استقبال تجار بازار و مردم روبرو گردید که در اولین فرصت زمین مهدیه خریداری و ساختمان فعلی آن ساخته شد که بیش از ۱۵ هزار نفر گنجایش دارد که در فعالیتهای مختلف از جمله مراسم مذهبی و علمی جهت کمک به فقراء و مستضعفین استفاده می شد که با مخالفت رژیم روبرو شد و مهدیه تعطیل گردید و ایشان به ایلام تبعید شدند و همانجا هم دست از فعالیت برداشت و به تأسیس حوزه علمیه، ساختن مساجد و حمام و مدرسه همت گماشت او همین خدمات را در شهرهای دیگر نیز انجام داد. بعد از دوران تبعید و ۶ ماه ممنوع المنبر بودن سخنرانی را از مهدیه تهران شروع کرد که هر بار مجدداً ممنوع المنبر می شد و تحت مراقبت قرار می گرفت آن بزرگوار در طول مسافرتهايشان به شهرهای مختلف با کمک اهالی محل ۳۶ مهدیه در سطح ایران ایجاد کرد در شهر مشهد نیز درمانگاه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را بنا نمودند که بعداً توسعه یافت و بزرگتر شد هر سال به مکه مشرف می شدند و به سادات مخاوله با هزینه نیکوکاران ایرانی کمک می کرد احداث چاه آب در روستای اوریز تأسیس مسجد و مهدیه و چند طرح دیگر از این قبیل از کارهای ایشان در عربستان سعودی بوده است.

ایشان ۳ ماه قبل از شهادت اقدام به ساختن بانک اسلامی و کتابخانه نمود که قرار بود روز نیمه شعبان افتتاح شود اما در همان سال اعلامیه‌ای که از طرف امام خمینی قدس سره منتشر شد که در آن چراغانی منع شده بود و ایشان هم افتتاح کتابخانه را به بعد موکول نمود عجیب آنکه سرهنگ از غندی رئیس کلانتری وقت به ایشان فشار آورده بود که حتماً باید چراغانی کنید و یا مهدیه را تعطیل و به مشهد بروی ایشان هم طبق دستور امام از چراغانی امتناع نمود و عازم سفر شد و راننده ایشان جعفر عنابستانی کارگر سابق چاپخانه بود که علیرغم میل مرحوم کافی اصرار داشت برای ایشان کار کند و ایشان ناچاراً قبول نمودند.

بهرحال راهی مشهد شدند اما قبل از اینکه به مشهد برسند ساعت ۶ صبح روز بعد در ۱۰۰ کیلومتری مشهد با یک تصادف ساختگی به شهادت رسیدند که در لحظه تصادف ایشان و پسرشان مهدی جلوی ماشین و بقیه افراد خانواده در عقب. وقوع تصادف طوری بود که فقط قسمت سمت راست یعنی طرفی که ایشان بودند صدمه دید و ایشان در دم جان باختند و بقیه افراد خانواده هم مجروح شدند و جای تعجب اینکه خود راننده صحیح و سالم مانده و حتی خراش هم بر نداشته بود در این تصادف چهار اتومبیل و یک «ریو» ارتشی به هم خورده بودند بهرحال بعد از تصادف برادر مرحوم کافی «حسین آقا» به محل حادثه می‌روند و می‌بینند که اتومبیل‌ها را از محل تصادف خارج کرده‌اند و کنار جاده قرار داده‌اند و از ریوی ارتشی هم خبری نیست از پلیس راه کروکی تصادف را می‌خواهد می‌گویند باید پلیس راه مشهد کروکی بدهد ما نمی‌توانیم بعد از دو روز کروکی را طوری تنظیم می‌کنند که جعفر عنابستانی مجرم شناخته می‌شود و دستگیر و در قوچان زندانی می‌شود اما به برادر مرحوم کافی (ره) اجازه ملاقات ایشان را نمی‌دهند و او در زندان می‌ماند تا اینکه با حمله مبارزان به زندانها در روزهای آخر انقلاب زندان قوچان هم گشوده می‌شود و جعفر عنابستانی از زندان فرار می‌کند و هنوز هم فراری است.

ماجرای تدفین و تشییع ایشان هم با مزاحمت و اذیت و آزار رژیم شاه مواجه



می‌شود به طوری که هنگام تشییع از میدان مشهد تا محل بالا خیابان با گاز اشک‌آور و چماق مأموران... مواجه می‌شوند در مقابل خانه آیت‌الله شیرازی مأموران پلیس و ساواک راه را بر مردم بستند و با شلیک گاز اشک‌آور و تیراندازی عده‌ای مجروح و آن‌فر شهید می‌شوند و یکی از مأموران توسط مردم به قتل می‌رسد.

ولیان استاندار خراسان گفته بود که اگر جنازه در مشهد بماند او را آتش خواهم زد و دستور داد که آنرا به تهران می‌برند با همراهی برادران ایشان و عمویشان که آنجا از ایشان می‌خواهند که نوشته‌ای بدهند به این مضمون که «بعلت اینکه ممکن است باز هم بخاطر تشییع جنازه کسی کشته شود ما برخلاف وصیت برادرمان جنازه را در بهشت زهرا دفن می‌کنیم و هزینه‌ی مجالس ختم را صرف امور خیریه خواهیم کرد» که ایشان قبول نمی‌کنند ولیان هم گفته بوده اگر هواپیمای حامل جنازه را روی آسمان مشهد ببیند آن را سرنگون خواهد کرد بالاخره مقامات مجبور می‌شوند که جنازه را به مشهد بفرستند و به ایشان می‌گویند در حرم امام رضا علیه‌السلام دفن می‌شود اما همان شب ایشان را با هواپیمای اختصاصی به مشهد می‌فرستند و از فرودگاه جنازه را به خواجه ربیع می‌برند و به اعتراضات همراهان توجه نمی‌کنند و سرانجام در مقبره‌ی کوچکی جنب خواجه ربیع دفن می‌کنند.

خداوند او را با خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام همنشین و محشور فرماید و شفاعت او را شامل حال ما گرداند و امیدواریم که سرمشقی باشند برای همه‌ی ما که همانند ایشان همه‌جا و همه‌وقت به یاد مولایمان امام عصر ارواحنا لقراب مقدمه‌الفداء و وفادار به ایشان باشیم به جهت اینکه در این جا هم یادی از مولایمان امام عصر علیه‌السلام کرده باشیم چند قسمت از مناجات‌ها و عرائض ایشان به محضر مقدس امام زمان علیه‌السلام که از نوارهای سخنرانی ایشان برگرفته شده است در ذیل می‌آوریم:

«بخدای آی شیعه‌ها آقایمان خواهد آمد به خدا طرفدار ما بی‌کسها می‌آید آقا جان!

بخدا ما غریب شدیم پسر فاطمه! بخدا شیعه‌ها بی‌کس شدند آقا جان! هرکس برسد توی سر ما می‌زند آری همین است کسی که آقایش بالای سرش نباشد توی سرش می‌زنند قربانت بشوم... حجة بن الحسن!

شیعه‌ها پژمرده شدند پسر فاطمه علیها السلام! دوستانت افسرده شدند مهدی قرآن! طرفدارانت دل شکسته شدند خودت هم از خدا بخواه که فرجت را نزدیک کند. فراق خودمان کم است دشمن هم ما را سرزنش می‌کند می‌گوید: اگر آقایی داشتید می‌آمد! آقا جان! بچه‌هایمان جوان شدند جوانهایمان پیر شدند یک مشت از پیرمردهایمان مردند آخر هم تو را ندیدند.

بخدا قسم آی مردم! دعاهایتان اثر دارد ناله‌هایتان اثر دارد خود آقا به مرحوم مجلسی فرموده: مجلسی! به شیعه‌هایم بگو برایم دعا کنند هی پیغام می‌دهد به خدا دلش خون است... اما مصلحت در این است فعلاً پسر فاطمه علیها السلام در پس پرده غیبت باشد تا کی؟ نمی‌دانم؟»

حالا می‌خواهم دعا کنم؛ الهی به پهلوی شکسته زهرا علیها السلام! خدایا به صورت سیلی خورده زهرا علیها السلام! الهی به جگر پاره‌پاره امام حسن علیه السلام! الهی به سر بریده امام حسین علیه السلام! قسمت می‌دهم که دیگر فرجش را نزدیک کن! آقا جان، آقا جان، آقا جان، به خدا ما دلمان خون است.

### قضیه جالب نایبای روشندل

مرحوم آیت‌الله رازی در کتاب گرانقدر کرامات صالحین چنین می‌نویسد: رمضان سال ۱۲۶۹ هجری قمری نگارنده (خود مرحوم) از شاهرود وارد دامغان شدم و به دعوت آیت‌الله سیدمیرزا آقا ترابی قدس سره مقرر گردید که پس از نماز ایشان در مسجد جامع منبر بروم و... آن مرحوم سیمایی نورانی داشت و توجه بسیاری به آیات و روایات و منبر می‌فرمود و گاه بیگانه می‌گفت: «فلانی! این کتابهای فلسفه و معقول و دروس ظاهری چنگی به دل ما نمی‌زند.»

بازگو از نجد و از یاران نجد تا بیاری سالکان بر شور و وجد

و گاهی متمثل به شعر شیخنا البهائی رحمة الله شده می‌گفت:

علم رسمی سربه سر قیل است و قال  
 نه از او کیفیتتی حاصل نه حال  
 نیست علمی غیر علم عاشقی  
 مابقی تلبیس ابلیس شقی  
 به هر حال در آنجا داستانی برای ما پیش آمد که شنیدنی است، این شما و این هم  
 داستان شنیدنی ما در شهر دامغان:

یادم نمی‌رود که روز هفدهم ماه رمضان بود و سخن در معنویات دور می‌زد که  
 ناگاه صدای تلاوت دلنواز و دلنشین قرآن به گوش رسید که در آنجا بی‌سابقه  
 بود، به مرحوم آیه‌الله ترابی و میزبانم آقای شهابی که از فرهنگیان متدین و با  
 معنویت بود گفتم: «صدای تلاوت را می‌شنوید؟»  
 گفتند: «آری!»

پرسیدم: «اهل دامغان است؟»

گفتند: «ما چنین قاری و چنین صدایی در این شهر نداریم.»

گفتم: «برویم ببینم کیست؟»

همگی به سوی صدا رفتیم دیدیم در راهرو مسجد جوان نابینایی، بسیار مؤدب و  
 باوقار روی زمین نشسته و از سوره‌های بزرگ قرآن شروع نموده و با آداب  
 کامل تلاوت می‌کند و مردم نیز به گمان اینکه فقیر است به او پول می‌دهند اما او  
 نمی‌پذیرد.

کمی گوش جان به آیات سپردیم تا ساکت شد جلوتر رفتیم سلام گفتیم و او  
 جواب ما را داد، پرسیدیم: «نام شما چیست؟»

گفت: «غلامعلی». گفتم: «از کجا هستی؟» گفت: «از مراغه». گفتم: «کجا می‌روی؟»  
 گفت: «مشهد مقدس». گفتم: «چرا دامغان پیاده شدی؟» گفت: «سوار نبودم تا پیاده  
 باشم.»

پرسیدم: «شما که نابینایی چه کسی شما را هدایت می‌کند؟»

گفت: «الذی خلقنی فهو یهدین...» (سوره شعرا، آیه ۷۸، یعنی: «همان کسی که مرا  
 آفریده و پیوسته راهنمائی می‌کند.»  
 دریافتم که فرد عادی نیست.

پرسیدم: «اینک به چه چیزی احتیاج داری؟» گفت: «هیچ چیز، فقط می‌خواهم برای افطار قدری نان تهیه کنم.» گفتم: «مگر روزه هستی؟» گفت: «آری!» پرسیدم: «مگر مسافر نیستی؟» گفت: «همیشه مسافر و خانه به‌دوشم.»

از این سخن او احتمال دادم از رجال الغیب باشد که به صورتهای گوناگون در سراسر گیتی سیروسفر نموده و از گمشدگان دستگیری نموده و راه گم‌کردگان را راهنمایی می‌نمایند.

با مشورت با میزبان با اصرار و سوگند به حضرت رضا علیه‌السلام او را به منزل بردیم و چند روزی نزد ما بود. من بسیار مراقب اعمال و رفتار او بودم او با کسی سخن نمی‌گفت و همواره یا تلاوت قرآن می‌کرد و یا ذکر خدا بر لب داشت. او را به زحمت به سخن می‌آوردیم و او تنها به جواب ضروری قناعت می‌نمود.

پرسیدم: «از کجا آمده‌ای؟» گفت: «آذربایجان.» پرسیدم: «تمام راه را پیاده...؟» گفت: «آری! من همیشه پیاده سفر می‌کنم» گفتم: «در این کوهها و گردنه‌ها و راههای پرپیچ و خم و خطرناک چطور؟ آیا برایت پیش‌آمدی نشده است؟» گفت: «چرا فقط یکبار به چاه افتادم.» پرسیدم: «کی تو را از چاه درآورد؟» گفت: «همو که به چاه افکند.» او بسیار کتوم و رازدار و کم‌سخن بود و هرگز زیاد حرف نمی‌زد. شب احیا رسید مرا دعوت کردند تا در مسجد جامع مراسم احیا و قرآن به سر گرفتن را به جا آورم، از او پرسیدم: «آیا مسجد می‌آیی؟» گفت: «نه! من به صحرا می‌روم و آنجا شب زنده‌داری می‌کنم.» پرسیدم: «چرا مسجد نمی‌آیی؟» گفت: «مردم سودجو و ماده‌پرست نمی‌گذارند انسان حالی پیدا کند چرا اغراض دنیوی را به مسجد آن هم در شب عزیز قدر می‌آورند.»

گفتم: «پس من چه کنم از من دعوت کرده‌اند که به مسجد بروم؟» گفت: «شما باید بروی، مجلس هم خوب می‌شود، اما عناصر سودجو و دنیاپرست در آخر منبر نمی‌گذارند نتیجه‌ای گرفته شود و مجلس را به هم می‌زنند.»

به هر حال از او خواهش کردم آن شب را به مسجد بیاید تا شب بیست‌ویکم

رمضان به صحرا برویم که پذیرفت. مسجد مملو از جمعیت بود و نگارنده منبر رفتم و شور و حال عجیبی شد اما به هنگامه دعا عنصر شیطان صفتی برخاست و مجلس را به هم زد و من از پیشگویی غلامعلی غرق در بهت و حیرت شدم.

شب بیست و یکم ماه رمضان به اتفاق او و میزبان، به صحرا رفتیم به نقطه‌ای نزدیک مسجد جامع دامغان و کنار قبری که منسوب به «بکیربن اعین» برادر جناب «زراره» است. به غلامعلی گفتم: «امشب نوبت شماست که ما را بهره‌وری سازی.» و او مشغول دعا و مناجات شد، غوغا کرد مرا منقلب ساخت، یک وقت متوجه شدیم، دیدم آقای شهابی بی‌هوش به زمین افتاده و خودم نیز چنان شده بودم که کمتر چنین حالتی در خود دیده بودم.

آن شب با مناجات به پایان رسید و ما بدون سحری روزه گرفتیم، شب بیست و سوم نیز همینگونه و تا پایان رمضان او را نگاه داشتیم. ماه به سر آمد، غلامعلی برخاست و بسان زندانی که در زندان ما باشد گفت: «دیگر عهد ما با شما تمام شد.»

خداحافظی کرد. آقای شهابی او را برد تا به اتوبوس مشهد سوار کند، اما طولی نکشید که برگشت اما غرق در حیرت و بهت، می‌گفت: «آقا! سیزده شبانه‌روز با او بودیم، دریغاً که ندانستیم او از رجال الغیب و ابدال است.»  
گفتم: «چطور؟»

گفت: «با او تا خیابان رفتیم ماشین رسید دست بلند کردم، ماشین چند قدم از ما گذشت و ایستاد. من نزدیک ماشین رفتم که سفارش او را بکنم دیدم غلامعلی غائب شد هرچه گشتم او را نیافتم. والله! نمی‌دانم به آسمان رفت یا زمین والله العالم.»

مرحوم آیه الله العظمی آقای سید یونس اردبیلی که از مراجع تقلید بود این جریان را شنیده مرا خواست و پرس‌وجو کرد برایشان توضیح دادم شگفت‌زده شد و اشتیاق دیدار او را داشت و در مجالس خود مکرر این داستان را نقل می‌کرد.  
گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۷.

مرحوم رازی بسیار اهل عبادت و مناجات و راز و نیاز با امام عصر ارواحناده بود و به گفته یکی از خویشاوندان نزدیک ایشان هر شب با زیارت آل یاسین عرض ارادت خدمت سرور و مولایش حضرت ولی عصر ارواحناده می کرد و نماز شب‌هایی با توجه و عاشقانه‌ای داشت و مقدار زیادی از وقت استراحت خود را در شبانگاه صرف عبادت می نمود و تا زمانی هم که در مشهد مقدس شرف اقامت پیدا نموده بودند بسیاری از لحظات خود را در حرم ملکوتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می گذرانند و دائماً توجه به معنویات داشتند.

آن مرحوم بعد از سالهای خدمتگزاری صادقانه به دین مقدس اسلام و پشت سر گذاشتن امتحانات سخت سرانجام روح بلندش در شب تاسوعا سال ۱۴۲۱ قمری دار فانی دنیا را وداع نموده و به سوی موالیان خود پرواز نمود. خداوند او را با موالیان پاکش محشور فرماید.

### دیدار یار مهربان

تشرّف آیه الله العظمی مرعشی نجفی

#### قسمت اول

مرحوم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله مرعشی نجفی می گوید: در ایام تعطیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیه السلام در نجف اشرف شوق زیادی جهت دیدار مولایمان بقیه الله الاعظم عجل الله فرجه الشریف داشتم با خود عهد کردم که ۴۰ شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم به این نیت که جمال آقا صاحب الامر علیه السلام را زیارت، و به این فوز بزرگ نائل شوم، ۲۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم تصادفاً در این شب رفتیم از نجف بتأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود نزدیک مسجد سهله خندقی بود هنگامی که به آنجا رسیدم بر اثر تاریکی شب وحشت و ترس وجود مرا گرفت مخصوصاً که از راهزنها و... که ناگهان صدای پایی از دنبال سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید برگشتم به عقب سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم نزدیک من آمد و به زبان فصیح گفت: «ای سید! سلام علیکم» ترس و وحشت به کلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس

پیدا کردم و... بهر حال سخن می‌گفتیم و می‌رفتیم از من سؤال کرد کجا مقصد داری؟ گفتم مسجد سهله فرمود: به چه جهت؟ گفتم: به قصد تشریف زیارت ولی عصر علیه السلام مقداری که رفتم به مسجد زیدبن صوحان که مسجد کوچکی نزدیک مسجد سهله است رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از نماز دعایی سید خواند که گویی با او دیوار و سنگها آن دعا را می‌خواندند احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم بعد از دعا سید فرمود سید تو گرسنه‌ای چه خوبست شام بخوری...

### قسمت دوم

پس سفرهای که زیر عبا داشت بیرون آورده و در آن مثل این که سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود گویی که تازه از باغ چیده و آن وقت چله زمستان و سرمای زننده بود و من متوجه این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا شام خوردم سپس فرمود بلند شو تا به مسجد سهله برویم داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من به متابعت آن حضرت انجام وظیفه کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست و... بهر حال مجلس نزدیک ۲ ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی رد و بدل شد که به بعضی آنها اشاره می‌کنم (بدلیل اختصار ذکر نکرده‌ایم علاقمندان به کتاب شیفتگان حضرت مهدی ج ۱ صفحه ۱۲۳ مراجعه کنند). پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است شاید همان مقصود و معشوقم باشد تا به ذهنم این معنی خطور کرد مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گردش می‌کردم تا صبح شد چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود.

«نقل از شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام»

### نجات از مرگ آیت الله مرعشی

از جمله دیگر تشرفات حضرت آیت الله مرعشی نجفی تشریف ذیل است که از کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام نقل می شود و از زبان مبارک خودشان ذکر می کنیم: در زیارت عسکرین علیه السلام در جاده طرف حرم سید محمد راه را گم کردم و در اثر تشنگی و گرسنگی زیاد و وزش باد در قلب الاسد از زندگی مأیوس شدم غش کردم به حالت صرع و بیهوشی روی زمین افتادم ناگهان چشم باز کردم دیدم سرم در دامن شخص بزرگواری است پس به من آب خوش گوارایی داد که مثلش را از شیرینی و گوارایی در مدت عمرم نچشیده بودم بعد از سیراب کردنم سفره ای باز کرد و در میان سفره دو یا سه عدد نان بود خوردم سپس این شخص که به شکل عرب بود فرمود سید در این نهر برو و بدن را شتشو نما گفتم: برادر اینجا نهی نیست نزدیک بود از تشنگی بمیرم شما مرا نجات دادید آن مرد عرب فرمود: این آب گوارا است با گفته او نگاه کردم دیدم نهر آب باصفایی است تعجب کردم و با خود گفتم این نهر نزدیک بود و من نزدیک بود از تشنگی بمیرم! به هر حال فرمود: ای سید اراده کجا داری؟ گفتم: حرم مطهر سید محمد علیه السلام فرمود: این حرم سید محمد است نگاه کردم دیدم در زیر بقعه سید محمد قرار داریم و حال آنکه من در جادسیه (قادسیه) گم شده بودم و مسافت زیادی بین آنجا و بقعه سید محمد علیه السلام است (البته اینجا هم آقا دستورهایی به آیت الله مرعشی نجفی فرموده اند که خلاصه آنها در کتاب شیفتگان موجود است) به ذهنم خطور نکرد که این آقا کیست مگر وقتی که از مد نظر غایب شد.

### تشریف حاج ملا آقا جان زنجانی

یکی از علمای عظیم الشان و عشاق امام عصر علیه السلام می گوید: در سفر به سامراء (به همراهی مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی (قدس الله روحه)) یک شب منزل مرحوم آقای کمیلی (یکی از دوستانشان) که همه رفقا خواب بودند من خوابم نبوده بود ناگهان دیدم مثل اینکه دهها لامپ هزار شمعی در حیاط منزل



روشن شده و نور سفیدی تمام فضا را گرفته و به من خطاب می‌شود که اگر مایلی خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام بررسی از اتاق بیرون بیا، تا آن حضرت را زیارت کنی من که با شنیدن این جمله عرق سردی بر بدنم نشست و زبانم از تکلم افتاد و قدرت حرکت نداشتم نتوانستم برخیزم همچنان به پنجره نگاه می‌کردم تا آن نور کم‌کم از بین رفت و من هم به خواب رفتم این موضوع را از رفقا حتی از خود حاج ملا آقا جان کتمان کردم و اگر حقیقتش را بخواهید صبح فردا با خود ده درصد احتمال می‌دادم که آن جریان را در خواب دیده‌ام و لذا اهمیت نمی‌دادم تا آنکه فراموشم شد.

یک روز ایشان هنگام بازگشت به ایران به حاج ملا آقا جان می‌گویند که من تا در این سفر به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام نرسم بر نمی‌گردم حاج ملا آقا جان ایشان را به خلوت می‌برند و می‌گویند: آن قدری که تو به فیض رسیده‌ای رفقای دیگر موفق نبوده‌اند گفتم: کجا؟ فرمود: یکی در مسجد سهله و دیگری در سامراء در آن نیمه شب چرا برنخاستی تا خدمت آقا بررسی مگر تو دعوت نشدی؟ گفتم: مگر بیدار بودم؟ گفت: مگر خواب بودی؟ پرسیدم: شما از کجا اطلاع پیدا کردید؟ گفت: من هم بیدار شدم و توفیق زیارتش را پیدا کردم.

### محبوب در بین عزاداران حسینی علیه السلام

علامه سید بحر العلوم روز عاشورایی با عده‌ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه‌زنی روستای طویریج می‌روند ناگهان طلاب می‌بینند مرحوم سید بحر العلوم با آن عظمت و مقام شامخ علمی مثل سائر سینه‌زنها لخت شده و سینه می‌زدند طلابی که با معظم‌له به استقبال آمده بودند هرچه می‌کنند مانع از آن همه احساسات پاک و محبت او بشوند میسر نمی‌گردد و بالاخره عده‌ای از طلاب برای حفظ سید بحر العلوم اطراف ایشان را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیافتند و ناراحت شوند بعد از اتمام برنامه سینه‌زنی بعضی از خواص از آن عالم بزرگ می‌پرسند: چگونه شد که شما بی‌اختیار وارد دسته سینه‌زنی شدید و اینگونه مشغول عزاداری گردیدید؟ فرمود: وقتی به سینه‌زنی رسیدیم دیدم حضرت

بقیه الله علیه السلام با سروپای برهنه میان سینه‌زنها به سرو سینه می‌زنند و گریه می‌کنند من هم نتوانستم طاقت بیاورم لذا در خدمت آن حضرت مشغول سینه زدن شدم.

(ملاقات ج ۲ ص ۳۲۰)

### تشریح حاج محمدعلی فشندی قسمت اول

حاج محمدعلی فشندی: سال اولی که به مکه مشرف شدم از خدا خواستم ۲۰ سفر به مکه بیایم تا بلکه امام‌زمان علیه‌السلام را هم زیارت کنم بعد از سفر بیستم نیز خداوند منت نهاد و سفرهای دیگری به زیارت خانه خدا موفق شدم ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود به عنوان کمکی کاروان از تهران رفته بودم شب هشتم از مکه آمدم برای عرفات تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجی‌ها همه باید در عرفات باشند از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند شرطه‌ای آمد و گفت چرا الان آمدی؟ کسی نیست گفتم: برای این جهت که مقدمات کار را فراهم کرده باشم گفت پس امشب باید خواب نروی گفتم چرا؟ گفت به خاطر آنکه ممکن است دزدی بیاید و دستبردی بزند گفتم باشد و بعد از رفتن شرطه تصمیم گرفتم شب را نخوابم، برای نافله شب و دعاها وضو گرفته مشغول نافله شدم بعد از نماز شب حالی پیدا کردم و در همین حال بود که شخصی آمد درب چادر و بعد از سلام وارد شد و نام مرا برد من از جا بلند شدم پتویی چندلا کرده زیر پای آقا انداختم او نشست و فرمود: چایی درست کن گفتم اتفاقاً تمام اسباب چایی حاضر است ولی چای خشک از مکه نیاورده‌ام و فراموش کرده‌ام فرمود: شما آب روی چراغ بگذار تا من چایی بیاورم از میان چادر بیرون رفت و من هم آب را روی چراغ گذاشتم طولی نکشید که برگشت و یک بسته چای حدود ۸۰ الی ۱۰۰ گرم به دست من داد چایی را دم کرده پیش رویش گذاشتم میل نمودند فرمود: خودت هم بخور من هم خوردم اتفاقاً عطش هم داشتم چایی لذت خوبی برای من داشت. (بعد هم مشغول غذا خوردن می‌شوند) در این وقت چهار جوان صبیح که موهای پشت لبشان تازه سبز شده بود جلو چادر آمدند با خودم گفتم: نکند اینها دزد باشند.

## قسمت دوم

اما دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد و خاطر من جمع شد سپس نشستند و آن آقا فرمود: شما هم چند لقمه‌ای بخورید آنها هم خوردند سپس آقا به آنها فرمود: شما بروید خدا حافظی کردند و رفتند ولی خود آقا ماند در حالی که نگاه به من داشت فرمود: خوشا به حالت حاج محمدعلی، گریه راه گلویم گرفت گفتم: از چه جهت؟ فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی‌آید این شبی است که جدم حسین علیه‌السلام در این بیابان آمده بعد فرمود دلت می‌خواهد نماز و دعای مخصوص که از جدم هست بخوانی گفتم آری. فرمود: برخیز غسل کن و وضو بگیر (بعداً ایشان بطور عجیب و غیر معمول وسایل غسلشان فراهم شد و غسل می‌کنند و نماز می‌خوانند و دعایی بعد از نماز می‌خوانند که حاج محمدعلی در ذهنشان خطور می‌کنند که فردا از روحانی کاروان سؤال کند...) تا این فکر در ذهنم آمد آقا از فکرم خبردار شدند فرمود: این خیال را از دلت بیرون کن زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشده و مخصوص امام علیه‌السلام است و از یاد تو می‌رود بعد سؤالاتی از حضرت می‌کنند و ایشان جواب می‌دهند از جمله اینکه می‌گوید: عرض کردم: آیا امام زمان علیه‌السلام در این بیابان تشریف می‌آورند؟ فرمود: امام الان در چادر نشسته. با این که حضرت به صراحت فرمود اما من متوجه نشدم و... بعد گفتم آیا فردا امام با حاجیها در عرفات می‌آید فرمود: آری. گفتم: کجاست؟ فرمود: در جبل‌الرحمه است عرض کردم اگر رفقا بروند می‌بینند فرمود می‌بینند ولی نمی‌شناسند گفتم فردا شب امام در چادرهای حجاج می‌آید و نظر دارد؟ فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عمویم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام خوانده می‌شود امام می‌آید بعداً ده اسکناس به ریال صعودی بمن داد و فرمود یک عمل عمره برای پدرم بجا بیاور گفتم اسم پدرش شما چیست؟ فرمود: حسن. عرض کردم اسم شما؟

شیعیان ما را نمی‌خواهند

حاج محمدعلی فشنیدی تهرانی می‌گوید:

در مسجد جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسر می‌آمدم دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند گفتم این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده تشنه است، ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد پس از آنکه ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید فرج امام‌زمان علیه‌السلام را از خدا بخواهید تا امر فرج نزدیک گردد فرمودند:

«شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد» این را فرمودند تا نگاه کردم آقا را ندیدم فهمیدم وجود اقدس امام‌زمان علیه‌السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا نموده است. ما هم عرض می‌کنیم به درگاه خدای مهربان:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّا كُنَّا مِنَ الظَّالِمِينَ»

(ای خدای مهربان) خدایی جز تو نیست تو پاک و منزهی ما از ظالمین بودیم. پس عفو مان کن و فرج مولای عزیزمان را برسان.

برگرفته از کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام

### مظلومترین فرد عالم

مرحوم حجه‌الاسلام آقای حاج سید اسماعیل شرفی می‌گوید: به عتبات مقدسه مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء مشغول زیارت بودم چون دعای زائرین در قسمت بالاسر حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام مستجاب است در آنجا از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی علیه‌السلام مشرف گرداند و دیدگانم را به جمال بی‌مثال آن بزرگوار روشن نماید مشغول زیارت بودم که ناگهان خورشید جهانتاب جمالش ظاهر شد گرچه در آن هنگام حضرتش را نشناختم ولی شدیداً مجذوب آن بزرگوار شدم پس از سلام از ایشان سؤال کردم شما کیستید؟ آقا فرمودند: «من مظلومترین فرد عالم هستم». من متوجه نشدم و با خود گفتم شاید ایشان از علماء بزرگ نجف هستند و چون مردم به ایشان گرایش پیدا نکرده‌اند خود را مظلومترین فرد عالم می‌دانند در این هنگام ناگهان متوجه شدم که کسی در کنارم نیست اینجا بود که فهمیدم

مظلومترین فرد عالم کسی جز امام زمان علیه السلام نیست و من نعمت حضور آن بزرگوار را زود از دست دادم.

شیفتگان، ج ۲، ص ۱۶۰

### تشریف دختر آیت الله اراکی

دختر آیت الله اراکی می گوید:

من پس از آنکه در میقات احرام بستم و وارد مسجدالحرام شدم که طواف به جای بیاورم دیدم در اطراف کعبه آنقدر جمعیت متراکم است که ابدأ من قدرت طواف ندارم حجرالاسود که نقطه ابتدای شروع طواف است پیدا کردم و هرچه خواستم از آنجا شروع کنم و بر گرد خانه کعبه طواف کنم ابدأ مقدور نیست بیچاره شدم گفتم: خدایا من برای طواف خانه تو آمده‌ام و می بینم که با این ازدحام و انبوه جمعیت قدرت ندارم خدایا چه کنم نمی توانم! در اینجا ناگهان دیدم از مکان محاذی حجرالاسود فضایی به شکل استوانه باز شد و کسی در گوش من گفت: خودت را به امام زمانت بسپار و در این فضا با او طواف کن من وارد این محل خالی استوانه‌ای شدم و دیدم در حجرالاسود حضرت امام زمان علیه السلام مشغول طواف هستند و پشت سر آن حضرت کمی به طرف راست چپ شخص دیگری است من وارد شدم و پشت سر آن دو مشغول طواف شدم و از حجرالاسود شروع کردم و تا هفت نوبت به همین منوال تمام کردم و در این مدت نه تنها احساس فشار جمعیت نمی کردم بلکه ابدأ حتی انگشت کسی به دست یا به بدن من برخورد نکرد و در تمام هفت دور متوسل به آن حضرت بودم دست روی شانه‌های آن حضرت می مالیدم و التماس و تضرع داشتم ولی چهره آن حضرت را نمی دیدم چون روی آن حضرت به طرف جلو بود و در حال طواف بودند، چون هفت دور تمام شد خود را خارج از آن حلقه دیدم و دیگر ابدأ امام زمان علیه السلام و شخص دیگری نبود و دیگر آن حضرت را ندیدم. و من فقط یک تأسّف دارم و آن اینکه من چرا به آن حضرت سلام نکردم تا جواب سلام آن حضرت را نیز دریافت کنم.

(نقل از شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام)

## تشریف علی بن مهزیار قسمت اول

علی بن مهزیار می گوید: من بیست مرتبه به حج بیت الله مشرف گشته ام در تمام این سفرها قصدم دیدن امام زمان علیه السلام بود ولی در این ۲۰ سفر راه به جایی نبردم تا آنکه شبی در بستر خود خوابیده بودم دیدم کسی می گوید: ای علی بن ابراهیم خداوند به تو فرمان داده که امسال را نیز حج کنی (چون موسم حج فرا رسید ایشان مشرف به مکه می شوند). شبی در اثناء طواف جوان زیبای خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می رود و در اطراف خانه طواف می کند دلم متوجه او شد برخاستم و به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد پرسید: از مردم کجایی؟ گفتم از اهل عراقم. پرسید کدام عراق گفتم اهواز. پرسید: خضیب را می شناسی. گفتم: خدا او را رحمت کند داعی حق را اجابت کرد. گفت: خدا او را رحمت فرماید شبها را بیدار بود بسیار به درگاه خداوند می نالید و اشکش پیوسته جاری بود آنگاه پرسید علی بن ابراهیم مهزیار را می شناسی. گفتم: علی بن ابراهیم من هستم گفت ای ابوالحسن خدا تو را نکه دارد علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود چه کردی؟ (این تشریف مربوط به غیبت صغری می باشد) گفتم: اینک نزد من است. گفت: آن را بیاور بیرون پس من دست در جیب بردم و آن را در آوردم موقعی که آن را دید نتوانست خودداری کند و دیدگانش پر از اشک شد زار زار گریست به طوری که لباسهایش از سیلاب اشک تر گشت آنگاه فرمود ای پسر مهزیار خداوند به تو اذن می دهد، به جایی که رحل اقامت افکنده ای برو و صبر کن تا شب ظلمانی لباس خود را بپوشد و تاریکی آن مردم را فرا گیرد سپس برو به جانب شعب بنی عامر که در آنجا مرا خواهی دید.

## قسمت دوم

تا به شعب بنی عامر رسیدم دیدم همان جوان ایستاده و صدا می زند: ای ابوالحسن! بیا نزد من چون نزدیک وی رسیدم او ابتدا سلام نمود و فرمود: ای برادر با من راه بیا با هم راه افتادیم و گفتگو می کردیم تا آنکه کوههای عرفات را پشت سر گذاشته به طرف کوههای منی رفتیم وقتی از آنجا نیز گذشته به میان

کوههای طائف رسیدیم صبح کاذب دمید در آنجا به من دستور داد که پیاده شوم گفت: فرود آی و نماز شب بخوان بعد از نماز شب دستور داد که نماز وتر بخوانم من هم نماز وتر را خواندم و این فایده‌ای بود که از وی کسب کردم سپس امر فرمود که سجده کنم و تعقیب بخوانم آن گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم من هم سوار شدم و با وی حرکت نمودم تا آنکه قلعه طائف پیدا شد پرسید: آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: آری تلریگی می‌بینم که خیمه بر بالای آن است و نور از داخل آن تتق (سوسو) می‌کشد چون آنرا دیدم خوشحال گشتم گفت: آرزو و امید تو در آنجاست آن گاه گفت: برادر با من بیا وی رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا از بلندی کوه پایین آمدیم سپس گفت: پیاده شو که در اینجا سرکشان ذلیل و جباران خاضع می‌گردند آن گاه گفت مهار شتر را رها کن گفتم به دست کی بدهم؟

### قسمت سوم

عالم ار پیر شد از جور و ستم باکی نیست

از قدوم شه دین امن و امان خواهد شد

مشکلاتی که به دلها شده عمری است گره

حل آنها همه در لحظه و آن خواهد شد

گفت: این جا حرم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است کسی جز افراد باایمان بدین جا راه نمی‌یابند و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود پس مهار شتر را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدم او نخست بدرون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد و سپس گفت داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست پس من داخل چادر شدم و آن حضرت را دیدم که نشسته قدش مانند شاخه بان و یا چوبه درخت ریحان و پارچه‌ای بر روی لباس پوشیده‌اند که قسمتی از آن را روی دوش انداخته اندامش در لطافت گندمگون و مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی هم چون گل ارغوانی است

و قطرات از عرق مثل شبنم بر آن نشسته است ولی در عین حال چندان سرخ نبود جوانی ذی جود پاکیزه و پاک سرشت بود که نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه بود بلکه متوسط القامه سر مبارکش گرد پیشانی‌اش گشاده، آبروانش بلند و کمانی بینیش کشیده و میان برآمده صورتش کم گوشت بر گونه راستش خالی مانند پاره مشکی بر روی عنبر کوبیده شده بود هنگامی که حضرتش را دیدم سلام نمودم و جوابی بهتر از سلام خود شنیدم سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق پرسید. عرض کردم: آقا چرا شما از ما دور و آمدنتان بطول انجامید؟

### قسمت چهارم

عرض کردم: آقا چرا شما از ما دور و آمدنتان بطول انجامید؟ فرمود: پسر مهزیار پدرم ابو محمد علیه السلام از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند و امر فرمود که: جز در کوههای سخت و بیابانهای هموار نمانم بخدا قسم مولای شما امام حسن عسکری علیه السلام خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود و اکنون من در تقیه بسر می برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم عرض کردم: آقا چه وقت قیام می فرمایی؟ فرمود: موقعی که راه حج را به روی شما بستند و خورشید و ماه در یکجا جمع شوند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآیند عرض کردم: یابن رسول الله کی خواهد بود؟ فرمود: در سال چه و چه دابه الارض در بین صفا و مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد علی بن مهزیار افزود که: چند روز در خدمت حضرت ماندم و بعد از آنکه به منتهای آرزوی خود رسیدم رخصت گرفته به طرف منزل برگشتم به خدا قسم از مکه به کوفه آمدم در حالی که غلامی خدمتکار همراه داشتم.

«برگرفته از کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام»



## خلوت با دلدار قسمت اول

تشریف حضرت آیت الله بافقی محضر مبارک امام زمان علیه السلام: ایشان از نجف اشرف پیاده به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدند در فصل زمستان وارد ایران شده و در کوهها و دره‌های پشت کوه می آمدند نزدیک غروب آفتاب در حالی که برف می بارید و هم کوه و دشت را برف پوشانیده بود و هوا هم سرد بود به یک قهوه‌خانه می رسد که در نزدیک گردنه‌ای بود با خود می گوید امشب را در این قهوه‌خانه می مانم و صبح به راهم ادامه می دهم ولی در قهوه‌خانه می بینند که عده‌ای از کُرده‌های یزدی مشغول لهو و لعب می باشند متحیر می شود با این منکرات و افراد لاابالی چه کند و نهی از منکر هم در اینجا مورد ندارد زیرا در قلب سیاه و سنگ شیطان پرستها اثر نمی کند هوا تاریک شده و او در این فکر که چه کنم؟ صدایی می شنود که او را به اسم می خواند می بیند که در آن نزدیکی درختی سبز و خرم است و در زیر آن شخص بزرگواری نشسته سلام می کند آن آقا می فرماید: محمدتقی آنجا جای تو نیست بیا در نزد ما پس زیر سایه درخت رفته مشاهده می کند که هوای لطیفی دارد در حالی که تمام دشت و کوه را برف پوشانیده ولی زیر آن درخت خشک مانند هوای بهار است شب را در خدمت آن بزرگوار بیتوته نموده و آنچه که باید استفاده می کند و چون صبح طالع می شود نماز صبح را خوانده آن آقا می فرماید: اکنون که هوا روشن شده می رویم پس به راه افتاد و مقداری که راه می روند...

## قسمت دوم

آن مرحوم از روی قرائنی متوجه می شود که به چه فیض و فوز عظیمی رسیده است آقا می فرماید: «حالا ما را شناختی» وداع می فرماید که بروند عرض می کند اجازه بفرمائید من هم در خدمت شما باشم می فرماید تو نمی توانی با من بیایی عرض می کند: دیگر کجا خدمت شما برسم؟ می فرمایند: در این سفر دوبار نزد تو می آیم اول قم دوم نزدیک سبزوار. پس از نظرش غایب می شوند و آن مرحوم به شوق و عده دیدار قم به راه ادامه داد و پس از چندین روز وارد قم شده و سه

روز برای زیارت و وعده تشریف توقف نموده ولی موفق نمی شود پس حرکت می کند بعد از یک ماه نزدیک سبزوار می شود.

همین که از دور شهر را می بیند با خود می گوید چرا خلف وعده می شود؟ در قم که جمالش را ندیدم و این هم شهر سبزوار تا این فکر را می کند صدای پای اسبی به گوشش می رسد بر می گردد و می بیند آقا حضرت ولی عصر علیه السلام سواره می آید ایستاده سلام می کند و از پی ادای وظیفه و عرض ادب می گوید: آقا جان وعده فرمودید که قم هم خدمت می رسم ولی موفق نشدم می فرماید محمدتقی ما آمدیم وقتی که از حرم عمه ام حضرت معصومه سلام الله علیها بیرون آمدی و زنی تهرانی از تو مسائلی می پرسید و تو سرت پایین و جواب او را می دادی ما آمدیم من در کنارت ایستاده بودم و تو به ما التفات ننمودی.

باید که دمی غافل از آن شاه نباشی      شاید که نظر افکند آگاه نباشی

### دیوانه امام زمان علیه السلام

امام علی قفقازی آن قدر به حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء عشق و علاقه داشت که با یک ساعت معاشرت با او انسان عوض می شد و از او می توان درس عشق و محبت که در هیچ مدرسه ای تدریس نمی شود تعلیم گرفت از امتیازات او این بود که دارای ملکات نفسانی و صفات حسنه روحی و انسانی خوبی بود خود را تزکیه کرده بود و صفات حیوانی را از خود دور کرده بود در مغازه کفایش روی پوست تختی می نشست و هرچه به او پول می دادند زیر آن پوست تخت می گذاشت و هرکس هر وقت از او پول می خواست از زیر همان پوست تخت برمی داشت و به او می داد دوستانش روزهای مکرر مواظب بودند که ببینند چقدر پول زیر پوست تخت می گذارد و چقدر بر می دارد که بارها دیده بودند که آنقدر که او پول برمی دارد نمی گذارد مرحوم رازی نقل می کند: یک روز که او برای کاری از مغازه بیرون رفته بود زیر پوست را نگاه کردم حتی یک ریال هم در آنجا نبود. او مکرر خدمت حضرت بقیه الله علیه السلام رسیده بود و مردم حکایات مفصلی از ملاقاتهای او نقل می کنند یک روز مرحوم حاج ملا

آقا جان زنجانی که از اولیاء و عشاق امام عصر علیه السلام بودند عبورش از جلوی مغازه او می افتد می بیند که مردی از مغازه بیرون پرید معظم له را در بغل گرفت و او را می بوسد گفتند تو کیستی؟ گفت: دیوانه مولا حضرت بقیه الله علیه السلام، بوی عطر محبوبم را از تو استشمام می کنم مرحوم حاج ملا آقا جان فرمودند: «درست است دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید» مرحوم مشهدی امام علی در یکی از تشرفاتش عرضه می دارد که اگر ظهور نزدیک نشده مرا از دنیا ببرید زیرا طاقت فراق را بیش از این ندارم و لذا به او وعده داده می شود که ماه رمضان آینده از دنیا می روی او با شنیدن این بشارت در مدت چند ماهی که تا ماه رمضان باقی مانده بود به دوستانش خبر فوتش را می دهد و در ماه مبارک رمضان ۱۳۶۵ قمری روح پاکش به عالم بالا پرواز می کند و در قبرستان دختران شهر ری مدفون می گردد.

### حضرت عبای زمستانی می فرستند

در عصر آیت الله العظمی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری که عدد محصلین حوزه به ۴۰۰ نفر رسیده بود در زمستان طلاب از حاج شیخ محمدتقی بافقی که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ بود عبای زمستانی خواستند و ایشان از مرحوم حائری خواستند و آن مرحوم فرمود: چهارصد عدد عبا را از کجا بیاورم؟ گفت: از حضرت صاحب الزمان علیه السلام بگیرید. فرمود من راهی ندارم. گفت: پس من انشاء الله می گیرم و شب جمعه به مسجد جمکران رفته و روز جمعه به مرحوم شیخ حائری گفت: آقا صاحب الزمان علیه السلام وعده فرمودند فردا که شب شنبه است چهارصد عبا مرحمت کنند روز شنبه به وسیله مردی از تجار عبا رسید و بین طلاب تقسیم شد.

بحمد و قل هو الله کارشان بی

بهشت جاودان بازارشان بی

خوشا آنان که الله یارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند

## کمک امام زمان علیه السلام به شاعر

شاعر و مرثیه سرای اهل بیت علیه السلام محتشم کاشانی، پسری داشت که از دنیا رفت او چند بیت در رثای وی گفت شبی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرمود: تو برای فرزند خود مرثیه می گویی اما برای فرزند من مرثیه نمی گویی می گوید بیدار شدم ولی چون در این رشته کار نکرده بودم سر رشته پیدا نکردم که چگونه وارد مرثیه فرزند آن حضرت شوم شب دیگر در خواب مورد عتاب حضرتش گردیدم که فرمود: چرا در مصیبت فرزندم مرثیه نگفتی عرض کردم چون تاکنون در این وادی قدم نگذاشته ام لهذا راه ورود برای خود پیدا نکردم فرمود بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» بیدار شدم همان مصراع را مطلع قرار دادم و آنچه که می بایست سرودم تا رسیدم به این مصراع که گفتم «هست از ملال گرچه برای ذات ذوالجلال» در اینجا ماندم که چگونه این مصراع را به آخر برسانم که به مقام الوهیت جسارتی نکرده باشم. حضرت ولی عصر علیه السلام را در خواب دیدم فرمود: چرا مرثیه خود را به اتمام نمی رسانی؟ عرض کردم: در این مصراع به بن بست رسیده ام نمی توانم رد شوم فرمود بگو: «او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال» بیدار شدم و این مصراع را ضمیمه نموده و بیت را به آخر رسانیدم.

شیفتگان ج ۱ ص ۲۲۴

## دستگیری امام علیه السلام از سید بحر العلوم

در زمان حضرت آیت الله سید مهدی بحر العلوم (ره) مدتی وضعیت مالی خراب می شود و اطرافیان ایشان از وضع تنگدستی شکایت می کنند یکروز کسی درب خانه را می کوبد برخلاف همیشه سید فوراً مضطرب شده و خودشان برمی خیزند و می روند نزدیک و در را باز می کنند پس شخص جلیلی به لباس اعراب داخل شده و در اطاق سید می نشیند و سید در نهایت ذلت و مسکنت و ادب دم در نشست و پس ساعتی نشستند و با یکدیگر سخن می گفتند آنگاه برخواست پس سید به شتاب برخواست و درب خانه را باز کرد و دستش را بوسید و او را بر

ناقه‌ای که در درب خانه خوابانیده بود سوار کرد و او رفت و سید با رنگ متغیر برگشت و براتی به دست من داد و گفت: این حواله‌ای است بر مرد صراف‌ی که در کوه صفا است برو نزد او و آنچه بر او حواله شده بگیر و پس آن برات را گرفتم و بردم نزد همان مرد چون برات را گرفت و در آن نظر نمود بوسید گفت: برو چند حمّال بیاور پس رفتم و چهار حمّال آوردم پس به قدری که آن چهار نفر قوت داشتند ریال فرانسه آورد و ایشان برداشتند پس آن حمّالها آن ریالها را به منزل آوردند. پس روزی رفتم نزد آن صراف تا از حال او آگاه شوم و اینکه این حواله از کی بود؟ نه صراف‌ی را دیدم و نه دکانی پس از کسی که در آنجا حاضر بود از حال صراف پرسیدم گفت ما در اینجا صراف‌ی ندیده بودیم و در اینجا فلانی می‌نشیند پس دانستم که این از اسرار ملک علام بود.

### تشریف کشاورز خدمت امام‌زمان علیه‌السلام

تشریف ابوالقاسم پاینده قمی شیفتگان ج ۱ ص ۲۴۵: ایشان که بخاطر اقتصادی و آفاتی که به زراعت ایشان رسیده بود ۴۰ شب جمعه یا چهارشنبه نذر می‌کنند که به مسجد جمکران بروند در شب چهارم بعد از انجام اعمال مسجد خسته شده و جهت تهیه آب از آب‌انبار برای دم کردن چای به آب‌انبار می‌روند که می‌گویند: نصف پله‌ها را رفتم وسط آنجا چراغ نفتی نصب کرده بودند یک دفعه متوجه شدم آقایی دارد بالا می‌آید سلام کردم با محبت جواب داد و از من احوالپرسی کرد مثل کسی که سالهاست با من رفیق و آشناست فرمود: مسجد آمدی گفتم: آری. گفت چند هفته است گفتم هفته چهارم است. پرسید حاجتی داری گفتم: آری. فرمود: برآورده شده؟ گفتم: نه. فرمود: از کدام راه می‌آیی؟ عرض کردم از جاده قدیم (آسیاب بتون) فرمود: بین باغ آقا و آسیاب دو سه پل است شما وقتی از پل اول که می‌روی شیخ محمدتقی بافقی را می‌بینی که می‌آید در حالی که عبایش را زیر بغل گذاشته و سنگها را از جاده به کنار می‌ریزد این برخورد را به او بگو سلام مرا به او برسان و بگو از آنچه نزد تو داریم یک مقدار به تو بدهد. وقت بازگشت من از همان راه که برمی‌گشتم در همان مکان شیخ محمدتقی بافقی را

برخورد نمودم دیدم که عبا را زیر بغل گذاشته و خم می‌شد و سنگها را از جاده به کناری می‌ریخت چون که با او برخورد کردم و جریان را تعریف نمودم و گفتم: آقا تو را سلام رسانید، نشست و خیلی گریه کرد بعد گفت دیگر چه فرمود؟ گفتم: فرمود از آنچه که از ما نزد شماست مقداری به من بدهید. کیسه‌ای درآورد و مقداری پول خرد که داخل کیسه بود کف دست ریخت و چند قرانی بمن داد و گفتند دیگر آقا مطلبی نفرمود؟ گفتم نه. گفت: خداوند به شما خیر بزرگی بدهد و رفت.

### تشرّف مهندس سازمان برنامه (حسین آقا مهندس سازمان برنامه)

حاج آقا خلیج در این باره می‌گویند: روزی جلو قهوه‌خانه حاجی خلیل نشسته بودم که شخصی به نام حسین آقا که قبلاً شرح حالش را شنیده بودم به من معرفی کردند و گفتند: نخاع ایشان صدمه دیده کمردرد دارد حتی او را خارج از کشور نیز برده‌اند ولی علاج دردش نشد و بهبود نیافته است من دلم سوخت و از حسین آقا خواستم که بیا چند روز با هم در مسجد باشیم شاید امام عصر ارواحنافداه عنایتی فرماید گفت: فایده‌ای ندارد من اصرار کردم و ایشان هم پذیرفت مدت چهل روز با هم بودیم روز چهارم به حسین آقا گفتم مواظب باش امروز روز چهارم است... به حسین آقا گفتم خسته‌ام می‌روم استراحت کنم و به اطاق بغل رفتم ایشان هم گفتند من به مسجد می‌روم تا نماز بخوانم قدری استراحت کرده بودم که ناگهان از صدای زیاد بیدار شدم بیرون آمدم دیدم حسین آقا سنگ بزرگی که در ب چاه بود برداشت و پرتاب کرد و هیچ ناراحتی دردکم احساس نمی‌کند گفتم: چه شد؟ گفت من در مسجد مشغول نماز امام‌زمان علیه‌السلام شدم وقتی نماز تمام شد و نشسته بودم سید بزرگواری را پهلوی خود حاضر دیدم رو به من کردند و فرمودند: حسین آقا اینجا چکار داری؟ گفتم کمرم درد می‌کند ایشان دست خود را به کمرم کشید و فرمودند: دردی در پشت تو نیست و سپس فرمودند نماز امام‌زمان علیه‌السلام خواندی؟ گفتم بلی. فرمود صلوات فرستادی؟ گفتم: نه فرمود بفرست من پیشانی بر مهر گذاشتم و... ناگهان

به فکر رسید این سید چه کسی است و چطور فرمود کمرت ناراحتی ندارد و بلند شدم دیدم آقا نیست و متوجه شدم که ...

شیفتگان ج ۲، ص ۷۶

### نجات همسر خارجی پزشک شیرازی

نجات همسر خارجی پزشک شیرازی: یکی از اطبای شیراز زنی از خارج گرفته بوده و او را مسلمان کرده بود و برای اولین بار به سفر حج برده بود ضمناً به او گفته بود که حضرت ولی عصر علیه السلام در برنامه اعمال حج شرکت می کنند و اگر ما تو را گم کردیم یا تو کاروان را گم کردی متوسل به آن حضرت بشو تا تو را راهنمایی بفرماید و به کاروان ملحق کند اتفاقاً آن خانم در صحرای عرفات گم می شود جمعیت کاروان خود و آقای دکتر شوهر آن خانم ساعتها به جستجوی او برخواسته و می روند و او را پیدا نکردند پس از دو ساعت که همه خسته در میان خیمه جمع شده بودند و نمی دانستند چه باید بکنند ناگهان دیدند آن زن وارد خیمه شده از او پرسیدم کجا بودی؟ گفت: گم شده بودم و همان گونه که دکتر گفته بود متوسل به حضرت بقیه الله علیه السلام شدم این آقا آمدند با آنکه من نه زبان فارسی بلد بودم و نه زبان عربی در عین حال با من به زبان خودم حرف زدند مرا به خیمه رساندند و از این آقا تشکر کنید اهل کاروان هرچه به آن طرفی که آن زن اشاره می کرد نگاه کردند کسی را ندیدند بالاخره معلوم شد که حضرت ولی عصر علیه السلام را فقط آن زن می بیند ولی سائترین نمی بینند.

«ملاقات با امام زمان علیه السلام ص ۳۲۵»

### تشرّف راننده کامیون قسمت اول

موقعی که من بار زده و از مشهد به قصد یکی از شهرها خارج شدم در بین راه هوا طوفانی شد برف زیادی آمد که راه بسته شد در برف ماندم موتور ماشین هم خاموش و از کار ایستاد هرچه کوشش کردم نتوانستم ماشین را روشن کنم بر اثر شدت سرما مرگ خود را متجسم دیدم به فکر فرو رفتم که خدایا راه چاره

چیست؟ یادم آمد سالهای قبل واعظی که در منزل ما منبر می‌رفت بالای منبر گفت: مردم هروقت در تنگنا قرار گرفتید و از همه‌جا مأیوس شدید متوسل به آقا امام‌زمان علیه‌السلام شوید که انشاءالله حضرت کمک می‌کند بی‌اختیار متوسل به آقا امام‌زمان علیه‌السلام شدم و... با خداوند تعهد کردم که اگر من از این مهلکه نجات پیدا کنم و دوباره زن و فرزندم را ببینم از گناهایی که تا آن روز آلوده به آن بودم فاصله بگیرم و نمازهایم را هم اول وقت بخوانم چون تا آن زمان من به نماز اهمیتی نمی‌دادم چون گاهی می‌خواندم گاهی قضا می‌شد و گاه آخر وقت می‌خواندم و مرتب نبود این دو تعهد را با خدا بستم که در صورت نجات از این مهلکه این دو برنامه را انجام دهم یک وقت متوجه شدم دیدم یک نفر داخل برفها دارد به طرف من می‌آید حس کردم کمک‌راننده‌ای است چون مقداری آچار به دست داشت به من سلام کرد و فرمود: چرا سرگردانی؟

### قسمت دوم

من شروع کردم ماجرای طوفان و برف و خاموشی ماشین را به طول مفصل برای او نقل کردم و گفتم حدود ۲،۴ ساعت است که من طفره زده‌ام و ماشین روشن نمی‌شود آن شخص فرمود: من ماشین را راه می‌اندازم به من فرمود: برو پشت فرمان بنشین و استارت بزن کاپوت ماشین را بالا زدند و ندیدم دست ایشان به موتور خورد یا نه سوئیچ ماشین را زدم موتور روشن شد و فرمودند: حرکت کن برو. گفتم: الان می‌روم جلوتر می‌مانم راه بسته است فرمود: ماشین شما در راه نمی‌ماند حرکت کن. گفتم: ماشین شما کجاست می‌خواهید من به شما کمکی بدهم؟ فرمودند: ما به کمک شما احتیاج نداریم تصمیم گرفتیم که مقداری پولی که همراه داشتم به ایشان بدهم شیشه ماشین پایین بود من هم پشت فرمان و آقا هم پایین گفتم اجازه بدهید مقداری پول به شما بدهم فرمود: به پول شما احتیاجی ندارم. پرسیدم عیب ماشین چه بود؟ فرمود: هرچه بود رفع شد. گفتم: ممکن است دوباره دچار نقص شود. فرمود: نه این ماشین شما دیگر در راه



نمی ماند. گفتم: آخر این که نشد شما به پول و کمک من احتیاج ندارید و از نظر استادی هم فوق العاده مهارت نشان دادید من ...

### قسمت سوم

من از اینجا حرکت نمی کنم تا که خدمتی به شما بنمایم چون من راننده جوانمردم که باید زحمت شما را از راهی جبران کنم. تبسمی فرمود و گفتند: تفاوت راننده جوانمرد و ناجوانمرد چیست؟ گفتم: خودت کمک راننده ای! می دانی شوfer ناجوانمرد اگر از کسی خدمتی و نیکی ببیند نادیده می گیرد و می گوید وظیفه اش را انجام داده ولی شوfer جوانمرد از کسی که نیکی و خدمتی ببیند تا پاسخگوی نیکویی او نباشد وجدانش راحت نمی شود و من نمی گویم جوانمردم ولی ناجوانمرد هم نیستم تا به شما خدمتی نکنم وجدانم ناراحت است و نمی توانم حرکت کنم ایشان فرمود: خیلی خوب حالا اگر می خواهی خدمتی به ما کنی تعهدی را که با خدا بستی عمل کن که این خدمت به ماست. گفتم: من چه تعهدی بستم؟ فرمود: یکی اینکه از گناه فاصله بگیری و دوم اینکه نمازهایت را در اول وقت بخوانی وقتی این مطلب را شنیدم تعجب کردم که این مطلبی است که من وقتی دست از جان شستم با خدا در دل بیان کردم و این از کجا فهمیده و به ضمیر من آگاه شد درب ماشین را باز کردم و آمدم پایین که این شخص را از نزدیک ببینم وقتی خواستم آقا را بغل کنم دیدم کسی نیست فهمیدم همان توسلی که به آقا و مولایم صاحب الزمان علیه السلام پیدا کردم اثر گذاشت و این وجود مبارک آقا بود که نجاتم داد.

### قسمت چهارم

جای پای آقا را هم در جاده ندیدم و چون با یاد امام زمان علیه السلام سوار شدم دیدم کامیون من بدون هیچ توقفی روی برفها می رود و جایی نماند چون به مقصد رسیدم زن و فرزندان را دور خود جمع نموده موضوع مسافرت را با آنها در میان گذاشتم و گفتم از این به بعد وضع زندگی ما کاملاً مذهبی است و در اول

وقت همگی باید نماز بخوانیم حتی به همسرم گفتم اگر نمی‌توانی اینگونه که گفتم رفتار کنی و با خویشانی که بی‌بندوبارند و نماز نمی‌خوانند یا حجاب ندارند قطع رابطه کنی می‌توانی طلاق بگیری. ایشان گفت: شما این چنین بودی که ما عادت کردیم یعنی شما نماز نمی‌خواندی ما هم نمی‌خواندیم شما این افراد ناجور را می‌پذیرفتی و ما تابع شما بودیم از امروز ما مطیع شما هستیم یک آقای روحانی را به منزل دعوت کردم مرتب بیاید و احکام اسلام را بگوید تا همگی به وظایفمان آشنا باشیم در مسافرتهایم اول وقت نماز می‌خواندم روزی در یکی از گاراژها منتظر خالی کردن بار بودم که ظهر شد راننده‌های دیگر گفتند: برویم غذا و با هم باشیم گفتم اول نماز بخوانم بعد غذا، همگی به هم نگاه کردند و همه گفتند این دیوانه شده می‌خواهد نماز بخواند و مرا شدیداً مورد تمسخر قرار دادند من تا آن زمان مایل نبودم خاطرات مشهد را بگویم لکن چون اینها اینگونه به نماز توهین کرده و مسخره نمودند مجبور شدم سرگذشتم را برای تمام آنها بگویم چنان بر آنها اثر کرد که تماماً دست مرا بوسیدند و از من عذرخواهی کردند و حمالها و راننده‌ها همه به نماز ایستادند و معلوم بود که تصمیم گرفتند از گناه فاصله بگیرند از اموال بعضی‌ها حیف و میل کرده بودم در حین بار بردن به دستور آقای اهل علم رضایت آنها را بدست آوردم با شرمندگی رفتم و عذرخواهی کردم و آنها هم بخشیدند و

«نقل از شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام»

### سید بحر العلوم در آغوش محبوب

امام‌زمان سید بحر العلوم را در آغوش می‌گیرند: مرحوم میرزای قمی از همدرسی‌های سید بحر العلوم در درس آقا باقر بهبهانی بود و آن زمان ایشان از لحاظ درسی بالاتر از سید و سید از استعداد زیادی برخوردار نبود و غالباً ایشان درسها را برای سید تقریر می‌کردند اما بعد از شهرت سید در علم و ایشان که مدتی در ایران بودند تعجب می‌کنند که چطور ایشان به این درجه رسیده‌اند لذا علت را از ایشان در خلوت می‌پرسند سید می‌فرماید: میرزا ابوالقاسم جواب سؤال

شما از اسرار است ولی به تو می‌گویم اما از تو تقاضا دارم تا من زنده‌ام به کسی نگوئی می‌گوید من هم قبول کردم ابتدا اجمالاً فرمود: چگونه این طور نباشد حال آن که حضرت ولی عصر علیه‌السلام مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خود چسبانید. میرزای قمی می‌گوید گفتم: چگونه خدمت آن حضرت رسیدید؟ فرمود: شبی به مسجد کوفه رفته دیدم آقایم حضرت ولی عصر علیه‌السلام مشغول عبادت است ایستادم و سلام کردم جوابم را مرحمت فرمود و دستور دادند که پیش بروم من مقداری جلو رفتم ولی ادب کردم زیاد جلو نرفتم فرمودند: جلوتر بیا. پس چند قدمی نزدیکتر رفتم باز هم فرمودند: جلوتر بیا من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر گشوده و مرا در بغل گرفت به سینه مبارکش چسبانید در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه سرازیر شد.

«ملاقات با امام‌زمان علیه‌السلام ص ۱۹۷»

### تشرّف سید کریم و زیارت امام رضا علیه‌السلام

یک شب جمعه آقا سید کریم در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم به محضر امام عصر علیه‌السلام مشرف می‌شود که آن بزرگوار به سید کریم می‌فرماید: سید بیا به زیارت حرم حضرت رضا علیه‌السلام برویم سید کریم می‌گوید: در خدمت آن حضرت از صحن بیرون آمدم هنوز چند قدم با او برنداشته بودم که خود را در صحن حضرت رضا علیه‌السلام دیدم وارد حرم مطهر شدیم و زیارت و نماز گذاریم و آنگاه با همان حال به تهران آمدم در تهران فرمود: بیا تا سرقبر حاج سید علی مفسر برویم قبر آن مرحوم در صحن امامزاده عبدالله بود هنگامی که نزدیک شدیم دیدم که او از قبر برخاست و به استقبال آمد و به امام عصر علیه‌السلام اظهار ادب و اخلاص کرد و رو به من گفت: آسید کریم سلام مرا به حاج شیخ مرتضی زاهد برسان و بگو حق دوستی و رفاقت را گویی از یاد بردی و به دیدن من نمی‌آیی حضرت در پاسخ او فرمود: «آسید علی حاج شیخ مرتضی گرفتار و از آمدن معذور است من به جای او خواهم آمد».

«شیفتگان، ج ۲ ص ۱۵۸»

### نمازهای تقی بی نماز قسمت اول

نامش سید یونس و از اهالی آنر شهر آذربایجان بود به قصد زیارت هشتمین امام بود راه مشهد را در پیش گرفت و بدانجا رفت اما پس از ورود و نخستین زیارت همه پول او مفقود و بدون خرجی می ماند ناگزیر به حضرت رضا علیه السلام متوسل می شود و شب در منزل در عالم رؤیا می بیند که حضرت می فرماید: سید یونس بامداد فردا هنگام طلوع فجر برو و در بست پائین خیابان زیر غرفه نقاره خانه بایست اولین کسی که آمد رازت را به او بگو تا او مشکل تو را حل کند. می گوید پیش از فجر بیدار شدم وضو ساختم و به حرم مشرف شدم و پس از زیارت قبل از دمیدن فجر به همان نقطه ای که در خواب دیده و دستور یافته بودم آمدم و چشم به هر سو دوخته بودم تا نفر اول را بنگرم که به ناگاه دیدم آقا تقی آنر شهری که متأسفانه در شهر ما به خاطر بدگویی برخی به او تقی بی نماز می گفتند از راه رسید اما من با خود گفتم آیا مشکل خود را به او بگویم؟ با اینکه در وطن متهم به بی نمازی است چرا که در صف نمازگزاران رسمی و حرفه ای نمی نشیند من چیزی به او نگفتم و او هم گذشت و به حرم مشرف شد من نیز بار دیگر به حرم رفته و گرفتاری خویش را با دلی لبریز از غم و اندوه به حضرت رضا علیه السلام گفتم و آمدم بار دیگر شب در عالم خواب حضرت را دیدم و همان دستور را دادند و این جریان سه شب تکرار شد. روز سوّم گفتم بی تردید در این خوابهای سه گانه رازی است به همین جهت بامداد روز سوّم جلو رفتم و...

### قسمت دوم

به اولین نفری که قبل از فجر وارد می شد و جز آقا تقی نبود سلام کردم و او نیز مرا مورد دلجویی قرار داد و پرسید اینک سه روز است که شما را در این جا می بینم کاری داری؟ من جریان را گفتم و او نیز علاوه بر خرج توقف یک ماهه ام در مشهد پول سوغات را نیز داد و گفت پس از یک ماه قرار ما در فلان روز و فلان ساعت آخر بازار سرشوی در میدان سرشوی باشد، تا ترتیب رفتن تو به

سوی شهرت را بدهم از او تشکر کردم. آمدنم یک ماه گذشت زیارت وداع کردم و سوغات هم خریدم خورجین خویش را برداشتم در ساعت مقرر در مکان مورد توافق حاضر شدم درست سر ساعت بود که دیدم آقا تقی آمد و گفت: آماده رفتن هستی؟ گفتم: آری. گفت: بسیار خوب بیا! بیا! نزدیکتر رفتم گفت خودت به همراه بار و خورجین و هر چه داری بر دوشم بنشین تعجب کردم و پرسیدم مگر ممکن است؟ گفت: آری. نشستیم به ناگاه دیدم آقا تقی گویی پرواز می‌کند و من هنگامی متوجه شدم که دیدم شهر و روستاهای میان مشهد تا آذرشهر به سرعت از زیرپای ما می‌گذرد و پس از اندک زمانی خود را در صحن خانه خود در آذرشهر دیدم و دقت کردم دیدم آری خانه من است و دخترم در حال غذا پختن است آقا تقی خواست برگردد دامانش را گرفتم و گفتم بخدا سوگند تو را رها نمی‌کنم در شهر ما به تو اتهام بی‌نمازی و لامذهبی زده‌اند و اینک قطعی شد که از دوستان خاص خدایی از کجا به این مرحله دست یافتی و نمازهایت را کجا می‌خوانی؟ او گفت: دوست عزیز چرا تفتیش می‌کنی؟ باز او را سوگند دادم تا اینکه تعهد گرفت که تا زنده‌ام به کسی نگویم گفت: سید یونس من در پرتو ایمان و خودسازی و تقوا و عشق به اهل بیت علیه‌السلام و خدمت به خوبان و درماندگان به ویژه با ارادت به امام عصر علیه‌السلام مورد عنایت قرار گرفتم و نمازهای خود را هر کجا باشم با طی الارض در خدمت او و به امامت آن حضرت علیه‌السلام می‌خوانم.

«نقل از شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام»

### تشرّف شیخ محمّد کوفی قسمت اول

شیخ محمّد کوفی می‌گوید:

جوان بودم و شور و حالی داشتم شب بیست و یکم ماه رمضان بود که برای احیاء و عبادت و راز و نیاز با خدا به مسجد کوفه رفتم نخست نماز مغرب و عشا را در مقام امیرمؤمنان علیه‌السلام به جا آوردم و سپس برای افطار به ایوان مجاور آمدم وقتی به ایوان صحن رسیدم دیدم فرش گسترده است و شخصی بر روی آن به پشت خوابیده و عبا بر چهره کشیده و شخص دیگری در کنار او نشسته

است بر او سلام کردم پاسخ مرا داد و با زبان شوشتری گرم و پرمهر گفت: شیخ محمد بنشین افطار کن شگفت‌زده از اینکه من او را ندیده‌ام اما او مرا با نام و نشان صدا می‌زند و از نیت من آگاه است که به قصد افطار به ایوان رفته‌ام او را نگریستم اما به هر حال فرش خود را افکندم و در کنار آنها نشستم و سفره افطار را که بسیار ساده بود گشودم او را به افطار دعوت کردم و او پاسخ داد افطار کرده‌ایم افطار خود را شروع کردم اما سر صحبت را نیز آغاز کردم پرسیدم این آقا که اول شب خوابیده است کیست؟ پاسخ داد ایشان آقای عالم است منظورش را درک نکردم فکر کردم می‌گوید دانشمند و مجتهد است به همین جهت پرسیدم ملا و مجتهد است؟

### قسمت دوم

گفت: می‌گویم آقای عالم است، باز هم متوجه نشدم بار سوم پرسیدم جواب داد: ایشان آقای عالم است، فردی که خوابیده بود فرمود: یا خضر دَعَّه (ای خضر او را رها کن). خوابم گرفته بود گفتم کمی بخوابم آنگاه برخاسته و به عبادت و مراسم شب احیاء پردازم و... ساعتی بیشتر نشد بیدار شدم دیدم عجب فضای مسجد روشن است که گویی سپیده دمیده و چیزی به درخشش کامل خود نمانده است ناراحت شدم که چرا خوابم برد و احیای شب قدر به آسانی از دستم رفت و از بهره‌ها و فیوضات آن محروم گشتم. با عجله برای وضو رفتم تا نماز صبح را بخوانم هنگامی که به مقام امیرمؤمنان علیه‌السلام رسیدم دیدم چند صف برای نماز جماعت تشکیل شده و شخصیت والایی در محراب نشسته است، نفهمیدم نماز خوانده‌اند یا می‌خواهند شروع کنند به آقا سلام گفتم و آقا جواب مرا دادند وقتی خواستم بپرسم که نماز تمام است یا نه؟ یکی از آنها گفت: شیخ محمد را با خود ببریم؟ آن بزرگواری که در محراب نشسته بود فرمود: «نه وقت او نرسیده است» من بی‌توجه و با عجله از کنار آنان گذشتم و در خارج از مسجد وضو ساختم بازگشتم تا نماز صبح را بخوانم که دیدم مسجد تاریک است و هیچ کس در مقام نیست دقت کردم دیدم عجب اول شب است و تازه دریافتم که آقای عالم

است یعنی کی؟ بر خود تأسف خوردم که چه فیض عظیمی را از دست داده‌ام و اما چاره‌ای نبود.

### حواله کربلا می‌دهند

حاج محمد علی فشنندی تهرانی می‌گوید: با آقا سید باقر خیاط و جمعی رفتیم به مسجد جمکران همه خوابیدند من بیدار بودم و یک پیرمردی که پشت‌بام یک شمعی روشن کرده بود و دعا می‌خواند من مشغول نماز شب بودم ناگه دیدم هوا روشن شد با خود گفتم ماه طلوع نموده هرچه نگاه کردم ماه را ندیدم یک‌مرتبه دیدم به فاصله ۵۰ متری زیر یک درخت سید بزرگواری ایستاده و این نور از آن آفاست به پیرمرد گفتم شما کنار آن درخت سیدی را می‌بینی؟ گفت هوا تاریک است چیزی دیده نمی‌شود خوابت می‌آید برو بخواب دانستم که آن شخص را نمی‌بیند، نزدیک آقا رفتم و عرض کردم من می‌خواهم کربلا بروم چه بکنم نه پول دارم نه گذرنامه اگر تا صبح پنجشنبه آینده گذرنامه با پول تهیه شود می‌دانم امام زمان هستید و الا یکی از سادات می‌باشید ناگه دیدم آقا نیست و هوا تاریک شد صبح به رفقا داستان را گفتم بعضی از آنها مرا مسخره کردند و گذشت، روز چهارشنبه صبح زود در میدان فوزیه سابق برای کاری آمده بودم و منزل در شمیران بود کنار دیواری ایستاده بودم و باران می‌آمد پیرمردی آمد نزدیکم که او را نمی‌شناختم گفت: حاج محمد علی می‌خواهی کربلا بروی؟ گفتم مایلم ولی نه پول دارم و نه گذرنامه گفت: شما ۱۰ عدد عکس با دو عدد رونوشت شناسنامه بیاور گفتم: عیالم را نیز می‌خواهم ببرم. گفت: مانعی ندارد فوراً رفتم منزل و عکس و رونوشت را تهیه کردم و آوردم گفت فردا صبح همین وقت بیا اینجا فردا صبح در همان محل آن پیرمرد آمد و گذرنامه را با ویزای عراقی به ضمیمه ۵ هزار تومان به من داد و رفت دیگر او را ندیدم به منزل آقا سید باقر رفتم، ختم صلوات داشتند بعضی از رفقا از راه مسخره گفتند: گذرنامه گرفتی؟ گفتم: بلی و ماجرا را گفتم شروع کردند به گریه کردن و می‌گفتند: خوش بحالت با این سعادت.

**محبوب در کنار کوه خضر**

آقای حاج سید مرتضی ساعت‌ساز می‌گویند: یک بار در خدمت آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافقی قدس سره به مسجد جمکران در قم مشرف شدیم پس از انجام آداب و دعاهای وارده من در حال سجده میان خواب و بیداری بودم که کسی گفت: حاج شیخ محمدتقی بیا که حضرت ولی عصر علیه‌السلام شما را خواسته من سربلند کردم دیدم حاج شیخ حرکت کرد و به سوی کوه خضر که نزدیک مسجد است شتافت با دیدگان جستجوگر خویش او را زیر نظر داشتم که دیدم در دامنه کوه با سه نفر که منتظرش بودند به گفتگو پرداخت و پس از گفتگو بازگشت از او پرسیدم: آنها که بودند؟ فرمود: یکی از آنها سالارم امام عصر روحی له‌فداه بود. شیفتگان، ج ۲، ص ۲۷۸.

دیگران گر به تماشای جمال تو خوشند      ما شب‌وروز به یک وعده دیدار خوشیم

**تشریف کودک و عنایت محبوب**

روز ۱۶ شعبان ۱۴۱۵ بچه ۹ ساله‌ای از طبقه بالای ساختمان مرتفع سقوط می‌کند و از همان جا صدا می‌زند «یا صاحب‌الزمان» اطرافیان که سقوط این بچه را دیدند بلافاصله می‌دوند و سراسیمه به محل حادثه می‌رسند در حالیکه همه یقین داشتند که این پسر بچه یا مرده و یا زخمی شده اما ناگهان می‌بینند پسر بچه از روی زمین صحیح و سالم برخاست و مشغول راه رفتن است، دورش جمع می‌شوند می‌پرسند چه شد؟ می‌گوید من می‌خواستم شخصی را که در پایین است ببینم خود را خم کردم و چون او از نظرم دور می‌شد بیشتر خم می‌شدم تا اینکه تعادل خود را از دست دادم و پرتاب شدم به طرف زمین به ذهنم رسید که پدر و مادرم در تمام گرفتاریها امام زمان علیه‌السلام را صدا می‌زنند من هم صدا زدم «یا صاحب‌الزمان» بلافاصله متوجه شدم آقایی مرا گرفت و مرا سالم روی زمین قرار داد.

شیفتگان، ج ۲، ص ۴۴۲

ای کور مکن عیب من دلشده زنهار      تا چشم نداری ز تو این قصه نهان است





## تشریف بانوی عقیفه

مرحوم آیت الله سید محمدباقر مجتهد سیستانی پدر آیت الله العظمی سید علی سیستانی دامت برکاته در مشهد مقدس برای آنکه به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب شود ختم زیارت عاشورا چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد قم آغاز می کند ایشان می فرمود: در یکی از جمعه های آخر ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه ای نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم می تابید حال عجیبی بمن دست داد از جای برخاستم و به دنبال آن نور عجیبی که می تابید رفتم در زدم وقتی در را باز کردند مشاهده کردم حضرت ولی عصر علیه السلام در یکی از اتاق های آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق جنازه ای مشاهده کردم که پارچه ای سفید به روی آن کشیده بودند وقتی من وارد شدم و اشکریزان سلام کردم حضرت به من فرمود: چرا اینگونه دنبال من می گردی و رنجها را متحمل می شوی؟ مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من دنبال شما بیایم بعد فرمودند: این بانویی است که در دوران بی حجابی (دوران رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند.

شیفتگان، ج ۳، ص ۱۵۸

## محبوب بجای علامه حلی می نویسد

در زمان علامه حلی رضوان الله علیه یکی از مخالفین اهل سنت کتابی در ردّ مذهب شیعه نوشته بود و در مجالس عمومی و خصوصی خویش از آن بهره می گرفته و افراد زیادی را نسبت به طریقه امامیه بدبین و گمراه می نموده است از طرفی کتاب را هم در اختیار کسی نمی گذاشته تا در دست دانشمندان شیعه قرار بگیرد و جوابی برضد آن بنویسند و ایرادی وارد نکنند. علامه حلی با آن عظمت و قدر و جلال علمی به دنبال وسیله ای برای بدست آوردن آن کتاب به مجلس درس آن مخالف می رود و برای حفظ ظاهر خود را شاگرد او می خواند و بعد از مدتی علاقه و رابطه استاد و شاگردی را بهانه می کند و تقاضای دریافت آن کتاب را می نماید آن شخص در یک حالت عاطفی قرار می گیرد و چون نمی تواند دست رد

بر سینه او بزند لذا می‌گوید: من نذر کردم که کتاب را جز یک شب به کسی واگذار نکنم علامه به ناچار می‌پذیرد و همان شب را غنیمت می‌شمرد آن شب با یک دنیا شغف و خرسندی به رونویسی آن کتاب قطور می‌پردازد نظر او این بود که هرچه مقدور شد از این کتاب را یادداشت نموده و سپس در فرصتی به پاسخش اقدام نماید اما همین که شب به نیمه می‌رسد خواب او را فرا می‌گیرد و در همین هنگام میهمان جلیل‌القدری داخل اتاق او می‌شود و با او هم صحبت می‌گردد پس از صحبت‌هایی می‌فرماید: علامه تو بخواب و نوشتن را به من واگذار علامه بی‌چون و چرا اطاعت می‌کند به خواب عمیقی فرو می‌رود وقتی از خواب بر می‌خیزد از میهمان نورانیش اثری نمی‌بیند چون به سراغ نوشته می‌رود کتاب را می‌بیند که به صورت تمام و کمال نوشته شده و در پایان آن نقشی به عنوان امضاء چنین مشاهده می‌کند: «كَتَبَهُ الْحُجَّةُ» (حجت خدا آن را نگاشت).

### تأیید مرجعیت شیخ انصاری

بعد از فوت مرحوم صاحب جواهر مردم به شیخ انصاری مراجعه کردند و از او رساله‌ عملیه خواستند شیخ انصاری فرمود: با بودن سعیدالعلماء مازندرانی که از من بهتر است و... من رساله‌ عملیه ندارم و... بعد از امتناع آیت‌الله مازندرانی و اظهار پایین‌تر بودن از شیخ و دور بودن از درس و بحث به مدت چند سال باز هم شیخ فرمود که من یقین به لیاقت خود برای این مقام ندارم لذا اگر مولایم حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام به من اجازه اجتهاد بدهند و مرا برای این مقام تعیین کنند من آنرا قبول خواهم کرد روزی معظم‌له در مجلس درس نشسته بود و شاگردان هم اطرافش نشسته بودند دیدند شخصی که آثار عظمت و جلال از قیافه‌اش ظاهر است وارد شد و شیخ انصاری به او احترام گذاشت او در حضور طلاب رو کرد به شیخ فرمود: نظر شما درباره‌ زنی که شوهرش مسخ شده باشد چیست؟ شیخ انصاری عرض کرد که: چون در کتابها این بحث عنوان نشده من هم نمی‌توانم جواب دهم. فرمود: حالا بر فرض که یک چنین کاری انجام شد و مردی مسخ گردید زنش باو چه کند؟ شیخ انصاری عرض کرد: به نظر من اگر مرد به صورت

حیوان مسخ شده باشد زن باید عده طلاق بگیرد و بعد شوهر کند چون مرد زنده است و روح دارد ولی اگر شوهر به صورت جماد در آمده باشد باید زن عده وفات بگیرد زیرا به صورت مرده در آمده است آن آقا سه مرتبه فرمودند: «أنتَ المجتهد أنتَ المجتهد أنتَ المجتهد» یعنی تو مجتهدی و پس از این کلام آن آقا برخاست و از جلسه درس بیرون رفت شیخ انصاری دانست که او حضرت ولیعصر علیه السلام است و به او اجازه داده‌اند لذا فوراً به شاگردان فرمود: این آقا را دریابید شاگردان برخاستند هرچه گشتند کسی را ندیدند لذا شیخ بعد از این جریان حاضر شد که رساله عملیه‌اش را به مردم بدهد تا از او تقلید کنند.

(گنجینه دانشمندان ج ۸ در شرح حالات شیخ انصاری)

### تشریف مستأجر و عنایت حضرت علیه السلام

تشریف سید کریم محمودی تهرانی: مدتی در تهران در کوچه غریبان در منزل یکی از بازاریها زندگی می‌کرد و آن بنده خدا نمی‌دانست که مستأجر او چه انسان بلند مرتبه و بزرگواری است پس از مدتی که سید در خانه او می‌نشیند به او می‌گوید آقا سید کریم اگر ممکن است منزل ما را با کمال معذرت تخلیه کنید چرا که خودمان بدان نیازمندیم. سید چند روز مهلت می‌خواهد تا جایی دست و پا کند اما به هر دری می‌زند جایی پیدا نمی‌کند چرا که دارای چند کودک و... سرانجام کار به جایی می‌رسد که صاحب منزل می‌گوید که آقا سید دیگر راضی نیستم در منزل بمانی سید بزرگوار با شنیدن این جمله به ناچار اثاث منزل خودش را جمع می‌کند و در گوشه‌ای از کوچه پرده‌ای می‌کشد و در سرمای زمستان کرسی می‌گذارد و... درست در این فکر غوطه‌ور بود که چه باید کرد که ناگاه متوجه می‌شود امام عصر علیه السلام نزدیک می‌شود به سوی آن بزرگوار می‌رود و عرض اخلاص و ارادت می‌کند آن حضرت می‌پرسد: سید کریم چه می‌کنی؟ می‌گوید: سرورم خود می‌دانید آن گرامی می‌فرماید: دوستان ما باید در فراز و نشیبها شکیبا باشند می‌گوید آری سرورم خاندان پیامبر در راه خدا هرگونه رنج و فشار و آوارگی و زندان و شهادت و اسارت دیدند اما خدای را سپاس که

مصیبت کرایه نشینی را ندیده‌اند که در فصل زمستان از منزل رانده شوند حضرت تبسم نموده می‌فرمایند: «آری، اما مهم نیست نگران نباش منزل درست می‌شود» و می‌روند و آنگاه به فاصله چند دقیقه مرحوم حاج سید مهدی خرازی که از تجار و خوبان تهران بود و اندکی به عظمت آقا سید کریم آشنا بود سر می‌رسد و بی‌درنگ منزلی را در بازارچه علی شهریاری برای سید کریم خریده و او را به خانه جدید می‌برد.

شیفتگان ج ۲، ص ۱۰۴

فصل هشتم

متفرقه

## انتظار جهان!

مصلح و راهبری می‌خواهد  
صاحب دادگری می‌خواهد



همه از جنگ بتنگ آمده‌اند!  
همه بیزار ز جنگ آمده‌اند!



یابد آخر همه روزی پایان  
چونکه ظاهر شود آن فخر زمان



آن شهنشه همه ویران سازد  
سر پا پرچم ایمان سازد



قدر خورشید فلک بسیار است!  
چه غم ار «شب‌پره» زان بیزار است!



آید از پرده برون سر نهان  
سربسر پر شود از عدل جهان



نغمهٔ عدل طنین‌انداز است  
ز عدالت همه‌جا آواز است



سید و سرور مردان خدا  
بدرد پرده ارباب ریا



عالم از ظلم و ستم پرگشته  
تا پر از عدل کند دنیا را

مردم خسته‌دل روی زمین  
همگان طالب صلحند و صفا

رنجها، ظلم و ستمها، غمها  
می‌شود جایگزین همه عدل

کاخهای ستم و ظلم و فساد  
واژگون رایت بیداد کند

گوبه بدخواه که خاموش نشین  
چهرهٔ مهر برآید همه روز

چون پر از ظلم شود روی زمین  
کوس آزادی و انصاف زند

آنزمان تا بثریا ز زمین  
سخن از حق و حقیقت باشد

حجت قائم و سالار زمان  
محو سازد اثر جور و ستم

بره آن شه والا درجه  
عجل الله تعالی فرجه

همگی منتظر و حیرانیم  
دائماً از دل و جان می‌گوئیم



روی نیکوی تو ای مظهر حق  
شده مغلوب ز نور مطلق

کاش (طوفان) زسعادت میدید  
کاش می‌دید که اهریمن جهل

### فرشته نجات

من از آفاق رمز آلوده‌ای بس دور می‌آیم  
ز شهر نور می‌آیم،  
منم از عالمی دیگر،  
منم از آسمانها، کهکشانشانها، عرش پهناور

من از مرز جهان راز می‌آیم  
من از زیبا بهشت جاودانیهای بی‌نامم  
من از دنیای غیب، آنجا  
که باشد چشمه‌سار فیضها و زندگانیها  
از آن دنیای بی‌پایان و بی‌آغاز می‌آیم  
من از آن اوجها پرواز می‌گیریم،

بسوی خاکیان زان آشیان دور و نورانی  
پیام آورده‌ام، پیغام آزادی  
بشارتها، طربها، نیکبختیها  
در این پیغام می‌باشد  
برای بختیاران منبع الهام می‌باشد





مرا سوی شما بهر رسالتها فرستادند  
 کنون من میرسم از ره چو خورشید هدایتگر  
 که تا بر کاروانها راه بنمایم  
 بروی نوجوانان، پیشتازان ره عزت  
 هزاران در،

زخیر و دولت و اقبال بگشایم،

من آن مهتاب شبهایم

فروزان مشعل فطرت

که با تیر فروغ خود

دل ظلمت شکافم، دخمه وحشت بهم ریزم

خروس عرش می باشم

که بال خویش برهم کوبم و فریاد بردارم

بگیتی سر، دهم بانک سحرگاهی

هزاران خفته را از خواب مرگ آور برانگیزم



منم نسل جوان را رهبری بینا

برای نسل سرگردان

چراغ عالم افروزم

کمر را بسته ام از بهر خدماتهای گوناگون

پذیرای جوانانم

بدل مشتاق آنانم

الا ای پاک مردان ای جوانان خرد پرور!

مرا ایزد فرستاده است تا دست شما گیرم

شما را گرم بپذیرم

فرستاده است تا سازم رهاتان از اسارتها!  
دهم پروازتان بر اوج خوشبختی و لذتها!

فرستاده است تا از پایتان زنجیر بردارم  
شما را زین چه تاریک بیرون آورم بیرون  
گشایم پایتان بر عرش  
کشانم رختتان بالاتر از گردون!



شما سیمرغ زیبائید  
شما از گوهر پاکید  
بود اصل شما از عالمی دیگر.  
مقدس تر، گرامی تر

دریغ است از شما آلودگی، ننگ هوسبازی  
دریغ است از شما آزادمردان در قفس مردن!  
طپیدن زیر زنجیر گران، از درد نالیدن  
بتلخی سوختن! بر آتش شهوت زدن دامن

چه پنهان از شما حیف از شما باشد  
که در گرداب این بی بند و باریها بجان آئید  
و در وقت جوانی، فصل کوششها  
روان خویش را با زیور تقوی نیارائید



نمی دانم مرا دریافتید آخر؟  
مرا، این بهترین غمخوار خود بشناختید آخر؟  
منم «وجدان» که جاویدان  
کنم جان شما را رهنمائیها

منم وجدان،  
 که دست قدرت یزدان  
 مرا روز و شبان هم رازتان کرده  
 مرا از اوجها آورده و دمسازتان کرده  
**بسویم گرم بشتابید، بشتابید**  
**مگر تا دولت جاوید،**  
**دریابید، دریابید**

ای دادگر بیا!...  
 دنیای پرطلاطم و پراضطراب ما  
 ای پادشاه عدل!  
 در انتظار توست  
 ای مهدی عزیز که جانها فدای تو  
 ای رهبر نجات ستمدیدگان بیا!



طوقی شده تمدن ما بر گلوی ما  
 با علم و دانشی که به آن فخر می‌کنیم  
 در قتلگاه مستی این قدرت  
 «احساس» و «مهر» و «عاطفه» را سر بریده‌ایم  
 گردنکشان جامعه‌ها تیغ در کفاند  
 مست‌اند و وحشی‌اند  
 این توده‌ها همه  
 قربانی قساوت تاریخ گشته‌اند...  
 این جنگهای خانه برانداز شعله‌ور  
 مکتب اسلام

تاب و توان زجان و تن ما ربوده است!



ای مایه امید

ای مهدی عزیز!

در چشم ما فروغ نگاهی نمانده است

ما رنج دیده‌ایم

محنت کشیده‌ایم

حرمان چشیده‌ایم

ای رهبر نجات!

ای منجی بشر!

ما هر دری زدیم و به هرسو روان شدیم

اما بسی دریغ.....

داروی درد خویش نیافتیم عاقبت

اینک به آستانه تو رو نهاده‌ایم

این صبر ما و طاقت ما، انتظار ما

این انتظار تلخ

این انتظار سخت‌تر از مرگ جانگداز

این عشق ما، علاقه ما، سوز و آه ما

ما تشنه حکومت عدل تو گشته‌ایم

این تشنگی شرر زده بر عقل و جان ما

ای مهدی عزیز

این منجی بشر

ای رهبر نجات ستمدیدگان ... بیا

ای دادگر ... بیا!....

## در آستانه طلوع

چشمان روزگار در آن دوره سیاه  
 در انتظار آمدن «او» به راه بود  
 از آسمان ظلم بسوی زمین عدل  
 بر فرق مردمان  
 می آید از سپاه ستم سنگها فرود  
 ابر سیاه و تیره بیداد حاکمان  
 در آسمان، غبار جفا می پراکنید  
 شب بود و ظلمتش...

درگیر و دار آنهمه تاریکی

«تیغ سحر زخیمه شب پرده‌ای درید»

برقی به صبح نیمه شعبان پدید گشت.

آن برق صبح خیز

همچون ستاره‌ای

چشمک‌زنان، به دامن تاریک شب نشست

موسای مؤمنان، زپس پرده شد پدید

«مهدی» ز ره رسید

«بشکفت بر لبان افق، خنده امید»



اینک، در این زمان،

کشتی شکستگان ز ساحل فتاده دور

در کام موج حادثه‌ها خواب مرگ را

تعبیر می‌کنند.

ای ناخدای کشتی اسلامیان، بیا

ای پیشوای صلح،

ای پرچم حکومت قرآن به دوش تو  
 ای دست حق نهفته در آن آستین تو  
 بنگر چه سان حقایق دین گشته زیر و رو  
 اسلام از غبار هوس گشته تیره رو  
 باز آی و این بنای کهن را بهم بزن  
 از نو بریز پایه و بنیادهای دین  
 یک نهضت بزرگ خدائی بیافرین  
 با ذوالفقار خویش  
 این قامت هلالی اسلام، راست کن  
 ای رهبری که در کف تو تیغ انتقام  
 ای آخرین امام!  
 بس خانه‌ها که بر سر مردم خراب گشت  
 شد روزشان سیاه  
 کی می‌شود که آمده برگیری انتقام؟!  
 ای آنکه خاک را بنظر کیمیا کنی!  
 آیا شود که گوشهٔ چشمی بما کنی!؟



ای حجت خدا  
 دل‌های پر زرد  
 در انتظار لحظه دیدار می‌طپد  
 هر سو شعار تفرقه انداز دشمنان  
 هر دم هزار نغمه زحلقوم «سامری»  
 هر جا هزار دام ز «قارون زرپرست»  
 هر سو هزار معبد تاریک شرک و جهل  
 هر لحظه بانگ ناخوش «گوساله» زرین

ما بی پناه‌ها

اکنون اسیر دام کمند تحیریم

ما را ز «تیه» حیرت و حرمان، نجات بخش

ما را نجات بخش

ما را حیات بخش

### آینده انسانها در سایه حکومت عدالت

همه جا را صلح و صفا برسد  
 کامل گردد، به خدا برسد  
 هنگام حکومت ما برسد  
 قسمت آخر، همه را برسد  
 آزادیها، به بقاء برسد  
 که جهالتها، به فنا برسد  
 بانگ شادی به سما برسد  
 چون نور خدا، همه جا برسد  
 عدل و ایمان همه را برسد  
 نه دگر انسان به خطا برسد  
 بنیان کن کاخ ریا، برسد  
 دل بینوا، به نوا برسد  
 دوران صبر و رضا برسد  
 هنگام «مهر و وفا» برسد  
 که تباهی فقر و غنا، برسد  
 بره حق، انسان تا، برسد  
 انسان به حقیقتها، برسد

همه درد بشر به دوا برسد  
 انسان برهد از خود آنکه  
 طومار من و تو بهم پیچد  
 همگانی گردد نعمتها  
 هدف بشر، انسانی گردد  
 به خدا، به خدا، آید روزی  
 همه جا ز عدالت پر گردد  
 همه یک آئین همه یک ملت  
 مردان خدا همه جا حاکم  
 قرآن باشد، تنها قانون  
 نه ستم ماند نه ستمکاری  
 نه زمام و غم، خبری دیگر  
 نه دگر ترسی، نه دگر رنجی  
 نه ز خونریزی خبری، باشد  
 نه دگر تبعیض سیاه و سفید  
 نه دگر غربی نه دگر شرقی  
 نه دگر مرزی نه دگر جنگی

زتلاش و زکوشش ما آخر  
 زتکاپوهما زهیاوهوما  
 «مهدی» آید، و رهبر گردد  
 «قائم» «حجت»، مولا، سرور  
 ای حجت حق، به در آبه در  
 بازآ، که جهان، فاسد گشته  
 ظلمت همه جا را پر کرده  
 فریاد سستم کشها اکنون  
 (طوفان) خواهد ز خدا دائم

به فنا آثار جفا، برسد  
 آسایشها بسه شما، برسد  
 آن مظهر عدل خدا، برسد  
 آن هادی و منجی ما، برسد  
 بین ظلم و ستم به کجا برسد.  
 که ز تو دردش به شفا برسد  
 هر لحظه غمی، ز قفا برسد  
 خواهد که به عرش علا برسد  
 تا سید و صاحب ما برسد

### جاء الحق

شب است و شبی با صفاتر ز روز  
 سکوتی فراگیر و گسترده بال  
 ز سبزی فلک دشتی آراسته  
 بر این آبگون پرنیان، آشکار  
 شب است و شمیم سحر بی قیاس  
 مه از بیم، بر چرخ افراخته  
 در آن قصر سیمین زناز و غرور  
 شب است و فلک مجمر افروخته  
 که تا چشم زخمی نیارد گزند  
 شب است و به بستر نخوابیده ماه  
 مگر مژدهای آید از سوی غیب  
 به مجهول رازی که شورافکن است  
 شب است و جهان خفته بر بال نور

شبی ماهتابی، شبی دلفروز  
 نشانده جهان را به بال خیال  
 به هر گوشه اش نوگی خاسته  
 گهرهای رخشنده بی شمار  
 فضا را نموده پر از عطر یاس  
 عروسانه قصری نکو ساخته  
 فرو ریخته بر جهان، نقل نور  
 سپند شهاب اندر آن سوخته  
 بر این شادی و شور و شوق بلند  
 کواکب همه، دیده بسته به راه  
 دمد برق امیدی از کوی غیب  
 زمانه، ندانسته، آبستن است  
 طبیعت فرو رفته در شوق و شور



به گلزار سالار دین عسکری  
بدانسان درخشیده چهره به خواب

فرو خفته نرجس به صد دلبری  
تو گوئی که رفته به خواب آفتاب



چو پاسی برفت از شب دیرپای  
جدا شد ز «نرجس» بهاری که داشت  
جهان شد همه غرق نور و نشاط  
بشدد دُرّی از بحسّر راز آشکار  
زکانون توحید یک شعله جست  
درخشید از غیب یک آفتاب  
برآفاق، نور هدایت فتاد  
نوشته به بازوی سیمین او

بلرزید و جنبید «نرجس» زجای  
فروهشت آن شاخه باری که داشت  
فرو رفت در شادی و انبساط  
کز آن خیره شد دیده روزگار  
که روی خدا اندر آن، نقش بست  
تو گوئی که حق شد برون از حجاب  
که مهدی قائم ز مادر بزاد  
که براهل عالم حق آوردرو<sup>۱</sup>



زقرآن اگر آیه‌ای دلفریب  
کز او یافت قرآن و دین افتخار  
هماندم که این ماه شد جلوه‌گر  
لب نازک خود چو گل بر گشود  
پدر را بداد از دل و جان سلام  
بنام کسی را که در کودکی  
بود معجز این پسر بی‌شمار  
نگنجد شکوهش به نطق و بیان

بود نقش بازوش، نبود عجیب  
وزاو حق قوی گشت و عدل استوار  
زشوق خدا بر زمین سود سر  
خدا را به توحید مطلق ستود  
سلامی حکایتگر از صد پیام  
بود با رجال نبوت یکی  
زاعجاب او لب گزد روزگار  
پس آن به که کوتاه نمایم زبان



اما ما امیدها جهان پرورا  
عیان شو که تاب صبوری نماند

شکوه آفرینا شرف گسترا  
رمق در تن از رنج دوری نماند

۱ - اشاره است به آیه جاء الحق و زهق الباطل که بقلم قدرت حق بر بازوی حضرت مهدی سلام الله علیه نوشته شده است.

پدیدار کن چهره دلنشین  
 عیان شو که این انقلاب عظیم  
 به یاد تو این نهضت آغاز شد  
 عیان شو که امت همه عاشقند  
 عیان شو که از دل ترا یاوریم  
 عیان شو که مستضعفان بی‌کسند  
 عیان شو بکن بیخ مستکبران  
 بین انقلاب جهانگیر ما  
 بین عشق و ایثار رزمندگان  
 عیان شو بر ایران بیفکن نظر  
 من این دانم ای حجت ای پیشوا  
 قدم نه به ایران که از هر طرف  
 عجب "طف" که شورد همی بر یزید  
 بین کربلاها که در موج خون  
 عیان شو برآور ز دشمن دمار  
 عیان شو که وقت تجلای تست  
 عیان شو بشوی از جهان نقش‌کین

عیان شو جهان پرکن از نور حق

بیر ظلمت غم زجان «شفق»

#### اتفاق، اتفاق

سینه‌ام شد شرحه شرحه همچو رومی در فراق

شیشه صبرم شکست و طاقت دل گشت طاق

ساز کن ای مطرب خوش لهجه آهنگ عراق

تا کشم من هم زدل چون نی نوای اشتیاق

چند از بنهفتن این درد، دل را خون کنم؟  
 دیده را تا چند، رشک دجله و جیحون کنم؟  
 خواهم از آهی شرر در خرمن گردون کنم؟

عاشقم من، سیرنهفتن هست بر عشاق، شاق

عالمی داند که اندر عاشقی رسوا منم  
 از غم اسلام و دین مجنون هر صحرا منم  
 تا ببینم دیگری هم هست یا تنها منم؟

تا نفس باقی است خواهم زد صلاهی اتفاق

در چنین قرنی که باید خواندش قرن ستیز  
 آسمانش فتنه باران و زمینش فتنه خیز  
 نیست آزادی مگر در قبضه شمشیر تیز

بازوی پولاد می خواهد وطن، نی سیم و ساق

ترک و ایرانی، عرب هندی و افغانی مگوی  
 هرچه گفתי پیش از این، زین پس زنادانی مگوی  
 چون مسلمانیم جز دین و مسلمانی مگوی

با خبر! تا ما در ملکت ندارد بر تو عاق

نالهام از درد و غیر از درد دینم درد نیست  
 مسلمین را جز شهادت یا ظفر درخورد نیست  
 هرکه روگردان شود از جنگ دشمن، مرد نیست

گرچه بارد برسرش بم های آتش از نفاق

بنده مولا و اندر بند دنیا تا بکی؟

دردمند از غصه و رنج مداوا تا به کی؟

زیربار منت هر زشت و زیبا تا به کی؟

کشته شو، تا بگذرد روح تو از این نه رواق

نازم آن دم را که جام باده گلگون زخم  
در ره دین همچو بسمل دست و پا درخون زخم  
سربنوک نیزه و پا بر سرگردون زخم

نشونم دیگر نوای الوداع و الفراق

پند لازم نیست ناصح طالب دیوانه را  
منع کی از شمع بتوان کرد این پروانه را  
من همان شمعم که روشن می‌کنم هر خانه را

همسرم با چشمه خورشید در مهر و وفاق

### فی مدح الامام ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام

باز کمندی فکند جعد مجعد	آهوی طبع مرا کرد مقید
سلسله موی آن زلف مسلسل	سخت مرا بسته چون عهد مؤکد
داد شمیمی از آن موی معنبر	عظم رمیم مرا روح مجدد
پیک صبا آورد خرم و خندان	زان لب و دندان خبر، مرسل و مسند
قوت دل و جان از آن حقه یاقوت	لؤلؤ و مرجان از آن دُرّ منضد
سرّ حقیقت از آن پیر طریقت	آیه رحمت از آن رحمت بیحد
عین معارف لسان الله ناطق	الحسن بن علی بن محمد
عسکری آن شاه اقلیم ولایت	کش همه عالم بود جند مجند
بسمله مصحف عالم امکان	نقطه بایئه نسخه سرمد
فالق صبح ازل مطلع انوار	مشرق شمس ابد فیض مؤبد
خاک گذرگاه او طبع مجسم	بنده درگاه او عقل مجرد
طلعت زرین مهر شمع رواقش	شرفه ایوان او طاق زبرجد
کس نزند جز توای محرم لاهوت	در حرم کبریا تکیه بمسند

سجده کند مهر و مه چون بنشیند  
شاخه طوبی کجا آنقدر زیبا  
زد بدلت آتشی زهر که در دهر  
شاهد اصلی پس از شمع جمالت  
ناظم کون و مکان چون زمیان رفت  
ایچه خوش آندم که در جلوه درآید  
تا که بیدار آن طلعت میمون  
یوسف حسن تو بر تخت محمد  
نخله طور است و یا روح مجسد  
شعله او تا ابد ماند مخلد  
شد به پس پرده غیبت ممتد  
شمل حقیقت شد اینگونه مند  
کوکب درّی از آن برج مشید  
تا که باشراق آن طالع اسعد

سینه سینا - عرصه گیتی

روشن و بینا شود دیده ارمند

### فی ولاده الحجه عجل الله فرجه

فیض روح قدسی باز طبع مرده را جان داد  
بلبل غزل خوان را جای در گلستان داد  
عندلیب نطقم را دستگاه دستان داد  
طوطی شکر خا را ره بشکر ستان داد

کام تشنه ما را خضر آب حیوان داد

موج عشق بی پایان قطره را بدریا برد  
دستبرد اسکندر هرچه داشت دارا برد  
باد، مشت خاکی را برتر از ثریا برد  
عشق یار شهر آشوب عقل را بیغما برد

از تنم توانائی برد و آه سوزان داد

آسمان باآزادی کوس خیر مقدم زد  
عشرت خدادادی ساز عیسوی دم زد  
زهره با دو صد شادی نغمه دمادم زد  
صورت پریشادی راه نسل آدم زد

فتنه رخس برباد نقد دین و ایمان داد

شمع شاهد وحدت باز در تجلی شد  
تا که رایت نصرت زیب دوش مولا شد  
نقش باطل کثرت محو «لا» و «إِلا» شد  
ساز نغمه عشرت تا بعرش اعلی شد

عیش و کامرانی را شاه عشق فرمان داد

شاد باش ای مجنون صبح شام غم آمد  
اسم اعظم مکنون مظهر اتم آمد  
با قدی بسی موزون لیلی قدم آمد  
گنج گوهر مخزون معدن کرم آمد

تخت پادشاهی را عز و شأن شایان آمد

آفتاب لاهوت از مشرق ازل سر زد	تا ابد شرر اندر آفتاب خاور زد
باز سینه سینا شعله از جگر بر زد	باز پور عمران را مرغ شوق دل پر زد
دور باش غیرت داد در حریم امکان داد	
صورتی نمایان شد از سرادق معنی	طلعتی بسی زیبا قامتی بسی رعنا
فرق فرقدان سایش زیب تاج کرّمنّا	رانده رفرف همّت تا مقام «اودنسی»
بزم «لی مع الله» را رونقی بی پایان داد	
سرّ مستسر آمد در مظاهر اعیان	غیب مستتر آمد در مشاهد عرفان
شاه مقتدر آمد در قلمرو امکان	سیر منتصر آمد در ممالک امکان
درد دردمندان را حق صلاهی درمان داد	
آنکه نسخه ذاتش دفتر کمالاتست	مصحف کمالاتش محکّمات آیاتست
اولکین مقاماتش منتهی النهایاتست	طور نور و میقاتش پرتوی از آن ذاتست
جلوه دلّارایش جان گرفت و جانان داد	
مبدء حقیقت را اوست اولکین مشتق	خطّه طریقت را اوست هادی مطلق
مسند شریعت را اوست حجّت برحق	کشور طبیعت را اوست صاحب سنجق <sup>۱</sup>
بندگان او را حق حشمت سلیمان داد	
بزم غیب مکنون را اوست شاهد مشهود	ذات حق بیچون را اوست فیض نامحدود
عاشقان مفتون را اوست غایت مقصود	دوستان دلخون را اوست مهدی موعود
در قلوب مشتاقان نام نامیش جان داد	
ای زماه تا ماهی بندگان فرمانت	مسند شهنشاهی لایق غلامانت
بزم لی مع اللهی خلوتیست شایانت	جلوه ای بکن گاهی تا شویم قربانت
جان ز کف توان دادن لیک یار نتوان داد	
ای حجاب ربّانی تا بچند پنهانی	ای تو یوسف ثانی تا بکی بزندان
شد محیط امکانی همچو شام ظلمانی	جلوه کن باسانی همچو صبح نورانی
بیش از این نشاید تن زیر بار هجران داد	

۱- پرچمیکه بر فراز شهر افراشته می شود. مصحح

## فی مدح الامام بقیه الله فی العالمین عجل الله فرجه

همره باد صبا نافعاً مشک ختن است  
یا نسیم چمن و بوی گل و یاسمن است  
دیده دل شده روشن مگر ای باد صبا  
همرست پیرهن یوسف گلپیرهن است  
شده شام دل آشفته غمگین خوشبوی  
مگر از طرف یمن بوی اویس قرن است  
یا مسیحا نفسی میرسد از عالم غیب  
که دل مرده دلان تازه تر از نسترن است  
نفضه‌ای می‌وزد از عالم لاهوت بلی  
نه نسیم چمن است و نه ز طرف یمن است  
ای صبا با خبر مقدم یار آمده‌ای  
خیر مقدم که نسیم تو روان بدن است  
گر از آن سروچمن نیست ترا تازه بیان  
صفحه روی زمین بهرچه صحن چمن است  
ورنه تاریست از آن طُورَة طرار ترا  
از چه دلها همه در دام تو صید رسن است  
عرصه دهر پر از نغمه یا بشری شد  
خبر ار هست از آنغیب و چاه ذقن است  
و هم پنداشت که دارد نفس باد صبا  
شرح آن نقطه موهوم که نامش دهن است  
گر ندارد خبری زان لب لعل شکرین  
طوطی طبع من، از چیست که شکر شکن است

ورنه حرفیست از آن خسرو شیرین دهنان  
 بلبل نطق من از چیست که شیرین سخن است  
 مگر حدیثی نبود زان دُر دندان بمیان  
 از چه رو ناطقه‌ام معدن درّ عدن است  
 ای نسیم سحری این شب روشن چه شبست  
 مگر امشب مه من شمع دل انجمن است  
 چه شبست این شب فیروز دل افروز چه روز  
 مگر امشب شب اشراق دل آرام من است  
 مشرق شمس ابد مطلع انوار ازل  
 صاحب العصر ابو الوقت امام زمن است  
 مظهر قائم بالقسط حجاب ازلی  
 معلن سرّ خفی مظهر ما قد بطن است  
 مرکز دائره هستی و قطب الاقطاب  
 آنکه با عالم امکان مثل روح و تن است  
 مالک کن فیکون و ملک کون و مکان  
 مظهر سلطنت قاهره ذی المنن است  
 بحر مواج ازل چشمه سرشار ابد  
 کاندن آن صبح و مسا روح قدس غوطه زن است  
 طور سینای تجلی که لیبی همچو کلیم  
 «ارنی» کو سر کویش همگی را وطن است  
 یوسف مصر حقیقت که دو صد یوسف حسن  
 نتوان گفت که آندرّ ثمین را ثمن است



منشی دفتر انشاء، قلم صنع خدا  
 ناظم عالم امکان بنظام حسن است  
 آنکه در کشور ابداع ملیک است و مطاع  
 واندر اقلیم بقا مقتدر و مؤتمن است  
 کلک لطفش زده بر لوح عدم نقش وجود  
 دست قهرش شرر خرمن دهر کهن است  
 هم فلک را حرکت از حرکات نفسش  
 هم زمین را ز طمأنینة نفسش سکن است  
 دل والا گهرش مخزن أسرار الهه  
 دیده حق نگرش ناظر سرّ و علن است  
 حجّت قاطعه و قوام الحاد و ضلال  
 رحمت واسعه و کاشف کرب و محن است  
 حاوی علم و یقین حامی دین و آئین  
 ماحی زیغ و زلل، محیی فرض و سنن است  
 جامع الشمل پس از تفرقة اهل وفاق  
 باسط العدل پس از آنکه زمین پر فتن است  
 ای سلیمان زمان، پادشه عرش و مکان  
 خاتم ملک تو تا کی بکف اهرمن است  
 ای همای ملاً قدس و حمام جبروت  
 تا بکی روضه دین مسکن زاغ و زغن است  
 ای رخت قبله توحید و درت کوی امید  
 تا بکی کعبه دلها همه بیت الوثن است

پرده از سرّ انسا الله براننداز دمی  
 تا بدانند که شایسته این ما و من است  
 عرش با قصر جلال تو چه ارض است و سماء  
 عقل فعال و کمال تو چه طفل و لبن است  
 دل بسدریا زده از شوق جمالت الیاس  
 خضر از عشق تو سرگشته ربع و دمن است  
 کعبه درگه تو قبله ارواح عقول  
 خاک پاک ره تو سجده گه مرد و زن است  
 ای ز روی تو عیان جنت ارباب جنان  
 بی تو فردوس برین بر همه بیت الحزن است  
 ای شه ملک قدم یکقدم از مکن غیب  
 وی مسیحا ز تو همدم دم باز آمدن است  
 ای که در ظل لوای تو کند گردون جای  
 نوبت رایت اسلام بر افراشتن است  
 ای ز شمشیر تو از بیم، دل دهر دونیم  
 گاه خون خواهی شاهنشاه خونین کفن است

### فی مدح الحجه عجل الله تعالی فرجه

دلبرا دست امید من و دامان شما	سر ما و قدم سرو خرامان شما
خاک راه تو و مژگان من ار بگذارد	ناوک غمزه و یا خنجر مژگان شما
شمع آه من و رخساره چون لاله تو	چشم گریان من و غنچه خندان شما
لب لعل نمکین تو مکیدن حظیست	که نه طالع شودم یارنه احسان شما
رویم از نرگس بیمار تو چون لیموزرد	به نگرده مگر از سیب زنخندان شما
نه در این دائره سرگشته منم چون پرگار	چرخ سرگشته چو گوئیست بچوگان شما

درد عشق تو نگارا نپذیرد درمان  
 خضر را چشمه حیوان رود از یاد اگر  
 عرش بلقیس نه شایسته فرش ره تست  
 نبود ملک سلیمان همه با آن عظمت  
 جلوه دید کلیم الله از آن دید جمال  
 طائر سدره نشین را نرسد مرغ خیال  
 قاب قوسین که آخر قدم معرفت است  
 فیض روح القدس از مجلس انس تو و بس  
 گرچه خود قاسم الارزاق بود میکائیل  
 لوح نفس از قلم عقل نمیگردد نقش  
 هرچه در دفتر ملکست و کتاب ملکوت  
 شده تا شام ابد دامن آفاق چه روز  
 چیست تورات ابد دامن آفاق چه روز  
 هست هر سوره بتحقیق ز قرآن حکیم  
 آستان تو بود مرکز سلطان هما  
 مهر با شاهد بزم تو برابر نشود  
 خسرواگر بمدیح تو سخن شیرین است  
 ای که در مکن غیبی و حجاب ازلی  
 مسند مصر حقیقت ز تو تا چند تهی  
 رخس همت بکن ایشاه جوانبخت تو زین  
 زهره شیر فلک آب شود گر شنود

تا شوم از سر اخلاص بقربان شما  
 ز سرش رشحه ای از چشمه حیوان شما  
 آصف اندر صف اطفال دبستان شما  
 موری اندر نظر همت سلمان شما  
 نغمه ای بود انالله ز بیابان شما  
 بحریم حرم شامخ الارکان شما  
 اولین مرحله رفرف جولان شما  
 نفخه صور صغیر است ز دربان شما  
 نیست در رتبه مگر ریزه خور خوان شما  
 تا نباشد نفس منشی دیوان شما  
 قلم صنع رقم کرده بعنوان شما  
 زده تا صبح ازل سرز گریبان شما  
 زده تا صبح ازل سرز گریبان شما  
 آیه محکمه ای در صفت شأن شما  
 قاف عنقاء قدم شرفه ایوان شما  
 مه فروزان بود از شمع شبستان شما  
 لیکن افسوس نه زیننده و شایان شما  
 آه از حسرت روی مه تابان شما  
 ایدو صد یوسف صدیق بقربان شما  
 تا شود زال فلک چاکر میدان شما  
 شیبه زهره جبین توسن غران شما

مفتقر را نه عجب گر بنمائی تحسین

منم امروز در این مرحله حستان شما

## فی مدح الحجه عجل الله تعالی فرجه

برهم زنید یاران این بزم بی صفا را  
 بی شاهی و شمعی هرگز مباد جمعی  
 بی نغمه دف و چنگ مطرب برقص ناید  
 جام مدام گلگون خواهد حریف موزون  
 بی سرو قد دلجوی هرگز مجو لبجوی  
 بی چین طره یار تاتار کم ز یک تار  
 بی جامی و مدامی هرگز نپخته خامی  
 از دولت سکندر بگذر، برو طلب کن  
 بر دوست تکیه باید بر خویشتن نشاید  
 بیگانه باش از خویش و زخویشتن میندیش  
 پروانه وش ز آتش هرگز مشو مشوش  
 داروی جهل خواهی بطلب ز پادشاهی  
 دیباچه معارف سر دفتر...

مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا  
 بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را  
 وجد سماع باید کز سر برد هوا را  
 بی می مدان تو میمون جام جهان نما را  
 بی سبزه خطش نیست آب روان گوارا  
 بی موی او بموئی هرگز مخر ختا را  
 تا کی به تلخ کامی سر می بری نگارا  
 با پای همت خضر سرچشمه بقا را  
 موسی صفت بیفکن از دست خود عصا را  
 جز آشنا نه بیند دیدار آشنا را  
 دانند اهل دانش عین بقا فنا را  
 کاقلم معرفت را امروزه اوست دارا  
 معروف کل عارف چون مهر عالم آرا

## فی الاستغاثه بالحجه عجل الله فرجه

ایحریمت کعبه توحید را رکن یمان  
 آستان مستجار است و درت دار الامان  
 پیش کرسی جلالت عرش کمتر پایه ای  
 بیت معمور جمالت قبله هفت آسمان  
 چرخ اعظم همچو گوئی درخم چوگان تست  
 خرگهت را کهکشان آسمان یک ریسمان  
 شاهبازان فضای قدس را عنقاء قاف  
 یگه تازان محیط معرفت را قهرمان  
 شاهد زیبای بزم جمع جمع و شمع جمع

درّه بیضای وحدت ناظم عقد جُمان  
 هیکل جود و فتوت را توئی انسان عین  
 خانه وحی و نبوت را چراغ دودمان  
 چیست با فرمان تو کلک قضا، لوح قدر  
 هر دو در دیوان تو خدمتگزار و ترجمان  
 فیض سبحانی و آن لاهوت ربّانی قرین  
 امر کاف و نون و آن عزم همایون توامان  
 مادر گیتی طفیل طفل مطبخ خانهات  
 خوان احسان ترا آباء علوی میهمان  
 در گلستان حقائق شاخه طوبی توئی  
 در چمنزار معارف قدّ سرو تو چمان  
 ای بطلعت صورتی بیرون زمرآت خیال  
 وی برفعت سَر معنائی که ناید در گمان  
 قاب قوسین دوا بروی توای رفرفسوار  
 عالمی را میزند بر هم بآن تیر و کمان  
 شاه اقلیم ولایت مالک کون و مکان  
 خسرو ملک هدایت صاحب عصر و زمان  
 قطب اقطاب طریقت یا مدار معرفت  
 حامل سرّ حقیقت یا محلّ ایتمان  
 ای کفیل دین و آئین حافظ شرع مبین  
 کس ندارد جز تو میثاق الهی را ضمان  
 حجت حقّ برجهان و بهجت کون و مکان  
 گلشن دین از تو خرّم روح ایمان شادمان

مردم چشم دوگیتی روشن از دیدار تست  
 همّتی ای روشنائی بخش چشم مردمان  
 باربستند از این دنیای دون جانهای پاک  
 یکجهان جانی برای یکجهانی جان بمان  
 ای خداوند حرم ای محرم اسرار غیب  
 تا یکی باشد حرم در دست این نامحرمان  
 باز شد بیت‌الصمد بیت‌الصنم یا للأسف  
 کاسر اصنام کو؟ شاهاتوئی دست همان  
 خانه‌های قدس حق را پای‌پیلان محو کرد  
 خاندان نجد را ایزد کند بی‌خانمان  
 خانه‌هایی را که برتر بود از سبع شداد  
 خانه‌هایی را که بودی رشک جنّات ثمان  
 خسروا صبر و تحمل پیشه کردن تا یکی  
 تیشه بی‌اندیشه زن بر ریشه این ظالمان  
 پادشاهها در کجا بودی زمین کربلا  
 کان شه مظلوم بی‌یاور بچنگ طاغیان  
 گرچه در معنی جوابش را همی گفتی بجان  
 لیک در صورت نبودی یاور او در عیان  
**فی الاستغاثه بالحجه عجل الله تعالی فرجه**  
 آمد بهار و بی‌گل رویت بهار نیست  
 باد صبا مباد چه پیغام یار نیست  
 بی‌روی گل‌گذار مخوانم بلالسه زار  
 بی‌گل نوای بلبل و شور هزار نیست  
 بی‌سروقد یار چه حاجت بجویبار

ما را سرشک دیده کم از جویبار نیست  
 بی چین زلف دوست نه هر حلقه ای نکوست  
 تازی زطره اش به ختا و تثار نیست  
 بزمی که نیست شاهد من شمع انجمن  
 گر گلشن بهشت بود سازگار نیست  
 گمنام دهر گردد و ویران شود به قهر  
 شهری که شاه عشق در او شهریار نیست  
 ای سرو معتدل که بمیزان عدل و داد  
 سروی باعتدال تو در روزگار نیست  
 ای نخل طور نور که در عرصه ظهور  
 جز شعله رخ تو نمایان ز نار نیست  
 مصباح بزم انس بمشکات قرب قدس  
 حقاً که جز تجلی حسن نگار نیست  
 ای قبله عقول که اهل قبول را  
 جز کعبه تو ملتزم و مستجار نیست  
 امروز در قلمرو توحید سگه زن  
 غیر از تو ای شهنشه والاتبار نیست  
 در نشئه تجرد و اقلیم کن فکان  
 جز عنصر لطیف تو فرمانگذار نیست  
 جز نام دلربای تو از شرق تا بغرب  
 زینت فزای دفتر لیل و نهار نیست  
 در صفحه صحیفه هستی به راستی  
 جز خط و خال حسن ترا اعتبار نیست

و ندر محیط دائره علم و معرفت  
 جز نقطه بسیط دهانت مدار نیست  
 با یگه تاز عزم تو زانو دوتا کند  
 این توسن سپهر که هیچش قرار نیست  
 ای صبح روشن از افق معدلت در آی  
 ما را زیاده طاقت این شام تار نیست  
 ما را ز قلم فتن آخر الزمان  
 جز ساحل عنایت و لطفت کنار نیست  
 در کام دوستان تو ای خضر رهنما  
 آب حیات جز ز لب خوشگوار نیست  
 ای طاق ابروی تو مرا قبله نیاز  
 از یک اشاره ای که مشیرومشار نیست  
 غیر از طواف کوی تو ای کعبه مراد  
 هیچ آرزو در این دل امیدوار نیست  
 غیر از حدیث عشق تو ای لیلی قدم  
 مجنون حسن روی ترا کاروبار نیست  
 شور شراب لم یزلی در سر است و بس  
 جز مست باده ازلی هوشیار نیست

(مخمس قائمیه)

بر وزن فاعلات فع فاعلات فع

ای لسان الغیب گو سخن مارا      هر کجا هستی کن عوض جا را  
 روی چشم ما خوش بنه پا را      رونقی بخشای دین و دنیا را  
 ز آستین افراز دست بخشا را



ای که تو هر جا ماه و خورشیدی  
 آخر از ما تو بد مگر دیدی  
 در کدامین کوی جای بگزیدی  
 کاینچنین دور از دیده و دیدی  
 از خطا کن عفو این احبّا را  
 از فلک عیسی کی فرود آید  
 با نمازت سر بر زمین ساید  
 اقتدا در جمع با تو بنماید  
 رحل در محراب بهرت آراید  
 بخشی از نو روح آن جبین سارا  
 هم کلیم آید با عصای خویش  
 جدّت ابراهیم با صحف در پیش  
 نوح از کشتی لیک بی تشویش  
 مصطفی گوید آفرینت بیش  
 آدم آرد هم لوح اسما را  
 راز گیتی را تو زمن آموز  
 مشرکین با تیغ دست و سرشان دوز  
 تو لواء الحمد کن بپا امروز  
 کن بمشئت نرم سنگ خارا را  
 زیر زین ای شه رخس ابلق کش  
 این جهان اندر نظم و رونق کش  
 برز ره جامه از ستبرق کش  
 زیر پا چون گوی چرخ ازرق کش  
 ماه و اختر را مهر رخشا را  
 رو تو بر ساعیر کوه فاران زن  
 شیعیان را خوش دردل و جان زن  
 بر حجاز و نجد ملک ایران زن  
 بر سر و دیده جمله قرآن زن  
 زان ما روشن طور سینا را  
 یا توان گوید که از آن شد  
 خانۀ زهرا جای قرآن شد  
 مهبط وحی از ذات سبحان شد  
 سوختند از آن باب علیا را  
 آتش کین زد دشمن اندر در  
 پشست در بودی دخت پیغمبر  
 آنچه داد اندر ز سنگدل شد گر  
 بر در و دیوار فاطمه مضطر  
 پس فشردند آن مریم آسا را

صورت زهرا از چه شد نیلی  
یا کدامین دست زد بر او سیلی  
اجر قربی شد همچو تذلیلی  
بر علی هم شد سخت تحمیلی  
خود کدامین شمر کشت زهرا را

شاهد قتلش سقط محسن شد  
هیجده سالش در جهان سن شد  
کی از این خوشنودمردمؤمن شد  
فتنه را حیدر چون مسکن شد  
بند بستندی شیر هیجا را

سقط محسن را هرکه شد موجب  
نقمت حق را گشته مستوجب  
سوط قنفذهم ز امر او معجب  
ای فغان و آه ز آتش یثرب  
باز خوان اجماع شور و بلوی را

چون که تو رو بر کربلا آری  
جامه خونین بر زره داری  
ورد یاللتار کن تو تکراری  
قتلگه بر دل چون تو بگذاری  
پر نما از خون کوه و صحرا را

حق حسینم گفت بی سبب کشتند  
از قفا او را با تعب کشتند  
بهر سیم و زر با غضب کشتند  
جد مظلومت تشنه لب کشتند  
بودی او وارث مهر زهرا را

زرعه آخر آخت تیغ بر پشتش  
شه بیک شمشیر زرعه را کشتش  
شمر شمشیرش بردی از پشتش  
بهر انگشتر زد که انگششتش  
سویش آوردم دخت طه را

مصطفی را با مرتضی بردم  
حمزه با جعفر کربلا بردم  
بر تن بی سر بانوا بردم  
انییا را با اولیا بردم  
بر دو زانو گفت جمله شکوا را

سر ز کوفه بر پیکرش بردم  
نزد پیغمبر در برش بردم  
من تنش پیوند در سرش بردم  
نزد آن کشته مادرش بردم  
تا بپا کردند حشر کبری را

گفت ببریدند سر ز مردان هم  
 بر زمین ببریدند سر ز مردان هم  
 بر سر اطفال تیغ بران هم  
 بر علی اصغر بسته پیکان هم  
 رحم ناکردند پیرو برنا را  
 خیمه‌هایم را هم زدند آتش  
 هر زن و کودک جمله اندر غش  
 غارت اموال کرده هر سرکش  
 گشته سرکش هم چادر از برکش  
 این چنین دادند اجر قربا را  
 ای امام عصر با تو چون گویم  
 لعل وی از چوب شد زبون گویم  
 از تنور و سردل بخون گویم  
 هر اسیری بی‌رهنمون گویم  
 بین زعابد هم گردن و پا را  
 دست عباسم از دو سو افتاد  
 تیر بر سینه تاگلو افتاد  
 از عمود آن سر همچو گو افتاد  
 مشکش از پیکان ز آبرو افتاد  
 بر سنان بستند قدّ رعنا را  
 سر ز عباسم دارمی بگرفت  
 پس یسارش را ظالمی بگرفت  
 دست یمنایش صارمی بگرفت  
 از علمداری هاشمی بگرفت  
 تا که افکندند شیر هیجا را  
 خطبه زینب کوفه کند از جای  
 سر به نی می‌سفت لؤلؤ لالای  
 سورة کھفش تا صد و ده آی  
 بر محاسن آن خون زده حنای  
 محمل از زینب بست حنا را  
 ای امام عصر تو سلیمانی  
 صالح آورده از ملخ رانی  
 چون ز درگاهت مور خود رانی  
 عفو و غفران را معدن و کانی  
 از تو باید یافت حسن عقبا را  
 چشم تارم را روشنی بخشای  
 بر تنم از فضل جوشنی بخشای  
 هم در این عصرم روشنی بخشای  
 هر شب و روزم روشنی بخشای  
 کز تو می‌یابند شیعه کالا را

تو شهنشاهی سکه بر زر زن  
و از دو لعل ناب درّ و گوهر زن  
بر دو دست ما جام کوثر زن  
بر سر این پیر بافر افسر زن

دارد این عبت چون تو مولا را

چون تو را دارم مالک الملکم  
تو مرا چشمی زان قوی پلکم  
و از گهرهایت کش تو در سلکم  
بر زمین مفکن از ثنا کلکم

تا که سازد کور کلکم اعدا را

من بیاد تو در شب و روزم  
و از فراق تو من همی سوزم  
و از ثنای تو گیتی افروزم  
و از علوم تو دفتر اندوزم

گیر دستم تا بوسم آن پا را

پاسخی ده تو بر سلام ما  
گو بدل صالح شد غلام ما  
نیست بر او هیچ یک ملام ما  
هر چه او گوید از کلام ما

از لسان ما گیرد انشا را

کس ندارد حق تا بر او تازد  
ما بحق نازیم او بما نازد  
هر که بردی فیض ز او نمی بازد  
هر که باوی ساخت با من اوسازد

ما باو دادیم علم الانشا را

هر که آزدش زار و مغبون است  
حقش ارخورده است خوار و مدیون است  
آنچه او گوید درّ مکنون است  
ایمن از غم در فلک مشحون است

حق گرامی کرد اهل تقوا را

این سخن در لوح با یقین دیدم  
و از دو لعل شاه این چو بشنیدم  
دل شدی آرام همچو خورشیدم  
ای خدا فرمای با فروشیدم

تا راست کشف و رؤیا را

مؤمنی هم دید شاه در خوابش  
داد پیغامم از در نوابش  
وردیم آموخت گفت دریابش  
گو که این سازد ورد محرابش

شه پذیرفت این نظم زیبا را

من نیم شاعر زاین و زان گیرم      یا تصنعها در بیان گیرم  
 واز غزل گودرس یا توان گیرم      ذوق فطری از حق بجان گیرم

شاهد است استاد صدق دعوا را

جمادی الاولی ۱۳۷۸ - هجری سمنان محمد صالح

xxx

بهار آمد شکوفه کرد گلهای      چمن آراسته دامان صحرا  
 صدای چه چه مرغان ز هر سو      فضای شادمانی کرده برپا  
 همه شاد و همه خندان ولی من      بدنبال گلم حیران به هر جا  
 بهار آمد گل زهرا کجایی      کجا گیرم خبر از تو نگارا  
 گلستان بی تو ما را خوش نیاید      گل نرگس توئی تو عالم آرا  
 همه جمعند و بی تو شهریارا      فضای این جهان زندان ما را  
 به امیدی که روزی تو بیایی      گزارم سر به پایت گلعدارا  
 نشد آن روز و من پیرانه گشتم      توانم رفت و گشتم ناشکیبا  
 بمیرم من گل رویت ندیده      چگونه تشنه زان آب گوارا  
 بدان امید بودم روز جمعه      نماز جمعه خوانی خطبهها را  
 به هنگام اذان مردم به مسجد      نشسته صف به صف ناظر به درها  
 به محراب آیی و قامت ببندی      همه عالم فدای قامتت با  
 نماز آنکه امام آن تو باشی      که حسرت می برد آن را مسیحا  
 نماز آنکه رود بر عرش اعلی      که تو تکبیر گویی پیش صفها  
 به امیدی که روزی در مدینه      نمازی پیش پیغمبر کنیم پا  
 به امیدی که روزی صاحب ما      به تشریف ولایت بر سر ما  
 به امیدی ولی نعمت ما      پذیرا بوسه ما با قدمها

خداوندا مقام ارجمندش	کنی تعجیل امرش را مهیا
جهان را بیش از این در ظلم و بیداد	نخواهی و بیاری دادخوا را
مسلمانان همه مظلوم و محروم	گرفته کفر اطراف جهان را
خداوندا نجات شرع انور	ز موج فتنه و آشوب و بلبوا
به دست قائم آل محمد(ص)	به ساحل می‌رسان کشتی دین را
کجایی ذوالفقار دادگستر	به دست قائم یاسین و طاها
خدایا مسلمین مستضعفین شد	کجا هست آن یدالله توانا
بیا مپسند بر ما این یتیمی	یتیمان را بود دیوار کوتا
خداوندا به حق چارده نور	به حق و حرمت اسماء حسنا
خدایا زافتاب داغ محشر	به گستر بر سر ما سایه‌اش را
بیا عاصی به هر مشکل که داری	که سازد مشکل دنیا و عقبا

xxx

کوه گرفته در بغل زانویی غم چه بیقرار  
صنوبر و اقاییا چرا چنین نژند و زار  
صورت آبی فلک چرا عبوس و غمزده  
رخ چمن بخنده نیست به ظاهر آمده بهار  
چهره بیفروغ مهر نموده روز را چو شب  
ماه گرفته ماتم و دشت و دمن چرا فکار  
پیر و جوان به هر طرف بلااراده مستگون  
به خود بیچند از غم و بگو چو من یتیم وار  
حساب و سبال و ماه را رسیده نوبت ربیع

چرا چنین فسردهگی همه غمین و سوگووار  
 به رفته از میان همه نشاط و رونق و صفا  
 همه نشسته روبرو همه به حال انتظار  
 نگار نازنین من به لب رسیده جان ما  
 بیا که بی تو بوستان خزان نمایم بهار  
 فضا شود عبیرگون چو آن صاحب سریر آید  
 زهی شرف بر آن زمان زهی طرب بر آن دیار  
 شکوه و مجد بیکران قواره جهانیان  
 اگر بیاید آن امیر به تخت گیرد او قرار  
 زمین به ظاهر آورد نخایر مبارکات  
 به یمن مقدم شریف به اذن حی کردگار  
 دست کرامت خدا بر سر مردمان رسد  
 بعصر صاحب زمان عقول کامل العیار  
 ز بعد طول انتظار اگر رسی به آرزو  
 طعامها شرابها به کام خویش خوشگوار  
 به فضل حضرت امام جهان گرفته امن عام  
 چرند میش و گرگها به پیش هم به هر دیار  
 چه شد قلوب مردمان به هم رئوف و مهربان  
 برادری برابری اگر صفار اگر کبار  
 نسیم مهر و دوستی نواخت باب خانه‌ها  
 ببند درب محکمه همه خلافها کنار

نه رنج می برد فقیر نه فخر می فروشد آن یکی  
 به مستمند بی نیاز غنی ندارد افتخار  
 چه باد بارور وزید درختها به گل نشست  
 بگو چهار فصل سال همه بهار همه بهار  
 خدای مهربان من چه می شود اگر دمی  
 عقب روند پردهها به ظاهر آید آن نگار  
 زخود سیاه روی تر ندیده عاصی حقیر  
 مگر که لطف مولوی کشد به جمع رستگار

xxx

چون نیایی ای امیر دادگر والا تبار  
 عاشقان را طاق شد طاقت ز طول انتظار  
 چون نیایی پادشاه صاحب تاج و کمر  
 انتظارت میکشد تاج و کمر لیل و نهار  
 بی تو زندانست ما را این جهان ای دادرس  
 ای خوش آن روزی بیایی و بدستت ذوالفقار  
 راه تو با پلک چشمانم برویم ای عزیز  
 مرحبا روزی فراموشم شود شبهای تار  
 طلعت فرخنده آن هاشمی سبط رسول  
 آفتاب آسمان را همچو بینم شرمسار  
 دولتی در راس آن مهدی ظل الله بین  
 سیره عدل فراگیر علی با اقتدار  
 آدم و ادریس و شیث و نوح و ابراهیم را  
 افضل و اول و اصلح جانشین و یادگار



جلوۀ موسی و عیسی و محمد (ص) با علی  
 در وجود سرور و سالار ما بس آشکار  
 قبضه شمشیر او اجرا کند احکام دین  
 تا بگویندش که دین تازه کرده اختیار  
 این تن افسرده و پژمرده را روح و روان  
 این زمین یخزده افتد به یاد نوبهار  
 گل بر آرد دشت و صحرا گلشن از نو بشکفد  
 تلخکامی رخت بندد هرچه بینی کامیار  
 تیره رویی را زیارانش بگیری ای خدا  
 با ظهور وافر النورش چه شیرین روزگار  
 بخت برگشته نبینی در شعاع دولتش  
 هر چه بینی کامران و هر چه بینی بختیار  
 امن و آرامش بگیرد جای بیداد و ستم  
 شد جهنم گونه دنیا خود بهشتی خوشگوار  
 شد رها انسان آزاده ز بند یاغیان  
 شد گرفتار عدالت ظالمان نابکار  
 امن و آرامش به جایی خود ببینی گرگ و میش  
 در همه جا هم ره و هم آخورند و هم جوار  
 زاسمان خیرات نازل و زمین خیرات ظاهر  
 از قدم سعد و میمون ولی کردگار  
 مسجد آدینه بینم کاش صفهای نماز  
 آن نگار ماه طلعت را به محراب استوار  
 خطبه خواند دوست دارم خطبه‌های نغز او

سر بلند و سرفرازم گر دهندم افتخار  
 رؤیت وجه وجیهش بوسه بر نعلین او  
 آرزویم بود و گشتم اینچنین پیر و نزار  
 آرزو بر دل بماند مرگ آید لاجرم  
 الکریم ابن الکرام است و پذیرا اعتذار  
 دارم از لطف عمیمش چشم رحمت بر یتیم  
 طول غیبت کرد ما را بیگمان ایتم وار  
 یارب آن روز فرج نزدیک گردانی به ما  
 خاطر ختم رسالت حرمت هشت و چهار  
 من فدای خاک پای سیصد و چندی کرام  
 دور شمع پرفروغش روز و شب پروانه وار  
 غرقه بهر معاصی عاصی نامه سیاه  
 عرض اخلاص و ارادت با درودی بیشمار  
 مادرت زهرای اطهر را قسم ای محتشم  
 لطف و احسان تو را خواهم به وقت احتضار

از مؤلف کتاب

### چرا؟؟

چرا کم رمق چهره آفتاب	چرا هرچه بینم سراب است نه آب
نخندد چرا شاهد نیمروز	ستاره به شبها چرا نیم سوز
به خش خش فتاده ز تب جویبار	بزانو گرفته زغم کوهسار
پس و پیش گردد چو شیر ژیان	نبینی که دریاست کف بر دهان
همه کوه و صحراست اندوهگین	همه پیر و برنا گره بر جبین
چراغ افق سمت و سوی افول	زمان و زمین پر ملال و ملول

که ریزد برون آتش اندرون  
 ندانی چرا سر بزیريم ما  
 ندانی که ما روز شب در طلب  
 ز مولایمان بی خبر مانده ایم  
 پدر زنده اما نه در دسترس  
 بدانی یتیمی چه زخمی عمیق  
 گرفته ز ما زشت و زیبا قرار  
 چه پیوند دارد به شاه نجف  
 رساند به سادات عالی نسب  
 همه نور در نور مه پیکرش  
 نگین ثمینی دُر شاهوار  
 که چشمان ما را بره دوخته  
 بسازیم و سوزیم با انتظار  
 کُشد آرزوی تو روزی مرا  
 نوازد جهان را به مشکات نور  
 بشارت دهد صبح صادق سلام  
 بُود تکیه گه معمار کعبه  
 بلرزد کاخ ارباب ضلالت  
 به قبله گاهشان عرض مودت  
 به یکجا می چرد هم گرگ و هم میش  
 خدایا خاطر با آبروها  
 رهایی از ستم مایوس تا کی  
 که بی سامان و سر در بند ما را

چه ها رفته بر کوه زیبا ستون  
 ندانی چرا این چنینیم ما  
 ندانی نداریم ما روز و شب  
 ندانی که ما بی پدر مانده ایم  
 ندانی که مائیم ایتام و بس  
 اگر درد ما را بدانی رفیق  
 ندانی که جا خالی آن نگار  
 ندانی که مولای ما از شرف  
 ندانی که مولای ما از نسب  
 ندانی که زهرا بود مادرش  
 ز اطیاب و امجاد زنجیروار  
 چنان است که ما را چنین سوخته  
 دو چشمان ما و ره انتظار  
 ببینم همه را نبینم ترا  
 به امید روزی که بُشری ظهور  
 بدنبال شبهای تاریک قام  
 الهی کی شود دیوار کعبه  
 اناالمهدی بگوید با صراحت  
 مقابل دوستان غرق مسرت  
 که پیدا کرده امت گم شده خویش  
 میسر کی شود این آرزوها  
 نفس در سینه ها محبوس تا کی  
 خدایا بیش از این مپسند ما را

خدايا غيبت طولانی او  
 جهان بر ما شده تاریک تاریک  
 بگویم بیش از این دفتر بسوزد  
 گل نرگس شنیدستی تو شاید  
 همو قدم ما را نموده کمان  
 همو بوده است ما را درد و درمان  
 همو داده است ما را سر بیابان  
 ولی هستیم ما امیدواران  
 بزیر سایه اش ما کامیاران  
 رسد مستضعفان را بخت یاری  
 شود شیرین کام تلخ کامان  
 طلوع کوکب عدل الهی  
 ز سر گیرد جوانی عالم پیر  
 بهار آید بهار اهل ایمان  
 همی گویند او آدینه آید  
 بصورت او بشر باقی خدائی است  
 خدايا نور پاک مصطفی را  
 مقام شامخ زهرای اطهر  
 بزن پرده ها را عقب ای حبیب  
 بکن چشم ما روشن از روی او  
 ابرها در رفته ظاهر آفتاب  
 حجت بن العسکری المهدوی  
 باقری جعفری موسوی

ندیدن چهره نورانی او  
 بحال زندگی باریک باریک  
 جگر نیم سوخته بهتر بسوزد  
 و یا در گلخانه دیدستی تو شاید  
 همو کرده رخسار ما زعفران  
 همو برده است از ما سر و سامان  
 همو کرده است ما را بی پناهان  
 که روزی می رسد آن روزگاران  
 سوار رخس دولت رستگاران  
 رسد مستکبران را بدیاری  
 خورد بر سنگ تیر زورمندان  
 براندازد بهر جا هر تباهی  
 عدالت جاگزین زور و تزویر  
 فراگیر عطر گل های درختان  
 جهان را از خدا آئینه آید  
 که بالله او برای کدخدائی است  
 عذار تابناک مرتضی را  
 به نیکو خصلتان روز محشر  
 بکن درد ما را دوا ای طیب  
 جهان خرم از روی نیکوی او  
 آفتاب عصر ما عالی جناب  
 علوی فاطمی احمدی  
 رضوی تقوی نقوی

سسلام و درود همه کائنات	خضوع و خشوع همه ممکنات
نثار مقدم اطياب و امجاد	بمادامی نوازد شاخه‌ها باد
خدایا حامی عاصی توئی تو	خدای آتی و ماضی توئی تو
جواب عاصیانرا رحمت تو	دهد آید زیاده رحمت تو

از مؤلف کتاب

### خلوت سحر

دیشب به نیمه جان برسیدم سرای دوست  
 به به چه جانفزا است خلوت سرای دوست  
 حق حضور به شمع مونس شب هم نداده بود  
 تا فارغ از همه‌ها باشد فضای دوست  
 مهتاب بود نظاره‌گر محفلی چنین  
 آنهم چو من غلام حلقه بگوش برای دوست  
 سر دادم از فراق ناله دلسوز سینه را  
 تا شد دریده دامن شب در عطای دوست  
 صبح سپیده داد نویادم به میمنت  
 کاسوده باش و مؤید ز یمن لقای دوست  
 گفتم مراد و مطلب من سیم و زر نبود  
 من هیچ می‌نمی‌طلبم جز رضای دوست  
 گفتا برو ز دست مده خلوت سحر  
 کانجا مقدرات هر آنچه قضای دوست  
 گسترده‌است سفره رنگین بار عام  
 خاصان نه تشنه‌اند بجز آب ولای دوست

ما را که بر غنیمت دنیا نیاز نیست  
 شکرانه آنکه بسازیم به حمد و ثنای دوست  
 از مال و منال و جاه و جلال و سفید و زر  
 ما را بس است دولت بی انتهای دوست  
 ای آنکه روز و شب در طلب مال و مکنتی  
 مردی اگر بطلب کیمیای دوست  
 ما را بسر هوس عاقبت نبود  
 دادیم در است رضا بر بلای دوست  
 ما سر فرو نیاریم به صاحب منصبی ولی  
 ما بشکنیم تمام کمر از برای دوست  
 بیمار عشق را که بسازد بدرد خویش  
 درمان درد او نبود جز دوی دوست  
 یا رب به پاک تربت یاران بی ریا  
 باشم به تحت ظل خدائی لوای دوست  
 عاصی مخور غم دنیا که پنج روز  
 بس اندک است به ازای بقای دوست

از مؤلف کتاب

### او یکی

او یکی است داده دنیا را طلاق  
 هرگز او را نیست با دنیا وفاق  
 او یکی است داده بسائل خاتم  
 در نمازی که نخوانده است کسی در عالم

او یکی کرده قد خصم دو تا  
 شأن او را بسس حدیث لافتسی  
 او یکی دشمن ندیده پشت او  
 هر چه با دریای لشکر روبرو  
 او یکی با پهلوانی از عرب  
 ضربتی انگیزت در عالم عجب  
 او یکی بت شکنی همچون خلیل  
 بر صراط مستقیم است او دلیل  
 او یکی زنیل خرم را بدوش  
 می کشد تنها بصد جوش و خروش  
 او یکی ایتم را شبها نواخت  
 او یکی با قرص نان جو بساخت  
 او یکی اطعام مسکین و یتیم  
 او یکی آیات قرآن عظیم  
 او یکی انبار بیت المال را  
 کرد جارو رو به قبله ایستا  
 او یکی پوششیده جامه وصله دار  
 او یکی از وصله زن بس شرمسار  
 او یکی خود سوز شمعی دلنواز  
 بر یتیم و بر اسیر بیوهها بُد کارساز  
 او یکی لرزد چو بیدی در نماز  
 بار دیگر چون ببیند چهره اهل نیاز

او یکی گوید که نعل وصله دار  
 از امارت بر شما بس خوشگوار  
 او یکی با استخوانی در گلو  
 او یکی با چاه دارد گفتگو  
 او یکی در دادخواهی سختگیر  
 او یکی در محکمه روی حصیر  
 او یکی تشریف داماد رسول  
 اوست تنها کفو زهرای بتول  
 او یکی اندر بیابان غدير  
 روز روشن مرنبی را شد سفیر  
 او یکی گفت سلونی استوار  
 دیگران کنند اما ننگ باد  
 او یکی محراب کوفه الامان  
 خاک بر فرق جهان شد الامان  
 او یکی تنها امید عاصیان  
 دوزخ است و عاصیان او در میان

از مؤلف کتاب



بسمه تعالی

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم

الحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و آل الطاهیرین  
سپاس بی‌غیاث و درود نامحدود به پیشگاه رب العزه جلوت عزمته که این وجیزه  
پس از انتظار و روزشماری یک سال الان در آستانه آراستن به زیور طبع و  
توزیع قرار گرفته است.

تقدیم به بارگاه عرش جایگاه حجت الله علی عباده و بقیته فی بلاده کاشف الاحزان  
خلیفته الرحمن حضرت حجت بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه  
و علی آبائه مادامت السماوات و الارض و کرر الجدیدان عجل الله تعالی فرجه  
الشریف می‌گردد. امید است این پای ملخی از موری ضعیف را با کرامت و سیادت  
موروثی نبوی و علوی صحه قبول زده بلکه چراغ امیدی باشد برای زندگی  
برزخی این کمترین.

قرآن کریم از زبان برادران یوسف می‌فرماید: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ  
مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۗ إِنَّ اللَّهَ تَجَزِي  
الْمُتَّصِدِّقِينَ.»

اللهم یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عن الکثیر برحمتک یا ارحم  
الراحمین آمین یا رب العالمین

هفتم جمادی الثانی ۱۴۳۱

محمد علی

## منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه شریف
۳. کمال الدین مرحوم صدوق (ره)
۴. الامام مهدی
۵. الغدير علامه امینی (ره)
۶. اصول کافی مرحوم کلینی (ره)
۷. ارشاد مفید (ره)
۸. بحار الانوار مجلسی (ره)
۹. الکنی و القاب محدث قمی (ره)
۱۰. کفایه المهتدی سید محمد لوحی (ره) - اربعین حدیث
۱۱. اعیان شیعہ سید محسن امین (ره)
۱۲. انوار البهیة
۱۳. غیبت شیخ طوسی (ره)
۱۴. احتجاج شیخ طوسی (ره)
۱۵. شیعہ در اسلام علامه طباطبائی (ره)
۱۶. منتخب الاثر
۱۷. نجم الثاقب حاجی نوری
۱۸. منتهی الآمال محدث قمی (ره)
۱۹. مجلدات متعددہ مجلہ دینی مکتب اسلام
۲۰. کفایه الموحدين
۲۱. يوم الخلاص
۲۲. ینابیع المودہ